

بناخداوین خرد

عبدالامین

شماره ۳، حوت ۱۳۹۷

ویژه نامه بیست و چهارمین سال یاد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

🏠 صاحب امتیاز: بنیاد اندیشه

✍ مدیر مسئول: محمد قاسم عرفانی

✍ سردبیر: قربانعلی انصاری

✍ دبیر بخش مقالات: مصطفی احمدی

👥 همکاران: امان الله فصیحی، سید آصف حسینی، علی پیام، محمد سرور جوادی، محمد هدایت، هادی رحیمی زاده

📢 دبیر بخش گفتگو: شیر محمد انتظار

👥 همکاران: محمد اسحاق عارفی، رحمان رضایی، رضا

لعلی، سردار احمدی و محمد جواد صادع

✍ دبیر بخش ادبیات و شعر: حفیظ شریعتی (سحر)

📷 دبیر بخش نمایه: اسدالله امیری

👥 همکاران: حفیظ الله ذکی، عبدالقادر اکبری،

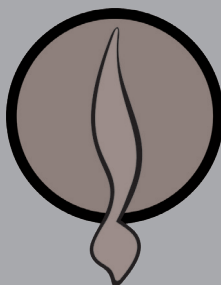
عبدالقیوم آیتی، علی حکیمی

👁 صفحه آرا و طراح گرافیک: تقی وحید

📄 ویراستاران: حفیظ شریعتی (سحر)، مصطفی احمدی

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴



۱۶.....	شهید مزاری؛ بنیانگذار عدالت و امید محمد هدایت
۲۱.....	بنیادهای تضادهای اجتماعی از نظر شهید مزاری امان الله فصیحی
۲۶.....	نقشه راه مزاری برای عدالت شاه حسین مرتضوی
۲۸.....	میراث مزاری؛ عبور از سیاست استخراجی در پیوند عدالت و همبستگی محمدشفق خواتی
۳۳.....	شهید عبدالعلی مزاری؛ مبارز سیاسی و اندیشمند دینی سید حسین عالمی بلخی
۳۵.....	شهید مزاری و مقتضیات زمان محمدحسین فیاض
۳۸.....	دولت‌سازی در اندیشه شهید مزاری و بازتاب آن در قانون اساسی سیدعلی مطهری
۴۵.....	عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن از دیدگاه شهید وحدت‌ملی استاد مزاری محمد توسلی (عرجستانی)
۴۸.....	مزاری؛ وجودی معنادار و معنابخش عزیز رویش
۵۱.....	راه‌های دستیابی به صلح پایدار از منظر شهید مزاری محمدسالم حسینی
۵۴.....	منادی عدالت اجتماعی هادی رحیمی‌زاده
۵۶.....	مزاری باید از مرزها فراتر رود سیدآصف حسینی
۵۸.....	برخورد متفاوت با شهادت استاد عبدالعلی مزاری علی پیام
۶۲.....	ضرورت مزاری‌پژوهی حسین رهیاب (بلخی)
۶۷.....	حق‌خواهی در اندیشه رهبر شهید مزاری محمد ابراهیمی (عرجستانی)
۷۱.....	فعالیت‌های فرهنگی رهبر شهید بابه مزاری دین محمد جاوید
۷۶.....	راه‌حل منازعات قومی از دیدگاه شهید مزاری قربانعلی انصاری
۸۲.....	شهید مزاری و حلقه مفقوده جامعه هزاره! مصطفی احمدی
۸۵.....	شهید مزاری؛ حقیقت درخشان و اسطوره‌ای! محمداسحاق عارفی
۸۸.....	حق‌برابری در اندیشه شهید مزاری حمید زکی
۹۲.....	شهید مزاری و رهبری خلیل‌الله نبوی
۹۵.....	سبک رهبری شهید استاد عبدالعلی مزاری عبدالقیوم آیتی
۱۰۰.....	شهید مزاری و راهکارهای صلح پایدار عبدالحمید عارفی
۱۰۳.....	مؤلفه‌های صلح در اندیشه شهید مزاری محمدعوض اعتمادی
۱۰۷.....	بده و بستان شهید مزاری با جامعه عبدالمجید مجیدی
۱۱۰.....	مشارکت اقوام در ساختار سیاسی قدرت از دیدگاه شهید مزاری ابراهیم میرزایی



۱۱۴.....	عدالت به مثابه برابری (روایتی مدرن از اندیشه سیاسی شهید مزاری) محمدحسین خلوصی
۱۱۷.....	صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی مصطفی شفیق
۱۲۴.....	مشارکت عادلانه در اندیشه شهید مزاری امین الله امینی
۱۲۷.....	نسبت هویت قومی و هویت ملی در جامعه چند قومیتی علی توانا
۱۳۱.....	شهید مزاری و وحدت ملی در افغانستان محمدشریف روشن یوسفی
۱۳۴.....	زن از نگاه شهید مزاری بی نظیر طاهریان
۱۳۷.....	فعالیت‌های فرهنگی شهید مزاری جمعه خان امیری
۱۴۱.....	رهبر دوراندیش و جامع‌نگر محمدجواد مرادی
۱۴۳.....	سرو سرافراز مقاومت؛ نگاهی کوتاه به برخی از ابعاد شخصیتی شهید وحدت‌ملی، استاد عبدالعلی مزاری زمان علی رضایی
۱۴۷.....	شهید مزاری در آیین نظریه انتخاب عمومی محمدابراهیم احسانی
۱۵۰.....	عدالت اجتماعی از نگاه شهید مزاری عبدالخالق محمدی
۱۵۴.....	مزاری و مبارزه وی در جبهه عدالت خواهی عصمت الطاف

۱۶۱

بخش دوم: گفتگوها

۱۶۲.....	همیشه بر نفس خویش مسلط بود
۱۶۸.....	مزاری شهید عدالت است
۱۷۰.....	مزاری تفکر و اندیشه را به میراث گذاشت
۱۷۶.....	رهبر صادق، مدبر و آینده نگر
۱۷۹.....	حساس نسبت به اموال عمومی
۱۸۲.....	غم خوار مردم بود
۱۸۶.....	تلاش داشت که تحصیل کرده‌ها مطرح شوند
۱۹۰.....	استاد مزاری عادت داشت کم مصرف باشد
۱۹۳.....	شهید مزاری مرد مدیر، مدبر و توانا

۱۹۵

بخش سوم: شهید مزاری در آیین ادبیات و شعر

۱۹۶.....	احیای هویت در شعر فارسی دری حفیظ شریعتی (سحر)
۲۰۳.....	انسانی گرایی شهید مزاری در شعر فارسی دری رقیه خانی
۲۰۸.....	شهید مزاری در آیین شعر
۲۱۷.....	یادمان گل سرخ حبیب الله رجبیان



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

۲۱۷

بخش چهارم: نمایه آثار مکتوب در مورد شهید مزاری

◎ سخن نخست



محمد قاسم عرفانی
مدیر مسئول

نزدیک به ربع قرن پس از شهادت «شهید وحدت ملی» به دست گروه طالبان، اینک کشور در مقطع حساس و سرنوشت ساز تاریخی دیگر قرار گرفته است. طالبان با کارنامه امارت اسلامی (۱۹۹۶-۲۰۰۱) و هژده سال جنگ علیه دولت و ملت افغانستان، وارد فاز گفت و گو شده اند. در این که ختم منازعه و پایان بخشیدن به جنگ از طریق گفت و گو، تنها راه حل مشکل افغانستان است تردیدی نیست و این که صلح عادلانه و پایدار از اهداف اساسی شهید وحدت ملی و آرزوی دیرینه مردم ما است، باز شکی نیست؛ زیرا توسعه، بهبود حکومت داری و رفاه شهروندان در گرو تأمین امنیت است؛ اما پرسش این است که آیا روند جاری، همان مسیری را می پیماید که ما را به خواسته شهید مزاری و آرزوی مردم ما می رساند؟ برای ارائه پاسخ قناعت بخش در این زمینه لازم است نگاه مقایسه ای به شهید مزاری و طالبان در بستر زمان داشته باشیم و ببینیم که چه چیزی تغییر کرده است؟ آیا تفکر، روش و روابط بیرونی طالبان دچار دگرگونی اساسی شده است؟ در بیست و چهار سالی که از شهادت شهید مزاری به دست طالبان می گذرد و به طور مشخص در طول هژده سال اخیر، مزاری و طالبان دو مسیر مختلف را نزد افکار عمومی، نخبگان و جوانان در سطح ملی و بین المللی پیموده اند.

شخصیت، اندیشه و روش مبارزاتی شهید مزاری در این مدت به صورت گسترده در داخل و خارج از کشور مورد خوانش، تفسیر و تحلیل قرار گرفته اند و هر سال با شکوه تر از سال های پیش از شهادت ایشان تجلیل شده اند. دولت مردان افغانستان ایده ها و راهکارهای شهید مزاری را برای حل مشکلات کشور راهگشا دانسته و حکومت وحدت ملی لقب «شهید وحدت ملی» را به وی اعطا کرد. نگارنده معتقد است که در میان خصوصیات شهید مزاری سه خصوصیت باعث شده است که مزاری در کانون توجه قرار گیرد:

۱. آرمان مزاری

مزاری علیه تبعیض و برای عدالت مبارزه کرد. مزاری مشارکت عادلانه اقوام و کثرت گرایی در قدرت و تصمیم گیری را برای همه ساکنان کشور هدف قرار داده بود. مزاری به منظور رفع داغ ننگ و محرومیت بر خواسته از تبار و مذهب جنگید و آشکارا ابراز داشت که هزاره بودن نباید جرم باشد. عدالت اجتماعی مورد نظر مزاری در راستای برابری شهروندان کشور مطرح شد و تعدیل واحدهای اداری در راستای آن چه که امروز به توسعه متوازن اشتغال یافته است، ارائه شد. خوانش و معرفی مزاری در طول سالیان گذشته و به ویژه در دوران هژده سال پس طالبان، او را به نمادی عدالت برای همه ساکنان کشور و به نماد کثرت گرایی تبدیل کرد. جریان های سیاسی و گروه های مختلف اجتماعی و قومی، آرمان مزاری را آرمان نهفته در درون خود دیدند و از آن حمایت کردند. بسیاری از نخبگان سیاسی که در دوران مقاومت غرب کابل در برابر شهید مزاری قرار گرفته بودند، در طول این سال ها بارها به درستی و جامعیت آرمان های مزاری اعتراف کردند.

۲. شیوه زیست مزاری

یکی از عوامل محبوبیت روزافزون شهید مزاری در سال های گذشته، شیوه زیست ایشان است. مستندات، روایت ها و حکایت ها همه دال بر آن است که مزاری نه از سرمایه عمومی و نه از فرصت های رهبری در راستای ثروت اندوزی شخصی و خانوادگی بهره نبرد. مزاری با نگاه راهبردی، فرصت های سیاسی و تصدی مسئولیت ها را در حلقه خاص جناحی، سمتی و خانوادگی منحصر نکرد. با گذر زمان و محک میراث داران مزاری، اقبال توده ها از راه و روش

مزاری او را به قهرمان بی‌بدیل ایثار و از خودگذری نیز تبدیل کرده است.

۳. شهادت مزاری

نحوه شهادت و عامل شهادت مزاری از متغیرهای اصلی قهرمانی مزاری پس از شهادت ایشان محسوب می‌شود. طالبان، شهید مزاری را برای مذاکره دعوت کردند و با زیر پا گذاشتن تمام اصول و قواعد دیپلماتیک، نقض صریح اسناد و قوانین بین‌المللی مرتبط با جنگ، ضمن این‌که مزاری و یارانش را مظلومانه به شهادت رساندند، سبوعیت و توحش خود را نیز به نمایش گذاشتند. به طبع مردم و نظام سیاسی که در طول هژده سال گذشته آماج حملات بی‌رحمانه و تروریستی طالبان قرار داشته و دارند، شهید مزاری را تکریم و تمجید کرده و می‌کنند.

اما طالبان در این مدت مسیر متضاد را پیمود. طالبان با کشتار وسیع افراد ملکی، تخریب زیربناها و مکاتب، قاچاق مواد مخدر و معادن، تمامیت‌خواهی و تمدن ستیزی، به عنوان جریان تروریستی و ابزار بیگانگان شناخته شده و بسیاری از رهبران آن در لیست سپاه ملل متحد قرار گرفت. در میان ویژگی‌های طالبان، سه ویژگی برجسته است که موجب نفرت از این جریان شده است.

۱. تفکر طالبانی

مهم‌ترین مشخصه تفکر طالبانی، تمامیت‌خواهی است. طالبان در قرائت از اسلام، تمامیت‌خواهی و رادیکالیسم را به اثبات رسانده‌اند. طالبان در مواجهه با زنان، جوانان، گروه‌های قومی و زبانی نیز بنیادگرا و تمامیت‌خواه است. آن‌ها با این‌که وارد فاز گفت‌وگو شده و در ظاهر ابراز می‌دارند که در پی انحصار قدرت نیستند؛ اما در خلال برنامه‌ها و رفتارشان، تمامیت‌خواهی موج می‌زند. طالبان با وجود خوش‌بینی‌ها مبنی بر تغییر در دیدگاه‌شان، در قبال ماهیت نظام سیاسی، آزادی بیان، حقوق زنان و گروه‌های قومی و زبانی، بر اسلامی بودن همه امور تأکید دارند. طالبان به نظم دموکراتیک، تعیین سرنوشت به وسیله مردم و مشارکت عادلانه اقوام در قدرت باور ندارند.

۲. روش طالبانی

مهم‌ترین مشخصه روش طالبانی، خشونت‌ورزی و اقتدارگرایی است. طالبان نه تنها در دوران امارت اسلامی بلکه در طول سالیان گذشته همواره خشونت به خرج داده است. تخریب، نابودی و کشتار مهم‌ترین ابزارهایی‌اند که طالبان از آن سود برده و می‌برند. طالبان به جز یک زبان، حاضر نیستند به دیگر زبان‌های رایج و رسمی کشور حرف بزنند، ترکیب هیأت‌های مذاکره‌کننده طالبان آشکارا نماد انحصار و یک جانبه‌گرایی است. روش طالبان روش اقتدارگرایانه و بر مبنای بنیادگرایی

افراطی دینی و سنن قومی است.

۳. پیوند با بیگانگان

یکی از خصوصیات برجسته طالبان این است که در نقش ابزاری برای قدرت‌های منطقه‌ای به منظور دخالت در امور کشور بازی کرده‌اند. طالبان توسط بیگانگان، تجهیز، تمویل و حمایت شده و می‌شوند تا در میز مذاکره، اهداف و نیات آن‌ها را از زبان یک افغانستانی بیان کنند. موضع‌گیری‌های اخیر طالبان در طول مذاکرات با نمایندگان امریکا و دیدار با سیاسیون کشور با وضاحت در راستای تأمین منافع بیگانگان قرار دارد. خروج شتاب‌زده نیروهای خارجی متحد افغانستان، حرکت به سمت حکومت عبوری و نادیده گرفتن دستاوردهای هژده ساله گذشته، نتیجه‌ای جز بی‌ثباتی کشور و رفتن به سمت جنگ داخلی دیگر در پی ندارد.

با توجه به نکات فوق به نظر می‌رسد که میراث‌داران، پیروان و هواداران آرمان‌های «شهید وحدت‌ملی» در آزمون بزرگ و سرنوشت‌سازی قرار گرفته‌اند. نگرانی جدی گروه‌های مختلف جامعه این است که روند جاری منجر به نفی دستاوردهای نزدیک به دو دهه گذشته شده و زمینه استیلای مجدد تفکر طالبانی با همان روش و رویکرد شناخته را فراهم سازد. بحث اصلی این است که آیا در تفکر، روش و اندیشه طالبان، تغییرات گسترده و چشمگیر به وجود آمده است یا خیر؟ به رغم خوش‌بینی‌هایی که از سوی برخی سیاسیون ابراز می‌شود، ما بر این باور هستیم که باید با موضوع، برخورد سطحی و عجولانه صورت نگیرد؛ زیرا اختلاف ما و طالبان اختلاف مبنایی و اساسی است. در صورتی که طالبان از تفکر تمامیت‌خواهانه، روش توأم با خشونت و اجبار و حرکت در راستای منافع بیگانگان دست برندارند، همسویی با طالبان به معنای دست برداشتن از آرمان‌ها و اهداف شهید مزاری و معامله نابخشودنی با خون مزاری و صدها هزار شهید دیگر است.

همان‌طور که در نتیجه ایجاب می‌کند که برای پیشبرد مذاکرات مؤثر که هم از ارزش‌ها و دستاوردهای هژده ساله اخیر پاسداری صورت گیرد و هم در راستای آرمان و اهداف شهید مزاری گام برداشته شود و هم منجر به ختم منازعه و برقراری صلح پایدار گردد، چتر نمایندگی دولت تقویت شده و از آدرس واحد و با قدرت، روند صلح تعقیب شود. بسیار واضح است که عدم انسجام و اجماع ملی نخبگان و به ویژه پیروان شهید مزاری، موجب تضعیف جبهه ما خواهد شد. لازم به یادآوری است که مسئولیت‌پذیری نخبگان سیاسی، جریان‌ها و گروه‌های اجتماعی تقاضا می‌کند که در امر مواجهه با طالبان، اختلاف‌های غیرمبنایی با رقبای داخلی را کنار گذاشته و دفاع از اصل نظام سیاسی و چارچوب شکل گرفته پس از بن را در اولویت قرار دهیم.



گفتگوی اختصاصی



شهید مزاری و صلح

مصاحبه با دکتر محمدامین احمدی / رئیس دانشگاه ابن سینا

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

سال منازعه فقط با شوروی‌ها و حکومت وابسته به شوروی در افغانستان ادامه پیدا کرد بعد از آن متأسفانه که انقلاب اسلامی افغانستان به پیروزی رسید و حکومت وابسته به شوروی را شکست داد، بنا بود که مجاهدین یک حکومت جامع و فراگیر تشکیل داده و دولتی با پایه‌های وسیع در افغانستان به وجود بیاورند، لکن مجاهدین متأسفانه به تشکیل چنین دولتی موفق نشدند.

اگر خواسته باشیم فقط از منظر تلاش‌هایی که برای استقرار صلح در آن زمان انجام می‌شد، به آن دوره بنگریم،

بنیاد اندیشه: جناب دکتر! تشکر از اینکه این گفتگو را قبول کردید، می‌خواهیم پرسیم که جایگاه صلح در اندیشه شهید مزاری با توجه به سه دهه بحران و منازعه در افغانستان چه بود؟

دکتر احمدی: با درود بر روح پر فتوح همه شهیدای اسلام، به طور خاص شهیدای افغانستان و به ویژه شهید استاد عبدالعلی مزاری بزرگ، فکر می‌کنم آن زمان منازعه افغانستان به سه دهه نرسیده بود، ظاهراً نزدیک به دو دهه رسیده بود که باز هم یک منازعه بسیار طولانی بود. چهارده

یک نوع خلأ قدرت به وجود آورد. این مرحله ای از تلاش های صلح بود که به این صورت به ناکامی و شکست انجامید. مرحله دوم بعد از سقوط حکومت نجیب و تشکیل حکومت مجاهدین است. در این زمینه هم حرف حزب وحدت و در رأس آن استاد مزاری این بود که ما باید یک حکومت فراگیر و وسیع البنیاد و مبتنی بر عدالت و مشارکت را به وجود بیاوریم. مراد شهید مزاری در آن زمان از مشارکت این بود که اقوام افغانستان در حکومت جدید التأسیس هر کدام به

تناسب وزن اجتماعی و سیاسی که دارند، شریک واقعی قدرت باشند. خواست حزب وحدت به صورت اساسی تر این بود که حکومت براساس عدالت و مشارکت همگانی استوار باشد. به همین دلیل است که می بینیم در آن زمان کسی که بسیار واضح در مورد حقوق زنان سخن گفته و از حقوق زنان به شکل امروزی و مدرنش دفاع کرده، استاد شهید مزاری است. در یک سخنرانی که محل آن پوهنتون کابل است یا مسجد محمدیه جمال مینه، بسیار واضح به تفصیل به دفاع از حقوق زنان پرداخته و دفاع کرده است. این نشان می دهد که شهید مزاری عدالت را برای همه طلب می کرده است و مکرراً در صحبت های خودش اشاره به این دارد که دشمنی اقوام فاجعه است و ما باید یک حکومت همه شمول تشکیل دهیم. جنگ راه حل نیست و جنگ خیزب وحدت را نوعی دفاع از خود در برابر حذف فیزیکی و سرکوب سیاسی به شمار می آورد نه غلبه و تصرف قدرت از راه زور. یعنی استدلال شهید مزاری در واقع این بود که حکومت مجاهدین تا هنوز یک حاکمیت فراگیر و سرتاسری نیست و نتوانسته است یک حاکمیت ملی و مشروع را به وجود بیاورد. ما علیه این حاکمیت نمی جنگیم، ولی اگر بر مواضع ما حمله کرد از خود دفاع می کنیم. تا وقتی که ما به یک توافق کامل، جامع و همه جانبه برسیم و حکومتی مشروع و مبتنی بر یک قانون اساسی همه شمول باشد تشکیل دهیم.

در این راستا از جمله خواسته های شهید مزاری این

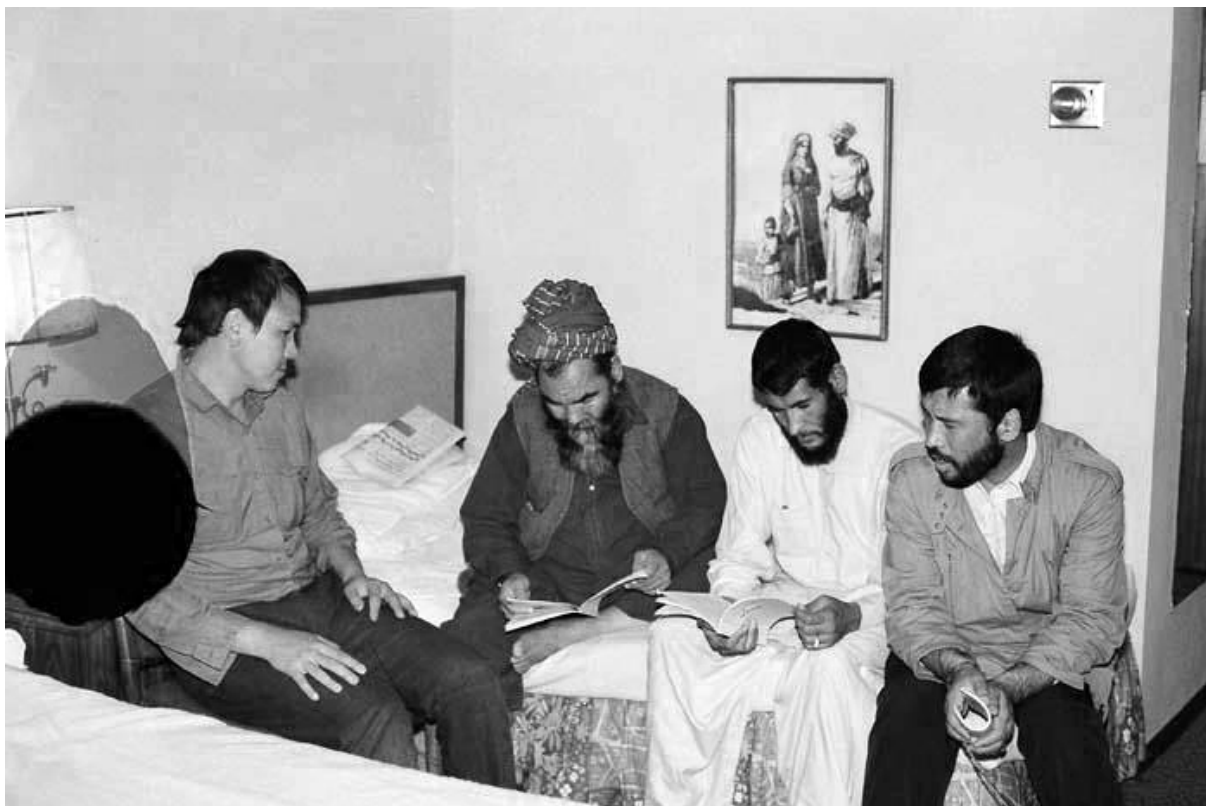
**مراد شهید مزاری در آن زمان
از مشارکت این بود که اقوام
افغانستان در حکومت
جدید التأسیس هر کدام به
تناسب وزن اجتماعی و سیاسی
که دارند، شریک واقعی قدرت
باشند. خواست حزب وحدت به
صورت اساسی تر این بود که
حکومت براساس عدالت و
مشارکت همگانی استوار باشد.**

می توان این تلاش ها را به دو برهه تقسیم کرد: یکی پیش از سقوط حکومت نجیب و دوم بعد از سقوط حکومت نجیب. پیش از سقوط حکومت نجیب روند گفتگوی صلح توسط ملل متحد رهبری می شد و بنا بر این بود که توسط سازمان ملل متحد یک زمینه آرام انتقال قدرت به وجود آید و حکومت توسط یک دوره انتقالی به یک حکومت منتخب منتقل شود. در آن حکومت منتخب در واقع همه نیروهای سیاسی افغانستان توسط یک انتخابات آزاد، سرتاسری و سالم حکومت

منتخب را به وجود بیاورد؛ یعنی همه نیروهای سیاسی افغانستان حق مشارکت در انتخابات را داشته باشد.

در این روند حزب وحدت اسلامی افغانستان در آن زمان به یکی از احزاب قوی در افغانستان تبدیل شده بود و استاد شهید هم به حیث دبیر کل این حزب انتخاب شده بود و مقرر سیاسی و دفتر مرکزی اش هم به جای کشورهای خارج در بامیان و در مرکز افغانستان بود، از روند انتقال آرام قدرت حمایت می کرد؛ یعنی طرفدار این نبود که نیروهای مجاهدین افغانستان به زور بیایند کابل را تصرف کنند و یک طرف، به اصطلاح کابل را در اختیار بگیرد و طرف دیگر را بیرون از کابل نگهدارد. در واقع طرفدار چنین روندی نبوده است. از روندی که ملل متحد ابتکار آن را در دست داشت حمایت می کرد.

حالا می فهمیم که اگر آن روند موفق می شد و به نتیجه می رسید، افغانستان از آسیب هایی که بعداً متحمل شد مصون می ماند. متأسفانه آن پروژه به موفقیت نینجامید، از یک سو گروه هایی از مجاهدین در تصرف کابل پیش دستی کردند و از سوی دیگر، حکومت نجیب هم از درون با شکست و فروپاشی مواجه شد که در این فروپاشی اقدامات جنرال دوستم در شمال نقش اساسی داشت. جنرال از حمایت حکومت دست برداشت و با پاره ای از گروه های مجاهدین هماهنگ و هم سو گردید و این باعث شد که کابل به صورت یک جانبه تحت تصرف پاره ای از گروه های جهادی قرار بگیرد و این خود زمینه کشمکش های بعدی را فراهم کرد و



پژوهش: طرح‌های صلح شهید مزاری در آن زمان چقدر می‌توانست مفید واقع شود و امروز این طرح‌ها چه اندازه می‌تواند جامعیت و جنبه عملی داشته باشد؟

دکتر احمدی: طرح‌های شهید مزاری در حقیقت بسیار ساده بود و هیچ خواست پیچیده‌ای نبود. خواست شهید مزاری این بود که حکومت بر اساس مشارکت همه جناح‌ها و اقوام افغانستان به وجود آید. به طور مثال در یک نشست که شهید مزاری با جلال‌الدین حقانی داشته، در آن نشست مولوی جلال‌الدین حقانی محور احزاب جهادی را مطرح می‌کند که ما باید بر محور احزاب جهادی به توافق برسیم و کسانی که مجاهد بوده است و جریان‌هایی که از سابقه جهادی برخوردار نیست آنها را به یک نحوی کنار بزنیم و حذف کنیم. مرجع ضمیر سخنش جنبش ملی - اسلامی افغانستان بوده است. استاد مزاری با این منطق حذف برخورد می‌کند و می‌گوید که حذف راه حل نیست. شما وقتی جنبش ملی را کنار می‌گذارید، معنایش این است که شما یک بخش بزرگ و مهمی از جامعه شمال افغانستان را

بود که مذهب جعفری به رسمیت شناخته شود یعنی جامعه شیعه افغانستان از حقوق مذهبی کامل و مساوی برخوردار شود و حقوق مذهبی آنها مثل گذشته نادیده گرفته نشود. خوب این یک خواست مشروع بود. همین‌طور خواست مشارکت در قدرت به میزان شعاع وجودی اقوام، نیز در این راستا قرار داشت. گذشته از این، خواهان رفع هرگونه تبعیض بر مبنای مذهب و قومیت علیه افراد بود. این‌ها خواسته‌های مهم شهید مزاری بود. لذا در خواسته‌های شهید مزاری ما ادبیات جنگ و سرکوب و خشونت را بر جسته نمی‌بینیم. خواست اولیه ایشان صلح بود. اما به هر حال، از یک جامعه‌ای نمایندگی می‌کرد که محرومیت تاریخی فراوان کشیده بود و خود را در معرض حذف و سرکوب، تبعیض و نابرابری می‌دید و می‌خواست در این برهه حساس تاریخی نظامی بسازد که به این رنج‌ها پایان دهد. عقب‌نشینی از این خواسته‌های تاریخی و نادیده انگاشتن محرومیت دیرپای مردم خود را در واقع یک ظلم تاریخی می‌دانست. از این لحاظ، برای تأمین خواسته‌های تاریخی مردم خویش پافشاری و سرسختی و مقاومت کرده است.

بود. این‌ها می‌تواند مؤلفه‌های اساسی صلح نظریه شهید مزاری محسوب شود. در واقع همین مؤلفه است که صلح پایدار را به وجود می‌آورد.

بنیاد اندیشه: تأمین عدالت، برابری و عدم توسل به جنگ این‌ها را در کدام کتگوری یا چگونه دیدگاهی می‌توانیم بگنجانیم؟

دکتر احمدی: اساساً شهید مزاری می‌گفت جنگ ما جنگ دفاعی است و جنگ تهاجمی نیست. یعنی سیاست شهید مزاری این نبود که از راه جنگ تهاجمی به اهداف خود برسد. شهید مزاری نهایت کوشش می‌کرد که اقتدار نظامی حزب وحدت در کابل و ولایات حفظ شود و در واقع می‌خواست که اقتدار نظامی وجود داشته باشد. به خاطر چه؟ به خاطر این که اقتدار نظامی در آن زمان در سیاست توازن قوا ایجاد می‌کرد و این توازن قوا در واقع باعث می‌شد که حزب وحدت اسلامی و شهید مزاری یک پشتوانه قوی برای چانه‌زنی در ساختار قدرت و به وجود آوردن تغییرات مناسب در قدرت در اختیار خود داشته باشد؛ چون منطق زمانه چنین چیزی را حکم می‌کرد. یعنی استاد مزاری با یک قدرت مستقر روبه‌رو نبود. یک زمانی

ایست که شما با یک قدرت مستقر روبه‌رو هستید که بر همه چیز مسلط و حاکم است و قانون و نظم وجود دارد، آنجا شما برای عدالت مبارزه می‌کنید و در آنجا است که اگر شیوه مبارزه شما مسالمت‌آمیز باشد، نهایت مبارزه مسالمت‌آمیز مدنی، صلح‌آمیز و پرهیز از خشونت را در پیش می‌گیرید. اساساً در آن وضعیت افغانستان، در چنین حالتی قرار نداشت و حاکمیت وجود نداشت. بنابراین، یگانه راه برای این که آنها می‌توانستند روی میز مذاکره چانه‌زنی بکنند و به خواسته خود برسند، حفظ توازن قوا بود. از این خاطر بود که نیروی نظامی را لازم داشت و حفظ می‌کرد. منتهی عقیده و سخنان این بود که ما از این نیروی نظامی برای

کنار می‌گذارید. مثال می‌زند که جنبش ملی - اسلامی افغانستان متشکل از چهره‌های جهادی است که فلان و فلان مولوی عضو جنبش است و تو با کدام منطق این‌ها را کنار می‌گذاری. بنابراین، می‌گوید حذف راه حل نیست. پس یکی از راه‌های حلهایی که استاد مزاری روی آن تأکید می‌کرد مقابله با حذف و منطق حذف و تأمین مشارکت همگانی بود و دوم این که پایه نظام جدید در افغانستان عدالت و مشارکت باشد. این همان منطق است که بعدها مورد قبول همگان قرار گرفت. یعنی طرح شهید مزاری بسیار ساده بود، حکومت مجاهدین را گسترش دهیم، پایه‌هایش را وسیع‌تر کنیم و روی قانون اساسی‌ای توافق شود که اصول اساسی عدالت، مشارکت و همه شمول بودن را در خود جای دهد.



یکی از راه‌های حلهایی که استاد مزاری روی آن تأکید می‌کرد مقابله با حذف و منطق حذف و تأمین مشارکت همگانی بود و دوم این که پایه نظام جدید در افغانستان عدالت و مشارکت باشد. این همان منطق است که بعدها مورد قبول همگان قرار گرفت.

در راستای رسیدن به عدالت قومی و حاکمیت همه شمول، سیستم فدرالی را مطرح می‌کرد که البته روی آن بسیار اصرار نداشت، ولی می‌گفت که این طرح هم می‌تواند یک طرح بسیار خوب باشد. ما می‌توانیم از طریق آن یک حکومت نسبتاً غیرمتمرکز به وجود بیاوریم و مشارکت را عمیق‌تر تأمین کنیم. رسمیت مذهب شیعه جزو طرح صلح وی بود که به نوعی در قانون اساسی فعلی تثبیت شده است که در واقع به معنای نفی هرگونه تبعیض میان شهروندان افغانستان بر مبنای مذهب و تأمین آزادی مذهبی برای شیعیان اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

بنیاد اندیشه: مؤلفه‌های اصلی صلح در اندیشه شهید مزاری چه چیزها خیلی برجسته بود؟

دکتر احمدی: اولین مؤلفه سیاست عدم حذف بود که ما سیاست حذف را در پیش نگیریم. دومین مؤلفه‌اش مشارکت همگانی و سومی هم عدالت اجتماعی بود. منظور شهید مزاری از عدالت اجتماعی یعنی تأمین مشارکت در قدرت و نفی هرگونه تبعیض در میان شهروندان افغانستان



جنگ تهاجمی علیه احزاب یا علیه حکومت ضعیف که در آن زمان وجود داشت استفاده نمی‌کنیم. چرا؟ چون اعتقاد داشت که جنگ تهاجمی به این معنی توجیه دینی و اخلاقی ندارد و مغایر با صلح خواهی است و می‌گفت از موضع و موقف خود در برابر هرگونه تهاجم دفاع می‌کنیم و با از مردم خود وقتی که در برابر تهاجم مذهبی و قومی قرار بگیریم دفاع می‌کنیم، یعنی منطق شان این گونه بود.

بنیادپیش: از دیدگاه شما امروزه زمینه‌های صلح در افغانستان چگونه است با توجه بر تأکیدی که شهید مزاری بر صلح پایدار داشت؟

دکتر احمدی: الان هم ما اگر بخواهیم به صلح پایدار برسیم باید همان سه تا مؤلفه‌ای را که پیشتر عرض کردم که در منطق و گفتار شهید مزاری وجود داشت، رعایت بکنیم و اگر بر مبنای آن عمل نکنیم، به این معنا است که تاریخ را باید از سر بگیریم، یعنی دوباره خود را در معرض خشونت، جنگ و سرکوب قرار داده‌ایم. بنابراین، صلح که در افغانستان مطرح است انشالله امیدواریم که به آن برسیم باید یک صلح پایدار باشد که دیگر هیچ زمینه‌ای برای اعمال خشونت وجود نداشته باشد و یک توافق

کامل میان نیروهای سیاسی و طبقات اجتماعی افغانستان به وجود بیاید. صلح وقتی به وجود می‌آید که روی چند نکته‌ای که پیشتر گفتم، تأکید به عمل آید؛ یکی پرهیز از منطق حذف، دوم مشارکت همه شمول و سوم تأمین عدالت برای همه. عدالتی را که ما حالا می‌گوییم باید واضح‌تر کنیم. آن زمان عدالتی که در ادبیات شهید مزاری زیاد به کار رفته است، بیشتر به عدالت قومی شبیه است. یعنی عدالت برای قوم تأمین شود. یعنی چه؟ یعنی اینکه همین قوم به اندازه شعاع وجودی خودش در قدرت شریک شود که این یک تعریف ساده از عدالت است.

البته در کلمات شهید مزاری یک سطح عمیق‌تری نیز

وجود دارد که یک فرد بر مبنای قوم خود مورد تبعیض قرار نگیرد: این عدالت عمیق‌تر است و این عدالت ما را به مفهوم شهروندی می‌رساند. الان هم ما باید عدالت را در دو سطح و سویه برای شهروندان افغانستان تأمین بکنیم. اول عدالت به حیث یک حق جمعی که ممکن است یک قوم و یا یک گروه مذهبی به عنوان یک حق جمعی از آن برخوردار باشد، یعنی ما حق جمعی آن گروه‌ها را تأمین بکنیم. دوم عدالت به معنای فردی که هر فرد از آن برخوردار باشد، یعنی هر فرد نباید هیچگاه مورد تبعیض قرار بگیرد. آزادی‌هایی که یک فرد از آن برخوردار باشد هم جزئی از عدالت است. مثلاً برابری جنسیتی هم جزء عدالت است که کسی به خاطر جنسیت خود تحت تبعیض قرار نگیرد. آزادی‌های اساسی همان‌طور که پیشتر گفتم هم جزء حقوق اساسی افراد است. بنابراین، رعایت این آزادی‌ها هم جز عدالت به حساب می‌آید.

بنابراین، ما در قدم سوم کوشش کنیم نظامی را در آینده افغانستان به وجود بیاوریم که عدالت برای همه تأمین شود. عدالت به معنای این که تبعیض بر مبنای جنسیت، قومیت و مذهب وجود نداشته باشد، یعنی هیچ فرد در برابر تبعیض حذف قرار نگیرد و حقوق اساسی او تأمین شود و هر فرد حق مشارکت سیاسی برابر با دیگران را در تعیین

عدالتی را که ما حالا می‌گوییم باید واضح‌تر کنیم. آن زمان عدالتی که در ادبیات شهید مزاری زیاد به کار رفته است، بیشتر به عدالت قومی شبیه است. یعنی عدالت برای قوم تأمین شود. یعنی چه؟ یعنی اینکه همین قوم به اندازه شعاع وجودی خودش در قدرت شریک شود که این یک تعریف ساده از عدالت است.

سیاست‌های نظام داشته باشد. عدالت به این معنای وسیع شرط اساسی صلح پایدار است، یعنی صلح آینده ما این عناصر اساسی را در خود داشته باشد و اگر این عناصر را در خود نداشته باشد، معنایش این است که ما صلح پایدار را به وجود نمی‌آوریم. در واقع زمینه‌های مخالفت و شورش را به یک شکلی در درون نظام جا می‌دهیم که دیر یا زود کسانی پیدا می‌شود و برای احقاق حق خود مبارزه می‌کند و خواهان تغییر نظام می‌شود.

بنیادپیش: به نظر شما برای تحقق یک صلح عادلانه چه اصولی را باید مدنظر بگیریم؟



مردم افغانستان هستیم و اجزای صلح را یک پیکر واحد می‌بینیم و جدا از هم نمی‌بینیم و صلح خود را جزئی از صلح طالبان با مردم افغانستان می‌دانیم، ولی شرطش این است که مردم، نیروهای سیاسی و دولت افغانستان دو نکته را خودشان حل کنند: اول اینکه این‌ها در تأمین خواسته‌ها و مطالبات خود علیه طالبان متحد باشد، یعنی به شکل متحدانه از قانون اساسی و ارزش‌هایی که طی هژده سال اخیر شکل گرفته دفاع کنند. یعنی این‌ها است که طالبان را بقبولانند در گفتگو که این خواسته‌های ما است و ما متحدانه این خواسته‌ها را می‌خواهیم و از این خواسته‌ها در عرصه استدلال و گفتگو کوتاه نمی‌آییم تا طالبان وادار به قبول این خواسته‌ها شود. این را در واقع باید حکومت و جامعه مدنی افغانستان انجام بدهند. نکته دوم که در واقع شرکای بین‌المللی افغانستان می‌خواهند این است که معاهده صلح از لحاظ داخلی یک طرفش طالبان و طرف دوم آن دولت افغانستان و طرف سومش جامعه مدنی افغانستان است. یعنی این موافقت نامه صلح به یک شکل باید امضا شود که رضایت همه جوانب در آن وجود داشته باشد. لذا حکومت به تنهایی صلح را آورده نمی‌تواند و جامعه مدنی و نیروهای سیاسی هم به تنهایی صلح را آورده نمی‌توانند. جامعه مدنی و حکومت افغانستان باید روی ارزش‌های اساسی در یک صف واحد قرار بگیرند و به اجماع برسند و از یک موضع صحبت بکنند که این راه موفقیت است.

دکتر احمدی: در این زمینه بسیار واضح خدمت شما عرض می‌کنم که در قدم اول حکومت وحدت ملی باید کوشش کند میان تمام نیروهای سیاسی که پشتیبان قانون اساسی و نظام فعلی است چه اپوزیسیون حکومت و چه طرفدار حکومت باشد، یک اجماع اساسی به وجود بیاورد. اجماع اساسی و دیدگاه مشترک پیدا بکند علیه کسانی که مخالف این نظام است. کسانی که مخالف حکومت است ما بدانیم که آنها هیچگاه با صلح پایدار سرسازش ندارد و یک صلح یک جانبه می‌خواهند. بنابراین، برای این که آنها را به قبول یک صلح پایدار متقاعد کنیم شرط اول این است که حکومت وحدت ملی بر محور قانون اساسی اجماع بیاورد و به تمامی نیروهای سیاسی که مخالف شان است، جامعه مدنی یک اطمینان به وجود بیاورد. یک گفتگو و موافقت دو جانبه که یک طرف حکومت و طرف دیگر طالبان باشد اطمینان به وجود نمی‌آورد. چون نیروهای سیاسی جامعه همه از این می‌ترسند که نکنند یک موقع حکومت در خلوت با طالبان توافق کند و این‌ها همه از قدرت حذف شوند. این نگرانی را باید حکومت وحدت ملی از بین ببرد و این اولین کاری است که حکومت وحدت ملی باید انجام بدهد.

حرف دوم این است که ما ببینیم که شرکای بین‌المللی افغانستان چه نوع صلح می‌خواهند. شرکای بین‌المللی افغانستان به نظر این جانب اولاً تصمیم گرفته‌اند که به هر شکل تا جایی که ممکن است به منازعه جاری در افغانستان خاتمه بدهند؛ یعنی پای خود را از منازعه جاری در افغانستان بیرون بکشند. این کار را انجام می‌دهند، ولی خواهان این نیز هستند که برای این کار هزینه کلان پرداخت نکنند و آبرومندانه و با موفقیت معامله صلح انجام شود. اما آنها می‌گویند دو کار اساسی را ما انجام داده نمی‌توانیم. فقط ما تسهیل می‌کنیم، یعنی کمک می‌کنیم. مثلاً ما نیروی خود را به صورت کامل از افغانستان بیرون می‌کشیم که طالبان با حکومت، نیروهای اندی سیاسی و جامعه مدنی افغانستان در یک چارچوب صلح به نقطه مشترک برسند و پای این معاهده را همه امضا کنند. آمریکا می‌گوید که ما روی این موضوع به نمایندگی از حکومت، نیروهای سیاسی و جامعه مدنی افغانستان چانه زنی نمی‌توانیم. اگر این کار را بکنیم، صرف یک فشار سیاسی می‌آوریم، ولی نمایندگی کامل نمی‌توانیم. اگر ارزش مدرن را مردم افغانستان نخواهند که آمریکا این را نمی‌خواهد که بر مردم افغانستان تحمیل کند یا بر طالبان فشار وارد کند و سخن شرکای بین‌المللی بسیار واضح و روشن است. لذا دیدگاه آمریکا این است که ما در کنار



بیانیه: فرض کنیم که گفتگوهای صلح به نتیجه می‌رسد، ارزشهایی که در چند سال اخیر به دست آمده و باید حفظ شود چیست؟

دکتر احمدی: همان چیزهایی که پیشتر من گفتم. مثلاً ما طی چند سال اخیر رسانه‌های آزاد داریم. رسانه‌های آزاد باید حفظ شود. احزاب سیاسی و سیستم چند حزبی داریم که باید حفظ شود. برابری حقوق زن و مرد داریم. زن و مرد در اصل از حقوق برابر برخوردار است. در موارد بسیار خاص و جزئی که احکام صریح اسلام وجود دارد که زن از این حق برخوردار نیست و مرد از این حق برخوردار است، آنجا به خاطر احکام شرعی ممکن است ما کوتاه بیاوریم، ولی در قاعده و در اصل برابری زن و مرد و آزادی فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زنان به رسمیت شناخته شده است که این باید حفظ شود. جمهوریت باید حفظ شود. اساسی‌ترین رکن این نظام جمهوریت است. تأمین مشارکت همه اقوام باید حفظ شود. یعنی قسمی نشود که یک سیستم به وجود بیاید که این سیستم در واقع قدرت را در انحصار یک قوم و یک مذهب قرار بدهد و ساختار مشارکت کنونی که کوشش می‌شود قدرت در انحصار یک قوم و یک مذهب قرار نگیرد باید حفظ شود.

بیانیه: در نشست مسکو طالبان خواهان انحلال نیروهای امنیتی شدند، آیا این نمی‌تواند برنامه‌های بعدی صلح را تهدید کند؟

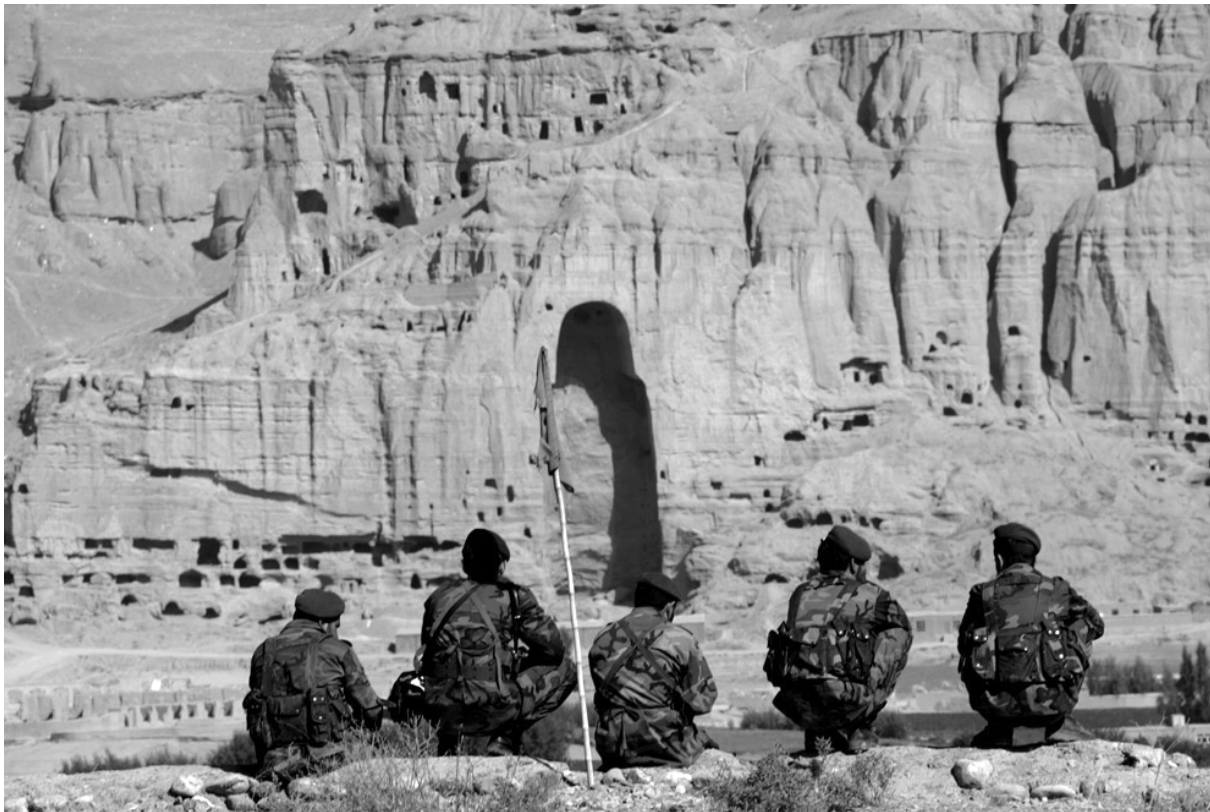
دکتر احمدی: به هر حال یکی از چیزهایی که باید حفظ شود نهادهایی است که طی هژده سال شکل گرفته‌اند. این نهادها نهادهای دولت است که ربطی به شخص رئیس جمهور ندارد و خود ریاست جمهوری نیز یک نهاد است که باید حفظ شود. البته می‌توان در برخی از این‌ها جهت تأمین عدالت سیاسی بیشتر تعدیل آورد مثلاً نظام ریاستی متمرکز به نظام پارلمانی فدرال تبدیل شود باز هم رئیس جمهوری نیاز است که در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان باشد که به مراتب اسلامی‌تر از نظام امارت است. پارلمان به عنوان یک قوه اساسی دولت که مستقیماً در برابر قوه اجراییه از مردم نمایندگی می‌کند و باز حمت و مشارکت مردم شکل گرفته و تا حدودی بر مبنای قانون اساسی و قوانین دیگر نهادینه شده، از اهمیت اساسی برخوردار است باید حفظ شود. به عین ترتیب قوه قضاییه به عنوان یک رکن قضایی مستقل و حرفه‌ای که با سرمایه‌گذاری کلان به وجود آمده و بهبود یافته است و روز

به روز بهتر از گذشته می‌شود و رو به انکشاف است باید حفظ شود. نهادهای امنیتی اردوی ملی و پولیس ملی باید حفظ شوند. این‌ها نهادهای اساسی دولت را شکل می‌دهند. اگر این‌ها حفظ نشود، خلأ قدرت به وجود می‌آید و نهادهای اساسی دولت که با سرمایه‌گذاری هژده ساله شکل گرفته و در دولت‌سازی از نقش اساسی برخوردارند، از بین می‌رود و دیگر ما دولت به مفهوم مدرن آن نخواهیم داشت و چون دولت به عنوان یک ساخت سیاسی مدرن در شکل دادن به ملت به عنوان یک برساخته سیاسی مدرن که از شهروندان آزاد و برابر به وجود می‌آید، نقش اساسی ایفا می‌کند و با فروپاشی دولت مدرن ملت نخواهیم داشت بلکه همگان به رعایای مجبور و مرعوب یک امیر تبدیل می‌شویم.

در بخش نهادهای امنیتی و دفاعی متوجه باشیم که دولت افغانستان با دولت ایالات متحده آمریکا یک پیمان امنیتی امضا کرده است که یک پیمان حقوقی امضا شده میان دو دولت مستقل است. باید سرنوشت آن پیمان در این معاهده صلح معلوم شود و طوری باشد که کمک‌های ایالت متحده آمریکا برای حفظ و تداوم نهادهای امنیتی و دفاعی مهم که افغانستان طی هژده سال اخیر تاسیس کرده حفظ شود. طالبان اگر می‌آید شریک قدرت و جزء دولت می‌شود و این برای طالبان باید واضح شود که آیا شما ساختار دولت و قوای اساسی آن را حفظ می‌کنید و یا این که ساختار را خراب می‌کنید. وقتی شما جزو دولت می‌شوید مجبور هستید به الزامات دولت تن در دهید. یک دولت نیاز به

در بخش نهادهای امنیتی و دفاعی متوجه باشیم که دولت افغانستان با دولت ایالات متحده آمریکا یک پیمان امنیتی امضا کرده است که یک پیمان حقوقی امضا شده میان دو دولت مستقل است. باید سرنوشت آن پیمان در این معاهده صلح معلوم شود و طوری باشد که کمک‌های ایالت متحده آمریکا برای حفظ و تداوم نهادهای امنیتی و دفاعی مهم که افغانستان طی هژده سال اخیر تاسیس کرده حفظ شود.





پنجاهمیش: آنچه را که شهید مزاری برای پیش زمینه
صلح می گفت، به نظر شما در گفتگوها روی کدام
ارزش ها بیشتر تأکید شود؟

دکتر احمدی: به نظرم در گفتگوهای صلح امروز باید
روی طرح های عام و همه شمول بیشتر تأکید شود.
همان طوری که پیشتر گفتم جمهوریت، حق مشارکت
همگانی در ساختار قدرت و عدالت برای همه مهم است که
باید روی این ها بیشتر تأکید شود و ضمناً با هر گونه تبعیض
مذهبی هم مقابله شود. قانون اساسی فعلی افغانستان
زمینه تبعیض مذهبی را تقلیل داده است. دوباره تبعیض
مذهبی و قومی بالای جامعه شیعه و هزاره و یا هر قوم و گروه
مذهبی دیگر تحمیل نشود. بنابراین، ما باید خواسته های
خود را هماهنگ و هم طراز با خواسته های عام شمول کنیم
که گروه های ذی نفع زیادی می توانند در آن زمینه با جامعه
هزاره همسو باشد.

پنجاهمیش: ما چند نوع صلح سازی داریم؟

دکتر احمدی: در واقع دو نوع صلح داریم. یکی صلح

ارتش، پولیس و امنیت دارد، بدون این ها که شما نمی توانید
دولت داری کنید، چطور با داعش مبارزه می کنید. فردا
ممکن است مشکل داعش و گروه های تروریستی دیگر که از
ازبکستان و تاجیکستان و پاکستان به فعالیت شان ادامه
بدهند، اوج بگیرد. یا ممکن است دولت پاکستان امنیت
افغانستان را تهدید کند. دولت با این مشکلات رو به رو است
. برای رفع این ها ضرورت به اردو و پولیس و نهاد استخباراتی
و ضد جاسوسی دارد. اردو، پولیس و امنیت ملی بر اساس
پیمان امنیتی که یاد کردیم، تأمین می شود. اگر این پیمان
لغو شد، بودجه این ها از کجا تأمین می شود. یعنی این
مطالب با طالبان روی میز مذاکره به صورت واضح گفته
شود که جناب طالب وقتی شما می خواهید شریک دولت
شوید، دولت داری جنگ نیست که شما در صحراها
می جنگید. دولت داری از خود ارگان های کلان و بودجه
می خواهد و تأمین این بودجه در توان افغانستان نیست. از
دعای سر شما عایدات دولت افغانستان بالا نرفته است و در
هژده سال شما فرصت ها را از افغانستان گرفته اید و عایدات
افغانستان در حدی نیست که بودجه عادی و انکشافی خود
را تأمین کند.



بديل تشكيل كميسيون حقيقت ياب است كه حقايق را تثبيت مي كند كه البته با اعتراف و طلب پوزش و عفو از قربانيان همراه شود و در نهايت خسارت قربانيان و متضرران، جبران گردد. اين يك راه موفقي بوده كه در آفريقاي جنوبي پياده شده است و در بسياري از كشورها به جهت اهميت صلح و انواع ديگر عدالت از قبيل عدالت اجتماعي، حاكميت قانون و عدالت سياسي كه در نتيجه صلح ممكن مي شود، اصلاً در پي تأمين عدالت كيفري برنيامده اند و بيشتر به دنبال اين بوده است كه يك صلح پايدار ايجاد شود، دموكراسي نهادينه شود، حاكميت قانون به وجود آيد و نظام اصلاح شود تا بتواند عدالت را براي همگان تأمين كند. اين روند منفعت عام تر و فراگيرتر دارد.

بنیادآتش: پیام شما برای رهروان و دوستداران شهید مزاری خصوصاً در زمینه صلح چیست؟

❖ **دکتر احمدی:** عرض من خدمت دوستان و عزيزان اين است كه ما در شرايط كنوني تمامي رقابت هاي درون اجتماعي خود را كنار بگذاريم. اولويت خود و جامعه و كشور خود را تشخيص بدهيم كه اولويت هاي ما و جامعه و كشور ما چيست آن اولويت ها را در رأس قرار دهيم تا بتوانيم از اين بحران عبور كنيم و در واقع كاروان قانون اساسي و حكومت عادل و فراگير براي همه را از اين گردنه عبور دهيم. اگر از اين گردنه نظام همه شمول را عبور داديم، در واقع ما صلح در افغانستان و عدالت براي همه را نهادينه ساخته ايم. اين اولويت نخست ما باشد. بنابر اين، اگر رقابت هاي درون قومي، گروهی و اجتماعي و حتي اگر درون نظامي داريم، مثلاً از يك تيم انتخاباتي حمايت مي كنيم و مخالف تيم انتخاباتي تيم ديگر هستيم؛ آنها را نبايد اولويت دهيم. يعني نبايد نظام فعلي و نظام مبتني بر قانون اساسي را قرباني رقابت هاي درون گروهی و سياسي يا تيمي خود كنيم. عرض دوم من خدمت دوستان شهيد مزاری اين است كه شهيد مزاری براي ما يك شخصيت معنوي و اخلاقي شده است، يعني در حقيقت سرمايه معنوي و اخلاقي جامعه هزاره محسوب مي شود. يك شخص وقتي به عنوان سرمايه معنوي و اخلاقي باقي مي ماند كه ما از او در جامعه و در رفتار خود، به عنوان مينا و الگوي عدالت، برابري، آزادگي و انسان دوستي بهره ببريم. و شهيد مزاری را وسيله سرکوب قرار ندهيم. اين بهترين خدمت به شهيد مزاری است.

ساده است و صلح ساده به اين معنا است كه يك جنگ وجود دارد و ما آتش بس مي كنيم و فقط هم وغم اين است كه جنگ خاموش شود. اين هدف، مي تواند با تسليم شدن يك طرف منازعه و يا گروه به طريف ديگر حاصل شود. اما در زمان ما مأموريت هايي كه سازمان ملل متحد در نقاط مختلف جهان براي حفظ صلح برعهده مي گيرد، هدف شان تأمين اين نوع صلح نيست، بلكه صلحي است كه خود شان از آن به صلح پيچيده ياد مي كنند. صلح پيچيده صلحي است كه به برقراري حاكميت قانون، دموكراسي و عدالت براي همه و انتخابات آزاد چند حزبي، چند نژادي و چند قومي مي انجامد. ايجاد چنين صلحي، صلح سازي پيچيده است. لذا ما به دنبال تحقق صلح پيچيده هستيم؛ چون صلح پيچيده است كه صلح را پايدار مي كند و زمينه هاي جنگ بعدي را از بين مي برد و زمينه هاي نارضايتي هاي بعدي را حد اقل تقليل مي دهد. اما صلح ساده ممكن است يك جنگ مقطعي را خاموش كند، ولي ممكن است زمينه جنگ هاي ديگر را فراهم كند.

بنیادآتش: اگر صلح پيچيده پياده شود، عدالت انتقالی به وجود خواهد آمد آن وقت چه خواهد شد؟

❖ **دکتر احمدی:** عدالت انتقالی، مسئله ای است بغرنج. معمولاً در صلح سازي ها اين بحث مطرح است كه آیا تأمين عدالت كيفري براي قربانيان جنگ اهميت بيشتر دارد يا تأمين صلح پايدار كه به دنبال خودش حكومتداری سالم، حاكميت قانون و تأمين عدالت اجتماعي و سياسي را در بر داشته باشد. گاهي اوقات بين اين دو هدف تعارض به وجود مي آيد. به اين معنا كه اگر شما به دنبال تأمين عدالت از نوع كيفري باشيد؛ يعني كساني را كه مرتكب جرايم جنگي و امثال آن شده باشند در محاكم ملي و يا بين المللي محاكمه كنيد، ممكن است هم چنان منازعه دوام كند. افغانستان عضو محكمه كيفري بين المللي (ICC) است اگر خودش نخواست و يا نتوانست اين صلاحيت به محكمه كيفري بين المللي منتقل مي شود. منتهي سؤال اساسي اين است كه آیا در افغانستان جمع بين عدالت كيفري براي قربانيان جنگ و ميان صلح پايدار همپوشاني وجود دارد يا تضاد؟ اگر هردو همزمان قابل جمع نباشند اخلاقي تر آن است كه از عدالت كيفري به صورت موقت و دائم صرف نظر شود و گزينه هاي بديل جستجو شود. يكي از گزينه هاي



ویژه‌نامه بیست و چهارمین سال یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

بخش اول



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

مقالات

شهید مزاری؛ بنیانگذار عدالت و امید



محمد هدایت

طرح مسئله



شهید مزاری به همان میزان که یک رخداد انضمامی و عینی است که در تاریخ اتفاق افتاده است و هیچ کسی نمی‌تواند آن را انکار کند، اکنون تبدیل به مقوله‌ی ذهنی نیز شده است. او به عنوان یک حقیقت (fact) در تاریخ معاصر افغانستان از جایگاه ویژه برخوردار است و هر کسی به گونه‌ی خاص با او مواجهه می‌کند. همان گونه که در زمان حیاتش هر کسی به گونه‌ی خاص با او ارتباط برقرار کرد، در زمان نبودنش و در زمان پسامزاری نیز مواجهه‌ی عام با شهید مزاری، یک دست و منسجم نبوده است. در این روزها که قصه‌ی دانشنامه‌ی هزاره داغ است و به خصوص نحوه‌ی مواجهه‌ی نویسندگان با شهید مزاری بر تنش‌های گفتگویی با محوریت شهید مزاری در میان نسل نو هزاره تأثیر گذاشته است، بیش از هر زمان سخن گفتن و قضاوت درباره‌ی شهید مزاری را کمی دشوارتر می‌کند.

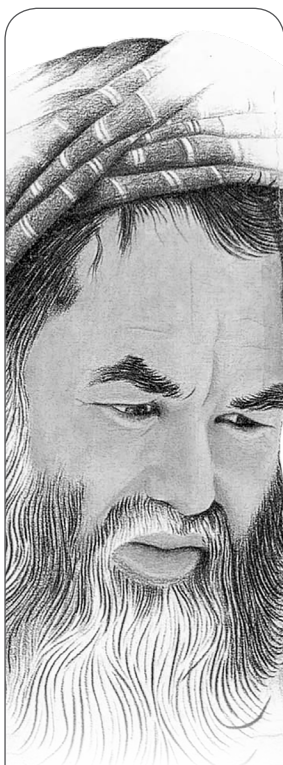
علی‌رغم این بگومگوها، شهید مزاری به عنوان یک

مقوله‌ی جدید به گفتمان مسلط تبدیل شده است. نام او اکنون با آرمان عدالت عجین شده است و کسی نمی‌تواند از عدالت و توازن در افغانستان سخن بگوید در حالی که شهید مزاری را به فراموشی بسپارد. عمومیت تمسک و استناد به نام شهید مزاری تا جایی است که اجماع کامل در مورد نحوه‌ی مواجهه با وی و نام وی به وجود آمده است. نگاه‌ها درباره‌ی وی همچنان تجلیلی و تبجیلی است و هیچ کسی را یارای سخن گفتن برخلاف نام و آرمان‌های شهید مزاری نیست. این اجماع و وفاق بر محوریت نام و یاد شهید مزاری اکنون یک فرصت بزرگ را برای مردمی خلق کرده است که در این شب سیه نمی‌دانستند که به کدامین فروغی بیاویزند. بدین ترتیب او به همان میزان که از عدالت سخن گفت و نامش با این فاکتور مهم سیاسی و اجتماعی عجین گشت، فروغ امید را نیز در حیات انسان‌های فراموش شده‌ی این سرزمین دمید؛ اما کدام عدالت و کدام امید؟ این یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی است که می‌توان در مورد شهید مزاری مطرح و او را در قالب دو مفهوم عدالت و امید، تفسیر کرد.

شهید مزاری؛ بنیان‌گذار عدالت

شهید مزاری بزرگ‌ترین و نام‌آورترین فردی است که داد از عدالت اجتماعی زد و عملاً برای تحقق عدالت اجتماعی مبارزه کرد و طرح‌هایی نیز در این زمینه ارائه کرد.

تلاش‌های شهید مزاری برای متحد ساختن گروه‌های هفتگانه‌ی آن روز و تشکیل حزب وحدت اسلامی و در نهایت طرح‌هایی چون نظام فدرالی در افغانستان، در راستای عملی ساختن عدالت به آن معنایی بود که او احساس



“

شهید مزاری وقتی از
عدالت سخن
می‌گفت، آن را در
قالب‌های بسیار ساده
و روان بیان می‌کرد. او
می‌گفت: «ما
می‌خواهیم که از این
پس هزاره بودن جرم
نباشد.» این بیان
ساده، نوعی بیان
آرمان عدالت بود.

”

مسئله روزگار ما نیز عدالت است.

شهید مزاری از عدالت کیفری سخن نمی‌گفت؛ زیرا حداقل در زمان شهید مزاری، در برهه‌ای که آنارشیسم مطلق حاکم بود، مجازات و کیفر ناقضان عدالت ممکن نبود. نه نظامی بود و نه قاعده‌ای برای محاکمه و مجازات عاملان بی‌عدالتی‌های گذشته. از نگاه شهید مزاری عدالت کیفری به تاریخ پیوسته بود و همواره تأکید می‌کرد که ما باید همدیگر را بپذیریم و شعاع وجودی همدیگر را تحمل کنیم.

او هم‌چنین از عدالت توزیعی به آن معنایی که رابرت نوزیک سخن می‌گفت، سخن نمی‌گفت. عدالت توزیعی بیشتر به برابری در توزیع کالاها و خدمات و منابع ثروت عمومی اشاره دارد. مهم‌ترین بخش عدالت توزیعی، برابری در امکانات مادی است. در حالی که در زمان شهید مزاری گروه‌های جهادی از منابع مادی، تنها جنگ را برابر توزیع کرده بودند و از امکانات و خدمات اولیه و کالاهای عمومی خبری نبود. جنگ در همه جا وجود داشت و همه گروه‌ها مصروف جنگ بودند. بنابراین، منابع مادی وجود نداشت که شعار برابری در توزیع آن را کسی سر می‌داد.

شهید مزاری وقتی از عدالت و عدالت اجتماعی سخن می‌گفت، هدفش «شان برابر» انسان‌ها بود. همه مقوله‌های فلسفی که پیامبران عصر مدرن اعم از سوسیالیسم و لیبرالیسم مطرح کرده‌اند، به نحوی در برابر آرمان عدالت به روایت شهید مزاری، کم می‌آورند؛ چرا که همه آن‌ها از مفاهیم انتزاعی و تخیلی سخن می‌گویند؛ اما شهید مزاری به هیچ وجه به برهوت مفاهیم نمی‌رود و بسیار ساده و روان می‌گوید: «ما می‌خواهیم هزاره بودن دیگر در این سرزمین جرم نباشد.» این ساده‌ترین و روشن‌ترین بیان برای مفهوم عدالت و عدالت اجتماعی از نگاه شهید مزاری است. در این بیان تنها «شان برابر

می‌کرد، وجود ندارد. شهید مزاری بیش از آن‌که با مفاهیم و مقوله‌های انتزاعی درگیر باشد، عصاره دردها، رنج‌ها، حرمان‌ها و نابرابری‌هایی بود که نظام‌های ستم‌سالار و استبدادی عامدانه در جامعه افغانستان نهادینه ساخته بود. به همین خاطر شهید مزاری می‌تواند به عنوان تجسم عینی عدالت‌خواهی و ناب‌ترین مصداق برای برابری‌خواهی باشد. اکنون ما بیش از آن که نیازمند تفکر و تخیل در باب مفهوم عدالت و معنای انتزاعی آن باشیم، نیازمند یک بیان روشن و انضمامی از عدالت اجتماعی هستیم. بدون شک شهید مزاری روشن‌ترین و عینی‌ترین بستر برای بیان عدالت است؛ زیرا هنوز ساختارهای اجتماعی، اداری و از همه مهم‌تر ساختار سیاسی و قدرت در کشور ما به صورت نا عادلانه و به طور سیستماتیک نابرابر و تبعیض‌آمیز است. امروزه سخن گفتن از شهید مزاری بیش از آن‌که در باب شخص مزاری باشد، در باب امور نااندیشیده، ناگفته و نانوشته است. شهید مزاری به معنای واقعی کلمه، تجسم عینی آرمان‌های عدالت‌خواهانه یک ملت است. از همین رو سخن گفتن از شهید مزاری، ضروری است و حتی برای امروز ما فوریت دارد.

شهید مزاری وقتی از عدالت سخن می‌گفت، آن را در قالب‌های بسیار ساده و روان بیان می‌کرد. او می‌گفت: «ما می‌خواهیم که از این پس هزاره بودن جرم نباشد.» این بیان ساده، نوعی بیان آرمان عدالت بود. بدون تردید او یک فیلسوف سیاسی نبود که شاخه‌های مختلف عدالت را تبیین و تئوریزه کند. نخستین مفهوم عدالت از زبان شهید مزاری، وجود بی‌عدالتی و تاریخ تبعیض‌آمیز گذشته این سرزمین بود. او وقتی از عدالت سخن می‌گفت، به این معنی بود که حداقل در تاریخ معاصر این سرزمین، عدالت وجود نداشته و هم‌چنان

همنوعان» مطرح است.

اگر مجاز باشیم که عدالت اجتماعی از نگاه شهید مزاری را در قالب نظریه‌های فلسفی جدید مطرح کنیم، شاید بیش‌ترین قرابت را با نظریه آزادی از نگاه هگل، البته به روایت الکساندر کوژو داشته باشد.

«مایکل ایچ لسناف» در پایان کتاب «فیلسوفان سیاسی قرن بیستم» به عنوان نتیجه بررسی اندیشه‌های فیلسوفان یک قرن، به بحث «پایان تاریخ» از نگاه فوکویاما می‌پردازد. فوکویاما در پروژه پایان تاریخ که آن را در قالب یک کتاب تحت عنوان «پایان تاریخ و آخرین انسان» ارائه کرده است، به این امر می‌اندیشد که لیبرالیسم، آخرین منزلگاه بشر است و انسان لیبرال، آن هم از نوع سفید و آمریکایی‌اش، آخرین انسان است و بدین ترتیب تاریخ انسان در این نقطه پایان می‌یابد. فوکویاما خودش اصالت جاپانی دارد و هرگز منظورش برتری انسان آمریکایی بر دیگر هم‌نوعانش نیست؛ بلکه کنایه‌ای است از این که انسان لیبرال آمریکایی به نقطه آخر و به اوج آیین انسانی دست یافته است و دیگران نیز باید به همین نقطه برسند. بنابراین، دینی بالاتر و تکامل یافته‌تر از لیبرالیسم وجود ندارد.

لسناف معتقد است که نظریه پایان تاریخ فوکویاما مبتنی بر تفسیر دموکراتیزه فلسفه هگلی به روایت «کوژو» است. کوژو بر این باور بود که از نگاه هگل، پیشرفت و حرکت تاریخ، حاصل نیروهای مادی و اقتصاد و یا نیروی تولید نیست؛ بلکه نیروی محرکه تاریخ «مبارزه انسان‌ها برای به رسمیت شناخته شدن شأن‌شان از سوی هم‌نوعان است». به این معنی که از نگاه هگل هرچه تاریخ به پیش می‌رود، انسان‌ها بیشتر شأن هم‌نوعان را به رسمیت می‌شناسند و بدین ترتیب آزادی تحقق می‌یابد. از نگاه فوکویاما، لیبرال دموکراسی نقطه اوج و ختام قرن‌ها مبارزه توده‌های به بردگی گرفته شده در

تاریخ است که برای به رسمیت شناخته شدن شأن‌شان از سوی اربابان سابق‌شان جنگیده‌اند. لیبرال دموکراسی به روایت فوکویاما اوج احترام متقابل همگانی است و به همین خاطر پایان تاریخ نیز است.

وقتی شهید مزاری می‌گوید: «ما می‌خواهیم دیگر هزاره بودن در این سرزمین جرم نباشد»، دقیقاً پرده از تلاش و همت وی برای تحقق احترام متقابل و به رسمیت شناخته شدن شأن انسان هزاره از سوی دیگر هم‌نوعان و هم‌وطنان‌شان بر می‌دارد. این بیان شهید مزاری روشن‌ترین مصداق عدالت اجتماعی از نگاه خودش و انضمامی‌ترین مصداق برای تحقق آزادی انسان‌ها است. بنابراین، عدالت از نگاه شهید مزاری، عینی، انضمامی و بی‌نهایت زمینی است و او به همین خاطر بنیان‌گذار عدالت در افغانستان است. وقتی گفته می‌شود که شهید مزاری محور تاریخ را تغییر داد، دقیقاً به همین معنی است؛ چرا که شهید مزاری اولین کسی بود که بر این باور انسانی تأکید کرد که دیگر تبعیض و نابرابری سکه رایج وطن نمی‌تواند باشد و زمان تحقق احترام متقابل و به رسمیت شناخته شدن شأن انسان‌ها از سوی هم‌نوعان‌شان فرا رسیده است.

شهید مزاری؛ بنیان‌گذار امید

در آن روی سکه عدالت از نگاه شهید مزاری، امید نهفته است. عدالت به مثابه طرحی برای تجربه زیسته و دریچه‌ای به گذشته و نیز چارچوبی برای حیات سیاسی زمان شهید مزاری بود. او گذشته را در بی‌عدالتی مطلق تفسیر می‌کرد و زمان خود را سعی می‌کرد که مطابق با ارزش‌های انسانی و قواعد عدالت‌محور، تفسیر کند و بر مبنای همان تفسیر زمانه‌اش را نیز تغییر دهد. زندگی شهید مزاری سراسر در تکاپوی عدالت و برابری گذشته است. در افغانستان ستم‌سالار و ظلمت‌کده عدالت‌خواهان بسیاری ظهور

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

همه مقوله‌های فلسفی که پیامبران عصر مدرن اعم از سوسیالیسم و لیبرالیسم مطرح کرده‌اند، به نحوی در برابر آرمان عدالت به روایت شهید مزاری، کم می‌آورند؛ چرا که همه آن‌ها از مفاهیم انتزاعی و تخیلی سخن می‌گویند؛ اما شهید مزاری به هیچ وجه به برهوت مفاهیم نمی‌رود و بسیار ساده و روان می‌گوید: «ما می‌خواهیم هزاره بودن دیگر در این سرزمین جرم نباشد.»





در آن روی سکه عدالت از نگاه شهید مزاری، امید نهفته است. عدالت به مثابه طرحی برای تجربه زیسته و دریچه‌ای به گذشته و نیز چارچوبی برای حیات سیاسی زمان شهید مزاری بود. او گذشته را در بی‌عدالتی مطلق تفسیر می‌کرد و زمان خود را سعی می‌کرد که مطابق با ارزش‌های انسانی و قواعد عدالت‌محور، تفسیر کند و بر مبنای همان تفسیر زمانه‌اش را نیز تغییر دهد.



در فلسفه امید به روایت فیلسوفان جدید به خصوص کسانی چون ریچارد رورتی که دل‌مشغولی‌اش پراگماتیسم آمریکایی است و به نوعی «پیشامد و بازی» باور دارد، امید بیش از آن که در نفس منفرد انسان‌ها بازتاب یابد، در بین جامعه و در شعور جمعی و باور همگانی نمود می‌یابد. از این روز امید بیش از آن که متعلق به ذهنیت فردی انسان‌ها باشد که به درد آخرت و حیات پس از مرگ انسان‌ها می‌خورد، متعلق به وجدان جمعی انسان‌های آزاد و خودمختار است. وقتی انسان‌ها باور پیدا می‌کنند که هیچ‌گاه شر مطلق بر زندگی آن‌ها غالب نخواهد شد، خود را در متن حوادث می‌اندازند و از هیچ پیشامدی باکی ندارند. از این منظر انسان‌ها وقتی باور پیدا می‌کنند که سرنوشت‌شان به سمت خیر و فلاح پیش می‌رود و هرگز به عقب بر نمی‌گردد، نوعی کشش‌رهایی بخش در آن جامعه عمومی می‌شود و هرکسی سعی می‌کند که خود را به این رهایی مبتلا کند.

شهید مزاری به راستی پیامبر این نوع از امید است. او از میان مردمی برخاسته بود که هرگز به آینده خود امید نداشتند و به همان سان که گذشته‌شان تاریک و سرشار از ننگون‌بختی بود، آینده‌شان نیز سخت تاریک و هراسناک می‌نمود. او وقتی درست در میان مردمش شناخته شد و سخنانش تأثیرگذار گردید، گفت: «ما عاشق قیافه هیچ کسی نیستیم. هرکسی حق ما را به رسمیت بشناسد، دستش را می‌فشاریم.» در جای دیگر نیز گفت: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد.» «ما مظلومان تاریخ بوده‌ایم، ما نمی‌خواهیم بالای کسی ظلم کنیم، ما می‌خواهیم از زیر بار ظلم بیرون آییم.»

از گفته‌های شهید مزاری چنین بر می‌آید که او به هویت

کرده‌اند و داد از برابری زده‌اند؛ ولی شهید مزاری از آن حیث تکین و بی‌همتا است که هم گذشته و زمان حال و هم آینده‌اش را با عدالت پیوند می‌زند. عدالت هم‌چون شاقلی در دستان او است که هر کژی و راستی را با آن به سنجه در می‌آورد. اگر از او به عنوان پیامبر عدالت‌خواهی یاد می‌کنند، بی‌سبب نیست؛ زیرا او هم‌چون یک فیلسوف در پیچ و تاب مفاهیم خود را نمی‌تند و دنیا و پدیده‌های گذشته، حال و آینده‌اش را تنها از دریچه مفاهیم انتزاعی نمی‌بیند؛ بلکه خود را در وضعیتی می‌بیند که در بی‌عدالتی مطلق زیست می‌کند و برای فرار از این ورطه تنها به دنبال کشیدن رخت خویش به تنهایی نیست؛ بلکه تلاش می‌کند که برای همگان و یا حداقل برای کسانی که با او دقیقاً هم سرنوشتند، شرایط برابر خلق کند. بنابراین، او سراسر دیدگاه‌ها، زندگی و آرمان‌هایش را وقف عدالت کرده بود. بخش مهمی از عدالت مورد نظر شهید مزاری ایستادن در برابر آینده محتوم و از قبل مقدرشده بود. از نگاه شهید مزاری هیچ چیزی از پیش مقدر نشده است و ما می‌توانیم سرنوشت آینده خود را بر اساس معیارهای جدید رقم بزنیم. بنابراین، او بنیان‌گذار امید هم هست.

وقتی سخن از امید از نگاه شهید مزاری به میان‌آید، هدف ما امید به معنای توهم و تخیل و امیدهای واهی نیست. امید در فلسفه قدیم بیشتر متکی به سوژه و فردیت انسان بود. به این معنی که امید به مثابه چراغی در نفس منفرد هر انسانی بود که شعله می‌کشید و حیات سرد او را گرم می‌کرد. این گونه‌ای از امید تقریباً در همه ادیان و مذاهب و حتی مکاتب فلسفی قدیم دیده می‌شود. این امید بیشتر با هدف تقویت روحی و روانی افراد در ذهنیت انسان‌ها تزئین می‌شده است. بعدها در عصر مدرن این وظیفه را ایدئولوژی‌های رنگارنگ به عهده گرفت و انسان‌ها را به امید واهی و اتوپیای موهوم فراخواند.

جمعی و هویت درونی یک کتله تأکید و توجه خاص دارد. او به مردمی که صدها سال زیر بار ظلم و ستم قامتش خم گشته بود، روحیه بخشید و برای آن‌ها هویت جمعی خلق کرد. هویتی که دارای خصیصه‌های فرهنگی منحصر به فردی بود و هرگز سنخیتی با هویت لگدمال شده تاریخی آن‌ها نداشت. بزرگ‌ترین باوری که شهید مزاری در میان مردمش به عنوان یک ارزش خدشه‌ناپذیر خلق کرد این بود که هر کسی در این جامعه زندگی می‌کند، حق دارد که در همه امور سهیم باشد و هیچ کسی حق ندارد، دیگری را از صحنه حذف کند و خودش به جای او امور را تحت تکفل بگیرد.

بزرگ‌ترین شاهکار شهید مزاری این است که توانست سنگینی یک گذشته تاریک و پر از محنت را از ذهنیت مردمی که بدان تعلق داشت کم‌کم بزداید و ذهنیت رسوب‌زده مردمش را از بارگران تاریخ برهاند. «پل ریکور» فیلسوف فرانسوی زمانی گفته بود: «بشر برای چشیدن طعم شیرین زندگی باید کمی خودش را از بار حافظه‌اش رها کند». شهید مزاری یک فیلسوف نبود؛ ولی به خوبی این کار را کرد.

شهید مزاری در عین حالی که به لحاظ درون قومی، هویت کتمان شده قومش را به طور همسان با دیگر هویت‌های قومی به صورت برابر مطرح کرد؛ اما هرگز در پیچ و تاب تاریخ گیر نکرد و توانست منافع عمومی را در ذهن و ضمیرش با آخرین استانداردهای ممکن که متکی به ارزش‌های انسانی باشد نهادینه سازد. شهید مزاری در حالی که به روشنی، تاریخ را بازگو می‌کرد و با تمام جزئیاتش شرح می‌داد و با خون دل از دشمنی‌ها و تبعیض‌ها سخن می‌گفت؛ اما هرگز با افراد و کتله‌های سیاسی و قومی، دشمنی شخصی نکرد. شهید مزاری بزرگ‌ترین معمار تعامل قومی در افغانستان بود. از این جهت دریچه‌ای دیگری به امید به آینده باز کرد.

از نگاه شهید مزاری دشمنی میان اقوام هرچه طولانی‌تر بکشد، سرانجام باید روزی به مرحله پذیرش همدیگر برسیم و چاره‌ای جز این نداریم. به همین خاطر او می‌گفت: «دشمنی میان اقوام یک فاجعه است.» این فاجعه زمانی تشدید می‌یافت که به نقطه عطف تصمیم‌های سیاسی می‌رسیدیم. وقتی حکومت موقت مجاهدین در پشاور تشکیل شد، سهمی برای هزاره‌ها در نظر گرفته نشده بود. حتی گفته شده بود که اینان در حدود سه تا پنج درصد نفوس افغانستان را تشکیل می‌دهند. بنابراین، مستحق مشارکت در سطوح رهبری حکومت نیستند. شهید مزاری در همین زمان در پاسخ به کسی که از وی پرسیده بود که

نظام سیاسی مورد نظر شما چگونه نظامی است، گفته بود: «ما اول باید اثبات کنیم که در افغانستان حضور داریم، سپس درباره نوع نظام سیاسی تصمیم خواهیم گرفت. تا کنون کسی حضور ما را قبول ندارد.» از نگاه شهید مزاری این‌گونه برخورد کردن، استمرار خصومت‌های قومی گذشته و کتمان‌سازی هویت‌های قومی در افغانستان بود. به همین خاطر او در مقابل این استراتژی ایستاد و سد انحصار سیاسی را برای همیشه در هم کوبید و به ملیت‌های محروم توان و جسارت حضور بخشید. این جسارت نوعی امید و بازگشایی افق‌های روشن برای کسانی بود که حق اظهار وجود نداشتند.

سخن آخر

نام شهید مزاری اکنون با عدالت گره خورده است و او تمام عمر را در راه تأمین عدالت صرف کرد. از مبارزه در برابر متجاوزین شوروی و تشکیل گروه‌های مسلح و چریکی تا مهاجرت به دیار غربت و تلاش برای یافتن مسیرهای تازه مبارزه، همه برای تحقق عدالت بود. عدالت از نگاه شهید مزاری گمشده اصلی مردمانی بود که سال‌ها به فراموشی سپرده شده بود. به همین خاطر اگر چالش مردم افغانستان، تجاوز بیگانه و دشواری مبارزه در برابر این تجاوز بود؛ اما برای بخشی از مردم این سرزمین، وجود ساختارهای تاریخی نابرابر و تبعیض‌آمیز، چالش عمیق‌تر و درد دیرینه‌تری بود. فقدان عدالت در تاریخ افغانستان تنها به منازعات مسلحانه جدید و تهاجم بیگانه در زمان جدید نبود؛ بلکه ریشه در ساختارهای تاریخی و ذهنیت عمومی سردمداران این کشور داشت. به همین خاطر شهید مزاری به روشنی بیان کرد که ظلم و ستم در این سرزمین اختصاص به کتله خاص ندارد و اگر کسی چنین پنداری داشته باشد، در اشتباه است.

شهید مزاری در عین حالی که مناسبات اجتماعی و حیات سیاسی مردم افغانستان را سراسر خصومت‌آمیز و تبعیض‌آمیز می‌دانست؛ اما هرگز تسلیم تفکر غالب و دشمنی همگانی نشد؛ بلکه این امید را زنده کرد که مردم افغانستان مثل سایر ملت‌های جهان می‌توانند از طریق مکانیزم‌های جدید و در پرتو ارزش‌های انسانی با همدیگر یک زندگی مسالمت‌آمیز و انسانی داشته باشند. زیرساخت این امیدواری، محرومیت عمومی و نابرابری همگانی بود. از نگاه شهید مزاری حتی کسانی که گمان می‌رود، تاریخ عامدانه به نفع آنان رقم خورده است، هنوز در محرومیت به سر می‌برند و همگانی شدن دشمنی و کشت نفاق بر ضرر همگان است.



امان‌الله فصیحی

بنیاد تضادهای اجتماعی از نظر شهید مزاری

جاهای مختلف بیان شده است؛ اما در سخنرانی ۵ جدی ۱۳۷۳ استاد شهید، این موضوع به صورت منسجم، اما به اختصار تشریح شده است. از این رو، در این نوشتار همین سخنرانی ایشان تحلیل و بررسی می‌شود.

شهید مزاری ریشه‌های منازعه را به منابع کمیابی چون مالکیت ابزار تولید، قدرت، ثروت، منزلت اجتماعی، اقتدار و امثال آن که در نظریه‌های جامعه‌شناسان تضادی مطرح است، ارجاع نمی‌دهد؛ بلکه بر اساس تجربیات خود، تبیین انسان‌شناختی همراه با نوعی روان‌شناسی اجتماعی، در مورد کشمکش‌ها و منازعات اجتماعی مطرح کرده است. طبق دیدگاه ایشان، ریشه تضادهای اجتماعی، خصلت استخدام‌گری انسان است؛ به تعبیر ساده رهبر شهید، خودخواهی و مطلق‌خواهی انسان است که تضادها و منازعات اجتماعی را در کل تاریخ بشر در پی داشته است. کانون این منازعه نیز دستیابی به قدرت است. منتها بنیاد این تمامیت‌طلبی و برترانگاری و به استخدام گرفتن دیگران، در گام نخست یا در برترانگاری فیزیکی و عصبی انسان‌ها ریشه دارد که در قالب نژادگرایی تجلی می‌یابد و یا در تفوق‌طلبی ایدئولوژیکی نهفته است که کشاکش ایدئولوژیکی، جنگ‌های مکتبی و مقدس را در تاریخ جوامع

بحث تضاد و ستیز یکی از مباحث مهم جامعه‌شناسی است که دسته وسیعی از جامعه‌شناسان در این مورد نظریه‌پردازی کرده‌اند و در پاسخ به این سؤال که بنیاد جامعه بر نظم استوار است یا تضاد، جانب تضاد را برگزیده‌اند؛ اما قطع نظر از مباحث تئوریک و انتزاعی جامعه‌شناسان، یکی از مسائل عمده جامعه ما در فرایند تاریخ، جنگ و صلح به عنوان نمودهای تضاد و نظم اجتماعی بوده است. گاه نظم و تضاد دو روی یک سکه تلقی می‌شوند و همچنین جنگ و صلح در امتداد و ارتباط با همدیگر تبیین و تحلیل می‌شوند. منظور این است، همانگونه که فهم نظم در یک جامعه بدون توجه به ریشه‌های تضاد قابل درک و فهم نیست، رسیدن به صلح و ختم جنگ هم بدون تبیین دقیق ریشه‌های عینی و واقعی جنگ، ممکن نیست؛ چون این دو، در امتداد و ارتباط همدیگر مطرح است؛ ماهیت و راهکار رسیدن به صلح به ماهیت جنگ و منازعه بستگی دارد. در این نوشتار، تلاش بر آن است که دیدگاه استاد شهید عبدالعلی مزاری در ارتباط با ریشه‌های منازعه و ستیز در افغانستان بررسی شود؛ چون ایشان، هم درک نظری خوبی از اوضاع داشته است و هم تجربه واقعی از محیط پر از کشاکش و تضارب زمانه خودش داشته است. اگرچه دیدگاه رهبر شهید در این مورد به صورت پراکنده، در

بشری در پی داشته است. در گام دوم پاسخ دادن به ویژگی استخدام‌گری مطلق انگارانه فردی، از دریچه هویت جمعی چون نژاد و مذهب نیز خواسته‌های فردی است که با ابزار و پوشش مطالبه از طریق ویژگی‌های انتسابی چون نژاد، قوم، رنگ، دین و مذهب صورت می‌گیرد و نه از طریق خصوصیات اکتسابی و دستاوردهای فردی اشخاص. در گام سوم رهبر شهید با استناد به شواهد جامعه‌شناختی در جوامع مختلف، دیدگاه خود را مستند کرده است: «امروز وقتی که به جهان نگاه می‌کنیم، دو تضاد را حادث‌تر می‌یابیم: یکی تضاد نژادی و یکی هم

تضاد اعتقادی و مذهبی. این دو نزاع در دنیا وجود دارد... اگر قضیه افغانستان را به طور دقیق و عمیق بررسی کنید و حتی تاریخش را در نظر بگیرید، هیچ کدام از این دو تضاد بیرون نیست. این دو تضاد در بین جوامع بشری وجود دارند.» (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۷۲).

مطابق عبارت فوق و عبارات دیگر، ریشه منازعات در طول تاریخ دو صدوپنجاه ساله افغانستان (همان: ۲۷۳) نیز مانند دیگر جوامع، قومیت و مذهب است؛ اما علت العلل، عصبیت یا قومیت است که حتی مذهب را نیز در اختیار خود گرفته و از آن به عنوان یک نقاب بهره‌مند شده است. همانگونه که ابن خلدون عصبیت را عامل اصلی انسجام اجتماعی و مذهب را تقویت‌کننده آن معرفی کرده است؛ رهبر شهید دلالت بیرونی یا نسبت بیرونی قوم‌گرایی را توجه کرده است؛ عصبیت قومی همان گونه که همسبستگی درون قومی را تشدید می‌کند، تضاد برون قومی را هم ایجاد می‌کند و شکاف‌های اجتماعی را تشدید می‌سازد و مذهب را هم در جهت عمق بخشی و توسعه‌دهی تضادهای اجتماعی استخدام می‌شود. همان گونه که در تاریخ جوامع بشری، هژمونیک نژادی و مذهبی سبب حذف دیگران شده است، در افغانستان نیز چنین رخدادی به وقوع پیوسته است؛ قوم غالب سعی کرده است که اقوام دیگر را به حاشیه براند و آنان را از حضور در عرصه قدرت و ساختارهای رسمی، دور و حذف کند: «مشکل افغانستان هم بر سر این مسئله است. اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم نکند، حق دیگری را ضایع نکند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام

”

استاد مزاری یکی از ستارگان نهضت مقاومت و مبارزه است از سن جوانی با علامه سید اسماعیل بلخی آشنا می‌شود و در جوانی مرید علامه می‌شود و بلخی برای استاد مزاری الگو بود.

“

جنگال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است. این امتیازطلبی یک‌دفعه در چهره مذهب است، یک‌دفعه در چهره نژاد است؛ اما ما معتقدیم آن چه که اکنون در افغانستان جریان دارد، به خاطر مسئله نژادی است. تضاد مذهبی است؛ اما کمرنگ است؛ تضاد اصلی، به خاطر نژاد است.» (همان: ۲۷۶-۲۷۷).

شهید مزاری جنگ‌های تحمیلی غرب کابل و صورت‌های مختلف نظم‌بندی سیاسی زمانه خودش را نیز بر همین اساس تبیین می‌کند. عبارت معروف رهبر شهید

که «در افغانستان شعارها مذهبی است؛ اما عمل کردها نژادی است» (همان: ۲۸۵ و ۲۸۳)، از تضادهای خشن قومی آن دوران حکایت دارد؛ ایشان دیدگاه خود را در این مورد به خوبی مستندسازی و مدلل هم کرده است و به نمونه‌های عینی و واقعی اشاره می‌کند که از تضادهای نژادی و قومی حکایت دارد نه مذهبی (همان: ۲۷۷-۲۸۵)؛ اما این تضادهای قومی پوشش مذهبی به خود گرفته بود؛ چون قبح تضادهای مذهبی به دلیل ایتنای وجدان جمعی اکثریت جامعه بر مذهب، کم‌تر بوده است.

حال پرسش این است که شهید مزاری برای رهایی از مشکلات و ایجاد تغییر در وضعیت چه طرحی ارائه کرد؟ رهبر شهید برای ایجاد تغییر دقیقاً برترانگاری قومی، دینی و مذهبی را به عنوان منطق تعاملات اجتماعی و کانون‌های اصلی منازعه نشانه رفت تا افراد نتوانند روحیه استخدام‌گری و مطلق‌طلبی خود را از این طریق در جامعه اعمال کنند. رهبر شهید به خوبی می‌دانست که در جامعه‌ای که در آن مبنای تعامل بر منطق قومیت، نژاد و مذهب استوار باشد، آبخور تضادهای اجتماعی نیز همین موضوع خواهد بود. همین طور می‌دانست که منطق عصبیت و در ذات خودش از سوی تنگ‌دامنه است؛ زیرا خارج از افراد یک نژاد و قوم و مذهب، دیگران را شامل نمی‌شود و از سوی دیگر، نسبت به درون تعمیم‌گرایانه است. از این رو، رهبر شهید کوشش کرد که این منطق را بشکند تا پاسبان از این هویت یک قوم‌نگ و جرم نباشد؛ آن گونه که در مورد قوم هزاره این ستم صورت گرفته است و آنان را به پیروی از اقوام دیگر و پذیرش هویت جعلی وادار کرده است تا بتواند به حیات خود ادامه دهد.

(همان: ۲۲۰-۲۲۱).

از جهت تئوریک، شهید مزاری برای رهایی از این مشکل، اولین ایده‌ای را که مطرح می‌کند، برابری انسان‌ها و اقوام و نفی حق خواهی و امتیازطلبی بر مبنای قومیت و مذهب است. با توجه به نظام فکری حاکم در افغانستان، ایشان برای اثبات همسانی هویت تمام اقوام و نفی برتری یکی بر دیگری به عنوان منشأ تضاد، به قرآن به عنوان فصل الخطاب میان همه مسلمانان ارجاع می‌دهد. از نظر اسلام همه اقوام پذیرفته شده است و هیچ قوم و نژادی بر قوم و نژاد دیگر برتری ندارد و هیچ قومی نمی‌تواند قوم دیگری را جرم‌انگاری کرده و از حقوق‌شان محروم سازد: «اسلام می‌آید این را که قیافه‌ها فرق دارند و نژادها فرق دارند، صحنه می‌گذارد و می‌گوید که ما شما را قبیله قبیله خلق کردیم؛ اما چرا قبیله قبیله خلق کردیم؟ «لتعارفوا»؛ تا یکدیگر را بشناسید. پس در این جا می‌بینیم که اسلام، این قوم و آن قوم را و این را که هر کس به نام قوم و طایفه‌اش یاد شود، صحنه گذاشته است و این جرم نیست. اگر ما می‌گوییم: هزاره، یا تاجیک، یا پشتون، یا ازبک؛ این امر از نظر اسلام هیچ‌گونه محکومیتی ندارد.» (همان: ۲۷۴).

همان‌گونه که از نظر اسلام، تکرر نژادی و قومی پذیرفته شده است، تکرر دینی و مذهبی هم قابل قبول است؛ همان‌گونه که تفاوت‌های دینی و مذهبی، سبب برخورداری از امتیازات اجتماعی نمی‌شود، تفاوت‌ها سبب حذف، طرد و محروم ساختن پیروان یک مذهب از امتیازات اجتماعی نیز نمی‌شود؛ یعنی نابرابری قومی و مذهبی مقبول نیست. شهید مزاری بیان می‌دارد که مطابق آموزه قرآن (آیه ۱۲

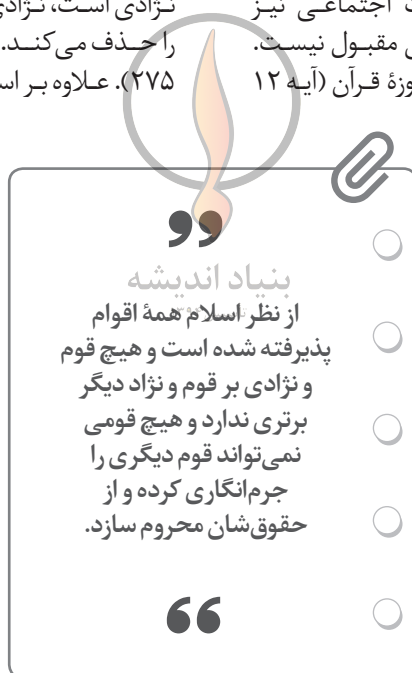
اعراف) هیچ انسانی بر انسان دیگر برتری ندارد، مگر در تقوا؛ برتری در دیانت و تقوا هم منشأ بهره‌مندی بیشتر از حقوق و مزایای اجتماعی نمی‌شود. برتری ایمانی، برتری معنوی است که جایگاهش در نزد خداوند محفوظ است. از این‌رو، پلورالیسم دینی و مذهبی را از تفسیر کلید واژه «تقوا» استنباط می‌کند: «متقی»، یعنی چه؟ متقی، یعنی کسی که قانون و سنت الهی را رعایت می‌کند. «تقوا» خوب‌ترین معنایش این است که: حالت و ملکه‌ای در انسان باشد برای رعایت کردن این قانون. باز در این جا، معتقدم و

برداشتیم این است که در این جا صدای رسای قرآن، محدود نیست. گرامی‌ترین شما، متقی‌ترین شما است؛ اختصاصی به اسلام ندارد. ما می‌توانیم از این آیه این‌طور استفاده کنیم که اگر یک مسیحی، دستورات و قانون مسیحیت را رعایت می‌کند، در بین مسیحیان پیش خدا با فضیلت‌تر است. اگر یک یهودی، دستورات و قانون یهودیت را رعایت می‌کند، گرامی‌تر است؛ امتیاز از آن این قوم و آن قوم نیست. خداوند برای تکامل جامعه بشریت، مسابقه گذاشته و اعلام داشته است که شما اقوام مختلف، صورت‌های مختلف، شکل‌های مختلف، زبان‌های مختلف، نژادهای مختلف، همه‌تان آزادید و هر کدام از شما که قانون و سنت خدا را خوب رعایت کنید، پیش ما با فضیلت‌تر است.» (همان: ۲۷۵).

سپس شهید وحدت ملی ریشه تضاد قومی و مذهبی را تبیین کرده است؛ و آن، استوارسازی حقوق شهروندی بر اساس تفاوت‌های قومی و مذهبی و اتخاذ رویکرد ایجابی نسبت به خود و گرفتن روش سلبی و حذفی نسبت به دیگری است: «می‌بینیم که در این جا هیچ امتیازی بر مبنای تبعیض {تفاوت} نیست؛ اما حالا سؤالی که پیش می‌آید، این است که چرا در دنیا و در بین یک جامعه، بر سر سلب حقوق یک تعداد، نزاع در می‌گیرد؟ اگر این نزاع، مذهبی است، مذهبی بر مذهب دیگر ظلم می‌کند، حق مذهبی‌اش را نمی‌دهد و نفی می‌کند. اگر این نزاع نژادی است، نژادی بر سر نژاد دیگر ظلم می‌کند و حقش را حذف می‌کند. مسئله اصلی این جا است.» (همان: ۲۷۵).

علاوه بر استدلال نقلی، ایشان از منظر فلسفی نیز به همین نکته اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که در فلسفه اسلامی، وجود هر چیزی خیر و عدم آن شر است. مطابق این اصل، وجود اقوام نه تنها شر نیست؛ بلکه خیر است. زمانی اقوام و مذاهب نسبت به همدیگر شر تلقی می‌شوند که هر کدام حق دیگری را ضایع کنند: «در اجتماع نیز این مسئله قابل درک است. در این جا وجود اقوام، شر نیست. سلب حقوق یک تعداد، شر است. ... گرفتاری بشر به خاطر همین مسئله حذف یکدیگر و ضایع ساختن حقوق یکدیگر است.» (همان: ۲۷۵).

استدلال دیگر رهبر شهید، بر



نفی برتری قومی و مذهبی، بر شواهد عینی و تجربی از کشورهای دیگر استوار است: «در دنیا اگر نگاه کنیم اقوام مختلف، مذاهب مختلف و احزاب مختلف را پیدا می‌کنیم؛ اما مملکت‌های‌شان هیچ خرابی ندارند و تمام این اقوام مختلف با یک هدف، مملکت‌شان را اداره می‌کنند؛ مذاهب مختلف با یک روش، مملکت‌شان را اداره می‌کنند؛ احزاب مختلف برای ترقی مملکت خود کار می‌کنند. حالا چرا همه این‌ها در افغانستان فاجعه شده‌اند؟» (همان: ۲۲۸). پاسخ ایشان به سؤال این است که در افغانستان منطق حذف اقوام جایگزین منطق تحمل و هم‌پذیری شده است. به بیان دیگر انحصارطلبی قومی، حزبی و مذهبی، سبب به وجود آمدن بحران ملی شده است. (همان: ۲۲۸).

علاوه بر راهکارهای تئوریک، رهبر شهید، راهکار عملی خود را نیز بیان می‌دارد، راهکار ایشان نیز مبتنی بر همین تضادهای نژادی است. رهبر شهید برای مقابله با وضعیت نامطلوب، اقدام به تشکیل یک جریان سیاسی کلان کرد تا از این طریق هویت حذف‌شدگان را دوباره احیا کند. شهید وحدت‌ملی بیان می‌کرد که جریان سیاسی جامعه هزاره با هم‌دیگر، نه اختلاف فکری داشته و نه سلیقه‌ای و منفعتی. ایشان از دو خط فکری انقلابی یا تضادی و دیگری محافظه‌کاری یا نظم‌گرایی در جامعه هزاره سخن می‌گویند که خود جزء پیروان نظام فکری دسته اول قرار می‌گیرد؛ اما در زمانی که احساس کرد اندک دیگران در زمانه حاضر نیز مانند گذشته اصل موجودیت هزاره‌ها را قبول ندارند، تلاش کرد که حتی اختلافات فکری را هم کنار بگذارد و انسجام درونی را ایجاد کند؛ «تا زمانی که روس‌ها تصمیم بیرون رفتن از افغانستان را

”

علاوه بر راهکارهای تئوریک، رهبر شهید، راهکار عملی خود را نیز بیان می‌دارد، راهکار ایشان نیز مبتنی بر همین تضادهای نژادی است. رهبر شهید برای مقابله با وضعیت نامطلوب، اقدام به تشکیل یک جریان سیاسی کلان کرد تا از این طریق هویت حذف‌شدگان را دوباره احیا کند.

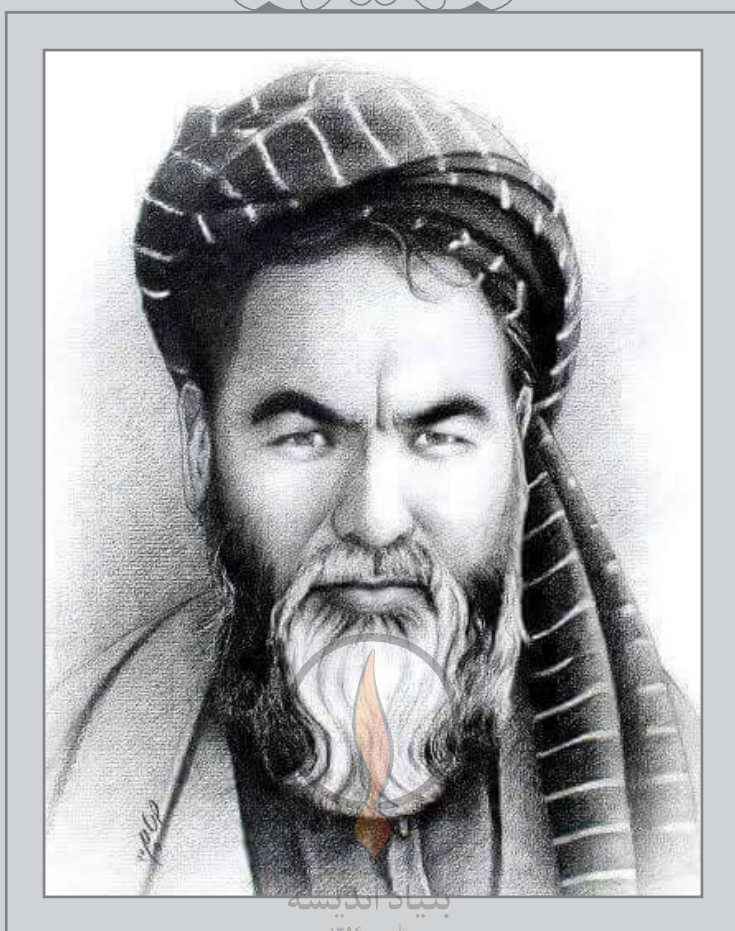
“

نگرفته بودند، به این فکر بودیم که باید در افغانستان خط انقلاب پیروز شود، نه خط محافظه‌کاری و سازش، ولی وقتی که این برادران جهادی ما آمدند، در پشاور نشستند و اعلام کردند که ما برای این‌ها حق قائل نیستیم و این‌ها در افغانستان موجودیت ندارند، ما تکان خوردیم که حالا موجودیت ما در خطر است. کسی که موجودیتش در خطر باشد، باید قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند؛ بعد از آن نوبت می‌رسد به این که چگونه زندگی کردن و چگونه تصمیم گرفتن خود را مطرح کند و آنگاه برسد به این که چگونه نظام را حاکم بسازد. ما که در این جا تلاش می‌کردیم که این نظام، نظام انقلابی باشد یا نظام غیرانقلابی، این مرحله سوم بوده است. لهذا ما در تلاش شدیم که بیاییم برای حفظ موجودیت‌مان جمع شویم و وحدت کنیم.» (همان: ۲۷۹-۲۸۰).

چون در افغانستان تضادها و منازعات اجتماعی در گام اول بر قومیت استوار بوده و است نه مذهب، رهبر شهید هم یک گفتمان قومی را مطرح کرد و در سایه آن کوشش کرد که تمام هزاره‌ها را به عنوان یک قوم، قطع نظر از تعلقات مذهبی و فکری‌شان جمع کند تا بتواند در برابر اژدهای قومیت غالب، از هویت خود دفاع کند. در این کار موفق نیز بوده است.

دسته اول قرار می‌گیرد؛ اما در زمانی که احساس کرد اندک دیگران در زمانه حاضر نیز مانند گذشته اصل موجودیت

۱. جاوید، محمدجاوید (۱۳۹۳). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید. کابل: انتشارات امیری.
۲. قرآن کریم.



نقشه راه مزاری برای عدالت



شاه حسین مرتضوی

تجزیه و تحلیل گرفته شود. عدالت اجتماعی، انتخابات آزاد و عادلانه، وحدت ملی، تأمین حقوق سیاسی جزء کلید واژه‌های مبارزات شهید وحدت ملی بود. این کلیدواژه‌ها امروز می‌تواند سرفصل مباحث پایه در مراکز آکادمیک و علمی کشور ما باشد. اگر طی بیست و چهار سال در فصل‌های سالیاد سمینارها، فراخوان مقاله و نوشتن کتاب و ویژه‌نامه‌ها به یک فرهنگ گرمی داشت بدل می‌شد، اکنون مجموعه‌های گرانبها در بخش تبیین

اندیشه‌های شهید وحدت ملی را در اختیار داشتیم. بعد از بیست و چهار سال، هنوز مصالای شهید وحدت ملی در غرب کابل به صورت مخروبه و مرقد وی که باید به مرکز بزرگ فرهنگی بدل گردد، در وضعیت قابل قبول نیست.

ما اکنون به جای تمرکز روی بعد عاطفی، با اهداف عمدتاً سیاسی، بهتر است که در سالیاد شهید وحدت ملی، اندیشه‌های وی را به بازخوانی گرفته و برای نسل امروز، آرمان‌ها و اهداف وی را به صورت دقیق به معرفی گیریم. مزاری در سخت‌ترین دوران سیاسی خود در غرب کابل به

کودکی که در سال ۱۳۷۳ به دنیا آمده بود، اکنون بیست و چهار ساله شده است. شاید از دانشگاه فارغ و در کدام اداره‌ای مصروف کار و یا هم بیکار باشید. برای این جوان مزاری را چگونه باید معرفی کرد؟ هم‌زمان، دوست‌داران، پیروان، روایت‌نویسان، همه و همه تفسیرهای خود را از اندیشه‌های شهید وحدت ملی دارند؛ اما تبیین اندیشه‌های شهید وحدت ملی برای نسل امروز یک ضرورت است.

طی بیست و چهار سال گذشته در تمام مناسبت‌ها تنها به یک بعد توجه شده است. اکثر رهبران سیاسی و میراث‌داران سیاسی شهید وحدت ملی در سالگردها به بعد عاطفی و آن هم به هدف تهییج افکار عمومی برای خواسته‌ها و مطالبات سیاسی خود اقدام کرده‌اند.

اکنون بعد از بیست و چهار سال با توجه به حضور نسل تحصیل یافته، مراکز متعدد آموزشی، تحقیقی، نهادهای مدنی، رسانه‌های همگانی و مراکز فرهنگی ضرورت است تا اندیشه‌های شهید وحدت ملی که متناسب با گفتمان حاکم است به

بنیاد اندیشه
ما اکنون به جای تمرکز روی
بعد عاطفی، با اهداف عمدتاً
سیاسی، بهتر است که در
سالیاد شهید وحدت ملی،
اندیشه‌های وی را به بازخوانی
گرفته و برای نسل امروز،
آرمان‌ها و اهداف وی را به
صورت دقیق به معرفی گیریم.



مزاری برای آینده سیاسی کشور و بیرون رفتن از روزهای تلخ و دشوار، طرح‌های مشخص داشت. انتخابات یکی از گزینه‌های مهم بود. تعدیل واحدهای اداری، سرشماری دقیق نفوس، تغییر ساختار سیاسی و اداری کشور به هدف تأمین عدالت اجتماعی در نقشه راه مزاری به خوبی واضح بودند. پس از شهادت شهید وحدت ملی، مردم قوی‌ترین آدرس سیاسی را از دست داد. فراز و فرودهای زیادی را متوجه شدند. میراث‌داران سیاسی شهید وحدت ملی در تبیین اندیشه‌های آن شهید و هم‌چنان تداوم راه آن موفق نبوده‌اند. اکنون وقت آن است که نسل امروز را به این اندیشه‌ها آشنا و پیوند دوباره داد. اندیشه‌ها را بازخوانی کرد و به این سوال جواب داد که آیا واقعاً میراث‌داران سیاسی شهید وحدت ملی تداوم‌گرا راه آن شهید است یا از ارزش‌ها و آرمان‌های وی فاصله گرفته‌اند؟ نسل امروز چگونه می‌تواند با این اندیشه‌ها جایگاه مقتدر، با عزت و همراه با تعامل سازنده را در معادلات سیاسی داشته باشند؟

حیث یک آدرس مقتدر برای عدالت و مشارکت سیاسی ایستادگی کرد. این آدرس تنها یک پایگاه نظامی نبود، تنها یک آدرس سیاسی نبود؛ بلکه آغازی بود برای احیای هویت‌های تاراج شده و از دست رفته و فصل جدیدی برای ورود هزاره‌ها در ساختار قدرت به شمار می‌رفت. مزاری معادله کاذب سیاسی را برهم زد. او برای تأمین منافع ملی از قابلیت‌های بالای تعامل و هم‌پذیری با جریان‌ها و اقوام مختلف برخوردار بود. مزاری در ایستادگی برای حق خواهی، یک قهرمان بی‌بدیل بود. برای مصلحت کلان کشور از انعطاف‌پذیری بزرگ سیاسی برخوردار بود. او با دوراندیشی که داشت، به آدرس‌های پراکنده سیاسی در حوزه نفوذ خود نقطه پایان داد و حزب وحدت را به حیث آدرس رسمی سیاسی در معادلات آن روز تثبیت کرد. شهید وحدت ملی، با مقاومت غرب کابل، مردمان خود را از حاشیه به متن آورد، برای مردم نقشه راه درازمدت سیاسی طرح کرد. او مانند دیگر سیاست‌مداران، سرگردان و فاقد طرح سیاسی نبود.

میراث مزاری؛ عبور از سیاست استخراجی در پیوند عدالت و همبستگی



محمد شفق خوانتی

مقدمه



در میان منصفان، نام استاد مزاری با دو پدیدهٔ حیاتی گره خورده است: عدالت و همبستگی. در تاریخ سیاسی افغانستان معاصر، جامعهٔ افغانستانی در فقدان عدالت و همبستگی، غرق در بحران مداوم بوده است. نقطهٔ مقابل عدالت، سیاست استخراجی است. مزاری با درک عمیق از تاریخ سیاسی پر از ستم و تبعیض و نیز فقدان همبستگی ملی در اثر تداوم منازعه و شکاف‌های فعال اجتماعی در جامعه، به تکاپو افتاد تا با سیاست‌رهایی‌بخش، بر سیاست استخراجی نقطهٔ پایان گذارد. سیاست استخراجی، حامل انحصار، ستم و تبعیض است و چنان‌که با عدالت در تقابل قرار می‌گیرد، مانع شکل‌گیری همبستگی اجتماعی و تشدید تنش‌ها و منازعات فراگیر نیز می‌شود. مفهوم عدالت اجتماعی در این نوشتار کوتاه، چندان نیازمند بحث تفصیلی نیست. ما در این نوشتار، عدالت را به مثابهٔ انصاف در نظر گرفته و یا چنان‌که گفته شد، در نقطهٔ مقابل انحصار، ستم و تبعیض قرار می‌دهیم؛ یا چنان‌که برخی فیلسوفان و نیز مفسران و متکلمان مسلمان گفته‌اند: «عدالت یعنی به هر صاحب حقی (فرد یا گروه اجتماعی)، حقش داده شود» (اعطاء کل ذی حق حقه) و «هرکسی یا هر چیزی در جامعه در جایی قرار گیرد که مستحق آن است» (وضع کل شیء فی موضعه) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۱). اما دو مفهوم همبستگی اجتماعی و سیاست استخراجی، نیازمند توضیح گذرا است. پس از تعیین مراد از مفهوم «همبستگی اجتماعی» و «سیاست استخراجی»، به بررسی نسبت این سه عنصر (سیاست استخراجی، عدالت و همبستگی) به لحاظ نظری و نیز پیوند آن‌ها در اندیشه و عمل مزاری خواهیم پرداخت.

۱. چیستی و انواع همبستگی

همبستگی عبارت است از احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه، که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. به زبان جامعه‌شناختی، همبستگی پدیده‌ای است که بر پایهٔ آن در سطح یک گروه یا جامعه، اعضایی به یکدیگر وابسته و به‌طور متقابل نیازمند به یکدیگرند. بدین ترتیب، همبستگی گروهی نیز به معنای آن است که گروه، وحدت

خود را حفظ کند و با عناصر وحدت‌بخش خویشان، تطابق و هم‌نوایی یابد. حال، اجماع افراد چگونه در هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد و افراد چگونه یک هستی اجتماعی و به عبارتی یک جامعه را شکل می‌دهند؟ دورکیم برای پاسخ به این سؤال بنیادی، دو شکل همبستگی را از هم تفکیک می‌کند؛ یکی همبستگی موسوم به همبستگی «مکانیکی» یا «ساختگی» و دیگری همبستگی موسوم به «اندامی» یا «ارگانیکی» (آرون، ۱۳۷۲: ۳۴۵).



آنان که اعضاء یک اجتماع واحد هستند، همانند هم و دارای احساسات واحدند؛ زیرا به ارزش‌های واحدی وابسته‌اند و مفهوم مشترکی از تقدس دارند.



۱-۱. همبستگی مکانیکی

همبستگی مکانیکی در جامعه‌ای رواج دارد که افکار و گرایش‌های مشترک اعضای جامعه از نظر کمیت و شدت، از افکار و گرایش‌های شخصی اعضای آن بیشتر باشند. این همبستگی تنها می‌تواند به نسبت معکوس رشد فردیت، پرورش یابد. به عبارتی، همبستگی مکانیکی در جایی رواج دارد که حداقل تفاوت‌های فردی وجود داشته باشند و اعضای جامعه از نظر دلبستگی به خیر همگانی، بسیار همسان یکدیگر باشند. همبستگی ناشی از همانندی، زمانی به اوج خود می‌رسد که وجدان فردی یکایک اعضای جامعه، منطبق با وجدان جمعی پرورش یابد و از آن نظر با آن یکی شود. برعکس، همبستگی ارگانیکی نه از همانندی‌های افراد جامعه؛ بلکه از تفاوت‌های شان پرورش می‌یابد. این گونه همبستگی، فرآورده تقسیم کار است. هر چه کارکردهای یک جامعه تفاوت بیشتری یابند، تفاوت میان اعضای آن نیز فزون‌تر خواهد شد (کوزر، ۱۳۷۰: ۱۹۰). به عبارت دیگر، همبستگی مکانیکی، همبستگی از راه همانندی است. وقتی این شکل از همبستگی بر جامعه مسلط باشد، افراد جامعه چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. آنان که اعضاء یک اجتماع واحد هستند، همانند هم و دارای احساسات واحدند؛ زیرا به ارزش‌های واحدی وابسته‌اند و مفهوم مشترکی از تقدس دارند. جامعه از آن رو منسجم است که افراد آن هنوز تمایز اجتماعی پیدا نکرده‌اند. این احساسات واحد ممکن است حول محور قبیله و قومیت که مصداقی از جامعه قطاعی (تیره‌ای) در تقسیم دورکیم است.

۲-۱. همبستگی ارگانیکی

صورت متضاد با همبستگی مکانیکی، همبستگی موسوم به ارگانیکی یا اندامی است. در این نوع همبستگی، اجماع اجتماعی، یعنی وحدت انسجام یافته اجتماعی در آن، نشان‌دهنده نتیجه تمایز اجتماعی افراد با یکدیگر است. افراد، دیگر همانند نیستند؛ بلکه متفاوتند. لزوم استقرار

اجماع اجتماعی تا حدی نتیجه وجود همین تمایزها و تفاوت‌ها است. دورکیم همبستگی مبتنی بر تمایز اجتماعی افراد را به قیاس با اندام‌های موجود زنده، همبستگی اندامی می‌نامد؛ زیرا اندام‌ها، گرچه هرکدام وظیفه خاصی دارند و همانند نیستند؛ اما همگی آن‌ها برای حیات موجود زنده لازم‌اند. این نوع از همبستگی، در اثر تقسیم کار و تخصصی‌شدن مشاغل در جامعه شکل می‌گیرد. با دسته‌بندی شدن فعالیت‌های مختلف فردی در نهادهای مختلفی که در کار خود تخصص دارند، جامعه به لحاظ ساختاری و کارکردی دستخوش دگرگونی و تفکیک می‌شود. افراد و نهادها بر اساس تمایزها و ناهمسانی مکمل (که آنان را به شکلی متقابل به یکدیگر وابسته می‌کند)، به هم مرتبط می‌شوند. وجدان جمعی ضعیف‌تر شده و حالتی انتزاعی پیدا می‌کند و امکان رشد فردیت و آزادی را فراهم می‌سازد (آرون، ۱۳۷۲: ۳۴۸-۳۴۵).

شهید مزاری متعلق به جامعه سنتی‌ای بود که ساختار قبیله‌ای بر آن حاکم است و هنوز تقسیم کار و تخصص در آن جایگاهی نیافته است و به لحاظ ساختاری و کارکردی، دستخوش دگرگونی و تفکیک نشده است. تقسیم کار و تخصصی‌شدن مشاغل به شکل مورد نظر دورکیم، مختص جوامع مدرن است. بنابراین، همبستگی جامعه افغانستانی در عصر مزاری، از نوع همبستگی مکانیکی بود؛ اما این همبستگی، در دو سطح ملی و فروملی (درون شیعی و در سطح جامعه هزاره) به شدت آسیب دیده بود. در سطح ملی، همبستگی اجتماعی در اثر نوعی غیریت‌سازی مبتنی بر قوم، نژاد و مذهب و انحصار و تبعیض مبتنی بر این تقسیم‌بندی‌ها و غیریت‌سازی‌ها، از میان رفته بود. در سطح فروملی نیز احزاب فراوانی که در جامعه شیعه و هزاره ظهور کرده بودند، در اثر خامی و خام‌اندیشی، به پراکندگی و گاه حتا به خصومت و جنگ‌های داخلی کشیده شده بودند. مزاری، برای رسیدن به همبستگی و خروج از منازعه و بحران در هر دو سطح ملی و فروملی، طرح و دغدغه خود را داشت و در مسیر تحقق همبستگی و هم‌ذات آن، عدالت اجتماعی، از هیچ تلاشی دریغ نورزید.



تمرکز سیاسی به صورت جدی و کاملاً طبیعی، مقتضی ممانعت از برای برقراری نظم و قانون، بنیاد حقوق مالکیت تضمین شده و اقتصاد بازار فراگیر است.



۲. مفهوم سیاست استخراجی

مفهوم نهادهای استخراجی را از دارون عجم‌اوغلو و جیمز ا. رایبسون وام گرفته‌ایم. آنان نهادهای استخراجی را در مقابل نهادهای فراگیر قرار می‌دهند. نهادهای استخراجی، نهادهای با خصلت انحصارگرایی در امتیازات و اختیارات از یک سو، و بهره‌کشی یک بخش کوچک از جامعه (صاحبان قدرت) از بخش دیگر (اکثریت) همراه است. بر عکس، نهادهای فراگیر، نهادهای مشارکتی و تكثرگرا است که تمام بخش‌های جامعه، خود را در آیینۀ آن می‌بینند. نهادها در هر سه عرصۀ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توانند استخراجی یا فراگیر باشند. «نهادهای اقتصادی استخراجی، به‌طور همکار به نهادهای سیاسی استخراجی متصل‌اند؛ قدرت را در دستان اقلیت متمرکز می‌سازند که بعداً مشوق‌هایی خواهند داشت تا نهادهای اقتصادی استخراجی را برای منافع خود نگه داشته و توسعه دهند و منابعی را که می‌گرفتند برای استحکام کنترل خود بر قدرت سیاسی استفاده کنند. برعکس، نهادهای اقتصادی فراگیر به نوبۀ خود نهادهای سیاسی فراگیر را حمایت می‌کنند و متقابلاً از آن‌ها حمایت دریافت می‌کنند؛ از این‌جا است که کسانی که قدرت سیاسی را به شیوۀ کثرت‌گرا توزیع می‌کنند، قادر هستند تا به مقداری از تمرکز سیاسی برای برقراری نظم و قانون، بنیاد حقوق مالکیت تضمین شده و اقتصاد بازار فراگیر دست یابند» (عجم‌اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۳: ۵۴۵).

۳. نسبت تئوریک سیاست استخراجی و عدالت با همبستگی اجتماعی

چنان‌که عدالت به همبستگی اجتماعی منجر می‌شود، سیاست استخراجی و انحصار، به تنش اجتماعی و منازعه منجر خواهد شد. تاریخ سیاسی افغانستان معاصر و تجربۀ چند قرنۀ ما تا عصر مزاری و پس از آن، این حقیقت را به خوبی مدلل می‌سازد و نیازی به شرح و بسط یا طرح شواهد نیست. در تاریخ معاصر افغانستان تا عصر مزاری، نهادهای استخراجی بر سرنوشت جامعه مسلط بوده‌اند.

نهادهای استخراجی بیش از همه محصول سیاست استخراجی است. سیاست استخراجی کاملاً در قید سنت است و هنوز در آن، سلطۀ سلسله‌مراتبی با لوازم آن (بهره‌کشی، نابرابری و ستم) تنها گزینه متصور است. در سیاست استخراجی، قدرت در دستان بخش خاصی از جامعه متمرکز می‌شود و این تمرکز، زمینه را برای به کار گرفتن نهادهای اقتصادی استخراجی در مسیر منافع شخصی، قومی، قبیله‌ای و گروهی فراهم می‌سازد. تمرکز قدرت خود، مستلزم توسعه نهادهای اقتصادی استخراجی توسط صاحبان قدرت برای استحکام کنترل خود بر قدرت سیاسی است. در سیاست استخراجی در برابر توزیع قدرت سیاسی به شیوۀ کثرت‌گرا به شدت مقاومت صورت می‌گیرد. تمرکز سیاسی به صورت جدی و کاملاً طبیعی، مقتضی ممانعت از برای برقراری نظم و قانون، بنیاد حقوق مالکیت تضمین شده و اقتصاد بازار فراگیر است. در وضعیت تمرکز سیاسی و سیاست استخراجی، قانون همان ارادۀ صاحبان قدرت انحصارگرایانه است و در غیاب حاکمیت قانون، گریزی از نظم آهنین و کنترل خشونت‌آمیز جامعه نیست. این نوع کنترل و تضمین نظم، به تدریج به انجماد فرهنگی، افول اقتصادی و اقتدارگرایی منجر شده و اگر ثبات و امنیتی مقطعی در چنین وضعیتی نیز وجود داشته باشد، شبیه امنیت و آرامش قبرستان خواهد بود، نه امنیت در یک جامعه پویا، متحول و پیش‌تازنده. سیاست استخراجی در عرصۀ عمل و نظر، مبتنی بر فلسفۀ انحصار است و در سطح نظری نیز تلاش می‌شود که انحصار و استخراج و نظم مبتنی بر آن مورد دفاع قرار گیرد.

۴. پیوند عدالت و همبستگی در اندیشه و عمل مزاری

با توجه به حاکمیت چند صد سالۀ سیاست استخراجی و انحصار و تبعیض در جامعه افغانستانی، مزاری شعار مبارزه با انحصار و تبعیض و حاکمیت عدالت را سرلوحۀ کار خود قرار داد. مزاری به عنوان شاه‌بیت عدالت‌خواهی شناخته شده است؛ چنان‌که او بیت‌الغزل همبستگی و وحدت نیز به شمار می‌رود. مزاری از دو نوع وحدت و همبستگی سخن گفت و برای دو نوع وحدت و همبستگی در عمل تلاش ورزید: یکی



بر پایه حقوق مساوی در سر داشت و این حقیقت از مواضع و سخنان او به خوبی آشکار است. او تأکید داشت که حق خواهی به معنای دشمنی نیست؛ بلکه رسیدن تمام گروه‌های قومی به حقوق سیاسی‌شان، سبب همبستگی در سطح ملی خواهد شد: «اعطای حقوق ملیت‌ها، به معنای برادری ملیت‌هاست، نه دشمنی ملیت‌ها» (غفاری، ۱۳۷۳: ۶۲). وی منتقد استفاده ابزاری از باورهای دینی بود و معتقد بود که عصبیت‌های نژادی و قومی، دین و مذهب را به خدمت گرفته و شکاف‌های اجتماعی و میثاق‌های قومی را تشدید کرده است: «در افغانستان شعار مذهبی است؛ اما عمل نژادی است.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۸۹). «ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی کند، این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است.» (همان: ۱۶). بنابراین، در اندیشه و عمل شهید مزاری، عدالت هم

همبستگی پیش‌اعداالت و برای رسیدن به عدالت، دوم همبستگی به مثابه محصول عدالت. همبستگی پیش‌اعداالت، همبستگی در میان گروه‌های اجتماعی محروم است که برای دست‌یابی جامعه و برای تعقیب حقوق ستم‌رفتگان و مورد تبعیض قرارگرفتگان ضروری است. او تأکید می‌کند که برای رسیدن محرومین و تبعیض‌رفتگان به حقوق خود، باید به همبستگی برسند «ما تکرار می‌کنیم که نیاز به این همبستگی داریم... اگر کوچک‌ترین غفلت در این زمینه بکنیم، باز اسارت سیصد ساله تکرار می‌شود و سیصد سال دوران تاریخی می‌خواهد تا... حقوق خود را طلب کنیم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۱۶). مزاری در این ساحت، به تشکیل حزب وحدت از میان احزاب پراکنده و گاه متخاصم، همت گمارد. وی یکی از محوری‌ترین بانیان حزب وحدت اسلامی افغانستان و منجی یک مجموعه بزرگی از مردم افغانستان از منازعه و پراکندگی شد.

وی معتقد بود تا این منازعات درونی و پراکندگی در میان احزاب شیعی و هزاره از طریق گرد آمدن در زیر یک چتر، رفع نشود، این گروه اجتماعی محروم و امروز در ستیز با خویشان، در سطح ملی نمی‌توانند به احقاق حقوق خود دست یازند. او با قاطعیت باور داشت که «تنها راه نجات ما در شرایط فعلی، تشکیل حزب وحدت است.» (مرکز فرهنگی سراج، ۱۳۸۶: ۹۲). او در این مسیر تمام هستی خود را هزینه کرد. به دروازه تک تک سران احزاب رفت، پیاده‌روی‌ها کرد، التماس‌ها کرد و استدلال‌ها کرد تا مخاطبین خود را قانع سازد که شکوه و قدرت، در همبستگی و وحدت است. او حتی از خون پدر و برادر خود در مسیر دست‌یابی به این همبستگی و وحدت، گذشت. مزاری با مشقت‌های فراوان، مخاطبین خود را قانع ساخت که بدون همبستگی و اتحاد زیر یک چتر، نجات از ستم و محرومیت، دست‌یابی به حقوق سیاسی و شکستن دیوار تبعیض و انحصار ناممکن است. سرانجام، حزب وحدت اسلامی پیادان همکاران تلاش بی‌وقفه، صادقانه و بی‌ریای او و همکاران مخلصش پایه‌گذاری شد و این نقطه عطفی بود در تاریخ مبارزات سیاسی هزاره‌ها و شیعیان که هم جنگ‌های داخلی در میان این گروه اجتماعی را پایان بخشید و هم در سطح بین‌المللی این گروه را معرفی کرد و به یک آدرس مقتدر تبدیل کرد.

همبستگی پس‌اعداالت در نگاه مزاری، همبستگی در سطح ملی است. وی همبستگی در سطح ملی را، مشروط به تحقق عدالت می‌دانست. بی‌تردید، فراتر از جامعه شیعه و هزاره، مزاری دغدغه و درد وحدت تمام مردم افغانستان را

مبنای همبستگی است، هم یک اصل است و هم یک راهکار برای رسیدن به عدالت اجتماعی. بر این اساس، عدالت علاوه بر این که یک فضیلت اخلاقی است و به لحاظ فلسفی قابل توجه است، از منظر مزاری، کارکرد اجتماعی مهمی نیز دارد. با نگاه کارکردی به عدالت، می‌توانیم بین عدالت و همبستگی پل ایجاد کنیم و در فقدان عدالت، پل همبستگی و حلقه وصل بخش‌های گوناگون جامعه و خرده‌گروه‌های قومی، فرو می‌ریزد. چنان که می‌دانیم، احساس محرومیت در میان توده‌ای از مردم، خود تنش‌ها را به وجود می‌آورد. بر اساس تئوری محرومیت اجتماعی، محرومیت، بی‌عدالتی و تبعیض و انکار حقوق مجموعه‌ای از شهروندان، سبب شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی می‌شود؛ اما عدالت، به لحاظ روانی سبب ایجاد رضایت‌مندی و در نتیجه، عامل همبستگی اجتماعی و تقلیل تنش‌ها خواهد بود. هم‌چنین، عدالت به لحاظ روانی سبب تقویت اعتماد میان شهروندان و سیاست‌مردان یک جامعه شده و محصول نهایی آن، خلق همبستگی اجتماعی و پرهیز از غیریت‌پنداری خواهد شد. طبیعی است که بی‌عدالتی، غیریت‌پنداری و شکاف‌های اجتماعی را تقویت کرده و اسباب منازعه را فراهم می‌سازد. عدالت زمینه مشارکت سیاسی اقل‌تار گوناگون را فراهم کرده و با انحصار و سیاست استخراجی سرسازش ندارد. ساختار سیاسی استخراجی، ذاتاً برای تدوام گردش چرخ خود نیازمند تشدید غیریت‌سازی است. ذات مناسبات قبیله‌ای در عرصه سیاست و نهادهای استخراجی محصول آن، سبب اعتیاد جامعه به جنگ و خشونت می‌شود و جنگ و خشونت به یک قاعده بدل می‌شوند.

برآمد

مزاری قطب عدالت‌خواهی و ستاره همبستگی اجتماعی ما است. او همبستگی در میان گروه‌های محروم را شرط رسیدن به عدالت و عدالت را مبنای همبستگی در سطح ملی قرار داد و با هزینه کردن کل زندگی و سرنوشت خانواده خویش و در نهایت قربانی کردن جان شیرینش در مسیر آرمان عدالت و همبستگی، عدالت‌خواهی را به عنوان یک جریان مداوم و رسیدن به همبستگی را به عنوان یک آرمان

و هدف تلاش‌های سیاسی، در ذهن و ضمیر نسل معاصر خویش و نسل‌های آینده نهادینه ساخت. تابش این خورشید عدالت و ستاره همبستگی، راه را برای اسیران شب‌های شقاق و بی‌عدالتی روشن کرده و گیرافتادگان تاریکی‌های ستم و تبعیض را دست‌گیری خواهد کرد. چشمه همبستگی، وحدت‌طلبی و عدالت‌خواهی را که او به جوشش درآورد، همواره بر کویر خشکیده بی‌عدالتی و دشت‌های پراکندگی و منازعه در افغانستان جاری خواهد بود تا عدالت در این کویر جوانه زند، بساط انحصارطلبان برای ایجاد شقاق و شکاف‌های اجتماعی برچیده شده و جامعه پراکنده افغانستانی به همبستگی دست یابد. ویژگی‌های مثبت شخصیتی پرشمار در مزاری چنان است که هر چه به نقد و هجمه بر او افزوده شود و هر چند ناقدان نامنصف تلاش کنند بر این خصوصیات پرده افکنند و در برابر این خورشید تابان ابر بکشند، باز هم او از ورای ابرها چون خورشیدی می‌درخشد و قلب مردمان پرشماری را مجذوب اخلاص، فداکاری و دوراندیشی خویش در مسیر دست‌یابی به عدالت و همبستگی می‌گرداند.

منابع

۱. آرون، ریمون (۱۳۷۰). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: باقر پرهام. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲. الطباطبایی، السید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱. قم: جامعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۳. عجم‌اوغلو، دارون و رابینسون، جیمز (۱۳۹۳). چرا ملت‌ها ناکام می‌مانند؟، ترجمه: رامین نوروزی. کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
۴. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳). فریاد عدالت: مجموعه مصاحبه‌های رهبر شهید. بی‌نا: مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۵. کوزر، لوئیس (۱۳۷۰). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۶. مرکز فرهنگی-اجتماعی سراج (۱۳۸۶). منشور برادری: مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و ملاقات‌های رهبر شهید. کابل: سراج.
۷. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۳). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید. کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).



سیدحسین عالمی بلخی

شهید عبدالعلی مزاری؛ مبارز سیاسی و اندیشمند دینی

گیرد؛ طرز فکر، اندیشه، اعمال و کردار، باورهای مذهبی و گرایش‌ها، اهداف و آرزوهای ملی و اسلامی، ایده‌آل‌های سیاسی، کارنامه مبارزات دوره جهاد و دوره سه ساله غرب کابل و در مجموع نقاط قوت و ضعف او مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در این نوشته نگاهی مختصری شده است به یکی از موارد یاد شده و تأکید می‌کنم؛ این موضوع و سایر موضوعات ضرورت دارد که مورد کندوکاو عمیق محققان قرار گیرد و برای بیرون آوردن سیمای او از غبار تحریفات و اتهامات، چهره واقعی او شناسایی و به نسل حاضر و آینده کشور معرفی شود.

شهید مزاری تحصیلات علوم دینی را از مدرسه در قریه خویش در نانوایی السوالی چهارکنت در ولایت بلخ آغاز کرد و در شهر مزار شریف مدرسه سلطانیه و سپس در قم ادامه تحصیل داد. او پرهیز از استفاده شخصی از بیت‌المال را از مدرسه دینی آموخته بود و در دوران تحصیل علی‌رغم این که مراجع دینی استفاده از سهم امام (ع) را برای طلبه‌ها و لو متمول جایز می‌دانستند، مزاری از پدرش خواسته بود که مصارف تحصیلش را از دارایی شخصی خویش تمویل کند. پس از آن که در رأس یک جریان سیاسی قرار گرفت و امکانات وافر بیت‌المال در اختیارش بود، نیز ساده زیست و از بیت‌المال به نفع شخصی خود و اقاربش استفاده نکرد.

دوران کودکی مزاری همزمان بود با دورانی که مردم هزارستان به رهبری ابراهیم خان گاوسوار، قیام بزرگی بر ضد حکومت را پشت سر گذاشته و علامه سید اسماعیل بلخی هم به همراه یارانش قیامی را برای تغییر نظام شاهی

درباره ویژگی‌های اخلاقی، افکار، اهداف، مواضع و مبارزات شهید مزاری، طی سال‌های گذشته سخن‌های بسیاری گفته شده است، تفسیرها و تحلیل‌های متفاوت و بعضاً متناقضی صورت گرفته و هر یک از دوستان و مخالفانش در دوستی و دشمنی با وی افراط کرده‌اند. برخی از شدت علاقه‌مندی و دلدادگی و یا به منظور بهره‌جویی، برخی هم از روی عناد و لجبازی با برخورد احساساتی او را تقدیس یا تقبیح کرده‌اند و در واقع شخصیت مزاری آن گونه که بود در جامعه معرفی نشده است.

جالب است اینک هر دو جانب در معرفی در یک نکته اتفاق نظر داشته‌اند و از همین منظر او را تقدیس یا تقبیح می‌کنند. برخی او را یک عنصر قومی دانسته است و تمام افکار، اندیشه و عملکرد او را در دفاع از منافع قومی هزاره منحصر ساخته است، از او به عنوان تنها مدافع صادق حقوق این قوم تقدیس می‌کند. دسته دیگر هم دقیقاً از همین منظر یعنی او را فقط به دلیل این که برای منافع و محرومیت یک قوم می‌اندیشید و مبارزه می‌کرد، او را تقبیح و نکوهش می‌کنند. آن چه در این میان کمتر دیده می‌شود، معرفی واقع‌بینانه از تمامی ابعاد شخصیت شهید مزاری است و کسانی که دیدگاه واقع‌بینانه نسبت به او دارند از خوف مواجه شدن با احساسات دو دسته افراط‌گران دوستی و یا دشمنی وی، تاکنون جرئت نمی‌کنند منصفانه درباره او سخن بگویند. در شرایط موجود کشور نیاز جدی وجود دارد که در رابطه به شهید مزاری که جزئی از تاریخ سیاسی معاصر کشور شده است یک تحقیق جامع و کامل صورت

به جمهوری اسلامی آغاز کرده بود.

علامه بلخی، اولین چهره تأثیرگذار بر مزاری بود که او را به درس خواندن و سربازی رفتن تشویق کرد. به قول بصیر احمد دولت‌آبادی نویسنده و مورخ معاصر و از یاران نزدیک شهید مزاری، خمیرمایه فکری سیاسی او برگرفته از افکار مبارزاتی سید اسماعیل بلخی بود که در اولین دیدارش با علامه بلخی جرقه زد. او گروهی افکار آیت‌الله خمینی، حسن‌البناء، سید قطب، سید جمال‌الدین، مکارم شیرازی،

شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی و سایر نویسندگان مبارز اسلامی معاصر بود. بنابراین، جوهر حرکات مبارزات سیاسی او را ارزش‌های دینی، عدالت‌خواهی و ایستادگی در برابر استبداد تشکیل می‌داد.

در بهار ۱۳۵۱ برای ادامه تحصیل عازم خارج از کشور شد و در شهر قم ایران اقامت کرد؛ در نگاه مزاری قم تنها محل تحصیل درس‌های رایج علوم دینی حوزوی نبود؛ بلکه علاوه بر آن، قم و محیط تحصیلی آن‌جا، کانون مبارزات اسلامی مخفی نیز به حساب می‌آمد و جذابیت ویژه‌ای برای وی داشت.

مزاری در سال‌های حضور در ایران از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ خورشیدی که در قم مشغول به تحصیل بود به حرکت مبارزات اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی پیوست و به پخش کتاب‌های اسلامی و انقلابی و امور تبلیغی در این حوزه می‌پرداخت. در جریان بازگشت از یک سفر به عراق که پس از ملاقات با آیت‌الله خمینی بود، در مرز ایران به دلیل همراه داشتن کتاب‌های انقلابی، از جمله کتاب حکومت اسلامی آیت‌الله خمینی از جانب مأمورین حکومتی ایران دستگیر و پس از چهار ماه زندانی شدن، در اثر تلاش‌های پدرش حاجی خداداد که به همین منظور به ایران رفته بود، آزاد شد.

مزاری پس از آزادی از زندان از ایران اخراج و به افغانستان بازگشت و در مدارس مزارشریف و چهارکنت، به انجام برنامه‌های تربیتی، دینی و مبارزات سیاسی پرداخت. با اخذ امتحان، ماهانه پنج‌صد افغانی شهریه برای طلاب پرداخت می‌کرد، البته مشروط بر این که دوتا کتاب سیاسی-مبارزاتی نیز خوانده باشند. در همین زمان با همکاری تعداد طلاب افغانستانی از قم و نجف برای گسترش مبارزات سیاسی و اندیشه‌های دینی، کتابخانه جوادیه را در شهر مزارشریف

”

هرکس که به حقوق
مردم ما احترام
گذاشته و
خواسته‌های مشروع
ما را بپذیرد، ما نیز به
او احترام قائلیم.

“

مرکز ولایت بلخ تأسیس کردند که در آن شرایط در نوع خودش بی‌نظیر و مورد استفاده فراوان مبارزان اسلامی بود.

مزاری را نباید به سه سال مقاومت غرب‌کابل محدود کرد، مزاری یک اندیشه و بخشی از یک نهضت است. شهید مزاری در حقیقت یک روشنفکر دینی بود و مبارزات عدالت‌خواهانه او نیز خاستگاه دینی داشته و در این بستر صورت گرفته است؛ اما برداشت‌های متحجرانه از دین را هرگز نمی‌پذیرفت و در تنظیم مناسبات اجتماعی از معیارهای

حقوقی بین‌المللی و ارزش‌های دموکراسی حمایت می‌کرد، نمونه‌هایی از گفته‌های او که بیانگر این واقعیت است:

- از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی من فکر می‌کنم که امروز یک مسئله پذیرفته شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد باشد و هرکس باید طبق برداشت‌های سیاسی و عقیدتی‌اش، عقیده خود را منعکس نماید.

- زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی - سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند.

- هرکس که به حقوق مردم ما احترام گذاشته و خواسته‌های مشروع ما را بپذیرد، ما نیز به او احترام قائلیم و هرگاه به حقوق مردم ما تجاوز شود، در برابر متجاوز خواهیم ایستاد.

- ما از کشورهای جهان و سازمان ملل می‌خواهیم که مردم افغانستان را در امر بازسازی و اعمار مجدد افغانستان یاری رسانند.

- ما معتقدیم که سرشماری دقیق زیر نظر سازمان ملل از جمعیت افغانستان صورت گرفته و میزان جمعیت‌های انسانی ساکن در کشور مشخص گردد.

به صورت خلاصه نتیجه این‌که؛ شهید عبدالعلی مزاری یک مبارز سیاسی و اندیشمند دینی بود. باور به اصول و ارزش‌های دینی و اعتقاد به مبانی فکری شیعی از مشخصه‌های بارز شخصیت او است. او با اعتقاد راسخ به این اصول، وحدت امت مسلمه به خصوص ملت افغانستان را می‌خواست. برای از میان بردن ظلم، استبداد و تبعیض، تحقق عدالت اجتماعی و ایجاد مساوات بین شهروندان، حاکمیت رأی مردم از طریق انتخابات و حفظ کرامت انسانی مبارزه می‌کرد.



محمدحسین فیاض

شهید مزاری و مقتضیات زمان

بدون تردید، شهید مزاری به عنوان یک رهبر کاریزماتیک در تاریخ هزاره‌ها و جامعه افغانستان مطرح است و دلیل روشن این ادعا، پذیرش جایگاه بزرگ او از سوی اکثریت نخبگان سیاسی و پژوهشگران منصف و بی طرف است. عنوان «شهید وحدت ملی» برای بیانگر بخشی از ویژگی‌های شخصیتی آن شهید سعید است. باتوجه به اوصاف یاد شده، اولین پرسشی که برای ما مطرح می‌شود، این است که ایشان چطور توانست در سرزمین خراب شده‌ای مانند افغانستان در قرن اخیر، به جایگاه شایسته‌ای برسد؟ پاسخ را می‌توان در چند بخش جست‌وجو کرد.



یک- جست‌وجوگری

اما او خود به عسکری رفت و تعلیمات نظامی دید. در عسکری، بسیار چیزها را آموخت و با تمام وجود، رنج تعصب، تبعیض و شکاف ملی را احساس کرد. او با چشم خود می‌دید که یک عسکر هزاره با یک عسکر پشتون چه فارق دارد و چرا عسکر هزاره را صاحب‌منصبان پشتون برای خدمت به خانه خویش می‌گمارد؛ اما برخوردش در بین دیگر عسکرها متفاوت است.

شهید مزاری در این دو سال عملاً آموخت که در اندیشه یک عسکر هزاره چه می‌گذرد و در اندیشه و شخصیت یک عسکر پشتون، تاجیک و ازبک چه می‌گذرد. افزون بر آن، در فهم و منطق صاحب منصب پشتون چه چیزها جولان دارد.

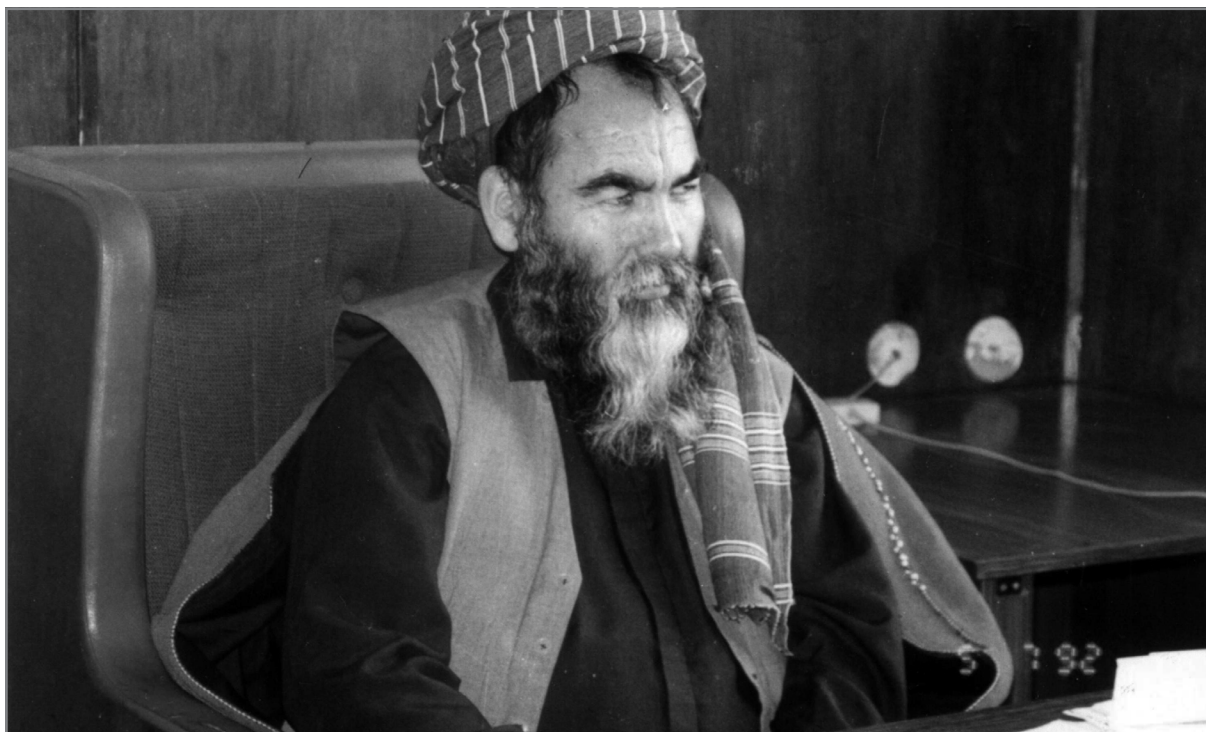
سه. تحصیل هدفمند

استاد مزاری پس از سپری کردن دوران عسکری به ایران سفر کرد و در قم در کنار درس‌های رایج حوزه از محضر

وی از آغاز جوانی در مدرسه نانوani به عنوان یک طلبه جست‌وجوگر حضور داشت؛ تا زمانی که گم‌شده‌اش را در شخصیت بلخی یافت و از اندیشه‌های وی خوشه‌ای برچید. دیدار با نخبگان و اشخاص انقلابی برای کسی که سرشار از حس جست‌وجوگری باشد، شغف‌آفرین است؛ شعفی که همراه با آگاهی و آمیخته با درد جامعه است. بلخی، انرژی خفته شهید مزاری را بیدار کرد و به حرکت درآورد. زان پس، مزاری، دنبال حقایق اجتماعی و سیاسی کشورش بود و دائم فکر می‌کرد چه راهی را برای رهایی مردمش از اختناق بیابد.

دو. لمس کردن فیزیکی رنج‌ها

شهید مزاری شاید مانند بسیاری‌ها می‌توانست با دادن امتحان مجلای تحصیلی و تدریسی از عسکری معاف شود؛



چهار . گام برداشتن برای آگاهی جامعه

نخستین گام شهید مزاری پس از تحصیل، تأسیس کتابخانه در زادگاهش است و زمانی که کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ صورت گرفت و جو خفقان بر کشور حاکم شد، او در صف مجاهدین پیوست. در جبهه و پشت جبهه بیش‌ترین تمرکز وی بر کار فرهنگی بود؛ زیرا با آگاهی و بیداری جامعه است که تحول به وجود می‌آید و مردم، رهبران را همراهی می‌کنند. در این راستا، وی نشریه «حبل‌الله» و ده‌ها نشریه حزبی را در داخل و خارج راه‌اندازی کرد. تأسیس موسسه شهید بلخی برای تربیت کادرهای علمی و تخصصی، گام مهم رهبر شهید در ایران بود. برداشتن چنین گام‌ها، نشانه بارز یک رهبر آگاه است که مقضیات زمان را درک کرده و در راستای آن قدم برمی‌دارد.

بزرگانی چون شهید مطهری درس‌های جنبی را فرا گرفت. ارتباط با طلاب و علمای انقلابی، حس جست‌وجوگری و شور درونی او را تشدید کرده از او مسافر بی‌قرار، بین مسیر عراق، ایران و افغانستان ساخت تا در راه آرمان بلندش گام‌های استواری را بردارد.

اگر به زندگی‌نامه هم‌نسلان شهید مزاری دقت کنیم، تفاوت جالبی را در ایده، رفتار و تلاش‌های شهید مزاری می‌بینیم. هم‌نسلان او را در نجف و قم و دیگر حوزه‌های علمیه می‌بینیم که در گوشه‌های حجره‌های خویش خزیده و سر در لای کتاب‌های فقهی و اصولی دارند و یا خیلی همت کرده باشند، تقریرنویسی کرده‌اند؛ اما در همین شرایط طلبه‌ای ناآرام و جست‌وجوگری را می‌بینیم که دنبال حرف و سخن تازه است تا به درد خود و جامعه‌اش بخورد.

شهید مزاری زمانی که در غرب کابل استقرار یافت، برای اولین بار از تأمین حقوق اقلیت‌ها سخن گفت و با صراحت خواهان تأمین حقوق «هزاره‌ها» شد.





بلخی، انرژی خفته شهید مزاری را بیدار کرد و به حرکت درآورد.
زان پس، مزاری، دنبال حقایق اجتماعی و سیاسی کشورش بود و
دائم فکر می‌کرد چه راهی را برای رهایی مردمش از اختناق بیابد.



هفت. ملی اندیشیدن

او در قامت رهبری حزب وحدت و به خصوص در جریان مقاومت عدالت‌خواهی در غرب کابل و در دیدار با سران احزاب و اقوام افغانستان، دقیق دریافت که بحران هویت ملی بیداد می‌کند. شیرازه‌های وجودی وحدت ملی درهم شکسته است. کشور به خاطر تمامیت‌خواهی برخی اقوام و احزاب به بحران دائمی کشیده می‌شود. با دریافت این واقعیت‌ها همواره از وحدت ملی سخن گفت و تأکید کرد تنها وحدت اقوام است که افغانستان را می‌سازد. تلاش او در این راه چنان بود که امروزه عنوان «شهید وحدت ملی» را دریافت کرد.

هشت. عدالت‌طلبی

شهید مزاری از نسل ستم‌کشیده تاریخ بود. به مردمی تعلق داشت که قتل‌عام‌ها را پشت سر نهاده و تازیانه تعصب و تبعیض را تا مغز استخوان درک کرده بود. از همین‌رو همواره از عدالت سخن گفت و به عنوان یک راهبر، عدالت اجتماعی را در پیش گرفت؛ تا آن‌جا که نام وی با عدالت اجتماعی در افغانستان گره خورد. او نه تنها عدالت را برای مردم خود می‌خواست؛ بلکه خواهان تطبیق عدالت در اقصا نقاط کشور بود.

فرازهای یاد شده، بخش‌های مهم شخصیتی و درک مزاری از زمانه و جامعه‌اش بود. او هوشمندانه واقعیت‌های پیش‌رو را فهمیده بود و با درک عمیق از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی را فهمیده بود و هوشمندانه در راستای تحقق آن گام برداشت. فهم شهید مزاری از اقتضائات زمان و جامعه، از وی رهبر بی‌بدیل ساخت. همین خصوصیت‌ها ایند که وی را از دیگر رهبران و حتی هم‌صنفانش جدا می‌کنند و او را پیشرو نشان می‌دهند. ورنه دیگران هم در دوران شهید مزاری زندگی کردند، درس خواندند، تفنگ به شانه کردند و رهبر حزب شدند؛ اما تنها مزاری، متفاوت عمل کرد و برجسته شد. این، نیست جز این که وی آگاه به زمان بود و آگاهی به زمان و حرکت کردن بر اساس اقتضائات زمان، نشانه رهبری شخصیت کاریزماتیک است.

پنج. تلاش برای انسجام مردم

سال‌های حکومت احزاب در هزارستان و جنگ‌های داخلی، بخشی از واقعیت تلخ تاریخ مردم ما است. این جنگ‌ها و حکومت خودمختار احزاب، شش سال به طول انجامید و سرانجام جز ضعف مردم هزاره در قبال تمامیت‌خواهان احزاب پشاور، حاصل دیگر نداشت. زمانی که شهید مزاری این واقعیت را درک کرد، مسیر وحدت مردم هزاره را با دیگر سران احزاب در پیش گرفت و شهید مزاری، هوشمندانه و از سر آگاهی دست از تعلقات حزبی خود برداشت و به عنوان یک چهره شاخص در جامعه هزاره مطرح شد. اگر تشکیل حزب وحدت، نقطه عطفی در تاریخ هزاره‌ها است، بدون شک، این تحول مهم، محصول تلاش‌های شهید مزاری و دیگر معماران وحدت مردم ما است. رهبری شهید مزاری در این حزب و زحماتی که وی برای فراگیر شدن آن کشید، نشانه آشکار در راستای هم‌نوایی با نیازمندی‌ها و اقتضائات زمان است که از عهده یک رهبر دلسوز و کاریزما برمی‌آید.

شش. درک واقعیت اجتماعی افغانستان

ادبیات حاکم در جامعه هزاره همواره مذهبی بوده است و کسی جرئت نداشت از «هزاره» سخن بگوید. از این جهت همواره در برابر دیگر اقوام افغانستان، عنوان «شیعه» یا «شیعیان» افغانستان مطرح بود و این را رهبران احزاب پشاور نیز به کار می‌بردند.

شهید مزاری زمانی که در غرب کابل استقرار یافت، برای اولین بار از تأمین حقوق اقلیت‌ها سخن گفت و بیاد اندیشید. او به خوبی دریافت که واقعیت اجتماعی جامعه افغانستان، قومی است و نه مذهبی. وی متوجه شد وقتی تاجیک، حقوق تاجیک‌ها، پشتون، حقوق پشتون‌ها و ازبیک، حقوق ازبیک‌ها را می‌خواهند چرا هزاره حقوق خود را نخواهد. از این‌رو بود که وی شعار داد می‌خواهم دیگر هزاره بودن جرم نباشد و از این جهت بود که وی گفت: در این کشور سه چیز را می‌خواهیم: هزاره در تصمیم‌گیری‌ها شریک باشد. مذهب جعفری به رسمیت شناخته شود و نظام اداری افغانستان عادلانه نیست، باید عادلانه تقسیم شود.

دولت‌سازی در اندیشه شهید مزاری و بازتاب آن در قانون اساسی



سیدعلی مظاهری

مقدمه



در چند سال اخیر از شهید مزاری در عرصه سیاست و حکومت؛ به عنوان کسی که مسیر تاریخ سیاسی افغانستان را تغییر داد، مناسبات قدرت را انسانی ساخت، خواستار تحقق عدالت اجتماعی بود، اختلاف و جنگ بین اقوام را فاجعه خواند، به برابری میان اقوام ساکن در افغانستان باورمند بود، وحدت ملی را یک اصل می‌دانست، یاد می‌شود. به همین جهت، از سوی رئیس جمهور محمد اشرف غنی برای او لقب «شهید وحدت ملی» اعطا شد. به راستی ایشان از معدود شخصیت‌ها و رهبران سیاسی و جهادی معاصر افغانستان به شمار می‌رود که در شرایط سخت جنگ و نزاع، بی‌ثباتی و ناامنی و درگیری‌های مسلحانه نفس گیر و نابرابر، از ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی، حقوقی و اخلاقی سخن می‌گوید. به طرف‌های جنگ و حکومت وقت، پیام‌های روشن از صلح و سازش مبتنی بر عدالت اجتماعی و برابری، مشارکت سیاسی همه اقوام، وحدت ملی و تأمین حقوق شهروندی می‌فرستد. تأکید می‌کند که جنگ و نزاع راه حل نیست؛ ما طرفدار صلح و ثبات دائمی در افغانستان هستیم. برخی از نویسندگان، اندیشه دولت‌سازی شهید مزاری را در معادله سه مجهولی؛ چون شریعت، عدالت و مردم بازخوانی و تعریف می‌کند. در این معادله عنصر شریعت؛ تبارز دهنده هویت دینی حکومت است و رکن عدالت؛ بنای رفتار حکومت با شهروندان را به

نمایش می‌گذارد و عنصر مردم؛ خاستگاه مشروعیت دولت را که بر پایه‌های رضایت مردمی استوار یافته است، تجلی می‌بخشد (بهبودی، ۱۳۹۲: ۷۵).

حیات سیاسی افغانستان، دارای فراز و فرودهای فراوان در عرصه حکومت‌داری و حکمروایی بوده است. تاریخ معاصر مملو از حکایت‌های تلخ و ناگوار از بی‌عدالتی‌ها و ستم‌های روا داشته شده از سوی حکومت و حاکمان وقت بر مردم این سرزمین است. مطالعه و ارزیابی دولت‌ها و نظام‌های سیاسی دوران معاصر افغانستان؛ یعنی از زمان تأسیس افغانستان نوین در سال ۱۷۴۷ میلادی و تشکیل نظام سیاسی پادشاهی مطلقه ۱۷۲ ساله، به این سو و به تعقیب آن، نظام سلطنتی مشروطه ۵۴ ساله تا تغییر آن به جمهوریت از نوع داوودخانی و شکل‌گیری جمهوری دموکراتیک کمونیست‌ها و سه نظام سیاسی با پسوندهای «اسلامی»؛ چون دولت اسلامی مجاهدین، امارت اسلامی طالبان، جمهوری اسلامی در حال حاضر (دانش، ۱۳۹۱: ۲۵۵-۲۶۳)؛ روایت‌گر نابسامانی‌های سیاسی، گسست‌های اجتماعی و رویدادهای تلخ و تاریک تاریخی از حکومت‌داری نامطلوب و دولت‌داری‌های غیرمردن و غیرمردمی است.

اینک در بیست و چهارمین سالید از شهادت شهید وحدت‌ملی، استاد عبدالعلی مزاری قرار داریم. این سالگرد متقارن و مصادف با دو رخداد و موضوع مهم سیاسی و سرنوشت‌سازی شده است؛ یعنی برگزار شدن هفدهمین

و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی مکلف می‌داند. بدون شک، وحدت ملی بدون تأمین عدالت اجتماعی شکل نخواهد گرفت. به همین جهت، عدالت و عدالت اجتماعی، مسئله اصلی شهید مزاری در سیاست و قدرت بود. به باور وی؛ تاریخ گذشته این سرزمین هیچ‌گاه شاهد تحقق عدالت نبوده است؛ یعنی هم ساختار سیاسی غیرعادلانه بوده است و هم ساختار اداری آن و هم‌چنین هیچ وقت با شهروندان رفتار عادلانه صورت نگرفته است. در این باره می‌گوید: «هدف ما تشکیل

یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است.» (همان: ۸۲).

۳. اصل وحدت ملی: از این اصل کلیدی و بنیادی در مقدمه و مواد ششم و پنجاه و نهم قانون اساسی نام برده شده است و بر تحکیم وحدت ملی و حراست از آن تأکید شده است. شهید مزاری نیز وحدت ملی را یک اصل و محور اقتدار و توان ملی می‌دانست و بر همبستگی ملی در جهت حل بحران‌های سیاسی و نظامی کشور تأکید داشت. تفرقه بین اقوام را یک فاجعه می‌دانست و بر تدوین قانون مبتنی بر وحدت ملی اصرار داشت: «ما وحدت ملی را یک اصل می‌دانیم. برای برادرها توصیه می‌کنم، قانونی نسازند که وحدت ملی را در خطر بیندازد. (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۶۱) ما معتقدیم که حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود آید. دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی در افغانستان است. این‌جا باید برادری ملیت‌ها مطرح گردد. من هیچ وقت نه شیعه گفته‌ام و نه سنی، بعد از این نیز نخواهم گفت. مطرح کردن شیعه و سنی یک بازی است.» (همان: ۱۱۸؛ ۲۰۰).

۴. اصل حق شهروندی: حقوق شهروندی، به تابعان یک کشور فارغ از رنگ، قومیت، نژاد، دین و طبقه‌شان تعلق می‌یابد و همگان، به صورت برابر و مساویانه از آن برخوردار می‌شوند. در فصل دوم قانون اساسی با رویکرد شهروند محوری، بیش از سی و پنج ماده آن به حق‌ها و مسئولیت‌های شهروندی اختصاص یافته و موارد و مصادیق از این حقوق، به خوبی احصا شده است. از نظر شهید مزاری عدم تأمین حقوق شهروندی اتباع، ملیت‌ها و نادیده گرفتن آن‌ها در افغانستان، ریشه بحران و مشکلات در این سرزمین دانسته

”
ما معتقدیم که حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود آید. دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی در افغانستان است. این‌جا باید برادری ملیت‌ها مطرح گردد. من هیچ وقت نه شیعه گفته‌ام و نه سنی، بعد از این نیز نخواهم گفت.

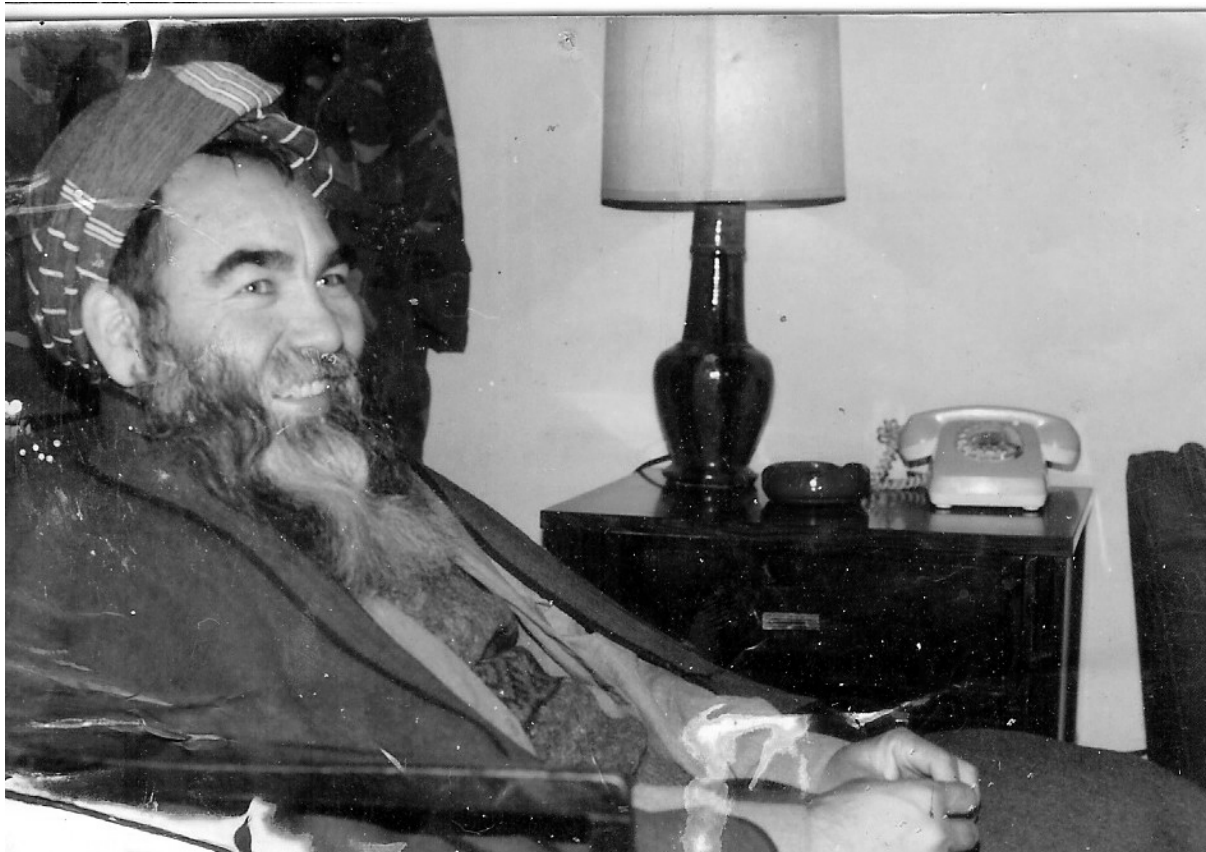
“

انتخابات پارلمانی در سال ۱۳۹۷ و ثبت نام کاندیدان ریاست جمهوری افغانستان در سال ۱۳۹۸ خورشیدی. به همین جهت، شایسته و بایسته است که در این شرایط حساس و متفاوت از سال‌های قبل؛ یک بار دیگر، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های شهید مزاری را در خصوص نظام سیاسی، مؤلفه‌های حکومت‌داری، ارزش‌های حقوق بشری و شهروندی به عنوان اصول دولت‌سازی به صورت گذرا مرور و احصا کنیم. البته یادآوری این نکته نیز لازم است که بخش‌های زیادی از مؤلفه‌های فکری و سیاسی شهید

مزاری، در قانون اساسی کنونی افغانستان بازتاب یافته و بسیاری از آن شاخصه‌ها در جامعه، عینیت و تحقق یافته‌اند.

۱. اصل جمهوریت و اسلامیت: جمهوری؛ بهترین صورت حکومت دموکراسی است، چنان‌که نظام اسلامی خود خوب‌ترین دیدگاه ارزشی و ایدئولوژیک دینی در حکومت است. به همین جهت، جمهوریت و اسلامیت؛ به مثابه دو عنصر اصلی و پایه‌ای، معرف نظام سیاسی افغانستان در قانون اساسی ذکر شده‌اند و در اولین ماده آن مورد تأکید قرار گرفته است. شهید مزاری، نیز با انتقاد از نظام‌های سیاسی گذشته، به صراحت اعلام می‌کند: «حکومت‌های گذشته نه حکومت اسلامی بوده‌اند و نه حکومت ملی» (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۱۷). چنان‌چه در جای دیگر، اسلامیت و ایجاد حکومت مبتنی بر آموزه‌های اسلامی را هدف اساسی خویش می‌داند: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی است. مصمم هستیم که در افغانستان یک حکومت اسلامی منتخب به وجود بیاید تا صلح و ثبات و آرامش را در منطقه اعاده کرده و عدالت اجتماعی در کشور را تحقق بخشد.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۳۱).

۲. اصل عدالت اجتماعی: تاریخ گواه این مدعا است که عدالت به صورت عام، آرمان و آرزوی بشریت بوده و هست، امری که ریشه در فطرت انسان دارد و جوامع برای دوام خود نیازمند آن هستند. همچنان‌که عدالت اجتماعی به صورت خاص در همیشه تاریخ مورد توجه و تأکید اندیشمندان و عدالت‌خواهان بوده و هستند. در قانون اساسی افغانستان به این امر مهم به صورت ویژه توجه شده است. ماده ششم؛ دولت را به ایجاد یک جامعه مرفه



پرسشی جدی در مورد جرم بودن یک هویت قومی را مطرح می‌کند و می‌گوید: «وقتی اسلام وجود اقوام را صحنه گذاشته، پس چرا هزاره بودن جرم است؟» (جاوید، ۱۳۹۶: ۲۱۲) و با صدای رسا فریاد می‌زند: «ما می‌خواهیم که دیگر هزاره بودن جرم نباشد» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۱۳)

۶. اصل رعایت حقوق اقلیت‌ها: اقلیت‌ها و ملیت‌ها از جمله طیف‌هایی‌اند که در تمام نظام‌های حقوقی و سیاسی از تمام حقوق و امتیازاتی برخوردارند که دیگر اقوام و ملیت‌ها از آن بهره‌مند هستند. این موضوع در مواد مختلفی از قانون اساسی؛ از جمله در فقه ۳ ماده چهارم، بیستم، شانزدهم، یکصد و سی و پنجم بازتاب یافته و بر رعایت حقوق آنان تأکید شده است. شهید مزاری نیز رعایت حقوق ملیت و اقلیت‌ها را از مطالبات اصلی خود بیان می‌کند: «ما همیشه حقوق ملیت‌ها را خواسته‌ایم. حقوق ملیت‌ها به معنای برابری و برادری است نه به معنای دشمنی.» هم‌چنین از تأمین حقوق ملیت‌ها به عنوان راه حل سیاسی یاد می‌کند: «تا وقتی که حقوق ملیت‌های کشور تأمین نگردد، مشکل

شده است، چنین اظهار می‌دارد: «تا وقتی که حقوق ملیت‌های کشور تأمین نگردد، مشکل افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌گردد. ریشه اصلی تمام فاجعه‌ها در کشور، انحصارطلبی و نادیده گرفتن حقوق دیگران است.» هم‌چنین می‌گوید: «حق طبیعی همه مردم و ملیت‌های افغانستان این است که در تعیین سرنوشت آینده‌شان مشارکت داشته باشند و تصمیم بگیرند. حکومت‌های گذشته حکومت‌های مردمی و مبتنی بر اراده و انتخابات آزاد مردم نبودند.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۷۴؛ ۱۳۱).

۵. اصل کرامت انسانی: کرامت انسانی؛ یعنی ارج و حرمتی که انسان، به خاطر انسان بودن از آن برخوردار شده است. این برخورداری، ارتباطی با عقیده، رنگ، نژاد و مانند این‌ها ندارد و حتی با ارتکاب جنایت و انکار و نافرمانی خداوند نیز این منزلت از آدمی سلب نمی‌شود. به همین جهت، کرامت انسانی خواستگاه حقوق بشر تلقی می‌شود. رعایت این اصل طلایی در ماده ششم و بیست و نهم قانون اساسی تأکید شده است. بر همین اساس، شهید مزاری

سیاسی و اجتماعی افغانستان از مشکلات عمده و تاریخی در این سرزمین به شمار می‌رود که بر بسیاری از شهروندان آن روا داشته شده است. این رفتار در ماده بیست و دوم قانون اساسی، به صراحت جرم‌انگاری و ناروا شمرده شده است: هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. شهید مزاری نیز این رفتار را عامل بدبختی مردم دانسته، چنین بیان می‌دارد: «ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری طلبی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد، با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردد.» (همان: ۸۲).

۱۰. اصل نفی انحصارطلبی: انحصارطلبی و زیاده‌خواهی نیز از قصه‌های تلخ سیاسی و حقوقی در تاریخ معاصر افغانستان است که عامل بسیاری از بحران‌ها، مشکلات و سیاه‌روزی‌های شهروندان این سرزمین شده است. مطابق ماده چهارم قانون اساسی، حاکمیت ملی در افغانستان، به ملت تعلق دارد. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند و ملت متشکل از تمام اقوام ساکن در این کشور می‌باشند. شهید مزاری اصلی‌ترین مشکل و عامل رنج و بدبختی‌های مردم افغانستان را همین مسئله دانسته، بیان می‌دارد: «به فکر ما علت تمام بدبختی‌ها این است که بعضی از رهبران با انحصارطلبی و جاه‌طلبی برخورد می‌کنند و هیچ‌گاه به منافع مردم نمی‌اندیشند. در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می‌بردند و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظالم وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.» (همان: ۱۱۴؛ ۱۱۶). در جای دیگر به صراحت اعلام می‌دارد: «ما حقوق مردم خود را می‌خواهیم و انحصار را نفی می‌کنیم.» (جاوید، ۱۳۹۶: ۹۰).

۱۱. اصل انتخابات: انتخابات که همانا حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن باشد، اصلی‌ترین رکن دموکراسی و

” ما معتقدیم که حکومت آینده نباید روی مذهب و نژاد به وجود آید. دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی در افغانستان است. این جا باید برادری ملیت‌ها مطرح گردد. من هیچ وقت نه شیعه گفته‌ام و نه سنی، بعد از این نیز نخواهم گفت.

“

افغانستان و اختلافات سیاسی حل نمی‌گردد.» (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۵۴-۱۸۱)، (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۲۴)

۷. اصل مصالح و منافع ملی: رعایت مصالح و منافع غلبای ملی از اصول بنیادین قانون اساسی به شمار می‌رود. چنان که در ماده شصت و ششم، رئیس جمهور در اعمال صلاحیت‌های مندرج این قانون اساسی، مکلف به رعایت مصالح غلبای مردم افغانستان دانسته شده است و مطابق ماده هشتاد و یکم، هر عضو شورای ملی

در موقع اظهار رأی، مصالح عمومی و منافع غلبای مردم افغانستان را مَدَار قضاوت قرار می‌دهد. همچنین بر اساس ماده یک‌صد و یازدهم: لویه جرگه در حالاتی چون اتخاذ تصمیم در مورد مسائل مربوط به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و مصالح غلبای کشور و... دایر می‌گردد. شهید مزاری نیز دقیقاً به همین مسئله پرداخته و تصریح می‌کند: «ما بر اساس مصالح و منافع مردم و کشور خود، خود تصمیم می‌گیریم. هر مردم، هر ملت و هر تنظیم سیاسی باید روی مصالح ملی خویش فکر کند.» (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۲).

۸. اصل برابری میان اقوام: مساوات و برابری از اصول بنیادین و کلیدی پذیرفته شده در تمام نظام‌های حقوقی و سیاسی کشورها و دولت‌های مدرن است. ماده ششم قانون اساسی با توجه به تکرر و تعدد اقوام مختلف در افغانستان، دولت را به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌کند. چنان که در ماده بیست و دوم نیز مقرر شده است که اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون، دارای حقوق و واجبات مساوی‌اند. در این باره، شهید مزاری نیز چنین تأکید می‌کند: «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است. می‌خواهیم کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد، با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین گردد.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۸۲).

۹. اصل نفی تبعیض: وجود تبعیض و نابرابری در ساختار

”

دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات، آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می‌کند و قانونی است.

“

اصلی خود دانسته، می‌گوید: «ما سه چیز در افغانستان می‌خواهیم: رسمیت مذهب تشیع؛ سهم بودن مردم مادر اداره سیاسی کشور و تعدیل واحدهای اداری.»

۱۳. اصل انسانی‌سازی سیاست و قدرت: انسانی شدن قدرت و سیاست از آرمان‌های دیرینه بشر است. منظور از انسانی‌سازی سیاست؛ تشکیل حکومت مبتنی بر انتخابات عمومی و فراگیر، آزاد و با تکیه بر حقوق شهروندی، کرامت‌مداری، به دور از تعلقات و مرزبندی‌های قومی، نژادی، مذهبی و حزبی است که همه شهروندان در آن به دور از تبعیض و نابرابری جنسیتی یا قومی و نژادی و یا زبانی و سمتی و مذهبی دارای حقوق انسانی برابرند. در مقدمه قانون اساسی و بسیاری از مواد آن به این اصل تأکید شده است. شهید مزاری نیز با تکیه بر این اصل به حضور همه و حقوق همه در سیاست و قدرت، می‌گوید: «ما حقوق همه ملیت‌ها را می‌خواهیم. ما حقوق ملیت‌های محروم را می‌خواهیم و از آن دفاع می‌کنیم. حقوق ملیت‌ها به معنای برابری و برادری است. اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد، به معنای تجزیه‌طلبی نیست.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۸۲) ضمن باور به عدم حذف مردم از قدرت و سیاست، در مورد نارسایی‌ها و پیامدهای حکومت‌های گذشته چنین می‌گوید: «انشاءالله که در سیاست آینده کسی شما را حذف نمی‌تواند و شما خواهید بود. در گذشته مردم ما از یک محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظالم وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.»

۱۴. اصل حاکمیت قانون: وجود قانون اساسی در همه دولت‌های مدرن، به خصوص در کشورهای پیروی نظام

بهترین مکانیزم مشارکت مردم در تعیین سرنوشت‌شان در سیاست و قدرت به شمار می‌رود. دموکراتیک شدن نظام‌های سیاسی از مؤلفه‌های بنیادین و اصلی دولت‌های مدرن محسوب می‌شود. این مسئله در قانون اساسی به بهترین وجه آن انعکاس یافته و به ملت صلاحیت و حق داده است که در تمام موارد مهمی مربوط به حاکمیت سیاسی، تصمیم بگیرند. به همین جهت است که در مواردی چون انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی، شورای ولایتی، شورای السوالی، شورای قریه، شاروالان و مجالس شاروالی مشارکت مردم و اراده آنان تجلی می‌یابند. شهید مزاری نیز از انتخابات به عنوان شکل‌دهنده نظام و دولت مردمی یاد می‌کند و آن را راه حل مشکلات افغانستان دانسته، اظهار می‌دارد: «دولت مردمی وقتی به وجود می‌آید که انتخابات برگزار شود و این انتخابات، آزاد باشد و مردم آزادانه رأی بدهند که در این صورت دولت پایه مردمی پیدا می‌کند و قانونی است.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۴۱؛ ۲۹). تنها راه حل مسئله افغانستان را در انتخابات آزاد می‌دانیم. مردم باید سرنوشت خویش را خودشان تعیین نمایند.» (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۴۸ / غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۲۴۳)

۱۲. اصل تعدیل واحدهای اداری: ایجاد ادارات محلی که بیشتر بر بنیاد روابط غیرعادلانه و غیرانسانی تأسیس یافته است، از جمله مشکلات سیاسی، اداری و تاریخی نظام اداری افغانستان به شمار می‌رود. بنابراین، اصلاح و تعدیل اداره‌ها مبتنی بر معیارهایی چون تعداد نفوس، وضع اجتماعی و اقتصادی و موقعیت جغرافیایی یک امر ضروری است. قانون‌گذار با درک این معضل، موادی را در راستای حل آن در قانون اساسی جدید اختصاص داده است. چنان که در ماده یک‌صد و سی و ششم مقرر شده است: «اداره جمهوری اسلامی افغانستان بر اساس واحدهای اداره مرکزی و ادارات محلی، طبق قانون، تنظیم می‌گردد. اداره مرکزی به یک عده واحدهای اداری منقسم می‌گردد که در رأس هر کدام یک نفر وزیر قرار دارد. واحد اداره محلی، ولایت است. تعداد، ساحه، اجزا و تشکیلات ولایات و ادارات مربوط، بر اساس تعداد نفوس، وضع اجتماعی و اقتصادی و موقعیت جغرافیایی توسط قانون تنظیم می‌گردد.» شهید مزاری نیز بر این امر تأکید می‌دارد: «برای دایر شدن انتخابات، باید مسئله نفوس و واحدهای اداری مورد بحث قرار گیرد تا حقوق مردم به طور عادلانه در نظر گرفته شود و ضایع نگردد.» (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۵۰). «همه مردم افغانستان، انتخابات را می‌خواهند؛ ولی مشکل در این جا است که واحدهای اداری گذشته ظالمانه بوده است.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۲۲۰).

هم‌چنین تعدیل واحدهای اداری را به عنوان یکی از سه خواسته

عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی، حمایت حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف است. شهید مزاری با تأکید بر مشارکت همه اقوام در تصمیم‌گیری سیاسی در حکومت، اظهار می‌دارد: «ما می‌خواهیم که کلیه ملیت‌های این سرزمین هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها، حکومت آینده سازماندهی گردد. ما مصمم هستیم که یک حکومت با شرکت همه اقوام به وجود بیاوریم. ما معتقد هستیم که هر کس روی تمامیت ارضی افغانستان و روی وحدت ملی افغانستان فکر می‌کند، باید با واقعیت‌های عینی جامعه برخورد کند و تمام جریان‌های سیاسی و اقوام و ملیت‌ها را در نظر بگیرد.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۳۴۲). «اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، دیگر مشکلی وجود ندارد. تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است.» (جاوید، ۱۳۹۶: ۲۱۳). «ما عاشق قیافه هیچ کس نیستیم، فقط می‌خواستیم مردم ما در تصمیم‌گیری سیاسی این کشور سهیم باشند.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۱۷: ۷۴).

۱۶. اصل استقلال و تمامیت ارضی: استقلال و تمامیت ارضی به عنوان دو اصل بنیادین در تمام نظام‌های سیاسی و حقوقی هم به لحاظ داخلی و هم از نظر بین‌المللی مطرح است. مفهوم و معنای واقعی «حاکمیت» به مثابه عنصر اصلی سازنده دولت-کشور، در همین دو اصل خلاصه می‌شود. در قانون اساسی به صورت مکرر بر این دو اصل تأکید شده است. در موادی متعدد از قانون اساسی، حراست و دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور از وظایف اساسی دولت شمرده شده است. دولت باید سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی تنظیم کند. شهید مزاری، مبارزه همه‌جانبه برای رسیدن به استقلال و حفظ تمامیت ارضی را لازم دانسته، بیان می‌دارد: «معتقد هستم که باید کار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صورت بگیرد، تا زمینه استقلال فراهم گردد. معتقد هستم که مسئله وحدت ملی افغانستان و تمامیت ارضی برای مردم افغانستان یک چیز تثبیت شده است. حاضر هستیم تا آخر، وحدت ملی و تمامیت ارضی را حفظ کنیم.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۲۹۲: ۳۱۹).

۱۷. اصل آزادی رسانه و مطبوعات: امروزه آزادی مطبوعات و رسانه‌ها در تمام کشورها؛ از حقوق شهروندی به‌شمار می‌رود. آزادی مطبوعات و رسانه در دولت‌های مدرن از مؤلفه‌های توسعه سیاسی و رکن چهارم دموکراسی در هر

”

معتقد هستم که مسئله وحدت ملی
افغانستان و تمامیت ارضی برای مردم
افغانستان یک چیز تثبیت شده است. حاضر
هستیم تا آخر، وحدت ملی و تمامیت ارضی را
حفظ کنیم.

“

حقوقی رومی-جرمنی یا همان نظام حقوقی نوشته، یک ضرورت انکارناپذیر پنداشته می‌شود و اصل حاکمیت قانون در همه نظام‌ها بلااستثناء از مؤلفه‌های اصلی دولت‌داری مدرن به شمار می‌رود. به همین جهت، قانون اساسی کنونی افغانستان نیز به عنوان عالی‌ترین سند سیاسی و حقوقی، مطابق به واقعیت‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی کشور و مقتضیات عصر، تدوین یافته و بر اصل حاکمیت قانون در همه عرصه‌ها در آن تأکید شده است. شهید مزاری نیز با تکیه و تأکید بر تشکیل حکومت مبتنی بر قانون، از ارزش‌های مهم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که باید در قانون اساسی آینده کشور درج شود، سخن می‌گوید: «ما خواستار یک حکومت اسلامی مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی در افغانستان هستیم که در آن حقوق همه مردم افغانستان به تناسب نفوس و میزان حضورشان در حیات سیاسی اجتماعی کشور تأمین گردد.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۸۸) «اگر حکومت قانونی به وجود بیاید که حقوق تمام ملیت‌ها را در نظر بگیرد، جنگ تمام خواهد شد. اگر قانونی تدوین شود که حقوق ملی داخل کشور را تأمین و تضمین نکرده باشد، این قانون اساسی نیست. برای برادرها توصیه می‌کنم، قانونی نسازند که وحدت ملی را در خطر بیندازد.» (جاوید، ۱۳۹۶: ۱۵۹).

۱۵. اصل مشارکت ملی و هویت خواهی: مشارکت ملی از پایه‌های دموکراسی در نظام‌های مردم‌سالار شمرده می‌شود. حضور همه اقوام در ساختار سیاسی در کشورهای کثیرالاقوام؛ به معنای قائل شدن هویت سیاسی برای آنان است. مطابق قانون اساسی کنونی، «افغانستان واحد و یکپارچه به همه اقوام و مردم این سرزمین تعلق دارد.» از همین رو، دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس

به عنوان یک مکانیزم بیرون رفت از مشکلات افغانستان یاد می‌کند و بر قبول یکدیگر فرا می‌خواند: «تنها مسئله‌ای که در افغانستان باعث اختلافات و درگیری‌ها شده است، انحصارطلبی‌ها و عدم پذیرش یکدیگر است. راه حل مسئله افغانستان پذیرش یکدیگر است.» (همان: ۲۳۶) «راه حذف در افغانستان تمام شده است و کسی نمی‌تواند ملیتی، حزبی و یا مذهبی را حذف کند.» (جاوید، ۱۳۹۶: ۲۰۱) در جای دیگر تأکید می‌کند که حق خواهی به معنای تجزیه‌طلبی نیست: «اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد، به معنای تجزیه‌طلبی نیست. این حق طبیعی مردم است که خواستار حقوق خویش و عدالت باشند.»

نتیجه:

با دقت و توجه به مثلثی چون ایده، قانون و دولت که در این نوشته به صورت گذرا بازخوانی شد و از آن به گزاره‌هایی هم چون «افکار و اندیشه‌های دولت‌داری شهید مزاری»، «اصول بنیادین و ارزش‌های مندرج در قانون اساسی جدید افغانستان» و «بنیان‌ها و مؤلفه‌های دولت‌سازی و حکومت مدرن» تعبیر شد، می‌توان براینکه آن را ارتباط نزدیک و پیوند عمیق این سه گزاره در افغانستان کنونی دانست. پاسداشت از اندیشه‌های دولت‌داری شهید مزاری و به کارگیری آن در قانون اساسی و حکومت‌داری، یک ضرورت انکارناپذیر در نظام سیاسی و حقوقی ما است. هم‌چنین تطبیق و عملی کردن مفاهیم و ارزش‌های حقوق بشری از پیش‌نیازهای اصلی یک دولت مدرن و نوید بخش آن در افغانستان است.

منابع:

۱. بهبودی، مرتضی (۱۳۹۲). مزاری‌نامه. اصفهان: نشر دیجیتال، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۲. جاوید، محمد جاوید (۱۳۹۶). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های شهید مزاری. کابل: نشر واژه.
۳. دانش، سرور (۱۳۹۱). حقوق اساسی افغانستان. کابل: مؤسسه تحصیلات عالی ابن سینا.
۴. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۶). فریاد عدالت: مجموعه مصاحبه‌های شهید وحدت ملی استاد عبد العلی مزاری. کابل: بنیاد اندیشه.
۵. قانون اساسی افغانستان. جریده رسمی شماره مسلسل ۸۱۸. مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۸ خورشیدی.

جامعه محسوب می‌شود. آزادی به عنوان یک حق شهروندی در قانون اساسی جدید به رسمیت شناخته شده است. در ماده سی و چهارم چنین مقرر شده است: آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام این قانون اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد. شهید مزاری، با اشاره به وضعیت و شرایط موجود در عصر مدرن، بر اهمیت مسئله آزادی مطبوعات چنین تأکید می‌کند: «از نظر تمدن بشری و قوانین بین‌المللی من فکر می‌کنم که امروز یک مسئله پذیرفته شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد باشد و هرکس باید طبق برداشت‌های سیاسی و عقیدتی‌اش، عقیده خود را منعکس نماید.» (همان: ۲۷۹).

۱۸. رعایت حقوق زن: زنان که بخش بزرگی از جامعه را تشکیل می‌دهند، همسان مردان، دارای حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی‌اند. حقوق زنان، دارای حوزه گسترده و وسیع است. حقوق زن در حوزه خصوصی ناظر به موضوعاتی چون ازدواج، فسخ آن، ارث و حضانت فرزند و در حوزه عمومی شامل حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی او است. حقوق عمومی زنان به صورت مطلوب در قانون اساسی جدید انعکاس یافته است که زنان در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌توانند مشارکت نمایند. شهید مزاری نیز بر حمایت از زنان و حقوق سیاسی و اجتماعی آنان تأکید ورزیده، بیان می‌دارد: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های حیات اجتماعی - سیاسی کشور فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند. این عادلانه نیست که مردان در انتخابات شرکت کنند و زنان محروم باشند.» (همان: ۴۱؛ ۶۲)

۱۹. اصل همدیگرپذیری: همدیگرپذیری، تسامح، تساهل و مدارا از آموزه‌های ارزشمند اخلاقی در حوزه زیست اجتماعی به‌شمار می‌رود. این اصل در دولت‌های مدرن و متمدن به مثابه ارزش حقوقی و قانونی به خوبی رعایت می‌شود و جزء فرهنگ اجتماعی شهروندان آن‌ها محسوب می‌شود. در قانون اساسی جدید، مفاهیمی چون وحدت ملی، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی، تأمین حقوق انسانی، مساوات و برابری همه شهروندان درج شده است که هر یک می‌تواند ضرورت رعایت اصل همدیگرپذیری را به خوبی تفسیر و معنا کند. شهید مزاری نیز از این اصل



محمد توسلی غرجستانی

عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن از دیدگاه شهید وحدت ملی استاد مزاری

در برهه زمانی زیست کوتاه سیاسی رهبر شهید استاد مزاری و به یادگار ماندن کارنامه درخشانی از ایشان در حوزه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، توجه به مسائل و برنامه‌های اقتصادی و زیربنایی و بحث عدالت و برابری تحت الشعاع مسائل سیاسی روز قرار گرفته بود؛ اما استاد شهید مشخصاً روی عدالت اجتماعی حساسیت بالایی داشت و بر آن مقوله مکرراً تأکید می‌کرد؛ زیرا شهید وحدت ملی تعلق به کتله اجتماعی و قومی داشت که مستقیم طعم تلخ فقدان عدالت اجتماعی را به درازای عمر سیاسی افغانستان از زوایای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی لمس کرده و چشیده بود. بر بنیاد این مقوله، شهید مزاری یکی از خواسته‌های برحق مردم خود را تحقق عدالت اجتماعی برای تمام ملیت‌های ساکن در افغانستان می‌دانست.

چیستی عدالت اجتماعی

خاص‌تر از عدالت اجتماعی است. «عدالت اجتماعی» از زمان آغاز زیست جمعی و مشترک بشر جزء آرمان‌های انسان‌ها قرار گرفت و در برهه‌های گوناگون تاریخی، توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. برای واژه «عدالت» در منابع لغت، معنا و مفهوم گوناگونی گفته شده است؛ مثل تساوی، مساوات، درستی و حقانیت. به عنوان نمونه، راغب اصفهانی در «مفردات» می‌نویسد: عدل، یعنی تقسیم کردن به طور مساوی. ابن منظور نیز در «لسان‌العرب»، عدل را به درستی و حقانیت معنا کرده و آن را در برابر جور و ستم قرار داده است؛ اما واژه ترکیبی «عدالت اجتماعی» نیز به تناسب اقتضائات، شرایط و برداشت‌های گوناگون، مفاهیم و معانی مختلفی از آن

برای این که مفهوم عدالت اجتماعی که شهید مزاری به یاد اندیشمندان و صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. مناسب‌های مختلف چه در سخنرانی‌ها و چه در مصاحبه‌ها مطرح‌های خود روی آن عمداً تمرکز می‌کرد، روشن شود؛ نخست عدالت اجتماعی باید روشن شود و سپس آن را از منظر شهید وحدت ملی ارزیابی خواهیم کرد. واژه «عدالت اجتماعی» که معادل واژه انگلیسی «Social Justice» است، از جمله مفاهیمی است که در فلسفه سیاسی مورد بحث قرار گرفته است. این واژه ترکیبی، بیانگر مفهوم خاصی از عدالت است که با گونه‌های دیگر آن از قبیل عدالت طبیعی، عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی، عدالت فردی و اخلاقی، تفاوت‌هایی دارد یا این موارد به نحوی

”

شهید مزاری با درک فقدان
«عدالت اجتماعی» در طول تاریخ افغانستان،
مکرراً بر تحقق این مقوله به عنوان یک
خواست همگانی تأکید می‌ورزید.

“

خود این مفهوم نیز مشتمل بر عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی و دسترسی همگانی به فرصت‌های برابر اداری و شغلی شمرده می‌شود، اشاره می‌شود:

شهید مزاری نسبت به حقوق از دست رفته مردم اشاره کرده چنین می‌گوید: «ما عاشق قیافه هیچ کسی نیستیم؛ حقوق ملت خود را می‌خواهیم. هر کس این حقوق را برای ملت ما قائل شود، ما دست او را می‌فشاریم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

شهید وحدت ملی نسبت به برادری و برابری شهروندان افغانستان اشاره کرده و آن را گم‌شده مردم افغانستان دانسته چنین می‌گوید: «... با ملیت تاجیک برادر هستیم، با ملیت پشتون برادر هستیم. شما هر راهی که بروید تا بین ملیت‌ها دشمنی نباشد، برادری باشد؛ ما از این مسئله استقبال می‌کنیم.» (همان: ۱۲۷). وی ضمن برشمردن چالش‌های تاریخی مردم افغانستان از لحاظ نداشتن یک حکومت ملی، نسبت به تحقق عدالت اجتماعی از طریق رعایت حقوق ملیت‌های ساکن در افغانستان و برابری آن‌ها چنین می‌گوید: «من معتقدم در این‌جا در طول تاریخ گذشته افغانستان، حکومت ملی و اسلامی به وجود نیامده؛... اگر ما در این‌جا باییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند، به وجود آوریم که در آن، حق همه ملیت‌ها تعیین شده باشد، این باور، باور درستی می‌باشد. این‌جا برای شما واضح می‌گویم که در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها.» (همان: ۱۴۶).

شهید مزاری با درک عدم عدالت و برابری نسبت به واحدهای اداری در گذشته و ظالمانه خواندن آن نسبت به

استنباط شده است؛ بسان شایستگی و لیاقت، مساوات و برابری، انصاف، بی‌طرفی و برابری فرصت‌ها. پس می‌توان چنین بیان داشت که «عدالت اجتماعی» در مقوله حکومت‌داری یعنی توزیع امکانات و مناصب بر اساس شایستگی، لیاقت و انصاف. طبق این برداشت از عدالت اجتماعی، توزیع امکانات مادی و رفاهی و نیز توزیع مناصب و مقام‌ها و فرصت‌سازی‌ها می‌بایست بر بنیاد سه معیار و شاخص شایستگی، لیاقت و نیازمندی صورت گیرد و حکومت در این بخش خود می‌بایست بی‌طرف باشد.

عدالت اجتماعی از دیدگاه رهبر شهید

پس می‌توان گفت که اگر عدالت اجتماعی به مفهومی که توضیح داده شد، محقق شود؛ همه آن‌چه که در یک زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی لازم است، در آن نهفته خواهد بود. از این‌روی شهید مزاری با درک فقدان «عدالت اجتماعی» در طول تاریخ افغانستان، مکرراً بر تحقق این مقوله به عنوان یک خواست همگانی تأکید می‌ورزید؛ زیرا هنگامی که عدالت اجتماعی در یک جامعه تحقق پیدا کند، شهروندان یک کشور به طور برابر در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توانند بر بنیاد توانایی، تخصص، شایستگی و کاردانی خود فارغ از وابستگی‌های قومی، جنسیتی و سمتی فعالیت کنند و براین‌د این کار به سود همگان خواهد بود. از این‌رو شهید مزاری در موارد مختلف روی تحقق عملی مفهوم «عدالت اجتماعی» در افغانستان تأکید کرده است. واژه‌های کلیدی «حق تعیین سرنوشت»، «شعور سیاسی مردم»، «حق گرفتن»، «تثبیت حقوق همه ملیت‌ها»، «دسترسی به مناصب بر اساس نفوس»، «رعایت حقوق ملیت‌های محروم»، «آزادی و حقوق برابر برای همه»، «به رسمیت شناخته شدن مذاهب و اعتقادات مردم»، «برادری و برابری ملیت‌ها»، «برادری، نه دشمنی»، «تحقق عدالت اجتماعی از طریق انتخابات عمومی»، «تعدیل واحدهای اداری»، «رعایت حقوق زنان» و «دفاع از حقوق ملیت‌ها» در سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و طرح‌های استاد شهید مزاری و حزب وحدت اسلامی که ایشان دبیرکل آن بود، به ویژه در کتاب احیای هویت (مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید، باب‌ه مزاری، ۱۳۸۸) و فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه‌های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، ۱۳۹۶) به وفور می‌توان یافت. در ادامه به برخی از اظهارات و سخنان رهبر شهید در مورد کلید واژه‌های فوق که هستی بخش «عدالت اجتماعی» بوده و

”

شهید وحدت ملی نسبت به برادری و برابری
شهروندان افغانستان اشاره کرده و آن را
گم‌شده مردم افغانستان دانسته چنین
می‌گوید: «... با ملیت تاجیک برادر هستیم، با
ملیت پشتون برادر هستیم. شما هر راهی که
بروید تا بین ملیت‌ها دشمنی نباشد، برادری
باشد؛ ما از این مسئله استقبال می‌کنیم.»

“

وحدت مصمم است که از حقوق ملیت‌های ساکن در
افغانستان و همه اقشار مردم - اعم از زن و مرد - در سیاست
آینده کشور دفاع کند... و می‌خواهد که در این جا حق
هیچ ملیتی، هیچ حزبی، هیچ قومی و نژادی ضایع نشود
و در حق کسی ظلم صورت نگیرد.» (همان: ۱۹۷).

در فرجام سخن می‌توان چنین برآیندگیری کرد که
رهبر شهید استاد مزاری با درک شرایط و اقتضای زمانه
خود و به دور از افراط و تفریط آن‌چه را که می‌توان به
عنوان ستون‌های ارزشی یک حکومت ملی مبتنی بر
قواعد و شاخصه‌های عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی،
فرهنگی و ایجاد زمینه دسترسی برابر و متوازن شهروندان
به امکانات و فرصت‌های برابر و همگانی بر بنیاد معیارهای
شایستگی، توانمندی، تخصص و تعهد نام برد، از خود برای
نسل‌های آینده به یادگار گذاشته است.

منابع:

۱. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۸۸). احیای
هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری
(چاپ دوم)، کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).

بخشی از جامعه، با ارائه راهکار مشخص در این زمینه
چنین اظهار می‌دارد: «همه می‌دانیم که در گذشته،
واحدهای اداری افغانستان عادلانه نبوده‌اند. اولاً امروز در
سطح بین‌المللی مسئله نفوس معیار و اصل پذیرفته
شده است که تمام برنامه‌های سیاسی، فرهنگی،
اقتصادی... بر مبنای آن صورت می‌گیرد... مسئله دیگر،
واحدهای اداری است؛ طبق همین سروری ناقصی که (در
سال ۱۳۵۱) صورت گرفته است، یک واحد اداری را از سه
هزار گرفته تا صد و شصت هزار نفر تشکیل کرده‌اند؛ به
این مبنای بنا باشد که انتخابات دایر شود، نتیجه‌اش
این می‌شود که از سه هزار نفر هم یک نماینده بیاید و از
صد و شصت هزار نفر هم یک نماینده! شما می‌بینید
که در این معیار از نگاه عدالت اجتماعی و در عرف
سیاسی، حتی در قرن هژدهم مورد قبول واقع نمی‌شد،
چه رسد به امروز که قرن بیست است.» (همان: ۱۹۰-
۱۹۱). استاد مزاری به عنوان یک رهبر و یک سیاست‌مدار
معتدل و روشن‌اندیش در زمینه حقوق زنان در آینده
اجتماع، سیاست و اقتصاد چنین ابراز نظر می‌کند:
«مسئله دیگر که در این طرح (طرح حزب وحدت در
مورد انتخابات) گنجانیده شده است؛ رعایت حقوق همه
مردم اعم از زن و مرد و پیر و جوان است. شاید بسیاری از
تنظیم‌ها و رهبران، تا حالا نتوانسته باشند یک‌بار اعتراف
کنند که نصف این جامعه را زن‌ها تشکیل می‌دهند و
حق دارند که در تعیین حق سرنوشت آینده‌شان شرکت
کنند و تصمیم بگیرند؛ در طرح حزب وحدت این مسئله
رعایت شده است.» (همان: ۱۹۵). در نهایت و فرجام
می‌توان مانیفست شهید وحدت ملی استاد مزاری در
زمینه تحقق عدالت اجتماعی و ابعاد گسترده آن را در این
فراز از سخنان ایشان به تماشا نشست: «همان طوری که
در مقدمه صحبت‌هایم توضیح دادم، مبنای سیاست حزب
وحدت این است که همه مردم و اقوام مختلف افغانستان باید
در جهاد و آزادی این کشور سهم داشته‌اند؛ باید در
تصمیم‌گیری‌های آینده‌اش هم شریک باشند. حزب



عزیز رویش

مزاری؛ وجودی معنادار و معنابخش

و همه چیز را از نو تعریف کرد و از نو معنا کرد. وقتی مزاری کابل آمد، در نیمه اول ماه ثور ۱۳۷۱، عکسی از او با لنگی شلخته و پلخته روی دیوارهای کابل نصب شد. این کار سلیقه چه کسی بود و هدف کسی و کسانی که این عکس را از میان صدها عکس او انتخاب و چاپ کرده بودند، چه بود، نمی دانم. حداقل من نمی دانم؛ اما همان عکس، نشان ورود مزاری به کابل بود. عکس زیبایی نبود. یک رنگ یا دو رنگ بیشتر

مزاری، عبدالعلی، بابہ، رهبر، پیشوا، شهید، حجت الاسلام، دبیرکل، نصری، وحدتی، مسلمان، شیعه، ولایت فقیه، جنگ جو، مفسد، جنایت کار، عصاره مقاومت یک قوم، صدای انسانیت یک جامعه، ... تا هر چه می خواهیم برایش اسم بگذاریم، برایش وصف و صفت و تشبیه به کار ببریم، ... بالاخره، همه، به هر حال، به یک «وجود» دلالت می کند: وجودی که در مقایسه و رابطه و نسبت با هر «وجود» دیگر، «استقلال» و «بودن» و «فرد»یت خود را تثبیت کرد و گفت در میان همه «وجود»های اطراف و ماحول خود، یک «وجود» است و کسی نمی تواند این «بودن»ش را نادیده گیرد.

برای من مزاری، از همین نقطه شروع می شود. درست از همین نقطه: «وجود معنادار» و «وجود معنابخش». معنادار بود، برای این که نشان داد که چه هست و چه اثر دارد و چه به درد می خورد. معنابخش بود، برای این که هر چیز را از نو، بر اساس «خواسته»ای که داشت، معنا کرد و گفت چه هست، چه اثر دارد و چه به درد می خورد. مزاری، آخوند، هزاره، روشن فکر، مجاهد، جنگ، مبارزه، اسلام، شیعه، امام علی، شفیع، جوالی، جرم، امیرعبدالرحمان و رابطه هزاره و پشتون، تاجیک، ازبیک، کمونیست و خداپرست، زن و مرد، قلم و سخن، عبادت و تفنگ، کشتن و دوست داشتن

خواستیم که در کنار شما، خونم این جا بریزد
و در کنار شما کشته شوم. خارج از کنار شما،
هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴



”

هزاره بعد از مزاری، فرزند مزاری است. مزاری هم پدر و هم مادر هزاره بعد از خود است. درست همان داستان نمادین «اب، و ابن و ام»! همان روح القدس. همان عیسی. هم خدا بود، هم فرزند خدا بود، هم دستیار و شریک خدا در آغاز یک انسان، یک پیامبر، یک روح تاریخ ساز. همه، نشان از یک «وجود» برای زادن یک «فرزند» به نام «هزاره».

“

منفرد» به معنای نفی هیچ «وجود» دیگر نیست. هر کسی برای خود کسی بود. نان می خورد، روی دو پا راه می رفت، سخن می گفت، تصمیم می گرفت و عمل می کرد. مزاری هم در میان همه یک «وجود» بود. مزاری با همین بودن خود، به یک محک و معیار تبدیل شد. در طول دو سال و ده ماه، از ثور ۱۳۷۱ تا حوت ۱۳۷۳، همه چیز در اطراف و ماحول مزاری فرو ریخت و همه چیز از نو سازمان یافت. خلقی و پرچمی، شعله ای و حرکتی، سپاهی و نصری، ملا و روشن فکر و باسواد و بی سواد. مزاری کسی را دست نزد؛ اما چون نقطه ای بود از یک «وجود» معنادار و معنا بخش، همه چیز در او آدرس یافتند و با او تعریف شدند و در او از پوسته و نقابی که به حق و ناحق روی خود کشیده بودند، بیرون آمدند.

هزاره بعد از مزاری، فرزند مزاری است. مزاری هم پدر و هم مادر هزاره بعد از خود است. درست همان داستان نمادین «اب، و ابن و ام»! همان روح القدس. همان عیسی. هم خدا بود، هم فرزند خدا بود، هم دستیار و شریک خدا در آغاز یک انسان، یک پیامبر، یک روح تاریخ ساز. همه، نشان از یک «وجود» برای زادن یک «فرزند» به نام «هزاره».

اگر بخواهم شهادت بدهم، می گویم که مزاری دو سال و ده ماه، از لحظه ورود به کابل، تا لحظه رفتن از کابل، نطفه هزاره را در بطن خود حمل کرد. این نطفه را از تاریخ گرفته بود، از کتاب هایی که خوانده بود، از شخصیت هایی که دیده بود، از تجربه هایی که با آنها زیسته بود، از تأمل های تلخ و زهرآلود با خود، با پدر و مادر، دوستان و همراهان خود، از زندان، از آوارگی، از دوران عسکری، از بلخی، از مبلغ... از چه کسی، نمی دانم. اصلاً مهم نیست که این نطفه را از یکی گرفته

نداشت. تنها چشمانش را می شد نشانی کرد و خطی را که از چشمانش به یک سمت نامعلوم کشانده می شد. موثر والگا، از نوع روسی برایش تهیه شده بود. با همان والگا این طرف و آن طرف می رفت. سخنش به دل کسی چنگ نمی زد. آیه قرآن یا حدیث را درست تلفظ نمی کرد و کلمات را شکسته و ریخته، هزارگی، ایرانی، کابلی، ملایی و به گونه ای تلفظ می کرد که خاص خودش بود: «بلدی مجددی گفتوم که...»؛ «مسعود باید بوفامه که...»؛ «دای خانی مشترک هر کس حق دارد»؛ «ما وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می دانیم...»؛ «لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم»؛ «در ای خانی مشترک هزاره بودن دیگه ننگ نباشد»؛ «... دهر صورتش ما در این جا هستیم»؛ «اگه یک مرد در بین هزاره مانده باشد، باید این مسئله را جبران کند»؛ «ای شکست پیش آمد. این مهم نیست. یک روز آدم در جنگ شکست موخوره، روزی دیگه پیروز می شه. مهم ارادی یک ملت، مصمم بودن یک ملت، برای دفاع از حیثیتش است»؛ «اگر مردم ما ارادی خود ره از دست داده باشن، این تباهیست»؛ «ما مظلومان تاریخ بودیم. ما نمی خواستیم به مردم ظلم کنیم. ما می خواستیم از زیر بار ظلم بیرون بیاییم»؛ «بلدی جنرال دوستم گفتوم که اگه این ها دست از شرارت نکشیدند، قد اسکات بزن»؛ «وقتی شما مردم تصمیم گرفتین که از سرنوشت خود دفاع کنین، از هر جای لشکر کشیدند، مرده پس بردند»؛ «خواستیم که در کنار شما، خونم این جا بریزد و در کنار شما کشته شوم. خارج از کنار شما، هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد»؛ «خیال خود خو کده که رفت و پیش ربانی گفت خانی شما آباد که ما را پناه دادین...»!

شهید مزاری همه چیز را معنا کرد. از نو معنا کرد و گفت او هم این جا کسی است و کسی نمی تواند «بودن» معنادار و معنا بخش او را نادیده بگیرد. با همین معناداری و معنا بخشی بود که مزاری، گلبدین و دوستم را کنار هم آورد و دستان شان را روی هم گذاشت و حادثه ای باورنکردنی از جنس یازدهم جدی ۱۳۷۲ را پدید آورد. با همین معناداری و معنا بخشی بود که جایگاه شیخ آصف محسنی، سید ابوالحسن فاضل، سید جاوید، داکتر نجیب، ربانی، سیاف، نصیر، شفق، حاجی احمدی، ضابط اکبر قاسمی، صادق سیاه و محمد اکبری را باز تعریف کرد... و این نقطه آغاز «مزاری» به عنوان یک «وجود» برای من، برای هزاره، برای تاریخ است.

تأکید بر وجود «مزاری» به عنوان یک «وجود مستقل و

”

هزاره، به دنبال مزاری است و هنوز باور نکرده است که آن «دولت مستعجل»، آن ستاره دم صبح، چه دیر آمد و چه خوش درخشید و چه زود رفت. هزاره به هر کسی، به هر چهره‌ای، با باور به یافتن دوباره مزاری، خیره می‌شود. با هر کاری، به احتمال کاری از جنس کار مزاری، به وجد می‌آید.

“

آن «دولت مستعجل»، آن ستاره دم صبح، چه دیر آمد و چه خوش درخشید و چه زود رفت. هزاره به هر کسی، به هر چهره‌ای، با باور به یافتن دوباره مزاری، خیره می‌شود. با هر کاری، به احتمال کاری از جنس کار مزاری، به وجد می‌آید. هزاره به همین دلیل، محتاط است. شاید هم به همین دلیل، بی‌باک و بی‌مبالا. هزاره، مزاری می‌پالد. درست مانند همان نوحه‌ای که از زبان زینب، در لجه‌های متفاوت روضه‌خوان‌های هزاره انعکاس می‌یافت: «گلی گم کرده‌ام، می‌جویم او را / به هر گل می‌رسم، می‌بویم او را!»
یادم هست که در روز سوم رفتن بابیه، در حسینیه «صدر» در پشاور، سخنی از همین جنس گفتم: «امروز هر هزاره‌ای که از غرب کابل بیرون شده است، یک شاخه نور است که به سراسر دنیا پخش می‌شود.» این نور سرگردان، حامل شعاعی است از یک «وجود معنادار و معنابخش» به اسم «مزاری». وجودی که هم مو دارد و هم ناخن پا. هم مغز دارد و هم جگر و روده و ادرار. هم قلب و عاطفه و نگاه دارد، هم مشیت و خشم و عصیان و شهوت. آزمون ما این است که این «وجود» شقه‌شده هزاره در پاره‌های متفاوت را چگونه به یک «وجود معنادار و معنابخش» تبدیل می‌کنیم: به یک مزاری.

بود یا از چند تا یا از همه. او پذیرنده بود؛ همان که در «امپاورمنت» به نام «نقش بنیادی پذیرنده قدرت» (Fun-damental Role of Recipient of Power) یاد می‌شود. این نطفه را او گرفت و در زهدان خود حمل کرد و وقتی در ۲۲ حوت ۱۳۷۳ آن را زایید، خود، به اصطلاح هزاره‌ها، «سر زارفت». طفل هزاره، طفلی که پدرش در تاریخ گم شده بود و مادرش در هنگام زاییدن او جان داد، تنها و بی‌کس، روی دشت، زیر آسمانی که تنها چشمان خدا را شاهد می‌گرفت، اولین جیغ «وجود» و «بودن» خود در تاریخ را بیرون کشید: جیغ هزاره.

دقت کنیم. این جیغ، جیغ هزاره بود. تنها «امروز ما» یا «عصری برای عدالت» یا «گلبانگ» یا «رسا»، یا «قرغنه»، یا «شفیع» یا «نصیر»، یا «داوود سرخوش» نبود، جیغ هزاره بود. دای‌فولادی در «قبله خون» نوشت که «به هر در می‌زنم، به هر صدا گوش می‌دهم، به هر چهره می‌نگرم... مزاری نیست»، این بازتاب جست‌وجوی یک طفل بی‌مادر، در لحظه تنهایی، در هجوم دیو و دد و نامرد و مردارخوار... در هیاهوی گریه و بی‌تابی و ماتم یک خلق، بازتاب بی‌قراری و اضطراب یک طفل تازه به دنیا آمده بود: هزاره.

هزاره، بعد از مزاری، تا امروز سرگردان است. هنوز هم به دنبال آن چهره می‌شود. به دنبال آن دست، آن آغوش، آن بطن، آن پناه‌گاه. هزاره، در حسرت از دست دادن مزاری، محتاط شد، چشم‌سوخته شد، حس پنهان گناه در برابر مزاری، هنوز هم هزاره را آزار می‌دهد. قصه «اسطوره شکسته»، «دانش‌نامه»، «کشکول»، «پوچاق خربوزه»، «کش و فش»، «بوریا» و «ستاره»، «۲۲ عقرب»، «جنبش روشنائی»، «۱۱ ثور»، «۲ اسد»، «رهبر خردمند» و همه از یک جنس‌اند. همه بازتاب سرگردانی هزاره‌اند. وقتی چند درجن دانش‌مند، مانند ماکیان گُرک، پشت خود را شش هفت سال به خاک می‌مالند تا نطفه بگیرند و یک تخم بگذارند و بعد با قد خود دنیا را کر کنند یا به غم پاک کردن پخل برجامانده آن شرمنده و خجل لای‌خس و خاشاک سرگردان شوند، حسرت گم کردن مزاری را جار می‌زنند.

هزاره، به دنبال مزاری است و هنوز باور نکرده است که



محمد سالم حسینی

راه‌های دستیابی به صلح پایدار از منظر شهید مزاری

شباهت دارد. در هر دو زمان، صلح گمشده مردم و یک نیاز مبرم برای کشور است، عواملی که در آن زمان، بحران را تداوم می‌بخشید و صلح پایدار را دست نیافتنی می‌ساخت، هم اکنون نیز مانع رسیدن به این مأمول است.

در این نوشته، به برخی از راه‌حل‌های نظری و عملی شهید مزاری در راستای عبور از بحران و رسیدن به صلح پایدار در زمان حیات او اشاره خواهیم داشت و در پرتو آن راه‌حل‌ها، راه عبور از بحران کنونی کشور را نشان خواهیم داد.

الف. پذیرش واقعیت‌ها

زندگی مسالمت‌آمیز، بدون عاری بودن جامعه از اندیشه حذف، ناممکن است و جامعه عاری از اندیشه، بدون پذیرش واقعیت‌های متکثر میسر نیست. افغانستان، به جهت وجود تنوع قومی، مذهبی و زبانی یکی از کشورهای دارای شکل موزاییکی است. نادیده انگاشتن این تنوع و تنوع همواره منشأ مشکلات و تنازعات دوام‌دار و زمینه‌ساز وقوع فجایع زیانبار بی‌شمار بوده است. شهید مزاری، با درک این می‌دانست. شهید مزاری در مناسبت‌های متعدد بر درک واقعیت‌های موجود در کشور تأکید کرده است. شهید مزاری به عنوان یک سیاست‌مدار واقع‌گرا، همیشه تأکید داشت که در منازعات افغانستان، جنگ راه حل نیست. او در مذاکره‌ها، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش همه طرف‌های درگیر را به واقع‌نگری دعوت می‌کرد و از آنان می‌خواست با درک واقعیت‌های موجود، به جای نفی همدیگر، راه پذیرش یکدیگر را در پیش گیرند. یکی از شاه بیت‌های معروف شهید مزاری: «حذف راه حل نیست»، مبین همین دیدگاه

شهید وحدت ملی استاد شهید مزاری، یکی از رنج دیده‌ترین انسان‌های سرزمین بحران زده افغانستان است. وقتی می‌گوییم رنج دیده‌ترین، نه به این جهت است که او بیش از دیگران رنج دیده است. او از این جهت یکی از رنج دیده‌ترین‌های این خاک است که درک عمیقی از تحولات تاریخی افغانستان و رنج‌های تحمیل شده و ستم‌های روا داشته شده بر مردم افغانستان دارد. درست از همین رو با آن که بخش عمده زندگی او در جنگ گذشت؛ اما دغدغه اصلی او، همواره صلح، عبور از بحران و رسیدن به ثبات پایدار بوده است. او در زیر سایه نابرابری دیده به جهان گشود، تا اعماق تاریخ سیر کرد، در کوران حوادث زیست و در بطن ناجوان مردانه‌ترین واقعه، چشم از جهان فرو بست، بزرگ‌ترین رؤیایش، همزیستی، همدلی، برابری و آرامش بود. نگاه شهید مزاری به مبارزات انقلابی، نگاه سلبی و نفی‌گرانه که یک نگاه اثباتی است. دال مرکزی مبارزات شهید مزاری ثبات دائم، صلح پایدار در افغانستان با زیربنای عدالت اجتماعی است. شهید مزاری، هرگز اقدامی براندازانه علیه حکومت مجاهدین و نفی‌گرایانه نداشت و در همه جنگ‌های تحمیلی نقش مدافع داشت. او بحران موجود را ناشی از نگاه نفی‌گرایانه و انحصارطلبانه می‌دانست. شهید مزاری برای عبور از بحرانی که عزت ملت و استقلال و پیشرفت کشور را هدف قرار داده بود و رسیدن به صلح و ثبات پایدار، راه حل‌های اثباتی پیشنهاد می‌کرد. این نکته نیز لازم به ذکر است، بحرانی که امروز انسان افغانستانی را آزار می‌دهد، در زمان حیات شهید وحدت ملی استاد مزاری، به گونه‌ای دیگر در این مرز و بوم وجود داشت و از ملت و کشور قربانی می‌گرفت. بحران در هر دو برهه زمانی، با آن که تفاوت‌هایی با هم دارد، از جهات مختلف با هم

واقع‌نگرانه او است. شهید مزاری از همگان می‌خواست، تکثر قومی و نژادی در افغانستان را به رسمیت بشناسند. شهید مزاری بارها تأکید کرد: «ما مردم افغانستانیم هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق‌شان برسند و هر کس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است. وی در یکی از سخنرانی‌های معروفش در کابل، پس از اشاره به جایگاه تکثر اقوام در مکاتب مختلف، به اهمیت جایگاه اقوام در اسلام می‌پردازد و بر مبنای

آن می‌گوید: «وقتی اسلام وجود اقوام را در جامعه اسلامی به رسمیت می‌شناسد، چرا باید هزاره بودن جرم باشد؟» نقش داشتن همه اقوام در جهاد علیه اتحاد جماهیر شوروی سابق، شهید دادن و متحمل شدن خسارات از سوی همگان را یکی دیگر از واقعیت‌های انکارناپذیر می‌داند و بر تقسیم امتیازهای جهاد و پیروزی میان همه جریان‌ها تأکید می‌کند. شهید مزاری، پذیرش این واقعیت را یکی از کلیدهای عبور از بحران وقت معرفی می‌کرد.

ب. انتخابات شفاف و عادلانه

شهید مزاری حکومت عبوری مجاهدین را که به هر نحوی آزاد اندیشه بود، مملکت ملت نمی‌دانست و مقرر خود تجاوز کرده بود، ممثل اراده ملت نمی‌دانست و مضاف بر آن مواجهه دولت با جریان‌های سیاسی را مطابق با واقعیت‌های موجود در کشور ارزیابی نمی‌کرد. شهید مزاری برای برون‌رفت از بحران مشروعیت دولت مرکزی، سهم‌گیری مردم در تعیین سرنوشت و تشکیل حکومت همه شمول، انتخابات ریاست جمهوری را پیشنهاد کرد. انتخابات، نه به عنوان یک شعار دلچسپ که به عنوان یک راه حل واقعی مورد نظر شهید مزاری بود. حزب وحدت اسلامی افغانستان در سخت‌ترین وضعیتی که جنگ تحمیلی نابرابری را تجربه می‌کرد، طرح انتخابات آزاد و شفاف را طرح

”

نقش داشتن همه اقوام در جهاد علیه اتحاد جماهیر شوروی سابق، شهید دادن و متحمل شدن خسارات از سوی همگان را یکی دیگر از واقعیت‌های انکارناپذیر می‌داند و بر تقسیم امتیازهای جهاد و پیروزی میان همه جریان‌ها تأکید می‌کند. شهید مزاری، پذیرش این واقعیت را یکی از کلیدهای عبور از بحران وقت معرفی می‌کرد.

“

و در حضور رسانه‌ها و مردم ارائه کرد. شهید مزاری، در واقع می‌خواست با اجرای انتخابات، اولین سنگ بنای دولت‌سازی مدرن در کشور را بگذارد. وی از طرف‌های درگیر مصرانه خواست، از خودخواهی، انحصارطلبی و نفی دیگران دست برداشته، به اراده ملت احترام بگذارند. شهید مزاری و جریان عدالت‌خواهی، به انتخابات نه به عنوان یک آرمان که به مثابه یک اقدام عملی جدیت داشت.

ج. حفظ وحدت ملی

شهید مزاری جنگ‌های داخلی در افغانستان و عدم دستیابی به یک راه حل همه شمول را خدشه‌دار شدن وحدت ملی می‌دانست. او با توجه به همین مسئله، حفظ و تقویت وحدت ملی را یکی از راه‌حل‌های اساسی برای نیل به ثبات و عبور از بحران بر می‌شمرد. شهید مزاری، حفظ وحدت ملی و یکپارچگی را تنها راه خروج ذلت و انکسار اجتماعی که آن روز دامن‌گیر کشور و مردم بود، معرفی می‌کرد. «فقط تقاضای ما این است که در این شرایط حساس، همبستگی و وحدت بیشتری داشته باشید تا از ثمرات خونی که در این راه داده‌ایم، بهره‌برداری کنیم و از این اسارت و از این ذلت بیرون بیاییم. هویت واقعی خود را به دست بیاوریم. اگر در این جا به دست آوریم در همه نقاط جهان سرافراز هستیم.»

راه‌حل‌های شهید مزاری و وضعیت کنونی

در شرایط کنونی که از یک سو، بحران دوامدار مانع استقرار امنیت سراسری، پیشرفت اقتصادی، اقتدار ملی، صلح پایدار و رفاه اجتماعی شده است و از دیگر سو، تلاش‌هایی برای برقراری صلح بیش از هر زمانی شدت گرفته است، راه‌حل‌های ارائه شده توسط شهید مزاری را بررسی و با شرایط کنونی امکان‌سنجی خواهیم کرد.

یک. صلح بر مبنای واقعیت‌های موجود

افغانستان امروز، با زمان حکومت قرون وسطایی طالبان و سال‌های اول فصل جدید، تفاوت‌های فراوانی دارد. قانون اساسی به عنوان مستحکم‌ترین وثیقه ملی از سوی حکومت و

بهترین گزینه، برگزاری یک انتخابات شفاف، عادلانه و معتبر است. برای شمول طالبان در انتخابات، می‌توان برای ثبت نام تکت مورد نظر این گروه فرصت فوق‌العاده در نظر گرفت. مضاف بر این، برای اطمینان بیشتر و به منظور افزایش اعتماد و اعتبار انتخابات، ساز و کارهای دقیق نظارتی طبق توافق اطراف، تعیین شود. وقتی طالبان سلاح را بر زمین بگذارند و به جای توسل به کشتار، ارباب و تخریب، به آراء مردم مراجعه کنند، مردم افغانستان، نیز این گروه را علی‌رغم تمام خاطرات بدی که از آن‌ها در ذهن دارند، با آغوش باز خواهند پذیرفت. در این صورت، طالبان هم می‌توانند بدون محدودیت خاصی، خود را در معرض رأی و انتخاب مردم قرار دهند.

سه. حفظ وحدت ملی و صلح پایدار

همه می‌دانیم که گروه طالبان و سایر شبکه‌های تروریستی، مضاف بر خاستگاه ایدئولوژیک، نابسامانی‌های داخلی، ریشه در دخالت‌ها و سیاست‌های سودجویانه و استخباراتی کشورهای منطقه دارند. با یک نگاه گذرا به روند جاری رفت و آمدهای مرتبط با گفت‌وگوهای صلح در می‌یابیم که طالبان، بیش از آن که دغدغه وطن یا ارزش‌های مورد نظرشان را داشته باشند، بیشتر با جهت‌دهی همسایگان ما خود را عیار می‌کنند. در چنین شرایطی، اگر گفت‌وگوهای صلح به مراحل جدی و عملیاتی برسد، در صورتی می‌توان از دستاوردهای ارزشمند مردم افغانستان حراست کرد که در جبهه ضد گروه طالبان و در واقع ملت افغانستان، وحدت هدف و همگرایی عملی وجود داشته باشد.

نتیجه‌گیری:

از آن چه تاکنون یاد کردیم، می‌توان به این نتیجه دست یافت: همان گونه که راه حل‌های پیشنهادی شهید مزاری برای عبور از بحران و دستیابی به صلح و ثبات پایدار در زمان حیات او می‌توانست کاربرد داشته باشند، در شرایط کنونی نیز، نه تنها راه حل‌های مناسب که تنها راه حل‌های ممکن در این زمینه‌اند. بدون شک، نه با چشم‌پوشی از واقعیت‌های موجود می‌توان به صلح پایدار دست یافت، نه با فرار از انتخابات می‌شود یک صلح مستحکم را بنیاد نهاد و نه بدون وحدت ملی، رسیدن به صلح و ثبات دائمی، میسر خواهد شد. این سه راه حل، می‌تواند هم برای زمینه‌سازی صلح و هم برای نهادینه‌سازی فرهنگ صلح در کشور، مفید و ممد واقع شود.

مردم مرعی‌الاجرا است، نهادهای امنیتی در قالب اردو، پلیس و امنیت ملی شکل گرفته و هرگونه رفتار خلاف قانون و منافع ملی را تحت نظر دارند، زنان به مثابه نیمی از پیکره جامعه در عرصه‌های گوناگون فعال‌اند، نسل جدید با اکتساب دانش و دستیابی به تحصیلات جدید، مطالبات کاملاً متفاوتی با نسل گذشته دارد، رسانه‌ها در قالب‌های گوناگون، تمام رخ دادهای کشور و جهان را تحت پوشش قرار می‌دهند و با خبررسانی به موقع و جست‌وجوگرانه، بر عملکرد حکومت نظارت می‌کنند. در سوی دیگر، طالبان نشان داده‌اند که از لحاظ ایدئولوژی، تفاوت چندانی با تقریباً بیست سال قبل نکرده و بر همان معیارهای شان تأکید دارند. نظام را غیرمشروع، قانون اساسی را کفری، اردوی ملی را تربیت شده کفار، آزادی‌های زنان را ناروا و روشنگری رسانه‌ها را تبلیغات زهرآگین می‌دانند. شنیدن این مسائل از طالبان، به ما می‌فهماند که این گروه، درک درستی از واقعیت‌های جاری افغانستان کنونی ندارد. تا زمانی که طالبان واقعیت متفاوت عینی در جامعه افغانستان را درک نکنند و به همان پندار جهادی شان تأکید کنند، دستیابی به صلح ممکن نخواهد بود. رسیدن به صلح پایدار زمانی ممکن است که درک صحیح از واقعیت‌ها در همه اطراف دخیل در بحران کنونی افغانستان باید به وجود بیاید. دولت افغانستان، طالبان، جامعه جهانی و همسایگان افغانستان. یقیناً هرگونه طرح صلحی که واقعیت‌های کنونی جامعه افغانستان را نادیده انگارد، در قدم اول، توفیقی نخواهد داشت و بر فرض تحمیل با اهرم‌های فشار، به صلح پایدار نخواهد انجامید.

دو. انتخابات و صلح پایدار

در شرایط کنونی که برخی جریان‌ها بر تعلیق قانون اساسی، الغای انتخابات و تشکیل حکومت موقت تأکید دارند، متوجه نیستند یا در نادیده‌انگاری این نکته تعدد دارند که: رفتن به طرف حکومت موقت، به معنای دست کشیدن از تمامی دستاوردهای قانونی، مدنی، اقتصادی و سیاسی هفده سال گذشته است. برخی همسایگان، مترصد این فرصت هستند که با از میان رفتن حکومت مرکزی در افغانستان، اهداف سیاسی و اقتصادی شان را با خیال آسوده‌تر تعقیب کنند. گروه طالبان هم با به میان آمدن حکومت موقت، خود را صاحب حکومت دانسته و سعی خواهند کرد تمامی معیارها و ارزش‌های مد نظرشان را بر مردم و کشور تطبیق کنند. در این صورت هیچ بعید نیست که گروه‌هایی در جامعه ارزش‌های آنان را بر نتافته و راه مخالفت و عصیان‌گری را در پیش گیرند و در نتیجه سلسله منازعات افغانستان، ادامه یابد. در این شرایط،



هادی رحیمی زاده

منادی عدالت اجتماعی

نوع انسانی کردن سیاست را در انداخت و به «ستم» و «ستمگر» نه گفت و به همین دلیل سخنانش به دل نشست و ماندگار شد. مزاری آنسان که یک مدرس دانشگاه آراسته و پیراسته سخن می راند، سخن نگفت؛ بلکه در مقام عدالت طلبی صاف و بی زاویه و فارغ از ملاحظات سیاسی سخن گفت. او رنج های بی شمار خودکامگی را در بی پیرایه ترین جمله ها این گونه صورت بندی می کند: می خواهیم بعد از این هزاره بودن جرم

برخی به افکار و اندیشه های رهبر شهید از نظرگاه های گوناگون پرداخته و نظریاتی چون «حقوق شهروندی، ساختار دولت، جایگاه زنان و...» در اندیشه های او را بررسی کرده اند. به نظر راقم، افکار و اعمال شهید مزاری پیش چشم مایند و به لحاظ زمانی او از ما چندان دور نشده اند تا گفته ها و اقداماتش، تفاسیر مختلف و برخی متضاد را برپتابند. خوشبختانه سخنرانی های شهید مزاری در دست و یاران و همسنگران گمنام او هنوز باقی اند و مکتوب شده اند تا چونان «معالم الطريق» به سرچشمه اصلی اندیشه های آن بزرگ مرد راهنمایی کنند. مزاری تحصیل کرده دانشگاهی معتبر در غرب یا شرق نبود تا تئوری های بدیع آکادمیک در حوزه خاص فکری را از او انتظار داشته باشیم و همچنین دانش آموخته حوزه علمیه تا سرحد اجتهاد هم نبود تا نظریه های فقهی غریبی عرضه کند. او از میان قومی برآمد که از بین قتل عام ها و شاق ترین رفتارهای غیرانسانی عبور کرده بود، اعتماد به نفس و خودباوری را از دست داده و کف آرزوهایش به زنده ماندن فروکاسته شده بود. هزاره بی هویت ترین و بی آرزو ترین مردم این خاک شده بود و منزوی ترین قوم افغانستان قرار گرفته بود. مزاری نگاهی به گذشته دوخت و محرومیت و سرنوشت غمناک قومش را دریافت و دردها و رنج های دیرسالش را با تمام وجود احساس کرد و پس از اندوختن تجربه های گرانسنگ، طرحی از

”

می خواهیم بعد از این هزاره بودن جرم نباشد، حق خواستن به معنای دشمنی ملیت ها نیست، دشمنی ملیت ها فاجعه است، ما می خواهیم ستم های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابند و جامعه ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد.

“



”

در افغانستان فراوان بوده‌اند رهبرانی که پا
جای پای پیشینیان نهاده و تحولی مبتنی بر
فکر انسان‌دوستی و دیگرپذیری پدید
نیآورده‌اند و چرخه خودکامگی، پر سرعت‌تر از
گذشته به حرکت خود ادامه داده است. مزاری
اما از این حیث یک استثنا است؛ او همان‌گونه
که خود گفته، دشمنی ملیت/قومیت‌ها را
فاجعه می‌داند و در عوض، جامعه افغانستانی
را با همه تفاوت‌هایش، حول نظام سیاسی‌ای
فراگیر فرا می‌خواند.

“

نظام سیاسی‌ای فراگیر فرا می‌خواند: ما حقوق
ملیت‌های محروم را می‌خواهیم و از آن دفاع می‌کنیم،
هیچ‌گاه معتقد به اتخاذ شیوه‌های قهرآمیز و توسل به
جنگ برای تأمین آن نبوده‌ایم؛ ولی هرگاه بر ما تجاوز
شود و دیگران بخواهند مواضع انحصارطلبانه‌شان را بر ما
تحمیل کنند، آماده دفاع از مردم خود هستیم. در بین
رهبران سیاسی جهادی پس از سقوط حکومت خلقی/
پرچمی، مزاری یگانه کسی بود که گفتمان عدالت‌خواهی
را باب و به صریح‌ترین لهجه از آن دفاع کرد. گذر زمان
نیز ثابت کرد که اندیشه‌های او چقدر انسانی،
عدالت‌خواهانه و حق‌مدارانه بوده است. حکومتی که با
مزاری سر ستیز داشت و مدعی و مدافع احکام و
ارزش‌های اسلامی شناخته می‌شد، در قانون اساسی
خود تنها پیروان یک مذهب را شایسته احراز رهبری
سیاسی می‌دانست و بقیه را مطیع و منقاد امر و نهی
خویش می‌خواست؛ ولی اکنون بهتر از هر زمانی دیگر
فراست و فرزاندگی مزاری هویدا شده است. پس از
بیست و چهار سال، در تأکید بر مطالبات انسانی، همه
مدیون اویم، چه این که او دو دهه پیش روی نقطه‌ای
انگشت تأکید نهاده بود که دیگران پس از دو دهه به آن
تمکین می‌کنند؛ مزاری منادی عدالت‌انسانی و
انسانی کردن سیاست بود.

نباشد، حق خواستن به معنای دشمنی ملیت‌ها نیست،
دشمنی ملیت‌ها فاجعه است، ما می‌خواهیم ستم‌های چندین
قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در
آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد.
مفهوم عدالت اجتماعی که شهید مزاری به دنبال آن
بود را نباید در نظریه‌های فیلسوفان تبارشناسی کرد.
عدالت اجتماعی از نظر او یعنی رفع ستم سیاسی که در
سیمای خشن‌ترین دیکتاتوری‌ها به ظهور رسیده بود و
مجال طرح هرگونه دادخواهی و دیگرخواهی را از جامعه
افغانستانی سلب کرده بود. عدالت‌خواهی مزاری به
اعاده حقوق انسانی جامعه افغانستانی به رغم افتراقات
اتنیکی، مذهبی و فرهنگی قابل احاله است. مزاری
اولین گام به سوی عدالت اجتماعی مورد نظرش را «نظام
سیاسی حق محور» می‌داند که مشروعیتش را از مردم
می‌گیرد و برآمده از اراده مردم است؛ یعنی همان چیزی
که اکنون از آن به حکومت مردم‌سالار تعبیر می‌کنند. راز
جذابیت اندیشه‌های رهبر شهید در موضع نفی
انحصارگرایی و انسداد سیاسی این است که او در مقام
عدالت‌خواهی عریان‌ترین ستم‌ها را تجربه کرده بود و
سیاه‌ترین روزها را دیده بود و از نمودهای بیدادگری
مثال‌های زنده و عینی داشت و در این خصوص به
آشکارترین آدرس‌ها اشارت می‌برد. مزاری از رهگذر
عدالت‌خواهی به آرمانی می‌خواست دست یابد که همانا
«وحدت ملی» می‌نامندش. به‌طور معمول تاریخ، زبان،
فرهنگ، حافظه و خاطره تاریخی مشترک، مؤلفه‌های
تشکیل دهنده «ملت» عنوان می‌شوند؛ اما به اعتقاد
برخی در این میان، نقش‌آفرینی کنش‌گران صاحب
کاریزماندیده گرفته می‌شود؛ ممکن است تاریخ یک
کشور سرشار از ناهمگونی‌ها و ناگواری‌ها باشد و احساس
همگونی ایجاد نکند، در این صورت است که کنش‌ها و
رویکردهای ممتاز و متمایز کنش‌گران در عرصه فراهم‌آوری
ظرفیت و زمینه خلق احساس مشترک، برجسته می‌شود.
در افغانستان فراوان بوده‌اند رهبرانی که پا جای پای
پیشینیان نهاده و تحولی مبتنی بر فکر انسان‌دوستی و
دیگرپذیری پدید نیآورده‌اند و چرخه خودکامگی، پر
سرعت‌تر از گذشته به حرکت خود ادامه داده است.
مزاری اما از این حیث یک استثنا است؛ او همان‌گونه که
خود گفته، دشمنی ملیت/قومیت‌ها را فاجعه می‌داند و در
عوض، جامعه افغانستانی را با همه تفاوت‌هایش، حول

مزاری باید از مرزها فراتر رود



سید آصف حسینی

بزرگ، شعاع درخشان خوبی‌هایند. انسان‌های خوب را همه دوست دارند. آنان کهکشان روشنی‌اند که در سپهر جهان همیشه جاری‌اند. همان‌هایی که شاعر ظریفانه الهام گرفت و سرود؛ پیچانده بین تابوت حجم یک آسمان را / از غزنه گسترانده تا بلخ - کهکشان را / شهر است بی‌پرستو - بابا بر آسمان‌ها / از قله کوچ داده باز بی‌آشیان را (سیدفضل الله قدسی).

مردان بزرگ سلسله‌ای از تجلی خوبی‌هایند. در پهنه زمین و پهنای زمان گسترده‌اند و شعاع وجودی آنان را نباید محصور در یک زمین و زمان محدود کنیم. دیگران همین کار را کرده‌اند. مارتین لوترکینگ را ما نشناختیم. نلسون ماندلا را ما نشناختیم. گاندی را ما نشناختیم. درست است که شعاع وجودی آن‌ها بلند است؛ ولی اگر به ما شناسانده نمی‌شد، آن‌ها را آن‌طور که باید پیدا نمی‌توانستیم. مزاری در زمانه و زمینه خودش یک گاندی است و یک نلسون ماندلا است. هرکس که یک نفر را نجات بدهد مانند آن است که تمام انسان‌ها را نجات داده است. تن انسان‌ها جدا است و جان انسان‌ها یکی است. بن‌مایه حس بشردوستی آدمی همین است. مزاری آن‌گونه که بود و هست اگر به جهانیان شناخته شود، همه مزاری را می‌ستایند و دوست می‌دارند

آورده‌اند؛ چون سقراط جام شوکران را مستانه سر کشید، مانند سروی آزاده در دامن شاگردانش افتاد. آن‌گاه که شاگردانش جسم وی را به آغوش خاک سپردند به یک صدا گفتند: ای خاک! آن‌چه که به تو سپردیم، تن سقراط است، خود سقراط همیشه پیش ما خواهد ماند! همین‌گونه شد. اکنون نام سقراط درهمه‌جا و به هر زبان جاری است.

سقراط جلوه‌ای از یک حقیقت لایزال است که در تاریخ تکثیر شده است و در چهره‌های رهایی‌بخش، تجلی کرده است. مردان رها از همه چیز که جز رهایی هم‌نوعانش به هیچ تعلق خاطری وابسته نیست، بدیهی است که همیشه در خاطره‌ها سبز جاری خواهد ماند. مزاری یکی از همان مردان وارسته روزگار است.

مزاری هرچه داشت و هرچه کرد برای مردمش بود و جز مردش هیچ چیزی برایش باقی نماند. مردم نیز منهای مزاری دوباره همان هیچ خواهد شد. مزاری تنها اقتدار و وزنه نیست، او میزان است. او ستاره راهنما است. تنها مزاری این‌گونه نیست. دیگر رهبران آزاده و رهایی‌بخش جهان نیز برای مردمش همین‌گونه است. «مارتین لوترکینگ» تا هنوز چون یک ستاره در ماورای اقیانوس اطلس می‌درخشد و بر تارک تاریخ ایستاده است. مردان



”

مزاری باید از مرزها فراتر عبور کند همان گونه
که از مرزهای قومی و ذهنی فراتر رفته است.
فرهنگیان کشور باید مزاری را در منظومه
انسان‌های آزاده و رهایی‌بخش قرن بیستم قرار
بدهند. قرن بیستم یک معجزه در تاریخ است.

“

دیده جهان نزدیک کند و هم‌صدا گردد. اکنون هم دیر
نیست. مزاری و هزاره باید جایگاهش در منظومه جهانی
جست‌وجو شود و گر نه از چشم جهان خواهد ماند. ما در
عصر جهان وطنی به سر می‌بریم هر چند که وطن خود
را به جهان نمی‌بخشیم.

اینک هم در وطن و هم در جهان، فرصت‌ها و استعدادهایی
هستند که می‌توانند مرزها را درنوردند و مزاری را با ادبیات
جهان به جهان معرفی کنند. این فرصت را باید غنیمت شمرد.
مزاری را این گونه می‌توانیم به ملت‌های هم‌سرنوشت منطقه و
جهان معرفی کنیم و توجه آنان را به مزاری و انسان هزاره در
پهنای این گیتی معطوف کنیم.

در سالیان پسین اقدامات نیک و کارهای ماندگاری در
مورد چهره‌های ملی کشور انجام شده است. کاتب از پسی
سالیان دراز به نسل نو کشور شناسانده شد، مزاری جایگاه
ملی‌اش تثبیت گردید، علامه بلخی دوباره به صحنه آمد و
متون‌های ماندگار جمع‌آوری و باز نشر گردید. سرمایه‌های
انسانی و داشته‌های تاریخی تنها نقطه وصل جامعه است.
رهبران و سیاست‌گران زیادی هستند که به این نقطه‌های
وصل کمتر توجه کرده‌اند. بنیاد اندیشه گام‌های بلندی را
در این راستا برداشته است؛ اما باز هم راه طولانی باقی
مانده است و عزم استوار می‌خواهد. نیروهای انسانی،
زمینه‌های مناسب و فضای اکنون را باید غنیمت شمرد و
کارهای نیمه تمام را باید تمام کرد.

همان گونه که ما رهبران آزاده جهان را می‌ستاییم و
دوست‌شان می‌داریم. مزاری باید در منظومه خوبان
جهان قرار بگیرد. مزاری در یک زمینه محدود نباید
منزوی شود. او خود نیز هرگز محدود نیندیشید و خودش
را منحصر نکرد و به همین دلیل است که نامش از دل و
جان در همه جا به هر زبان جاری است.

مزاری در افغانستان یک حقیقتی همیشه جاودانه
است. اگر او را در زندگی‌اش نپذیرفتند پس از مرگش همه
او را پذیرفتند. بعضی از انسان‌ها پس از مرگش زنده‌تر
می‌شود و جاودانه‌تر می‌شود. حقیقت همیشه فروزنده
است و فرازنده است. مزاری شهید وحدت ملی است و به
نام او مدال رسمی ملی ضرب شده است. او نماد یک
ملت است. در سطح یک ملت و دولت باید به احترام
نگریسته شود و بی‌احترامی به نام و نماد مزاری
بی‌احترامی به یک ملت و دولت است و عقوبت دارد. این
کار کمی نیست. واقعیت‌ها و ادعیه‌ها همین گونه تثبیت
می‌شود. مرام‌ها پس از آن که تثبیت شد آنگاه وارد
زندگی و نظام جمعی می‌گردد. هر چیز و هر کاری شیوه
خودش را می‌خواهد. آن کاری ماندگار است که پایدار
بماند. کاری که تثبیت شود همیشه ماندگار می‌ماند؛

اما این کافی نیست. مزاری باید از مرزها فراتر عبور
کند همان گونه که از مرزهای قومی و ذهنی فراتر رفته
است. فرهنگیان کشور باید مزاری را در منظومه
انسان‌های آزاده و رهایی‌بخش قرن بیستم قرار بدهند.
قرن بیستم یک معجزه در تاریخ است. قرن بیستم طنین
فریادهای عدالت‌خواهی است که تمام گیتی را درنوردیده
بود؛ از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب. نیمه دوم قرن
بیستم در تاریخ بشری بی‌تکرار خواهد ماند. اگر روزی
پژواک عدالت‌خواهی از پهنه این گیتی خاموش شود،
این جهان دیگر ارزش زیستن را ندارد.

الکلام؛ ما همیشه مزاری را در خود مزاری جست‌وجو
کرده‌ایم و هزاره را در خود هزاره بررسی کرده‌ایم. همین
است که از دایره خود گام به فراتر ننهاده‌ایم. میان مزاری
و دیگر آزادی‌خواهان و عدالت‌خواهان جهان مشابهت‌های
بسیار است و مزاری تاکنون در مطابقت با منظومه
عدالت‌خواهان جهان بررسی نشده است. مزاری را در
مطابقت و مشابهت با دیگر رهبران پیشرو باید مقایسه
کرد و معرفی کرد. به همین میزان، میان هزاره‌ها و هر
ملت ستم دیده جهان مشابهت‌ها زیاد است. هزاره
هیچ گاه نتوانسته است خودش را با دیگر ملت‌های ستم



علی پیام

برخورد متفاوت با شهادت استاد عبدالعلی مزاری

چشم انداز بحث



بحثی که در این جا با شما شریک ساخته می شود، متفاوت تر سخن گفتن درباره شهادت استاد عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت و یکی از تأثیرگذارترین شخصیت های سیاسی معاصر افغانستان است. جان سخن من در این جا این است که هر سال که سالگرد شهادت وی فرا می رسد، ریتیم و سیاق کار هواداران و طرفداران این رهبر سیاسی و اجتماعی یکسان است، بدون کمی تفاوت: فقط برگزاری مراسم سخنرانی و در فرجام آن روضه، مخته و سوگواری. پس بهتر است بیاییم از خود پرسیم: این شکل از کار تا کدام افق ها را در می نوردد و چه گستره های ذهنی و روحی دیگر مردمان را درباره شناخت از این سیاستمدار و عمل منافعی و مغایر گروه تروریستی طالبان با استانداردها و اسناد لازم الرعاية بین المللی را پوشش می دهد؟

ترسیم متفاوت برخورد کردن درباره شهادت استاد مزاری

چشم انداز مغایر با اسناد لازم الرعاية بین المللی و کنوانسیون های بین المللی است:
الف. ممنوع بودن کشتن اسیر در اسناد و استانداردهای بین المللی؛
ب. ممنوع بودن کشتن اسیر با شکنجه در اسناد و استانداردهای بین المللی.

رویکرد نخست

- یکی از راه های متفاوت برخورد کردن با قضیه شهادت مزاری این است که شهادت وی را سند محکم و محکمه پسند مبنی بر محکومیت و ضدیت با گروه طالبان دانسته و انگهی با ادبیات حقوق بین الملل و حقوق بشردوستانه و حقوق

استاد عبدالعلی مزاری به تاریخ بیست و دوم حوت ۱۳۷۳ در حالی که در اسارت گروه اسلامی طالبان قرار داشت با چند تن دیگر از همراهانش به دست گروه اسلامی طالبان یا امارت اسلامی طالبان به شهادت رسیدند. افزون بر این، این رهبر بزرگ سیاسی و اجتماعی بر اثر شکنجه، توهین، تخفیف، تحقیر به شهادت رسیده است که این شهادت اساساً مغایر و مباین با اسناد لازم الرعاية بین المللی و کنوانسیون ها به ویژه کنوانسیون ژنوا است؛ چون کشتن اسیر مغایر با روحیه اسناد و کنوانسیون های بین المللی است. پس عملکرد گروه تروریستی طالبان از دو منظر و

هم رسانه‌های داخلی هم رسانه‌های بین‌المللی آن را به نشر رسانده‌اند، با شکنجه، توهین، تحقیر و خاری انجام شده است که این شیوه شهادت یا کشتن اسیری که یکی از بزرگ‌ترین رهبران سیاسی امروز افغانستان است؛ شیوه به شهادت رساندن یا کشتاری که منابع رسانه‌ای می‌گوید: «دست و پای او در جریان شکنجه شکسته شده و به صورت و سینه‌اش ده‌ها مرمی شلیک شده است.» (اندیشمند، ۱۳۹۵). شهادت مزاری تنها کشته شدن یک فرد نیست؛ بلکه کشته شدن، توهین، تحقیر، تحقیر و نقض حقوق بشر و اهانت به بخش بزرگی از مردم افغانستان است.

ممنوعیت قتل اسیر در اسناد بین‌المللی

برابر ماده سوم کنوانسیون یا قرارداد ژنو راجع به معامله با اسیران جنگی که یکی از مقررات لازم‌الاجرا در زمینه حقوق اسیران است می‌گوید: «اعمال ذیل در مورد اشخاص در جنگ ممنوع اعلام شده است:

- الف. لطمه به حیات و تمامیت بدنی قتل من جمله قتل به تمام اشکال آن؛

- ب. زدن زخم، رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار؛

- ج. لطمه به حیثیت اشخاص من جمله تحقیر و تحقیر؛

- د. محکومیت و اعدام بدون حکم قبلی دادگاهی که صحیحاً تشکیل شده و جامع تضمینات قضایی که ملل متمدن ضرورت می‌دانند باشد.»

همین ممنوعیت در قرارداد ژنو راجع به بهبود سرنوشت مجروحین و بیماران و غریقان نیروهای مسلح در دریا نیز به همین شکل تصریح شده است. همچنین ماده سیزدهم کنوانسیون ژنو مصوب ۱۹۴۹ تصریح می‌کند: «با اسیران جنگی باید در هر زمان با انسانیت رفتار شود. هر عمل یا غفلت غیرموجه از طرف دولت، بازداشتی که موجب فوت یا آسیب جنگی شود یا سلامت او را شدید در خطر اندازد، ممنوع است و در حکم تخلف مهم از این قرارداد شمرده خواهد شد. مخصوصاً هیچ اسیر جنگی را نمی‌توان مورد جرح جسمانی یا آزمایش طبی یا علمی از هر قبیل که مجوز آن معالجه طبی اسیر مزبور نبوده و به نفع وی نباشد، قرار داد. همچنین اسیران جنگی باید در هر زمان بالاخص در مقابل هرگونه عمل خشونت‌آمیز یا تهدید و در مقابل ناسزا و کنجکاوی مردم حمایت شوند.»

آنچه از نظر استاندردهای بین‌المللی ملاک است، رعایت حقوق اسیر در غیر از میدان‌های نبرد یا اسیران افراد ملکی است؛ اما همین استاندردهای بین‌المللی

جنگ سخن باید گفت نه تنها اکتفا کرد به چند برنامه سیاسی و رسمی و تشریفاتی که دایره مخاطبان آن از همان مردمی که دوستدار این رهبر سیاسی است بیشتر نباشد.

پس می‌توان به گونه بین‌المللی‌تر، رسمی‌تر، پویاتر، تأثیرگذارتر درباره استاد مزاری موضع گرفت و موضوع شهادت وی را سوژه قرار داد و با مستندسازی رویداد «جنایت جنگی» و «نقض حقوق بشری» از سوی گروه طالبان به مراجع رسمی بین‌المللی دادخواهی کرد و پرونده شهادت استاد مزاری را بر روی میز دیوان‌ها و مراجع رسمی دادرسی بین‌المللی گذاشت و خواستار محاکمه گروه جنایتکار طالبان شد تا هم سنگرهای سیاسی خود را محکم و مستحکم ساخت، هم باورهای خود را در گستره مرزهای بین‌المللی یافت و هم بدین وسیله چهره جنایتکارانه و سیاسی این گروه جنایتکار را سیاه‌تر کرد و موضع این گروه را در حالت ضعف قرار داد.

عصاره سخن در این بحث این است که استاد مزاری تنها یک جان یا یک نفس نبوده است؛ بلکه وی رهبر سیاسی بخش بزرگی از مردم بوده است که کشته شدن با شهادتش، کشته شدن بخش بزرگی از مردم افغانستان است. افزون بر این، آن‌چه که عمل گروه طالبان مغایر با کنوانسیون‌ها و اسناد لازم‌الرعاية بین‌المللی است، قابل پیگیری با موضوعیت جنایت جنگی و جنایت ضد بشری نیز هست؛ زیرا «کشتن اسیر» آن هم «همراه با شکنجه، توهین، تحقیر» در اسناد بین‌المللی ممنوع قرار داده شده است. این مسئله نشان می‌دهد که گروه طالبان، نیروی شری است که حقوق بشردوستانه، حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک را زیر پا گذاشته است، بایستی تمام مراجع بین‌المللی برای از بین برداشتن این غده سرطانی از روی زمین تصمیم‌های همگانی بگیرند.

آن‌گونه که کنوانسیون‌های بین‌المللی به‌ویژه کنوانسیون ژنو می‌گوید: کشتن اسیر ممنوع است؛ هیچ، کشتن اسیر توأم با شکنجه، توهین، تحقیر، نقض کرامت انسانی نیز ممنوع است. این موضوع بر همگان هویدا است که گروه طالبان، استاد مزاری و شش نفر همراه وی و بیست و دو نفر دیگر را در میدان مبارزه نکشته است؛ بلکه خواه به هر شکلی بوده است، آنان در دست این گروه اسیر بوده‌اند. آن‌چه روشن است این است که کشتن اسیر، عمل یا کاری است مغایر با روحیه اسناد لازم‌الرعاية بین‌المللی و جای دادخواهی در پیشگاه دادرسی‌های بین‌المللی دارد.

شهادت استاد مزاری به گواهی عکس‌ها و اسنادی که

اسیر را در دو بخش تقسیم‌بندی کرده است که عبارتند از الف. نظامی، ب. غیر نظامی. به هر روی، آن‌چه در مورد شهادت استاد مزاری از نظر دادخواهی مهم است این است که «بحث اسیران جنگی و حقوق و تکالیف آن‌ها نیز پس از فراز و نشیب‌های تاریخی در سال‌های ۱۹۰۷، ۱۹۲۷، ۱۹۴۷، ۱۹۴۹ و ۱۹۸۲ به صورت گسترده و با حضور اکثریت کشورهای دنیا تعریف، وظائف، حقوق و قوانین و مقررات ناظر بر اسیران جنگی تدوین و لازم‌الاجرا گردید.» که اکنون می‌توان بر پایه همین استانداردها به مراجع تصمیم‌گیر بین‌المللی و دخیل در قضایای نقض حقوق بشر فشار آورد که گروه تروریستی طالبان را در مورد شهادت استاد مزاری مورد دادخواهی قرار دهند.

پس تنها به رویکردهای صرفاً شهادت‌وی و مبارزات و مسائل سیاسی و فرهنگی و اجتماعی وی بسنده نکنیم؛ بلکه گاهی رویکرد ما در پرداخت و نوشتن‌ها این‌گونه باشد که اگر موضوعی را روی میز دیوان بین‌المللی لاهه بگذاریم، چند دادرس به آن نگاه کند یا ارزش پرداختن داشته باشد؛ یعنی موضوع فنی باشد نه تنها برخورد سانتی مانتالی. از سوی دیگر به این نکته نیز توجه باشیم که تنها برخورد سانتی مانتالی درباره عمل جنایتکارانه گروه اسلامی طالبان برای خود ما همواره «تحصیل حاصل» نیز هست.

پس پیشنهاد ما این نیز می‌تواند باشد که گاهی با زبان بین‌المللی نیز سخن بگوییم، وگرنه خود ما برای خود هر چه رنگین و خیالی سخن بزنیم، صدای ما به جایی نخواهد رسید. یا هرگاه کسی عبدالعلی مزاری را استاد نگوید او را دشمن می‌پنداریم و خلاصه تنها خود ما شنونده خواهیم بود. بد نیست همین جا یک پرسش را مطرح کنم این که در این بیست و چهارمین سال برای برنده شدن در میدان مبارزه با گروه تروریستی طالبان با این همه کنفرانس و میزگرد، آیا پرونده قضایی استاد مزاری را روی میز چند نهاد معتبر و تأثیرگذار بین‌المللی گذاشته‌ایم؟ آیا تمام فعالیت‌های ما در سالگرد، تنها از مرزهای شیون و مخته بیرون شده است؟ در حالی که درست این است که ما به

”

پیشنهاد من این است که دوره و فصل شیون برای هر چیزی را نقطه پایان بگذاریم و گستره‌های گسترده‌ای را در ورای مرزهای سیاسی و جغرافیایی بجوییم و هم باورها و هم پیمان‌های سیاسی خود را در سطح بین‌الملل جست‌وجو کنیم و از این طریق می‌توان به همان اهداف سیاسی که به آن «لابی» می‌گویند برسیم.

“

ظرفیتی رسیده باشیم که در درون و بیرون از دایره‌ها گام برداریم و تنها خود ما مخاطب خود نباشیم. پرسش دیگر این است که آیا تنها احساساتی برخورد کردن با قضا یا کاری را از پیش می‌برد؟ مسلماً جواب منفی است. روی همین است که اگر فعالیت‌های خود را در آیینه استانداردها بگذاریم، ما همواره در کلاف خود می‌پیچیم. در حالی که برای رهبر اجتماعی و سیاسی همانند مزاری نه سند اسیر جنگی موجود است که به دست طالبان به خشونت، تحقیر، تخفیف و توهین کشته شد و نه سندی در مراجعی که بتوان با پشتوانه آنان سنگر سیاسی و بین‌المللی خود را محکم کنیم، ارائه کرده‌ایم.

پیشنهاد من این است که دوره و فصل شیون برای هر چیزی را نقطه پایان بگذاریم و گستره‌های گسترده‌ای

را در ورای مرزهای سیاسی و جغرافیایی بجوییم و هم باورها و هم پیمان‌های سیاسی خود را در سطح بین‌الملل جست‌وجو کنیم و از این طریق می‌توان به همان اهداف سیاسی که به آن «لابی» می‌گویند برسیم.

حال برای این که بتوانیم برای مبارزه در برابر گروه ناقض حقوق بشر مستندسازی کنیم و سنگرهای بین‌المللی خود را محکم کنیم، از نظر فنی برای مستندسازی شهادت استاد مزاری، مراجع رسیدگی‌کننده عبارتند از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، نماینده معتمد اسیران و سازمان‌های بین‌المللی انسانی و بشر دوستانه با بهره‌گیری از قوانین، مقررات، کنوانسیون‌ها و حمایت‌های دیوان کیفری بین‌المللی و صلیب سرخ جهانی نسبت به ایفاد حقوق اسیران جنگی اعم از زمان اسارت، زمان آزادی و حتی بعد از آزادی که هر کدام شرایط خاص خود را دارند، اقدام شود و به گفته یکی از حقوقدانان باید دانست که «حمایت بین‌المللی از اسیران جنگی و قدرت حامی کیست؟ کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، سازمان‌های بین‌المللی انسان دوستانه» (ضیایی بیگدلی، بی‌تا) است که هریک از آنان می‌توانند در تضعیف جایگاه‌های سیاسی در سطح جهانی کمک شوند و همچنان بستر دادخواهی شهادت مزاری نیز پررنگ‌تر گردد.

خود را با خاک یکسان کرد. این سخن را برای این می‌گویم که بیاییم از مرزهای احساسات و ایدئولوژیک‌گرایی و روضه‌خوانی برای خود برابیم؛ بلکه گام‌های خود را استاندارد پسند برداریم. بنابراین، گاهی لازم است تا روش سیاسی استاد مزاری در ترازوی نقد بررسی شود تا نشود استاد مزاری تنها چهره مقدسی پیدا کند که هیچگاهی پژوهشگران نتوانند سراغش را بگیرند، وانگهی استاد مزاری در جنبه تقدس و تدین و احساسات اسیر بماند و این بار نیز به گونه دیگر شهید شود. این، خیانت به استاد مزاری، خیانت به مردم افغانستان و به هم‌تباران استاد مزاری است. قرار نیست که عبدالعلی مزاری چهره مقدس دینی و الوهی شود که کسی درباره‌اش نتواند سخن بگوید. این، دوستی نیست؛ بلکه دوستی خاله خرس است.

نسل فردای ما نسل صرفاً تحسین‌گر یا نسل روضه گوش‌گر نباید باشد. بهتر است که افزون بر این که شهادت این رهبر بزرگ سیاسی از منظر حقوق بشردوستانه و اسناد بین‌المللی از پیشینه سیاسی استاد مزاری بررسی می‌گردد، نگاه کارشناسانه به جریان جهاد و برخورد کارشناسانه به تعامل نکردن آن شهید با حکومت حزب دموکراتیک وقت و فرصت‌هایی که در دوره جهاد در همسویی با حکومت وقت و غیره بوده است نیز سخن بگوییم. این را باید دانست که استبداد در سرشت خود کار درستی نیست؛ همین که در هر چیزی مطلق‌گرایی می‌کنیم، خودش استبداد است.

به هر روی امیدوارم که افزون بر کارهایی که در سال‌های گذشته درباره استاد مزاری گفته شده است و نوشته شده است، کمی هم با ادبیاتی بنویسیم تا بتوان مستندات را در روی میز مراجع رسمی بین‌المللی گذاشت تا هم دادخواهی کرد هم سنجش‌های سیاسی و بین‌المللی خود را علیه گروه تروریستی اسلامی طالبان محکم و مستحکم کرد.

خلاصه این که جامعه و رهبر بزرگی چون مزاری را از لاک احساسات‌گرایی با برپایی مراسم برای سالگرد و گرفتن چند روضه‌خوانی باید رها کنید و گستره‌ها را باید پیمود و بعد جنایت ضد بشری و جنایت جنگی و نقض حقوق بشری موضوع را برجسته کرد؛ مثلاً اعلامیه بروکسل ۱۸۷۴، فصل دوم مقررات لاهه منضم به عهدنامه چهارم مورخ ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷، عهدنامه ژنو مورخ ۲۷ جون ۱۹۲۹ در زمینه بهبود سرنوشت اسیران جنگی، عهدنامه سوم ژنو مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در مورد رفتار با اسیران جنگی، پروتکل‌های مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۷ الحاقی به عهدنامه‌های چهارگانه ۱۸۴۹ ژنو، پروتکل شماره یک در مورد حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و پروتکل شماره دو در مورد حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی و... از جمله استنادردها و معیارهای جهانی است که مکانیسم قوی و محکمی برای پایداری سنگر عدالت‌خواهی عبدالعلی مزاری است، بگذاریم که در این اسناد واژه استاد به کار برده نشود؛ بلکه به جایش متن قوی و محکمه پسند و عقلاً پسند تهیه شود.

بررسی پرونده استاد مزاری از منظر حقوق بشردوستانه نگاه غیر احساساتی و سانتی‌مانتالی است که می‌تواند به ما کمک کند تا معیاری تربیندیشیم و جهانی‌تر نگاه کنیم. بعد مهم قضیه شهادت مزاری موضوع نقض «کرامت انسانی» از سوی گروه تروریستی طالبان است. نقض کرامت انسانی مال هیچ کس ویژه یا مال هیچ مردم ویژه نیست؛ بلکه از آن تمام مردم جهان است. پس نقض کرامت انسانی یعنی نقض کرامت تمام انسان‌های روی زمین. بنابراین، برخورد با نقض کرامت انسانی با رویه سانتی‌مانتالی نمی‌شود؛ بلکه باید با ابزار علمی و افزار درست به پیش رفت.

رویکرد دوم

دومین برخوردی که سزاوار مرد سیاست‌مدار و سترگی چون استاد مزاری است، افزون بر دوری کردن از سانتی‌مانتالی موضوع، از مستبدانه برخورد کردن و ایجاد فضای استبدادی نیز بهره‌ریزیم. بیاییم کمی بازتر نیز نگاه کنیم. مثلاً دشمنی با رهبران سیاسی همانند استاد مزاری تنها عملکرد گروه اسلامی طالبان نیست؛ بلکه دوستان همانند خاله خرس نیز هستند که مصداق همان داستان «خاله خرس» است که از روی دوستی برای پراندن مگس از روی دوست آدمی خود یک گاوسنگ را برداشت و به روی دوست آدمی خود زد و روی دوست

بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

منابع:

۱. اندیشمند، محمد اکرم (۱۳۹۵). وبسایت جاویدان، نوای آزادی. تاریخ دسترسی ۱۸ دلو ۱۳۹۷.
۲. حقوق اسرای جنگی در اسناد بین‌المللی.
۳. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (بی‌تا). حقوق جنگ و رفتار با اسیران جنگی. مجله حقوقی. ش ۸.
۴. قرارداد ژنوا راجع به بهبود سرنوشت مجرمین و بیماران و غریقان نیروهای مسلح در دریا، مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹.
۵. قرارداد ژنوا راجع به معامله با اسیران جنگی، مورخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹.

ضرورت مزاری پژوهی



حسین رهیاب (بلخی)

که مورد تأیید دوستان همکار قرار گرفت. جدا از این یکبار بعد از شهادت مزاری با استاد دانش و جمعی از دوستان به خانه مزاری رفته‌ام. آن روز در سال ۱۳۷۶ خورشیدی مهمان استاد دانش بودیم و با همراهی ایشان به خانه شهید مزاری رفتیم. زینب آن زمان دختر کوچکی بود. مادر شهید هم همان جا بود و همسرش، هر سه در خانه کوچکی در قم زندگی می‌کردند. خانه‌ای که سازمانی بود و توسط یکی از مراکز، در اختیار خانواده ایشان قرار گرفته بود.

برخی از مسائل اهمیت وافر در زندگی افراد دارد. مزاری از سران سازمان نصر بود و بعد دبیرکل حزب وحدت شد؛ اما او یک خانه نداشت. او برای خودش خانه نخرید و تا زنده بود مستأجر و یا کرایه‌نشین بود. این در حالی بود که گردش مالی یا پول‌هایی که به دست او می‌رسید، به اعتراف بسیاری بالا بود. او تقریباً تأمین‌کننده سازمان نصر و بعداً حزب وحدت بود و به راحتی می‌توانست ده‌ها خانه برای خودش و اطرافیانش بخرد؛ ولی تا زنده بود دنبال خانه و کاشانه نرفت که نرفت. مزاری بدون شک به زندگی مادی توجهی نداشت. نه فقط دوستان مزاری که دشمنان او هم با همه اتهامات خود نمی‌توانند او را به مال دوستی، تجمل‌گرایی، دزدی، اختلاس و مادی‌گرایی متهم کنند. مزاری از جهت دیگر علاقه‌ای به ازدواج‌های متعدد هم نداشت. او حتی به صورت طبیعی ازدواج هم نکرده بود. ازدواج او محصول شرایط زمانی بود. وقتی برادر او توسط رقبای حزبی

وقتی ذهنم را می‌کاوم تا خاطره‌ای از شهید مزاری پیدا کنم، چیزی نمی‌یابم؛ زیرا آن زمان یعنی دهه شصت که غوغای احزاب بود، من نوجوانی بیش نبودم و عقلم به حزب و حزب‌بازی قد نمی‌داد. آن چه از احزاب به یاد دارم، دوره «حزب وحدت» است و آن زمان مزاری بیشتر در داخل کشور بود و من در خارج. پس می‌توانم بگویم که هیچ‌گاه مزاری را ندیده‌ام که خاطره‌ای از او داشته باشم؛ اما دروغ نباید گفت، دو بار مزاری را در همان سال‌های اولیه اتحاد احزاب دیده بودم. یکبار در حال سخنرانی در مسجد جامع گوهرشاد مشهد که لابد از دور بوده است. یکبار دیگر در دفتر حزب وحدت در چهارراه راه‌آهن مشهد. آن روز رفته بودم دفتر حزب وحدت شاید برای انجام کاری. از راهرویی که مشرف به حیاط دفتر بود، عبور می‌کردم که دیدم مزاری در راهرو روی زمین یا روی یک صندلی نشسته است. یک فرد مسلح هم کنارش بود. نمی‌دانم سلام کردم یا نکردم و گذشتم و تمام.

پس می‌توانم مدعی باشم که در عمرم هیچ‌گونه ارتباطی با مزاری نداشته‌ام. نه با خودش آشنایی داشته‌ام و نه عضو حزب او بوده‌ام؛ اما می‌دانم که کارکرد فرهنگی سازمان نصر، حزب وحدت و فعالیت‌های انجام شده توسط برخی از مراکز، همانند مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان در قم، مجله حبیل‌الله و چاپ برخی از کتاب‌ها و... بیشتر به رویکرد فرهنگی مزاری برمی‌گردد. در سال ۱۳۷۶ ش. در سرمقاله یکی از شماره‌های گلبانگ، اشاره اجمالی به این موارد داشتم

بودند. شاید در همین شرایط شهید سید اسماعیل بلخی یکی از اولین و محدود کسانی بود که تلاش کرد با این فکر مبارزه کند. روایت‌هایی از بلخی نقل می‌شود که می‌تواند این گمان را تقویت کند. روایتی وجود دارد که مزاری در دههٔ چهل، بلخی را از نزدیک دیده و سخت تحت تأثیر او قرار گرفته است. این روایت درست باشد یا نباشد، شکی وجود ندارد که مزاری به شدت از بلخی تأثیر گرفته بود. در حدی که سازمان نصر در دنیای مهاجرت با چاپ اشعار، آثار و گرفتن همایش بلخی‌شناسی، بلخی را زنده کرد و بلخی اگر امروز در جامعهٔ ما شناخته شده است، مرهون تلاش‌های سازمان نصر و به‌ویژه شهید مزاری است. این تعلق خاطر و رابطهٔ بلخی و مزاری هم بر می‌گردد به همان دیدگاه بلخی که تلاش می‌کرد تا

جامعهٔ هزاره از شرایط عادلانهٔ سیاسی و اجتماعی برخوردار شود. این خواست یا توقع که شاید در ذهن بلخی بود، به مزاری منتقل شده بود. در ذهن او خانه کرده بود و به یک باور تبدیل شده بود. در حدی که مزاری جز این مسئله شاید چیزهایی دیگر را نمی‌دید و یا کمتر می‌دید. طبیعی است وقتی یک انسان تعلق خاطر یا عشق بزرگی داشته باشد، آن عشق او را از چیزهایی دیگر باز می‌دارد. همین عشق و احساس اگر جنبهٔ واقعی به خود بگیرد، فرد را در همان مسیر هدایت می‌کند. مزاری از این مسئله مستثنی نبود. او به واقع به آن چه که انجام می‌داد، ایمان و باور داشت و جز آن به چیز دیگری نمی‌اندیشید، پس خانه، زندگی، مال، ثروت، همسر و... چیزهایی کوچکی بودند که او سعی می‌کرد وقت خود را صرف آن‌ها نکند. یکی از راه‌های مزاری برای رسیدن به هدف اصلی‌اش فعالیت فرهنگی بود. به همین جهت او در فعالیت‌های فرهنگی مهاجرین نقش گسترده‌ای داشت و دارد. او در آموزش نیروی فرهنگی نقش داشت. ایشان در تغییر نگاه جامعه نقش دارد. او می‌خواست با فعالیت فرهنگی زمینه را برای رسیدن به عدالت و باورهای انسانی آماده سازد. بستر تغییر باورهای تحقیرآمیز گذشته به نظر او، فقر فرهنگی بود و فقر فرهنگی منجر به فقر اجتماعی، سیاسی، فقر فکری، فقر اقتصادی

”

مزاری زادهٔ شرایط خاص کشور بود. او دههٔ چهل و پنجاه شمسی را درک کرده بود و مظالم دولت‌های زمانه را که برای جوان امروزی غیر قابل باور و بیان است، با گوشت و پوست خود لمس کرده بود. ریشهٔ این مظالم به دورهٔ عبدالرحمان بر می‌گشت؛ یعنی همان زمانی که حکومت جنگ با هزاره‌ها را آغاز کرد و بر اساس روایات، حدود شصت و دو درصد جمعیت آن‌ها را نابود کرد.

“

کشته شد، مجبور شد با همسر او ازدواج کند و زینب دختر او در واقع محصول همین ازدواج تقریباً اجباری بر اساس شرایط است. دشمنان مزاری جدا از مال دوستی، زن دوستی، ساده زیستی و... شخصیت مزاری را به قدرت‌طلبی متهم کرده‌اند. این اتهام خصوصاً بعد از تحولات کابل اوج گرفت و بعد از دو پارچه شدن حزب وحدت، طرح توطئه و کودتا هم چاشنی آن شد. بسیاری از رقبیان و دشمنان مزاری عیب بزرگ او را در قدرت‌طلبی، سرسختی و موارد دیگری از این دست می‌دانند؛ اما قضاوت در این زمینه سخت است و نیاز به دلایل مستحکمی دارد که تا امروز دشمنان او اسناد قابل قبولی برای ادعای خود ارائه نکرده‌اند. از طرفی امروزه نوشتن و گفتن از مزاری سخت شده

است؛ زیرا دوستان او تمام خوبی‌های عالم را از خصایص او می‌دانند و اجازه نمی‌دهند شخصیت او به درستی مورد بررسی و قضاوت قرار گیرد. دشمنان او هم مرتب بر سیاه‌گویی‌های خود می‌افزایند. این افراط و تفریط متأسفانه نفعی برای مزاری ندارد و در واقع کلاً شناخت شخصیت او را مشکل و مشکل‌تر می‌کند.

مزاری زادهٔ شرایط خاص کشور بود. او دههٔ چهل و پنجاه شمسی را درک کرده بود و مظالم دولت‌های زمانه را که برای جوان امروزی غیر قابل باور و بیان است، با گوشت و پوست خود لمس کرده بود. ریشهٔ این مظالم به دورهٔ عبدالرحمان بر می‌گشت؛ یعنی همان زمانی که حکومت جنگ با هزاره‌ها را آغاز کرد و بر اساس روایات، حدود شصت و دو درصد جمعیت آن‌ها را نابود کرد. برده‌داری، برده‌گیری و جوالی‌گری هزاره‌ها از همان دوره آغاز شد. بعدها برده‌داری ممنوع شد؛ اما «حقیر شمردن» هزاره‌ها باقی ماند و تا سقوط حکومت داوود، این وضعیت به صورت رسمی ادامه داشت. البته باید اذعان کرد که هنوز هم همین نگاه در بین مردم افغانستان وجود دارد و برخی خود را برتر از دیگران می‌دانند. نگاه تحقیرآمیز به جامعهٔ هزاره در حدی بود که بسیاری از هزاره‌ها خود از هزاره بودن خجالت می‌کشیدند و در صورت امکان از این نام فراری

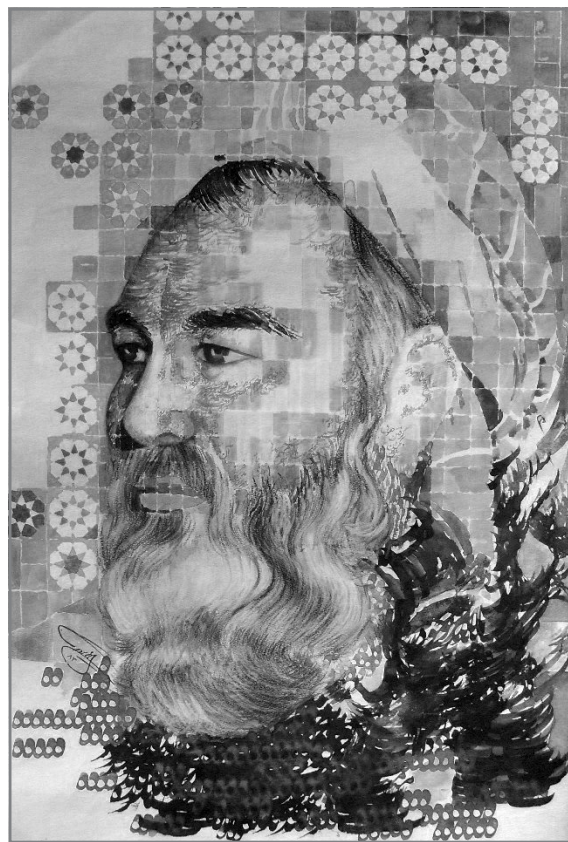
را پیگیری کند. تحولات آن دوره، سریع و عجیب بود. گردش روزگار موجب شد که در آوان سال ۱۳۷۱ خورشیدی دولت نجیب‌الله سقوط کند و زمینه برای ورود مجاهدین به کابل فراهم شود.

بعد از چندی مزاری به عنوان دبیرکل حزب وحدت وارد کابل شد و این در شرایطی بود که کابل توسط احزاب به چند تکه جدا تقسیم شده بود. جنگ‌های داخلی که ابتدا بین مسعود، حکمتیار و دوستم آغاز شده بودند، به زودی تمام کابل را فرا گرفت. عوامل آن و مقصر آن چه کسی بود؟ کدام گروه به کدام یک حمله کرد؟ کشورهای خارجی چه نقشی داشتند؟ و هزاران سوال دیگر را باید در جای دیگر جست‌وجو کرد؛ اما واقعیتی که وجود داشت این بود که احزاب مستقر در پاکستان علاقه‌ای به حضور حزب وحدت در کابل نداشتند. آن‌ها یا این مطلب را به صورت رسمی اعلام می‌کردند و یا به صورت غیر رسمی به آن عملاً معتقد بودند. خصوصاً در تقسیماتی که آن‌ها در پاکستان انجام داده بودند، سهمی برای حزب وحدت قائل نشده بودند. از نظر سیاسی در این مورد مذاکره یگانه راه حل به شمار می‌رفت. در جریان تحولات کابل هم این مذاکرات وجود داشت؛ اما از طرفی سقوط یکباره دولت نجیب موجب شده بود که همه چیز در هم تنیده شود. ارتش و ملیشه‌های دولتی هر کدام به قوم خود گرایش یافته بودند و این‌ها خود موجب تضاد در میان احزاب بودند. حزب وحدت هم از این قاعده به دور نبود و مزاری هم نمی‌توانست جدا از آن قاعده کلی باشد و بخشی از این مردم را از دیگران جدا سازد.

برخی از مخالفین مزاری شخصیت او را به دو دوره تقسیم می‌کنند و می‌گویند مزاری تا زمان استقرار در کابل شخصیت سالم و مثبت داشت؛ اما با حضور در کابل یک‌باره گرفتار قوم‌گرایی، هزاره‌گرایی و نژادگرایی شد و حتی شدیداً به قدرت‌طلبی روی آورد.

آن‌ها تلاش برای کشتن محمد اکبری و نزدیکان او را که بعداً جناح دوم حزب وحدت را تشکیل دادند، یکی از اعمال مزاری برای کسب قدرت بیشتر می‌دانند؛ اما افراد بی‌طرف نمی‌توانند به راحتی چنین حکمی صادر کنند. قضاوت تاریخی نیاز به اسناد محکمه‌پسند دارد که تا امروز ارائه نشده است.

اما تغییر نگرش ممکن است واقعیت داشته باشد. این‌ها فقط در ارتباط با مزاری که در مورد همه احزاب جهادی صدق می‌کند. احزاب و رهبران آن‌ها تا آن روز در خارج از کشور فقط مشغول چانه‌زنی برای کسب کمک‌های خارجی بودند. آن‌ها مدیریت اجرایی را تجربه



و... می‌شد. جدا از جنگ و مبارزه و گسترش نفوذ سازمان در برخی از مناطق که یک فعالیت تشکیلاتی به حساب می‌آمد، مهم‌ترین کارکرد مزاری تا زمان تشکیل حزب وحدت و سقوط حکومت نجیب‌الله، بیش‌تر کارکرد فرهنگی بود. این کارکرد شاید آن زمان خیلی به چشم نمی‌آمد؛ اما امروزه در برابر ما قرار دارد. امروزه فعالیت گسترده فرهنگی جامعه‌ما چیزی نیست که از چشم خودمان و دیگران پنهان باشد. حتی اگر برخی از ما آن را نبینیم یا منکر باشیم، در این تغییر شگرف و بزرگ فرهنگی، مزاری نقش و سهم زیادی دارد که دوست و دشمن او نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد.

شهید مزاری تا تشکیل حزب وحدت، یک شخصیت فرهنگی و تشکیلاتی بود که بیشتر چهره او در سازمان نصر تبارز کرده بود؛ اما با تشکیل حزب وحدت، زمینه‌ای پیش آمد که او بیرون از سازمان نصر هم دیده شود.

با تشکیل «حزب وحدت اسلامی افغانستان» مزاری به عنوان دبیرکل حزب انتخاب شد. همین انتخاب، مزاری را در راهی قرار داد که می‌توانست آرمان‌های بزرگ مردم خود

عقب‌نشینی سیاسی یا نظامی در مقابل مشتی دیوانه زنگی که هر روز از روی کوه تلویزیون و تپه‌های اطراف، صدها موشک بر روی ملت بی‌گناه خود «فیر» می‌کردند، جز نابودی ارمغانی نداشت.

اگر قرار بود حزب وحدت چنین کند، بهترین راه این بود که کلاً کابل را ترک کند و به همان بامیان برگردد. یا تسلیم یکی از احزاب شریک در قدرت شده و نیروهای خود را در کنار نیروهای آن حزب با یک حزب رقیب دیگر به جنگ وا دارد؛ زیرا آن چه در آن زمان واقعیت داشت، جنگ خانه‌مان سوزی بود که به هر صورت ادامه می‌یافت. سرزنش مزاری برای ایستادگی در مقابل رقبا در آن شرایط نتیجه‌ای برای حزب و مردم نداشت.

شاهد مثال آن، عملکرد جناح رقیب است که با وجود تسلیم شدن

به حزب جمعیت، حتی بعد از شهادت مزاری که بدون رقیب به یکه تازی رسیده بود، نتوانست نقش مهمی به دست بیاورد.

در آن شرایط مزاری همان آرمانی را دنبال می‌کرد که از گذشته دنبال آن بود. او همانند سید اسماعیل بلخی، می‌خواست جامعه هزاره در کنار دیگر اقوام کشور یک جامعه یک‌دست، متحد، برابر و برادر را تشکیل داده و زندگی مسالمت‌آمیزی را تجربه کند. بلخی هم دقیقاً همین را می‌خواست و برای آن صدها تهمت شنید. برای همان به زندان رفت. برای همان تحقیر شد و برای همان جان از دست داد. همان آرمان و همان تلاش‌ها از بلخی یک شخصیت ماندگار ساخت.

مزاری هم همان آرمان را دنبال می‌کرد. همان راه را می‌پیمود و برای رسیدن به جامعه بدون تبعیض تلاش می‌کرد. او هم برای آرمان خودش تهمت شنید، تحقیر شد و آخرش مظلومانه به شهادت رسید؛ اما از آرمان‌های خودش و خواسته‌های انسانی خودش دست بر نداشت. همان آرمان و مبارزه او برای رسیدن به آن‌ها و در نهایت جان دادن در راه «هدف»، مزاری را مزاری ساخت!

مزاری با آرمان‌هایش از میان ما رفت. هواداران مزاری اینک بعد از گذشت سال‌ها از شهادت او، هر ساله در ماه

”

با تأسف در طی این سال‌ها
همان قدر که دشمنان
شهید مزاری برای اثبات
نقش منفی او در تحولات
معاصر کشور به دنبال
مدرك و سند بوده‌اند و
آثاری منتشر کرده‌اند،
دوستان او (به هر دلیلی) به
راحتی از این ماجرا عبور
کرده‌اند و صرفاً یاد مزاری را
فقط در چند جلسه
تشریفاتی سالیانه خود
گرامی داشته‌اند.

“

نکرده بودند. تحصیلات کلاسیک نداشتند. تصور آن‌ها هم از دولت و حکومت یک سری چیزهای «تخیلی» بود که بیشتر در کتاب‌های «سید قطب» خوانده بودند و چنین پنداشته بودند که با سقوط حکومت وقت، می‌توانند حکومت اسلامی تشکیل داده و احکام اسلامی را در جامعه عملی کنند. در عمل، احزاب برای حکومت و اداره جامعه برنامه‌ای نداشتند. آنان در جهل مرکب به سر می‌بردند. در کابل مشخص شد که رهبران احزاب توان اداره افراد حزب خود را ندارند تا چه رسد به این که برنامه و فکری برای اداره جامعه داشته باشند.

در چنین شرایطی که کابل، به منطقه جنگی تبدیل شده بود و هر گروه پرچم یک قوم را به دست گرفته بود و برای نابودی دیگران تردید

نمی‌کرد، حزب وحدت به ناچار به عنوان ممثل یک گروه قومی معرفی شده بود.

وقتی تاجیک‌ها همه جمعیتی شده بودند، پشتون‌ها به حزب اسلامی و گروه سیاف پیوسته بودند، ازبک‌ها به گروه ژنرال دوستم و ... هزاره‌ها چاره‌ای جز حضور در حزب وحدت نداشتند. در این شرایط به نظر می‌رسید که مزاری «قوم‌گرا» شده است؛ زیرا او از حقوق بخش بزرگی از جامعه که در افغانستان، دیگران آن‌ها را به عنوان «هزاره» می‌شناختند، حرف می‌زد و برای به دست آوردن آن تلاش می‌کرد. استفاده از این عناوین محصول شرایط آن روز کشور است که توسط احزاب به تباهی کشیده شده بود. آن چه یاد اندی خود را از دست در واقع چیزی جز «عدالت» و «مساوات» نبود. او می‌خواست افغانستان یک حکومت مردمی و به دور از تبعیض‌های گذشته و مبتنی بر شایسته‌سالاری داشته باشد؛ اما او وقتی می‌دید همه چیز در کشور بر اساس قومیت و بر مبنای زور و قدرت تقسیم شده و می‌شود، به خود حق می‌داد برای رسیدن جامعه هزاره به سهم عادلانه تلاش کند.

نسبت دیگری که به مزاری داده می‌شود «کله‌شقی» یا قاطعیت و عدم انعطاف او در وقایع کابل است. دشمنان او با فکر نمی‌کنند و یا خود را به «تجاهل» می‌زنند؛ زیرا

جیب، وقت، فرصت، قلم و قدم خود مایه گذاشته و مزاری را یگانه عامل تمام مشکلات و اختلافات جامعه و تداوم آن معرفی می‌کنند.

دو قطبی شدن جامعه در برابر شهید مزاری مسئله ساده‌ای نیست. عوامل و دلایل فراوانی دارد و باید جدی گرفته شود؛ اما واقعیت این است که جدا از دوستی‌ها و دشمنی‌های موجود، شناخت ما از شهید مزاری اندک است و به جای این که مبتنی بر واقعیت باشد، بیشتر بر پایه احساس و عاطفه قرار دارد.

از زمان شهادت مزاری تا امروز هیچ‌گاه تحلیل بی‌طرفانه، عالمانه و پژوهش علمی مبتنی بر واقعیت‌های موجود در ارتباط با عوامل و دلایل بروز و ظهور شخصیت شهید مزاری، بررسی نقش او در زمان خودش و تأثیر آن در جامعه، زمینه تشکیل احزاب، عوامل منتج به تشکیل حزب وحدت، بررسی دقیق حوادث کابل و نقش افراد و جریان‌های سیاسی و نظامی در آن و... صورت نگرفته است.

با تأسف در طی این سال‌ها همان قدر که دشمنان شهید مزاری برای اثبات نقش منفی او در تحولات معاصر کشور به دنبال مدرک و سند بوده‌اند و آثاری منتشر کرده‌اند، دوستان او (به هر دلیلی) به راحتی از این ماجرا عبور کرده‌اند و صرفاً یاد مزاری را فقط در چند جلسه تشریفاتی سالیانه خود گرامی داشته‌اند.

برای انسان‌ها البته این نوع مسائل دور از ذهن نیست؛ اما در نهایت و با گذشت بیست و دو سال از شهادت مزاری، دوستان او باید از برپایی مجالس تشریفاتی عبور کرده و به جای برپایی محافل یادبود «کم‌خاصیت»، «مزاری پژوهی» را روی دست بگیرند. دوستان شهید مزاری به خوبی می‌دانند که امروزه بخش عمده‌ای از اسناد تاریخی مربوط به دوره شهید مزاری موجود است.

امکان جمع‌آوری خاطرات و تدوین تاریخ شفاهی وجود دارد. مهم‌تر از همه بسیاری از افرادی که با مزاری بوده‌اند و در کنار او مبارزه کرده‌اند، هنوز هم در همین جامعه نفس می‌کشند و... این فرصت‌ها نباید از دست برود.

اگر دست روی دست گذاشته شود و دوستان مزاری وقت خود را با جلسه‌های تشریفاتی سالیانه که متأسفانه سال به سال گرفتار تعدد نیز می‌شود، تلف کنند، روزی روزگاری برای جریان دوم، سوم و نسل‌های بعدی فقط نامی از شهید مزاری باقی خواهد ماند و این نام هم در پرتو فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر و شبانه‌روزی دشمنان او آکنده از عیب‌ها و اتهاماتی می‌شود که پاک کردن آن برای نسل‌های آینده اگر محال نباشد، سخت و دشوار خواهد بود.

حوت ایام شهادت استناد مزاری را گرامی می‌دارند. مردم و جریان‌ها، احزاب و تشکل‌های زیادی هر ساله به مناسبت شهادت مزاری از او تجلیل می‌کنند. مراسم تجلیل و نکوداشت مزاری قبل از این که عمیق و متفکرانه باشد، عمدتاً تشریفاتی و یادبودی است که در جامعه به «عادت» تبدیل شده است. تجلیل گران برنامه گرفته و یاد مزاری را گرامی می‌دارند؛ اما توجهی به مزاری شناسی ندارند.

حقیقت این است که در دوره معاصر تاریخ کشور ما، شهید مزاری تنها کسی است که در برابر او دو گروه قد علم کرده‌اند. یا شاید بهتر باشد بگوییم که جامعه ما در برابر شهید مزاری دقیقاً به دو دسته تقسیم شده‌اند، دوستان مزاری و دشمنان مزاری. تصور نمی‌کنم در کشور ما کسانی باشند که در ارتباط با شخصیت مزاری بی‌طرفی پیشه کرده باشند. مزاری نه تنها در تاریخ معاصر که شاید در تاریخ بلندمدت ما تنها کسی باشد که قضاوت افراد جامعه ما را نسبت به خود دقیقاً به دو گروه تقسیم کرده است:

گروه اول کسانی‌اند که او را دوست دارند و در این دوستی انگیزه‌های مختلفی وجود دارد. دوستان شهید مزاری از افراد و گروه‌های مختلفی تشکیل شده و با گذشت زمان بر شور و حرارت «مزاری دوستی» این افراد نیز اضافه می‌شود. امروزه بسیاری معترفند که نسل جوان «مزاری ندیده» جامعه ما نسبت به نسل «مزاری دیده»، گرایش و علاقه بیشتری به آن شهید دارند. این نسل با تلاش‌های فراوان یاد او را گرامی داشته و هر ساله در نقاط مختلف دنیا خالصانه برای او مجالس یادبود برپا می‌کنند. در واقع مزاری تنها رهبر «مردمی» به معنای واقعی کلمه است که دوست‌داران او بدون هیچ‌گونه منفعتی از جیب، وقت، فرصت، امکانات و داشته‌های خود مایه گذاشته و برای او در حد توان خود در گوشه گوشه دنیا مجالس یادبود برپا می‌کنند.

گروه دوم دشمنان مزاری هستند که اینان نیز انگیزه‌های مختلفی دارند. دشمنان شهید مزاری نیز همانند دوستان او ترکیب یکسانی ندارند. کسانی هستند که وظیفه مقدس خود را در دشمنی با مزاری می‌دانند و کسانی هم هستند که با او مشکل شخصی، فکری و حزبی و... داشته‌اند و کسانی هم تلاش دارند به عنوان افراد بی‌غرض نسبت‌های دیگری را متوجه او کنند. برخی از دشمنان مزاری نیز همانند دوستان او در دشمنی خود سرسختند و به این دشمنی افتخار می‌کنند. برخی از آنان این دشمنی را وظیفه مهم اجتماعی خود می‌دانند. اینان نیز برای «مزاری‌زدایی»، از جامعه تلاش کرده و همانند دوستان او از



محمد ابراهیمی (غرجستانی)

حق خواهی در اندیشه رهبر شهید مزاری

۲. مزاری از مشکلات تاریخی مردم افغانستان آگاه بود و رنج می‌برد. وی می‌دانست که سال‌ها سلطه تک‌صدایی و تفکر استبدادی در کشور فاجعه‌های بسیاری آفریده است. بنابراین، راه‌هایی افغانستان از نابسامانی‌ها را، «تأمین حقوق ملیت‌ها» در پرتو عدالت می‌دانست. رهبر شهید در موارد متعدد و با ذکر مصادیق روشن، از حق تلفی‌های آشکار حاکمان گذشته می‌گفت و تأکید می‌ورزید که در فصل جدید تاریخ کشور نباید این ستم و تبعیض تکرار شود. به‌عنوان نمونه می‌توان از واحدهای اداری نام برد که حوزه‌های جغرافیایی خاص، سال‌ها به این طریق طعم تلخ نابرابری را چشیدند. رهبر شهید مکرر در مصاحبه‌ها و خطابه‌های خود از تعدیل واحدهای اداری سخن گفته است. «در مناطق شمال و مناطق مرکزی، السوالی‌ها تا ۱۵۰-۱۶۰ هزار نفوس دارد. از این مناطق هم یک وکیل در مجلس ملی می‌رفتند از آن السوالی‌ای که پنج هزار نفوس و یا بعضی از آن مناطق اداری که ۲۸۰۰ نفر نفوس داشتند، هم یک نفر وکیل به مجلس می‌رفت. حتی یک ولایت که شصت و پنج هزار نفوس دارد، این هم هشت وکیل می‌فرستادند و یک السوالی که ۱۶۰ هزار نفوس دارد هم یک وکیل می‌فرستاد. این از دید ما یک تقسیمات ظالمانه است.» (همان: ۷).

۳. مزاری افق دید وسیع داشت و به سرنوشت همه هموطنان می‌اندیشید؛ اما بخش وسیعی از شهروندان کشور که سال‌ها زخم خورده تبعیض و تعصب بودند، او

رهبر شهید: «از خدا خواسته‌ام که در زندگی خود حقوق شما را از همه بگیرم.»
(مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

یکی از کلید واژه‌های اندیشه شهید مزاری، «حق خواهی» است. مزاری در سه سال مقاومت غرب کابل، مکرر از حق خواهی سخن گفت و با طرح این مقوله، نظام‌های پیشین حاکم بر افغانستان را نقد می‌کرد. هم‌چنین وی مطالباتش را از دولت مجاهدین نیز در ذیل و ظل همین مفهوم مطرح کرد. این موضوع، زمینه‌های زیادی برای تحلیل و بررسی دارد؛ اما در نوشتار پیش‌رو تنها به سه محور به اختصار پرداخته‌ام: چرایی تأکید شهید مزاری بر حق خواهی، شاخصه‌های حق خواهی در نگاه او و راهکارهای تأمین حقوق اقوام از منظر شهید مزاری.

الف. چرایی تأکید شهید مزاری بر حق خواهی

۱. مزاری یک عالم دین بود، درس دین خوانده بود و درد دین داشت. جامعه آرمانی او جامعه عدالت‌محور بود که در آن حق کسی ضایع نشود. وی یکی از مهم‌ترین وظایف یک دین‌مدار را تلاش برای تحقق عدالت می‌دانست و معتقد بود محروم ساختن افراد از حقوق طبیعی، مساوی با نادیده‌انگاشتن شخصیت و کرامت ذاتی انسان است و در تضاد با آموزه‌هایی است که دین ارائه می‌کند. از همین‌رو، او به‌عنوان یک روحانی متعهد به دین و ارزش‌های الهی و انسانی نمی‌توانست در قبال سیاست‌های برتری‌جویانه و حق‌کشی‌های آشکار عصر خودش بی‌تفاوت باشد.

ذلت و توأم با تضرع. او معتقد بود وقتی همه در رنج و درد این کشور شریک هستیم و برای دفاع از این آب خاک خون داده ایم، پس سهیم شدن در اداره مملکت و حضور در ساختار قدرت نیز حق طبیعی و مسلم همگان است و کسی حق ندارد دیگران را نادیده بگیرد. اساساً تشکیل دولت ملی جز با سازوکار مشارکت همه شهروندان و عبور از ساختار قبیله‌ای و کنار گذاشتن نظام نژادمحور ممکن نیست. بنابراین، دولت به عنوان نهاد مسئول در برابر مردم، باید به واقعیت‌های انکارناپذیر جامعه افغانستان توجه کند و برای جلوگیری از افتادن در ورطه بحران، به الزامات حقوقی و سیاسی تن دهد.

متأسفانه برخی به جای تأمل پیرامون این سخنان، سعی کردند عمدی با تفسیر وارونه، این موضع را نوعی جنگ طلبی تبلیغ کنند در حالی که منطق مزاری و مقاومت غرب کابل منطق انسانی و راهکار او برای حل معضل افغانستان دموکراتیک و مدرن بود؛ اما باورها و داوری‌هایی که میراث گذشته بود و اساس آن را نابرابری شکل می‌داد، در هر حال و به نحوی نمود می‌یافت. چنان که ارسطو علت اصلی منازعات اجتماعی را در نابرابری و کوشش برای برابری می‌جست. خاستگاه بخش عمده جنگ‌های کابل، دقیق همین نوع نگاه بود. یک طرف خواستار تغییر ساختارهای صلب و ستر گذشته بود که تبعیض و نابرابری را تحمیل می‌کرد و جانب مقابل علیه این مطالبات نو ایستادگی می‌کرد. وحدت ملی چونان یک شعار شیک، سال‌ها بر زبان همگان جاری بوده است؛ اما رهبر شهید معتقد

را تجسم دردها و آیینۀ آرمان‌های خود می‌دانستند. آن‌ها در گذشته، قتل عام‌ها، تحقیر اجتماعی و طرد از ساختار سیاسی را تجربه کرده بودند. حتی در دوران متأخر که شعار دفاع از «خلق محروم» و پرولتاریا سر داده می‌شد؛ هزاره، این «ملیت زحمت‌کش»، محروم از حقوق اولیه، با تبعیض و تعصب دست در گریبان بود. پس از کمونیست‌ها دوران مجاهدین سر رسید، با تأسف که همگامان دیروز نیز در فردای پیروزی به نحوی در پی تأیید و تحکیم سیستم و مناسبات گذشته برآمدند.

تداوم نگاه گذشته به قدرت و سیاست، مطلوب مردمی نبود که از زیر آوارهای درد و رنج تاریخ تبعیض و ستم قد برافراشته بودند. مقاومت شکوهمند غرب کابل به رهبری شهید مزاری فرصتی فراهم کرد که برای اولین بار این نابرابری‌ها بیان شود و در سطح کلان برای پایان دادن به تاریخی که در آن محرومان منزلت و نقشی نداشتند، تلاش صورت گیرد و مزاری آمده بود تا «پس از صد سال سکوت» صدای ستمدیدگان را بازتاب دهد و از حقوق از دست‌رفته محرومان سخن بگوید.

ب. شاخصه‌های حق خواهی مزاری

۱. مزاری از حقوق همه اقوام و اقشار سخن گفت. در مواردی خواسته و نخواستۀ چنین القامی شود که سیاست‌ورزی مزاری بیش از آن که معطوف به منافع ملی و مصالح عمومی مردم افغانستان باشد، محدود به دایره تنگ قومی بود. این در حالی است که دال مرکزی در گفتمان حق خواهی مزاری، عدالت اجتماعی بود و نمی‌توان آن را در سطح قوم و قبیله، حزب و سمت فروکاست. رهبر شهید برای برون‌رفت کشور از چالش‌های دامن‌گستر، بر تأمین عادلانه حقوق همه اقوام (و نه قوم خاص) تکیه و تأکید می‌کرد تا شهروندان کشور فارغ از صف‌بندی‌های ایدئولوژیکی، تعلقات تباری و وابستگی‌های سیاسی و سمتی، خود را در تعیین سرنوشت کشور سهیم بدانند: «برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی طبق نفوس‌شان می‌خواهیم و بر همین اساس برای مردم خود حق می‌خواهیم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۷۵) و البته به خاطر سال‌ها ستمی که بر اقوام محروم به‌ویژه هزاره‌ها رفته بود، رهبر شهید از این زاویه و نسبت به این گروه‌های خاص، تأکید بیشتری داشت.

۲. حق خواهی مزاری مقتدرانه بود نه از موضع ضعف و

”

رهبر شهید با الهام از آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا بانفسهم» (سوره رعد/ ۱۱)، مکرر بر «خودباوری جمعی» تأکید می‌کرد و می‌گفت: اگر یک ملت «تن به ظلم داده، تن به جنایت داده، این را خدا عوض نمی‌کند تا آن وقتی که این مردم خود را عوض کنند.»

“

”

مزاری از حقوق همه اقوام و اقشار سخن گفت. در مواردی خواسته و نخواستۀ چنین القا می‌شود که سیاست‌ورزی مزاری بیش از آن که معطوف به منافع ملی و مصالح عمومی مردم افغانستان باشد، محدود به دایره تنگ قومی بود. این در حالی است که دال مرکزی در گفتمان حق‌خواهی مزاری، عدالت اجتماعی بود و نمی‌توان آن را در سطح قوم و قبیله، حزب و سمت فروکاست.

“

عوض نمی‌کند تا آن وقتی که این مردم خود را عوض کنند.» (بی‌نام، ۱۳۸۶: ۱۴). پس در قدم دوم، آن‌ها که در طول تاریخ قربانیان ظلم و بی‌داد بوده‌اند باید به این خودباوری برسند که می‌توانند مبدأ تحولات بنیادین شوند. از این منظر، شهید مزاری دقیق همان سخنی را می‌گفت که امروزه متفکران بزرگی تحت عنوان نظریه «اصالت فرهنگ» به آن معتقد هستند و می‌گویند: هر تحول ساجکتیوی از رهگذر تغییر آبجکتیو ممکن است؛ یعنی تغییر انفسی مقدم بر تغییر آفاقی است. جهان و بیرون انسان زمانی دگرگون می‌شود که تغییری در جان و درون او پدید آید. رهبر شهید برای تغییر درونی و شکل‌گیری یک اراده جمعی، تلاش گسترده کرد تا علیه تداوم روند گذشته مقاومت صورت گیرد و آرمان انسانی‌ای که می‌خواهد تاریخ نوین بر بنیاد عدالت استوار باشد، عینیت یابد.

نکته سوم مورد تأکید رهبر شهید، تغییر تفکر کسانی است که به بازتولید مناسبات گذشته در عرصه قدرت و سیاست می‌اندیشند. از منظر مزاری، پایان بخشیدن به مشکلات کشور مستلزم آن است که استبدادگران و انحصارطلبان نیز تغییر باور دهند. آن‌ها باید به این درک و دریافت برسند که سال‌ها استبداد و انحصار، جز تباهی و ویرانی پی‌آیند دیگری نداشته و اینک زمان آن رسیده است که با پذیرش واقعیت‌های جدید، حقوق همه شهروندان کشور را به رسمیت بشناسند. این واقعیت‌ها، اقوام، احزاب، تغییرات نسلی و الزامات عصر جدید است که نادیده گرفتن آن‌ها فقط بحران‌ها را تشدید می‌کند. از این‌رو، هر نوع تلاش

بود که تحقق این مهم در گرو عدالت و مشارکت است و تا زمانی که همه اقوام کشور حقوق مسلم‌شان اعاده نشود و در تصمیم‌گیری‌های اساسی کشور سهیم نباشند، وحدت ملی بی‌معنا است. «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گری، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابروار زندگی کنند.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۶۸).

ج. راهکارهای تأمین حقوق اقوام در نگاه شهید مزاری

۱. تغییر باورها

چنان که گفته شد عنصر مرکزی در مطالبات رهبر شهید، حق‌خواهی بر مبنای عدالت اجتماعی بود. بدیهی است که تحقق این آرمان در جامعه بسته و استبداد زده افغانستان به آسانی میسر و ممکن نیست؛ از همین‌رو رهبر شهید هم از جنبه نظری به این موضوع می‌نگریست و هم در عرصه عملی پیگیری می‌کرد.

مزاری در فردای پیروزی مجاهدین مشاهده کرد که به‌رغم شعارهای اسلامی، افغانیت و وطن‌پرستی، هنوز رسوبات افکار گذشته بر اذهان اکثریت حاکم است و هم‌وطنان ما از سیاست و سرنوشت ملی بر مبنای مناسبات ظالمانه سخن می‌گویند که طبق آن، عده‌ای قدرت و حکومت را ملک مطلق‌شان تلقی کرده و همواره در پی حذف و به حاشیه راندن دیگران بوده‌اند.

رهبر شهید می‌گفت عبور از چالش‌های موجود منوط به این است که ما در رویه و رویکردمان به قدرت و سیاست تغییر ایجاد کنیم. این تغییر را باید در دو ساحت پی گرفت: تغییر باورها و تغییر در عملکردها. نخست ملیت‌های محروم باید به این آگاهی برسند که محرومیت سرنوشت مقدر و محتوم‌شان نبوده و «طبیعت این‌گونه نیست و سیاست این‌طور تجویز می‌کند.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۲۰) که یک عده بر تمام منابع قدرت و ثروت سلطه داشته باشند و عده‌ای دیگر از تمام امکانات و امتیازات مملکت محروم باشند.

رهبر شهید با الهام از آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (سوره رعد/ ۱۱)، مکرر بر «خودباوری جمعی» تأکید می‌کرد و می‌گفت: اگر یک ملتی «تن به ظلم داده، تن به جنایت داده، این را خدا

”

از منظر مزاری، پایان بخشیدن به مشکلات کشور مستلزم آن است که استبدادگران و انحصارطلبان نیز تغییر باور دهند. آن‌ها باید به این درک و دریافت برسند که سال‌ها استبداد و انحصار، جز تباهی و ویرانی پی‌آیند دیگری نداشته و اینک زمان آن رسیده است که با پذیرش واقعیت‌های جدید، حقوق همه شهروندان کشور را به رسمیت بشناسند.

“

اجتماعی خویش که زیربنای نظام‌های دموکراتیک است، پاسخ مزاری به اوضاع آن زمان بود. پیام مشترک این طرح‌ها نفی رفتار و روش غیر دموکراتیک حاکمان پیشین و دعوت رهبران سیاسی به اتخاذ رویکرد و رویه جدید در سیاست‌ورزی بود.

هرچند دو و نیم دهه پیش و در فضای جنگ و تفنگ این صدا چنان که باید شنیده نشد؛ اما مقاومت غرب کابل، حق خواهی و عدالت‌جویی را از غربت و مهجوریت بیرون کرد و بدل به یک گفتمان نمود و نقش رهبر شهید در تغییر سنت دیرپای سیاسی افغانستان امروز قابل انکار نیست؛ چنان که رئیس‌جمهور، محمد اشرف غنی دو سال پیش گفت: «شهید مزاری، مسیر تاریخ کشور را تغییر داد».

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بی‌نام (۱۳۸۶). منشور برادری: پیام‌ها و مصاحبه‌های رهبر شهید (چاپ دوم). قم.
۳. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۶). فریاد عدالت: مجموعه مصاحبه‌های شهید وحدت ملی استاد عبداللعلی مزاری. کابل: بنیاد اندیشه.
۴. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴)، احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبداللعلی مزاری (چاپ اول). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).

برای تداوم سنت استبدادی پیشین به معنی بی‌اعتنایی به این واقعیت‌ها است. شهید مزاری می‌گفت «مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل کنند.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۶۷). یعنی ابتدا باید فرهنگ تحمل و تساهل نهادینه شود، در غیر آن، هر روز شکاف و دشمنی میان ملیت‌ها افزایش می‌یابد و «در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است.» (همان: ۴۴).

۲. تغییر در عملکرد

متفکران حوزه سیاست می‌گویند قدرت سیاسی بدون نقش مردم و یک معیار مشروع، فسادآور است و به استبداد منجر می‌شود. تجارب تاریخی نیز مؤید این مدعا است؛ چنان که در کشور ما سال‌ها حاکمیت یک حلقه و خاندان خاص، فجایع زیادی آفریده است. رهبر شهید برای جلوگیری از تکرار تاریخ سعی می‌کرد که برای قاعده‌مندسازی قدرت، کاری بنیادین صورت گیرد و تجربه سیاسی مجاهدین نیز در دام استبداد قومی و اقتدارگرایی نژادی نغلتد. تأکید بر تغییر باورها، تن دادن به واقعیت‌ها و نفی تفکر حذف، فلسفه‌ای جز این نداشت؛ اما تغییر تفکر باید در رفتار و سلوک سیاسی رهبران و نخبگان قومی خود را نشان دهد، بدین معنی که رابطه دولت - ملت که در نگاه حاکمان گذشته یک رابطه ارباب - رعیتی بود، تغییر کند و در عمل نیز کنشگران عرصه قدرت، سامان سیاسی را از طریق حرمت نهادن به حقوق شهروندی اتباع کشور پی بگیرند نه با اتکا به «قدرت برهنه»، تک‌روی و تفکر قومی. «راه ایجاد صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حق و حقوق تمام ملیت‌های باهم برادر و کسب رضایت تمام قوت‌ها است.» (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۷۴).

پس از سقوط دولت نجیب که صف‌بندی‌های جدید به وجود آمد و جزایر قدرت شکل گرفت، گروه‌های مختلف به جای یافتن راه حلی برای مشکلات کشور، هرکدام در پی توسعه قلمرو و تصرف منابع بیشتر بودند. در چنین شرایطی رهبر شهید با ارائه راهکارهای عملی، کوشید بن‌بست به وجود آمده را بشکند. طرح چهار جانبه، فدرالیسم، مشارکت در قدرت بر مبنای نفوس و تأکید بر عاملیت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی و



دین محمد جاوید

فعالیت‌های فرهنگی رهبر شهید باب‌ه مزاری

مقدمه



رهبر شهید در زمانی زندگی می‌کرد که مردم از ناامنی رنج می‌بردند. سر مردم بی‌دفاع از زمین و آسمان آتش می‌بارید. او تلاش می‌کرد که امنیت را به وجود بیاورد و همیشه می‌گفت که امنیت پیش شرط تمام فعالیت‌های اجتماعی است. امنیت بود، پایه و اساسی علم و فرهنگ در یک جامعه گذاشته می‌شود. بنابراین، در دوران مزاری جنگ بود، مجال و فرصت برای کارهای علمی، فرهنگی و آموزشی به صورت بنیادین نبود که یک نظام آموزشی را تهداب‌گذاری کند، با آن هم، شهید مزاری، از همان آغاز فعالیت‌های اجتماعی خود، فعالیت فرهنگی را شروع کرد؛ چون از نقش دانش در تغییر جامعه آگاهی داشت؛ به همین خاطر تا جایی که امکان داشت در کنار فعالیت نظامی و سیاسی در رشد فرهنگ جامعه تلاش کرد.

فرهنگ، در دیدگاه شهید مزاری آن چنان اهمیت داشت که اساس همه پیشرفت‌های بشری را بر قدرت فناپذیر علمی و فرهنگی می‌دانست، تأمین استقلال را به شکوفایی فرهنگ یک ملت استوار می‌دانست و می‌گفت: «مبارزه باید در شکل‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی صورت بگیرد تا زمینه استقلال فراهم شود» مزاری، از اولین روزهای فعالیت خویش بالاترین سرمایه‌گذاری را در جهت مسائل فرهنگی کرده بود و تلاش کرد تحصیل همگانی شود تا جامعه تغییر کند. او باور داشت، تنها راه تغییر جامعه یادگیری علم است، به همین دلیل کارنامه فرهنگی شهید مزاری همان قدر پرافتخار و درخشان است که کارنامه سیاسی و نظامی او افتخارآور و غرورآفرین است؛ چون جوهر کارهای او انسانی بود و برای آسایش و رشد انسان کار و تلاش می‌کرد.

شهید مزاری در فعالیت‌هایش صادق و متعهد بود. ایشان به رشد فرهنگ مردمش دلسوز بود و برای توده‌های مردم می‌گفت: «امیدوارم که در افغانستان قهرمان و سربلند نیز، منطق دانش و فرهنگ جای تنگ‌نظری، قلدری و بی‌ثباتی را بگیرد» و همین صداقت سبب شد که به فریادگر عدالت‌خواهی تبدیل شود و مردمش را از نگاه فرهنگی متحول سازد و افق‌های نوین را به روی مردمش بگشاید.

کارنامه فرهنگی

شهید مزاری تعریف جدید از فرهنگ و سیاست را در فضای پرتنش و خردگرای آن زمان مطرح کرد که خود یک تدبیر بزرگ در این دو حوزه بود. او تلاش صادقانه در جهت همگانی کردن ارزش‌های فرهنگی در عرصه ملی کرد، که تغییرات مقبول و مبارک را در پی داشت. همین‌طور در ادبیات سیاسی، مفاهیمی چون عدالت، توزیع عادلانه قدرت و حاکمیت سیاسی برای تمام اقوام، اصلاحات اداری، هم‌پذیری، انکشاف متوازن و ایجاد جرئت و جسارت جهت حق‌خواهی را برای توده‌های مردم مطرح کرد.

در دورانی که غوغای سیاسی و خشونت نظامی فضای افغانستان را گرفته بودند و همه کس و حتی فرهنگی‌ها کارشان شده بود نظامی‌گری و سیاسی فکر و عمل کردن، مزاری برعکس همه اندیشه، افکار و تلاشش در رابطه با مسائل فرهنگی بود و فرهنگیان را سخت تشویق می‌کرد، دوست داشت با آن‌ها روابطه حسنه داشته باشد. در سخت‌ترین شرایط از فرهنگیان مشوره می‌گرفت. استاد اعتمادی می‌گفت: «شهید مزاری از نزدیک فرهنگی‌ها را می‌دید و به طرح آن‌ها دقیق گوش می‌داد و با آن‌ها مشوره می‌کرد». با همه حرف و حدیث که گفته شد کارنامه فرهنگی بابه مزاری به دو بخش قسمت می‌شود:

الف. بخشی آموزشی

شهید مزاری در بخش آموزشی حلقه‌های زیادی را به وجود آورده بود؛ سیاسی، فرهنگی، ادبی و هنری که با هر کدام این‌ها به نحوی کار می‌کرد و استادان برجسته می‌آورد تا این‌ها را درس بگویند و برای خدمت به جامعه و مردم آماده سازند. او برای آموختن علم به جوانان تلاش می‌کرد تا از هر راه ممکن جوانان را پرورش دهد. علاوه بر استادان داخلی و غیرداخلي که آن‌ها را درس می‌گفتند، هر از گاهی شخصیت‌های بزرگی از کشورهای مختلف را دعوت می‌کرد تا در قالب سمینار، گفت‌وگو، تجربیات

فرهنگی، سیاسی و انقلابی خود را انتقال دهند. با امکانات کمی که در آن وقت وجود داشت، زمینه را آماده می‌کرد و از شخصیت‌های فکری و فرهنگی دعوت می‌کرد تا با حلقه‌های فرهنگی ایشان صحبت کنند و تجربیات خود را انتقال دهند که از جمله صلاح‌الدین ایوبی از ترکیه، فحس از فلسطین شخصیت‌های انقلابی بودند به خاطری که تجربیات فرهنگی خود را منتقل کنند، برای‌شان سمینار می‌گرفت و همین‌طور شخصیت‌هایی از عراق، لبنان، پاکستان، الجزیره، مصر و کشورهای دیگر را می‌آورد تا این که تجارب فکری و فرهنگی خود را برای محصلان منتقل کنند

باور بابه مزاری این بود که علاوه بر آموزشی که استادان به محصلان می‌دهد، تجربه فرهنگی، انقلابی و فکری کشورهای دیگر لازم و ضروری است. استاد زمینه را فراهم می‌کرد تا محصلان به این تجربه‌ها دسترسی پیدا کنند. علاوه بر سمینارها و نشست‌ها مضامین آموزشی را در مجله حبل‌الله به چاپ می‌رساند، گفت‌وگو با سنگرنشینان اسلام مانند عبدالطیف عامر، صلاح‌الدین و... معرفی پیشگامان نهضت اسلامی در جهان، شهید امام حسن البنا و... معرفی شهدای جهان اسلام، چاپ اخبار نهضت جهانی اسلام از مطبوعات جهان، معرفی نهضت‌های جهانی اسلام و افغانستان در ماه که گذشت، از جمله این فعالیت‌ها بودند. معرفی شخصیت‌های فرهنگی و انقلابی برای محصلان از نظر آموزش سخت تأثیرگذار بود؛ چون در کتاب مطالبی که بیان می‌شدند، یافت نمی‌شدند. آن وقت اینترنت نبود به همین خاطر این مطالب دریچه بزرگ فکری را برای نسل جوان آن روز باز می‌کرد.

دیگر از کارهای آموزشی شهید مزاری ایجاد کتابخانه بود. او در کنار هر جبهه و سنگری کتابخانه ایجاد می‌کرد تا مجاهدین از آن طریق به دانش روز دسترسی داشته باشند. کتابخانه جوادیه در بلخ یکی از آن بود تا بچه‌های محصل به کتاب‌های مورد نیاز دسترسی داشته باشند. همین‌گونه کتابخانه بزرگی را در بامیان ایجاد کرد. زمانی که برای

باور بابه مزاری این بود که علاوه بر آموزشی که استادان به محصلان می‌دهد، تجربه فرهنگی، انقلابی و فکری کشورهای دیگر لازم و ضروری است. استاد زمینه را فراهم می‌کرد تا محصلان به این تجربه‌ها دسترسی پیدا کنند.





شهید مزاری می‌گفت: «باید در جامعه تغییر ایجاد شود و مردم تغییر کنند. وقتی این حرف شدنی است که خود مردم صاحب دانشگاه باشد». در آن وقت و شرایط این حرف کوچکی نبود.



حرف رهبر شهید را برای آن‌ها گفتم: «مردم از طریق دانشگاه تغییر می‌کنند.» حرف‌هایم را علی‌زاده و احمدی تأیید کردند؛ چون آن‌ها از مجتمع تحصیلات عالی شهید بلخی فارغ شده بودند. یک طرح نوشتیم و نزد کلان‌ها رفتم. مقبول نشد. سرانجام طرح را به آقای قاسمی پیشنهاد کردم. ایشان قبول کرد و دانشگاه کاتب به وجود آمد که این وام گرفته از آن‌جا بود. درواقع دانشگاه‌های خصوصی که از کاتب انشعاب کرده‌اند، وام گرفته از افکار و اندیشه‌های شهید مزاری‌اند؛ چون تنها شهید مزاری مؤسس تحصیلات عالی در بین این مردم است.

شهید مزاری می‌گفت: «باید در جامعه تغییر ایجاد شود و مردم تغییر کنند. وقتی این حرف شدنی است که خود مردم صاحب دانشگاه باشد». در آن وقت و شرایط این حرف کوچکی نبود. با این ایده، مجتمع تحصیلات عالی شهید علامه بلخی را تأسیس کرد و خودش در داخل آمد. در نظر داشت که در بامیان دانشگاه ایجاد شود. پیروزی مجاهدین زودرس شد. کابل آمد. مجتمع بزرگ خاتم‌الانبیا را در همین راستا کلنگ زد. رشته‌هایی که آن‌جا باید تحصیل می‌شدند: فقه، اصول، حقوق، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، طب، انجیری بود. در همین مجتمع شفاخانه درست می‌شد و با پشتیبانی شفاخانه، رشته طب ایجاد می‌شد. فقه مذاهب درس گرفته می‌شد تا تقریب مذاهب به وجود بیاید. این گزارش در هفته‌نامه حزب وحدت و خبرنامه حزب در کابل چاپ شده بود. همین‌طور شهید مزاری تلاش می‌کرد از طریق کتابخانه، بورسیه، ایجاد دانشگاه و آموزشگاه‌ها، تغییر و انقلاب فرهنگی در جامعه ایجاد کند.

دانشگاه کابل بسیار زود پس از به قدرت رسیدن مجاهدین تعطیل شد. شهید مزاری در تاریخ ۱۳۷۲/۶/۱۷ آن را بازگشایی کرد. استاد مزاری، دیدگاهش را به فرهنگ و دانشگاه در مراسم بازگشایی دانشگاه کابل در جمع گسترده‌ای از استادان، دانشجویان و رهبران جهادی، چنین بیان کرد: «دانشگاه مسئله حیاتی یک جامعه

ادغام دفترهای احزاب در ایران آمده بود، هرکسی که رهبر شهید را دعوت می‌کرد برای آن شخص می‌گفت: «شرط دارد. شرط اول این است که ما را دعوت نکنید و هرچه مصرف می‌کنید، کتاب بخرید. برای بامیان می‌خواهیم یک کتاب‌خانه بزرگ بنیم و اگر هم دعوت می‌کنید، بگذارید از مابین قفسه‌های کتاب تان، هرقدر کتاب خوب باشد، برای کتاب‌خانه بامیان بگیریم».

گرفتن بورسیه از کشورهای مختلف از دیگر فعالیت‌های فرهنگی استاد شهید بود. مهم‌ترین آن بورسیه‌ها از کشور آذربایجان بود. در روزهای سخت و دشواری که سر غرب کابل از زمین و آسمان آتش می‌بارید، استاد شهید با دوراندیشی و درایت سیاسی که داشت، دولت آذربایجان را متقاعد کرد پنج صد بورسیه تحصیلی به حزب وحدت بدهد. با تلاش ایشان یکی از کشورها پنجاه بورسیه داده بود. ایشان می‌گفت: «با پنجاه بورسیه آن‌هم اگر به قول خود عمل کند، آیا مشکلات مردم رفع می‌شود؟ آیا با این کار تغییر فکری در کشور ایجاد می‌شود؟ بعد خودش در جواب می‌گفت: نه خیر باید مردم خود دانشگاه داشته باشند و از طریق دانشگاه خودشان بتوانند یک تغییر فکری و فرهنگی ایجاد کنند». این‌جا بود که موسسه تحصیلات عالی شهید علامه بلخی را پایه‌گذاری کرد و در آن‌جا رشته حقوق تدریس می‌شد و بنا بود رشته مدیریت دولتی هم اندیخته شود که با شهید شدن بابه، این دانشگاه به ثمر نرسید و فقط یک دوره فارغ داد که بسیار با برکت بود. کسانی که همین حالا در پست‌های بلند دولتی کار می‌کنند، از همان موسسه تحصیلات عالی شهید بلخی فارغ شده‌اند، بالاتر از آن دانشگاه کاتب وام گرفته از همین موسسه است. وقتی کابل آمد، تأسیس یک دانشگاه را با دکتر رسولی، دکتر فهمی، دکتر صالحی، آیت‌الله محمدعلی علی‌زاده و محمدعلی احمدی، معاون ولایت غزنی مطرح کردم و دوستان را در جریان به وجود آمدن مجتمع تحصیلات عالی شهید علامه بلخی گذاشتم.

است چه از نگاه سیاسی و چه از نگاه فرهنگی و عمران به همه چیز یک جامعه بستگی دارد، جامعه، حیاتش به فرهنگ و دانشگاه آن است. معتقدم آن چنان خساره به انقلاب و مردم ما از بسته شدن دانشگاه به مردم و مملکت وارد شده است که هیچ خسارات دیگر برابر آن نیست. باز بسیار متأسفم از دست شاگردان این پوهنتون از دست استادان این پوهنتون از دست کسانی که برای نجات این مردم برای نجات فرهنگ اسلام قیام کردند و مردم دنبال این‌ها راه افتیدند و یک میلیون و نیم قربانی دادند و شش میلیون آواره را قبول کردند. بسته بودن از دست این‌ها است. این جرمی است در پیشگاه ملت افغانستان، نابخشودنی و هیچ کس نمی‌تواند این گناه و جرم را برای عاملین بسته شدن دانشگاه ببخشد.»

ب. بخش انتشاراتی

شهید مزاری نشریات زیادی را پایه‌گذاری کرد. مراکز مهم فرهنگی جامعه ما، بدون تردید از برکات اقدامات شهید مزاری است. او بود که بسترسازی‌های حساب شده می‌کرد. توجهات بی‌شائبه و استراتژیک به چاپ و نشر داشت. ایشان انتشار افکار مختلف را سرنوشت‌ساز می‌دانست که خود در همین رابطه گفته بود: «امروز یک مسئله پذیرفته شده در سطح جهان است که مطبوعات آزاد باشد و هرکسی باید طبق برداشت‌های سیاسی و عقیدتی‌اش عقیده خود را منعکس نماید» که نمونه‌های عمل ایشان، انتشار مجله حبل‌الله، راه‌اندازی هفته‌نامه وحدت، تأسیس جریده امروز ما، طلوع وحدت و ده‌ها نشریه مهم و پرتیراژ دیگر که امروزه جزء منابع فرهنگی و ذخایر غنی و سودمند ملی محسوب می‌شوند.

شهید مزاری نشریات زیادی را برای این که دانشجویان و طلاب به عنوان تمرین کار کنند، راه‌اندازی کرده بود: پیام‌نور، پیام‌نصر، بولتن خبری نصر، بولتن خبری سحرانند، مجموعه آن یادداشت‌ها کتاب ارزش‌مندی شده است. و... از آن جمله‌اند. محصلان در این نشریات قلم می‌زدند. تأسیس ۳۹۴

وقتی که قلم‌های نوشتاری پخته می‌شدند، آن را در حبل‌الله و پیام مستضعفین چاپ می‌کردند. استاد کسانی را که در حلقه‌های آموزشی بودند، بیکار نمی‌گذاشت و برای هر کدام آن‌ها کار خلق می‌کرد و می‌گفت: «کار تان را انجام دهید و بیکار نباشید.» و آن‌ها فعالیت‌های نشراتی‌شان را انجام می‌دادند. به همین خاطر بود که نشریه حبل‌الله وقتی شروع به کار کرد، برای دولت‌آبادی مضمون افغانستان در ماه که گذشت را پیشنهاد کرد.

رهبر شهید چرا روی این مسئله حساس بود؟ او نقل قولی را همیشه از حسن صباح می‌کرد: «حسن صباح برای پیروان خود می‌گوید: «پیروزی رسیدن جنبش اسماعیلیه سخت است؛ چون دو سال تاریخش از سلسله حلقات تاریخی مفقود است». بابه می‌گفت: «ما اگر بخواهیم به پیروزی برسیم، حلقات زنجیری تاریخ ما هیچ وقت مفقود نباشد. «افغانستان در ماه که گذشت.» باید نوشته شود که دولت‌آبادی آن را می‌نوشت. کسی که امروز بخواهد جریان گذشته افغانستان را قدم‌به‌قدم بفهمد، باید حبل‌الله را پیدا کند و نوشته‌ای که تحت عنوان افغانستان در ماه که گذشت را بخواند، متوجه می‌شود که در افغانستان چه گذشته است.» مزاری روی خاطرات جهاد حساس بود. او می‌گفت که خاطرات جهاد باید ثبت شود. شرح عملیات، جابه‌جایی مجاهدین باید دقیق ثبت شود تا از یادها نروند. در این رابطه، استاد نادرعلی مهدوی زابلی که خود مسئول ثبت حوادث سفر ۱۳۶۵ خورشیدی از هرات طرف بامیان بوده است، می‌نویسد: «وقتی که از جبهه هرات به طرف بامیان حرکت کردیم، رهبر شهید همراهانش را به چند گروه تقسیم‌بندی کرد، از جمله یک گروه فرهنگی تشکیل داد که کارشان فقط ثبت حوادث، اتفاقات و رویدادهای فرهنگی در طول سفر و بعد از آن در منطقه بودند که مجموعه آن یادداشت‌ها کتاب ارزش‌مندی شده است. بابه به مسائل فرهنگی اهمیت ویژه قائل بود. «روزی در

دانشگاه مسئله حیاتی یک جامعه است چه از نگاه سیاسی و چه از نگاه فرهنگی و عمران به همه چیز یک جامعه بستگی دارد، جامعه، حیاتش به فرهنگ و دانشگاه آن است. معتقدم آن چنان خساره به انقلاب و مردم ما از بسته شدن دانشگاه به مردم و مملکت وارد شده است که هیچ خسارات دیگر برابر آن نیست.





رهبر شهید در رابطه با جایگاه فرهنگ و مراکز تحصیلی با توجه به کاستی‌ها و مسائل بغرنجی که جامعه از آن رنج می‌برد، دیدگاه روشن داشت. بر حفظ و حمایت از مراکز آموزشی تأکید می‌کرد و میزان رشد علمی و توسعه همه‌جانبه را وابسته به چگونگی برخورد با فرهنگ و دانشگاه عنوان می‌کرد.



همین خاطر بود که خبرنامه‌ای به نام پیک و سحر به وجود آمده بودند. این نشریات تمام رادیوها را چه خوب می‌گفت و چه بد و تمام روزنامه‌ها را یک جای جمع می‌کرد و بعد به دست یک سری آدم‌های می‌رساند و می‌گفت که باید بخوانید و بفهمید که در جامعه چه می‌گذرد و با آگاهی قضاوت کنید.

جمع‌بندی

رهبر شهید در رابطه با جایگاه فرهنگ و مراکز تحصیلی با توجه به کاستی‌ها و مسائل بغرنجی که جامعه از آن رنج می‌برد، دیدگاه روشن داشت. بر حفظ و حمایت از مراکز آموزشی تأکید می‌کرد و میزان رشد علمی و توسعه همه‌جانبه را وابسته به چگونگی برخورد با فرهنگ و دانشگاه عنوان می‌کرد و می‌گفت: «مسدود و تعطیل شدن دانشگاه خسران جبران‌ناپذیر است و تهدید جدی برای حیات یک جامعه محسوب می‌شود.» ایشان حتی آفت مراکز آموزشی را مایه نابودی کشور می‌دانست. باورمندی به همین اصل، حفظ منافع ملی و ارج‌گذاری به دستورات اسلام بود که وی فعالیت دانشگاه و حضور دانشجویان در این مرکز را از نیازهای بنیادی می‌دانست. از این رو، دانشگاه کابل را فعال ساخت تا فرزندان این سرزمین درس بخوانند. چنین بود که با ایجاد ده‌ها نشریه در داخل و خارج و پایه‌گذاری چندین نهاد آموزشی در کشور زمینه نوشتن، درس و تحصیل جوانان را مساعد کرد.

ولایت هرات در قریه‌ای به نام کاریزک پیاده شدیم، غیر از چند خانه دهقان، بقیه ساکنین محل از ترس بمباران منطقه را ترک کرده بودند، طرف پاکستان و یا ایران مهاجر شده بودند. طبق معمول قبل از ظهر رفع خستگی کردیم. بعد از ظهر برای به جا آوردن وظیفه همراه یکی از رقف‌ها در آن حوالی گشتی زدیم. قریه سرسبز، خوش آب و هوا و زمین‌ها به مزارع تریاک تبدیل شده بود. صحبت با دهقانان تریاک، شنیدنی و خاطراتی تلخ و شیرین از حملات و بمباران‌های پی‌درپی نیروهای شوروی داشتند که دل انسان را به درد می‌آوردند. همه را یادداشت کردیم و خسته طرف قرارگاه برگشتیم. در مسیر راه قبرهای زیادی بودند، چشمم، به یک لوحه‌سنگ قبر شهید افتاد که بالای قبرش، چند بیت شعر، راجع به وصف آن شهید نوشته شده بود. از فرد خستگی شعر را یادداشت نتوانستم.

وقتی در قرارگاه کنار استاد مزاری آمدم. از یادداشت‌های آن روزم سوال کرد. چیزهایی که دیده و نوشته بودم. گزارش دادم. از جمله قضیه آن لوحه‌سنگ روی قبر شهید را که به نظرم بسیار جالب بود، نقل کردم؛ ولی ننوشته بودم. ایشان وقتی قضیه لوحه‌سنگ را شنید، با اصرار گفت: «رفته شعرها را از روی قبر یادداشت نمایید» بابه روی ماندگاری خاطرات جهاد حساس بود و افرادی را مسئولیت می‌داد تا بنویسد و به



قربانعلی انصاری

راه حل منازعات قومی از دیدگاه شهید مزاری

مقدمه

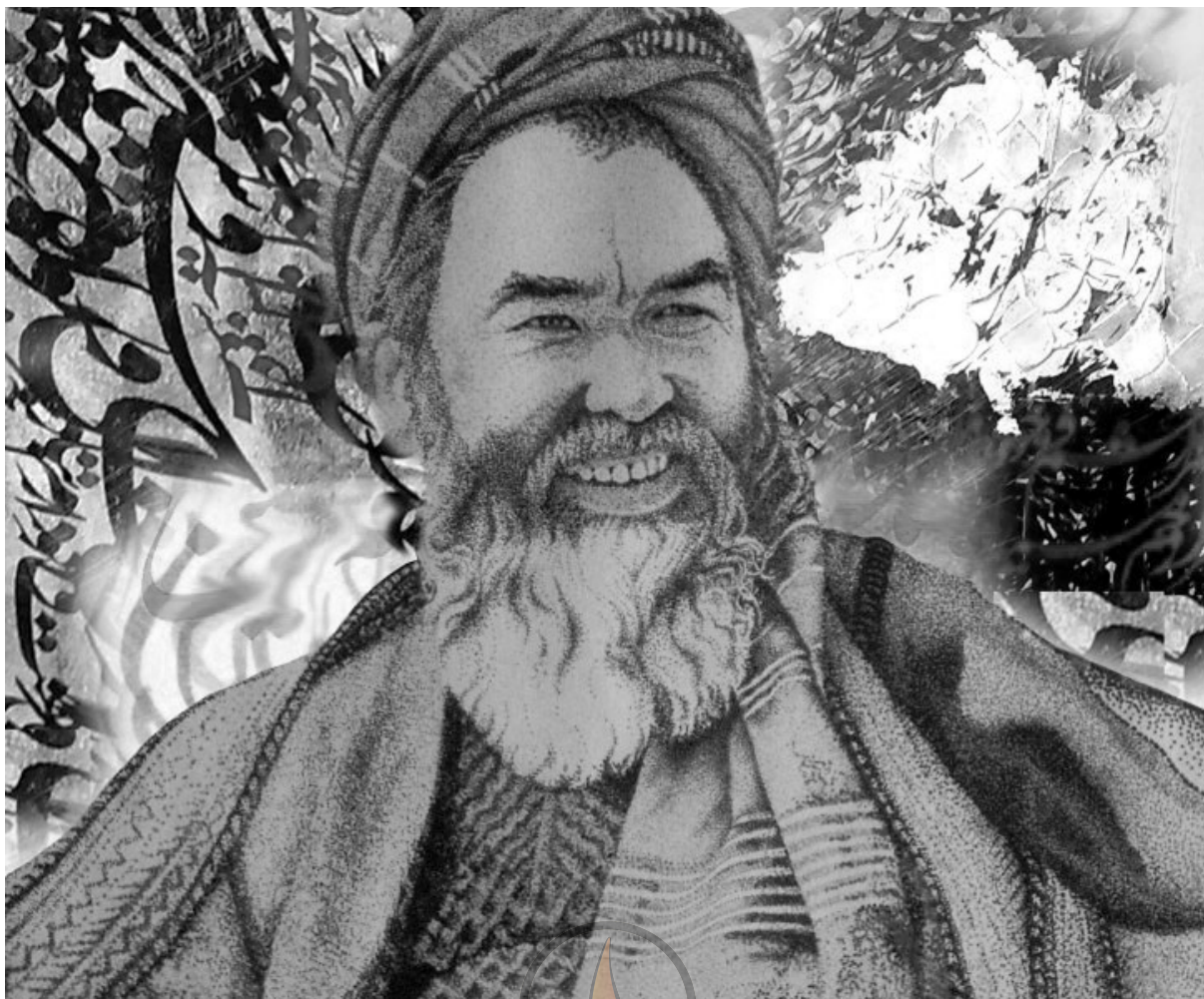


با توجه به پیچیدگی‌های منازعات قومی، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد ریشه‌های شکل‌گیری منازعات قومی مطرح شده است؛ اما فهم علل و دلایلی این که چه کسانی در منازعه قومی می‌جنگند و چرا می‌جنگند، چرا منازعات قومی به خشونت‌های گسترده علیه شهروندان بی‌گناه منجر می‌شوند، چه انگیزه‌ای موجب می‌شود عده‌ای به چنین خشونت‌های متوسل شوند یا از کسانی که متوسل به خشونت می‌شوند، حمایت کند، دشوار است (کارل کوردل، رمضان عبدالله‌زاده، ۱۳۹۳: ۹) و آن چه که مورد اتفاق است این است که سیاست‌ها و رویکرد دولت‌ها در زمینه اقوام و مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، پذیرش و عدم پذیرش مشروعیت سیاسی گروه قومی و عدم توجه به منافع اقلیت‌های قومی در ساختار قدرت و توزیع نابرابر و غیر عادلانه

منازعات قومی در جهان به خطر جدی و بحران‌آفرین تبدیل شده است. بسیاری از منازعات و کشمکش‌های امروزی بر محور قومیت شکل گرفته‌اند و بیشتر امور سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای دارای تنوع قومی تحت تأثیر این باور قرار دارد. قاره آفریقا و آسیا بیش‌ترین و شدیدترین منازعات و خشونت‌های قومی را تجربه کرده‌اند و حساسیت گروه‌های قومی نسبت به سیطره سیاسی و حاکمیت گروه رقیب کشمکش‌ها و بحران‌های زیادی خلق کرده‌اند به طوری که برخی از این کشورها در اثر منازعات قومی از هم پاشیده‌اند.

با وجود این که اقوام ساکن در این کشور با حفظ هویت‌های چندگانه‌شان در مقاطع مختلف تاریخی یک پیکر مستحکم، استوار و واحد را به نام ملت افغانستان به وجود آورده‌اند؛ اما واقعیت این است که برهه‌هایی نیز وجود داشته‌اند که بر این روابط، تنش، منازعه و بحران حاکمیت پیدا کرده است.





روابط میان اقوام و حکومت با نوسان‌ها و فراز و نشیب‌های همراه بوده است، با وجود این که اقوام ساکن در این کشور یک پیکر مستحکم، استوار و واحد را به نام ملت افغانستان به وجود آورده‌اند؛ اما واقعیت این است که برهه‌هایی نیز وجود داشته‌اند که بر این روابط، تنش، منازعه و بحران حاکمیت پیدا کرده است. وحدت و یکپارچگی مردم افغانستان در اثر تضادها و کشمکش‌های قومی فروپاشیده و زمینه‌های همنوایی، همدلی و همزیستی مسالمت‌آمیز و برادرانه تبدیل به نفرت و دشمنی شده است. عوامل مختلف در شکل‌گیری این تعارضات و کشمکش‌های قومی در افغانستان نقش داشته‌اند که به دو مورد از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

فرصت‌ها، انحصار موقعیت‌های عمده اجتماعی، توسط اعضای یک گروه قومی به ایجاد شکاف و گسست‌های قومی منجر شده و زمینه و بسترهای بحران و کشمکش‌های قومی را فراهم می‌سازند؛^{۳۹۴} اندیاد تمام نهادهای اکثریت، مسلط یا صاحب اکثریت، دولت را به قیمت حذف دیگران به انحصار درآورند، قومیت تبدیل به عامل نزاع می‌شود، همبستگی اقوام از میان می‌رود و تنوع قومیت در چنین جوامع تبدیل به یک تهدید می‌شود و این آن چیزی است که در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی تجربه شده است.

منازعات قومی در افغانستان

بررسی تاریخ سیاسی و اجتماعی افغانستان و تحولاتی که در این کشور به وقوع پیوسته‌اند، گویای این واقعیت‌اند که

با نگاهی به عملکرد حکومت‌ها در این سرزمین به خوبی در می‌یابیم که حاکمیت‌های سیاسی نقشی مهمی در سیاسی کردن مسائل قومی داشته‌اند و قومیت را به عنوان نردبان اصلی رسیدن به قدرت نگریسته‌اند و با تحریک افکار عمومی از قومیت به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کرده‌اند.



نابرابری اجتماعی

حاکمیت‌های سیاسی در گذشته نسبت به مردم افغانستان تبعیض و بی‌عدالتی روا داشته‌اند و اقوام افغانستان از وجود نگرش ضد انسانی این گونه نگاه، همواره رنج برده‌اند و تضادها و شکل‌گیری تعارضات قومی در کشور، بیشتر بازتاب تشدید نابرابری‌های اجتماعی در طول تاریخ این کشور است، چنان‌چه محرومیت از حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سبب ناکامی و ستیزه‌جویی گروه‌های قومی را فراهم کرده است و در نتیجه، آثار زبان‌باری بر روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اقوام وارد شده است.

تنش‌ها و بی‌اعتمادی‌هایی که امروز در میان اقوام ساکن در این کشور وجود دارند، متأثر از نگرش‌های تبعیض‌آمیز است که در طول تاریخ این سرزمین روا داشته شده است و هنوز هم به شکلی از اشکال در جامعه دیده می‌شود و متأسفانه عده‌ای هم‌چنان بر طبل برتری‌طلبی قومی و زبانی می‌کوبند و از امتیازهای قومی دست بر نداشته‌اند و در جهت نهادینه‌سازی این باور ضد انسانی در جامعه تلاش می‌کنند؛ غافل از این که تداوم این نگرش بحران‌های عمیق سیاسی و اجتماعی در روابط اقوام به وجود آورده است.

عملکرد حکومت‌ها

نظام‌های سیاسی در افغانستان در تنظیم تعاملات و مناسبات خود با اقوام، سیاست معقول در پیش نگرفته‌اند که برابری و وحدت و همگرایی اقوام کشور باشد و با نگاهی به عملکرد حکومت‌ها در این سرزمین به خوبی در می‌یابیم که حاکمیت‌های سیاسی نقشی مهمی در سیاسی کردن مسائل قومی داشته‌اند و قومیت را به عنوان نردبان اصلی رسیدن به قدرت نگریسته‌اند و با تحریک افکار عمومی از قومیت به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کرده‌اند و در

واقع فضای بدبینی و نفرت موجود در جامعه امروز افغانستان محصول سیاست‌های ناسنجیده حاکمان گذشته این سرزمین است که نسبت به گروه‌های قومی اعمال کرده‌اند و از این طریق هزینه‌های سنگین را بر همه اقوام کشور تحمیل کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت نگرش قوم‌محورانه به سیاست از مهم‌ترین ویژگی‌های حکومت‌های گذشته است و این نوع نگرش، پیامدهای ناگواری برای مردم افغانستان در پی داشته است.

پیامدهای منازعات قومی در افغانستان ۱. عقب‌ماندگی

گذشته تاریخی افغانستان نشان می‌دهد که روزگاری این سرزمین مهد تمدن، خلق فرهنگ و اندیشه بوده است و حاکمان این سرزمین در روزگاری تمدن‌های بزرگ را خلق کرده‌اند و نشانه‌هایی از آن در آثار به جا مانده از گذشته قابل مشاهده‌اند؛ اما متأسفانه این روند با شکل‌گیری حکومت‌های غیرمسئول و استبدادی متوقف شد و روند نزولی آن آغاز گردید و مردمان این سرزمین با وجود پتانسیل‌هایی که داشتند از کاروان پیشرفت و توسعه بازماندند و توان و امکان بهره‌برداری از پتانسیل‌های موجود از آن‌ها سلب شد و سرنوشت مردم افغانستان با فقر، جنگ، خشونت و نفرت گره خورد. اکنون که فصل نوینی در تاریخ سیاسی افغانستان شروع شده است، می‌طلبید برای بیرون رفت از این وضعیت ریشه‌ها، علل و عوامل این عقب‌ماندگی بررسی شود و راه‌حل‌های مناسب به خاطر رفع آن روی دست گرفته شود تا مردم بیش از این قربانی فقر، بیکاری و ناامنی نشوند.

۲. بی‌اعتمادی اقوام نسبت به همدیگر

منازعات و کشمکش‌هایی که در اثری تضادهای قومی در طول سال‌های متمادی در افغانستان جریان داشته‌اند،



امروز در افغانستان هم تنش‌های قومی روحیه ملی را تضعیف کرده است و مردم بیشتر به قوم به عنوان حامی و پناهگاه می‌نگرد و جنجال‌هایی که گاهی در مورد بعضی مسائل اتفاق می‌افتند، نشان‌دهنده این واقعیت‌اند که مردمان این کشور هنوز به قوم به عنوان حامی اصلی می‌نگرند و تداوم چنین وضعیتی عواقب خطرناکی برای کشور در پی دارد.



۴. تضعیف وحدت ملی

در مورد وحدت ملی در افغانستان هنوز تعریف جامع و واحد وجود ندارد. برخی‌ها وحدت ملی را بر محور قوم اکثریت پنداشته‌اند و باور دارند که وحدت ملی در این سرزمین همواره وجود داشته است و اقوام مختلف افغانستان برای بار اول در سال ۱۷۴۷ میلادی موفق به تشکیل دولت ملی شدند؛ اما برخی دیگر بر این عقیده‌اند که برخوردهای تبعیض آمیز قومی، زبانی و مذهبی از سوی امیران و حاکمان این سرزمین باعث شده‌اند که وحدت ملی به معنای واقعی شکل نگیرد و تنش‌های قومی و مذهبی شیرازه وحدت ملی را از هم پاشانده و زمینه‌های ملت‌سازی را در این کشور با بحران مواجه سازد.

اگر خواسته شود که وحدت ملی به معنای واقعی در افغانستان به وجود بیاید، راه دیگری وجود ندارد جز این که یک دولت ملی به وجود آید و همه اقوام ساکن در کشور در ساختار قدرت سهیم باشند و فقط در چنین جامعه‌ای است که وابستگی‌های قومی و سمتی تضعیف و زمینه‌های واقعی، عینی و ذهنی برای ایجاد و استحکام وحدت ملی تأمین می‌شود.

راهکارهای شهید مزاری برای حل منازعات قومی در افغانستان

دوران جهاد، برگ‌زینی در تاریخ این سرزمین است. در این مقطع تاریخی بیشتر مردمان این سرزمین در جهت دفاع از عزت و استقلال کشور در کنار هم قرار گرفتند؛ اما بعد از پیروزی جهاد ملت افغانستان، آرزوهای مردم برباد رفت و سیاست قوم‌محورانه طعم پیروزی را در کام مردم افغانستان تلخ کرد. با وجود تلاش‌هایی که در جهت مهار این جنگ‌ها و بحران‌ها صورت گرفت؛ اما

باعث شده‌اند که روابط و اعتماد میان اقوام به طور جدی آسیب ببیند و حکومت‌ها در ایجاد نگرش‌های منفی میان اقوام نقشی اساسی داشته‌اند و این ذهنیت را باورنده‌اند که فلان قوم دشمن فلان قوم است و اگر قدرت را به دست بگیرد، تنش و بحران خلق خواهد شد. که البته حکومت‌ها در جهت تحکیم پایه‌های قدرت‌شان همواره این سیاست را تعقیب کرده‌اند و شورش‌های قومی را با استفاده از ابزار قومی سرکوب کرده‌اند و برای سرکوب شورش‌ها تنها به سوق عسکر اکتفا نمی‌کردند؛ بلکه از مناطق مختلف اجباراً قوای مسلح تشکیل و بر ضد شورشیان به کار می‌انداختند و بدین صورت تخم نفاق، دشمنی و استخوان‌شکنی را بین طوایف و مناطق مختلف افغانستان می‌کاشتند و اتحاد و وحدت ملی را زخم‌دار می‌ساختند (غبار، ۱۳۸۸: ۶۶۳)

۳. تضعیف روحیه ملی

از نشانه‌های قوم‌محوری در یک جامعه وفاداری افراد به قوم است تا به هویت ملی و قومیت را مهم‌ترین عنصر هویتی خود می‌دانند. چنین است که هویت ملی در این کشورها ضعیف است. امروز در افغانستان هم تنش‌های قومی روحیه ملی را تضعیف کرده است و مردم بیشتر به قوم به عنوان حامی و پناهگاه می‌نگرد و جنجال‌هایی که گاهی در مورد بعضی مسائل اتفاق می‌افتند، نشان‌دهنده این واقعیت‌اند که مردمان این کشور هنوز به قوم به عنوان حامی اصلی می‌نگرند و تداوم چنین وضعیتی عواقب خطرناکی برای کشور در پی دارد و می‌طلبد که دولت افغانستان با پذیرش تنوع قومی و فرهنگی در جامعه افغانستان، گام‌های جدی و عملی در جهت تقویت روحیه ملی بردارد تا زمینه بسیج قومی به خاطر مطالبات قومی و شکل‌گیری تعارضات قومی فراهم نشود و همه شهروندان بدون وابستگی قومی و نژادی باورمند شوند که اگر منافع آن‌ها در خطر قرار گیرد، دولت افغانستان از منافع آن‌ها دفاع می‌کند.

«کلیه ملیت‌های این سرزمین اعم از تاجیک، هزاره، ازبیک هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده‌ای کشور سازمان دهی شود.»



وجه این اعلام جنگ نیست و جنگ نمی‌کنیم و جنگ طلب هم نیستیم.» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۳۲)
شهید مزاری علت اصلی بخشی از منازعات و کشمکش‌ها را نگرش انحصاری و سیاست حذف می‌دانست و باور داشت: «با نگاه انحصاری به قدرت و کتمان هویت سیاسی و اجتماعی برخی از اقوام، نمی‌توان مشکل این کشور را حل کرد و مردم این کشور در صورتی می‌توانند به وحدت و رفاه برسند که احساس کنند در تصمیم‌گیری‌ها سهم دارند. مشکل افغانستان هم بر سر این مسئله است که اگر اقوام ساکن در افغانستان هویت، شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، اگر کسی در این جا ظلم و ستم در حق دیگری روا ندارد، دیگر مشکلی وجود ندارد و تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است، این امتیازطلبی یک دفعه در چهره مذهب و یک دفعه در چهره نژاد است.»

شهید مزاری در مقابل سیاست حذف و انحصارگری مقاومت کرد و در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش بارها اعلام کرده بود که هرکسی که به تمامیت ارضی افغانستان و وحدت ملی باور دارد، سیاست حذف را در پیش نگیرد.

«ما تنها جریان سیاسی هستیم که در ظرف بیست ماه گفتیم که جنبش قابل حذف نیست، باید بپذیریم و یک واقعیت است، هرکس روی تمامیت ارضی افغانستان و وحدت ملی افغانستان فکر بکند، کسی را حذف نکند و تنها جریانی هستیم که در شورای قیادی از حقوق جنبش دفاع کردیم» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

«ما مردم افغانستانیم. هیچ نژادی را نفی نمی‌کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند، همه آن‌ها بیابند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد، این حرف ما است، اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم

جنگ و خشونت‌ها دوام یافتند و هر صدایی که در جهت خاموشی جنگ بلند شد، متأسفانه با گلوله پاسخ داده شد و مردم افغانستان و به ویژه مردم کابل از این ناحیه خسارت‌های زیادی را متحمل شدند.

استاد مزاری در این مقطع از تاریخ که ناخواسته یک طرف منازعه قرار گرفته بود، با درک واقعیت‌ها، شناخت زمینه‌ها و بسترهایی که زمینه این منازعات را فراهم ساخته بودند، در جهت بیرون رفت از این وضعیت، در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌هایش راهکارهای مشخصی ارائه کرده بود که آورده می‌شوند:

۱. تشکیل حکومت فراگیر و مشروع

مشروعیت حکومت‌ها در افغانستان همواره بر زور، ترس و ایجاد وحشت استوار بوده است و براساس توافق قوم و قبیله شکل می‌گرفته است و به علت ویژگی قوم‌مدارانه‌ای که داشته است، از نظر بخش وسیعی از مردم افغانستان فاقد جامعیت و مشروعیت بوده است و این حکومت‌ها، تنها در محدوده خاص جغرافیای قومی و مذهبی مشروعیت داشته است. (سجادی، ۱۳۸۰: ۱۱۴) از این رو، شهید مزاری طرح حکومت فراگیر را مطرح کرد و از همه اقوام خواست که با توافق آن‌ها یک حکومت جامع و مشروع تشکیل شود.

«کلیه ملیت‌های این سرزمین اعم از تاجیک، هزاره، ازبیک هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده‌ای کشور سازمان دهی شود.»
براساس این نگرش بود که او حکومت آقای ربانی را مشروع نمی‌دانست و می‌گفت: «این ریاست را ریاست مشروع نمی‌دانیم. منتهی این مسئله به عنوان اعلان جنگ نیست، این نظر ما است، این حق مردم ما است که باید در این جا در سرنوشت‌شان برای حکومت آینده سهم داشته باشند. این حق را طلب داریم؛ ولی به هیچ



زندگی اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور در کنار هم شاهبیت
سخنان استاد شهید مزاری بود و در اوج جنگ و روزهای
دشوار در غرب کابل از زندگی برادروار ملیت‌ها در کنار هم



سخن گفت.

من هم حق دارم، آن هم حق دارد؛ این برادری است نه دشمنی. بله! این عناصر قدرت طلب و جاه طلب است که در این مسئله به عنوان نژاد و غیره استفاده می‌کنند» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۰۸).

شهید مزاری در روزگاری که جنگ و خشونت‌های قومی و سمتی همه چیز را تحت الشعاع قرار داده بودند، مسائلی مانند برابری، عدالت اجتماعی و وحدت ملی را مطرح کرد که هنوز هم از مطالبات اصلی مردم افغانستان اند. این خواسته‌ها برای بیرون رفت از وضعیت کنونی و مهار تنش‌های قومی و سمتی هنوز مناسب‌ترین راهکارند. بر این گونه تا زمانی که مشارکت سیاسی نابرابر اقوام در ساختار قدرت سیاسی، نبود عدالت اجتماعی، تبعیض و تعصب و توزیع نابرابر قدرت بین اقوام وجود داشته باشند، وحدت ملی به معنای واقعی شکل نخواهد گرفت. در این صورت روحیه قوم‌محورانه تشدید و آینده افغانستان پیچیده‌تر و خطرناک‌تر خواهند شد.

بسازد و دیگران را نفی بکند، این روش فاشیستی است» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۷۰).

زندگی اقوام و ملیت‌های ساکن در کشور در کنار هم شاهبیت سخنان استاد شهید مزاری بود و در اوج جنگ و روزهای دشوار در غرب کابل از زندگی برادروار ملیت‌ها در کنار هم سخن گفت.

«مردم ما یک مردم سرفرازی اند که با برادری با همه ملیت‌ها می‌خواهیم زندگی بکنیم. دیگران هم با برادری زندگی نکنند. این افغان باشد، تاجیک باشد، ازبک باشد، همه برادرند، حقوق مساوی می‌خواهند... در این جا مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل بکنند، در صدد حذف یکدیگر نباشند؛ چه از نگاه اقوام چه از نگاه احزاب، چه از نگاه مذاهب»، (جاوید، ۱۳۹۳: ۲۵۹)، (ضیایی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

۲. عدالت اجتماعی و پایان تبعیض و نابرابری

استاد شهید مزاری با درک نابرابری‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که در طول تاریخ افغانستان نسبت به اقلیت‌های قومی روا داشته شده بود و آسیب‌هایی که از این نگرش ضد انسانی مردم افغانستان دیده بود، بحث عدالت اجتماعی و رفع نابرابری‌های گذشته را مطرح کرد و معتقد بود تا زمانی که برابری‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی میان اقوام کشور عملی نشوند، چرخه بحران و منازعات قومی در کشور تداوم خواهند یافت و تداوم این وضعیت فاجعه بزرگی است. «این جا برای شما واضح می‌گوییم در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها یعنی برادری ملیت‌ها. دو برادر که در یک خانه زندگی می‌کنند، چطور برای شان حق قایل اند که در این خانه

منابع و مأخذ

۱. جاوید، محمد جاوید (۱۳۹۳). احیای هویت. کابل: **سازمان اندیشه** تأسیس ۱۳۹۴ امیری.
۲. ضیایی، رضا (۱۳۸۸). چراغ راه، (مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها). بنیاد رهبر شهید.
۳. غبار، غلام محمد (۱۳۸۸). افغانستان در مسیر تاریخ. تهران: عرفان.
۴. کردل کارل، ترجمه رمضان عبدالله زاده (۱۳۹۳).
۵. سجاد، عبدالقیوم (۱۳۸۰). جامعه شناسی سیاسی افغانستان، قم، بوستان کتاب.

شهید مزاری و حلقه مفقوده جامعه هزاره!



مصطفی احمدی

اقلیت‌های این کشور، ایجاد کننده حلقه مفقوده‌ای به نام سرمایه بوده است. منظور از سرمایه در این بحث، سرمایه مالی و فیزیکی نیست بلکه سرمایه‌ای است به نام سرمایه اجتماعی. شهید مزاری توانست در مدت زمان اندکی که رهبری جامعه هزاره را به عهده داشت، در ابتدا برای آن جامعه و در بلند مدت برای کل کشور، سرمایه‌ای به نام سرمایه اجتماعی را ایجاد کند و به میراث بگذارد که به کمک همان پشتوانه سرمایه‌ای، کارهای کلان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را انجام داد. شاید همین امر، بزرگ‌ترین دلیل محبوبیت شهید مزاری است که هر سال بر طرفدارانش افزوده می‌شود و حتی نسل جدید، بدون این که او را از نزدیک دیده باشند، خود را پیرو بابه شهید می‌دانند؛ زیرا او توانست آن حلقه مفقوده جامعه هزاره را ایجاد کند تا چرخ آن جامعه به شکل درست و منطقی و با سرعت بیشتری در روند صحیح آن به حرکت

سال‌هاست نام شهید مزاری را با صفت‌های مختلفی چون احیاگر هویت، رهبر، شهید وحدت ملی، بابه، عدالت‌خواه، فریادگر عدالت و... می‌شنویم که هر کدام به دلایل کاملاً واضح و مشخص که ناشی از سیاست‌ها و عملکردهای آن بزرگ‌مرد تاریخ بود، برای ایشان ایجاد شده است. به نظر نگارنده یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شهید مزاری که ایشان را نسبت به سایر رهبران گروه‌های قومی متمایز می‌سازد، مردمی بودن و معتمد بودن است. در جامعه‌ای مانند جامعه افغانستان، پیدا کردن فرد امین و مورد اعتماد چه در روابط نزدیک و چه در روابط رسمی، کار ساده‌ای نبوده و نیست؛ لذا شهید مزاری توانست نه تنها مورد اعتماد سطح وسیعی از جامعه هزاره قرار گیرد، بلکه این شاخص مهم را در سطح کل کشور گسترش داد. شهید مزاری قبل از هر کار مهمی که امروز موصوف به آن شده است، در ابتدا برای جامعه هزاره و در ادامه برای تمام



”

وی توانست اعتماد را بین جامعه از هم
گسسته هزاره ایجاد نماید و اکثر آن‌ها را بدون
توجه به تعلقات مذهبی و منطقه‌ای در صف
واحد قرار دهد. در زمان رهبری ایشان،
مشارکت مردم در حد بسیار عالی قرار داشته
به طوری که تمام افراد جامعه، پذیرای هرگونه
فداکاری برای جامعه خود در عرصه‌های
مختلف بودند و هر فردی در هر موقعیتی که
قرار می‌گرفت، سعی می‌کرد بهترین عملکرد
خود را ارائه دهد.

“

مؤیدفر، ۱۳۹۲: ۳۲۴).

۳. سرمایه اجتماعی پیوندی (سرمایه اجتماعی در
سطح کلان): ساختار کلان یک جامعه متشکل از نظام‌ها،
سازمان‌ها و شبکه‌های گوناگون اجتماعی است که به
واسطه کنش گران آن هویت می‌یابد؛ اما توجه به این نکته
ضروری است که کنش گر هر شبکه اجتماعی بدون آن که
درون چارچوب‌های قاعده‌مند شبکه محصور باشد، عضو
یک جامعه در شکل کلان بوده و قدرت انتخاب در برقراری
ارتباط و تقابل با سایر کنش‌گران از سایر شبکه‌های
اجتماعی را دارا می‌باشد. هنگامی که روابط بین کنش‌گران
شبکه‌های گوناگون، مرز هنجارهای شبکه‌ها را مانند
هنجارهای مذهبی، فرهنگی، قومی، جنسی، نژادی و
قانونی در نورد و شبکه‌ها را به هم پیوند زند، ذخیره
اجتماعی برای شبکه‌های به هم پیوسته به وجود می‌آورد
که از آن به عنوان سرمایه اجتماعی پیوندی نام برده می‌شود
(همان: ۱۴۲).

در سطح‌بندی سرمایه اجتماعی این نکته قابل تأمل
است که هرچه میزان سرمایه اجتماعی آوندی برای فرد
بیشتر باشد، باعث ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی هموندی
می‌شود و هرچه میزان سرمایه اجتماعی هموندی بین
گروه‌های مختلف افراد یک جامعه بیشتر باشد، سرمایه
اجتماعی پیوندی قوی‌تری در جامعه شکل خواهد گرفت.
با توجه به تئوری مختصری که بیان شد، از شهید مزاری
به عنوان فردی که توانست سطح سرمایه اجتماعی پیوندی

درآید.

اما سرمایه اجتماعی چیست؟ سرمایه اجتماعی در
عصر حاضر به یکی از اساسی‌ترین حوزه‌های مطالعاتی در
زمینه علوم اجتماعی تبدیل شده و در سطح جهانی نیز
نگاه‌های زیادی را به خود جلب کرده است تا جایی که در
سال ۱۹۹۶ این نظریه به منظور ارزیابی تأثیر آن بر توسعه
جوامع از سوی بانک جهانی مد نظر قرار گرفت
(ابوالحسنی، ۱۳۹۲: ۷۰). سرمایه اجتماعی از نظر
اقتصاددانان مکمل سرمایه‌های اقتصادی (مالی یا فیزیکی)
و انسانی است که در ترکیب با آن‌ها، تولید و مبادلات را
تسریع و کم هزینه می‌کند. به طور خلاصه می‌توان گفت
سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از قواعد، عادات و هنجارهای
رفتاری پذیرفته شده است که در سایه آنها، تعامل افراد با
یکدیگر تسهیل و کم هزینه و پیش‌بینی‌پذیر می‌شود.
اقتصاددانان و جامعه‌شناسان معمولاً سه شاخص را به عنوان
شاخص‌های اصلی اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی معرفی
می‌کنند: اعتماد، مشارکت و همیاری. از طرفی سرمایه
اجتماعی را در جوامع می‌توان در سه سطح مطرح نمود:

۱. سرمایه اجتماعی آوندی (سرمایه اجتماعی در سطح
خرد): این سطح از سرمایه اجتماعی، حاصل انباشت
ذخیره اجتماعی‌ای است که هر فرد در کنش دو طرفه با
کنش‌گر دیگر و به واسطه همکاری و حمایتی که ارائه
می‌کند یا دریافت می‌دارد، تولید می‌کند. در واقع سرمایه
اجتماعی آوندی در تقویت مقابله به مثل‌های خاص و تجهیز
اتحاد و پیوستگی دارای نقش است (پانتم، ۱۳۸۰: ۱۰۵).
به عبارت دیگر هنگامی که سرمایه اقتصادی فرد در
حساب‌های بانکی او قرار دارد و سرمایه انسانی در فکرش
قرار دارد، سرمایه اجتماعی در ساختار روابطش ماندگار
است. بنابراین ساختار روابط بین فعالیت‌های اجتماعی با
روابط و تعاملات فردی آغاز می‌شود که به آن سرمایه
اجتماعی آوندی گفته می‌شود.

۲. سرمایه اجتماعی هموندی (سرمایه اجتماعی در
سطح میانه): وقتی در یک شبکه یا نظام اجتماعی، بر
پایه هنجارهای مشترک و کنش‌های نهایی هدفمند و در
راستای تأمین ارزش‌های درونی کنش‌گران، روابط متقابل
افراد عضو شبکه شکل می‌گیرد و همکاری‌ها و
حمایت‌های متقابل افراد درون شبکه نسبت به یکدیگر
تسهیل می‌شود، در درون شبکه نوعی انباشت سرمایه
اجتماعی پدید آمده است که از آن به عنوان سرمایه
اجتماعی هموندی نام برده می‌شود (رنانی و

”

امروز که کشور در عرصه‌های کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نقطه عطف و حساسی قرار دارد، باید سعی کنیم آن حلقه مفقوده‌ای را که او نه تنها برای جامعه هزاره، بلکه برای کل افغانستان زنده کرد را به عنوان شاه کلید مشکلات کشور در نظر بگیریم و در راستای تقویت و گسترش آن تلاش کنیم.

“

آن تلاش کنیم. او فردی بود که بدون داشتن علم تئوریک چنین نظریاتی، توانست چنین فاکتور مهمی را در جامعه ایجاد کند که گروه‌های مختلف مردمی را با یکدیگر بست دهد. اگر نخبگان سیاسی و مردم کشور بخواهند که از این مرحله حساس و خطرناک عبور کنند و در مباحث کلان جاری کشور مانند صلح با طالبان، خروج نیروهای خارجی، کاهش کمک‌های بین‌المللی و ... بیشترین منفعت را کسب کنند و یا کمترین ضرر ممکن عاید حال جامعه جنگ زده کشور شود، باید آن سه شاخص مهم سرمایه اجتماعی را که زمانی شهید مزاری برای جامعه هزاره ایجاد کرد را در کشور بیش از پیش تقویت کنند.

منابع:

- ۱- ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۹۲). کارکردهای سیاسی سرمایه اجتماعی: سرمایه اجتماعی و سیاست جهانی، دوره دوم، شماره چهارم.
- ۲- پانتام، ر (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه: م. ت. دلفروز. تهران: نشر روزنامه سلام.
- ۳- رنانی، محسن و مؤیدفر، رزیتا (۱۳۹۲). چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد: سرمایه اجتماعی و توسعه در ایران (چاپ دوم). تهران: طرح نو.

(سرمایه اجتماعی در سطح کلان) را در جامعه هزاره ایجاد کند و گسترش دهد، می‌توان یاد کرد. وی توانست با برقراری ارتباط با افراد مختلف جامعه هزاره، در ابتدا سرمایه اجتماعی در سطح خرد را برای خود گسترش دهد و مورد قبول بسیاری از افراد جامعه قرار گیرد. در ادامه توانست شبکه‌های ارتباطی خود را گسترش دهد و اعتماد بخش بیشتری از جامعه را در قشرهای مختلف به دست آورد و در نهایت سرمایه عظیمی را در سطح کلان برای جامعه هزاره ایجاد کند که توانست با پشتوانه آن سرمایه، قدم‌های اساسی و مهمی را برای مردم ستم دیده هزاره و سایر اقلیت‌های قومی و مذهبی بردارد. به عنوان مثال درست است که ما امروز شهید مزاری را به عنوان یک عدالت‌خواه و عدالت‌طلب می‌شناسیم؛ اما نه تنها عدالت‌طلبی، بلکه تمام عملکردهای مثبت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بدون داشتن سرمایه اجتماعی لازم و کافی در یک جامعه امکان پذیر نیست. شهید مزاری توانست با عملکردهای مفید خود به خصوص تأسیس حزب وحدت، سرمایه اجتماعی پیوندی را در سطح کلان جامعه هزاره ایجاد کند و در نهایت هر سه شاخص مهم سرمایه اجتماعی را که پیشتر بیان شد، در جامعه هزاره تقویت کند. وی توانست اعتماد را بین جامعه از هم گسسته هزاره ایجاد نماید و اکثر آن‌ها را بدون توجه به تعلقات مذهبی و منطقه‌ای در صف واحد قرار دهد. در زمان رهبری ایشان، مشارکت مردم در حد بسیار عالی قرار داشته به طوری که تمام افراد جامعه، پذیرای هرگونه فداکاری برای جامعه خود در عرصه‌های مختلف بودند و هر فردی در هر موقعیتی که قرار می‌گرفت، سعی می‌کرد بهترین عملکرد خود را ارائه دهد. شهید مزاری توانست همیاری و همدلی را در بین مردم خود ایجاد کند تا در تمام عرصه‌های کلان سیاسی، اجتماعی و نظامی از قدرت چانه‌زنی بالاتری برخوردار باشد. به همین دلیل او توانست احیاگر هویت جامعه هزاره و شهید وحدت ملی باشد.

امروز که کشور در عرصه‌های کلان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نقطه عطف و حساسی قرار دارد، باید سعی کنیم آن حلقه مفقوده‌ای را که او نه تنها برای جامعه هزاره، بلکه برای کل افغانستان زنده کرد را به عنوان شاه کلید مشکلات کشور در نظر بگیریم و در راستای تقویت و گسترش



محمد اسحاق عارفی

شهید مزاری؛ حقیقت درخشان و اسطوره‌ای!

مقدمه



الف. ایجاد و تأسیس ساختار قانونی حاکمیت

شهید مزاری بر بنیاد مطالعات عمیق و دقیق که از وضعیت، شرایط و سابقه تاریخی، سیاسی و اجتماعی مردم خویش داشت، راه حل‌ها و روش‌های بنیادینی را رچان‌بندی کرد و برای رهایی از وضعیت اسفبار تاریخی مردم خویش، ارائه کرد. از منظر تفکرات شهید مزاری، مهم‌ترین موضوع که به انسداد وضعیت سیاسی، اجتماعی و تاریخی مردم‌شان منجر شده است، عدم حضور و مشارکت مردم در ساختارهای اقتدار و یا قدرت عمومی شناخته شده است. قدرت عمومی که امروزه از آن تحت عنوان دولت و یا نظام سیاسی یاد می‌شود، از منظر شهید مزاری، مرجع اصلی جهت هدایت و رهبری خورده نظام‌های فرهنگی، اقتصادی، رفاهی و سایر نهادهای اجتماعی محسوب می‌شود. به همین دلیل نظام سیاسی، در منظومه فکری شهید مزاری از جایگاه اول و بنیادینی برخوردار است. از همین روی شهید مزاری در طول مبارزات سیاسی‌شان، به صورت عمومی، بر حضور مردم در ساختار قدرت عمومی و با کیفیت تأثیرگذار، تأکید داشته است؛ ولی در برخی از مصاحبه‌های‌شان به صورت ویژه بر تشکیل یک مرجع قانونی حاکمیت تأکید کرده است. (غفاری لعلی، ۱۳۹۷:

شهید مزاری از شخصیت‌های تأثیرگذار و شگفت‌انگیز تاریخ معاصر کشور ما است که دل‌های بسیاری را در کمند آرمان‌های صادقانه و انسانی خویش گره زده است و شوریدگان عاشق را در میان نسل‌های متفاوت شهروندی مهیای سرسپردگی و دلبردگی کرده است. شهید مزاری اسطوره‌ای شد که جاودانگی‌شان از میان انبوه قمار پیشگان سیاست و جنگ، خشونت و انسان‌کشی، قدرت‌طلبی و افزون‌خواهی، بر دل و جان انسان‌های که منتظر سروش عدالت، برابری، انسانیت، رهایی، آزادی و آزادگی بودند، مشرقانه تابید. شهید مزاری حقیقت اسطوره‌ای شد که لجوج‌ترین دشمنان او زبان به اعتراف اسطوره‌ای و جاودانگی او گشود و خفت‌بارانه در پای این سرو رعنا و بلند قامت تاریخ اسطوره‌ای مردم ما، سر به زمین سایید. شهید مزاری از آن رو به مثابه اسطوره جاودانه در تارک تاریخ مردم خویش درخشید که ایده‌ها و آرمان‌های تاریخی مردم خویش را در قالب انسانی و عقلانی‌ترین گفتمان قابل عمل ارایه کرد که جاودانگی و طراوت‌شان را برای همه فصول حفظ کرده است. شهید مزاری با درک عمیق از دردها، آرمان‌ها و ایده‌های شهروندان هم‌سرزمین خویش، عالی‌ترین راه حل‌ها را ارائه داد.

(۲۰۵)

قدرت عمومی و حکومت در اندیشه شهید مزاری از برجستگی فوق العاده برخوردار است که در همین ارتباط دغدغه و نگرانی اصلی‌شان را تشکیل و ایجاد حکومت دانسته است. شهید مزاری در همین رابطه اظهار داشته است که: «هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است. ما می‌خواهیم ستم‌های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه‌ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری‌گرایی، تفاخر و افزون‌خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد، با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقه تمامی ملیت‌های افغانستان تأمین شود و آن‌ها بتوانند متناسب با میزان حضور و نقش‌شان در جهاد چهارده ساله ضد روسی در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان سهم بگیرند.» (همان: ۸۲).

بر بنیاد این دیدگاه، نبود قدرت قانونی و در پی آن، عدم حضور مردم در ساختار و نهادهای حکومتی، پی‌آمدهای جبران‌ناپذیر و خسارت‌باری را به دنبال دارد که تمامی پروسه‌های انکشاف رفاهی، فرهنگی و اجتماعی شهروندان کشور را آسیب زده و مانع جدی در جهت رشد و ترقی جوامع بازی می‌کند. به خصوص در دوره معاصر، مقاطعه و جدایی با نظام سیاسی که نفوذ و اقتدار دولت‌ها خصوصی‌ترین عرصه‌های زندگی مردم را تحت نفوذ قرار داده است، زیان‌های جبران‌ناپذیر را به وجود آورده و زمینه‌های عقب‌گرد جوامع را فراهم می‌کند. بنابراین، حضور در ساختارهای مرجع قانونی و به عبارت دیگر حضور در ساختارهای قدرت عمومی و حکومت، بنیادی‌ترین مؤلفه تفکر شهید مزاری بوده است که در هر حالت باید تأمین شود.

ب. حاکمیت مردم‌سالار و مبتنی بر اراده شهروندی

دومین نکته که در تفکر و ذهنیت سیاسی اجتماعی شهید مزاری از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است، کیفیت نظام سیاسی از یک سو و چگونگی حضور مردم در ساختار نظام سیاسی است که از اهمیت و ویژگی برجسته‌ای برخوردار است. شهید مزاری از یک سو بر وجود قدرت عمومی که ساختارهای حضور و مشارکت مردم در آن تعبیه و تمهید شده است تأکید می‌کند و از سوی دیگر بر تحرک و حضور مسئولان مردم خویش در روندهایی که برای تأمین مشارکت مردم ایجاد شده، اصرار می‌ورزد. شهید مزاری خواستار حکومت و حاکمیت

”

شهید مزاری از یک سو بر وجود قدرت عمومی که ساختارهای حضور و مشارکت مردم در آن تعبیه و تمهید شده است تأکید می‌کند و از سوی دیگر بر تحرک و حضور مسئولان مردم خویش در روندهایی که برای تأمین مشارکت مردم ایجاد شده، اصرار می‌ورزد.

“

سیاسی‌ای شده است که ساختارهای حضور و مشارکت مردم در آن تعبیه شده باشد و مردم زمینه تأثیرگذاری بر سرنوشت سیاسی‌شان را داشته باشند. ایشان در بسیاری از اظهار نظرهای خویش، به خصوص بعد از استقرار در کابل، تأکید داشته است که ساختار حکومت آینده کشور به گونه‌ای باید طراحی و ایجاد شود که نهاد انتخابات در آن چارچوب به عنوان یک اصل پذیرفته شده باشد و مردم از طریق آن به تمثیل اراده سیاسی خویش بپردازد. شهید مزاری سیستم اقتدارگرا و بدون نهادهای دموکراتیک را در هر قالب‌شان مردود دانسته، تنها و تنها راه‌هایی کشور را از استبداد و اقتدارگرایی‌های متمرکز و چندین قرنه، در نظام سیاسی‌ای جست‌وجو می‌کرد که اقتدار و حاکمیت ملی با شیوه‌های انتخاباتی و با تمثیل اراده سیاسی شهروندان به وجود آمده باشد. بر بنیاد چنین تفکر سیاسی است که شهید مزاری با صراحت اظهار می‌دارد: «ما تنها راه حل مسئله افغانستان را در انتخابات می‌دانیم... ما معتقدیم که انتخابات باید کاملاً آزاد باشد و همه مردم افغانستان بتوانند در آن شرکت کنند، ما سیستم انحصار را به هر شکل و شیوه‌شان رد می‌کنیم و طرفدار شرکت کلیه مردم افغانستان اعم از زن، مرد، پیر و جوان برای تعیین سرنوشت سیاسی‌شان هستیم.» (همان: ۴۱).

شهید مزاری بر اساس سنجش‌های عمیق و سنجیده‌ای که از وضعیت سیاسی موجود در کشور به صورت یک کل و بررسی عمیق وضعیت سیاسی و انسداد تاریخی مردم‌شان به صورت ویژه، انجام داده بود، بر

”

شهید مزاری بر اساس سنجش‌های عمیق و
سنجیده‌ای که از وضعیت سیاسی موجود در
کشور به صورت یک کل و بررسی عمیق
وضعیت سیاسی و انسداد تاریخی مردم‌شان به
صورت ویژه، انجام داده بود، بر اصل نهاد
انتخابات و سیستم انتخاباتی تأکید ورزیده و
راه حل انسدادهای سیاسی و عدم حضور و
مشارکت مردم در تأسیس حاکمیت سیاسی را
در ایجاد بنیادهای انتخاباتی دانسته و بر این
اصل پافشاری و اصرار ورزیده است.

“

شهید استاد مزاری در جهت تعیین سرنوشت سیاسی
اجتماعی مردم خویش، صراحت و جدیت قاطع ابراز
داشت و بر همین اساس توصیه می‌کند که در تمام
پرونده‌های ملی که در جهت تعیین سرنوشت سیاسی و
اجتماعی مردم ما نقش ایفا می‌کند، حضور جدی و
پرشور داشته باشید. از همین روی در انتخابات مجلس ملی
میزان ۱۳۹۷ که حضور مردم ما کم رنگ بود، زبان‌های
جبران‌ناپذیر را دیدیم. لذا لازم است که این توصیه شهید
مزاری را در هر شرایطی جدی تلقی کرده و همانند حضور
مردم خویش در مقاومت عدالت‌خواهانه غرب کابل،
حضور خویش را در پرونده‌های ملی تقویت کرده و به
صورت جدی در فرایندهای انتخاباتی حضور و مشارکت
جدی و تأثیرگذار داشته باشیم.

منابع

۱. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۷). فریاد عدالت: مجموعه
مصاحبه‌های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری.
کابل: بنیاد اندیشه.
۲. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۸۸). احیای
هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری
(چاپ دوم). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان
(سراج).

اصل نهاد انتخابات و سیستم انتخاباتی تأکید ورزیده و
راه حل انسدادهای سیاسی و عدم حضور و مشارکت مردم
در تأسیس حاکمیت سیاسی را در ایجاد بنیادهای انتخاباتی
دانسته و بر این اصل پافشاری و اصرار ورزیده است.
اصرار و پافشاری شهید مزاری بر ایجاد نظام سیاسی
مردم‌سالار و متکی بر انتخابات آزاد و برآمده از آراء
شهروندان کشور، حکایت از عمق و ژرفای تفکر سیاسی
ایشان دارد که به صورت دقیق و اساسی راه حل‌های
مشارکت‌پذیر را پیشنهاد کرده و از به کرسی نشستن آن
عقب نشینی نکرده است. چنین گفتمان است که شهید
مزاری را به مثابه یک حقیقت درخشان و اسطوره‌ای
جاودانه ساخته است.

ج. حضور مؤثر جهت تأمین مشارکت در نظام سیاسی

از سوی دیگر بر تحرک و حضور مسئولانه مردم خویش در
روندهایی که برای تأمین مشارکت مردم ایجاد شده
است، تأکید می‌کند. هرچند در زمان حیات شهید
مزاری نه تنها انتخابات که حتی نظام سیاسی قابل
قبول برای شهروندان کشور ایجاد نشد؛ ولی توصیه‌های
جدی شهید مزاری جهت حضور همیشگی شهروندان
کشور در تعیین مقدرات سیاسی و اجتماعی‌شان گویای
پویایی و تحرک فوق‌العاده گفتمان شهید مزاری است که
در دل کتله‌های وسیع مردم خویش جاودانگی یافته
است. شهید مزاری نه تنها مردم را جهت حضور
همیشگی، مستمر و فداکارانه تأکید می‌کرد که خود نیز
به عنوان رهبر و راهنمای این مردم، حضور مؤمنانه و
فداکارانه‌ای در عرصه‌های متفاوت سیاسی، نظامی و
اجتماعی جامعه خویش داشته است. شهید مزاری در
این راه، فداکارانه و شیدایی‌تر از عاشقان خویش، پایمردی
و ایستادگی کرد و سر از پا نشناخته، همه هستی‌شان را
در قمار این عشق به سودا کشید. بر بنیاد ایجاد چنین
گفتمان بود که شهید مزاری به عنوان حقیقتی بر
گونه‌های اساطیر مردم خویش جاودانه گردید. شهید
مزاری در یکی از سخنرانی‌های خویش در غرب کابل با
صراحت تمام تأکید می‌کرد که: «باید به تمام مسائل
سیاسی اجتماعی سهم بگیرد، همان طوری که همه از
افغانستان هستیم و برای آزادی افغانستان جنگیده‌ایم و
سرنوشت افغانستان را باید خودمان تعیین کنیم... و ما
آینده خودمان را تعیین می‌کنیم.» (مرکز فرهنگی
نویسندگان افغانستان، ۱۳۸۸: ۲۳).

حق برابری در اندیشه شهید مزاری



حمید زکی

چکیده



انسان فارغ از نژاد، زبان، رنگ، اقلیم و مذهب دارای حقوق انسانی است، یکی از حقوق بنیادین انسان، حق برابری است، حق برابری انسان، ریشه قرآنی دارد و در اسناد حقوق بشری مورد توجه است. مساوات و تحقق عدالت از اهداف مبارزان عدالت خواه در طول تاریخ بوده است. شهید مزاری به عنوان چهره عدالت خواه معاصر، خواستار تحقق برابری و گذاشتن نقطه پایان به نابرابری ها بود. در این مقاله حق برابری، از دیدگاه شهید مزاری مورد بررسی قرار گرفته است.

مقدمه

۱. مفهوم حق تساوی و برابری

حق تساوی و برابری؛ به مفهوم نفی تبعیض و برتری شخصی بر شخص دیگر، بدون دلیل معقول و شرعی است. منظور از حق تساوی و برابری این است که قانون و حکومت نگاه مساوی و برابر نسبت به شهروندان داشته باشد و اشخاص و اقوام ساکن در کشور به جهت رنگ، نژاد، مذهب و زبان، مورد تبعیض نباشند.

تساوی و برابری یکی از حقوق بنیادین و اساسی انسان است و انسان از حیثی که انسان است، در برابر قانون از حق تساوی و برابری برخوردار است.

۲. شهید مزاری

شهید مزاری پیشوای عدالت خواهی در مبارزات رهایی بخش در کشور و چهره آشنای حق خواهی در میان سایر چهره های

حقوق بشر به طور عام و حق برابری به طور خاص، از مهم ترین اهداف عدالت خواهان در طول تاریخ است. پیامبران الهی و مبارزان راه رهایی، حق تساوی، مبارزه علیه تمام اشکال تبعیض سرلوحه پیکارشان بوده اند.

شهید مزاری افزون بر خواهان استواری حقوق انسان؛ حق تساوی و نفی انحصارگرایی از مهم ترین اهداف او بود. بحث حق برابری در شرایط فعلی که اقوام و احزاب با فزون خواهی بر ستم و تبعیض، خواسته و یا ناخواسته پای می فشردند، از اهمیت خاصی برخوردار است.

در این مقاله، نگاهی کوتاه به حق برابری و تساوی به عنوان یکی از مهم ترین مؤلفه های حقوق انسان، در اندیشه شهید مزاری داریم.

بشر در ماده یک بند الف مورد توجه قرار گرفته است و مردم را در اصل شرافت انسانی، مساوی و بدون هرگونه تبعیضی از لحاظ نژاد، یا رنگ، یا زبان، یا جنس با اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره برابر دانسته است. همچنین این اعلامیه، تمام افراد بشر را از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابر دانسته است. (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸، ماده ۱).

حق تساوی در برابر قانون در ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز آمده است. «همه در برابر قانون مساوی اند و حق دارند بدون هیچ تبعیضی از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند...» (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸، ماده ۷).

۴. حق تساوی و برابری در کلام شهید مزاری

حق تساوی و برابری در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های مکتوب و غیرمکتوب رهبر شهید به طور مبسوط بیان شده است. در این جا از دو زاویه نگاهی به آن‌ها می‌اندازیم:

الف. شهید مزاری روایت گر نابرابری و محرومیت هزاره‌ها

شهید مزاری، حق برابری را برای شهروندان به ویژه برای ملیت‌های محروم، حق طبیعی و حق انسانی آن‌ها و نابرابری را پدیده ظالمانه می‌دانست. او همواره بر احقاق حقوق بنیادین و انسانی مردمش پا می‌فشرد. تحقیر و تبعیض‌های نژادی را مخالف حقوق انسانی و بشری می‌دانست. ایشان محرومیت از حقوق انسانی هزاره‌ها را این گونه روایت می‌کند: «وقتی که ۶۲٪ مردم ما نابود شدند، از آن تاریخ تا حالا که بیش از صد سال می‌شود، ما محروم بودیم، تحقیر می‌شدیم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۲۱۳). در دیدگاه رهبر شهید، مردمش بیش از یک صد سال از حقوق انسانی‌شان محروم بوده‌اند و مورد تحقیر و توهین قرار می‌گرفته‌اند و توهین و تحقیر نوعی از تعرض به حق کرامت انسان است. شهید مزاری روایت گر نوعی دیگر از تعرض به حقوق انسانی هزاره‌ها است و آن محرومیت از دسترسی به آزادی مذهبی و مناسک دینی هزاره‌ها، محرومیت از تحصیل، کار مناسب و تجارت، محرومیت از حق شغل و کار و نیز عیب بودن هزاره بودن که بدترین نوع تبعیض و تعرض به حقوق انسانی است. او می‌گفت: «هزاره بودن عیب بود، شیعه بودن عیب بود، تعمد بود که ما را مکتب نگذارند، ما را نگذارند به کارکردن و تجارت، آن چه که در این جامعه امتیاز به حساب می‌رفت، ما محروم بودیم.» (همان: ۲۱۳). شهید مزاری محرومیت

مبارز و مصلح در نیم قرن اخیر جهان است.

مبارزه شهید مزاری، مبارزه مکتبی، استوار بر اندیشه دینی و اهداف والایش برخاسته از بینش و درک عمیق او از اسلام و شرایط و احوالات زمانش بود. او عالم وارسته و برخاسته از خانواده مذهبی و متدین بود که نخستین تربیت گاه او پس از خانواده، مدرسه دینی «نانوایی» در شمال کشور بود. (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۴۴۳) و از سایه سیاه نابرابری و تبعیض که کشور را فراگرفته بود به شدت رنج می‌برد.

او در دوران مقاومت غرب کابل یک لحظه مردمش را تنها نگذاشت. بر سر احقاق حقوق انسانی مردمش، در قالب نظام مطلوب مردمی، دینی و اسلامی استوار ایستاد. فریاد برابری و نفی تبعیض و انحصار را با تکیه بر اصل صلح و همزیستی، همپذیری و گفت‌وگو با تمام وجود و توان فریاد کشید.

۳. حق تساوی در آموزه‌های اسلامی و اسناد حقوق بشری

حق تساوی در آموزه‌های اسلامی و اسناد حقوق بشری، همانند حق کرامت انسانی، حق حیات و زندگی، از مهم‌ترین مؤلفه‌های حقوق بشر به شمار می‌روند. انسان از حیثی که انسان است، همگی در برابر قانون مساوی و برابرند و از امتیاز یکسان برخوردارند.

در آموزه‌های اسلامی، انسان مخلوق و در آفرینش، به اصل واحدی بر می‌گردند و همگی از «نفس واحد» خلق شده‌اند. در آموزه‌های اسلامی، اختلاف در رنگ، نژاد، زبان، زادگاه و اقلیم منشأ امتیاز و برتری یکی بر دیگری نیست. همگی همانند دندانه‌های شانه برابرند. نژاد، قبیله، تبار، زبان و رنگ امتیاز به شمار نمی‌رود، برترین انسان‌ها، با تقواترین آن‌ها هستند؛ تقوا هم، بستگی به فعالیت، رفتار و منش انسان دارد. وگرنه همگی به حسب فطرت و خلقتی‌اند و برابرند و از حق حیات، حق زندگی، حق تعلیم و آموزش، حق صحت و رفاه و آسایش، به طور مساوی برخوردارند و بدون ملاحظه زبان، مذهب، سمت، قوم و نژاد، حق دسترسی به حقوق انسانی خویش را دارند. انسان از حیثی که انسان است در برابر قانون مساوی است.

از دیدگاه اسلام اصل برابری انسان‌ها به عنوان یک حق بنیادین مطرح است. (سلیمی، ۱۳۹۲: ۳۶۶) و آفریدگار همه، خداوند واحد و یکتا است. (بقره/۱۶۳، نحل/۲۲). در مبدأ آفرینش انسان هیچ تبعیض و تفاوتی وجود ندارد. (نساء/۱). حق برابری انسان در اعلامیه اسلامی حقوق

رهبر شهید راه‌رهایی از اسارت، محرومیت و نابرابری را در هشیاری، مقاومت، بیداری و در وحدت و هماهنگی مردمش جست‌وجو می‌کرد و می‌گفت: «اگر کوچک‌ترین غفلت کنیم، باز اسارت سیصد ساله تکرار می‌شود.»



و پیوند امکان‌پذیر است. از این‌رو، شهید مزاری برای نفی تبعیض و نقطه پایان گذاشتن به محرومیت و نابرابری سیصد ساله مردمش، بزرگ‌ترین حماسه را در تاریخ خلق کرد و احزاب و گروه‌های گوناگون مردمش را در سیمای حزب وحدت با تلاش دلسوزانه همکاران و همسنگران‌شان متحد و هماهنگ ساخت.

ب. حق خواهی و مبارزه با تبعیض و نابرابری

مهم‌ترین اهداف مبارزه شهید مزاری، حق خواهی و از بین بردن تبعیض و نابرابری بود. او بارها در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایش در دوره‌های مختلف مبارزه‌اش، تأکید بر حق خواهی و از بین بردن نظام تبعیض و امتیازطلبی‌های فاشیستی و قبیله‌ای داشت.

او حق حیات و زندگی، حق دسترسی به تحصیل و مشاغل ارزشمند، حق برخورداری از کرامت و عزت، حق مشارکت در قدرت و نقش مردم و حضور نمایندگان مردمش را در قانون‌گذاری، حق برابری مردمش را در برابر قانون، حق آزادی در مناسک مذهبی و به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری را از حقوق طبیعی و شهروندی مردمش می‌دانست و در عین حال تأکید بر حق خواهی تمامی ملیت‌ها و اقوام داشت. او بارها تأکید می‌کرد که نه آغازگر جنگ است و نه طرفدار جنگ، ولی به مردمش تعهد سپرده است که از حقوق انسانی مردم دفاع کند و در برابر تبعیض و نابرابری بایستد. شهید مزاری در عین حالی که مدافع و خواهان حقوق مردمش بود، حق خواهی او هرگز به معنای نفی حقوق سایر اقوام ساکن در کشور نبود، او همیشه تأکید می‌کرد که ما نفی دیگر اقوام را نمی‌کنیم، شهید مزاری خود را مدافع حقوق ملیت‌های محروم در کشور می‌دانست. ایشان از ستم‌ها و فسادهای نظام گذشته سخت بیزار بود و همواره تأکید بر برادری و اخوت اسلامی داشت. عدالت، برابری و برادری برای همه می‌خواست. او رعایت حقوق اقوام و ملیت‌های موجود در کشور را تفسیر به برادری و اخوت اسلامی داشت. او خودش را تنها متعهد به دفاع از

هزاره‌ها را از حق تحصیل در مراکز تعلیمی و آموزشی که از اهمیت خاص برخوردار است، این‌گونه روایت می‌کند: «در زمان شاه‌محمود خان رسماً مکتوب می‌نویسد به وزارت فرهنگ که بچه‌های هزاره و شیعه را در مکتب حربی پوهنتون و مکتب‌های ارزش‌دار نگیرد، شما این محرومیت را تیر کردید. شما غیر از این که جوالی کشی بکنید، بار پشت بکنید، در این مملکت دیگر ارزش نداشتید. (همان: ۲۱۳). در حالی که حق دسترسی به شغل مناسب از حقوق انسانی هر شهروند است؛ ولی در رژیم‌های تبعیض‌گرای گذشته، بخشی از مردم قربانی نظام نژادی و فاشیستی تبعیض‌گرا بود. تبعیض و نابرابری نژادی و مذهبی آن قدر رنج‌آور بود که رهبر شهید در سخنرانی‌های عمومی می‌گفت: «شما... در این جا تحقیر می‌شدید، توهین می‌شدید، مسخره می‌شدید...» (همان: ۲۱۳). در حالی که تحقیر، توهین، استهزاء و مسخره، افزون بر این که از گناهان کبیره و در آیات قرآنی به شدت نهی شده است؛ نوعی از نقض و تعرض به کرامت بشری است؛ ولی در نظام تبعیض‌گرای گذشته کشور، بخشی از مردم به جرم تعلق به مذهب، نژاد و زبان خاص مورد تحقیر و توهین قرار می‌گرفتند.

رهبر شهید راه‌رهایی از اسارت، محرومیت و نابرابری را در هشیاری، مقاومت، بیداری و در وحدت و هماهنگی مردمش جست‌وجو می‌کرد و می‌گفت: «اگر کوچک‌ترین غفلت کنیم، باز اسارت سیصد ساله تکرار می‌شود.» (همان: ۳۳). منظور شهید مزاری از هویت، همان هستی و وجود مردمش هست؛ زیرا حقوق انسان با هستی انسان رقم می‌خورد، اگر کسی هویت و هستی داشت، از حقوق برخوردار است. زمانی که شخص و یا هرکسی از هویت و هستی خود برید، از حقوق خودش نیز محروم می‌شود، چیزی به حساب نمی‌آید، هویت و وجود مردم در دیدگاه شهید مزاری ارزان به دست نیامده است؛ با سپری کردن یک دوران محرومیت سیصد ساله و با مقاومت چهارده سال در برابر بزرگ‌ترین قدرت جهانی و ایستادگی برای تثبیت و اثبات هویت، به دست آمده است. حفظ هویت با هماهنگی

شهید مزاری همواره منتقد مظالم و تبعیض‌های نظام‌های گذشته افغانستان بود و تکیه بر برابری و برادری داشت. پایان نظام تبعیض و نابرابری، امتیازات و تفاخر قبیله‌ای، تحقق عدالت، برادری و برابری از اهداف کلان او بود. ایشان تأکید می‌کرد که «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است.» (همان: ۶۸-۶۹). از منظر شهید مزاری، برادری و برابری، رسیدن ملت‌ها به حقوق‌شان است، برادری یعنی تأمین حقوق ملیت‌ها.

نتیجه‌گیری

حق تساوی و برابری، یکی از مؤلفه‌های مهم حقوق بشر و مهم‌ترین انگیزه و هدف مبارزان در طول تاریخ است. مبارزه با تبعیض، نابرابری، تحقق عدالت و انصاف، سرلوحه مبارزات پیامبران الهی در دوره‌های مختلف بوده است. شهید مزاری با تکیه به حقوق فطری و طبیعی و با استفاده از آموزه‌های قرآنی، خواستار حقوق طبیعی و انسانی مردمش بود و خواستار پایان یافتن تمام اشکال تبعیض‌ها و نابرابری‌ها در نظام سیاسی افغانستان بود. شهید مزاری با اعتقاد به اخوت اسلامی، تحقق برادری و برابری اقوام و ملیت‌ها را در رسیدن به حقوق‌شان می‌دانست و نظام فدرالی را بهترین مکانیزم برای تحقق حقوق اقوام و ملیت‌ها و مهر پایان گذاشتن به تبعیض‌ها و امتیازخواهی‌ها می‌خواند. در اندیشه شهید مزاری، تنها راه حل بحران کشور، رسیدن اقوام و ملیت‌ها به حقوق‌شان و از بین رفتن تبعیض و امتیازطلبی‌های مذهبی، نژادی، زبانی و غیره است.

منابع

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر. مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸. مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
۲. دولت‌آبادی، بصیر احمد (۱۳۸۵). هزاره‌ها از قتل‌عام تا احیای هویت (چاپ اول). قم: ابتکار دانش.
۳. سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۲). درسنامه حقوق بشر از دیدگاه اسلام. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۴. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۶). فریاد عدالت: مجموعه مصاحبه‌های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری. کابل: بنیاد اندیشه.
۵. قرآن کریم.
۶. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (چاپ اول). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).

حقوق هزاره‌ها نمی‌دانست؛ بلکه مدافع حقوق همه ملیت‌ها می‌دانست. او می‌گفت: «باید این مردم محروم، حق زندگی کردن، حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشد... روی این مسئله می‌ایستیم، پافشاری می‌کنیم.» (همان: ۲۱). رهبر شهید در این قسمت از گفتارش اشاره به محرومیت مردمش از حقوق‌شان را دارد. اساسی‌ترین حق انسانی مردم، حق حیات و زیستن است، حق مشارکت در تعیین سرنوشت که همان حق مشارکت در قدرت و تصمیم‌گیری و حق مشارکت در قانون‌گذاری است که حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن باشد. شهید مزاری سرزمین افغانستان را سرزمین و جای زندگی مردمش می‌داند که برای آزادی و رهایی‌اش مبارزه کرده است: «ما سرزمین افغانستان را سرزمین مان می‌دانیم... برای آزادی‌اش بیش از یک میلیون شهید دادیم، و جب به وجب از این میهن را دفاع می‌کنیم و بدین معنا نیست که ما حق نداشته باشیم.» (همان: ۲۱). شهید مزاری خودش را متعهد به دفاع از حقوق مردمش می‌داند، چه حقوق سیاسی باشد و چه حقوق مذهبی، او خود را متعهد می‌داند که هرگز روی حقوق مردمش معامله نکند و در خطاب به مردمان سرزمینش می‌گوید: «به شما مردم تعهد کردم که حق شما را می‌خواهم و تعهد کردم که در رابطه با حقوق سیاسی و مذهبی شما مردم هیچ‌وقت وارد معامله نشوم و خیانت نکنم... امیدوارم که در آینده هیچ کس نتواند سر شما معامله کند.» (همان: ۶۳). رهبر شهید تنها مدافع حقوق هزاره‌ها نبود؛ بلکه خواستار حقوق همه اقوام و خواهان حق زندگی همه آن‌ها بودند که همه در کنار یکدیگر برادروار در صلح و آسایش زندگی کنند و می‌گفت: «هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه... در این مملکت برادروار زندگی کنند. به حقوق‌شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد و دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است و خلاف رسوم بین‌المللی است.» (همان: ۳۳). او بارها تأکید بر برادری، برابری و تساوی حقوق شهروندان افغانستان داشت و خواهان حقوق اقوام و زندگی مسالمت‌آمیز و برادروار در کنار یکدیگر بود. (همان: ۱۴۷). رهبر شهید حقوق ملیت‌ها را به طور مساوی و برابر به تناسب نفوس می‌خواست. (غفاری لعلی، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۱) ... در حکومت آینده همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که معیار بین‌المللی هست معتبر می‌دانیم.» (همان: ۱۳۴)



خلیل الله نبوی

شهید مزاری و رهبری

به نظر می‌رسد در پاسخ به پرسش فوق، ویژگی‌های اساسی رهبری باید مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. در رابطه با ویژگی‌های رهبری، نظریه‌ها و دیدگاه‌های فراوان در حوزه مدیریت و جامعه‌شناسی سیاسی وجود دارد؛ از میان آن نظریه‌های متعدد و متفاوت، به یک نظریه به عنوان چهارچوب نظری در این مقاله بسنده می‌شود و آن نظریه منتخب برای چشم‌انداز کلی بحث، عبارت از نظریه رهبر خدمت‌گزار (گرین لیف) است. نظریه مذکور بر خلاف نظریه‌های کلاسیک عمودی که دارای ماهیت دستوری و امری‌اند، دارای رویکرد افقی و مشارکتی است. این نظریه تلاش دارد تا برای بحران رهبری در عصر کنونی، راه حل و راهکار ارائه کند. بنابراین، برای فهم ماهیت نظریه مذکور به برخی از ویژگی‌های آن به صورت ذیل اشاره می‌شود:

- خدمت‌گزاری - گوش دادن - همدلی - بهبود بخشی - آگاهی‌دهی - تشویق و ترغیب - آینده‌نگری و دوراندیشی - تعهد به رشد افراد - اعتماد متقابل - روحیه همکاری - استفاده اخلاقی از قدرت - ارزشمند بودن خدمت به دیگران - توجه به نیازمندی دیگران - مقدم داشتن منافع جمعی بر منافع شخصی (حسن پور، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

بر اساس این نظریه و مقایسه ویژگی‌های آن با رفتارهای سیاسی شهید وحدت ملی استاد مزاری، با قاطعیت می‌توان گفت: رهبر شهید یک رهبر خدمت‌گزار بود، تمام ویژگی‌های یک رهبر خدمت‌گزار در وجود رهبر شهید تجلی

رهبری جامعه یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین موضوع دانش مدیریت، علوم سیاسی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد، بر اساس دیدگاه‌های کلاسیک و مدرن، نقش رهبری در زندگی انسان‌ها در طول تاریخ، برجسته، مهم، حیاتی و کلیدی بوده است. رهبران بزرگ تاریخ در متن و محراق حوادث و رخداد‌های بزرگ تاریخی قرار داشتند و مسیر تاریخ را در راستای اهدافی که خود تعیین کرده و جامعه پذیرفته بود، تغییر دادند و بزرگ‌ترین سهم و نقش را در ساختن تاریخ انسان ایفا کردند. شهید مزاری یکی از این رهبران بزرگ تاریخ افغانستان است که مسیر تاریخ سیاسی این کشور را از رویکرد استبدادی، انحصارطلبی، خودکامگی به سمت عدالت اجتماعی، سیاست انسانی و وحدت‌ملی تغییر می‌دهد. گذار سیاسی مبتنی بر اندیشه‌های سیاسی شهید مزاری با وجود چالش‌های فراوان، هنوز هم تداوم دارد و ضرورت بازخوانی اندیشه‌های سیاسی وی برای نسل پساامزاری، فراتر از یک تحلیل تشریفاتی سالیادش مطرح است و همچنین تفاوت‌های فاحش در ویژگی‌ها و سبک رهبری شهید مزاری با رهبران سیاسی پساامزاری، مهم‌ترین پرسش را در زمینه رهبری جامعه مطرح ساخته است و آن پرسش در این مقاله این است که ویژگی‌های رفتاری رهبری شهید وحدت ملی، استاد مزاری که اندیشه‌های او را ماندگار کرده است، چیست؟



رهبر شهید راه‌هایی از اسارت، محرومیت و نابرابری را در هشیاری، مقاومت، بیداری و در وحدت و هماهنگی مردمش جست‌وجو می‌کرد و می‌گفت: «اگر کوچک‌ترین غفلت کنیم، باز اسارت سیصد ساله تکرار می‌شود.»



رهبر خدمت‌گزار، به مردم آگاهی می‌دهد. رهبر شهید مردم را آگاه می‌ساخت، هیچ مسئله و دغدغه سیاسی پنهان از مردم نداشت، مردم را در جریان مهم‌ترین گفت‌وگوها و مذاکرات سیاسی خودش قرار می‌داد، آگاهی توأم با بیداری را برای مردم هدیه می‌کرد، از مظالم تاریخی در افغانستان قسمی سخن می‌گفت که مردم با تمام وجود آن را احساس می‌کرد. از آگاهی و معرفت نمی‌هراسید، مردم را در تاریکی جهل نگه نمی‌داشت، از جهل مردم استفاده نمی‌کرد. پیروانش را همیشه آگاه ساخته و در جریان رخدادها و تحولات سازمانی قرار می‌داد.

رهبر خدمت‌گزار، پیروانش را تشویق و ترغیب می‌کند. رهبر شهید خلق انگیزه، تشویق و ترغیب مردم را به عنوان یک هدف مقدس برای پیشرفت جامعه در نظر می‌گرفت، به جای زورگویی، نیرنگ و فریب، ناامیدی و یأس، با روش ترغیبی، مردم را رهبری و مدیریت می‌کرد، برای مردم به گونه‌ای انگیزه و باور خلق کرده بود که اقشار مختلف جامعه در یک مسیر با یک نگرش، احساس هدفمندی، غرور و سربلندی می‌کردند.

آینده‌نگری یا دوراندیشی یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی رهبر خدمت‌گزار است. دوراندیشی به این معنا داشت که رهبر خدمت‌گزار، ابن‌الوقت و ظاهربین نیست، به افق‌های دوردست جامعه نگاه می‌کند. رهبر شهید برای آینده‌مردمش استراتژی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی داشت. بر این اساس، فرادهای سیاسی و فرهنگی جامعه را پیش‌بینی می‌کرد، در همان زمان جنگ، تعداد زیادی از جوانان را برای بورسیه‌های خارج از کشور به هدف کدرسازی معرفی کرد.

رهبر خدمت‌گزار، اعتماد متقابل با مردم دارد. رهبر شهید آن‌چه را به مردم می‌گفت، عمل می‌کرد. او می‌گوید: «از خدا هیچ وقت نخواستم که بدون شما در جایی بروم و شما را در معرکه بگذارم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان

داشت که در این مقاله به مقایسه یکایک ویژگی‌ها پرداخته خواهد شد. اولین ویژگی نظریه مذکور، خدمت‌گزاری است. رهبر خدمت‌گزار، خدمت‌گزاری برای مردم را یک اصل می‌داند (رضائیان، ۱۳۸۰: ۳۳-۳۴). خدمت به دیگران جزء باورهای عمیق فکری، اخلاقی و ذاتی رهبر شهید بود. سراسر زندگی وی شاهد بر این مدعی است. رهبر شهید خدمت به دیگران را بدون بها و بهانه انجام می‌داد و هیچ چشم داشت و طمع از کسی در برابر خدماتش نداشت.

یکی دیگر از ویژگی‌های رهبر خدمت‌گزار، خوب گوش دادن به گفته‌های مردم است. رهبر شهید به گفته‌های مردم با دقت گوش می‌داد، سخنان و افکار عمومی مردم برایش مهم و ارزشمند بود. از این جهت است که به رهبر شهید، رهبر مردم‌محور گفته می‌شود. خودکامگی و استبداد در قاموسش وجود نداشت، به مردم به عنوان یک ابزار یا وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف شخصی نگاه نمی‌کرد، خدمت به مردم برایش هدف نهایی بود.

همدلی، ویژگی دیگر رهبر خدمت‌گزار است. رهبر شهید یار و یاور صادق مردم بود و هیچگاه تظاهر به صداقت و هم‌نوایی نمی‌کرد، مردمش را از جان و دل دوست داشت، به کثرت‌گرایی اعتقادی و فکری مردم احترام می‌گذاشت، کمونیست و مجاهد را در آغوش می‌کشید. در حقیقت در غم‌ها، غصه‌ها، دردها، رنج‌ها و شادمانی‌های مردم، خود را با آنها سهیم می‌دانست.

رهبر خدمت‌گزار به رشد افراد متعهد است. رهبر شهید نسبت به رشد و ترقی جامعه متعهد بود، از فرایند تغییر در ابعاد مختلف جامعه استقبال می‌کرد. مانند رهبران سنتی از سنت‌های حاکم در جامعه برای تحکیم موقعیت شخصی و خانوادگی خودش، تابوهای مقدس نمی‌ساخت، رشد جامعه را به معنای تزلزل موقعیت و منزلت اجتماعی خویش ندانسته و به تغییر و تحول مثبت جامعه ایمان داشت. ایشان تغییر و تعدیل واحدهای اداری کشور را در همین راستا مطرح ساخته بود.

رهبر خدمت‌گزار از قدرت سیاسی استفاده اخلاقی می‌کند، رهبر شهید هیچگاهی از قدرت سیاسی وسیله و ابزاری برای عقده‌گشایی، منزلت اجتماعی، منافع شخصی نساخت، به مقوله قدرت به عنوان وسیله خدمت‌گزاری به مردم نگاه می‌کرد.



شهید مزاری یک رهبر خدمت‌گزار بود که خدمات صادقانه‌اش از او یک رهبر کارزماتیک ساخته و در قلب هزاران انسان عدالت‌خواه این سرزمین ماندگار است. ایشان با همدلی در کنار مردم، خط عدالت‌خواهی را ایجاد می‌کند، به مشوره‌ها و سخن‌های مردم ارج می‌گذارد، با اعتماد و تکیه بر توده‌ها جبهه مقاومت عدالت‌خواهی را در غرب‌کابل شکل می‌دهد، خدمت‌گزاری برای مردم را هدف نهایی و اساسی قرار می‌دهد و بر اساس دوراندیشی و آینده‌نگری، طرح برابری و برادری اقوام ساکن در کشور را مطرح می‌سازد. با آگاهی و مفهوم‌سازی، نسل‌های جامعه را مخاطب قرار می‌دهد، نگاهش نسبت به قدرت سیاسی انسانی، جمعی و عدالت‌محور بود، هیچگاهی از قدرت سیاسی، ابزار برای تأمین منافع شخصی نساخت؛ نه قصری، نه بلند منزل و تجارتي نه زمین و ملکی و نه حساب بانکی خارجی و داخلی داشت، نه به سفره رنگینتر از سفره مردم آرزو داشت، به خانه مجلل‌تر از خانه مردم فکر نکرد. با درویشی و پشمینه‌پوشی برای مردمش، تاریخ، فرهنگ، هویت، غرور، عزت و سربلندی را هدیه کرد.

افغانستان، ۱۳۷۴: ۲۲۲). هیچ نوع فریب، نیرنگ و تظاهر در رفتارش نسبت به مردم وجود نداشت، در منطق سیاسی خودش، ثابت قدم بود، مردم به او اعتماد داشت و او به مردمش صادقانه اعتماد متقابل داشت.

رهبر خدمت‌گزار، روحیه همکاری و تعاون با مردم دارد. رهبر شهید در خدمت مردم و در کنار مردم بود، در منزلش همیشه بر روی مردم باز بود، هیچ کسی در پشت در منزلش برای ملاقات احساس حقارت و توهین نمی‌کرد. کوچک‌ترین فاصله طبقاتی با مردم نداشت. او خود می‌گوید: «در خارج از کنار شما هیچ زندگی برایم ارزشی ندارد.» (همان: ۲۲۲). این صحبت اوج روحیه همکاری با مردم را نشان می‌دهد.

رهبر خدمت‌گزار از قدرت سیاسی استفاده اخلاقی می‌کند، رهبر شهید هیچگاهی از قدرت سیاسی وسیله و ابزاری برای عقده‌گشایی، منزلت اجتماعی، منافع شخصی نساخت، به مقوله قدرت به عنوان وسیله خدمت‌گزاری به مردم نگاه می‌کرد.

رهبر خدمت‌گزار به نیازمندی دیگران توجه دارد. رهبر شهید نیازهای سیاسی، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی جامعه را با تمام وجودش حس می‌کرد، ایشان عصا دردها، رنج‌ها و نیازهای تاریخی چندین قرن و چندین نسل در افغانستان بود.

رهبر خدمت‌گزار، منافع جمعی را بر منافع شخصی

مقدم می‌دارد. شهید وحدت‌ملی استاد مزاری، هیچ اولویت شخصی و فردی نداشت، هیچ منافع شخصی، خانوادگی، جدا از منافع مردم نداشت، هیچ منافع شخصی برای خودش تعریف نکرد، تمام تلاش و فعالیت‌هایش برای تحقق منافع مردم بود، او خود فریاد می‌زند: «من هیچ منافع غیر از منافع شما ندارم اگر من می‌خواستم روی منافع شخصی خود فکر می‌کردم کنار شما نمی‌نشستم.» (همان: ۲۲۲).

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

۱. حسن پور، اکبر (۱۳۸۳). مدلی برای رهبری خدمت‌گزار. مجله تدبیر، شماره ۱۵۳، تهران.
۲. رضائیان، علی (۱۳۸۰). مبانی رفتار سازمانی. تهران: سمت.
۳. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (چاپ اول). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).

سبک رهبری شهید استاد عبدالعلی مزاری

عبدالقیوم آیتی

چکیده



این مقاله با عنوان «سبک رهبری شهید استاد عبدالعلی مزاری» در پی بررسی علمی سبک رهبری شهید مزاری در نظریات سبک رهبری است. از این رو، نخست به خلاصه تئوری‌های مهم سبک رهبری از دیدگاه اندیشمندان غربی اشاره شده است. نتیجه این که سبک رهبری شهید مزاری، سبکی ایده‌آل و جامع بوده است که تلفیقی از سبک‌های رهبری غربی و رهبری اسلامی است. دستاوردهای سبک رهبری استاد شهید، عبارت است از: هویت‌یابی ملی، احیای هویت هزاره‌ها، رسمیت مذهب، فرصت‌سازی و ارائه الگوی جدید رهبری در افغانستان.

واژگان کلیدی: سبک، مدل، رهبری، هزاره و شهید مزاری.

بنیاد اندیشه

توده‌های محروم، خود دارای خصلت‌های خاصی بود که موجب شد تا از او رهبری کاریزماتیک و تمام عیار بسازد. در بسیاری از تئوری‌های موجود رهبری، به انسان‌ها ذاتاً توجه نمی‌شود؛ بلکه به انسان‌ها به خاطر میزان نقش سیاسی و اجتماعی که در جامعه ایفا کرده است، توجه می‌شود. همچنین در تئوری‌های موجود رهبری، دیدگاه کوتاه مدتی را به انسان القا می‌کند که حداکثر برد آن از نظر زمانی، از چندین سال فراتر نمی‌رود؛ ولی رهبری استاد شهید، به عنوان الگوی رهبری با افق وسیع و آینده روشن، نگرینسته می‌شود.

مقدمه

هدف اساسی در این نوشته، تبیین سبک رهبری استاد شهید است. بدیهی است که شخصیت‌های تاریخ‌ساز، در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیر بسزایی داشته‌اند و دارند. این گونه افراد، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات و دگرگونی‌های جامعه و اصلاح آن ایفا می‌کنند و نیز از پشتوانه گسترده مردمی برخوردارند. بدون تردید، یکی از این شخصیت‌های بزرگ افغانستان، شهید مزاری است. استاد شهید، آگاهی قشرهای محروم و عدالت‌خواه را به ارث گذاشت که از این دیدگاه، شهید مزاری به عنوان رهبر

۱. مفهوم‌شناسی

الف - سبک: سبک در لغت به معنای گداختن فلز و به قالب ریختن و در فارسی به معنای ریخت و طرز و روش هم گویند (عمید، ۱۳۸۴: ۱۱۶۱). دو نوع سبک‌شناسی وجود دارد:

الف. ایستا: سبک هر طبقه اجتماعی جدا از تغییرات دائمی خود و مداخلات سبک‌های طبقات دیگر مورد توجه قرار می‌گیرد.

ب. پویا: جریان سبک‌ها و طبقات اجتماعی از لحاظ تحولات داخلی خود و مناسبات متقابلی که با یکدیگر و نیز با سایر شئون زندگی عملی و نظری جامعه دارند بررسی می‌شود. سبک هر فردی به شخصیت و طرز تفکر او مربوط است، مربوط به نوع تفسیر و تعبیر از تفکرها و نورم‌های اجتماعی او است، سبک یا شخصیت آدمی عبارت است از تعبیر و تفسیر دیگران از رفتارهای نسبتاً پایدار او (رضاییان، ۱۳۸۴: ۱۸۸).

ب. رهبری: برای رهبری نیز تعاریف متعددی بیان شده است که در اغلب آن‌ها، مفهوم نفوذ وجود دارد.

استاگدیل، در تعریف رهبری می‌نویسد: رهبری فرایند هدایت و اعمال نفوذ بر فعالیت‌های گروهی یا اعضای سازمان است (استاگدیل، بی‌تا: ۸۰۴). برخی نیز معتقدند که رهبری یعنی «فعالیت‌هایی که مردم را برای تلاش مشتاقانه در جهت تحقق اهداف گروهی، تحت تأثیر قرار می‌دهد.» به عبارت دیگر، رهبری عبارت است از «تحت تأثیر قرار دادن دیگران برای کسب هدف مشترک.» (رضاییان، ۱۳۸۴: ۴۲۳).

۲. نظریات سبک رهبری

این سبک‌ها، در مورد الگوهای رفتاری رهبران بحث می‌کنند. تحقیقات مربوط به کارها، اعمال و رفتارهای رهبران به رویکردهای ابزاری تمایل دارند و روی آن چه رهبران انجام می‌دهند تمرکز می‌کنند. مشخص کردن پیامدهای رفتارهای رهبران هدف تحقیقاتی چالش برانگیزی است؛ زیرا که شامل برخی دشواری‌های ذاتی در مربوط دانستن نتایج به رفتارها و سبک‌های رهبری است. نظریه‌هایی که از واژه سبک استفاده کرده‌اند، توضیح رفتار رهبران و الگوهای رفتاری آنان را در خود جای داده‌اند. این توضیحات شامل نوع کار و عملی که رهبر به آن می‌پردازد نمی‌شود؛ بلکه توصیف‌کننده تمرکز و تأکید رهبران در قالب الگوهای رفتاری ترسیم می‌شوند که بر اساس آن می‌توان ترجیحات زیربنایی رهبران یا سبک آن‌ها را مشخص کرد (توکلی و بهشتی

”

درباره سبک رهبری شهید مزاری نمی‌توان گفت که وی از یک سبک مشخص همواره در رهبری جامعه هزاره افغانستان استفاده می‌کرد؛ بلکه ایشان تلفیقی از این سبک‌ها را در رهبری جامعه با توجه به اقتضائات و موقعیت‌های موجود به کار می‌بردند.

“

پور، ۱۳۹۰: ۴۲۳). در این جا، به خلاصه سبک‌های رهبری از دیدگاه نظریه‌پردازان آن، اشاره می‌شود.

نظریات سبک رهبری
الف. کرت لوین

رهبر مقتدر یا آمرانه که همه تصمیمات را شخصاً می‌گیرد و به دیگران دستور می‌دهد که فقط تصمیماتش را اجرا کنند (کوئن، ۱۳۸۸: ۱۳۴).

رهبر دموکراتیک که اندیشه و پیشنهادهای اعضا را برای رسیدن به اهداف گروه و سازمان، مبنای تصمیمات خود قرار می‌دهد (همان: ۱۳۴).

رهبر بی‌مسئولیت که معمولاً دنبال منافع خاصی است، اداره سازمان به بهترین نحو ممکن برای او اولویت ندارد (همان: ۱۳۴).

ب. لیکرت

سبک اول: به زیر دستان اعتماد ندارد؛ زیرا آنان به ندرت در جنبه‌های فرایند تصمیم‌گیری شرکت داده می‌شوند.

سبک دوم: اعتماد به زیردستانش دارد، تصمیم‌گیری و تعیین هدف‌های عالی سازمان از بالا گرفته می‌شود؛ اما بسیاری از تصمیمات قالبی را افراد سطوح پایین‌تر می‌گیرند.

سبک سوم: اعتماد قابل توجه به زیردستان دارد؛ اما نه به صورت کامل. خط مشی عمومی و تصمیمات کلی از بالا است؛ ولی به طبقات پایین اجازه می‌دهند تا در تصمیم‌گیری‌های خاصی سهیم باشند.

سبک چهارم: کاملاً به زیردستان اعتماد و اطمینان دارد. تصمیم‌گیری به صورت وسیع، ضمن آن که از تمامیتی خاص برخوردار است، در کل سازمان پراکنده است (قاسمی،

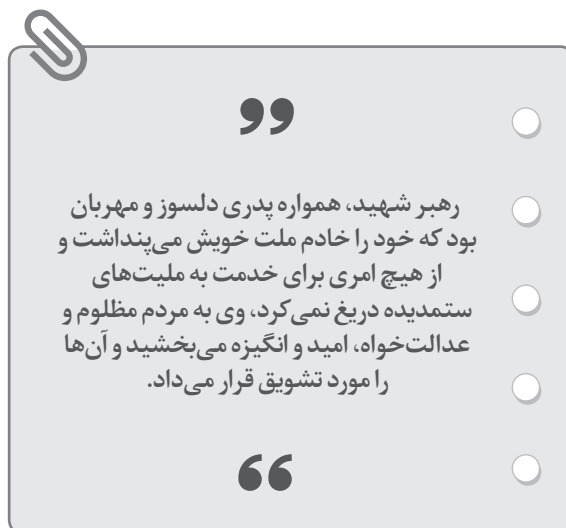
دارند. از این-رو، سبک تفویضی بیش‌ترین احتمال موفقیت را دارد (همان: ۴۰۳).

جدول نظریات سبک‌های رهبری ۳. سبک رهبری استاد مزاری در میان سبک‌های رهبری موجود

درباره سبک رهبری شهید مزاری نمی‌توان گفت که وی از یک سبک مشخص همواره در رهبری جامعه هزاره افغانستان استفاده می‌کرد؛ بلکه ایشان تلفیقی از این سبک‌ها را در رهبری جامعه با توجه به اقتضائات و موقعیت‌های موجود به کار می‌بردند. مثلاً رهبر شهید در برخی موارد از سبک آمرانه یا دستوری استفاده می‌کردند، شهید مزاری یکی از فرماندهان بزرگ جنگ علیه دشمن فاشیست به‌شمار می‌رفت، فرمان‌های زیادی هم برای فرماندهان زیردست جهت دفاع همه‌جانبه (جان و مال و ناموس) مردم، صادر کرد که اوج این‌گونه دستور برای دفاع و مقاومت را در غرب کابل انجام داد. به عنوان نمونه در آن‌جا که شهید مزاری از همه مردم می‌خواهد که برای دفاع از هویت خویش به دفاع بپاییزند، این‌گونه می‌فرماید: «این رسالت همه برادران به‌خصوص آن‌هایی که در خارج زندگی می‌کنند، است که از هویت مردم خود دفاع کنند و تبلیغات کنند.» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۶۹). نمونه دیگر آن دستور رهبر شهید به برخی از زبده‌ترین نیروهای نظامی خود برای مقابله با پیشروی‌های گروه طالبان در شهر غزنی است (همان: ۲۹).

رهبر شهید، همواره پدری دلسوز و مهربان بود که خود را خادم ملت خویش می‌پنداشت و از هیچ امری برای خدمت به ملیت‌های ستمدیده دریغ نمی‌کرد، وی به مردم مظلوم و عدالت‌خواه، امید و انگیزه می‌بخشید و آن‌ها را مورد تشویق قرار می‌داد، به‌ویژه قشر جوان را که به تحصیل و رسیدن به کمال راهنمایی می‌کرد و حتی برای آن‌ها در حد توان تلاش می‌کرد تا بتواند بورسیه تحصیلی در خارج از کشور را تهیه کند. در فیلم‌هایی که در فضاهای اینترنتی گهگاهی پخش می‌شود به وضوح دیده می‌شود که رهبر شهید به جوانان ورزشکار هدایایی را جهت تشویق و ایجاد انگیزه به آنان اعطا می‌کرد.

شهید مزاری هیچگاه بدون بررسی دقیق شرایط و امکانات دست به عملی نمی‌زد و همواره با مشاوران و فرماندهان جنگی و نیز، با مردم عادی جلسه مشورتی برگزار می‌کرد تا در رابطه با تغییر و تحولات موجود به نتیجه واحد رسیده و اقدامات لازم را به انجام رساند. به عنوان مثال در سال ۱۳۷۲ وقتی محمود مستیری،



۱۳۸۲: ۳۱۶.

ج. رابرت هاوس

رهبری آمرانه: رفتار رهبر، تعیین‌کننده همه امور است.
رهبری حمایتی: رفتار رهبر، با پیروان دوستانه و برای آنان حرمت قائل است و در حمایت آنان کوشا است.
رهبری مشارکتی: تصمیمات با مشارکت پیروان انجام می‌گیرد.

رهبری توفیق‌گرا: رهبر هدف‌های سازمان را برای زیردستان مشخص کرده و به آنان اعتماد می‌دهد تا به هدف‌های مذکور نائل گردند.

د. هرسی بلانچارد

سبک دستوری: این سبک برای پیروانی که آمادگی پایین دارند. این سبک شامل رهنمودهای خاص به افراد است در مورد این‌که چه کاری را چگونه انجام دهند (رضاییان، ۱۳۹۵: ۴۰۱).

سبک تشویقی یا استدلالی: برای پیروانی که آمادگی پایین یا متوسطی دارند. این سبک تلفیقی از سبک دستوری و توضیح و تقویت به منظور شور و شوق در افراد است (همان: ۴۰۱).

سبک مشارکتی: برای پیروانی که آمادگی متوسط تا بالا دارند. از آن‌جا که افراد توانمندند. این سبک که رهبر در آن بر ارتباط دوطرفه و همکاری مبتنی بر اعتماد تأکید دارد، تأثیرگذارترین سبک است.

سبک تفویضی: برای پیروانی که آمادگی بالا دارند، است. در این مرحله، پیروان به حمایت و هدایت نیاز کمی

”

رهبر شهید، رهبری خود را مرهون آموزه‌های اسلامی است و به همین جهت می‌توان رهبری شهید مزاری را برگرفته از رهبری اسلامی دانست؛ زیرا سبکی که استاد شهید در رهبری قوم هزاره افغانستان داشت، برگرفته از تقوا، عدالت، اطاعت از خدا، سعه صدر و... بود که در شخصیتش عجین شده بود و موجب نفوذ گسترده در دل‌های محرومان و مظلومان کشور شد.

“

برای دستیابی به اهداف بلندش تلاش می‌ورزند. بنابراین، می‌توان سبک رهبری استاد مزاری را تلفیقی از سبک‌های موجود در نظریات رهبری غربی و رهبری اسلامی دانست و همواره رهبری شهید مزاری در سطوح مختلف به عنوان یک الگوی پیش روی رهبران جوامع محروم و مظلوم تاریخ، ماندگار خواهد بود.

۴. نتایج سبک رهبری استاد مزاری

با توجه به بررسی سبک رهبری شهید مزاری و ارائه یک سبک جامع برای رهبری ایشان، دستاوردهای این نوع سبک رهبری در جامعه چه بوده است؟ در این بخش به مهم‌ترین دستاوردهای رهبری شهید، پرداخته می‌شود.

الف. هویت‌یابی ملی

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سبک رهبری شهید مزاری هویت‌یابی ملی است، هویت‌یابی ملی به معنی شناخت درست از جایگاه اجتماعی و سیاسی است که در سطح ملی و در رابطه با هویت‌های دیگر مطرح می‌شود. رهبری شهید مزاری موجب گردید که طی سه سال مقاومت غرب کابل، تاریخ گذشته مردم هزاره مورد ارزیابی قرار دهد و به عقب‌ماندگی فرهنگی، مدیریتی، ساختار اجتماعی و فقدان آگاهی سیاسی مربوطه را بازشناسی کرده و راه‌های برون رفت از آن‌ها را معرفی کند.

نماینده سازمان ملل در امور افغانستان به کابل آمد، خواهان دیدار با شهید مزاری شد، از هر قشری که در اطرافش بود، برای مشورت دعوت کرد. شهید مزاری علاوه بر مشورت در رهبری خود، افراد را در رده‌های مختلف به هم ارتباط می‌داد و از هرگونه دخالت فردی در امور تشکیلاتی اجتناب می‌کرد (رویش، ۱۳۹۱: ۱۶۰). در واقع سبک مشارکتی در رهبری شهید مزاری این گونه بود که همگان را به مشارکت و مشورت‌خواهی دعوت می‌کرد و وقتی نظری در جمع مورد قبول قرار می‌گرفت، از آن درست مانند نظر خودش جانب‌داری می‌کرد.

از آن‌جا که هر رهبری در هر سازمان توانایی انجام همه امور به تنهایی را ندارد، استاد شهید نیز از این قاعده مستثنی نبود و برای سرعت و دقت در انجام وظایف با صلاح‌دید و مشورت دیگران به انتخاب افراد جهت انجام امور می‌پرداخت. به عنوان مثال هنگامی که نماینده سازمان ملل در افغانستان از شهید مزاری یک نماینده می‌طلبید، ایشان آقای خلیلی را به عنوان نماینده خود و حزب وحدت معرفی می‌کند (رضایی، ۱۳۸۸: ۲۹۲).

به طور کلی می‌توان گفت که هر کدام از مدل‌های رهبری، اعم از سنتی، رفتاری و اقتضایی فقط یک بعد یا ابعادی از رهبری شهید مزاری را فرا می‌گیرند و از بیان تمام ابعاد شخصیتی ایشان در حوزه رهبری ناتوان هستند؛ زیرا که مدل‌های رهبری معمولاً در بستر وجودی مادی، تفسیر شده‌اند و رهبرانی را مورد بررسی قرار داده‌اند که از اندیشه‌های خالص دینی برخوردار نبوده‌اند، یا در آن مدل‌ها از جنبه‌های دینی رهبران غفلت شده است، فقط به ابعاد مادی توجه گردیده است. اگر کسی بخواهد در مورد سبک رهبری رهبرانی همانند شهید مزاری مطالعه کند، لازم است به اندیشه دینی و به تعبیری ابعاد معنوی الهی آن‌ها نیز توجه کند و اساس این نوع رهبران الهی را باید در بستر دینی و معنوی بررسی کرد.

رهبر شهید، رهبری خود را مرهون آموزه‌های اسلامی است و به همین جهت می‌توان رهبری شهید مزاری را برگرفته از رهبری اسلامی دانست؛ زیرا سبکی که استاد شهید در رهبری قوم هزاره افغانستان داشت، برگرفته از تقوا، عدالت، اطاعت از خدا، سعه صدر و... بود که در شخصیتش عجین شده بود و موجب نفوذ گسترده در دل‌های محرومان و مظلومان کشور شد که با گذشت سال‌ها از شهادت این بزرگ‌مرد باز هم در سراسر دنیا همه ساله مردم عدالت‌خواه در سالگرد شهادتش به سوگ نشسته و از ادامه راه او سخن به میان می‌آورند و

د. فرصت‌سازی

فرصت‌سازی یکی از دستاوردهای مهم رهبری استاد شهید است که اکنون به برکت آینده‌نگری و تیزهوشی شهید مزاری بسیاری از پست‌های دولتی که قبلاً برای هزاره‌ها میسر نبودند؛ اما حالا برای مردم ما، باتوجه با فشار افکار عمومی و فضای اجتماعی حاکم بر افغانستان که حداقل در شعار برابری فرصت‌ها را فریاد می‌زنند، وارد آن مشاغل و پست‌های دولتی شده‌اند مثل معاونت دوم ریاست جمهوری، تعدادی از وزارتخانه‌ها و والی و ریاست‌ها، نماینده‌های پارلمان و... را می‌توان مرهون رهبری شهید مزاری دانست.

ه. ارائه الگوی جدید رهبری

رویکرد شهید مزاری در مواجهه با بحران‌های سیاسی اجتماعی، ارائه الگوی جدیدی از رهبری را به نمایش گذاشت که این امر محصول شعور بالای سیاسی مردم و رهبری آگاهانه شهید مزاری است که با استفاده از مشورت‌خواهی، ایجاد و تقویت خودباوری، تصمیم‌سازی و مشارکت برابر اقوام و... یک الگوی جدید رهبری را در افغانستان ترسیم کرد.

منابع:

۱. استاگدیل، رالف. م (بی‌تا). کتاب مدیریت (چاپ سوم). ترجمه: علی پارساییان و سیدمحمد اعرابی. تهران: نیل.
۲. توکلی، غلام‌رضا و بهشتی‌پور، بهنام (۱۳۹۰). دانشنامه رهبری. تهران: انتشارات رسا.
۳. رضاییان، علی (۱۳۹۵). مدیریت رفتار سازمانی. تهران: سمت.
۴. رضاییان، علی (۱۳۸۴). مبانی مدیریت رفتار سازمانی. قم: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. رویش، عزیز (۱۳۹۱). بگذار نفس بکشم. کابل: انتشارات تاک.
۶. ضیایی، رضا (۱۳۸۸). چراغ راه. بنیاد رهبر شهید بابیه مزاری نمایندگی اروپا.
۷. عمید، حسن (۱۳۸۴). فرهنگ عمید (چاپ ۲۸). تهران: امیرکبیر.
۸. قاسمی، بهروز (۱۳۸۲). تئوری‌های رفتار سازمانی (چاپ اول). تهران: انتشارات هیات.
۹. کوئن، بروس (۱۳۸۸). مبانی جامعه‌شناسی (چاپ بیست و دوم). ترجمه: غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت.

”

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای سبک رهبری شهید مزاری هویت‌یابی ملی است، هویت‌یابی ملی به معنی شناخت درست از جایگاه اجتماعی و سیاسی است که در سطح ملی و در رابطه با هویت‌های دیگر مطرح می‌شود.

“

ب. احیای هویت هزاره‌ها

دومین دستاورد سبک رهبری شهید مزاری، احیای هویت هزاره‌ها است که در اثر سال‌های متمادی استبداد، پیش‌دאوری و تبعیض و الگوهای ناسالم روابط اقوام در افغانستان، سعی در کتمان هویت‌شان داشتند و روش‌هایی مانند: حذف، ادغام و جذب در فرهنگ گروه اکثریت را در پیش گرفته بودند. در اثر رهبری شهید مزاری، به یک‌باره احساس غرور و اعتماد به نفس را در وجودشان احساس کردند و با افتخار تمام خود را هزاره معرفی کردند و گروه اکثریت را وادار کردند که به این واقعیت اجتماعی تن در دهند که افغانستان؛ کشوری است با تنوع فرهنگی و قومی و...

ج. رسمیت مذهب

شهید مزاری با اعلام این راهبردی که: ما در افغانستان سه چیز می‌خواهیم: یکی رسمیت مذهب ما و دیگر این که تشکیلات گذشته ظالمانه بود باید تغییر کند و سوم این که مردم ما در تصمیم‌گیری سهیم باشند. تلاش‌های بسیار گسترده‌ای را برای رسمیت مذهب تشیع، انجام داد که سرانجام در قانون اساسی جدید افغانستان، تشیع نیز جزء دو مذهب رسمی افغانستان گردید. در ماده ۱۳۱ آن‌چه در قانون اساسی آمده است، علاوه بر جنبه هویتی رسمیت مذهب تشیع، جنبه حقوقی و سیاسی آن نیز بسیار مهم به حساب می‌آید و رسمیت مذهب تشیع، یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای رهبری شهید مزاری به شمار می‌رود.

شهید مزاری وراهکارهای صلح پایدار



عبدالحمید عارفی

ارزش‌های حقوق بشری و تأمین کننده آزادی‌های عمومی افراد نیز بوده باشد. شهید وحدت‌ملی جناب استاد عبدالعلی مزاری با توجه و درک عمیق از جایگاه و اهمیت صلح در افغانستان، مدام تأکید داشت بر نفی و محو عوامل نزاع‌ها و نفاق‌هایی همچون افراطیت دینی و تعصبات کور مذهبی، قومی و فکری و همچنان از بین بردن انواع گوناگون بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های ناروا که همیشه سبب بروز منازعات ویرانگر در این کشور بوده است. به باور ایشان، نجات و رهایی از این مشکلات و معضلات نیز نیازمند صلح فراگیر است. صلحی که زمینه آن در اثر تلاش‌های مشترک، احترام متقابل و همدلی همه اقوام فراهم شده باشد. بنابراین، صلحی که در اثر اغراض سیاسی، سلیقه‌های شخصی و منافع گروهی و سمتی باشد، بدون تردید موقتی است و به هیچ وجه پایدار نخواهد بود. صلح

صلح و ثبات پایدار در تمام جوامع بشری یک امری ضروری شمرده می‌شوند و از نیازهای اصلی انسان‌ها به شمار می‌روند. بدون صلح و امنیت دائمی، دستیابی به رفاه، آسایش، آرامش و توسعه انسانی امکان‌پذیر نخواهد بود. به‌ویژه در کشوری مثل افغانستان که اقوام ساکن در آن، متأسفانه در طول تاریخ و به طور مداوم گرفتار جنگ‌های خونین، نفاق‌های ویرانگر و نزاع‌های گوناگون بوده‌اند و نسبت به همدیگر از هیچ ظلم و ستمی دریغ نداشته‌اند و همیشه در صدد تضییع حقوق یکدیگر بوده‌اند. از این‌رو، در چنین جامعه‌ای ضرورت صلح بیشتر احساس می‌شود. بدون شک، وقتی صلح واقعی در این سرزمین تحقق خواهد یافت که مبتنی بر نگاه انسانی و مشتمل بر باورها و ارزش‌های فردی و اجتماعی افراد در این جامعه باشد و همچنین تضمین‌کننده

صلح که فاقد معیارهای انسانی و قانونی باشد، هیچ جایگاهی در افکار عمومی و جامعه ندارد و برای مردم این سرزمین قابل قبول نخواهد بود. تمام انتظارات و توقعات مردم از آوردن صلح این است که بتوانند در یک فضای صلح‌آمیز و آرام و توأم با احترام متقابل زندگی کنند و زمینه‌ای فراهم شود تا همه اقوام و قبایل در کنار هم نفس بکشند.

ایشان همیشه فریاد بر می‌آورد که ما برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی و برابر طبق نفوس‌شان می‌خواهیم و جنگ را راه حل نمی‌دانیم؛ چون کشوری که در آن تنوع دینی، مذهبی، قومی، نژادی، زبانی وجود داشته و پیشینه‌ای دارای تبعیض و برتری طلبی‌های نژادی و قومی بوده است و تا زمانی که ریشه‌های اصلی بحران و منازعه در کشور مورد توجه قرار نگیرد و حقوق برابر شهروندی، نادیده انگاشته شود و منابع و فرصت‌های ملی تنها در اختیار عده‌ای از اقوام قرار داشته باشند، به هیچ وجه مشکل حل نخواهد شد.



است و به عنوان یک رویه انسانی مورد توجه بوده است. این موضوع از دیدگاه شهید وحدت‌ملی نیز برجستگی خاص داشته است. ایشان همواره تأکید داشت که تبعیض، نابرابری، انحصارطلبی و عدم رعایت حقوق اساسی افراد و شهروندان، مغایر با وحدت و همبستگی ملی است. به همین جهت مدام یادآور شده است که نزاع‌های مذهبی، نژادی، قومی و قبیله‌ای، خانمان‌سوزند و نباید تمام انگیزه‌ها و نیت‌ها بر حذف دیگران و ضایع ساختن حقوق یکدیگر بنا شود. شهید وحدت‌ملی باورمند بود که اگر اقوام ساکن در افغانستان، هویت و شخصیت و حقوق همدیگر را نفی نکنند، دیگر مشکلی وجود نخواهد داشت. متأسفانه تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها در امتیازطلبی و مفکوره حذف همدیگر است. امتیازطلبی که گاهی در چهره مذهب ظهور می‌کند و گاهی در چهره نژاد. ایشان همیشه اعلام می‌کرد که ما با هیچ تنظیمی سر جنگ نداریم و وحدت‌ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم. ایشان دو دستگی را برای مردم ذلت و فاجعه قلمداد می‌کرد و کسانی را که این نوع مسائل را دامن می‌زدند به عنوان خائنین ملی تلقی می‌کرد.

دوم: برای تحقق صلح پایدار؛ مردم و احزاب ناگزیرند همدیگر را تحمل بکنند و در صدد حذف یکدیگر نباشند؛ چه از نگاه قومی و چه از نگاه حزبی و چه از نگاه مذهبی و امثال آن. ایشان همیشه فریاد بر می‌آورد که ما برای همه احزاب و ملیت‌ها احترام قائلیم و برای همه حق مساوی و برابر طبق نفوس‌شان می‌خواهیم و جنگ را راه حل نمی‌دانیم؛ چون کشوری که در آن تنوع دینی، مذهبی، قومی، نژادی، زبانی وجود داشته و پیشینه‌ای دارای تبعیض و برتری طلبی‌های نژادی و قومی بوده است و تا زمانی که ریشه‌های اصلی بحران و منازعه در کشور مورد توجه قرار نگیرد و حقوق برابر شهروندی، نادیده

واقعی می‌تواند نقطه اتصال تمام اقوام ساکن در این کشور باشد و باعث شود تا همگان بر محور آن گرد هم آیند و صادقانه همدیگر را در آغوش گرفته و دست هم را بفشارند. از این‌رو، بدون در نظر داشت ارزش‌های انسانی و کرامت ذاتی انسان‌ها و نادیده گرفتن آزادی‌های عمومی افراد در جامعه در پروسه صلح؛ به معنی عدم اعتقاد و باور به صلح پایدار و ثبات دائمی است. صلح که فاقد معیارهای انسانی و قانونی باشد، هیچ جایگاهی در افکار عمومی و جامعه ندارد و برای مردم این سرزمین قابل قبول نخواهد بود. تمام انتظارات و توقعات مردم از آوردن صلح این است که بتوانند در یک فضای صلح‌آمیز و آرام و توأم با احترام متقابل زندگی کنند و زمینه‌ای فراهم شود تا همه اقوام و قبایل در کنار هم نفس بکشند. چنان که فقدان صلح فراگیر در جامعه، باعث گسترش نفاق، ناامنی، خشونت و فاصله گرفتن از توسعه انسانی خواهد شد. به همین جهت، شهید وحدت‌ملی باورمند بود که باید همه اقوام و افراد در این جامعه، مشترکات خود را درک کنند و از حس مشترک انسانی برخوردار شوند و بر حفظ ارزش‌های حقوق بشری و آزادی‌های عمومی افراد تأکید کنند تا زودتر به صلح پایدار، ثبات و توسعه انسانی دست یابند. همگان باید از افراط‌گرایی و تندروی‌های مذهبی، قومی و سیاسی پرهیز کنند و در مسیر اعتدال برای رسیدن به صلح مطلوب و توسعه انسانی گام بردارند. بنابراین از دیدگاه شهید وحدت‌ملی، می‌توان موارد ذیل را به عنوان راهکارهای مهم صلح در افغانستان مطرح کرد:

اول: صلح باید مبتنی باشد بر وحدت و همبستگی ملی که بی‌نهایت در هر کشوری مهم است و باعث ترقی و پیشرفت در جامعه خواهد شد. به همین دلیل این امر همیشه مورد تأکید همه مبارزان راستین و آگاهان با درک و با احساس قرار گرفته

برگزاری انتخابات عادلانه، آزاد و شفاف و سهم داشتن مردم و نقش آنان در تعیین سرنوشت جمعی و اجتماعی شان موجب تحکیم صلح پایدار و ثبات دائمی شده و حقوق سیاسی مردم را تثبیت و نهادینه خواهد کرد و موجب جلب اعتماد مردم شده و آنان را برای ادامه زندگی در این سرزمین تشویق خواهند کرد.



یکی از سخنرانی‌های ارزشمندشان نیز چنین بیان داشت که ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم، ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایمان است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق‌شان برسد و هر کس درباره سرنوشت‌شان خودش تصمیم بگیرد. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است، این خلاف رسوم بین‌المللی است. بنابراین، تحقق صلح پایدار نیازمند وحدت و همبستگی ملی و احترام گذاشتن به ارزش‌های حقوق بشری و انسانی افراد در جامعه و توجه به کرامت ذاتی انسان‌ها است.

چهارم: برگزاری انتخابات عادلانه، آزاد و شفاف و سهم داشتن مردم و نقش آنان در تعیین سرنوشت جمعی و اجتماعی‌شان موجب تحکیم صلح پایدار و ثبات دائمی شده و موجب حقوق سیاسی مردم را تثبیت و نهادینه خواهد کرد و موجب جلب اعتماد مردم شده و آنان را برای ادامه زندگی در این سرزمین تشویق خواهند کرد و همه گروه‌ها و افراد تلاش خواهند کرد تا از طریق جلب آراء مردم، حکومت را به دست آورند. به همین جهت شهید وحدت‌ملی همواره تأکید می‌کرد که باید همه مردم حق تعیین سرنوشت خود را داشته باشند و در غیر آن، دستیابی به صلح واقعی همچنان به صورت یک رؤیا در این کشور باقی خواهد ماند. از این‌رو، ایشان برگزاری انتخابات و شرکت در آن را مهم‌ترین راهکار برای فراهم شدن زمینه صلح پایدار در افغانستان ارائه می‌کرد و تأکید می‌کرد. بنابراین، راهکارهایی که در ارتباط با ایجاد صلح توسط شهید وحدت‌ملی فریاد زده شد، راهگشای راهکارها در تمام عصرها و نسل‌های جامعه افغانستان محسوب می‌شود که با روش آرام و به دور از هر نوع خشونت، قابل تحقق بخشیدن است. در صورت عملی شدن فرمایشات ایشان، هیچگاهی مردم مظلوم افغانستان، نزاع‌ها و روزهای تلخ و سیاه گذشته را تجربه نخواهند کرد و هرگز مصیبت‌های دلخراش تاریخی به سراغ‌شان نخواهند آمد. از این جهت اندیشه‌های نجات بخش ایشان در تاریخ مردم افغانستان ماندگارند و قابل ستایش و بی‌نهایت ارزشمندند.

انگاشته شود و منابع و فرصت‌های ملی تنها در اختیار عده‌ای از اقوام قرار داشته باشند، به هیچ وجه مشکل حل نخواهد شد. از این‌رو، ایشان تصریح می‌کند که تمام جنجال‌ها و درگیری‌ها بر سر همین مسئله امتیازطلبی و حذف همدیگر است و تا این مشکل را به صورت بنیادی حل نکنیم، صلح پایدار تحقق نخواهد یافت.

سوم: احترام گذاشتن به کرامت انسانی و در نظر گرفتن حرمت ذاتی افراد در جامعه، مسئله مهم دیگری است که ارتباط با صلح پایدار باید از طرف جامعه و دولت مورد توجه جدی قرار گیرد و از برخوردهای مغایر با عزت و حیثیت انسانی افراد پرهیز شود. از لازمه احترام گذاشتن به حیثیت و کرامت انسان‌ها آن است که با همه اقوام و قبایل به صورت برابر و یکسان رفتار شود. به این معنا که همه افراد از همه حقوق و آزادی‌هایی که لازمه احترام به حیثیت ذاتی آنان است مثل حق حیات، آزادی عقیده، آزادی بیان، حق امنیت شخصی، حق تعیین سرنوشت و امثال آن، به صورت یکسان و برابر برخوردار باشند. شهید وحدت‌ملی باورمند بود که کرامت انسانی اقتضا دارد که همه اقوام و قبایل در عرصه‌های مختلف باید از حقوق برابر برخوردار باشند، به ویژه برابری در برابر قانون و دسترسی به عدالت؛ به این معنی که هیچ نوع تبعیض در طرح دعوی، مراحل محاکمه و رسیدگی قابل توجیه نخواهد بود. مردم افغانستان باید از محدودنگری‌های قومی، زبانی، مذهبی، ستمی، سیاسی و امثال آن عبور کنند و به جای آن به بزرگ‌نگری و دیگراندیشی فکر کنند و حقوق و آزادی‌های همگان را به رسمیت شناخته و احترام کنند. متأسفانه هنوز هم نابرابری‌ها در میان اقوام و بخش‌های مختلف مردم افغانستان به طور گسترده مشاهده می‌شود و تبعیض قومی، منطقه‌ای، مذهبی و امثال آن را نمی‌توان انکار کرد. شهید وحدت‌ملی با توجه به وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر مردم افغانستان، تأکید داشت که عدالت اجتماعی بدون در نظر داشت ترکیب تناسبی اقوام کارساز نبوده و به دست نخواهد آمد و در نتیجه مردم این خطه از نزاع‌ها و نفاق‌های ملی و تبعیض‌های شکننده قومی رهایی نخواهند یافت. ایشان در



محمد عوض اعتمادی

مؤلفه‌های صلح در اندیشه شهید مزاری

۱. مفهوم صلح (Peace)

واژه صلح (Peace) در لغت، به معنای سازش و از بین بردن نفرت است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۵۱۶) در اصطلاح به حالتی اطلاق می‌شود که آرامش و امنیت عمومی در کشور برقرار باشد. (خدوری، ۱۳۳۵، ج ۱: ۸). در تعریف دیگری از صلح چنین آمده است: «صلح یعنی از درون آرام بودن، از درون احساس خوبی داشتن، حالتی که در آن حالت همه انسان‌ها با همه تفاوت‌ها و اختلاف‌های که دارند، می‌توانند در کنار هم باشند و با هم زندگی کنند. صلح یعنی افکار مثبت و خوب برای خود و دیگران داشتن.» (تلمن و همکاران، ۱۳۸۴: ۸۷).

۲. اهمیت و جایگاه صلح

از آنجایی که صلح یک موضوع فطری و فرا دینی است، لازم به نظر می‌رسد که اهمیت آن، در عرف عقلا نیز مورد توجه قرار گیرد. از این رو، ابتدا جایگاه صلح در حقوق بین‌الملل، سپس در آموزه‌های اسلامی مورد تبیین و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. اهمیت صلح در حقوق بین‌الملل

جنگ و تجاوز، همواره زندگی بشر را با تهدید مواجه ساخته است. زیان‌ها و آثار مخرب جنگ بر کسی پوشیده نیست، از

مقدمه



صلح یکی از اصول و ارزش‌های زندگی است و در جامعه معاصر یک نیاز حیاتی برای مردم و تمدن محسوب می‌شود. بدون شک صلح و امنیت، از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی و نیاز فطری بشر است که خداوند برای جوامع بشری ارزانی داشته است. منشأ صلح در تفکر، اندیشه و ذهن بشر ریشه دارد؛ همان‌گونه که جنگ و منازعه نیز از تفکر آدمی سرچشمه می‌گیرد. شهید مزاری به عنوان یک متفکر مسلمان، نیاز به صلح، آرامش و زندگی مسالمت‌آمیز را در افغانستان شدید احساس می‌کرد و همواره در صدد تحقق آن و افزایش وفاق اجتماعی و وحدت ملی از رهگذر تأمین عدالت اجتماعی، رعایت حقوق شهروندی و تفاهم و هم‌پذیری در جامعه بود.

بنابراین، متغیرهای مهم و کلیدی که مؤلفه‌های صلح را در اندیشه شهید مزاری تشکیل می‌دهد و در بعد کلان معنا می‌یابد، مقوله‌های عدالت، حقوق شهروندی، تفاهم و هم‌پذیری است. نگارنده، در این مقاله کوتاه بر آن است که، این مقوله‌ها را با استفاده از روش کیفی و تحلیل محتوایی سخنان شهید مزاری، تبیین کند. پیش از پرداختن به مؤلفه‌های صلح، لازم و ضروری به نظر می‌رسد که مفهوم، جایگاه و اهمیت صلح بررسی شود.

”

شهید مزاری با درک بی‌عدالتی،
تبعیض‌های استخوان‌سوز و محرومیت
اقوام افغانستان به‌ویژه هزاره‌ها از حقوق
سیاسی‌شان و درک تأثیر آن در افزایش
ضرب‌صلح، خواهان مشارکت اقوام به
ویژه هزاره‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان،
تغییر ساختار اداری و... بود.

“

۳. مؤلفه‌های صلح در اندیشه شهید مزاری ۳-۱. عدالت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین متغیرها، در اندیشه شهید مزاری عدالت اجتماعی است؛ یعنی گذر از مطلق‌گرایی به تکررگرایی و ایجاد یک نظام سیاسی، اجتماعی توسعه یافته در جامعه چند قومی افغانستان، که در آن همه نیروهای سیاسی، اجتماعی مشارکت داشته باشند. شهید مزاری با درک نقش عدالت اجتماعی، در صلح پایدار، همواره به دنبال آن بود. چنان‌که می‌گوید: «خواست ما تأمین عدالت، برابری و برادری میان مردم افغانستان است. ما هیچ‌گاه معتقد به اتخاذ شیوه‌های قهرآمیز و توسل به جنگ برای آن نبوده‌ایم و بعد از این نیز نخواهیم بود.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۶۸-۶۹). هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است.» (همان: ۹۵). بنابراین، می‌توان گفت: شهید مزاری باور داشت که صلح پایدار، آرامش و زندگی مسالمت‌آمیز زمانی میسر خواهد شد که ستم‌های چندین قرنه، پایان یابد، جامعه‌ای عاری از تبعیض، برتری‌جویی و افزون‌خواهی به‌وجود آید و عدالت اجتماعی در جامعه پیاده شود؛ یعنی همه مردم افغانستان به حقوق خویش برسند.

۳-۲. حقوق شهروندی

یکی دیگر از متغیرهای مهم و کلیدی در اندیشه شهید مزاری حقوق شهروندی است. هر چند شهید مزاری از واژه حقوق شهروندی هیچ‌گاه در سخنانش استفاده نکرده

سویی هم اختلاف در روابط داخلی و بین‌المللی امری طبیعی است؛ اما برای این‌که این اختلافات، به جنگ و تجاوز منجر نشود، دانشمندان و مجامع بین‌المللی طرح‌هایی در زمینه صلح ارائه داده‌اند و کنگره‌ها و همایش‌های بین‌المللی به این منظور تشکیل شده‌اند که اهمیت صلح و امنیت را بیان می‌کنند.

۲. اهمیت صلح در اسلام

در آموزه‌های اسلام بر صلح و زندگی مسالمت‌آمیز تأکید شده است. اصولاً گزینش نام اسلام برای دین خاتم، تأکیدی دیگری است بر اهمیت صلح از دیدگاه اسلام. صلح و جنگ از مسائل بنیادین و زیربنای فقه سیاسی اسلام است؛ اما این‌که کدام اصل است و کدام عارضی و استثنایی؟ دیدگاه‌های متضادی مطرح شده است. برخی از متفکران غربی، اسلام را دین جنگ و شمشیر دانسته‌اند. منتسکیو می‌نویسد: «دیانت اسلام که به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده است؛ چون اساس آن متکی بر جبر و زور بوده است، باعث سختی و شدت شده است و اخلاق و روحیات مردم را تند می‌کند.» (منتسکیو، ۱۳۶۲: ۶۷۰). مجید خدوری با این باور که روابط عادی میان مسلمانان و کفار هرگز مبتنی بر صلح نبوده است، حالت یک جنگ دائمی را به تصویر کشیده است. (خدوری، پیشین: ۸۲). در مقابل، کسانی معتقدند که در اسلام صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز مبنای گسترش روابط مسلمانان با دیگر ملت‌ها است. شیخ شلتوت فقیه مصری می‌نویسد: «اسلام سیاست صلح‌جویانه را به مسلمانان توصیه کرده است تا بر گونه‌های روابط آنان حاکم باشد. بدین لحاظ صلح به عنوان حالت اصلی رابطه میان انسان‌ها زمینه همکاری و آشنایی‌شان را فراهم می‌آورد.» (شلتوت، بی‌تا: ۵۳). یکی دیگر از نویسندگان معاصر می‌نویسد: «اصل در اسلام صلح است و جنگ یک ضرورت است. به‌منظور تأمین صلح و امنیت و در حد ضرورت از آن استفاده می‌شود.» (الزحیلی، ۱۴۱۲ق: ۱۳۰-۱۴۷). شهید مطهری می‌نویسد: «به قرآن رجوع می‌کنیم؛ در قرآن هم دستور جنگ رسیده است و هم دستور صلح. پس اسلام دین کدام یک است؟ اسلام نه صلح را به معنی یک اصل ثابت می‌پذیرد و نه در همه شرایط جنگ را. اصولاً جنگ و صلح تابع شرایط است.» (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۷-۷۸). به نظر می‌رسد که اسلام طرفدار صلح، آرامش و امنیت است. از این‌رو، اصل صلح را به عنوان یک اقدام برتر (نساء/ ۱۲۸) فراراه روابط فردی، اجتماعی و بین‌المللی قرار داده است و پیروانش را به صلح و سلم دعوت کرده است و از جنگ بر حذر داشته است.

اگر تمام ملیت‌ها، اقوام و مذاهب در تصمیم‌گیری کشور شریک نباشند، معضل افغانستان حل نخواهد شد.» (مزاری، ۱۳۹۳: ۲۶۷). بنابراین، می‌توان گفت: شهید مزاری تأمین حقوق سیاسی را زمینه‌ساز صلح پایدار و عدم آن را عامل جنگ‌ها، بحران‌ها و ناامنی‌ها در کشور می‌دانست.

۲-۲-۳. حقوق اجتماعی

مهم‌ترین مؤلفه‌های حقوق اجتماعی که توجه بدان می‌تواند در جهت افزایش صلح و وفاق سیاسی یک جامعه مؤثر باشد، حق تأمین امنیت، رفاه اجتماعی و حرکت به سمت رضایت‌مندی شهروندان است. شهید مزاری با بازگو کردن محرومیت هزاره‌ها: «... تعمد بود ما را نگذارند مکتب‌ها، ما را نگذارند به کار کردن و تجارت‌ها، آن‌چه در جامعه امتیاز به حساب می‌رفت، ما [از آن] محروم بودیم. (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۳۱۳) می‌خواهد بگوید که؛ ریشه‌های نبود صلح و بحران‌ها در این محرومیت‌ها نهفته است. بنابراین، برای رسیدن به صلح باید به سوی تأمین رفاه اجتماعی، امنیت و رضایت‌مندی مردم حرکت کنیم.

۳-۲-۳. حقوق فرهنگی

حقوق فرهنگی در اغلب کشورهای جهان، مفهوم نوینی است که طیف وسیعی از حقوق انسانی را شامل می‌شود. شهید مزاری در این زمینه می‌گوید: «حزب وحدت مصمم است که از حقوق ملیت‌های ساکن در افغانستان و همه اقشار مردم - اعم از زن و مرد - در سیاست آینده کشور دفاع کند. این موضع حزب وحدت است و می‌خواهد که در این جا حق هیچ ملیتی، هیچ حزبی، هیچ قومی و نژادی ضایع نشود و در حق کسی ظلم صورت نگیرد.» (جاوید، بی‌تا: ۱۹۷). در واقع شهید مزاری باور داشت که حرکت به سوی رعایت حقوق افراد و تنویر کردن شهید مزاری با درک بی‌عدالتی، تبعیض‌های ادنی آن در حقوق مساوی برای مردم افغانستان بود.

۴-۲-۳. حقوق اقتصادی

بخش مهم از حقوق شهروندی که پیوند ناگسستنی با صلح و مدارای اجتماعی دارد، حقوق اقتصادی است که با زندگی و معیشت مردم ارتباط تنگاتنگ دارد. مانند حق مالکیت، حق کار و... اصل ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز می‌گوید: «هرکس حق دارد کار کند و کار خود را آزادانه انتخاب کند.» قانون اساسی افغانستان نیز بر این حق اساسی تأکید دارد. (قانون اساسی، ماده ۴۸) شهید مزاری

”

در واقع شهید مزاری باور داشت که حرکت به سوی رعایت حقوق افراد و تنویر کردن آن در جامعه، نقش مهمی در صلح دارد. از این رو، خواهان حقوق مساوی برای مردم افغانستان بود.

“

است؛ اما حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و...، حیطه‌های اصلی حقوق شهروندی است که شهید مزاری همواره روی آن‌ها انگشت نهاده و تأکید کرده است. بنابراین، در این مقاله، می‌توان از حقوق شهروندی به‌عنوان مؤلفه صلح در اندیشه ایشان نام برد.

۱-۲-۳. حقوق سیاسی

حقوق سیاسی، آن دسته از حقوق است که برای شخص در ارتباط با حاکمیت معنا یافته است و یک رابطه دو سویه است. بدین معنا که به همان اندازه که اشخاص می‌بایست حقوق سیاسی خود را از دولت و حاکمیت مطالبه کنند، دولت‌ها و حاکمیت‌ها نیز حقوقی بر مردم دارند که مردم باید در یک کنش و واکنش دو طرفه با دولت، آن را مدنظر داشته باشند. رعایت این حقوق می‌تواند، گامی در مسیر افزایش ضریب صلح، مدارا، وفاق ملی، آرامش جمعی و... و متعاقباً توسعه اجتماعی باشد.

شهید مزاری با درک بی‌عدالتی، تبعیض‌های ادنی آن در حقوق مساوی برای مردم افغانستان به‌ویژه هزاره‌ها از حقوق سیاسی‌شان و درک تأثیر آن در افزایش ضریب صلح، خواهان مشارکت اقوام به‌ویژه هزاره‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان، تغییر ساختار اداری و... بود و می‌گفت: «باید در حکومت آینده، همه به حقوق خود برسند و ما معیار نفوس را که یک معیار بین‌المللی هست، معتبر می‌دانیم و بر همان اساس نفوس، از دولت و حکومت آینده خواستار حق خود هستیم.» (همان: ۱۳۴) یا در جای دیگر می‌گوید: «حزب وحدت اسلامی سیاست اصولی و ثابت دارد، حقوق مردم خود را می‌خواهد، جنگ را راه حل نمی‌داند و معتقد است،

”

هم‌کاری و وابستگی متقابل افراد جامعه در جهت هدف مشترک و درک ارزش آن، یکی از مؤلفه‌های اساسی و مهم صلح در اندیشه شهید مزاری است.

“

با اشاره به مظلالم گذشته روی این نکته تأکید دارد و آن را موجب وفاق اجتماعی در افغانستان می‌داند. (غفاری لعلی، ۱۳۷۳: ۳۱۳).

چنان‌که ملاحظه شد، شهید مزاری عدم رعایت حقوق شهروندی و تضییع آن‌ها را از سوی عده‌ای خاص که همواره بر مردم حکومت کرده‌اند، عامل بحران‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی کشور می‌داند و صلح پایدار، آرامش و زندگی مسالمت‌آمیز را در سایه تأمین «حقوق شهروندی و بخش مهم آن یعنی حقوق اقتصادی» می‌داند.

۳-۳. تفاهم و هم‌پذیری

هم‌کاری و وابستگی متقابل افراد جامعه در جهت هدف مشترک و درک ارزش آن، یکی از مؤلفه‌های اساسی و مهم صلح در اندیشه شهید مزاری است. ایشان در زمینه تأثیر مستقیم تفاهم و هم‌پذیری بر صلح، تصریح می‌کند: «غیر از مذاکره هیچ راه برای استقرار صلح و امنیت در کشور وجود ندارد.» (جاوید، بی‌تا: ۱۰۹). در جای دیگری تفاهم را به عنوان تنها راه بیرون رفت از بحران کشور اعلام می‌کند: «تنها با تفاهم و احترام به حقوق یکدیگر می‌توان بحران کنونی را مهار کرد و یک حکومت مردمی و اسلامی به وجود آورد.» (همان: ۱۰۴).

نتیجه‌گیری

برایند این پژوهش این است که مهم‌ترین مؤلفه‌های صلح در اندیشه شهید مزاری عدالت اجتماعی، حقوق شهروندی، تفاهم و هم‌پذیری است. به این بیان که؛ در اندیشه شهید مزاری به عنوان یک متفکر مسلمان، میان تحقق عدالت اجتماعی، تأمین حقوق شهروندی و تفاهم و هم‌پذیری با تحقق صلح در جامعه یک رابطه دو سویه و جاده دوطرفه است. بنابراین، هرچه گام‌های کاربردی‌تر در مسیر تحقق عدالت و تأمین حقوق شهروندی و هم‌پذیری در کشور برداشته شود، صلح، امنیت و وفاق ملی در ابعاد خرد و کلان آن، بیش‌تر جامعه عمل خواهد پوشید. چنان‌چه عکس قضیه نیز صادق است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر. مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸م.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). لسان العرب.

۴. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. الزحیلی، وهبه (۱۴۱۲ق). آثار الحرب فی فقه الاسلامی (چاپ دوم). دمشق: دارالفکر.
۶. تلمن، رایان و همکاران (۱۳۸۴)، ارزش‌های زندگی، ترجمه: ناصر یوسفی و شهره یوسفی. تهران: نشر افق.
۷. پک، کانی (۱۳۸۱). صلح پایدار؛ نقش سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای در پیش‌گیری از جنگ (چاپ اول)، ترجمه: سهیلا ناصری. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. خدوری، مجید (۱۳۳۵). جنگ و صلح در قانون اسلام، ترجمه: غلام‌رضا سعیدی. [بی‌جا]، اقبال.
۹. شلتوت، محمد (بی‌تا). الإسلام عقیده و شریعه. بیروت: دارالشرف.
۱۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۴ ش.
۱۱. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های شهید عبدالعلی مزاری (چاپ اول). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).
۱۲. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳). فریاد عدالت: مجموعه مصاحبه‌های شهید مزاری (چاپ اول). قم: مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۱۳. جاوید، محمد جاوید (بی‌تا). احیای هویت. کابل: انتشارات امیری.
۱۴. مزاری، عبدالعلی (۱۳۹۳). منشور برادری (چاپ سوم). کویت: نشر فرهنگ هزاره.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). سیری در سیره ائمه اطهار (ع) (چاپ اول)، تهران: صدرا.
۱۶. منتسکیو، شارل (۱۳۶۲). روح القوانين، ترجمه: علی اکبر مهدی. تهران: امیر کبیر.



عبدالمجید مجیدی

بده و بستان شهید مزاری با جامعه

و اتفاقات توجه نمی‌کند؛ بلکه غربال تاریخ، دنبال دانه‌درشت‌ها است. افراد و حوادثی، ثبت صفحات تاریخ می‌شوند که از سطح فردی و شخصی افراد فراتر رفته و انعکاس و بازتاب اجتماعی پیدا کنند. مرور ایام و گذشت زمان، کم‌کم، غبار کهنگی بر حوادث و اشخاص تاریخی می‌فشاند و در نهایت آنان را به باد فراموشی می‌سپارد. برای ماندن و ماندگاری در تاریخ، باید بسیار بزرگ و برازنده بود. باید متفاوت و متمایز بود. باید یک سر و گردن از دیگران بالاتر بود. برخی از افراد، از این خصوصیت‌ها برخوردارند که نه تنها فراموش نمی‌شوند؛ بلکه هر چه زمان می‌گذرد درخشش و تابندگی بیشتر می‌یابند. شهید مزاری یکی از آن‌ها است. به اعتراف دوست و دشمن، نام استاد مزاری با هفتاد خورشیدی در افغانستان سخن گفت؛ ولی از نقش شهید مزاری حرفی به میان نیاورد. این نوشته می‌خواهد از داد و ستد و بده و بستان شهید مزاری و جامعه‌اش سخن به میان آورد. سوال این است که شهید مزاری از جامعه خود چه دید و چه گرفت؟ و در عوض به آن چه داد؟ امیدوارم که این نوشته آغازی باشد برای کاوش و کاویدن بیشتری از این سؤال در مورد شهید مزاری؛ اما به نظر نگارنده دو مورد در این داد و ستد بسیار چشمگیر و برجسته است که تمام کارنامه شهید مزاری را در بر می‌گیرد: یکی آزادای خواهی و انقلابی بودن در برابر

رابطه فرد با جامعه و تأثیر و تأثر متقابل آن، معرکه آراء در علوم اجتماعی است. یکی از سؤال‌های کلیدی و دل‌مشغولی‌های همیشگی جامعه‌شناسی، این سؤال است که آیا فرد جامعه را می‌سازد یا برعکس جامعه فرد را؟ به عبارت دیگر، کدام یک روی دیگری تأثیر می‌گذارد و تأثیرگذاری‌شان بیشتر است؟ فلیسوفان تاریخ نیز، سؤال مشابهی را در حوزه کاری خود مطرح می‌کنند که آیا قهرمانان، تاریخ را می‌سازند یا تاریخ، قهرمان می‌آفریند؟ به عبارت دیگر، قهرمانان و دانه درشت‌ها، تاریخ را به پیش می‌برند یا تاریخ، قهرمانان مورد نیاز و متناسب خود را به مردم، معرفی می‌کند؟

مباحثه طولانی و کشاکش آراء میان اندیشمندان علوم اجتماعی، امروزه به مقبولیت عام‌تر و اقبال عمومی‌تر نظریه‌ی «ساختار و عامل» انجامیده است؛ امروزه جامعه‌شناسان به رابطه دوسویه این دو، تن داده و پذیرفته‌اند که جامعه، کنش و کردار افراد را شکل می‌دهد و کنش‌گران نیز از طریق بازتولید واقعیت‌ها و مناسبات اجتماعی، بر جامعه تأثیر می‌گذارند. جامعه‌شناسان یادآور می‌شوند که جامعه، نسبت به فرد بسیار بزرگ‌تر است. جامعه پیش از فرد وجود داشته و پس از آن نیز خواهد بود. جامعه ماحصل و ترکیبی از مردگان و زندگان‌اند و در نتیجه، سهم مردگان، در جامعه بیشتر از زندگان است. تاریخ، سرگذشت انسان‌ها در طول زمان است؛ اما تاریخ، به همه انسان‌ها و تمام حوادث

”

مزاری از روزی که چشم باز کرد و خود را شناخت، دریافت که بدون اینکه خود انتخاب کرده باشد، وارث قوم نابود شده و ستم کشیده است. اگر تقسیم‌بندی فوق در مورد زندگی شهید مزاری درست باشد؛ جرعه مزاری جوان در دوره عسکری اوزده شد.

“

قابل نیستیم و این‌ها در افغانستان موجودیت ندارند، ما تکان خوردیم که حالا موجودیت ما در خطر است؛ کسی که موجودیتش در خطر باشد، باید قبل از هر چیزی از موجودیت خود دفاع کند بعد از آن نوبت می‌رسد به اینکه چگونه زندگی کردن و چگونه تصمیم گرفتن خود را مطرح کند و آنگاه برسد به اینکه چگونه نظام را حاکم بسازد» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

انکار و تحقیر احزاب هفت‌گانه پیشاورنشین، ذهن مزاری را از آرمان‌گرایی انقلابی رها نید و او را با واقعیت‌های سخت، تلخ و دشوار جامعه افغانستانی آشنا کرد. مزاری مجبور شد که هدف مهم‌تر، بنیادی‌تر و خطیری را برگزیند و کمر به احیای هویت لگد مال شده ملیت‌های محروم و مخصوصاً هزاره که مورد تبعیض مضاعف بود، ببندد. نبوغ، درخشش و شاهکاری‌های شهید مزاری در این مرحله مجال پیروزی می‌یابد. این هدف والای انسانی و خطرناک، بزرگ‌منشی، بزرگی و بزرگواری‌های بیشتری می‌طلبد و مزاری از این آزمون نیز در کمال افتخار، پیروز برآمد و برای تحقق این هدف مقدس، حتی در مقابل قاتلان پدر خود هم زانو زد و سرانجام حزب وحدت را تأسیس شد.

امروزه همه اعتراف دارند که مزاری، احیاگر هویت سیاسی و اجتماعی هزاره‌ها بوده است. فریاد مزاری، ملت و مردمی که نسبت به سرنوشت حساس نباشد، مرده است؛ هزاره را برای همیشه از خواب یأس و ناامیدی بیدار کرد و خود نیز کمر به دفاع جانانه از آن پرداخت؛ «من برای شما تعهد سپرده‌ام که از شما دفاع کنم و به شما خیانت نکنم و

ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی و دیگری احیای هویت در مقابل انحصار قدرت و انکار هویت است. این دو تقابل دو دوره را می‌شود به دو مزاری (مزاری جوان و مزاری پیر و پخته) نیز تعبیر کرد که ذیلاً به توضیح مختصر آن پرداخته می‌شود:

اول: آزادی‌خواهی در برابر ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی

مزاری از روزی که چشم باز کرد و خود را شناخت، دریافت که بدون اینکه خود انتخاب کرده باشد، وارث قوم نابود شده و ستم کشیده است. اگر تقسیم‌بندی فوق در مورد زندگی شهید مزاری درست باشد؛ جرعه مزاری جوان در دوره عسکری اوزده شد. مزاری در حین سپری کردن دوره عسکری، ظلم، تبعیض، نابرابری و عمق و گستردگی آن را در جامعه، با گوشت و پوست و خون و استخوان خود احساس کرد و این موضوع سخت روح جوان او را آزرد.

این مواجهه لخت و عریان با ظلم و تبعیض آشکار، از مزاری یک آرمان‌گرای جوان ساخت که در سر سودای آزادی‌خواهی و تغییر نظام و حکومت را می‌پروراند. اشغال افغانستان توسط شوروی این امر را تسریع کرد و او را در صف مجاهدین قرارداد. او همراه با همفکران جوان خود، سازمان نصر را به وجود آورد. نصری‌های جوان، بنا به مشرب فکری که داشتند اول با کتاب سراغ مردم رفتند و چون کار فرهنگی را ارجح می‌دانستند در هر جایی که رفتند مدرسه و کتابخانه‌ای بنا نهادند و در کنار آن، مبارزه مسلحانه را آغاز کردند. در این مقطع، شهید مزاری در قامت یک آزادی‌خواه تمام عیار و یک مجاهد واقعی تبارز پیدا کرد و مشهور شد. مزاری مشقات و مشکلات بی‌شماری را متحمل شد که چندین بار انتقال سلاح با پای پیاده از ایران تا کوه‌پایه‌های پامیر و بابا، شهادت پدر و برادران تنها برخی از این مواردند. در این مرحله شهید مزاری بسیار خوش درخشید و یکی از رهبران مشهور اندیشه‌پردازان آزادی‌خواه آن‌چه مزاری را تأسیس ۳۹۴ مزاری ساخت مواجهه دوم بود.

دوم: احیای هویت در مقابل انکار و تحقیر مردم

جهاد مجاهدین کم‌کم به پایان خود نزدیک می‌شد. نشست تاریخی رهبران احزاب هفت‌گانه در پیشاور پاکستان، آب پاک دیگری بود که روی دست مزاری ریخت و آتشی را در دل او برافروخت که تا آخر عمر آن را فراموش نکرد و همیشه با تلخی و تأسف از آن یاد می‌کرد. «ولی وقتی که این برادران جهادی ما، آمدند و در پیشاور نشستند و اعلام کردند که ما برای این‌ها حق

سیاسی و از نگاه درک اوضاع، شما مردم قهرمان به مراتب از ما مسئولین کرده جلوتر هستید» (همان: ۵۲).

البته این انقلاب بزرگ انسانی، این حیات سیاسی، این حماسه سترگ و کارستان، برای مزاری آسان و کم هزینه نبود؛ بلکه رهبر شهید نیز، تمام هستی و دار و ندار خود را قربانی کرد و در نهایت به شهادت اسفناک و حسرت‌بار او انجامید. «من هیچ منافعی غیر از منافع شما ندارم... خواستم که در کنار شما خونم این جا بریزد در بین شما کشته شوم» (همان: ۲۲۲).

مزاری مبارزه و انقلابی‌گری را با جهاد و در هیأت یک مجاهد شروع کرد و در نهایت، در قامت یک رهبر راستین، الگو، اسوه و آرمانی به پایان برد. شخصیت او اسوه و الگوی رهبری، سخنانش، کنش و کردارش، به عیار راستی آزمایی مدعیان رهبری تبدیل شده است. پیوند مردم و مزاری، پیوند خونی و ناگسستنی است. مزاری در مدت کوتاهی از مردم به شدت پراکنده، ملت واحد آفرید. او را نام و نشان داد. آگاهی داد. بیداری و بزرگی بخشید و در نهایت بر همگان قبولاند که در تمام تصمیم‌گیری‌های اساسی شریک باشد. از این‌رو، مزاری حق حیات بر ما مردم دارد. امروزه اگر ما سری در میان سرها داریم، اگر به جایی رسیدهایم، همه را مدیون مزاری ایم. او جان خود را داد تا مردمش زنده بماند. همه چیز خود را فدا کرد تا هزاره بودن در این سرزمین جرم نباشد. مزاری این گونه بود که جاودانه تاریخ شد. به همین دلیل است که تا اسم و رسمی از افغانستان باقی باشد و تا هزاره‌ای در کره زمین وجود داشته باشد، نام مزاری پرآوازه و پرشکوه خواهد ماند!

منابع:

۱. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (چاپ اول). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).
۲. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۸۸). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید (چاپ دوم). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).
۳. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۶). فریاد عدالت: مجموعه مصاحبه‌های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری. کابل: بنیاد اندیشه.

”
مزاری مبارزه و انقلابی‌گری را با جهاد و در هیأت یک مجاهد شروع کرد و در نهایت، در قامت یک رهبر راستین، الگو، اسوه و آرمانی به پایان برد. شخصیت او اسوه و الگوی رهبری، سخنانش، کنش و کردارش، به عیار راستی آزمایی مدعیان رهبری تبدیل شده است.

دست خیانت‌کاران را بگیرم» (همان: ۸۹). او مکرراً یادآور می‌شد که «خدا را شاهد می‌گیرم و شما را هم شاهد می‌گیرم که طرفدار جنگ نبودم و نیستم و بعد از این هم نخواهم بود؛ ولی این افتخار را دارم و می‌کنم که تعهد گذاشته‌ام از مردم خود دفاع کنم» (همان: ۶۲). اوج شاهکاری و بی‌همتایی مزاری در این فاز است. او رهبری مردمی را به عهده گرفته بود که به شدت متفرق و دچار اختلاف بودند و فاقد بسیاری از عناصر یک ملت از جمله، خودباوری و جرئت حق‌خواهی بودند. پیام او برای مردمش بسیار ساده و عمیق و تکان‌دهنده بود که «حق داده نمی‌شود؛ بلکه حق گرفته می‌شود» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۲۸). این پیام به طرز عجیبی در دل و جان توده‌ها رسوخ کرد و انقلاب بزرگی رخ داد. اعجاز بزرگ مزاری همین بود که در این مدت کوتاه (پنج سال از تأسیس حزب وحدت تا شهادت)، غرور پامال شده مردم خود را احیا کرد و ملتی آگاه، بیدار، هشیار و استوارتر از کوه و سخت‌تر از فولاد به وجود آورد که باربار، خود به این ملت نازید و افتخار کرد (همان: ۱۲۰). «من معتقدم که در تاریخ سیاسی هیچ ملت سابقه ندارد با این اندازه حمایت و پشتیبانی از این جمعیت سیاسی» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۸۸: ۱۱۰). «... عاجزانه می‌گویم که از نگاه

مشارکت اقوام در ساختار سیاسی قدرت از دیدگاه شهید مزاری

ابراهیم میرزایی

تمام موضوع گیری های سیاسی خود، خواهان اعاده حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تمام اقوام محروم کشور بود. ایشان راه حل اصلی بحران کشور را در برقراری عدالت و اعطای حقوق همه اقوام و ملیت های ساکن در کشور می دانست. در یکی از سخنرانی هایش می گوید: «ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند همه آن ها بیایند در این مملکت برادر وار زندگی کنند، هرکس به حقوق شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۱۴). ایشان عدالت اجتماعی و مشارکت اقوام در ساختار سیاسی را از اهداف اصلی خود بیان کرده می گوید: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است، ما می خواهیم ستم های چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد و جامعه ای به وجود آید که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزون خواهی خبری نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم و نژاد و با هر رنگ و زبان برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق تمامی ملیت های افغانستان تأمین شده و آن ها بتوانند متناسب با حضور و نقش شان در جهاد چهارده ساله ضد روسی در تعیین سرنوشت سیاسی شان سهم بگیرند.» (غفاری لعلی، ۱۳۷۰: ۶۸). رهبر شهید بابه مزاری،

استبداد و تبعیض قومی، مذهبی، فرهنگی، زبانی و سیاسی در افغانستان یک واقعیت تاریخی است که نزدیک به سه قرن، قدرت سیاسی در انحصار یک قوم بوده است و باقی اقوام همیشه از حاشیه نشینان و خارج از قدرت بودند و هیچ دخالت در سرنوشت و تصمیم گیری های کلان کشور نداشتند. از این رو، به جز مصیبت، تحقیر و توهین از حکومت، چیزی به آن ها نمی رسید. از گذشته های دور تا حال صدها انسان مبارز در افغانستان، برای تحقق عدالت اجتماعی و رفع تبعیض، با اشکال مختلف تلاش کردند و هر کدام نقش و رسالت فدا کارانه خود را ایفا کردند. یکی از شخصیت های بزرگ که در این راه، یعنی مشارکت اقوام در ساختار سیاسی کشور با حاکمان انحصار طلب مبارزه کرد، فریاد و خواسته های اقوام محروم افغانستان را به گوش مجامع بین المللی رساند و جانش را برای تحقق عدالت اجتماعی داد، رهبر شهید بابه مزاری بود. نوشتۀ حاضر به دیدگاه رهبر شهید بابه مزاری به مشارکت اقوام در ساختار سیاسی قدرت پرداخته است و به طور خلاصه، دیدگاه رهبر شهید بابه مزاری را مورد بررسی قرار داده است.

۱. تحقق عدالت اجتماعی

رهبر شهید بابه مزاری از طریق مشارکت تمام اقوام موجود در کشور، در سرنوشت این سرزمین خواهان عدالت اجتماعی در جامعه بود. ایشان عدالت اجتماعی و مشارکت در ساختار سیاسی قدرت را تنها برای هزاره ها نمی خواست؛ بلکه ایشان خواهان مشارکت تمام اقوام ساکن در کشور بود و در



«در گذشته مردم ما از محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی، بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظلالم، وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.»



تشکیل واحدهای اداری و در تمام امتیازات و تسهیلات، نفوس و جمعیت، معیار باشد، همه ساکنان کشور بایست از حقوق و مزایایی یکسان برخوردار باشند و تبعیض برداشته شود؛ چون در گذشته قانون انتخابات به این صورت بود که مثلاً از هر اُسوالی یک نماینده انتخاب شود، در حالی که اُسوالی‌ها از نفوس یکسان برخوردار نبودند. حاکمان برای این که پارلمان در اختیار یک قوم باشد، اُسوالی‌های که غیرپشتون بود، تا صد هزار نفوس یک اُسوالی را تشکیل می‌داد؛ اما در سمت جنوبی پنج هزار نفر یک اُسوالی را تشکیل می‌داد. براساس این تقسیم‌بندی، اُسوالی‌های هزارستان که دارای صد هزار نفوس بود هم یک نماینده به پارلمان می‌فرستاد و یک اُسوالی جنوبی که دارای پنج هزار نفوس بود، هم یک نماینده داشت. در اختصاص بودجه و تسهیلات از طرف دولت هردو اُسوالی از سهم یکسان برخوردار بودند. پیشوای مقاومت با این تبعیض از پیش طراحی شده به شدت مخالفت کرد: «این تشکیلات گذشته ظالمانه بود و باید تغییر کند.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۷۵). آیا این حرف رهبر شهید بابه مزاری که واحدهای اداری بر اساس نفوس اصلاح شود، سخن غیرقانونی و برخلاف مقررات حقوقی دنیا است؟ در همه کشورهای دنیا معیار در انتخابات و همچنین تخصیص بودجه و امتیاز بر اساس نفوس و جمعیت است. بند «۳» ماده «۲۱» اعلامیه حقوق بشر، بر مساوات و برابری افراد در تعیین سرنوشت تأکید شده است. اساس و منشأ قدرت و حکومت، اراده مردم است. اگر نفوس معیار نباشد، انتخابات معنا ندارد. امروز در همه جای دنیا سخن از دموکراسی و نقش مردم در تعیین سرنوشت‌شان است؛ چون دموکراسی یعنی حکومت مردم بر مردم و حاکمیت به مردم تعلق دارد، لازمه این حرف، مساوات در رأی‌دهی است؛ یعنی هر فرد یک رأی

اندیشمند و متفکری بود که از میان مردم برخاسته و با شناخت کامل از رنج‌های تاریخی مردمش، به این نتیجه رسیده بود که بحران‌های متمادی افغانستان فقط یک راه حل دارد و آن عدالت اجتماعی و مشارکت تمام مردم افغانستان در ساختار سیاسی قدرت است. بنابراین، عدالت اجتماعی و مشارکت اقوام در ساختار قدرت که مورد تأکید شهید راه عدالت بود هم مربوط به زمان سیاه و تاریک گذشته است و هم معطوف به زمان حاضر. از دیدگاه رهبر شهید بابه مزاری تاریخ گذشته افغانستان مملو از ظلم، تبعیض و بی‌عدالتی است که ایشان در یکی از فرمایشات‌شان چنین می‌گوید: «در گذشته مردم ما از محرومیت تاریخی رنج می‌برده و در تمامی زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، عمرانی و اجتماعی، بر آن‌ها ستم روا داشته شده است و انواع گوناگون تبعیض و مظلالم، وجود داشته است که همه آن‌ها نتیجه حکومت قبایلی و سیستم انحصاری قدرت بوده است.» (ضیایی، ۱۳۸۸: ۳۵). از دیدگاه شهید بابه مزاری تمام بدبختی و عقب‌ماندگی جامعه افغانستان، نتیجه انحصار قدرت و حکومت در دست عده‌ای خاص و محرومیت اکثر اقوام از بدنه حکومت است.

۲. اصلاح واحدهای اداری

اگر به تاریخ سیاسی گذشته افغانستان نگاهی بیندازیم می‌بینیم که قدرت در اختیار یک قوم و خاندان خاص بود و دیگران در حاشیه قرار داشتند. آن‌ها ساختار و بدنه حکومت را به گونه‌ای طراحی کرده بودند که دیگران نتوانند به قدرت برسند و قدرت همواره در دست یک قوم خاص بماند. تمام مجاری قدرت اعم از اجرایی و تقنینی، اداره ولایات و واحدهای اداری در اختیار آن‌ها بودند و دیگران هیچ حق در این مورد نداشتند. پیشوای مقاومت با این سیاست مخالفت کرد، خواهان اصلاح ساختار واحدهای اداری شد؛ یعنی

هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشد. کلیه ملیت‌های این سرزمین اعم از تاجیک، هزاره، اوزبیک هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور تشکیل شود.



بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است؛ این خلاف رسوم بین‌الملل است.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۳۳).

رهبر شهید بابه مزاری، مؤلفه اصلی حکومت را مشارکت تمام اقوام در ساختار سیاسی کشور می‌دانست و حکومت مشروع و مقبول را حکومتی می‌دانست که همه اقوام ساکن کشور بر اساس تناسب حضور ملی، در حکومت شرکت داشته و از حقوق مدنی خود به‌طور مساوی و برابر برخوردار باشند. هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشد. کلیه ملیت‌های این سرزمین اعم از تاجیک، هزاره، اوزبیک هویت سیاسی داشته باشند و با توافق و شرکت آن‌ها حکومت آینده کشور تشکیل شود.

رهبر شهید بابه مزاری، شخصیت انحصارطلب و تمامیت خواه نبود. برای همین بود که با صدای بلند می‌گفت که من برای هزاره، حق و حقوق مدنی برابر با دیگران می‌خواهم و معنای این حق خواهی دشمنی با دیگر اقوام نیست و ما حق هیچ قومی را نادیده نمی‌گیریم و همان حقوقی مدنی که برای هزاره می‌خواهیم همان حق را برای تمام اقوام ساکن افغانستان می‌خواهیم. او می‌دانست و باور و یقین داشت که این حق خواهی زمانی محقق می‌شود که من خودم حق دیگران را به رسمیت بشناسم و همان حق و حقوقی را که برای مردم خود به نام هزاره می‌خواهم، همان حق را برای دیگران هم به رسمیت بشناسم و اگر من حق بخواهم و برای دیگران حقی به رسمیت نشناسم، وحدت‌ملی بدل به تفرقه می‌شود و در نفاق و شقاق ملی، عدالت اجتماعی، تحقق نمی‌یابد و وقتی عدالت اجتماعی نباشد، وحدت‌ملی عینیت نمی‌یابد و در نبود وحدت‌ملی، حق خواهی از نزاع ملی سردر می‌آورد.

حق دارد، از هر قوم و قبیله‌ای که باشد. قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲ در ماده پنجاهم، بر اصلاح سیستم اداری کشور توجه می‌کند و مقرر می‌دارد: دولت مکلف است به منظور ایجاد اداره سالم و تحقق اصلاحات، در سیستم اداری کشور تدابیر لازم اتخاذ کند. همین‌طور در قانون انتخابات در ماده ۱۸ جمعیت را معیار تعیین نماینده معرفی می‌کند: مجلس نمایندگان دارای ۲۴۹ کرسی است که برای ولایات به تناسب جمعیت شان اختصاص داده می‌شود. پس خواسته رهبر شهید بابه مزاری مبنی بر معیار قرار دادن نفوس، کاملاً منطقی و مطابق با قانون است که امروز در تمام کشورهای پیشرفته مبنای انتخابات قرار گرفته است.

۳. سهیم شدن در تعیین سرنوشت

شهید بابه مزاری معتقد بود اگر معضل جامعه افغانستان حل نشود و اقلیت‌ها هم چنان مثل گذشته در محرومیت و تبعیض نگهداشته شود، مشکل افغانستان هیچ وقت حل نخواهد شد و مردم نسبت به کشورشان احساس بیگانه بودن خواهند کرد و هیچگاه خود را از جامعه افغانستان نمی‌دانند که این خود یک فاجعه است برای یک کشور که ساکنان آن خود را در آن کشور بیگانه بدانند؛ زیرا اگر کسی هیچ سهم در سرنوشت کشورش نداشته باشد، مسلم است که احساس آشنا بودن نسبت به آن کشور ندارد. از این رو است که عدالت اجتماعی و مشارکت سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق تمامی افراد ساکن در افغانستان، محور اندیشه سیاسی رهبر شهید بابه مزاری را تشکیل می‌دهند که می‌گوید: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند و هر کس درباره سرنوشت خودش تصمیم



چون حق تعیین سرنوشت از حقوق طبیعی افراد بشر است که در تمام قوانین بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. بنابراین، خواسته رهبر شهید بابه مزاری معقول و منطقی و مطابق با معیارهای حقوقی است. هیچ‌کس نمی‌تواند دیگران را از این حقوق محروم سازند. از این‌رو، لقب شهید «وحدت‌ملی» تنها بر قامت چنین مردی زیبا است.



شهید دادیم، و جب و جب از این میهن را دفاع می‌کنیم و بدین معنی نیست که ما حق نداشته باشیم، ما سرنوشت خودمان را تعیین نکنیم. اگر بی تفاوت باشیم، اتحاد خود را حفظ نکنیم، می‌توانند ما را سیصد سال دیگر باز حذف کنند، آن وقت برای جوالی‌گری آماده باشیم.» (همان: ۲۵).

با توجه به آن چه گفته شد، هدف رهبر شهید بابه مزاری از طرح این مسئله روشن می‌شود. او با طرح این قضیه خواهان تغییر ساختار حکومتی تک‌قبیله‌ای گذشته به ساختار دولتی مردمی دموکراتیک و فراگیر بود تا در سایه چنین ساختاری، مظالم گذشته مرتفع شود و به مرور ایام، شکاف‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی محو شود و وحدت ملی در سایه مشارکت همه اقوام به وجود آید؛

چون حق تعیین سرنوشت از حقوق طبیعی افراد بشر است که در تمام قوانین بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. بنابراین، خواسته رهبر شهید بابه مزاری معقول و منطقی و مطابق با معیارهای حقوقی است. هیچ‌کس نمی‌تواند دیگران را از این حقوق محروم سازند. از این‌رو، لقب شهید «وحدت‌ملی» تنها بر قامت چنین مردی زیبا است.

منابع:

۱. ضیایی، رضا (۱۳۸۸). چراغ راه بی‌جا به یاد شهید بابه مزاری، (نماینده اروپا).
۲. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۹۶). فریاد عدالت: مجموعه مصاحبه‌های شهید وحدت‌ملی استاد عبدالعلی مزاری. کابل: بنیاد اندیشه.
۳. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (چاپ اول). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).

نزاع ملی بنیان‌های اساسی حیات اجتماعی را فرو می‌ریزد. در جای دیگر در سخنان‌شان که آن روز با صدای بلند، برابری و برادری را فریاد زد؛ اما کجا گوش‌های شنوا: «هدف ما تشکیل یک حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی است.» (همان: ۷۵). از این‌رو، وقتی به سخنان رهبر شهید بابه مزاری مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم که ایشان حق‌خواهی را بر مبنای وحدت‌ملی و مشارکت تمام اقوام افغانستان در ساختار قدرت سیاسی می‌خواست و به صراحت می‌گفت: «ما وحدت‌ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم.» (همان: ۷۵) رهبر شهید بابه مزاری خواهان سهیم‌شدن همه اتباع کشور در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور و تعیین سرنوشت بود. پیشوای مقاومت، طرح مشارکت تمام اقوام ساکن در کشور در تعیین سرنوشت را یکی از راه‌های اصلی ختم بحران کشور افغانستان می‌دانست و هر نوع امتیازطلبی و حذف دیگران را فاشیستی تلقی کرده و به شدت محکوم می‌کند و نقش مردم را در همه امور، تعیین‌کننده دانسته و به مردم هشدار می‌دهد که اگر در امر تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی‌شان آگاهانه اقدام نکنند، از فقر و اسارت و جوالی‌گری نجات نخواهند یافت. در یکی از صحبت‌هایش در جمع مردم چنین می‌گوید: «ما چند چیز را می‌خواهیم از جمله این که شیعیان در تصمیم‌گیری شریک باشند.» (همان: ۷۵) رهبر شهید بابه مزاری برای مردم خودش هشدار می‌دهد که اگر در تعیین سرنوشت‌شان حساس نباشند و از خود بی‌تفاوتی نشان دهند، دوباره به همان سرنوشت گذشته خود گرفتار خواهند شد: «ما سرزمین افغانستان را سرزمین خودمان می‌دانیم. این خاک را برای آزادی‌اش بیش از یک میلیون

عدالت به مثابه برابری

(روایتی مدرن از اندیشه سیاسی شهید مزاری)

محمدحسین خلوصی

شهروندی آن قدر ثروتمند نیست که دیگران را به خدمت درآورد و هیچ شهروندی آن قدر فقیر نیست که مجبور باشد خود را بفروشد. (اسپریگنز، ۱۳۷۰: ۱۶۸). او معتقد است که بدون وجود برابری، دستیابی به آزادی و عدالت نیز امکان پذیر نیست؛ چون ثروتمند، قانون را در کیسه پولش می بیند و فقیر نان را بیش از آزادی دوست می دارد

از اندیشه سیاسی شهید مزاری، ممکن است روایت های متعددی ارائه شود؛ اما آنچه در همه روایت ها اهمیت دارد دو مفهوم بنیادین عدالت و برابری است. این نوشتار، می کوشد با رهیافت مدرن، برابری را به عنوان یک گفتمان عدالت خواهانه در اندیشه وی صورت بندی کند.

امتیاز مهمی که اندیشه عصر مدرن به آن شناخته می شود، ترفیع جایگاه فرد به شهروند است. دستیابی فرد به جایگاه شهروندی از آغاز عصر مدرن با دو مؤلفه آزادی و برابری قرین بوده است و هر یکی از این مؤلفه ها فراز و فرودهای مهمی را پشت سر گذاشته است. جان لاک بر آزادی تأکید کرد و روسو برابری را مهم دانست. از منظر روسو فساد جامعه از دغل بازی و نابرابری ریشه می گیرد. کتاب قرارداد اجتماعی در واکنش به این شکست ها جامعه ای را مجسم می کند که نابرابری تفرقه انداز و رفتار تصنعی در آن وجود ندارد. همه شهروندان آن جامعه باهم برابرند. جامعه سعادت مند روسو «برابری اخلاقی و مشروع را که در آن بر اساس قرارداد، همه حقوق مساوی دارند»، به جای نابرابری طبیعی و جسمی می نشاند. حتی نابرابری اقتصادی شهروندان در جامعه ایده آل روسو به حدی نیست که برابری اخلاقی و سیاسی را تحت الشعاع خود قرار دهد؛ زیرا: «هیچ

”

از منظر ایشان امنیت فراگیر، زمانی محقق می شود که دولت و شهروندان به حق برخورداری از زندگی مسالمت آمیز شهروندان احترام بگذارند. هرگونه فزون خواهی با هویت های قومی در این روند اختلال وارد کرده و موجب ایجاد فاجعه می شود.

“

نظام‌های سیاسی، برابری است. بر این اساس برابری پیچیده است که نظام سیاسی را متصف به نظام سیاسی عادل و یا نظام سیاسی ظالم، وصف می‌کند. تفکیکی که در طول تاریخ تمدن اسلامی، دولت‌ها با همین معیار (عدالت) از هم متمایز می‌شده‌اند.

روایت مدرن از اندیشه شهید مزاری چنین تبیینی از عدالت را برمی‌تابد. مشخص است که تبیین‌های سنت‌گرایانه و مدرن از اندیشه سیاسی شهید مزاری در مفصل‌بندی، تفاوت‌های جدی داشته باشد؛ اما هر دو تفسیر به عدالت‌ورزی و نقش بنیادین آن در جامعه از منظر وی صحنه خواهد گذاشت. تأکیدهای متعدد شهید مزاری بر عنصر برابری، می‌تواند به این مهم راهنمایی کند که با یک رویکرد علمی، عدالت اجتماعی جدا از مؤلفه برابری در نظریه وی نیست؛ بلکه همان تفسیر عدالت به مثابه برابری، بازتاب‌دهنده مفهوم عدالت اجتماعی از منظر وی است.

بر این اساس، منظور عدالت به مثابه برابری به عنوان یک گفتمان در اندیشه شهید مزاری، برابری است؛ اما نه برابری به صورت ساده بلکه برابری به صورت پیچیده. اگر اندیشه‌های شهید مزاری در خصوص برابری صورت‌بندی کنیم تا شکل گفتمانی داشته باشد، دقیقه‌های سازنده این گفتمان عدالت‌خواهی چنین خواهد بود:

الف. امنیت فراگیر و همگانی؛ زندگی مدنی در جامعه متکثر نیازمند مسئولیت‌پذیری دولت و شهروندان است. نخستین مسئولیت دولت در قبال شهروندان مبتنی بر قرارداد اجتماعی، صیانت ذات و حفاظت از دستاوردهای مشروع شهروندان است. تأکید شهید مزاری بر مطالبه حقوق همراه با پرهیز از ایجاد دشمنی اقوام که از آن به عنوان فاجعه یاد می‌کرد، به همین مسئولیت‌پذیری دولت و شهروندان نسبت به همدیگر است. از منظر ایشان امنیت فراگیر، زمانی محقق می‌شود که دولت و شهروندان به حق برخورداری از زندگی مسالمت‌آمیز شهروندان احترام بگذارند. هرگونه فزون‌خواهی با هویت‌های قومی در این روند اختلال وارد کرده و موجب ایجاد فاجعه می‌شود.

ب. پذیرش تکثرهای هویتی: اگر جامعه، محل تعاون و همکاری افراد بر اساس عقلانیت است، در شهروندی، هویت درجه یک و درجه دو وجود نخواهد داشت. شهروندان به مثابه بانیان جامعه، هرکدام هویت خاص خود را دارند. به این ترتیب پذیرش کثرت‌گرایی هویتی، مبتنی بر برابری شهروندان است. تأکید شهید مزاری به زدودن جرم‌پنداری برخی از هویت‌ها که در

”

زندگی مدنی در جامعه متکثر نیازمند مسئولیت‌پذیری دولت و شهروندان است. نخستین مسئولیت دولت در قبال شهروندان مبتنی بر قرارداد اجتماعی، صیانت ذات و حفاظت از دستاوردهای مشروع شهروندان است.

“

(گای، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

دیگر مفهوم بنیادین، عدالت است که در اواخر قرن بیستم از اهمیت برخوردار شد (البته که عدالت در فلسفه سیاسی کلاسیک جایگاه یگانه‌ای داشت). از گذشته دور عدالت به معنای اعطای حق به ذی حق و یا قرار دادن چیزی سر جای خودش تعریف شده است. این گونه تعریف‌ها از عدالت، تعریف کاملاً صوری و بی محتوا است. فقدان محتوا در این تعریف معطوف به فقدان ملاک حق است. با فراگیر شدن ایده شهروندی، عدالت به برابری بسیار نزدیک شده و برخی از متفکران، عدالت را به معنای برابری پیچیده تعریف کرده‌اند. برابری ساده رویکرد کمونیستی به برابری دارد و در تمام امور خواهان برابری است؛ اما برابری پیچیده در پی تفسیر عقلانی از آن است؛ هر امری متفاوت که منشأ انتزاع آن فرصت برابر باشد، پذیرفته است و لو نتایج نابرابر گونه داشته باشد. عدالت به مثابه برابری به اصیل بودن فرد شهروندان توجه دارد. در حقیقت با افزوده شدن برابری است که فرد به مثابه شهروند جایگاه خود را در جامعه باز می‌یابد. در پی توسعه لیبرالیسم بسیاری از جوامع به آزادی به صورت حداکثری دست یافته‌اند؛ اما برابری هنوز مرجع کنش‌ها و واکنش‌های بسیاری از جنبش‌های اجتماعی در جهان مدرن و پسامدرنیت است. برابری، عنصر عمق دهی و فراگیر کردن حقوق شهروندی است و می‌توان مدعی شد که امروزه محک و میزان مطلوبیت

”

توسعه مرتبط با عدالت توزیعی است که از وظایف مهم دولت ملی است. توسعه به گسترش رفاه شهروندان توجه دارد و صفت متوازن همان برابری پیچیده را بازتاب می‌دهد. بخشی از نارضایتی گسترده مناطق مرکزی از دولت‌ها فقدان موازنه میان تکالیف و برخورداری از توسعه بوده است.

“

افغانستان به دو صورت واقعی و صوری قابل تفکیک است. تکامل وضعیت موجود با تعمق برابری در جامعه افغانستان رابطه نزدیک دارد. عمق بخشی عنصر برابری به عنوان یک حق بنیادین شهروندان هم تداوم‌دهنده مسیر عدالت‌خواهی شهید مزاری است و هم به عنوان رسالت ملی نخبگان موردنظر است؛ رسالتی که فرایند دولت‌سازی و ملت‌سازی مدرن در افغانستان را مستحکم می‌کند.

منابع:

۱. اسپرینگز، توماس (۱۳۷۰). فهم نظریه‌های سیاسی (چاپ دوم)، ترجمه: فرهنگ رجایی. تهران: نشر آگه.
۲. روزنامه افغانستان ما (۱۳۹۵). سخنرانی رئیس جمهور در بیست و یکمین سالگرد شهید وحدت ملی. تاریخ دسترسی ۲۰ دلو ۱۳۹۷. <http://www.dailyafghanistan.com>.
۳. گای، ماری (۱۳۸۸). شهروند در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه: عباس باقری. تهران: نشر فرزانه.

دولت‌های گذشته و به صورت یک واقعیت تاریخی درآمده بود، این عنصر از برابری را موردنظر دارد.

ج. **مشارکت در تصمیم‌گیری:** تصمیم‌گیری، نشان‌دهنده عاملیت شهروند در جامعه است. جامعه به مثابه وضع مدنی خود آیین، تنها با پذیرش برابری در عاملیت شهروندان است که میزان برخورداری از عقلانیت و انصاف را نشان می‌دهد. فقدان عاملیت، با احساس سرکوب و تبعیض منتهی می‌شود و طبیعی است که شهروند به عنوان پایه‌گذار حیات مدنی، نمی‌تواند موجبات سرکوب‌گری خویش را فراهم کند. موضع‌گیری معروف شهید مزاری در رد تصمیم‌گیری غیابی نسبت به توزیع قدرت، به این سیمای از برابری توجه دارد.

د. **توسعه متوازن:** توسعه مرتبط با عدالت توزیعی است که از وظایف مهم دولت ملی است. توسعه به گسترش رفاه شهروندان توجه دارد و صفت متوازن همان برابری پیچیده را بازتاب می‌دهد. بخشی از نارضایتی گسترده مناطق مرکزی از دولت‌ها فقدان موازنه میان تکالیف و برخورداری از توسعه بوده است. تأکید شهید مزاری بر توقف تبعیض و ستم که آن را از اهداف بنیادین حزب وحدت می‌دانست به این سیمای از برابری و عدالت اجتماعی نظر دارد. رئیس‌جمهور نیز به درستی تبیین کرد که عدالت اجتماعی و توسعه متوازن از اهداف شهید مزاری بوده است (روزنامه افغانستان ما، ۱۳۹۵).

ه. **اصلاحات سیاسی و اجتماعی:** آخرین مؤلفه در این صورت‌بندی به کنش‌های او توجه دارد. کنش‌هایی که در راستای همان اندیشه برابری‌خواهی و تحقق عدالت اجتماعی صورت گرفت. حرکت‌های سیاسی و نظامی او پس از خروج اتحاد جماهیر شوروی، معطوف به بازسازی ساختار سیاسی و اجتماعی بود که بر محوریت برابری می‌چرخید. این دقیقاً از آن جهت نیز مهم است که امروزه نیازمند تداوم است. او فرایندی را آغاز کرد که می‌تواند گذرگاه نخست آن را با موفقیت سپری کرده‌ایم؛ یعنی پذیرش و رسمیت‌یابی برابری به عنوان یکی از حقوق شهروندی، اما دستیابی به برابری به صورت حداکثری در



مصطفی شفیق

صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی

مقدمه



برابر زندگی می‌کنند، در اندیشه شهید مزاری در قالب گفتمان جنبش عدالت‌خواهی در نظام سیاسی افغانستان مطرح شده است. بنابراین، طرح صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی، به صورت عام در حوزه فلسفه نظری در اندیشه فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی قابل تحلیل و ارزیابی است؛ اما به صورت خاص و عملیاتی کردن آن در مقام اجرایی، مسئولیت آن به عهده مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی در جامعه انسانی است.

مفهوم «صلح» گرچه همواره یکی از دغدغه‌های اندیشه‌ها و مکاتب فلسفی بوده است؛ اما امروزه به طور خاص، پس از قرن هفدهم بیش از پیش مورد توجه واقع شد. به مرور زمان به یکی از موضوعات اصلی بحث‌های فلسفی تبدیل شده است. از این دوره به بعد، ادعا شده که عقل بهتر از هر چیز دیگر، میان انسان‌ها تقسیم شده است. این عقل، اعم از عقل فطری دکارت و یا عقل اکتسابی روشنفکران قرن هفدهم یا عصر روشنگری، انسان را وادار می‌کند که از جنگ دوری کند و به صلح گرایش پیدا کند. بنابراین جنگ و منازعه در غیبت صلح و عدالت همیشه در متن زندگی سیاسی و اجتماعی جوامع بشری بوده است، حیات جمعی و زیست مسالمت‌آمیز، انسان‌ها را تا مرز نابودی، ویرانی و تباهی کشانیده است.

اندیشه «صلح» به عنوان یکی از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشر در طول تاریخ تفکر انسانی و اخلاقی در جوامع بشری همواره کانون توجه و معرکه آرای فیلسوفان سیاسی و متفکران و مصلحان بزرگ اجتماعی بوده است. یکی از طرح‌هایی که بر پایه انسان‌محوری محض در عصر مدرنیته مطرح شد و محرک بسیاری از گام‌های آغازین در عرصه صلح بین‌المللی تلقی گردید، طرح «صلح پایدار» ایمانوئل کانت، فیلسوف بزرگ آلمانی است. اندیشه صلح همیشه در اندیشه فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی برای همزیستی مسالمت‌آمیز در فضا و بستر مناسب و صلح عادلانه که نیاز حفظ تمام ارزش‌ها و کرامت انسانی شهروندان جامعه بشری در آن قابل تحلیل و ارزیابی است، یکی از اصول بنیادین و نیاز اساسی هر انسان آزاده است. گرچه به لحاظ عقلی و فلسفه نظری، طرح صلح عادلانه، ربط و نسبت دادن آن به شهید وحدت ملی استاد مزاری درست نیست؛ بلکه ستم و جفا است؛ اما استنتاج عدالت اجتماعی که آغارگر آن شهید وحدت ملی استاد مزاری در افغانستان معاصر است، امکان طرح فلسفه عملی آن از ابتکارات شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری است. طرح، اندیشه و زیربنای یک جامعه سالم و عادلانه که همه شهروندان در آن به صورت مساویانه و

نیابند، صلح پایدار آرمانی خام بیش نخواهد بود. بنابراین، در این حوزه سطح نگاه از فرد آغاز می‌شود و سپس به دولت می‌رسد و در نهایت، جامعه بین‌المللی را فرا می‌گیرد. (میرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

مفهوم‌شناسی اساسی:

کرامت انسانی، صلح و عدالت، حقوق بشر، حقوق مدنی و سیاسی، شهید مزاری و صلح عادلانه.

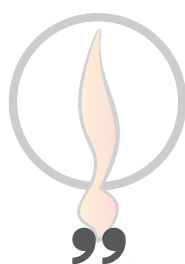
گفتار یکم: کرامت انسانی؛

اساساً در تحلیل گفتمان انسان‌شناسی و کرامت انسانی، مفهوم «شأن» و «کرامت» انسان به عنوان حق طبیعی و ذاتی، محور انسان‌شناسی فلسفی در تمام اعصار و ادوار تاریخ تفکری بشری بوده‌اند؛ ولی در عصر حاضر، انسان از منزلت، کرامت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مفهوم کرامت انسانی نقش محوری در گفتمان حقوق بشر از دیدگاه فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی برای جلوگیری از حق‌کشی و استبداد نقش اساسی و بنیادین را ایفا می‌کند. با توجه به اعلامیه جهانی حقوق بشر، به رسمیت شناختن کرامت ذاتی و حقوق مسلم همه اعضای خانواده بشری اساس آزادی، عدالت و صلح عادلانه در جهان است. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌کنند که تمام حقوق بشر از کرامت ذاتی انسان مشتق شده است. در این راستا به روش توصیفی - تحلیلی درصد پاسخ به این پرسش کلیدی هستیم: نقاط اشتراک و افتراق رویکرد غرب و اسلام به حقوق بشر سازمان ملل متحد نسبت به موضوع کرامت انسان کدامند؟ در این نوشتار فرض مقاله بر این است که نظام حقوق بشر اسلام و غرب در کلیات حقوق

به عبارت دیگر، حکم عقل فلسفی و عقل حساب‌گری یا خرد ابزاری و خود بنیاد انسانی، ایجاب می‌کند که متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی در برابر همه نابسامانی‌ها، قتل‌عام‌ها، ویرانی‌ها و زیر پا گذاشتن تمام ارزش‌های انسانی، اخلاقی و کرامت ذاتی انسان‌ها که قوام و پایداری جامعه انسانی به آن‌ها وابسته است، جنبش‌های اصلاحی خویش را برای اصلاح جامعه آغاز کند. دغدغه بنیادین و اساسی همه قیام‌ها و انقلاب‌های ارزشی فیلسوفان و متفکران سیاسی، برای برپایی صلح عادلانه در جامعه انسانی بر اساس عدالت اجتماعی بوده‌اند تا از این رهگذر، جنگ و منازعه را طرد کرده و مفاهیم ارزشمند مانند: حفظ حقوق شهروندی، حقوق اساسی، حقوق بشری، حقوق زنان، آزادی بیان و عقیده، آزادی و برابری همه شهروندان در برابر قانون، مشارکت سیاسی، نفی هرگونه تبعیض در میان شهروندان یک مدینه و برگزاری انتخابات آزاد، شفاف و عادلانه در پرتو دموکراسی و عقلانیت در نظام سیاسی ایجاد کنند که همه این مفاهیم و گزاره‌ها، پیش‌شرط‌ها و الزامات برای تحقق صلح عادلانه در جامعه انسانی و اخلاقی است.

متفکران و فیلسوفان مسلمان، تحقق صلح عادلانه در عرصه داخلی و بین‌المللی را در تحقق عدالت جست‌وجو می‌کنند. در این دیدگاه، حق بر صلح، حقی وضعی و عارضی بوده، نمی‌توان آن را ذاتی تلقی کرد؛ اما عدالت، امری ذاتی است. به همین دلیل، صلح پایدار و جهانی بر عدالت بنا می‌شود.

واقعیت جامعه بین‌المللی نشان می‌دهد تا زمانی که عدالت در سطح داخلی پیاده نشود و الگوهای آن در قالب یک فرهنگ ارزنده به سطح بین‌المللی انتقال



بنیاد اندیشه
واقعیت جامعه بین‌المللی
نشان می‌دهد تا زمانی که
عدالت در سطح داخلی
پیاده نشود و الگوهای آن
در قالب یک فرهنگ ارزنده
به سطح بین‌المللی انتقال
نیابند، صلح پایدار آرمانی
خام بیش نخواهد بود.

انواع کرامت انسانی ۱. کرامت ذاتی

کرامت انسانی از دیدگاه علامه محمد تقی جعفری:

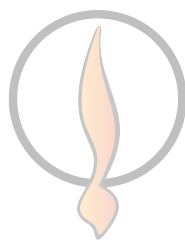
۱. کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها، مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویش و دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند.

۲. کرامت ارزشی یا اکتسابی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است. ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است. در هر تفسیر و تحلیل که از کرامت انسانی ارائه می‌شود، لاجرم استنتاج تعریف واحد و یکسان از منظر متفکران جهان اسلام، جهان غرب، اسناد حقوق بشری و میثاق‌های بین‌المللی، چه از منظر فلسفی و چه از منظر نقلی و اسناد حقوق بشری به دست نمی‌آید، فقط کرامت انسان‌ها وجه مشترک همه دیدگاه‌هايند.

امانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی نیز با طرح «نظریه» خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان می‌گوید: کرامت انسانی، حیثیت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند. این نوع کرامت، از نظر کانت به طور اجتناب‌ناپذیر با عقلانیت خودآگاه انسان ارتباط دارد. به نظر می‌رسد، تعریف کانت از کرامت ذاتی انسان، به رغم اهمیتی که دارد، جامعیت لازم را ندارد؛ زیرا افراد فاقد توانایی عقلانی و اخلاقی لازم را در بر نمی‌گیرد.

بنابراین می‌توان، کرامت ذاتی را این‌گونه تعریف کرد: کرامت ذاتی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی،

بشر سازمان ملل متحد دارای نقطه نظرات مشترک هستند؛ ولی در برخی مصادیق از جمله کرامت انسانی، به دلیل رویکرد متفاوت به لحاظ فلسفی و جهان بینی در تضاد هستند. اصولاً طرح صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی، در دو حوزه قابل طرح و استدلال است که تعارضات و تناقضات آن به حداقل برسد و قابل فهم و تفسیر گردد. یکی به لحاظ فلسفه نظری و فیلسوفان آن که مربوط به جهان غرب می‌شود و از سوی دیگر در اندیشه نظری فیلسوفان شرق و جهان اسلام است. از جنبه عملی هم طرح این‌گونه اندیشه در دو قلمرو متفاوت قابل طرح و استدلال است که بیشتر جنبه نظری محض فلسفی دارد؛ اما در حوزه نظری و پیاده کردن آن در جامعه انسانی از قید بندگی و بردگی بر عهده مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی است، از این منظر طرح و تحلیل ماهیت قیام‌ها و جنبش‌های اجتماعی در قالب گفتمان جریان بزرگ عدالت‌خواهی که همانا صلح عادلانه در جامعه باشد، تفسیر و ارزیابی می‌شود. در چنین ظرفیت و فضای زمانی و مکانی طرح اندیشه صلح عادلانه در اندیشه مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی تبلور می‌کند و بیشتر جنبش‌های اصلاحی در ابتدای امر، جنبه قهری و از ضمانت اجرایی جبری برخوردار است؛ اما همین جنبش‌های اصلاحی در مرحله بعدی تبدیل به جریان گفتمان بزرگ عدالت‌خواهی می‌شود و این خود بستگی به شرایط زمانی و مکانی دارد. جریان عدالت‌خواهی که مبتکر آن شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری است، در نظام سیاسی افغانستان و تاریخ پر فراز و نشیب افغانستان بی‌سابقه است و از این منظر، صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی در قالب گفتمان جریان بزرگ عدالت‌خواهی قابل فهم، تحلیل و تفسیر در اندیشه عدالت‌طلبانه شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری است.



بنیاد
تأسیس ۱۳۹۴

جریان عدالت‌خواهی که
مبتکر آن شهید وحدت
ملی استاد عبدالعلی مزاری
است، در نظام سیاسی
افغانستان و تاریخ پر فراز و
نشیب افغانستان بی‌سابقه
است.

66

توانایی اخلاقی و وجهه و نفخه الهی که دارند، به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند. (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

گفتار دوم: صلح و عدالت؛

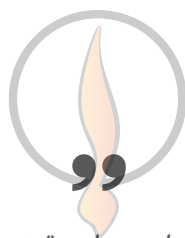
صلح از واژه‌ها و مفاهیم دیرپای جوامع بشری است که ریشه عمیقی از اندیشه‌های مصلحان تاریخ تفکری بشری، فیلسوفان سیاسی و متفکران و همچنین ادیان داشته است. ساختن جهانی سرشار از آرامش و همزیستی مسالمت‌آمیز یکی از دغدغه‌های جدی بشر از آغاز تاریخ زندگی فردی و حیات اجتماعی خود تا دوره معاصر بوده است. به همین جهت در میان آراء و دیدگاه‌های مکاتب و متفکران بزرگ، این موضوع از نظرگاه‌های مختلف به بحث و چالش کشیده شده است. از سوی دیگر در اندیشه‌های بنیادین، خواسته‌ها، گرایش‌ها و دستورات عملی و احکام ادیان، ظرفیت‌های متنوعی از دعوت به پذیرش حق، همگرایی، عدالت، همزیستی سالم، گفت‌وگوی سازنده، پرهیز از نزاع و درگیری و صلح و آرامش در عرصه‌های تعامل و مواجهه جامعه دینی با دیگر ادیان و اقوام وجود دارد. از منظر ادیان، تفاهم، مودت و صلح بین انسان‌ها زمینه‌های رشد، تکامل و رستگاری انسان و رسیدن به حقیقت مطلق و خدای متعال را شکوفا می‌سازد. این حقیقت در اسلام با ژرف‌اندیشی بیان شده و در آموزه‌های اسلامی، توجه عمیقی به صلح در جامعه اسلامی و همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با پیروان ادیان دیگر شده است. از دیدگاه اسلام، صلح با مقوله عدالت همراه و عجین است. در فرایند تحقق صلح و عدالت، صلح کامل و پایدار متولد می‌شود، لنگرگاه و تکیه‌گاه سکون و آرامش تکامل بخش جوامع بشری

می‌شود. در دوران معاصر نیز صلح در گذرگاه اندیشه مکاتب مختلف کم‌کم به صورت یک اندیشه مطرح در جوامع مختلف، آرمانی و جهانی شده است. در دوران معاصر مفهوم صلح گسترش یافته و با تفکرهای شرقی آسیایی و تفکر مسیحی که صلح درونی را معرفی کرده‌اند، آمیخته شده است. در این مفهوم، صلح شرایطی آرام، بی‌دغدغه و خالی از کشمکش و ستیز است و صلح یک آرمان جهانی تلقی می‌شود.

صلح در حقوق و سیاست نیز مفهومی در مقابل جنگ دارد. گرچه این مفهوم در علم حقوق از معنای لغوی و متداول آن فراتر رفته و با شرایطی همراه است. صلح در علم حقوق و رشته‌های منشعب آن همچون حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و به ویژه حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، جایگاه و اهمیت فراوانی دارد. تا جایی که تلاش برای صلح را از فلسفه‌های وجودی حقوق بین‌الملل دانسته‌اند. صلح در حقوق بین‌الملل در دو معنا استفاده می‌شود. اول صلح منفی که معنای آن ترک مخاصمه است و دیگری صلح مثبت که زمانی تحقق می‌یابد که علاوه بر ترک جنگ و مخاصمه، موازین حقوق بشر و به ویژه قواعد دموکراسی رعایت شود. در حقیقت صلح مثبت موقعی در جامعه شکل می‌گیرد که خشونت ساختاری در آن جامعه وجود نداشته باشد.

گفتار سوم: حقوق بشر؛

فلسفه حقوق بشر سخت متأثر از تعالیم ایمان‌نیل کانت است. هر چند کانت را نمی‌توان بنیان‌گذار نظریه حقوق بشر مدرن دانست؛ اما وی نخستین فیلسوفی است که تثبیت و تحکیم مبانی آن مرهون کانت است و به جرئت می‌توان قرائت کانتی از حقوق بشر را تا به امروز قرائت غالب دانست. کانت بی‌تردید یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان اروپایی و حتی از نظر



صلح در علم حقوق و
رشته‌های منشعب آن
همچون حقوق بشر، حقوق
بین‌الملل و به ویژه حقوق
بین‌الملل بشر دوستانه،
جایگاه و اهمیت فراوانی
دارد. تا جایی که تلاش برای
صلح را از فلسفه‌های
وجودی حقوق بین‌الملل
دانسته‌اند.

شهروندان باعث به وجود آمدن بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی شده و به دنبال آن متفکران، فیلسوفان سیاسی و مصلحان بزرگ اجتماعی را وادار کرده است تا در مقابل تمام نابسامانی‌ها، ویرانی‌ها، قتل عام‌ها، تباهی‌ها، فقدان عدالت، فقر و بیچارگی، تبعیض‌های روا داشته از طرف اقوام و نژادهای مشخص علیه اقوام دیگر، استبداد و ستم‌های ضد بشری، مهاجرت و آوارگی که همه این‌ها معلول همین نقض آشکار حقوق بشری است، جنبش‌های اصلاحی را آغاز کنند. نقش فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی، از دو منظر در برابر عدم رعایت تعهدات حکومت‌ها در قبال تأمین منافع و حفظ کرامت انسانی در بستر و فضای عادلانه و صلح و امنیت شهروندان در یک جامعه انسانی و اخلاقی قابل تحلیل و تفسیر است. فیلسوفان سیاسی و متفکران، طرح مبنای عقلانی و نظری آن را به عهده دارند؛ یعنی امکان طرح فلسفی مفاهیم صلح، امنیت، عدالت و کرامت انسانی. اما وظایف و مسئولیت‌های اجرایی و عملی آن مفاهیم را در حوزه اختیارات مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی گذاشته‌اند؛ اما این یک تقسیم فلسفی و علمی نیست. بنابراین به لحاظ حکم عقل و عرف اجتماعی و سیاسی چنان تقسیم‌بندی قابل تحقق و امکان پذیر است. از این منظر نقش مصلحان بزرگ اجتماعی و سیاسی در جهت رهایی انسان‌ها از قید و بند اسارت و بردگی، تبعیض‌ها و ستم‌های روا داشته، حفظ کرامت و ارزش‌های انسانی، حفظ حقوق شهروندی و حقوق بشری که تا پای جان ایستادگی و مبارزه کردند و جان خویش را در همین راستا از دست دادند و شهید شدند تا شهروندان خویش را در فلاح و رستگاری برسانند و جامعه سعادت‌مند داشته باشند، همه این مبارزات در قالب جنبش‌های اصلاحی قابل تفسیر و تبیین‌اند. از جمله این

۹۹

از جمله این مبارزان و مصلحان بزرگ و رهایی‌بخش انسان‌ها از نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی، مانند نلسون ماندلا رهبر سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی، مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو رهبران هندوستان و شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری آغازگر جنبش عدالت‌خواهی در افغانستان و سایر مبارزان بزرگ را می‌توان به جامعه انسانی معرفی کرد و داعیه حق طلبانه‌شان را برای نسل‌های آینده تحلیل و تبیین کرد.

۶۶

برخی، مهم‌ترین فیلسوف غربی از گذشته تا به حال است. آثار اخلاقی کانت، پایبندی استوار وی را به کرامت و حیثیت انسانی نشان می‌دهد. کانت تعهد به احترام به حیثیت انسان‌ها را صرفاً با ابتناء بر عقلانیت انسانی توجیه می‌کند. به نظر می‌رسد هیچ فیلسوف اخلاقی بسان کانت، بنایی مستحکم و عقلانی برای دفاع از حقوق بشر بنا ننهاده باشد. با این تحلیل مقدماتی می‌توان به سراغ تعریف مصطلح حقوق بشر که در نظام‌های حقوقی، اسنادها و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه رفت که به صورت رسمی بعد از جنگ جهانی دوم وارد ادبیات جوامع انسانی و اخلاقی شد؛ گرچه در گذشته تاریخ تفکری انسانی، حقوق بشر تحت عنوان حقوق طبیعی و حقوق فطری انسان‌ها یاد می‌شد. حقوق بشر مجموعه‌ای از امتیازات دارای مضمون و مفهوم والای انسانی است که انسان با صرف نظر از هرگونه وابستگی دینی، نژادی، جنسی، زبانی و مانند آن و حتی میزان قابلیت و صلاحیت فردی، بدون توجه به اوضاع و احوال متغیر اجتماعی از آن برخوردار است و به کرامت، احترام و شخصیت انسان ارتباط دارد. با آن‌که حقوق بشر علی‌الاصول ماهیت قراردادی ندارد؛ ولی از سر تأکید و به منظور تضمین اجرای آن، دولت‌ها صراحتاً متعهد گشته‌اند که آن را برای احاد بشر رعایت کنند. (قربان‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۶)؛ اما سوال اساسی این است که چرا حقوق انسان‌ها با توجه به تعهدات دولت‌ها در قبال حفظ تمام حقوق شهروندان خویش، از جانب خود دولت‌ها به راحتی نقض می‌شود؟ آیا دولت‌ها مکلف به حفظ و مسئولیت تأمین تمام حقوق و ارزش‌های انسانی و اخلاقی در قلمرو سرزمینی خویش نیستند؟ و ده‌ها سوال دیگر مطرح است؛ اما به نظر می‌رسد همین عدم تعهدات دولت‌ها در قبال تأمین منافع فردی و اجتماعی

مبارزان و مصلحان بزرگ و رهایی بخش انسان ها از نابسامانی های اجتماعی و سیاسی، مانند نلسون ماندلا رهبر سیاه پوستان آفریقای جنوبی، مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو رهبران هندوستان و شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری آغازگر جنبش عدالت خواهی در افغانستان و سایر مبارزان بزرگ را می توان به جامعه انسانی معرفی کرد و داعیه حق طلبانه شان را برای نسل های آینده تحلیل و تبیین کرد.

گفتار چهارم: حقوق مدنی و سیاسی

در تعریفی کلی وقتی از حق داشتن سخن می گوئیم، به آن معنا است که دارنده حق در وضعیت ویژه ای قرار گرفته است. برای مثال وقتی قانون کشوری فردی را محق می شناسد، این بدان معنا است که نظام حقوقی کشور آن فرد را در موقعیت ویژه ای قرار داده است. در آغاز سده بیستم، متفکرانی چون هوفلد آمریکایی توجه خود را به مفهوم حق معطوف داشتند و با تیزبینی بر این نکته متفطن گشتند که وقتی از حق سخن می گوئیم، در تمامی موارد یک معنا را مراد نمی کنیم. بنابراین تحت عنوان حق، چهارگونه ارتباط متقابل و متلازم قابل تصور است. به عبارت دیگر واژه حق در چهار قلمرو مختلف حقوقی مورد استفاده قرار می گیرد، این چهار معنا و مصداق حق از نظر هوفلد عبارتند از: ۱. حق ادعا ۲. حق آزادی ۳. حق قدرت ۴. حق مصونیت. حق ادعا که حق به معنای مضیق یا خاص است، متقابل و متلازم با تکلیف است و همواره با وظیفه طرف مقابل همراه است، بدین معنا که در این معنای حق یک رابطه دو جانبه میان دو شخص وجود دارد که در این رابطه یکی محق و دیگری مکلف است. حق آزادی یا حق امتیاز، امتیاز و یا آزادی است که یک نظام حقوقی به افراد می دهد، بدین معنا که افراد را از تعهد خاصی که بالقوه می تواند متوجه آنان باشد، معاف می کند.

معنی سوم حق، قدرت و توانایی برای انجام کاری است. معنای چهارم حق، مصونیت است. وقتی کسی نسبت به چیزی از مصونیت برخوردار است، بدین معنا است که دیگران نمی توانند نسبت به او اعمال قدرت کنند و صلاحیت ندارند که رابطه او را با آن چیز، دگرگون سازند؛ بلکه ذی حق در برابر اعمال دیگران مورد حمایت قرار می گیرد. اگر تقسیم بندی هوفلد را با اندک مسامحه بپذیریم، حق های نسل دوم یعنی حق های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می توانیم از نوع حق ادعا بدانیم. (قربان نیا، ۱۳۹۰: ۴۹). توضیح مطلب این که در حقوق نسل اول یعنی حقوق مدنی و سیاسی دولت ها تعهد به عدم مداخله دارند، برخلاف حقوق نسل دوم که تعهد به مداخله وجود دارد. به هر روی در حقوق مدنی و سیاسی، تأکید بر جنبه هایی در زندگی فردی است که می بایست از مداخله دولت و نظام ها و قوانین آن در امان بماند. تمام تأکید بر آن است که دولت در این زمینه ها مداخله نکند و مردم را آزاد بگذارد. آزادی های مدنی و سیاسی، جزء حقوق اولیه انسان ها هستند که در ادبیات حقوقی و نظام بین المللی در تعریف نسل های سه گانه حقوق بشر در دسته بندی نسل اول حقوق بشر قرار می گیرد که از آن به عنوان حقوق مدنی و سیاسی تفسیر و تحلیل می شود. در دقیق ترین تفسیرها و تحلیل هایی که از حقوق مدنی و سیاسی از دیدگاه فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی ارائه شده اند، تأکید بر آزادی های فردی و شخصی و اراده آزاد انسان ها در حق انتخاب تعیین سرنوشت شده است. برای تحکیم و نهادینه کردن حقوق مدنی و سیاسی انسان ها که همانا آزادی اراده و اختیار از سرشت و عقلانیت انسان ها سرچشمه می گیرند، ریشه در تفکر و اندیشه فیلسوفان سیاسی، متفکران و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی،



گفتمان جریان بزرگ
جنبش عدالت خواهی
شهید وحدت ملی استاد
عبدالعلی مزاری، دقیقاً در
راستای تحقق آرمان های
گم شده و سرکوب شده
انسان هایی است که در
سرزمین آبابی و اجدادی
خود به فراموشی سپرده
شده اند و قیام های
قبله شان یا سرکوب و یا در
تاریخ پیوسته است.

و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی برای زیستن مسالمت‌آمیز جوامع بشری در کنار همدیگر جزء دغدغه اصلی و بنیادین بوده است؛ اما تقسیم‌بندی و ربط و نسبت دادن آن به لحاظ فلسفه نظری به شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری ناروا است؛ ولی به لحاظ امکان طرح فلسفه عملی آن، اندیشه صلح و کرامت انسانی و حفظ حقوق شهروندی نسبت مستقیم با جریان جنبش عدالت‌خواهی شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری در نظام سیاسی افغانستان معاصر دارد. جنبش عدالت‌خواهی که امروز تبدیل به جریان غالب گفتمان عدالت‌خواهی برای رهایی همه شهروندان و دسترسی عادلانه به تمام امکانات موجود است، هسته مرکزی و کانون مبارزات عدالت‌طلبانه شهید مزاری را تشکیل می‌دهد. با تحلیل عمیق و اندیشه ژرف‌انگارانه شهید وحدت ملی از وضعیت موجود، طرح گفتمان صلح جامع و مشارکت سیاسی همه اقوام و جریان‌های سیاسی افغانستان، نشان فهم و درک عمیق سیاسی و اجتماعی ایشان است که جریان و گفتمان بزرگ عدالت‌خواهی در همین ظرف زمانی و مکانی قابل تبیین است. صلح، عدالت، کرامت انسانی، حفظ حقوق شهروندی، حقوق زنان، آزادی عقیده و بیان، مشارکت سیاسی و تفکر برابری، از اصول و پیش‌طرح‌های لازم در تحقق صلح عادلانه بر پایه عدالت اجتماعی است که در اندیشه و گفتمان جریان عدالت‌خواهی شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری و در گفتار و عمل سیاسی ایشان به صراحت تمام پیدا است.

منابع:

۱. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۰). حقوق بشر و حقوق بشردوستانه (چاپ دوم). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. میرمحمدی، معصومه سادات (۱۳۹۰). مقایسه صلح پایدار در اندیشه انسان‌محور کانت و صلح عادلانه در اندیشه متفکران شیعی (چاپ چهارم). تهران: معرفت ادیان.
۳. رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۹۰). نگرشی اسلامی به کرامت انسانی و معرفت حقوقی. قم: سال اول، شماره دوم.

صبغه فلسفی و نظری داشته‌اند؛ اما در دوران معاصر، این نقش جنبه‌های روشنگری و پراگماتیکی و عملیاتی بیشتری به خود گرفته است. از این منظر در دوران معاصر شاهد جنبش‌های آزادی‌خواهانه، حق‌طلبانه و عدالت‌طلبانه در جوامع مختلف بشری در مقابل حکومت‌های مطلقه، مستبد و خودکامه هستیم که در آغاز جنبش‌های مدنی سیاسی و جنبش‌های اصلاحی اجتماعی با سرکوب، قتل، اسارت و زندان روبه‌رو بود؛ اما با گذشت زمان، رویکرد سرکوب و شکنجه کم‌رنگ شد؛ اما کماکان با مشکلات جدی سرکوب مواجه است. در چنین فضای اختناق و سرکوب بود که امکان تنفس را از انسان‌های آزاده و عدالت‌خواه در جوامع بشری گرفته بود و عرصه مبارزات را تنگ ساخته و مصلحان بزرگ سیاسی و اجتماعی را برای رهایی انسان‌ها و تحقق برپایی عدالت در جامعه از استبداد به متن و کانون مبارزه عدالت‌طلبانه کشانیده است. هر قیام و جنبش آزادی‌خواهی برای رهایی انسان‌ها از هرگونه تبعیض، ستم و استبداد باشد لاجرم زمینه عدالت اجتماعی، رفاه همگانی و زیست مسالمت‌آمیز جمعی را برای شهروندان در جامعه انسانی و اخلاقی فراهم می‌کند.

گفتمان جریان بزرگ جنبش عدالت‌خواهی شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، دقیقاً در راستای تحقق آرمان‌های گم‌شده و سرکوب‌شده انسان‌هایی است که در سرزمین آبایی و اجدادی خود به فراموشی سپرده شده‌اند و قیام‌های قبلی‌شان یا سرکوب و یا در تاریخ پیوسته است. شهید وحدت ملی برای احیای مجدد هویت انسان‌ها و باز تولید هویت انسان‌ها و بازگرداندن کرامت انسانی همه شهروندان دست به قیام اصلاح‌طلبانه زد و ماندگار تاریخ شد. در شرایط فعلی، بازخوانی اندیشه‌های عدالت‌طلبانه اجتماعی، مشارکت سیاسی، وحدت و همدلی، نفی هرگونه انحصارطلبی و امتیازطلبی و قدرت سیاسی، شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری، برای رهایی از بن‌بست‌های پاید انسان وجود آمده سیاسی، برای هر سیاست‌مدار و انسان افغانستانی برای رسیدن به صلح عادلانه و پایدار و بازگشت هویت و کرامت انسانی، بیش از پیش لازم و ضروری است. طرح اندیشه صلح عادلانه بر پایه عدالت و کرامت انسانی، حقوق بشر، همیشه در اندیشه فیلسوفان سیاسی، متفکران



امین الله امینی

مشارکت عادلانه در اندیشه شهید مزاری

سیاسی اسلام نیز عدالت اجتماعی از جایگاه والایی برخوردار است. فیلسوفان سیاسی مسلمان از جمله فارابی، ابن سینا و به ویژه خواجه نصیرالدین طوسی، عدالت اجتماعی را مورد توجه خود قرار داده‌اند.

یکی از درخشانترین تشکیلاتی که تاریخ معاصر افغانستان را چهره دیگری بخشید و برای اولین بار مقوله‌های جدیدی چون انتخابات آزاد، نظام فدرالی، حقوق اقلیت‌ها، عدالت اجتماعی، برابری سیاسی، حقوق زنان و... را وارد ادبیات سیاسی کشور کرد؛ جریانی بود که از سوی شهید عبدالعلی مزاری رهبری می‌شد و در جامعه سر بر افراشته بود. عدالت اجتماعی را با هر تعریفی که اندیشمندان ارائه کرده است چه عدالت به مثابه تناسب که اولین بار در یونان باستان از عدالت به تناسب با طبیعت و فضائل دیگر تعبیر شده است و یا عدالت اجتماعی به مثابه شایستگی و لیاقت و همچنین عدالت اجتماعی به مثابه رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها و این که عدالت اجتماعی به مثابه مساوات و برابری باشد، می‌تواند با ماهیت این تشکیل همخوانی داشته باشد؛ این است که این جریان را پاسخی در برابر بی‌عدالتی، واکنشی در برابر تبعیض دوام‌دار، اقدامی در جهت آوردن اصلاحات و تلاشی برای همزیستی مسالمت‌آمیز در میان همه اقوام ساکن در این کشور

تاریخ افغانستان در دوسده اخیر مملو از تحولاتی است که بنابر بافت اجتماعی و ساختار برخاسته از استبداد سیاسی آن تا هنوز مورد پژوهش دقیق قرار نگرفته است. هر تحولی در هر مقطعی از تاریخ این کشور به صورت رسمی و از دید نظام‌های حاکم بر سرنوشت مردم به خوانش گرفته شده است. همین امر باعث شده است تا زوایای پید و پنهان حوادث و جریان‌هایی که در درازای تاریخ این کشور شکل گرفته‌اند و اغلب یا نادیده گرفته شده‌اند یا به صورت نادرست و به شکل انحرافی و مطابق با خواست نظام حاکم تفسیر شده‌اند، مشخص گردد. عدالت اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین آرمان‌های بشری از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران قرار گرفته است. در اندیشه سیاسی غرب نیز می‌توان طرح مسئله عدالت اجتماعی و اهمیت آن را مشاهده کرد. از ابتدای دوره مدرنیته نیز هرچند که عدالت اجتماعی محوریت خود را در فلسفه سیاسی از دست داد؛ اما همچنان یکی از مباحث مهم در فلسفه سیاسی مدرنیته باقی می‌ماند. اندیشمندان دوران مدرن نیز در بحث‌های خود با رویکرد خاصی به عدالت اجتماعی پرداخته‌اند. در قرن بیستم نیز عدالت اجتماعی همچنان در کانون مباحث فلسفه سیاسی قرار دارد که به عنوان نمونه می‌توان در تئوری «جان راولز»، برجستگی بحث عدالت اجتماعی را مشاهده کرد و همین‌طور در اندیشه

مورد حمایت قرار گیرد. عدالت اجتماعی هر چند یک تعریف خاص ندارد؛ اما یکی از مهم‌ترین اصل‌های نظام مردم‌سالار به شمار می‌رود. عمل کردن مداوم به این اصل حیاتی و در راستای تأمین عدالت اجتماعی گام نهادن؛ نیازمند شجاعت در اظهار حقیقت و ایستادگی در برابر متجاوز به حقوق بشری و حقوق ملی است. شهید مزاری نماد کاملی از مبارزی بود که سر از پا نشناخته برای تحقق عدالت اجتماعی و نهادینه‌سازی حقوق شهروندی مبارزه و تلاش کرد و تا واپسین لحظات حیات پربار خود، لحظه‌ای از تلاش در تأمین عدالت، از پا نایستاد. از نگاه شهید مزاری، شهروندی بدون وابستگی به جامعه که در آن رابطه‌ها، بر وفق حقوق شهروندی برقرار می‌شوند، واقعیت پیدا نمی‌کند. شهروندی یعنی این که خویشتن و دیگر اعضای جامعه را حقوق‌مند می‌شناسد، در همان حال که از بند قیدهای قومی، مذهبی، زبانی و... رها است، به عنوان شهروند یک جامعه، حقوق همه انسان‌های ساکن در یک کشور را لحاظ می‌کند. رفع تبعیض‌ها برای این که مردم و هسته‌های مردمی بتوانند در آزادی و استقلال به کسب دانش پرداخته و آزادانه به کار و زندگی خود مشغول باشند، نیاز به خیزشی داشت که صرف نظر از تعلقات قومی، سمتی و مذهبی در مسیر عدالت اجتماعی برای همگان در حرکت باشد. این خیزش در نهضتی که مزاری به وجود آورده بود به وضوح قابل مشاهده بود. مزاری بارها در مجالس خصوصی و عمومی در کنار این که از حقوق هزاره‌ها به عنوان مصداق کاملی از قربانیان تبعیض و بی‌عدالتی دفاع می‌کرد، از حقوق سایر اقلیت‌های قومی نیز سخن می‌گفت و مشارکت تمامی اقوام ساکن در کشور را یک اصل می‌دانست. مزاری باور داشت تا زمانی که تمامی شهروندان کشور از حقوق میشلوی برخوردار نشوند، مشکلات سیاسی و اجتماعی در افغانستان حل نشده و عواقب خطرناکی برای کشور و مردم رقم خواهد خورد. در واقع برداشت رهبر شهید از عدالت اجتماعی با برداشتی که «کارل پوپر» از عدالت اجتماعی در جامعه باز کرده است، هم‌خوانی داشت. «کارل پوپر» پنج مؤلفه را برای تأمین عدالت اجتماعی پیشنهاد می‌کند که این پنج مؤلفه بارها (البته به صورت پراکنده و با ادبیات متفاوت) از سوی رهبر شهید مطرح شده‌اند و رسیدن به عدالت اجتماعی را جز با رعایت این اصول دست‌یافتنی نمی‌دانست.

”

شهید مزاری با درک دقیق نیازهای زمان خویش مواردی را طرح کرد که زمینه‌های زیست مسالمت‌آمیز اقوام مختلف کشور را هموار می‌کرد؛ زیرا مزاری با طرح عدالت اجتماعی خواستار به وجود آمدن نظامی بود که عدالت اجتماعی به معنی کامل خود در آن لحاظ شود و مورد حمایت قرار گیرد.

“

بدانیم؛ اما آن‌طور که باید این جریان عدالت‌خواهی به معرفی گرفته می‌شد، نشده و در جامعه ناشناخته باقی مانده و تلاش‌های زیادی از جانب گروه‌های سیاسی مخالف صورت گرفته است تا به عمد ماهیت این جریان را وارونه جلوه دهند.

موارد بی‌شماری را می‌توان در پیوند به اندیشه و مرام مزاری بر شمرد؛ ولی در این جا صرف مفهوم عدالت اجتماعی در اندیشه شهید مزاری به بحث گرفته می‌شود و مؤلفه‌های اساسی عدالت اجتماعی از دید رهبر شهید مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

بدون تردید یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین حقوق شهروندی و یکی از بارزترین نیازهای بشری، برخورداری از عدالت اجتماعی و زیستن در روشنائی عدالت و برابری است؛ ولی از آن‌جا که همواره در طول تاریخ عده‌ای بوده‌اند که دسترسی به عدالت اجتماعی را محدود ساخته و عده‌ای زورمدار، عده‌ای دیگر را مورد ظلم قرار داده‌اند و حقوق اساسی و انسانی آنان را پایمال کرده‌اند، رسیدن به عدالت اجتماعی و ترسیم جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های انسانی، توأم با مبارزات سیاسی بوده است.

شهید مزاری با درک دقیق نیازهای زمان خویش مواردی را طرح کرد که زمینه‌های زیست مسالمت‌آمیز اقوام مختلف کشور را هموار می‌کرد؛ زیرا مزاری با طرح عدالت اجتماعی خواستار به وجود آمدن نظامی بود که عدالت اجتماعی به معنی کامل خود در آن لحاظ شود و

”

استاد مزاری عدالت اجتماعی را نه به عنوان یک هدف بلکه به عنوان یک معیار برای ارزیابی و سنجش پندارها و گفتارها دنبال می‌کرد. رسیدن به عدالت اجتماعی از دید رهبر شهید به معنی از بین رفتن فاصله میان وعده‌های داده شده و کارهای انجام داده شده بود.

“

انتخابات را به عنوان بهترین گزینه برای حل بحران افغانستان پیشنهاد کرد و ساختار داخلی حزب وحدت را نیز بر بنیاد انتخابات بنیان گذاشت. در واقع نوع نگاه شهید مزاری در مورد ساختار نظام، برگرفته از فلسفه‌ای بود که ریشه در اندیشه‌های «روسو» داشت. از دیدگاه روسو، یک حکومت خوب تنها موظف به برآورده کردن منافع مجموعه‌ای از افراد، همچنان که «جان لاک» به آن معتقد بود، نیست و مضاف بر این و بر خلاف دیدگاه «هابز» در این زمینه، چنین حکومتی تنها خادم منافع یک دولت نمی‌تواند باشد؛ بلکه مقید به رسیدگی به منافع همه مردم به عنوان یک کلیت است. حکومت مطلوب روسو، می‌بایست نماینده اراده عام باشد.

بنابراین، آن‌چه که شهید مزاری را مزاری ساخت این بود که او عملاً به این شاهکار تاریخی برای اولین بار در افغانستان اقدام کرد که باید تمامی اقوام ساکن در کشور به تناسب شعاع وجودی‌شان در قدرت سهیم باشند و این خواسته مزاری جز از طریق انتخابات آزاد و عدالت اجتماعی غیر قابل دسترس بود و هست؛ اما صد حیف که دجالان خون‌آشام، این مجال را نداد تا این قافله به سر منزل مقصود برسد و عدالت اجتماعی در جامعه انسانی و اخلاقی تحقق پیدا کند.

این پنج مؤلفه یا اصل قرار ذیل اند:

- الف. توزیع برابر با شهروندی، یعنی آن گونه محدودیت‌ها که در زندگی اجتماعی در مورد آزادی لازم است.
 - ب. سلوک مساوی با شهروندان در برابر قانون.
 - ج. قوانین خود ترجیح و یا تبعیضی در مورد هیچ شهروند یا گروه یا طبقه قایل نگردد؛
 - د. بی‌طرفی محاکم عدلیه.
 - ه. برخورداری از سهم مساوی یعنی مزایایی که شهروند به علت عضویت در یک کشور می‌تواند دریافت کند.
- شهید مزاری در طول سال‌های مبارزه خود همواره این اصول را با شعارهای «همه دارای حقوق مساوی اند»، «نمی‌خواهیم هزاره بودن یا ازبیک بودن در این سرزمین جرم باشد»، «هیچ کسی بر کسی دیگر برتری ندارد.» و ده‌ها شعار دیگری که عدالت را فریاد می‌زد، در دستور کار قرار داد و برای رسیدن به عدالت اجتماعی و زندگی مسالمت‌آمیز از هیچ تلاشی دریغ نکرد.

استاد مزاری عدالت اجتماعی را نه به عنوان یک هدف بلکه به عنوان یک معیار برای ارزیابی و سنجش پندارها و گفتارها دنبال می‌کرد. رسیدن به عدالت اجتماعی از دید رهبر شهید به معنی از بین رفتن فاصله میان وعده‌های داده شده و کارهای انجام داده شده بود. نظامی که می‌بایست بر پایه عدالت اجتماعی استوار می‌بود؛ نظامی بود که در آن حقوق اقلیت‌ها نه در قالب تفاهم‌نامه‌ها و وعده‌های سیاسی که در میدان عمل مورد توجه قرار می‌گرفت. مزاری بارها شعارهای داده شده از سوی سران احزاب سیاسی در افغانستان را با عملکردهای احزاب ناهماهنگ و متضاد دانسته و ریشه‌های بسیاری از مشکلات را در تفوق طلبی‌ها و برتری‌جویی‌های قومی می‌دانست. از این‌رو، طبیعی بود که جز با عدالت اجتماعی و برابری حقوق شهروندی راه حل دیگری قابل تصور نبود. از سویی دیگر، نظام‌هایی که در افغانستان وجود داشت؛ چه در ادوار گذشته که نظام شاهی بود و چه در دوران جنگ‌های داخلی که مبتنی بر زورمداری و جنگ بود، هیچ کدام نماینده مردم به شمار نمی‌رفتند و در نتیجه نمی‌توانستند عدالت اجتماعی را تأمین کنند. برای تأمین عدالت اجتماعی به نظامی نیاز بود که برخاسته از اراده عموم باشد و اراده عموم ملت را تمثیل کند. مزاری با درک این نیازمندی،



علی توانا

نسبت هویت قومی و هویت ملی در جامعه چند قومیتی

نظریه‌هایی در مورد قومیت را می‌توان به دو بخش دسته‌بندی کرد: نظریه‌هایی که به شکل‌گیری قومیت می‌پردازند و نظریه‌هایی که به سیاسی شدن قومیت اشاره دارند. آن‌چه مد نظر ما است، بحث سیاسی شدن قومیت است که به عنوان یک مسئله مطرح است. هرچند دیدگاه‌های متفاوت و متضاد زیادی در این مورد وجود دارد؛ ولی می‌توان به سه بخش دسته‌بندی کرد: نظریه‌های نوسازی، استعمار (داخلی و خارجی) و محرومیت نسبی. نظریه‌های نوسازی خود نیز به دو بخش؛ دیدگاه‌هایی که به تأثیر نوسازی بر کاهش هویت قومی و دیدگاه‌هایی که به افزایش هویت قومی توجه دارند، دسته‌بندی می‌شود. در طیف نخست می‌توان به فریدناند تونیس، کارل دویچ، کلیفورد گیرتز و مک کورمک اشاره کرد که همه آن‌ها به یمن وجود گسترش ارتباطات جمعی و حمل و نقل، جهانی شدن، مهاجرت و... اتفاق می‌افتد. گروه دوم بیشتر در زمره جامعه‌شناسان تلفیق‌گرا مثل هابرماس، فوکو، گیدنز و استوارت هال قرار می‌گیرد. در بخش نظریه‌های استعمار می‌توان به آراء هیچتر و استعمار داخلی اشاره کرد و در بحث محرومیت نسبی به آراء تدرابرت گار.

مؤلفه‌های خاص هویت‌ساز اقوام، مختلف است؛ چرا که صرفاً کارکرد تعریفی برای یک قوم خاصی را دارند؛ ولی

هویت، پاسخی است به چیستی و کیستی هر شخص با مجموعه خصوصیتی متمایز و متشابه‌کننده که از یکسو ما را از دیگران متمایز می‌سازد و از سوی دیگر نقاط اشتراک و تشابه را نشان می‌دهد. امروز موضوع هویت و مسائل مربوط به آن در همه سطوح حیات اجتماعی، از کوچک‌ترین آن‌ها یعنی خانواده تا بزرگ‌ترین آن‌ها یعنی اجتماع بین‌المللی یا جهانی مطرح است و کاستلز «هویت را سرچشمه معنا و تجربه برای مردم» می‌داند. قومیت و ملیت از انواع هویت‌های اجتماعی هستند که چگونگی رابطه و مناسبات آن‌ها با یکدیگر، نقش مهم و مؤثری بر همسبستگی و انسجام اجتماعی، وحدت و وفاق ملی و به تبع آن ثبات سیاسی و توسعه اقتصادی دارد.

هویت اجتماعی نه تنها ارتباط اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد؛ بلکه به زندگی اجتماعی معنا می‌دهد. احساس هویت می‌تواند در قدرت و حرارت رابطه ما با دیگران (برای مثال، هم‌وطنان یا کسانی که در قومیت با ما مشترک هستند) سهمی بسزا داشته باشد. تمرکز ما بر هویت ویژه می‌تواند پیوند ما را تقویت کند و به انجام کارهای بسیاری برای یکدیگر وا دارد و در نهایت می‌تواند ما را به فراسوی زندگی‌های فردمحور سوق دهد و جامعه، تصویری که اندرسون از آن یاد می‌کند را به وجود بیاورد.

مؤلفه‌های خاص هویت‌ساز اقوام، مختلف است؛ چرا که صرفاً کارکرد تعریفی برای یک قوم خاصی را دارند؛ ولی نمادهای هویت ملی می‌بایست به گونه‌ای تعریف شوند که بتواند تعریفی جامع و فراگیر از ملت به‌دست دهد و چنان دارای بسط و گشایش باشد که تمام اقوام علیرغم تمایزات قومی، خود را در زیر چتر مشترک و فراخ هویت ملی احساس کنند.



در کشورهای چند قومیتی، زمانی که هویت ملی مبتنی بر هویت جمعی و سایر گروه‌های اجتماعی استوار نباشد، بین هویت قومی و ملی، شکاف و فاصله ایجاد می‌شود که تقویت هویت قومی باعث تضعیف هویت ملی و بحرانی شدن آن می‌شود. دولت‌ها باید در مدیریت چنین جوامع، رویکرد مشارکتی و احترام به تمامی اقوام و گروه‌های اجتماعی داشته باشند و هویت قومی را با نگاه‌های فرهنگی - تاریخی بنگرند. اگر برخورد دولت با هویت قومی، صرفاً سیاسی - ایدئولوژیک باشد، در نتیجه هویت‌های قومی در شکل مقاومت رخ می‌نمایند که رشد رسانه‌های محلی، جهانی شدن، رشد احساس خودآگاهی، تأثیر قدرت‌های بزرگ بر نخبگان قومی و طرح مطالبات خاص قومی، آن را تقویت و برجسته می‌سازد. از موارد دیگری که به هویت‌خواهی قومی منجر می‌شود، می‌توان به احساس ظلم و مظلوم واقع شدن، تضییع حقوق، فرصت‌های نابرابر و نادیده انگاشتن یاد کرد که در جوامع کثیرالقومی مثل افغانستان این موارد دیده می‌شود.

اگر میراث تاریخی مشترک، خاطرات خوش و ناخوش، احساسات و علایق عاطفی مشترک و توجه مستمر به آن میراث و سنن و اساطیر موضوعیت داشته باشد، هویت ملی، برتر از هویت قومی چندگانه خواهد بود و وحدت ملی به جهت وجود چند قومیت سست نخواهد شد؛ البته به شرطی که فرهنگ، قوم، فرقه مذهبی سیاسی، ایدئولوژی و قشر و طبقه اجتماعی خاصی منحصراً قدرت را قبضه نکنند و با خودکامگی و سلطه‌جویی و برتری‌خواهی، احساس همدلی، همدردی، همبستگی و همزیستی را از بین نبرند؛ ولی اگر هویت ملی بدون مد نظر قراردادن اشتراکات فرهنگی اقوام و بی‌توجه به ضرورت مشارکت سازنده تمامی اقوام در تمام

نمادهای هویت ملی می‌بایست به گونه‌ای تعریف شوند که بتواند تعریفی جامع و فراگیر از ملت به‌دست دهد و چنان دارای بسط و گشایش باشد که تمام اقوام علیرغم تمایزات قومی، خود را در زیر چتر مشترک و فراخ هویت ملی احساس کنند. مهم‌ترین مؤلفه‌های سازنده هویت قومی را می‌توان زبان، فرهنگ و آداب و رسوم مشترک، موسیقی و ادبیات، سرزمین، تاریخ و حافظه تاریخی، احساس تعلق قومی، خودآگاهی قومی، نمادها، اسطوره و پیشینه مشترک دانست که این عناصر در تعیین هویت ملی نیز نقش اساسی دارند (توسلی و اصل زعیم، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

آنچه از تعاریف هویت اجتماعی در سطوح مختلف از جمله هویت قومی و ملی به دست می‌آید این است که هویت معطوف به تعلق به «ما» می‌باشد. به تعبیری، فرد در جامعه خود را با گروهی از هم‌نوعان تعریف می‌کند و این مهم نمی‌تواند محقق شود مگر در سایه ارتباطات گروهی و وجود تفاهم بین الازدغانی به گونه‌ای که دیگر اعضای گروه نیز فرد را از آن خود بدانند و در این مرحله است که مفهوم «سرمایه اجتماعی» و ارتباط آن با «هویت اجتماعی» مشهود می‌شود؛ زیرا که تعلق گروهی و جمعی بدون «ارتباط» و «اعتماد» که از ارکان سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند، بی‌معنا است. در این جا بحث هم‌سوی هویت قومی و ملی مطرح می‌شود. اهمیت و نقش همگرایی هویت قومی و هویت ملی در سطوح خرد و کلان و هم‌چنین تأثیر آن بر توسعه پایدار در جوامع چند قومیتی بر کسی پوشیده نیست. امروز بحث‌های زیادی درباره اهمیت یافتن دوباره قومیت‌ها، احیای ناسیونالیسم‌های محلی و شکل‌های محلی هویت فرهنگی مطرح است (کیدنز، ۱۳۸۷، هیوود ۱۳۸۹؛ کاستلز، ۱۳۸۰؛ هانتینگتون، ۱۳۸۴؛ فیتزپتریک، ۱۳۸۱). چنان‌چه هانتینگتون به عواملی مثل شهرنشینی، گسترش رسانه‌ها، جهانی شدن و... به بازتعریف دوباره هویت ملی اشاره می‌کند (هانتینگتون، ۱۳۸۴: ۸۵).



طرح مسئله نسبت هویت قومی و هویت ملی در جامعه چند قومیتی
مثل افغانستان اهمیت اساسی دارد. بر همین اساس وقتی از قوم و
قومیت بحث می‌کنیم، تمام عرصه‌های زندگی یک افغانستانی را
تحت شعاع قرار می‌دهد.



نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، اوزبیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همه آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق شان برسند و هرکس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ما است. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم سازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است. بنابراین، ما تکرار می‌کنیم؛ ما نیاز به این همبستگی داریم و نیاز به این کمک داریم...» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۷۶). هم‌چنان او وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانست که با در نظر گرفتن حقوق هم‌دیگر به دست می‌آید.

تا زمانی که هویت ملی فراگیر شکل نگیرد و تعلق خاطر به این هویت در بین همگان ایجاد نشود، افغانستان کشور ضعیف و در برابر اتفاق‌های درونی و بیرونی شکننده خواهد بود. از آن جایی که حکومت‌های گذشته، اقوام را به شهروندان درجه یک و درجه دو تقسیم و تابع سیستم اقتدارگرایانه مرکزی می‌دانستند، عملاً این نگاه موجب افتراق اقوام و رشد رویکردهای مرکزگرای شد. تصفیه‌های قومی، نسل‌کشی، کوچانیدن اجباری، هژمونی قوم حاکم، تحمیل و تعمیم هویت قوم و قبیله حاکم بر دیگر اقوام، زمینه رشد هویت‌خواهی قومی را ایجاد کرده است که به یک معنا می‌توان گفت هویت ملی در افغانستان شکل نگرفته و آن «ما»ی مشترک و «اعتماد» به شکل‌گیری آن وجود ندارد. تاریخ افغانستان معاصر پر از روایت‌های یک‌طرفه است و نقطه مشترکی وجود ندارد که همه اقوام به آن تکیه کنند. تاریخ برای یک قوم، مملو از شکوه و عظمت است و برای دیگری، نسل‌کشی، برده‌داری، قتل‌عام و غارت. یکی به این گذشته افتخار می‌کند و دیگری رنج می‌برد؛ اما آن‌چه امروز مهم است، رسیدن به یک هویت فراگیر است که می‌توان برای یک اجماع‌نظر و هویت ملی به موارد زیر اشاره کرد:

حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و صرفاً با نگاه سیاسی و ایدئولوژی اقتدارگرای مرکز محور نگریسته شود و سایر اقوام و گروه‌های اقلیت در معرض سلطه حکومت مرکزی دیده شوند، رابطه متغیرهای مذکور به گونه‌ای دیگر رقم خواهد خورد. در این مرحله، هویت‌های قومی می‌توانند به تعبیر کاستلز در شکل «هویت مقاومت» ظاهر شوند و سر از گریبان «قوم‌مداری افراط‌گرایانه» درآورند که در برابر نظام سلطه اجتماعی و سیاسی مرکزی از خود واکنش منفی نشان دهند؛ چرا که دیدگاه‌های سیاسی و ایدئولوژیک به هیچ وجه نمی‌توانند جای مؤلفه‌های فرهنگی و تاریخی یک قوم را در تعریف آن‌ها از خود بگیرند و اقوام برای تعریف و ساختن هویت اجتماعی نمی‌توانند از فرهنگ و تاریخ مشترک قوم صرف نظر کنند و دل در گرو مؤلفه‌های هویت ملی ساخته شده در مراکز قدرت سیاسی که بر واقعیت‌های موجود و سرمایه‌های اشتراکی بنا نشده است و گوهره آن را موضوع اقتدار سیاسی گروه حاکم شکل داده بنهند.

طرح مسئله نسبت هویت قومی و هویت ملی در جامعه چند قومیتی مثل افغانستان اهمیت اساسی دارد. بر همین اساس وقتی از قوم و قومیت بحث می‌کنیم، تمام عرصه‌های زندگی یک افغانستانی را تحت شعاع قرار می‌دهد. به یک معنا می‌توان گفت، قومیت متغیر مستقلاً است که بر تمام مناسبات، ساختارها و عملکردها در افغانستان تأثیر می‌گذارد. از آن جایی که چند دهه جنگ برسر هویت قومی و هژمونی قوم حاکم بر دیگران بوده است؛ آسیب‌شناسی و چگونگی رسیدن به هویت ملی را می‌توان کلید حل بسیاری از مشکلات دانست. چنان‌چه شهید عبدالعلی مزاری گفتمان عدالت اجتماعی و برابری اقوام را مطرح ساخت و در یکی از سخنرانی‌های خود، این را به صراحت بیان می‌داشت: «ما مردم افغانستانی، هیچ نژادی را نمی‌خواهیم

تازمانی که هویت ملی فراگیر شکل نگیرد و تعلق خاطر به این هویت در بین همگان ایجاد نشود، افغانستان کشور ضعیف و در برابر اتفاق‌های درونی و بیرونی شکننده خواهد بود.



با توجه به نکاتی که ذکر شد، هرچند ممکن است همه عوامل شکل‌گیری هویت ملی را در برنگیرد؛ ولی رعایت آن‌ها می‌تواند رسیدن به یک هویت مشترک و ملی را تسهیل بخشد؛ اما آن‌چه در شرایط کنونی افغانستان دیده می‌شود، این موضوعات چندان رعایت نمی‌شود. توزیع ناعادلانه منابع، امکانات و قدرت دیده می‌شود. هنوز تبعیض و تعصب از سوی قوم حاکم بر سایر اقوام در همه بخش‌ها اعمال می‌شود که این‌ها همه، عوامل بازدارنده رسیدن به یک هویت ملی است و چنین به نظر می‌رسد که راه دشواری برای رسیدن به یک هویت مشترک و ملی در پیش‌رو داریم.

منابع:

۱. توسلی، غلام‌عباس و اصل زعیم، مهدی (۱۳۹۰). هویت‌های قومی و معمای هویت ملی. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران. سال سوم، شماره ۲.
۲. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (چاپ اول). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).
۳. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۴). چالش‌های هویت در آمریکا. ترجمه: محمود رضا گلشن‌پژوه، حسن سعید، کلاهی خیابان و عباس کاردان. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- احترام به سنن، آداب، آیین‌ها، گویش‌ها، پوشش‌ها و مجموع مؤلفه‌های خرده‌فرهنگ‌های قومی نه در حرف و شعار بلکه باید در برنامه‌های اجرایی خود را نمایان کند و از آن‌ها تقدیر شود.

- ایجاد فضای مناسب برای بالندگی خرده‌فرهنگ‌های بومی در رسانه ملی و برنامه‌های محلی و ملی که در آن رسم و رواج‌های قومی تبارز یابد و زمینه رشد کثرت قومی فراهم شود.

- تجلیل و نکوداشت مشاهیر و مفاخر اقوام در سطح منطقه‌ای و ملی به جهت تقویت رابطه هویت قومی و ملی، زیرا که مشاهیر از نمادهای هویت‌بخش یک قوم یا ملت است.

- توزیع مناسب و عادلانه قدرت سیاسی در مرکز و مناطق به گونه‌ای که همه خود را در آن شریک احساس کنند و آن را از خود بدانند.

- پرهیز جدی از رویکرد تبعیض‌آمیز به اقوام در بحث توسعه پایدار منطقه‌ای و ملی.

- توجه اساسی به مواد آموزشی در مکاتب، به‌نحوی که عدالت و برابری در همه سطوح آن انجام گیرد. نه این‌که از یک قوم یا واقعه تاریخی تعریف و تمجید شود در حالی که آن واقعه برای یک قوم دیگر، به عنوان یکی از تلخ‌ترین واقعه‌های آن قوم به حساب رود.



محمد شریف روشن یوسفی

شهید مزاری و وحدت ملی در افغانستان

مقدمه



نیست. این مفهوم در مقدمه قانون اساسی جدید افغانستان نیز به کار رفته است و یکی از دلایل و عوامل تصویب این قانون، تحکیم وحدت ملی خوانده شده است؛ این امر نشان می‌دهد که وحدت ملی در ادبیات سیاسی افغانستان از اهمیت خاص برخوردار است. به دلیل مشتق شدن واژه ملی از واژگان ملیت و ملت و برای روشن‌تر شدن مفهوم وحدت ملی، بایستی این واژگان را تعریف کرد. از این مفاهیم تعاریف متعدد ارائه شده است؛ اما مختصراً به چند تعریف اشاره صورت می‌گیرد.

جیمز بریس، ملیت را مردمی می‌داند که هنوز استقلال نیافته‌اند و خود را در یک مجموعه سیاسی مستقل یا آرزومند استقلال، سازمان داده‌اند. به نظر استالین، ملیت گروه‌بندی‌های سرزمینی است که در نتیجه درآمیزی قبیله‌ها و گروه‌های نژادی در دوره‌هایی از تاریخ شکل گرفته‌اند (عالم، ۱۳۷۳: ۱۵۳).

ملت یک پدیده تاریخی است که در واقع از وحدت ملیت‌ها شکل گرفته است. دانشمندان چون هانس کاهن، ارنست رنان، فردریک هرتس، فردریک شومان، مارکس، انگلس، لنین و استالین همه به این نظرند که ملت پدیده تاریخی و جامعه‌شناختی و ترکیبی است از گروه‌های نژادی و خویشاوندی، زبانی و عوامل عینی گوناگون که پس از فروپاشی جوامع برده‌داری و فئودالی، در دوره عصر جدید (۱۷۸۹-۱۴۹۲ م) و به ویژه پس از قرارداد وستفاليا (۱۶۴۸) پدیدار شده است (همان: ۱۵۴). به تعبیر دیگر ملت را می‌توان یک واحد بزرگ انسانی تعریف کرد که عامل پیوند آن یک فرهنگ و آگاهی

وحدت و یکپارچگی در هر جامعه‌ای حائز اهمیت است و یکی از دغدغه‌های مهم همه اقشار آن را شکل می‌دهد. نخبگان و کارگزاران سیاسی، اندیشمندان و روشن‌فکران، فرهنگیان و فعالان اجتماعی و فرهنگی و توده‌های مردم، همه به نقش آن به عنوان عامل صلح و امنیت، پیشرفت و ترقی، تحرک و پویایی در جامعه واقف‌اند. این امر در جوامع چند قومی مثل افغانستان از اهمیت ویژه برخوردار است؛ اما بررسی تاریخ چند سده اخیر افغانستان نشان می‌دهد که وحدت و یکپارچگی به معنای واقعی کلمه و آن طور که باید، شکل نگرفته است. در این میان، در طول تاریخ شخصیت‌هایی به عنوان منادی وحدت و یکپارچگی ظهور کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به شهید عبدالعلی مزاری اشاره کرد. نگارنده، در حد مجال این نوشتار، ضمن بررسی مفهوم وحدت ملی، در پی دانستن این است که شهید مزاری در مورد وحدت ملی چه گفت که ملقب به شهید وحدت ملی شد.

مفهوم وحدت ملی

وحدت در لغت به معنای انفراد (ابن فارس، ۱۴۱۶: ۹۰)، یگانه شدن، یکتایی و یگانگی و تنهایی به کار رفته است. (معین، ۱۳۷۷: ۴۹۸۸)؛ اما مفهوم وحدت ملی علی‌الرغم کاربرد زیاد در نوشتار و گفتار نویسندگان، پژوهشگران و نخبگان سیاسی افغانستان، دارای تعریف مشخص و واحدی

مشترک است؛ از این پیوند است که احساسات تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به آن پدید می‌آید (آشوری، ۱۳۸۷: ۳۰۷). هم‌چنین به رغم توافق نظر در مورد عناصر تشکیل‌دهنده ملت مثل فرهنگ، زبان و تاریخ مشترک، بر اساس سنت فکری انقلاب فرانسه، ویژگی اصلی یک ملت را حتی می‌توان فقط به وحدت در سازمان سیاسی خلاصه کرد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۱). این مفهوم (ملت) در بخشی از ماده چهارم قانون اساسی افغانستان این گونه تعریف شده است که: «ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند؛ ملت افغانستان متشکل از اقوام پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک، ترکمن، بلوچ، پشه‌ای، نورستانی، ایماق، عرب، قرغیز، قزلباش، گوجر، براهوی و سایر اقوام می‌باشد» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲: ماده ۴).

بر اساس تعاریف ذکر شده از ملیت و ملت، به وضوح دیده می‌شود که می‌توان مفهوم وحدت ملی را به معنای ملت شدن معادل دانست و آن را به معنای باور و پذیرش همه ملیت‌ها و اقوام ساکن در افغانستان به عنوان صاحبان اصلی این سرزمین به کار برد.

در فصل جدید تاریخ افغانستان، نخبگان و کارگزاران سیاسی با درک ناسامانی‌های گذشته، همواره بر وحدت و یکپارچگی ملت تأکید کرده‌اند تا جایی که برای تبیین بهتر آن در جامعه، سراغ اندیشه‌های شخصیت‌های تأثیرگذار تاریخی در همه اقوام رفته‌اند تا وحدت، همدلی و برادری را در افغانستان آید. به عنوان نمونه یکی از اهداف ملقب شدن شهید عبدالعلی مزاری به عنوان «شهید وحدت ملی» در فرمان شماره ۱۶۱ مؤرخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۱ رئیس جمهوری تحکیم وحدت ملی خوانده شده است. مسلماً تقدیر و ارج‌گذاری چنین شخصیت‌ها که تاریخ گواه خدمات ارزنده ملی و فراقومی‌شان است، از سوی رهبران و دولت‌مردان در تحکیم وحدت ملی فوق‌العاده کمک خواهد کرد.

جایگاه وحدت ملی در نظام فکری شهید وحدت ملی

همان طوری که اشاره شد وحدت ملی در افغانستان به

”

شهید وحدت ملی ضمن اشاره به کاهش دشمنی هزاره‌ها و پشتون‌ها و حمایت از سایر اقلیت‌ها به منظور تأکید بر وحدت ملی، هزاره‌ها (حزب وحدت) را حامی و پشتیبان کسانی می‌داند که به تمامیت ارضی و وحدت ملی در افغانستان فکر می‌کنند.

“

معنای پذیرش همه ملیت‌ها و اقوام ساکن در افغانستان به عنوان صاحبان اصلی این سرزمین به کار رفته است و همواره مورد تأکید شخصیت‌ها، نخبگان و رهبرانی که بُنیه‌های فکری ملی و فراقومی دارند، قرار گرفته است. بررسی تاریخ در حال منازعه کشورها نشان می‌دهد که در شرایط ویژه و جنگی، محدود رهبرانی از این طرز تفکر برخوردارند. شهید عبدالعلی مزاری را در افغانستان می‌توان در طیف این گونه شخصیت‌ها یافت. نکته قابل توجه در مورد وی این است که او، در زمانی که می‌بایست عقده‌گشایی کند و بر جنگ تأکید ورزد، بر وحدت ملی تأکید کرد و آن را در افغانستان یک اصل پنداشت. در این قسمت به برخی از سخنان شهید مزاری در مورد وحدت ملی اشاره می‌شود. شهید مزاری در بخشی از سخنانش در مورد عدم جنگ‌طلبی و وحدت ملی می‌گفت:

«... ما با همه تنظیم‌ها [احزاب و جریان‌های سیاسی] سر جنگ نداریم، دوست هستیم؛ با همه ملت‌ها [ملیت‌ها و اقوام] سر دشمنی نداریم و دوست هستیم و وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانیم...» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

شهید وحدت ملی ضمن اشاره به کاهش دشمنی هزاره‌ها و پشتون‌ها و حمایت از سایر اقلیت‌ها به منظور تأکید بر وحدت ملی، هزاره‌ها (حزب وحدت) را حامی و پشتیبان کسانی می‌داند که به تمامیت ارضی و وحدت ملی در افغانستان فکر می‌کنند؛ شهید مزاری می‌گفت: «... هر کس روی تمامیت ارضی افغانستان [و] وحدت ملی افغانستان فکر بکند [و] کسی را حذف نکند، [ما آنان را قبول داریم]. ما تنها جریانی هستیم که در شورای قیادی از حقوق جنبش دفاع کردیم [و] در شورای جهادی [هم از حقوق جنبش] دفاع کردیم و گفتیم، تا حالا هم روی این موضع [خود] هستیم، ما دشمنی پشتون و هزاره را شصت درصدش را حل کردیم...» (همان: ۱۴۸).

شهید مزاری به این باور بود که هر کس برای نفاق و دشمنی ملت‌ها و اقوام سخن بزند، خائن ملی است. او دشمنی ملیت‌ها را در افغانستان، فاجعه بزرگ می‌خواند و بر

ملی در افغانستان تأکید داشته است!

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وحدت و یکپارچگی در کشورها از عوامل مهم ثبات و توسعه در ابعاد مختلف آن به شمار می‌رود و از نیازهای اساسی جوامع و دغدغه‌های اصلی کارگزاران و نخبگان سیاسی آن است. بررسی و مطالعه تاریخ کشورها نشان می‌دهد که جنگ و جدال در هر کشوری کماکان وجود داشته است و ملت‌سازی، اتحاد و یکپارچگی و یا رسیدن به وحدت ملی، مسیر منحصر به فرد خود را طی کرده است؛ در این میان عده‌ای نقش پیش‌قراولان را در این عرصه ایفا کرده‌اند.

در افغانستان از شهید عبدالعلی مزاری می‌توان به عنوان فریادگر وحدت ملی نام برد؛ او که از رهبران جهاد و مقاومت افغانستان بود، وحدت ملی را در افغانستان یک اصل می‌دانست و راه برون‌رفت از معضلات افغانستان را پذیرش یکدیگر و تفاهم می‌پنداشت. شهید مزاری نفاق را مردود دانسته و نفاق‌افکنان را خائن ملی خطاب می‌کرد؛ از نظر او دشمنی میان ملت‌ها و اقوام افغانستان، یک فاجعه بزرگ بود و تمام تلاشش را برای جلوگیری از آن کرد. آن‌چه شهید عبدالعلی مزاری را با سایر رهبران و شخصیت‌های هم دوره‌اش متمایز و برجسته می‌سازد این است که او گفتمان وحدت ملی را زمانی مطرح کرد که فرهنگ سیاسی آن زمان افغانستان با آن بیگانه و در شرایطی نبود که آن را درک و مد نظر داشته باشد. او برخلاف موج، در حرکت بود؛ به همین دلیل است که پس از سال‌ها به عنوان شهید وحدت ملی ملقب می‌شود و الگوی نخبگان سیاسی قرار می‌گیرد.

منابع

۱. ابن فارس، احمد (۱۴۱۶ق). معجم مقاییس اللغة، عبدالسلام هارون. مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. آشوری، داریوش (۱۳۸۷). دانشنامه سیاسی (فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی). تهران: مروارید.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۲). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی). تهران: نگاه معاصر.
۴. عالم، عبدالرحمان (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
۵. قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲.
۶. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۸۸). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری. کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).
۷. معین، محمد (۱۳۷۷). فرهنگ فارسی (چاپ دوازدهم). تهران.

برادری و حقوق [برابر متناسب با نفوس] ملیت‌ها تأکید می‌ورزید (همان: ۱۴۹، ۸۷).

از سخنان و متون به جا مانده چنین بر می‌آید که وحدت ملی در اندیشه شهید مزاری چنان ریشه‌دار، عمیق و مهم بوده است که انگار تمام کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی و نظامی‌اش حتی در حساس‌ترین شرایط جنگ‌های حزبی و تنظیمی، حفظ وحدت ملی یک اصل بوده است. شهید مزاری تصریح کرد که: «... ما این افتخار را داریم و حق داریم و در این جا افتخار می‌کنیم، برای این که وحدت ملی را ما به وجود آوردیم. چرا؟، از خاطر این که برادرهایی که در پشاور بود در سال ۶۷ ما را حذف کردند، در سال ۷۰ آمدند، ۷۱ باز ما را حذف کردند؛ ولی ما عقده‌یی برخورد نکردیم.» (همان: ۱۴۸).

شهید وحدت ملی با بینش انسانی و اسلامی، بر خلاف جو معمول، عوامل ستم‌های تاریخی را فردی و خانوادگی می‌دانست، نه قومی و نژادی؛ و جهت تأکید بر حفظ وحدت ملی و همبستگی اقوام افغانستان، دشمنی‌های قومی و نژادی را رد می‌کرد. شهید مزاری می‌گفت: «... قدرت‌طلبی و انحصارطلبی یک تعدادی که خلاف مسیر اسلامی و انسانی رفتار می‌کنند، این متعلق به این نژاد و آن نژاد نیست و ما امروز باید تجدید نظر کنیم؛ درست است که عبدالرحمان ۶۲ فی صد مردم ما [هزاره‌ها] را از بین برده است؛ ولی عبدالرحمان و خاندان عبدالرحمان از بین برده است نه همه پشتون‌ها (همان: ۸۶).

شهید مزاری راه حل مشکلات و معضلات افغانستان را در نفی حذف، پذیرش و تفاهم با همدیگر می‌دانست که بر اساس اصول علم سیاست، با این شیوه و مکانیزم می‌توان به ملت‌شدن و یا وحدت ملی دست یافت. شهید مزاری: «... مسئله افغانستان وقتی حل می‌شود که مردم و احزاب همدیگر را تحمل نکنند، درصدد حذف یکدیگر نباشند، چه از نگاه اقوام، چه از نگاه احزاب [و] چه از نگاه مذاهب؛ بنیاد اندیشه» (همان: ۱۴۷).

آن‌چه از شهید مزاری در مورد وحدت ملی سخن به میان آمد و نقل قول شد، گزیده‌ای از سخنان وی بود که در سخنرانی‌هایش در زمان جنگ‌های تحمیلی تنظیمی ایراد شده بود، زمانی که جو حاکم آن، اقتضای سخنانی به این صراحت و صداقت را در مورد وحدت و یکپارچگی افغانستان نمی‌کرد. این مسئله می‌تواند به این اشاره کند که شهید مزاری با این روحیه ملی‌اندیشی، در دورانی که علیه روس‌ها مشغول به جهاد بود، چقدر بر حفظ تمامیت ارضی و وحدت



بی نظیر طاهریان

زن از نگاه شهید مزاری

کس چو زن اندر سیاهی قرن‌ها منزل نکرد.
(پروین اعتصامی)

اندوه‌ناک زنان کمتر همت بسته است. ولی خوشبختانه ناگهان مردی از درون توده‌ها در عرصه سیاست قدم گذاشت که مادرش وی را عبدالعلی نام نهاد؛ او مدت کمی به یکی از بزرگ‌ترین، جسورترین، با نقشه‌ترین و راستین‌ترین سیاست‌مداران معاصر افغانستان تبدیل گشت. مردی که اینک ما در بیست و چهارمین سالگرد شهادتش قرار داریم؛ کسی نیست جز عبدالعلی مزاری، رهبر حزب وحدت که بیست و چهار سال پیش به دست گروه سفاک طالبان اسیر شد و بی‌رحمانه به شهادت رسید.

مفکوره شهید مزاری و حقوق زن

همه می‌دانند که شهید مزاری قربانی برابری حقوق اقوام و تساوی حقوق میان زنان و مردان جامعه ما شد. ایشان دیرپاره تأمین حقوق زنان با دیدگاه وسیع و باز می‌اندیشید. با وجود شرایط جنگی در غرب کابل، نهادهای گوناگون فرهنگی و اجتماعی برای زنان ایجاد کرده بود.

شهید مزاری با همین رویه مدیریتی، در بدترین شرایط جنگی چه در داخل و چه در خارج کشور با ایجاد بخش زنان حزب وحدت در چوکات اداره سیاسی خودش، تلاش داشت تا عدالت اجتماعی، سیاسی و اجتماعی را به طور درست در تشکیل زیر رهبری خودش پیاده بسازد. به خوبی فهمیده می‌شود که شهید مزاری نگاه عادلانه برای زن و مرد در ساختار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قائل بوده است. آن چه مسلم است این است که شهید عبدالعلی مزاری،

مهم‌ترین و جدی‌ترین پرسش این است که شهید عبدالعلی مزاری به عنوان یکی از رهبران بزرگ معاصر افغانستان چه نگاهی به زن داشته است. اهمیت به دست آوردن پاسخ از این جا ناشی می‌شود که جایگاه زن را در تفکر رهبر سیاسی ای بجویم که می‌خواست نظام اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را در ساختار قدرت افغانستان رقم بزند.

بررسی جایگاه زن در اندیشه شهید مزاری مرابار دیگر به ارزگان برد، داغ چهل دختران به ذهنم تازه شد، اشک تلخ شیرین در گونه‌هایم جاری شد، به یاد تیره‌بختی زنان کشورم افتادم، از بردگی، کنیزی و فروش زنان هزاره توسط عبدالرحمان خان تا تیره‌روزی و محرومیت بی‌شمار زنان روح و روانم را آزار می‌دهد.

تیره‌روزی، محرومیت سیاسی تاریخی زنان را در دوره‌های مختلف تاریخی کشور به خوبی می‌توان مشاهده کرد؛ به‌طور نمونه به روایت فیض محمد کاتب هزاره در جلد دوم سراج التواریخ فرماندهان نظامی عبدالرحمان بعد از کشتن و به قتل رساندن مردان غریب هزاره، زنان و دختران‌شان را میان خود تقسیم می‌کردند و به نکاح اجباری در می‌آوردند. به باور کاتب، عبدالرحمان فرمان می‌دهد که زنان پیر هزاره به موطن خویش برگردند و دوشیزگان‌شان به بزرگان و فرماندهان نظامی بخشیده شوند.

بدبختانه تمام زنان افغانستان به ویژه زنان هزاره تاریخ غم‌انگیزی دارد. کمتر کسی برای پایان دادن به وضعیت



آن چه مسلم است این است که شهید عبدالعلی مزاری، درک و فهم از حقوق زن داشت. ایشان فهمیده بود خشونت‌ی که عبدالرحمان علیه زنان هزاره در ارزگان و بازارهای برده‌فروشی کابل و سایر شهرهای افغانستان روا داشته، در دوره سیاه طالبان، با شلاق، سنگسار، ازدواج اجباری زیر سن و حتی تجاوز به زنان افغانستانی خودش را نشان داد.



فرهنگی هزاره‌ها بود و به ابتکار مزاری تأسیس شد که می‌بایست بازتاب جایگاه زن در اندیشه مزاری را در سازمان نصر و حزب وحدت، جست‌وجو کرد. سازمان نصر یک جریان سیاسی و پیشرو در میان هزاره‌ها بود که در تمام مسائل و به خصوص در مورد زنان، دیدگاه متناسب با ارزش‌های دموکراسی داشت. در مرامنامه سازمان نصر چنین آمده است: «واگذاری مسئولیت اداری برای زن و مرد براساس تقوا و شایستگی علمی و عملی، اعطای حق کاندید برای زنان در مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری و تأمین حقوق زنان و مردان در تمام شئون زندگی.»

شهید مزاری با وجود این که در حوزه دینی تحصیل کرده و یک عالم بود؛ اما درباره حقوق زن و برابری آن‌ها با مردان در جامعه، دیدگاه متفاوت نسبت به دیگر رهبران تنظیم‌های اسلامی زمان خود داشت.

شهید مزاری باور داشت که بدون تأمین و در نظر نگرفتن حقوق زنان که می‌تواند در محورهای مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد، هیچ نوع ترقی و پیشرفت در کشور ما میسر نمی‌شود و یکی از پایه‌های عدالت اجتماعی که شهید مزاری برای تحقق آن مبارزه می‌کرد، موضوع زنان بود. شهید مزاری بعد از این که فعالیت‌های سیاسی خویش را آغاز نمود، همواره نظریات سازنده در مورد جایگاه زنان از نگاه اسلامی و قانونی ارائه کردند که همین مبارزه راستین او برای به کرسی نشستن عدالت و برابری برای همه شهروندان کشور بدون در نظر گرفتن قوم، مذهب و جنسیت، او را به اسطوره‌ای ماندگار مبدل کرد.

مزاری زمانی از حقوق زنان سخن گفت که تاریخ با تمام دردهایش زنان را به فراموشی سپرده بود و هیچ گونه صحبتی پیرامون حقوق و جایگاه زنان در محافل مهم

درک و فهم از حقوق زن داشت. ایشان فهمیده بود خشونت‌ی که عبدالرحمان علیه زنان هزاره در ارزگان و بازارهای برده‌فروشی کابل و سایر شهرهای افغانستان روا داشته، در دوره سیاه طالبان، با شلاق، سنگسار، ازدواج اجباری زیر سن و حتی تجاوز به زنان افغانستانی خودش را نشان داد. طالبان به عنوان یک گروه ترویستی، خشونت علیه زنان را به آخرین حد رساند که بعد از هفده سال سرنگونی نظام طالبانی، هنوز در گوشه و کنار کشور، زنان توسط طالبان و تفکر طالبانی شلاق و سنگسار می‌شوند.

مطالعه تفکر حقوق زن به ما کمک می‌کند تا درک درستی از وضعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌ای که شهید مزاری در آن نفس می‌کشید و زیست می‌کرد، پیدا کنیم. به طور نمونه زمانی که مجاهدین به خود حق نمی‌دادند که بگویند زنان بخشی از جامعه افغانستانی‌اند، حق شهروندی دارند و باید در ساختار سیاسی و قدرت دولتی شریک باشند، شهید مزاری بر خلاف جریان‌های موجود سیاسی آن زمان، به حقوق زن باور داشت و بر اساس باور خود به طور مشخص بخش ویژه زنان را در ساختار حزب سیاسی خودش ایجاد کرد.

به بیان دیگر در میان مجاهدین، تنها برای مزاری شنیدن ناله‌های زنان از میان ویرانه‌های جنگ، جنون و جنایت، دردناک و غیرقابل قبول بود. شهید مزاری نه تنها برای حقوق یک قوم تحت «ستم» مبارزه کرد؛ بلکه صدای خاموش زنان را نیز بلند کرد، طرفدار از حاشیه به متن آمدن زنان بود و خواهان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های نهادهای سیاسی، فرهنگی و آموزشی شد و برای زنان، حق انسانی و شهروندی قائل بود.

مزاری مبارزات جدی سیاسی خود را با سازمان نصر آغاز کرد که از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جریان سیاسی-

زنان افغانستانی بعد از هفده سال که اندکی از دست خشونت طالبان و گروه‌های تروریستی نفس راحت‌تر می‌کشند، در دانشگاه‌ها حضور گستره دارند، دست به کارهای تجاری و اقتصادی زده‌اند، در حکومت هرچند به شکل نمادین، اما حضور دارند، در انتخابات با مردان رقابت می‌کنند

و...



کرده و تأکید کرده است که «حزب وحدت» در مورد شرکت زنان در انتخابات برنامه داشته است و حقوق زنان را رعایت کرده است: «شاید بسیاری از تنظیم‌ها و رهبران، تا حالا نتوانسته باشند یک‌بار اعتراف کنند که نصف این جامعه را زن‌ها تشکیل می‌دهند و حق دارند که در تعیین سرنوشت آینده‌شان شرکت کنند و تصمیم بگیرند؛ در طرح حزب وحدت این مسئله رعایت شده است.» (همان: ۸۵).

زنان افغانستانی بعد از هفده سال که اندکی از دست خشونت طالبان و گروه‌های تروریستی نفس راحت‌تر می‌کشند، در دانشگاه‌ها حضور گستره دارند، دست به کارهای تجاری و اقتصادی زده‌اند، در حکومت هرچند به شکل نمادین، اما حضور دارند، در انتخابات با مردان رقابت می‌کنند و...؛ ولی با توجه به صلح‌سازی اجباری که میان طالبان، امریکا و پاکستان جریان دارد، برای زنان افغانستانی نگران کننده است که مبادا بار دیگر زنان افغانستان قربانی خشونت طالبان و تفکر طالبانی شوند. حکومت وحدت ملی مکلف است که از دستاوردهای هفده ساله زنان حمایت کند و نگذارد که طالبان در مورد سرنوشت زندگی زنان افغانستان تصمیم بگیرند، همان‌گونه که شهید مزاری در شرایط جنگ از حقوق زنان دفاع کرد.

منابع:

۱. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های استاد شهید عبدالعلی مزاری (چاپ اول). کابل: سراج.
۲. کاتب، فیض محمد (جلد دوم سراج‌التواریخ).
۳. دولت آبادی، بصیر احمد (شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان).
۴. عرفانی، قربانعلی (از کنگره تا کنگره).

سیاسی و فرهنگی آن زمان به میان نیامده بود. وقتی حزب وحدت در بامیان شکل گرفت نیز دیدگاه حزب در مورد زنان تغییر نکرد بلکه نهادهای گوناگون اجتماعی و فرهنگی را که در راستای مسائل زنان فعالیت می‌کرد، ایجاد کرد و فعالیت همان نهادها باعث گردید تا کم‌کم صحبت از حضور زنان به میان آمد.

استاد شهید در مورد نقش زنان در سوم حوت کابل علیه نظامیان شوروی و حزب دموکراتیک خلق چنین گفته است: «آن‌چه که به ما گزارش داده‌اند، نقش بیشتر را هم در این‌جا خواهران انجام دادند. این عجیب بود، متأسفانه پس از چهارده سال مبارزه و جهاد و زجر و تکلیف، تعدادی از رهبران می‌گویند: نصف از جمعیت ما یعنی زنان حق ندارند برای سرنوشت‌شان حرف بزنند؛ ولی وقتی این‌ها در پاکستان و اروپا نشسته بودند، این خواهران قهرمان این حرکت را به وجود آوردند و مردم کابل جوشیدند. به ما گفته‌اند صحت و سقمش را نمی‌دانم که از خواهران در جاده می‌یونند چادرش را گرفته به سر یک افسر افغانستانی انداخته بوده و گفته بود: تو غیرت افغانی‌ات را فراموش کرده‌ای، این چادر ما را تو سر بکن و سلاح‌ت را بده که ما از خود دفاع بکنیم. مه معتقد هستم که این حرکت، حرکت سرنوشت‌ساز بود و ما باید از این روزها تجلیل کنیم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۱۳۴).

در کل بابه مزاری با درک درد، رنج و ستم زنان در افغانستان، به حقوق برابر زن و مرد باور داشت و در همین راه تا لحظه نوشیدن جام شهادت مبارزه کرد. حکومتی که مزاری آن را می‌خواست؛ زنان می‌توانستند کاندید کنند، رأی بدهند، در سرنوشت آینده کشور سهم و حضور فعال داشته باشند. مزاری در یکی از سخنرانی‌هایش در غرب کابل که از طرح «حزب وحدت» در مورد برگزاری انتخابات سخن گفته است، دیگران را به رعایت حقوق زنان دعوت



جمعه خان امیری

فعالیت‌های فرهنگی شهید مزاری

مقدمه



رژیم شاهی ایران، از این کشور اخراج شد و به کابل آمد و سپس به مزارشریف رفت. در مزار کتابخانه‌ای را تحت‌عنوان «کتابخانه جوادیه» تأسیس کرد تا طلاب و دانشجویان را به مطالعه کتاب‌های اسلامی و انقلابی تشویق کند؛ اما متأسفانه این تلاش‌ها با استقبال کمتری از سوی مردم به‌ویژه جوانان مواجه می‌شود (حزب وحدت اسلامی افغانستان، ۱۳۷۴: ۴). شهید مزاری در این زمان روی آگاهی بخشی و بیداری مردم به‌ویژه طلاب و روحانیون اهتمام بسیاری می‌ورزد؛ اما شرایط آن روز جامعه به‌گونه‌ای نبود که کسی به آسانی به کتاب و کتاب‌خوانی گرایش یابد. شهید مزاری جهت تشویق طلاب به مطالعه، به آن‌ها پول می‌داد تا کتاب بخوانند. با آن هم تعداد کتاب‌خوان زیاد نبودند. شهید مزاری در این ارتباط می‌گوید: «کجا بود طلاب جوان و علمای مبارز؟ وقتی برای تان کتاب می‌دادم که بخوانید، هر وقت که تمام کردید بیایید پول بگیرید. بسیاری کتاب را نخوانده پس می‌آوردند حتی به دروغ هم نمی‌گفتند که خوانده‌اند.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۹۸). اما شهید مزاری هیچ‌گاه از تلاش خود در برابر بی‌میلی طلاب ناامید نشده و کتابخانه‌ای را در مزار شریف تأسیس می‌کند و مسئولیت آن را به حاج غلام‌رسول چای‌فروش می‌سپارد که با دستگیری او توسط رژیم کمونیستی تعطیل می‌شود و از بین می‌رود.

شهید مزاری قبل از این که یک شخصیت سیاسی و یک فرمانده شجاع نظامی باشد، یک شخصیت فکری و فرهنگی، دانش‌آموخته حوزه علمیه و آشنا به معارف اسلامی بود. او برخلاف بسیاری از رهبران سیاسی کشور، فعالیت‌های فکری و فرهنگی را یک ضرورت و ضامن پیروزی در مبارزه نظامی و سیاسی می‌دانست. هدف شهید مزاری تشکیل یک نظام منبسط از آراء و اراده مردم و پیاده کردن عدالت، برابری، رفع ظلم و تبعیض در تمامی اشکال از جامعه بود و مردم را بزرگ‌ترین پشتوانه برای تحقق این مطالبات، می‌دانست. از این‌رو، می‌خواست که از طریق مردم به این خواسته‌ها برسد و مردم پیاده‌کننده منویات او باشند. او معتقد بود که یک حرکت بزرگ و جنبش منسجم، نیازمند کادرسازی است؛ چرا که با یک و یا چند نفر، محورهای مبارزه عدالت‌طلبانه ضمانت اجرایی و شانس بقا پیدا نمی‌کند. از این‌رو، شهید مزاری در پی آن بود که مردم را به ضرورت و نیازهای فعالیت‌های فکری و فرهنگی توجه دهد و برای ایده عدالت‌خواهی پشتوانه نیرومند اجتماعی فراهم آورد (واعظی، ۱۳۷۸: ۷۲).

فعالیت‌های فرهنگی در داخل کشور

شهید مزاری در سال ۱۳۵۵ پس از تحمل چهار ماه زندان

تلاش و فعالیت‌های شهید مزاری در راستای ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی را می‌توان از مصاحبه محمد محقق نیز به دست آورد که می‌گوید: «در سال ۱۳۵۵ قصد سفر به عتبات مقدس را داشتیم که از قضا با قافله‌سالار مجاهدین، استاد عبدالعلی مزاری برخوردیم و استاد ضمن تشریح وضعیت کشور مرا به ماندن و اقامت در داخل کشور ترغیب کرد و این دیدار سرآغاز آشنایی‌ام با مسائل سیاسی شد و بعد از آن در فکر مطالعه کتاب‌های سیاسی و آثار عالمان نامداری همچون آیت‌الله خمینی، شهید مطهری، مرحوم طالقانی، دکتر بهشتی، دکتر شریعتی، استاد جلال‌الدین فارسی و... اقدام.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۲: ۲۱۴).

شهید مزاری علاوه بر تأسیس

کتابخانه و فعالیت در راستای کتابخوانی، برای روشن کردن افکار طلاب جوان و عامه مردم نواحی شمال، کتابفروشی‌ای را با سرمایه شخصی خود در جوار شفاخانه ملکی شهر مزارشریف باز کرد و مسئولیت آن را به دو تن از طلبه‌های جوان وقت به نام‌های شیخ امین معروف به سمیع و سید مصباح «مزاری» که در آن زمان با شهید مزاری کار می‌کردند، سپرد (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۹۸).

فعالیت‌های آموزشی

پس از شکست کمونیست‌ها در چهارکنت و اطراف آن **پیراد اندیشه** سال ۱۳۵۹ شهید مزاری توانست برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و تربیتی خود را در پایگاه‌های هم‌زمان خود در چهارکنت، شولگره، دره‌صوف، چمتال، دولت‌آباد و دیگر نواحی شمال گسترش دهد. در کنار برنامه‌های آموزشی، نظامی، آموختن کتب فارسی، حفظ آیات قرآن کریم و احادیث نبوی را نیز برای بی‌سوادان و کم‌سوادان روی دست گرفت؛ چون یاران و هم‌سنگران ایشان از نظر سواد، سن و سطح زندگی با هم متفاوت بودند و آموزش آن‌ها برنامه‌های مختلف و گوناگونی را می‌طلبید و شهید مزاری برای هر کدام برنامه خاصی ریخته بود. از این

”

اما شهید مزاری
هیچ‌گاه از تلاش خود در
برابر بی‌میلی طلاب
ناامید نشده و
کتابخانه‌ای را در مزار
شریف تأسیس می‌کند و
مسئولیت آن را به حاج
غلام‌رسول چای‌فروش
می‌سپارد که با
دستگیری او توسط
رژیم کمونیستی تعطیل
می‌شود و از بین می‌رود.

“

جهت علاوه بر آموزش سلاح و تاکتیک‌های نظامی که برای عموم اجباری بود، آموختن قرآن برای بی‌سوادان و کم‌سوادان نیز اجباری بود و برای دیگران در سطوح مختلف درس‌های گوناگون در نظر گرفته شده بود. مدرسه نانوائی که زمانی محل تحصیل دروس شهید مزاری بود، از سال ۱۳۶۰ به پایگاه اصلی فعالیت‌های فرهنگی، آموزشی و قانونی برای ترویج اهداف دینی و مذهبی او تبدیل شده بود. شهید مزاری ضمن نظارت بر ورزش صبحگاهی و قرائت سوره‌های کوچک هر روز یک آیه از قرآن کریم با ترجمه و تفسیر درس می‌گفت و با حفظ ترجمه از یکایک بچه‌ها می‌پرسید. بعد از آن گروهی را محمد محقق از کتاب‌های استاد مطهری درس می‌گفت و اگر او نبود شهید

سخی داد علوی وظیفه را به عهده می‌گرفت. گروه دیگری پای درس آقای محسنی جمع می‌شدند. کم‌سوادهای پایگاه، کتاب‌های ابتدایی را می‌آموختند و تعدادی هم تازه به‌خواندن و نوشتن پرداخته بودند. ظهرها پس از ادای نماز جماعت چند مسئله از احکام فقهی و رساله عملیه قرائت می‌شد و ساعت سه بعد از ظهر برنامه تمرین سخنرانی شروع می‌شد؛ بچه‌ها صحبت می‌کردند و دوباره نوار آن در جمع شنیده می‌شد و کسانی که خوب صحبت کرده بودند مورد تشویق قرار می‌گرفتند (همان: ۱۰۰).

پس از شکست کمونیست‌ها در چهارکنت و اطراف آن **پیراد اندیشه** سال ۱۳۵۹ شهید مزاری توانست برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و تربیتی خود را در پایگاه‌های هم‌زمان خود در چهارکنت، شولگره، دره‌صوف، چمتال، دولت‌آباد و دیگر نواحی شمال گسترش دهد. در کنار برنامه‌های آموزشی، نظامی، آموختن کتب فارسی، حفظ آیات قرآن کریم و احادیث نبوی را نیز برای بی‌سوادان و کم‌سوادان روی دست گرفت؛ چون یاران و هم‌سنگران ایشان از نظر سواد، سن و سطح زندگی با هم متفاوت بودند و آموزش آن‌ها برنامه‌های مختلف و گوناگونی را می‌طلبید و شهید مزاری برای هر کدام برنامه خاصی ریخته بود. از این

فعالیت‌های فرهنگی در خارج از کشور

شهید مزاری در سال ۱۳۶۵ در مصاحبه چاپ‌نشده با مجله حبل‌الله، تلاش‌های فرهنگی خود در خارج از کشور را این‌گونه بیان می‌کند: «از آغاز پیروزی انقلاب

شخصیت‌های ذی نفوذ موفق به این کار شد. شهید مزاری با این هدف که شاگردان، علاوه بر دروس متداول، حوزه زبان عربی را نیز آموخته و با دنیای اسلام آشنا شوند، راه تعدادی از طلاب افغانستانی را به «مدرسه حضرت قائم» (عج) در تهران باز کرد که به همت مبارزان عراقی تأسیس شده و برنامه‌های درسی آن بیشتر به زبان عربی بود. این گروه رشد خوبی داشتند و بیشتر با طرز استفاده از وسایلی چون ماشین تحریر، تکثیر و چاپ با دستگاه پلی کپی و کارهای هنری آشنا شدند.

شهید مزاری با افکار بلندی که داشت زمینه آموزش و تحصیل جمعی از طلاب و جوانان سنی مذهب، از جمله شهید ذبیح الله را در قم فراهم ساخت؛ اما بنا به دلایلی نامعلوم آن‌ها درس و تحصیل را رها

کردند. هم‌چنین زمینه رفتن تعدادی از دانشجویان را به خارج فراهم ساخت تا بتوانند تخصص‌های لازم و مورد نیاز کشور را فراگیرند. یکی از خصوصیات شهید مزاری تلاش برای کشف استعداد افراد بود. از این‌رو، چه در چهارکنت و چه در قم و تهران همواره دیگران را وادار می‌کرد که سخنرانی کنند و خودش گوش می‌داد. اگر کاری داشت سپس نوار را با حوصله‌مندی از اول تا آخر گوش می‌کرد و به هرکس تذکرات لازم را می‌داد؛ به یکی می‌گفت تو خوب سیاست‌مدار می‌شوی و به دیگری می‌گفت تو خوب منبری می‌شوی و به فردی می‌گفت می‌داده‌ای تحقیق می‌شوی. خلاصه همه را به نحوی روحیه می‌داد و حس اعتماد به نفس‌شان را بالا می‌برد.

آن‌چه در بالا بدان پرداخته شد بخشی از فعالیت‌های فرهنگی‌ای را شامل می‌شود که رهبر شهید یا خود مستقیم در آن نقش‌آفرینی کرده یا با ابتکار و تحت نظارت ایشان انجام گرفته است.

گردآوری، نشر و چاپ کتاب‌ها، جزوه‌ها و مجلات

شهید مزاری در کنار دیگر فعالیت‌ها تلاش می‌کرد تا یک نشریه مستقل منتشر کند که بتواند مطالب را به صورت آزاد و بدون اثرپذیری از گروه و حزبی، به دست نشر بپردازد. پس

”

شهید مزاری در کنار دیگر فعالیت‌ها تلاش می‌کرد تا یک نشریه مستقل منتشر کند که بتواند مطالب را به صورت آزاد و بدون اثرپذیری از گروه و حزبی، به دست نشر بپردازد. پس از شور و مشورت، «ارگان نشرانی سید جمال الدین حسینی» را تأسیس و نشریه «حبل الله» را پایه‌گذاری کرد.

“

اسلامی ایران تا به حال ما به نوبه خود تلاش‌هایی در این باره داشته‌ایم و سعی بی‌دریغ نمودیم که تمام مسئولین ذی‌ربط را از نزدیک ملاقات کنیم تا جوانان ما را به دانشگاه بپذیرند، در زمان حکومت موقت وقتی مسئله را مطرح کردیم، حرف از مدارک و اسناد به میان آوردند که با شرایط دانشجویان مسلمان که بیشتر فرار کرده بودند، وفق نداشت... بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها باز هم ما به فعالیت افتادیم؛ چون دو سال دانشگاه تعطیل بود. تعداد دانشجویان خودشان هم زیاد شده و از نگاه اقتصادی هم با مشکل روبه‌رو بودند و با آن هم وعده می‌دادند که هرگاه مشکلات رفع شود، امکانات تهیه گردد، تعدادی از دانشجویان ما را به دانشگاه می‌پذیرند. سرانجام پارسال

۱۳۶۴ حدود پنجاه و هشت تن از دانشجویان را برای دانشگاه ثبت‌نام کردند و قول دادند که سالانه پنجاه تا شصت نفر از دانشجویان افغانستانی را جذب کنند... (همان: ۱۰۱). با توجه به این مصاحبه، حقایقی روشن می‌شود که ممکن است تا هنوز بسیاری از مردم ما از آن غافل مانده باشند و آن نقش شهید مزاری در راه‌اندازی برنامه‌های درازمدت فرهنگی است که تلاش‌های آن شهید بزرگوار در زمینه‌های فرهنگی به اندازه‌ای گسترده است که هرگاه نامه‌های او منتشر شود، اطلاعات ارزشمندی به دست خواهد آمد.

فعالیت‌های آموزشی

شهید مزاری قبل از سفر به ایران تعدادی از جوانان را از مدرسه نانوایی چهارکنت به ایران فرستاده بود و جمع دیگری نیز هم‌زمان با ورود ایشان وارد ایران شدند. برای آن‌ها منزلی را در چهارراه غفاری قم به نام «کانون تربیتی» اجاره کرد و آموزگاران را هم برای آن‌ها در نظر گرفت تا علاوه بر دروس حوزوی، شیوه نویسنده‌گی و سخنرانی را به آن‌ها آموزش دهند. هم‌چنین کوشید تا تعدادی دیگر از طلاب جوان را وارد برنامه‌های درسی و آموزشی مدرسه علمیه حقانی کند که پس از کوشش فراوان و ملاقات با

از شور و مشورت، «ارگان نشراتی سید جمال‌الدین حسینی» را تأسیس و نشریه «حبل‌الله» را پایه‌گذاری کرد. شماره آزمایشی حبل‌الله در اواخر سال ۱۳۶۲ از چاپ بیرون آمد. شهید مزاری در چاپ و نشر مقالات دقت و سخت‌گیری زیادی داشت. با همه مشغله‌ها و مصروفیت‌ها، یکایک مقالات را می‌خواند و اصلاح می‌کرد و مواردی را که نیازمند اصلاح تشخیص می‌داد، به بصیراحمد دولت‌آبادی تذکر می‌داد (همان: ۱۰۹).

یکی از برنامه‌های همیشگی شهید مزاری، تعقیب اخبار رادیوها بود. وقتی گرفتار بود به اخبار ضبط‌شده رادیوها گوش می‌داد. بعدها به دستور شهید مزاری نوارهای ضبط‌شده پیاپی و با وسایل تکثیر چاپ و تحت عنوان «بولتن خبری سازمان نصر» نشر می‌شد که تا زمان تأسیس حزب وحدت اسلامی ادامه داشت.

شهید مزاری علاقه خاصی به تاریخ افغانستان و سرنوشت مردم خود داشت. در سال ۱۳۶۵ در سفری به مناطق مرکزی هزارستان، گزیده‌ای از مطالب «سراج‌التواریخ» همراه با کتاب «انکشاف ولایات مرکزی» را نزد اهالی محل دیده و به امانت می‌گیرد و بعد از بازنویسی توسط شهید نعمت‌الله ابراهیمی برای چاپ به اداره حبل‌الله می‌فرستد. همچنین قسمت آخر سراج‌التواریخ از سوی شهید مزاری در اختیار انتشارات بلخ گذاشته می‌شود تا دوره کامل آن به چاپ برسد. او در نظر داشت که آثار مربوط به افغانستان را از کتابخانه‌های دنیا جمع‌آوری کرده در اختیار مردم قرار دهد (همان: ۱۱۰)، به همین خاطر به کسانی سفارش کرده بود که اسناد و مطالب مرتبط با تاریخ افغانستان را در کتابخانه‌های لندن جست‌وجو و کپی برداری کند (دولت‌آبادی، ۱۳۸۹).

فعالیت‌های فرهنگی بعد از تشکیل حزب وحدت

شهید مزاری پس از تشکیل حزب وحدت در داخل و سفر به

”

شهید مزاری در چاپ و نشر مقالات دقت و سخت‌گیری زیادی داشت. با همه مشغله‌ها و مصروفیت‌ها، یکایک مقالات را می‌خواند و اصلاح می‌کرد و مواردی را که نیازمند اصلاح تشخیص می‌داد، به بصیراحمد دولت‌آبادی تذکر می‌داد.

“

خارج به عنوان سرپرست هیأت حزب، علاوه بر فعالیت‌های سیاسی، در زمینه‌های فرهنگی نیز تلاش‌های سازنده‌ای را انجام داد که دو طرح آن واقعاً قابل تعمق و بررسی است؛ یکی «مجمع آموزشی عالی شهید بلخی» در قم و دیگری تهیه و تدوین کتب درسی برای مدارس رسمی افغانستان بود؛ از این‌رو، درصدد برآمد تا با استفاده از امکانات موجود در خارج با همکاری کشور میزبان این ایده را در ایران جامه عمل بپوشاند و پس از زحمات طاقت‌فرسا توانست «مجمع آموزشی عالی شهید بلخی» را در قم بنیان‌گذاری کند. مجمع شهید بلخی قرار بود فعالیت‌های علمی و آموزشی خود را در چهار رشته علوم سیاسی، حقوق، مدیریت دولتی و تربیت معلم با ظرفیت چهارصد نفر در هر دوره کارشناسی شروع و به انجام برساند. از سال ۶۹ برنامه‌های درسی این مجمع آغاز شد و طی یک دوره ۶۳ نفر از آن فارغ‌التحصیل شدند. شهید مزاری پس از استقرار در غرب کابل با این‌که شرایط برای فعالیت‌های فرهنگی مساعد نبود، از تلاش‌ها در این خصوص دست نکشید که تأسیس و تهداب‌گذاری مدرسه بزرگ خاتم‌الانبیاء یک نمونه آن است.

منابع:

۱. حزب وحدت اسلامی افغانستان (۱۳۷۴). هفته‌نامه وحدت، شماره ۱۴۶. قم.
۲. دولت‌آبادی، بصیراحمد (۱۳۸۹). مزاری شخصیت تاریخ‌ساز یا ساخت تاریخ. بی‌جا.
۳. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۲). فصل آزادی. قم: یاران.
۴. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴). ویژه‌نامه سالگرد شهادت شهید مزاری، مجله سراج، شماره ۴ و ۳.
۵. واعظی، حمزه (۱۳۷۸). زنده‌تر از تو کسی نیست، ویژه‌نامه سالگرد شهادت شهید مزاری. قم: کمیسیون فرهنگی حزب وحدت.



محمد جواد مرادی

رهبر دوراندیش و جامع‌نگر

مهاجر را نیز تشویق به آموختن علوم و فنون جدید و مورد نیاز جامعه کرد. او با ژرف‌نگری و دوراندیشی خاصی، افق‌های بسیار دور دست را می‌دید و دغدغه‌هایش تنها به نیازمندی‌های نظامی جبهه یا عرصه سیاست روز محدود نمی‌شد. او اهمیت کدرسازی و تجهیز جوانان را به علوم که برای اداره جامعه و مشارکت در حکومت در آینده نیاز است، به خوبی درک کرده بود و در این مسیر، از هر اقدامی که در شرایط آن زمان برای او مقدور بود، دریغ نکرد.

وسعت نظر ایشان در امر مشارکت در قدرت، شایان توجه است. طرح اصلی و اساسی رهبر شهید، تأمین حقوق سیاسی، مشارکت عناصر متعهد در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری‌های کلان ملی بود و در این عرصه تأکید داشت که باید افراد کاردان، صادق و دارای دانش و تجربه به کار گماشته شوند. به همین جهت، اگر کسی در گذشته در ادارات دولتی تجربه کاری داشته و از پختگی لازم برخوردار بود، به بهانه این که در دولت کمونیستی حضور داشته است یا در

وسعت نظر ایشان در امر مشارکت در قدرت، شایان توجه است. طرح اصلی و اساسی رهبر شهید، تأمین حقوق سیاسی، مشارکت عناصر متعهد در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری‌های کلان ملی بود و در این عرصه تأکید داشت که باید افراد کاردان، صادق و دارای دانش و تجربه به کار گماشته شوند.

رهبر شهید عبدالعلی مزاری، دارای ویژگی‌ها و خصایصی بود که در کمتر فردی با هم جمع می‌شود. صداقت، ساده‌زیستی، ایثار و گذشت، عزت نفس و عبور از منافع شخصی به منظور تأمین منافع جمعی از ویژگی‌های بارز او بود که در کمتر رهبر سیاسی در افغانستان مشاهده می‌کنیم؛ اما نقطه برجسته دیگر، دوراندیشی و جامع‌نگری وی بود. او در عین مشغولیت در عرصه مدیریت سیاسی و گرفتاری در جبهات نظامی، از کار فرهنگی و تلاش برای رشد علمی و فکری نسل آینده غافل نبود. به همین منظور، علاوه بر ایجاد کتابخانه و مراکز فرهنگی در دوران جهاد و پیش از پیروزی مجاهدین، به اعزام جوانان برای تحصیل به دانشگاه‌های خارج از کشور اهتمام ورزید. علاوه بر تأسیس مراکز علمی و فرهنگی در داخل کشور به‌ویژه در شهر مزار شریف و تشویق مردم و جوانان به کتاب‌خوانی و مطالعه حتی در برابر حق‌الزحمه، مجتمع علمی شهید بلخی را در میان مهاجرین تأسیس کرد و جوانان

حزب تحت رهبری وی نبوده است، محروم نمی‌شد. ممکن است بسیاری از کسانی که با وی روابط نزدیک داشته‌اند، به خاطر فقدان تجربه کار اداری، در هیچ سمت دولتی معرفی نشده‌اند؛ اما بسیار بوده‌اند افرادی که تجربه کاری داشته‌اند؛ اما عضو حزب وحدت نبوده‌اند و در عین حال، از سوی ایشان مورد حمایت قرار گرفته‌اند.

البته رهبر شهید قبل از واگذاری مسئولیت به یک فرد، اهمیت و جایگاه آن مسئولیت را به او تفهیم می‌کرد و هشدار می‌داد که آن فرد به نمایندگی از یک جمع بزرگ در این موقف و مسئولیت قرار می‌گیرد. بنابراین، این مسئولیت، بزرگ و خطیر است و باید با عزت نفس در مقابل بی‌عدالتی‌ها مبارزه کند و بدون تعصب و تبعیض، خواهان مشارکت فعال و سازنده در بازسازی و نوسازی کشور باشد. او همواره به کسانی که برای تصدی پست‌های دولتی معرفی می‌شدند، سفارش می‌کرد که روحیه وطن‌دوستی و عدالت‌خواهی را در انکشاف متوازن در سراسر افغانستان در نظر داشته باشند و در مقابل فساد، مبارزه کرده و با بی‌عدالتی برخورد جدی کنند. او با سر دادن شعارهای عوام‌فریبانه و نقش سمبولیک در قدرت مخالف بود. درد او محرومیت مردم بود و به همین جهت، بین خود و مردم هیچ فاصله‌ای قرار نداده بود؛ چون او با اغوا، عوام‌فریبی و نیرنگ میانه‌ای نداشت، ارتباطش با مردم بیش از آن که یک رابطه سیاسی باشد، به یک رابطه عاطفی تبدیل شده بود. او با دوستان و مخالفان خود با صداقت و صراحت لهجه سخن می‌گفت و از حقوق مردم با صراحت لهجه و بدون

تعصب و تبعیض یا توهین و تحقیر گروه‌های اجتماعی دیگر دفاع می‌کرد. در بسی شرایط دشوار و ناامیدی‌ها، او به مردم امید می‌داد و با یک سخنرانی صادقانه و دلسوزانه او، در همگان روح تازه دمیده می‌شد و انگیزه و امیدواری‌های تازه در جان مردم جوانه می‌زد.

از هر زاویه که به شهید مزاری می‌نگریستیم، خصایص تازه‌ای را در وجود او کشف می‌کردیم و به قول معروف «هرچه خوبان همه دارند.» او تنها داشت. در عین ساده‌زیستی، تواضع در برابر مردم، ایشار و خودگذری، از عزت نفس و قاطعیت ویژه‌ای نیز برخوردار بود. قاطعیت منحصر به فرد او و انعکاس خواست مردم محروم بدون ملاحظات سیاسی، سبب شد که جبهه عدالت‌خواهی در جامعه ریشه دواند و این میراث را با بذل جان شیرینش در این مسیر، به نسل‌های آینده منتقل نمود. به همین جهت، می‌توان گفت که به گفته رئیس جمهور غنی «شهید مزاری از جمله سیاستمداران وطن‌ما است که جهت حرکت تاریخ را تغییر داد»؛ تغییر مسیر تاریخ از انحصار و تبعیض به سوی عدالت در تمامی ابعاد آن و تأمین حقوق برابر تمام اقوام با هم برادر افغانستان، هرچند تا تحقق آرمان‌های والای شهید وحدت ملی هنوز فاصله زیادی داریم؛ اما بذل عدالت‌خواهی و مبارزه با تبعیض و انحصارطلبی را که او کاشته است، امروز به نهال نورسی تبدیل شده است و نسل امروز و آینده، آن را به درخت تنومندی تبدیل خواهد کرد.

”

درد او محرومیت مردم بود و به همین جهت، بین خود و مردم هیچ فاصله‌ای قرار نداده بود؛ چون او با اغوا، عوام‌فریبی و نیرنگ میانه‌ای نداشت، ارتباطش با مردم بیش از آن که یک رابطه سیاسی باشد، به یک رابطه عاطفی تبدیل شده بود.

“



زمان علی رضایی

سرو سرافراز مقاومت

نگاهی کوتاه به برخی از ابعاد شخصیتی شهید
وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری

صلابت دشمن‌شکن، نه تنها به عنوان یک مجاهد اسلحه بر دوش، بلکه به عنوان یک شخصیت پیشتاز و ترسیم‌کننده خط مبارزه در ابعاد سیاسی، فرهنگی و نظامی وارد صحنه کارزار پیچیده افغانستان شد.

اکنون که در آستانه سالگرد شهادت این ابرمرد تاریخ‌ساز و همراهان و هم‌زمان با وفای ایشان به دست پلیدترین و منفورترین گروه قرن - گروهک تروریستی و متحجر طالبان - قرار داریم، بر آن شدیم تا یادی دوباره از آن شهدای والا مقام کرده و به برخی از ویژگی‌های شخصیتی و مبارزاتی رهبر شهید اشاره‌ای بکنیم.

یادآوری این نکته ضروری است که خصوصیات رهبر آزاده و روشن‌ضمیر ما به آن‌چه که در پی می‌آید، هرگز از یاد اندیشه نمی‌شود؛ بلکه طبق ضرب‌المثل معروف: «آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید»، تنها به گوشه‌هایی برخی از ویژگی‌های آن اقیانوس عظیم پرداخته‌ایم؛ امیدواریم که مرضی حق تعالی و روح قدسی آن شهید ارجمند قرار گیرد.

۱. انگیزه قوی

استاد مزاری در جامعه‌ای می‌زیست که حاکمان نالایق و ستمگر با یکه‌تازی‌های خود، کشور را در طول قرن‌های متمادی جولانگاه استبداد، تبعیض و تحمیق‌شان کرده، مردم این دیار را در جهل، محرومیت و استضعاف نگهداشته

در امتداد تاریخ پرفراز و نشیب بشریت و در هنگامه پدید آمدن جو خفقان‌زا، مسموم‌کننده و ستم‌پرور، افرادی با ویژگی‌هایی برجسته و منحصر به فرد از میان توده مردم قد برافراشته، بی‌باک و نترس در برابر دستگاه‌های زور، تعصب و انحراف تا پای جان ایستاده و رشادت‌ها و فداکاری‌های حیرت‌انگیزی از خود به نمایش گذاشته‌اند. البته انگشت اشاره ما به آن دسته از سودجویان و فرصت‌طلبانی که در برابر رقبا و یا مخالفان سرسخت خود خشونت‌ها و قساوت‌های زیادی نشان داده و نام‌شان در صفحه سیاه تاریخ به ثبت رسیده‌اند، نیست؛ بلکه منظور انسان‌های پاک‌باخته و از خودگذشته‌ای است که صرف برای خدمت به دین خدا و خلق او کمر همت بسته و در سنگر مبارزات سیاسی، فرهنگی و نظامی حق‌طلبانه **یاد اندیشه** تلاش‌ها و مجاهدت‌های تحسین‌برانگیز، ارمغان‌های بزرگ و حیاتی برای مردم خود کمایی کرده‌اند.

به یقین، یکی از این افراد شایسته و ممتاز که نام بلندش همیشه بر تارک تاریخ پرافتخار کشور می‌درخشد و درخشش این نور جاودانه و ابدی خواهد بود، چهره‌آشنای ملی، مبارز نستوه، فریادگر عدالت‌خواهی و دشمن سرسخت تعصبات ویرانگر و کور قومی، مذهبی و گروهی، «استاد شهید عبدالعلی مزاری» است؛ همو که با درک ضرورت جهاد مسلحانه بر ضد متجاوزان خارجی، سنگر مستحکم مبارزه را بر حجره درس و مباحثه ترجیح داد و با ایمان و

داخل و خارج کشور سر برآوردند؛ اما به تدریج و به مرور زمان یا به کلی صحنه را ترك گفتند یا در سرحد حفظ موجودیت باقی ماندند و یا از خط جهاد فاصله گرفته، به جلب و جذب كمك‌های خارجی تحت عنوان جهاد پرداخته، برای خود و اطرافیان خود ذخیره کردند و چنان‌که شاهد بودیم بعد از هزیمت سربازان شوروی متأسفانه همه توان، سلاح و امکانات بادآورده را برای سرکوب یکدیگر و قتل عام مردم مصیبت‌دیده و خسته از جنگ به کار بستند.

در این میان استاد مزاری از جمله معدود کسانی بود که در طول دوران جهاد هیچ‌گاهی از راه مقدسی که در پیش گرفته بود، دلسرد نشد و در تمام فراز و فرود مبارزات توان‌فرسا و نفس‌گیر ضمن ابراز انزجار از جنگ‌های خانگی، مجدانه و پیگیر در راستای تحقق اهداف اصولی جهاد، فعالیت خویش را ادامه داد.

مهم‌تر از همه این‌که همه کسانی که با شهید مزاری بودند و هنوز هم هستند و نیز کسانی که راه خود را از آن مسیر کج کرده‌اند، همه یک صدا اعتراف می‌کنند که مزاری یگانه رهبری بود که هیچ‌گاهی برای خود نیندوخت و بعد از شهادت، چیزی برای خانواده خود باقی نگذاشت! این در حالی است که وی پول‌ها و اموال زیادی در دوران فعالیت‌های سیاسی نظامی در دست داشت؛ اما همه را در راه اهداف مبارزاتی به مصرف رساند.

۳. صبر و پایداری

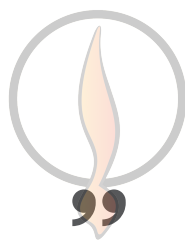
از دیگر ویژگی‌های بارز استاد شهید، صبر و بردباری شگفت‌انگیز در برابر ناملایمات و مشکلات، تحمل و شکیبایی در مقابل تهمت‌های ناروا و رفتارهای ناسنجیده و غرض‌آلود ناهلان و کج‌اندیشان بود. از این‌رو، در وقت هجوم خطرهای هول‌انگیز و فشارهایی که روحیه افراد عادی را خرد می‌کرد،

بودند. هر روزی که می‌گذشت احساس مسئولیت در قبال اوضاع نابسامان و ناپه‌نجار وطن و وضعیت اسفبار ساکنان این مرز و بوم و انگیزه مبارزه بر ضد تحمیل‌گران جنگ و عاملان سیه‌روزی مردم مظلوم، به‌خصوص بعد از تجاوز آشکار عساکر شوروی سابق، در وجود ایشان شدیدتر و قوی‌تر می‌شد. شهید مزاری کسی بود که سالیان سال درس خوانده و تحصیل کرده بود. تاریخ خونبار ملت خود را مطالعه کرده و از درد و رنج‌شان باخبر بود. او که می‌دید اکنون کشور تحت اشغال قرار دارد، اولویت مبارزه با آن‌ها را به خوبی درک کرده و در این راستا مردانه وارد عرصه شد و ضمن صحبت‌ها و سخنرانی‌های آتشین برای اجتماعات مختلف به عنوان آگاهی‌دهی که یکی از وظایف اصلی یک روحانی است، با جمع‌آوری جوانان، انگیزه‌دهی به آنان و هدایت‌شان به سوی سنگر، اقدام‌های عملی خود را نیز آغاز کرد. از آن‌جا که ایشان ایمان قوی و انگیزه جدی در امر جهاد و مبارزه داشت، دیری نیامید که توجه و علاقه‌مندی بسیاری از جوانان به وی افزایش پیدا کرد و جدیت و صداقتش باعث شد که عملاً سکانداری مبارزات سیاسی و نظامی را بر عهده بگیرد.

استاد شهید در طول جهاد مقدس، به دور از خانه و خانواده، لحظه‌ای سنگر را رها نکرد و دمی نیاسود؛ با آن‌که در این راه مقدس، بهترین و نزدیک‌ترین عزیزانش را از دست داد؛ اما همچنان ثابت و استوار در راه جهاد بر حق باقی ماند.

۲. مبارزه پیگیر

در آغاز جهاد يك خیزش عمومی در سراسر مملکت صورت گرفت و افراد زیادی از علماء، تحصیل‌کردگان، روشنفکران، بازاری‌ها و غیره در صف مبارزه پیوستند. تشکل‌های سیاسی و نظامی سمائک‌گونه از نقاط مختلف



استاد شهید در طول جهاد مقدس، به دور از خانه و خانواده، لحظه‌ای سنگر را رها نکرد و دمی نیاسود؛ با آن‌که در این راه مقدس، بهترین و نزدیک‌ترین عزیزانش را از دست داد؛ اما همچنان ثابت و استوار در راه جهاد بر حق باقی ماند.

۶۶

توجه می‌شد، ثبات و صلح و امنیت در کشور حکم‌فرما می‌شد.

۴. ایمان به پیروزی

بارها از زبان خاص و عام شنیده‌ایم که گفته‌اند: ما هیچگاه باور نمی‌کردیم روزی فرا رسد که افغانستان از لوث وجود سربازان شوروی سابق و سپس سپاه جهل طالبان پاک شده، فضای باز سیاسی و حکومت منتخب مردمی برقرار شود؛ تحقق این مأمول بسیار بعید به نظر می‌رسید؛ اما رهبر شهید همواره از پیروزی حق و عدالت و رهایی انسان‌ها از چنگ عفریت جهل و ستم، تحجر و تعصب... بشارت می‌داد و در مورد به نتیجه رسیدن تلاش‌ها و زحمات خالصانه خود ایمان کامل و عقیده راسخ داشت و همین امر او را بیش از پیش مصمم‌تر می‌ساخت که بر خلاف بسیاری از رهبران گروه‌ها که هر از چندگاهی به سیر و سیاحت و سفر به خارج از کشور می‌پرداختند، در بطن حوادث کشور و در میان مردم رنج‌دیده خود بماند.

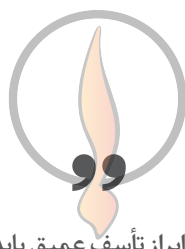
۵. شجاعت و از خودگذری

چه بسیارند افرادی که داعیه رهبری و سردمداری مردم را سر می‌دهند و سنگ طرفداری از حقوق و خواسته‌های عمومی را بر سینه می‌کوبند؛ اما در لحظات حساس و موقعیت‌های پرخطر به راحتی صحنه را ترک گفته، مردم را در میان امواج فتنه و آشوب به حال خود رها می‌کنند. به اعتراف همه کسانی که مزاری را می‌شناختند و می‌شناسند، او برای تأمین منافع عامه مردم خود از تمام مزایای زندگی شخصی و خانوادگی صرف نظر کرده و خود را وقف خلق سرگشته و حیران کرد و بارها فرمود: «من هیچ منافعی غیر از منافع شما مردم ندارم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۱۱۵).

ایشان باوقار و متانت شگفت‌آور خود به اطرافیان آرامش و اطمینان خاطر می‌داد.

به راستی آن یگانه روزگار ما در غرب کابل و در میان دود و آتش و در متن توده پابرنه و خسته از جنگ و نفاق خانمان سوز داخلی، مظهر صبر و پایداری به حساب می‌آمد و با آن همه حوادث ناگواری که فرارویش خودنمایی می‌کردند و آن همه موانعی که سر راه تحقق آرمان‌های بلندش؛ از جمله: برقراری صلح، امنیت، حکومت عادلانه اسلامی و مردمی، برقراری عدالت اجتماعی و امثال آن، به وجود آمد، هیچ‌گونه خللی در اراده آهنین و پولادینش وارد نشد و همه وقت و به هر وسیله ممکن، همچون: سخنرانی، مصاحبه، گفت‌وگو با طرف‌های درگیر و دیگر راه‌های صلح‌آمیز تلاش می‌ورزید که جلو جنگ و خشونت، ویرانگری، آوارگی و بدنامی مجاهدان راستین در سطح بین‌المللی گرفته شود و با همدلی و همسویی همه تشکلات، نهادها و ملیت‌ها یک حکومت فراگیر و مبتنی بر اراده تمام ساکنان افغانستان تشکیل شده، صلح و آرامش و امنیت دائمی و سراسری در فضای مغشوش جامعه آن روز ما حکم‌فرما شود.

با ابراز تأسف عمیق باید اذعان و اعتراف کرد که در آن زمان چشم دنیا کور و گوش جهانیان کر شده بود و یا لاقل در قبال قضایای داخلی مملکت ما، به‌ویژه نسبت به ملیت مظلوم و عدالت‌طلب هزاره، حالت بی‌تفاوتی را در پیش گرفته بودند. بنابراین، به آن طرح‌های راهگشا و پیشنهادها تأمین‌کننده منافع ملی استاد، وقعی ننهاند؛ در حالی که هم اکنون، شاهد سرنوشت سیاه و مه‌آلود آن همه جنگ‌های طولانی که حاصلی جز تلفات گسترده انسانی، ویرانی‌های وسیع و خسارت‌های عظیم ملی و شکاف‌های قومی و نژادی و هزاران مصائب دیگر نداشته، هستیم؛ به یقین اگر به فریادها و طرح‌های راه‌گشای شهید وحدت ملی



با ابراز تأسف عمیق باید اذعان و اعتراف کرد که در آن زمان چشم دنیا کور و گوش جهانیان کر شده بود و یا لاقل در قبال قضایای داخلی مملکت ما، به‌ویژه نسبت به ملیت مظلوم و عدالت‌طلب هزاره، حالت بی‌تفاوتی را در پیش گرفته بودند.

۶۶

در روز های آخر عمر شریفش به خاطر پیش آمدن شرایط سخت و دشوار بر اثر محاصره گروه خون آشام طالبان، به استاد پیشنهاد می شود که کابل را ترک بگوید؛ اما استاد می گوید: «من در کنار مردم می مانم و سرنوشتم یا اسارت است، یا شهادت» (همان، ۲۲۰).

۶. عشق به مردم

شهید وحدت ملی ما یکی از مردمی ترین رهبران جهان به حساب می آید و این میسر نیست مگر با عشق متقابل مردم و رهبری. اصولاً ایشان جز درباره نجات مردم از آن ظلمت کده و رهنمونی آنان به سوی آینده روشن، در سایه ایجاد وحدت ملی و تمامیت ارضی و حکومتی با پایه های وسیع مردمی، به چیز دیگری نمی اندیشید. رفتار بی تکلف همراه با محبت سرشار با خرد و بزرگ، زن و مرد و ساده زیستی و فروتنی او باعث شده بود که در قلوب مردم جا باز کرده، احاد ملت نسبت به ایشان علاقه بالاتر از یک رهبر پیدا کنند. عنوان «بابه» یا بهتر بگوییم «بابه مزاری» از همین جا نشأت گرفته بود؛ زیرا باور عمومی بر این بود که «عبدالعلی مزاری» همچون پدری مهربان، دلسوز و فداکار برای ایشان است.

۷. ساده زیستی و بی آلایشی

یکی از ویژگی های شخصیتی استاد، انتخاب یک زندگی ساده و بی تکلف است. این در حالی است که ایشان مثل خیلی از رهبران دیگر می توانست خانه های مجلل و زندگی آن چنانی ترتیب دهد؛ اما هیچ گاهی چیزی برای خود نیندوخت و هیچ وقت از بیت المال و اموال عمومی به نفع شخصی استفاده نکرد و تا لحظه آخر به زندگی علی وار خود ادامه داد.

در این زمینه دوستان و یاران شهید، خاطرات فراوانی نقل کرده اند که این جا مجال پرداختن به آنها نیست.

۸. فریادگر عدالت اجتماعی و وحدت ملی

یکی از شعارهای بنیادین و اساسی رهبر شهید تحقق عدالت اجتماعی و سهم گیری واقعی همه ملیت ها در تعیین سرنوشت شان بود. تنگ نظری ها و تبعیض های گذشته چنان او را می آزد که همه ذرات وجودش یک پارچه فریاد عدالت خواهی سر می داد. البته کمال بی انصافی است گمان ببریم ایشان برای قوم یا گروه خاصی حق و حقوق می خواست؛ زیرا این خود بر خلاف عدالت و انصاف است.

هرچند که عده ای مغرض و مخالف وحدت ملی و عدالت اجتماعی، تهمت ناروای ناسیونالیستی را به ایشان می زدند و می زدند؛ اما چنان که گفته اند: «آفتاب حقیقت به طور همیشه پشت ابر پنهان نمی ماند.» امروز، پس از شهادت آن شخصیت سترگ برای آن عده انگشت شمار نیز واضح و روشن شده است که ایشان دارای اهداف بلند ملی و اسلامی بود و همین ویژگی او را به عنوان یک شخصیت ملی و حتی جهانی معرفی کرده است.

به عنوان نمونه، به سخنی از ایشان اشاره می شود: «ما مردم افغانستانیم، هیچ نژادی را نمی خواهیم. تاجیک است، افغان است، ایماق و دیگر اقوام هستند، همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسد و هر کس درباره سرنوشت خودش تصمیم بگیرد.» (دولت آبادی، ۱۳۸۵: ۲۸۹).

۹. آماده بودن برای شهادت

استاد شهید از همان آغاز مبارزه به خطرات راهی که در پیش گرفته بود به خوبی آگاه بود و آگاهانه و با شجاعت و قاطعیت تمام گام فراییش نهاده و تا لحظه آخر ذره ای اضطراب و یا تردید به خود راه نداد. زندگی در متن حوادث و در زیر باران گلوله برای او یک امر عادی تلقی می شد و با آن که همیشه به فکر محافظت از دین، وطن و جان مردم بی دفاع و مظلوم بود؛ اما هرگز به فکر حفظ جان خود نیفتاد و تصریح می کرد: «من در کنار شما مردم می مانم و دوست دارم که خونم همین جا در بین شما مردم بریزد.» (همان: ۱۱۵). این گونه آمادگی برای نیل به شهادت، حکایت از روح بزرگ و خلوص نیت و عقیده خلل ناپذیر ایشان دارد.

آری، سرانجام استاد گران قدر و رهبر آزاده و فداکار ما بر اثر یک توطئه ددمنشانه با بهترین یاران خود و به دست پیدنام ترین و منحط ترین گروه عصر - گروهک تروریستی طالبان - به فیض عظمای شهادت، که یکی از آرزوهای همیشگی اش بود، نایل آمد.

منابع

۱. دولت آبادی، بصیر احمد (۱۳۸۵). هزاره ها از قتل عام تا احیای هویت. بی جا: بی نام.
۲. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۴). احیای هویت: مجموعه سخنرانی های استاد شهید عبدالعلی مزاری (چاپ اول). کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).

شهید مزاری در آینه نظریه انتخاب عمومی

محمد ابراهیم احسانی

تولیدکنندگان) به شیوه‌ای مشابه رفتار می‌کنند: آن‌ها از دستوره‌های منفعت شخصی پیروی می‌کنند. در واقع، تصمیم‌گیرندگان سیاسی و اقتصادی اغلب یکی هستند- مصرف‌کننده و رأی‌دهنده، فردی که خرید خانواده را انجام می‌دهد به‌طور دقیق همان فردی است که در انتخابات رأی می‌دهد. در این نظریه جدید، اقتصاد (نظیر مبادله مبتنی بر بازار، تولید، مصرف) و سیاست (نظیر مبادله سیاسی، قدرت، روابط مبتنی بر قدرت) به منزله کاربست‌های خاص و نه به عنوان موضوع‌های مشخص، ظاهر می‌شوند (کلارک، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

داونز در راستای همین رویکرد تحلیل عقلانی اقتصادی از رأی‌دهی، معتقد است که سیاستمدار، عرضه‌کننده خط مشی‌ها و خدمات حکومتی است و رأی‌دهنده مصرف‌کننده است و از رأی خود همانند دلار برای بیان خواست‌های سیاسی استفاده می‌کند. سیاستمدار خدمات را در ازای دریافت حمایت سیاسی ارائه می‌کند. فرایندی سیاسی که در آن، افراد، اگرچه نقش‌های سیاسی مختلفی به عهده دارند؛ ولی انگیزه آنان منافع شخصی است و آماده‌اند که وارد مبادله بشوند تا آن منافع شخصی را پیش ببرند (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷: ۲۱۱). بنابراین از دیدگاه اقتصاد (شاخه نئوکلاسیک)، به ویژه در نظریه انتخاب عمومی که عقلانیت به مفهوم اقتصادی آن، یعنی عقلانیت حداکثرساز منفعت‌طلب است، نمی‌توان امر سیاسی را جدای از نفع‌طلبی برای جوانب کنشگران مختلف،

رویکردهای اقتصادی مختلفی راجع به سیاست، وجود دارد که نظریه انتخاب اجتماعی، از مدرن‌ترین و تأثیرگذارترین این رویکردها است. این نظریه به عنوان شاخه اتریشی مکتب اقتصاد نئوکلاسیک، در کلی‌ترین سطح، در برگیرنده کاربست‌های روش‌های اقتصادی در سیاست است. اگرچه این تعریف ممکن است روشن به نظر بیاید؛ اما انتقال روش‌های اقتصادی از اقتصاد به واحد سیاسی دشواری‌هایی در بر دارد. این دشواری‌ها روی انباشت رجحان‌های فردی به صورت نتایج یا رجحان‌های عمومی مسئله هماهنگ کردن منافع و انتخاب‌ها برای کسب نتایج جمعی و وابستگی متقابل تصمیم‌گیری‌های فردی متمرکز می‌شوند (وان، ۱۳۸۵: ۹۰). نظریه انتخاب عمومی در میان نظریه‌های اقتصادی، نظریه به‌نسبت جدیدی است که تا حدی از ادبیات مربوط به مالیه عمومی ۱۹۵۰ و تا حدودی نیز از نوشته‌های تأثیرگذار «کنت ارو و آنتونی داون» در کتاب نظریه اقتصادی دموکراسی و بوکانان ... سرچشمه گرفته است. نظریه انتخاب عمومی، بازیگران انفرادی را مهم تلقی می‌کند، خواه آن‌ها اعضای احزاب سیاسی، گروه‌های ذی‌نفع یا ادارات خواه منتخب، منصوب، شهروند معمولی یا مدیرکل باشند، فرض اساسی انتخاب عمومی این است که تصمیم‌گیرندگان سیاسی (رأی‌دهندگان، سیاستمداران، دیوان‌سالاران) و تصمیم‌گیرندگان خصوصی (مصرف‌کنندگان، دلالان،



بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

قابل تجزیه و تحلیل دانست و نظریه انتخاب عمومی تمام کنش‌های امور سیاسی را از این منظر قابل تحلیل می‌داند.

هزینه و فایده کنشگری سیاسی رهبران

کنشگری سیاسی، در قالب رأی و اظهار آن و احتمال تأثیر واقعی آن برای پیروان یا رأی‌دهندگان، فواید عینی به همراه دارند که این فایده در بهترین حالت، برآمدن و اجرای خواسته‌های آنان است و تأثیر گذاشتن بر فضای سیاسی و یا حتی رفاه در زندگی واقعی آنان یا احساس رفاه را برای آنان رقم خواهد زد؛ اما رهبران چه فوایدی از کنشگری می‌برند؟ ممکن است که ما فاکتورهای متعددی را برای این مسئله قابل طرح بدانیم از جمله، حقوق و مزایای پستی که در اثر اقبال مردم، نصیب یک سیاستمدار می‌شود و حتی بدون در نظر داشت مزایای قابل مشاهده مانند فواید مالی، نظریه انتخاب عمومی تمایل دارد که سطح مطلوبیت کنشگران سیاسی را بتواند قابل محاسبه و یا حداقل رتبه‌بندی قابل احتساب کند و البته به‌طور معمول هم در دنیای واقعی، به ویژه در جایی که سیستم‌های رأی‌گیری برقرار است، به دست آوردن کرسی‌ها و مشاغل رسمی سیاسی انتخابی را به‌طور دقیق ترجیح‌بندی می‌کنند و حاضر نیستند که به هر قیمت گزافی به حرکات سیاسی پرهزینه دست بزنند. از سوی دیگر، به‌طور قطع انواعی از شاخص‌های مطلوبیت وجود دارد که حتی اگر قابل محاسبه پولی نباشد، سطح رضایت را برای سیاستمداران حرفه‌ای به شدت بالا می‌برد و البته این در سایر مشاغل هم ممکن است، دیده شود، به‌طور نمونه، یک معمار موفق در سطوحی از کار حرفه‌ای خود، دیگر برای محاسبه هزینه و فایده به‌طور کامل قابل احتساب و پولی شده، تلاش نمی‌کند؛ بلکه از کار حرفه‌ای خود لذت می‌برد، که باز نمی‌توان وجود

انگیزه‌های سودجویی شخصی (حداقل لذت کار زیبا) را نادیده گرفت. بنابراین از دیدگاه نظریه انتخاب عمومی، کنشگران سیاسی، در راستای نفع شخصی خود که به صورت بسته‌ای از درآمدهای بالاتر، احساس قدرت، شهرت و... تجلی دارد، فعالیت می‌کنند و در واقع مسئله‌ای به عنوان دلسوزی برای مردم و شعارهایی همانند آن، ابزار کار سیاستمداران است.

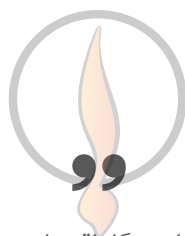
هزینه‌های سیاست‌ورزی

هزینه‌های کنشگری سیاسی نسبت به سایر مشاغل، به‌طور معمول رنج بالاتری از تفاوت بین کشورها و حالت‌ها و شرایط را به ثبت رسانده است. به عنوان مثال در ایالات متحده، ریاست جمهوری یا عضویت در کنگره، دارای حقوق مشخص و هزینه‌های مشخص و تعریف شده‌ای است و ریسک کار که می‌توان آن را از مهم‌ترین انواع هزینه‌ها، به حساب آورد (هزینه امنیتی) به شدت پایین است؛ ولی در مناطق ناامن، سایه هزینه‌های امنیتی به شدت برای سیاست‌ورزی، سنگینی می‌کند و هر لحظه امکان دارد که متناسب با سطح ناامنی، جان سیاستمدار با خطر مواجه شود. البته از دیگر هزینه‌های قابل محاسبه برای سیاستمداران، محدودیت‌هایی‌اند که این مشاغل برای آن‌ها ایجاد می‌کند.

چالش نظریه انتخاب عمومی در تحلیل «شهید-رهبر»

از دیدگاه اقتصادی «هزینه»‌ها باید در شغلی، کمتر از «درآمد»‌ها باشد، در غیر این صورت هیچ دلیل عقلایی (عقلانیت ابزاری/اقتصادی) برای توجیه ورود به، یا ادامه به اشتغال آن حرفه خاص، قابل اثبات نیست.

البته اقتصاد نئوکلاسیک و نظریه انتخاب عمومی، هم می‌تواند پدیده «شهادت» را در قالب ریسک کنش سیاسی توجیه کند؛ اما ریسک هر کسب و کاری



از دیدگاه اقتصادی
«هزینه»‌ها باید در هر
شغلی، کمتر از «درآمد»‌ها
باشد، در غیر این صورت
هیچ دلیل عقلایی
(عقلانیت ابزاری/
اقتصادی) برای توجیه ورود
به، یا ادامه به اشتغال آن
حرفه خاص، قابل اثبات
نیست.

66

است و اصولاً حیات، قابل قیاس با هیچ منفعتی نیست؛ زیرا منافع دیگر زاده حیات هستند و در عرض آن قرار نمی‌گیرند.) او در واقع ضرب صفر تلقی شوند؛ اما اگر فردی باشد که مرگ خویش را به بهای به دست آوردن موقعیتی برای خاندانش، برگزیند و منافع مادی و یا درآمدهای فوق‌العاده نصیب آنان شود و یا قدرتی را برای آنان به دست آورد، باز هم می‌تواند که نظریه انتخاب عمومی در توجیه این مسئله، کارآمد باشد؛ اما مزاری به شهادت تاریخ برای خانواده‌اش هم منفعتی کمایی نکرد. پس اگر بتوانیم هنوز نظریه انتخاب عمومی را در مورد رهبر- شهیدان (به ویژه شهید مزاری)، کارآمد بدانیم، باید معتقد شویم که او هم منفعت خود را حداکثرسازی کرد؛ اما خانواده او تنها زن و فرزندش نبودند؛ بلکه خانواده او قوم او بودند و او به این خانواده بزرگش، هویت، استقامت، قدرت و جسارت بخشید و این ثروت با هیچ ثروت دیگری قابل قیاس نیست.

منابع:

۱. کاپوراسو، جمیز ای و لوین، دیوید (۱۳۸۷). نظریه‌های اقتصاد سیاسی. ترجمه: محمود عبدالله زاده. تهران: نشر ثالث.
۲. کلارک، باری (۱۳۸۹). اقتصاد سیاسی تطبیقی. مترجم: عباس حاتمی. تهران: کویر.
۳. وان، کرن آی (۱۳۸۵). علم اقتصاد اتریشی. ترجمه: غلامرضا آزاد. تهران: نشر نی.

”

شهید مزاری از آن دسته رهبر- شهیدانی است که مرگ خود را در سخنرانی‌های او آخر عمر خویش، پیش‌بینی کرد. بنابراین، احتمال شهادت خود را به شدت بالا می‌دانست (و قصد ترک کردن مواضع سیاسی و جغرافیایی خویش را نداشت و تحلیلگران هم می‌دانستند که اگر او عقب‌نشینی سیاسی و جغرافیایی انجام ندهد، به‌طور قطع سرنوشتی غیر از این در انتظارش نیست.)

بنیاد اندیشه

۶۶

باید نسبت به درآمدهای آن کسب و کار و احتمال مواجهه با ریسک در نظر گرفته شود. از این‌رو، درجات احتمال واقعی مواجه شدن با مرگ در کنش سیاسی و یا حتی جنگ، نسبت با سود فرد یا نسبت به احتمال فرضی آن، سطح عقلانیت ریسک‌های سیاسی یا نظامی را تعیین می‌کند، پس در اقتصاد نوکلاسیک اگر این دو فاکتور لحاظ شده باشد، در واقع عقلانیت کنش سیاسی (و در پرچالش‌ترین حالت، نظامی) قابل محاسبه است؛ ولی اگر جایی احتمال مواجهه با مرگ، بالا باشد و یا اصولاً فردی با توجه به موقعیت، خودش مرگ خویش را برگزیند و منافع شخصی هم به آن اندازه قابل دستیابی نباشد، نظریه انتخاب عمومی از توجیه عمل باز می‌ماند.

شهید مزاری از آن دسته رهبر- شهیدانی است که مرگ خود را در سخنرانی‌های او آخر عمر خویش، پیش‌بینی کرد. بنابراین، احتمال شهادت خود را به شدت بالا می‌دانست (و قصد ترک کردن مواضع سیاسی و جغرافیایی خویش را نداشت و تحلیلگران هم می‌دانستند که اگر او عقب‌نشینی سیاسی و جغرافیایی انجام ندهد، به‌طور قطع سرنوشتی غیر از این در انتظارش نیست.) از سوی دیگر، درآمدهای شخصی او و منفعتی که وی از کنش‌های حرفه‌ای خود به عنوان رهبر سیاسی و نظامی یک قوم از آن بهره می‌برد هم قطعاً با احتمال بسیار بالایی مرگ (بالاترین هزینه قابل تصور

عدالت اجتماعی از نگاه شهید مزاری

عبد الخالق محمدی

چکیده



اینک که رخدادهای سیاسی روزانه در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی نشانه‌هایی از تکرار تاریخ را با خود حمل می‌کند و قرار گرفتن دولت و ملت افغانستان را در نقطه‌ی مشابه عصر شهید مزاری در دور باطل سیاست افغانستانی اشارت می‌کند، به بازخوانی انتقادی هدف و استراتژی مبارزات سیاسی شهید وحدت ملی بیش از هر زمانی نیازمندتریم. این مقاله به طور فشرده با طرح و بررسی پرسش‌هایی مانند هدف و استراتژی مبارزات سیاسی مزاری چه بود؟ پیام و پیامد آن برای سیاست‌ورزی امروز ما چیست؟ چه چالش‌هایی ممکن است به تحریف هدف مبارزاتی مزاری بینجامد؟ به این مهم خواهد پرداخت. اجمالاً تحلیل سیستماتیک منظومه‌ی رفتاری و گفتاری شهید مزاری نشان می‌دهد که ایشان ثبات سیاسی را در گرو اقتدار ملی، اقتدار ملی را در گرو وحدت ملی و وحدت ملی را در گرو عدالت اجتماعی می‌دید. **واژه‌های کلیدی:** مزاری، عدالت اجتماعی، وحدت ملی، اقتدار ملی و ثبات سیاسی

تاریخ مبارزات شهید مزاری را می‌توان به دو دوره دسته‌بندی کرد. الف. دوره‌ی جهاد و مبارزه‌ی نظامی که کنش و واکنش‌های مزاری را در قبال انقلاب کمونیستی و اشغال شوروی در فاصله‌ی سال‌های ۵۷-۶۷ شامل می‌شود. ب. دوره‌ی مبارزه‌ی سیاسی که فعالیت‌های او را در فاصله‌ی سال‌های ۶۷-۷۳ در قبال دولت نجیب، دولت در تبعید احمدزی، دولت مجددی، دولت ربانی و امارت اسلامی شامل می‌شود. به نظر نویسنده مزاری دوره‌ی اول با مزاری دوره‌ی دوم تفاوت اساسی دارد. مزاری دوره‌ی اول یک مبارز آرمانگرا است؛ اما مزاری دوره‌ی دوم یک سیاست‌مدار رئالیست و عملگرا است. مزاری دوره‌ی اول از قلمرو تحلیل این مقاله بیرون است. بنابراین، موضوع تحلیل این نوشتار صرفاً غایت فعالیت‌های سیاسی مزاری دوره‌ی دوم و استراتژی مورد نظر او برای رسیدن به آن غایت است. در سطور بعدی نویسنده استدلال می‌کند که هدف از ثبات مبارزات سیاسی شهید مزاری، ثبات سیاسی است و راهبرد پیشنهادی او برای رسیدن به این هدف، وحدت ملی، عدالت اجتماعی و اقتدار ملی است.

تشکیل حکومت تصمیم بگیرند؛ اما برای اشباع اشتباه‌های سیری ناپذیری قدرت و حداکثر کردن سهم خویش به استراتژی حذف روی آوردند، سردار سربهدار عدالت با تلاش شمربخش برای تبدیل هشتگانه اختلاف به وحدت، همگرایی و همدلی را به عنوان راهبرد بدیل برای رسیدن به صلح پایدار به هموطنانش پیشنهاد و به دنیا اعلام کرد.

تردیدی نیست که در تشکیل حزب وحدت شخصیت‌های سیاسی متعدد سهمیند؛ اما بدون پیگیری و پشتکار شخص مزاری، تلاش‌ها برای تشکیل حزب وحدت بدون شک بی‌نتیجه می‌ماند. تشکیل حزب وحدت گرچه به دلیل ناکامی در یافتن راه حل عملی برای اختلاف نظر میان طرفداران هویت سیاسی و هواداران هویت مذهبی حزب به کمال مطلوبش نرسید؛ اما تلاش بی‌نظیر و قابل ستایشی بود در راستای پیشنهاد یک استراتژی کارا برای توقف جنگ‌های درون حزبی و الگوی عمل‌گرایانه برای همگرایی و هم‌پذیری در سطح ملی. تشکیل حزب وحدت یک پیام دو بعدی داشت: یک. استراتژی حذف استراتژی غلط، ناکارا و غیر عملی است. دو. همگرایی، وحدت، برابری و برادری یگانه راه برای رسیدن به اقتدار ملی و ثبات سیاسی است. از همین منظر بود که مزاری تشکیل شورای انقلاب متشکل از احزاب پانزده‌گانه سنی و شیعه را به عنوان «مکانیزم مشروع و کارآمد تصمیم‌گیری در رابطه با تشکیل حکومت مجاهدین پیشنهاد کرد و وارد گفت‌وگوها و پیمان‌های مشترک بین‌اقوامی شد. آغوش باز کردن یک آخوند سنتی و مجاهد در برابر ژنرال‌های متهم به کمونیسم نیز تنها و تنها از منظره‌گرایی برای اقتدار ملی و ثبات سیاسی قابل تحلیل می‌شود. شهید مزاری عدالت اجتماعی و همگرایی ملی را برای اقتدار ملی ضروری می‌دانست. اقتدار یعنی قدرت و سلطه مشروع.

مزاری با فهم دقیق از تاریخ سیاسی افغانستان به درستی درک کرده بود که صلح پایدار و امنیت جمعی در گرو اقتدار ملی است. اقتدار ملی بدون همگرایی ملی و دیگرپذیری ممکن نیست. همگرایی و وحدت ملی نیز تنها با تحقق عملی عدالت اجتماعی میسر است. گرچه به دلایلی مزاری به عدالت‌خواهی برای هزاره شهره شد؛ اما او می‌دانست که برابری و برادری در ذات عدالت نهفته است و عدالت یگانه مرهم کهنه درد ناسور سلطه و نفاق است. درد مزمنی که توده ساکنان افغانستان فارغ از تعلقات تباری و مذهبی به‌طور یکسان از آن رنج می‌برد. عدالت یعنی برابری و برادری هزاره، ازبیک، ترکمن، بلوچ، تاجیک، پشتون و... یعنی عدالت برای همه، فارغ از قوم، زبان، مذهب و ایدئولوژی سیاسی.

مزاری با تمام گلو فریاد می‌زد: «دشمنی ملت‌ها [یعنی اقوام] فاجعه است»؛ اما کدخدایان خودخواه و خودکامه قبیله، تاجران تنگ‌نظر مذهب، قومندانان پر از اشتباه قدرت و همه آنانی که تاج و تخت، اسم و رسم و ثروت و موقعیت خود را در گرو تبعیض می‌دیدند؛ چون لشکر شیطان بر طبل نفاق کوبیده نه تنها با اعمال استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» به فعال کردن شکاف‌های متراکم زبانی، مذهبی، نژادی و قومی پرداختند؛ بلکه انگ قوم‌گرایی و تفرقه‌اندازی نیز بر سردار عدالت‌خواهی زدند!

انگ تفرقه بر دامن پر پینه، اما بی‌پیرایه پیر پشمینه پوش عدالت‌خواهی و سردار خردورزی در سیاست افغانستانی ناچسب‌ترین وصله روزگار است؛ زیرا تلاش‌های بی‌دریغ و پرتمر شهید مزاری در تبدیل هشتگانه نفاق، برادرکشی، ضعف و زبونی احزاب به وحدت، برادری، برابری، صلح، عزت و اقتدار بر کسی پوشیده نیست. روزگاری که عده‌ای در اسلام‌آباد گردهم آمدند تا در رابطه با توزیع قدرت و

۹۹

مزاری با تمام گلو فریاد می‌زد: «دشمنی ملت‌ها [یعنی اقوام] فاجعه است»؛ اما کدخدایان خودخواه و خودکامه قبیله، تاجران تنگ‌نظر مذهب، قومندانان پر از اشتباه قدرت و همه آنانی که تاج و تخت، اسم و رسم و ثروت و موقعیت خود را در گرو تبعیض می‌دیدند؛ چون لشکر شیطان بر طبل نفاق کوبیده نه تنها با اعمال استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» به فعال کردن شکاف‌های متراکم زبانی، مذهبی، نژادی و قومی پرداختند؛ بلکه انگ قوم‌گرایی و تفرقه‌اندازی نیز بر سردار عدالت‌خواهی زدند!

۶۶

مشروعیت قدرت مستلزم رضایت فرمانبران و پذیرندگان قدرت است. گرچه از نظر وبر سنت نیز می‌تواند منشأ مشروعیت قدرت باشد؛ اما شهید مزاری بر ضرورت عقلانیت منشأ مشروعیت قدرت (به مفهوم وبری آن) برای تأمین ثبات سیاسی پایدار تأکید داشت. به این معنا که از نظر او منشأ مشروعیت سلطه حکومت باید قانون اساسی مبتنی بر اراده واقعی مردم باشد. مشروعیت بدین معنا مستلزم حقوق برابر شهروندی فارغ از تعلقات گروهی، آزادی‌های سیاسی همگانی و حضور یکسان شهروندان در عرصه تصمیم‌گیری است. به همین دلیل است که ایشان در مقابل طرح‌های نجیب، آمریکا، پاکستان و احزاب هفتگانه برای صلح ایستاد. در گفت‌وگوهای صلح پس از خروج شوروی کلاً چهار طرح مطرح بود: طرح آشتی ملی دولت ائتلافی نجیب، طرح نه مجاهد نه کمونیست بلکه یک دولت بی‌طرف متشکل از بروکرات‌های متمایل به غرب که از سوی آمریکا و سازمان ملل مطرح بود، طرح شورای جهادی و حکومت موقت احزاب هفتگانه و پاکستان که برای زنان و شیعیان جایگاهی در خور قائل نبودند. در مقابل، مزاری بر برگزاری انتخابات سراسری بر مبنای نفوس واقعی زیر نظر سازمان ملل با مشارکت عادلانه تمام شهروندان افغانستان با قطع نظر از گرایش‌های جنسیتی، قومی، مذهبی، زبانی، سیاسی، ایدئولوژیکی و محل سکونت آنان اصرار می‌کرد.^{۲۲} سیاست حذف را با ثبات سیاسی پایدار در تضاد می‌دید. به همین دلیل با شورای حل و عقد، تصمیمات آن شورا و قانون اساسی حاصله نیز مخالفت کرد. مبنای مزاری برای مخالفت با موارد فوق، ناسازگاری آن‌ها با مؤلفه‌های بنیادین ثبات سیاسی پایدار (عدالت اجتماعی، همگرایی ملی و مشروعیت عقلانی قدرت دولت) بود. البته که رابطه وجودی

عدالت اجتماعی، وحدت ملی، اقتدار ملی و ثبات سیاسی پایدار در افغانستان توسط شهید مزاری به صورت منسجم و کلیت واحد در قالب یک نظریه تئوری پردازی نشده است؛ اما تحلیل سیستماتیک از مجموعه کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی رفتاری و گفتاری شهید مزاری وجود چنین رابطه‌ای را از نظر ایشان قطعی می‌سازد. ایشان مکرراً تأکید می‌کند که سیاست حذف، ریشه بحران سیاسی افغانستان است. همگرایی و وحدت را در سطح قومی و ملی به عنوان راهکار عملی برون رفت از بحران ارائه می‌کند؛ عملاً وارد گفت‌وگوها و پیمان‌های بین‌الاقوامی بر مبنای حقوق مساوی برای همه اقوام می‌شود و برای تحقق عملی عدالت اجتماعی مقاومت می‌کند. با تجزیه افغانستان به واحدهای سیاسی مستقل مخالفت می‌کند. نفوذ بیگانه و دولت دست‌نشانده را نمی‌پذیرد؛ اما برای تأمین اقتدار ملی و ثبات سیاسی، آماده همکاری با نخبگان نظامی و سیاسی که سابقه کار در جمهوری خلق افغانستان را دارد، است. سیاست را نیز ابزار خدمت به مردم می‌داند نه وسیله تحصیل ثروت و قدرت شخصی. کنش و واکنش‌هایش را نیز بر مبنای خیر عمومی، مصلحت جمعی و عدالت اجتماعی عیار می‌کند و نه حب و بغض شخصی.

اینک پس از سه دهه تجربه‌های تلخ و شیرین تاریخی، ناظر آگاه و منصف می‌تواند مزاری را در اوج عقلانیت سیاسی در جامعه افغانستان ببیند و در تأیید ایشان بر اثبات رابطه وجودی میان عدالت اجتماعی، همگرایی ملی، اقتدار ملی و ثبات سیاسی شواهد تاریخی ارائه کند. از نقش ثانویه عوامل بیگانه اگر بگذریم، آن‌چه مانع تداوم حیات حکومت اسلامی مجاهدین شد در واقع بی‌توجهی به اهمیت عدالت اجتماعی و نقش آن در همگرایی و اقتدار ملی از سویی و تلاش برای احیای اقتدار

”

اینک پس از سه دهه تجربه‌های تلخ و شیرین تاریخی، ناظر آگاه و منصف می‌تواند مزاری را در اوج عقلانیت سیاسی در جامعه افغانستان ببیند و در تأیید ایشان بر اثبات رابطه وجودی میان عدالت اجتماعی، همگرایی ملی، اقتدار ملی و ثبات سیاسی شواهد تاریخی ارائه کند.

66

سیاسی سنتی از سوی دیگر بود. آن‌چه سلطه دیوگونه طالب را علی‌رغم پذیرش‌های اولیه به چالش کشاند، نقض اصل عدالت اجتماعی در توزیع قدرت و عدم مشروعیت عقلانی قدرت بود. نقض عدالت اجتماعی به واگرایی و تقابل در سطح ملی انجامید. مشروعیت سنتی در تأمین ثبات سیاسی پایدار بار دیگر ناکام شد. آن‌چه افغانستان پسا بن را به ثبات سیاسی نسبی رساند، سر تسلیم فرود آوردن اکثریت در آستانه عدالت اجتماعی بود که به همگرایی و اقتدار نسبی در سطح ملی انجامید. آن‌چه همین ثبات نسبی را از درون و بیرون نظام به چالش می‌کشاند، فاصله از عدالت اجتماعی و تلاش آگاهانه و ناآگاهانه برای احیای مشروعیت سنتی قدرت است. پیام مبارزات شهید مزاری برای نسل امروز رسا و روشن است: عدالت اجتماعی، همگرایی ملی و اقتدار ملی یگانه راه رسیدن به صلح و ثبات پایدار است. پیامد مبارزات سیاسی شهید مزاری شکل‌گیری خودآگاهی اجتماعی و نهادینه شدن جریان عدالت خواهی در عرصه سیاست‌ورزی امروز ما است. بنابراین، هر کسی که فکر می‌کند با زور ترور یا با تزویر، سیاست صلح و ثبات سیاسی را در افغانستان تأمین می‌کند به طور قطع دچار توهم است. ترور و تزویر ممکن است به سلطه سیاسی موقت بیانجامد؛ اما هرگز به ثبات سیاسی پایدار نخواهد انجامید. هرگونه تلاش برای احیای سلطه سیاسی و مشروعیت سنتی قدرت فقط و فقط به تداوم چرخه تولید ناامنی خود ویرانگر می‌انجامد؛ پروسه‌ای که تنها به نفع آن دسته از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است که از ناامنی افغانستان سود

می‌برند و به نفع آن دسته از نخبگان سیاسی است که به ناشایستگی خویش واقف و از درک منافع بلندمدت خویش عاجزند. تلاش‌های صادقانه برای صلح و ثبات سیاسی در درون و بیرون از نظام باید بر مؤلفه‌های بنیادین ثبات سیاسی در افغانستان یعنی عدالت اجتماعی، همگرایی و اقتدار ملی عیار شود. هرگونه تغییری در نظام موجود باید در راستای انکشاف بهتر و نهادینه شدن مؤلفه‌های فوق باشد و گرنه تلاش‌ها برای صلح نتیجه عکس خواهد داد. گرچه با افزایش خود آگاهی اجتماعی و استقبال نسل نو، جریان عدالت‌خواهی روز به روز از مقبولیت همگانی بیشتر برخوردار می‌شود؛ اما در ظلمات سیاست قبیله بیم موج‌های منحرف‌کننده به گرداب هلاکت نیز جدی است. از سویی تاجران قدرت و کدخدایان قبیله با تحریف جریان عدالت‌خواهی در تلاش‌اند از نمد مرغوب بازار کلاه قلندری برای خویش و خویشاوندان بسازند. از سویی دیگر برخی از مدعیان روشنفکری که از درک علو مرتبت آرمان شهید مزاری یعنی عدالت اجتماعی یگانه راهبرد کارآمد به وحدت و اقتدار ملی، عاجزند با حصر کردن شخصیت سردار جریان عدالت‌خواهی در قالب قوم، منطقه، مذهب، حزب و جریان خاص به کوچک‌سازی شخصیت بابه و خیانت به آرمان ملی ایشان شبانه‌روزی مصروف‌اند. بگذارید بابه فارغ از دغدغه‌های قومی، زبانی، مذهبی، سمتی و جناحی فصل مشترک عدالت‌خواهی برای اقتدار ملی بماند. همگان تلاش کنیم خود را در قد و قواره آرمان‌های بزرگ بابه تراز کنیم، اگر ممکن نیافتیم، آرمان‌های بلند «شهید وحدت» ملی را در ذهنیت‌های تنگ و بسته‌مان خفه نسازیم.

”

پیامد مبارزات سیاسی
شهید مزاری شکل‌گیری
خودآگاهی اجتماعی و
نهادینه شدن جریان
عدالت‌خواهی در عرصه
سیاست‌ورزی امروز ما
است. بنابراین، هر کسی که
فکر می‌کند با زور ترور یا با
تزویر، سیاست صلح و ثبات
سیاسی را در افغانستان
تأمین می‌کند به طور قطع
دچار توهم است.

“

مزاری و مبارزه‌وی در جبهه عدالت خواهی



عصمت الطاف

شریعتی، اصحاب زر و زور و تزویر که همیشه شانه‌به‌شانه همدیگر حرکت کرده‌اند و در چاپیدن خلق الله دست‌به‌دست هم داده‌اند، در تلاش این بوده‌اند که قدرت‌شان را حفظ کنند و رفاه، آرامش خاطر، خوش‌بختی و راحتی‌شان را به قیمت بیگاری کشیدن از دیگران تأمین کنند. به این ترتیب، همان اندازه که در دنیا ظلم و بی‌عدالتی، نابرابری و بیگاری‌کشی، قتل عام و حق‌خوری و ستم‌پیشگی وجود داشته‌اند، به همان اندازه یا بیشتر و کم‌تر از آن ظلم‌ستیزی و برابری‌طلبی، آزادی‌خواهی و طغیان‌گری، و عدالت‌خواهی و مقاومت وجود داشته‌اند. اگر یک سوی سکه تاریخ بشریت را ظلم و نابرابری، برده‌گیری و وحشی‌گری، دهشت‌آفرینی و وحشت‌افروزی ناخوش‌آیند کرده است، سوی دیگر این سکه را مبارزه با بیدادگری و ظلم‌پیشگی، ایستادگی و طغیان‌گری، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی خوش‌آیند و تحمل‌پذیر کرده‌اند. اگر در کوچه و پس‌کوچه‌های فرسوده، خاک‌آلود و تاریک تاریخ افغانستان سری بزنی و در هوای دودآلود و غم‌انگیز آن جاها نفسی بکشیم، از دیوارهای رنگ‌باخته و نیم‌بندی که در کنار

تاریخ همواره نبرد حق و باطل، ظالم و مظلوم و قدرت‌مند و کم‌زور بوده است. قدرت‌مندانی که بر تداوم قدرت و سلطه‌شان تأکید کرده‌اند و کم‌زورانی که بر رهایی از زیر یوغ استثمارگران و قدرت‌مندان پای فشرده‌اند. این‌ها همواره آهنگ آزادی سر داده‌اند و آن‌ها همیشه بانگ اربابی کشیده‌اند. این‌ها بر نابرابری و بی‌عدالتی و تبعیض نه گفته‌اند و آن‌ها همواره بر نابرابری و اربابی تأکید کرده‌اند. دسته‌ی اول همواره حقوق انسانی دیگران را نفی کرده‌اند و دسته‌ی دوم همیشه خواهان حقوق انسانی‌شان بوده‌اند. آن‌هایی که در جبهه حق مبارزه کرده‌اند، همواره در تلاش این بوده‌اند که انسانیت را از دام خودخواهی و ددمنشی نجات دهند و وحشی‌گری و خودبرتربنگری را طرد کنند و به جای آن‌ها کرامت انسانی را ارج نهند. آزادی و برابری انسان‌ها داعیه‌شان بوده‌اند و برادری انسان‌ها خواسته‌ی شان. آن‌ها همان اندازه در زندگی اجتماعی از منابع طبیعی، ثروت‌های عمومی و ملی، آزادی بیان و آزادی انتخاب و عقیده و اندیشه بهره‌مند باشند که زورمندان و زرداران بهره‌مندند. از دیگر سو، به تعبیر زنده‌یاد

خانه‌های جدید ایستاده‌اند، از استخوان‌های پوسیده و افتاده در بیرانه‌های ویران شده‌ی آن‌جا می‌توان نشانه‌های درگیری‌های این دو جبهه را پیدا کرد. می‌توان غالب شدن گروه اول (زورمندان و سلطه‌گران) و مغلوب شدن گروه دوم (ستم‌دیدگان) را دانست. از چهره‌های باشندگان آن نواحی می‌توان رنگ و انگِ غریبی را پیدا کرد و فهمید که خودی‌های این خاک به چه سرنوشت غم‌انگیزی گرفتار آمده‌اند. خانه‌های سوخته و درختان بی‌برگ و بار آن حوالی همه گواه سوختن و سوختانده شدن و سوختاندن‌اند. از این وضع، می‌توان فهمید که در بر مردم آن‌جا چه گذشته است و چه اتفاق‌های ناگواری به وقوع پیوسته‌اند.

شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری یکی از همان ققنوس‌هایی است که از دل خاکستر تاریخ دردآور قوم هزاره سر برآورد، قد کشید و با عمل و شعار واحد، با تمامیت‌خواهان زمانش مبارزه کرد. در راستای نهادینه شدن صلح و وحدت ملی، فرهنگ تساهل و تسامح، برابری ملیت‌های افغانستان، همدیگرپذیری، سرانجام نفی تبعیض و نابرابری، برتری‌جویی و زیاده‌طلبی، خودخواهی و خودبینی مبارزه کرد. او جنگ را راه حل نمی‌دانست و دشمنی اقوام افغانستان را تباه‌کننده و فاجعه‌بار می‌خواند. سخنانی که اکنون باید به خط زرین نگاشت و با سر و جان آن‌ها را پذیرفت؛ زیرا به گفته‌ی وی اقوام افغانستان تنها با برادری می‌توانند در این سرزمین زندگی کنند.

تلاش‌ها، دست‌آوردها و درس‌های شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری را در گام نخست به دو بخش می‌توان دسته‌بندی کرد:

الف. قومی (برای هزاره‌ها)؛

ب. فراقومی (برای مردم افغانستان).

۱. آن‌چه مزاری برای هزاره‌ها انجام داد

نخست. استاد شهید عبدالعلی مزاری،

یکی از بازماندگان قوم یاغی و باغی‌ای (به تعبیر زنده‌یاد کاتب هزاره) بود که امیر جابر تاریخ (عبدالرحمان خان) فتوای قتل عام و از دم تیغ گذراندن آن‌ها را از علمای دینی زمانه‌اش گرفت و برای سرکوب، اسیر کردن و آواره کردن آن‌ها شمشیر از نیام بر کشید و در تصاحب سرزمین‌ها و کنیزی گرفتن و فروختن دختر و پسر این قوم متمرد و حرف‌ناشنو در بازارهای افغانستان و هندوستان و دیگر نقاط جهان از هیچ حيله و تزویری دریغ نکرد. شهید وحدت ملی گذشته تاریخی قومش و شرایط نابسامان آن روزگاری را که خود در آن می‌زیست، خوب درک کرده بود. دریافته بود که جرأت و اعتماد به نفس در وجود آن‌ها مرده‌اند و فقر و بی‌سوادی در میان آن‌ها بیداد می‌کنند. اکنون که دیگر از آن سرکوب و آوارگی گذشته خبری نیست، بازهم آن‌ها در انزوا به سر می‌برند و با فقر و تنگ‌دستی، محرومیت و نابرابری دست و پنجه نرم می‌کنند. او می‌دانست که مردمش پس از آن سرکوب و آوارگی و بعد از آن جنایت تاریخی و قتل عام، دست به کتمان هویت زده‌اند تا بتوانند در سرزمین‌شان نفس بکشند و صاحب مال و سرمایه‌شان باشند؛ کاری که بازهم میسر نشده بود. او می‌دانست که این کتمان هویت، زمینه‌ی نادیده گرفته شدن آن‌ها را بیشتر می‌کند و بر محرومیت آن‌ها می‌افزاید. در یک چنین برهه‌ای از تاریخ که زخم‌های تاریخی هنوز هم التیام نیافته بودند و درد استخوان‌سوز آن‌ها، دل‌ها را می‌شگافت، هر روز بر دامنه این زخم‌ها نیز افزوده می‌شد. مزاری برای قوم محروم و بازمانده از یک قلع و قمع تاریخی جسارت و گستاخی بخشید و با مبارزات و عمل‌کردهای حق‌خواهانه و عدالت‌طلبانه‌اش هویتی را که برای آن‌ها مایه شرم و ننگ شده بود، تبدیل به افتخار کرد و گفت:

«حالا درست است که ما در این‌جا

»

شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری یکی از همان ققنوس‌هایی است که از دل خاکستر تاریخ دردآور قوم هزاره سر برآورد، قد کشید و با عمل و شعار واحد، با تمامیت‌خواهان زمانش مبارزه کرد.

»

کاری نکردیم، جایی را نگرفتیم، حکومت تشکیل ندادیم؛ ولی با مقاومت، با برکت جهاد، با فداکاری مردم خود، یک عزت و هویت پیدا کردیم و آن عزت این است که می‌گوییم: ما یکی از اقوام افغانستان هستیم، در این خانه مشترک، دیگر هزاره بودن ننگ نباشد؛ اگر افغان‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و ترکمن‌ها به اسلام فخر می‌کنند، ما هم مسلمان هستیم و به اسلام فخر می‌کنیم؛ اما اگر آن‌ها به نژادشان فخر می‌کنند، ما هم یک نژاد هستیم و به نژاد خود فخر می‌کنیم؛ در هر صورتش مادر این خانه شریک استیم.» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۴۳)

هزاره‌ها آنقدر سرکوب و منکوب شده بودند که دیگر جرأت این را به خود نمی‌دادند که خود را مالک این سرزمین بدانند؛ اما شهید مزاری به صراحت می‌گفت: «اگر آن‌ها به نژادشان فخر می‌کنند، ما هم یک نژاد هستیم و به نژاد خود فخر می‌کنیم؛ در هر صورتش مادر این خانه شریک استیم.» (همان: ۱۴۳)

هرچند این مبارزه با شهید مزاری شروع نشده بود؛ اما مزاری بدون تردید یکی همان کسی بود که این مبارزه و هویت بخشیدن را سرعت بخشید و گام‌های مؤثر و استوارتر از پیش را در این عرصه برداشت و در نتیجه این نهال حق‌خواهی و عدالت‌طلبی را پرورش داد و به ثمر نشاند. او با صدای غرا و ماندگارش گفت: «ما عاشق قیافه هیچ‌کسی نیستیم؛ حقوق ملت خود را می‌خواهیم. هر کس این حقوق را برای ملت ما قائل شود، ما دست او را می‌فشاریم.» (همان: ۶۹) گویی می‌خواست بگوید که قیافه، رنگ و شمایل مؤلفه‌هایی نیستند که سبب برتری یا کهنتری آدم‌ها شوند و حقوق آن‌ها را زایل کنند.

دوم، شهید مزاری می‌دانست که این حقوق به دست نمی‌آیند و این اهداف تحقق نمی‌یابند مگر این که انسجام و

اتحاد میان‌قومی در بین خود هزاره‌ها وجود داشته باشد و همه هزاره‌ها در جبهه واحد برای تحقق این آرزوها مبارزه کنند. شهید مزاری دریافته بود که مبارزه کتله‌های کوچک در صفوف مستقل و ناهماهنگ به چشم نمی‌آید و کسی به تلاش‌ها یا مبارزه آن‌ها وقعی نمی‌گذارد. بنابراین، با درک این ضرورت بود که شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری تلاش کرد تا هزاره‌ها را بر محور واحد (حزب وحدت) گردآورد و آن‌ها را با خود همسو و هماهنگ کند و از این طریق بر تداوم مبارزه‌اش استادگی کند.

سوم، فرهنگ‌سازی، تلاشی دیگری بود که استاد مزاری آن را روی دست داشت و همواره بر آن تأکید می‌کرد. تا آن جایی که دستش می‌رسید و امکانات ناچیزی در اختیار داشت، بر این کار هم موفقیت حاصل کرد. تشویق مردم به درس و تحصیل، انتشار مجله‌های مختلف، هفته‌نامه‌ها و ماه‌نامه‌های گوناگون در آن دوران، مکتوب کردن آثار نامکتوب، بازنشر کتاب‌های قبلاً منتشرشده در دوران مزاری به کمک همکاران‌شان از جمله این تلاش‌هایند. بنابراین، جذب آدم‌های تحصیل‌کرده و آگاه بر محور «حزب وحدت»، تشویق به فراگیری دانش و اشاعه فرهنگ یکی از اهداف اساسی استاد مزاری را تشکیل می‌داد.

چهارم، مطرح کردن هزاره‌ها به عنوان کتله عظیمی که باید در تصمیم‌گیری‌ها شریک باشند، کار بزرگی دیگری بود که مزاری برای تحقق آن مبارزه کرد و تا حدودی به این خواسته‌اش نیز نایل آمد. هرچند که دشمنان تاریک‌اندیش و سپاه‌دل او، او را از صحنه سیاسی حذف کردند؛ اما هرگز نتوانستند میراث ماندگار مبارزات و مقاومت‌های او را حذف کنند. این هم به خاطر ارزش‌هایی والایی بود که وی برای تحقق آن‌ها مبارزه کرد.

”

فرهنگ‌سازی، تلاشی دیگری بود که استاد مزاری آن را روی دست داشت و همواره بر آن تأکید می‌کرد. تا آن جایی که دستش می‌رسید و امکانات ناچیزی در اختیار داشت، بر این کار هم موفقیت حاصل کرد.

66

ارزش‌ها در هر زمان و مکانی با همان ارزشمندی‌شان باقی می‌مانند. در این سطح می‌توان از این کارهای مزاری نام برد:

نخست. نفی جنگ؛ مزاری در زمان و زمینه‌ای می‌زیست که همه بر طبل جنگ و خودخواهی، حذف و سرکوب و تبعیض و زیاده‌طلبی می‌کوبیدند؛ وسعت دیدشان به همان قومی محدود می‌شد که بدان‌ها تعلق داشتند. دورنما و برنامه‌ای برای ساختن افغانستان نداشتند و همه چیز را بر محور قوم‌شان درک و تفسیر می‌کردند؛ اما او در چنین زمانه‌ای ندای صلح و ختم دشمنی اقوام سر می‌داد و بر عدالت اجتماعی و همدیگرپذیری اقوام افغانستان تأکید می‌کرد؛ زیرا باورمند بود: در افغانستان دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است. شهید مزاری در شرایطی که دیگران سلاح در دست داشتند و هیزم خودخواهی و نفی حقوق اقلیت‌ها را بر آتش شعله‌ور جنگ می‌انداختند و آن را شعله‌ورتر می‌کردند، او جنگ و دشمنی ملیت‌ها را نفی می‌کرد و به جای آن از برادری ملیت‌ها سخن می‌گفت: «در افغانستان برادری ملیت‌ها مطرح است. حقوق ملیت‌ها، یعنی برادری ملیت‌ها.» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۹۹) به باور شهید مزاری اگر حقوق ملیت‌ها داده شود و هیچ حقی از سیوی هیچ قومی غصب نشود، آنگاه مشکلات افغانستان نیز حل می‌شوند.

به باور شهید مزاری آبشخور اصلی جنگ نابرابری و نبود عدالت اجتماعی، انحصارگرایی و حذف یک قوم توسط قوم دیگر است، اگر این عارضه‌ها برداشته شوند، و دیگر رهبری دولت نابرابری اجتماعی را پیشه نکنند، از سد آهین انحصارگرایی و ارتجاع عبور کرده باشد و به اقوام ساکن در افغانستان به یک نظر

پنجم. مزاری تنها رهبری بود که گفتار و رفتارش باهم برابری داشت. ساده می‌زیست، ساده حرف می‌زد؛ اما آن چه می‌گفت، انجام می‌داد و آن چه انجام می‌داد، همانی بود که می‌گفت؛ یعنی عمل‌گرایی و ساده‌زیستی و نینباشتن ثروت و سرمایه از ویژگی‌های منحصر به فرد شهید مزاری بودند. او با آن که می‌توانست از صلاحیت و امکانات دست‌داشته‌اش استفاده کند و برای خود و خانواده‌اش مال مکننت فراهم کند؛ اما این عمل حقیر هرگز در زندگی مزاری راه باز نکرد. شاید مزاری می‌خواست به صورت عملی برای نسل آن روز و فردا بیاموزد که چگونه زندگی کنند و چه صداقتی در پیش بگیرند. یعنی یکی از میراث‌های ماندگار استاد شهید سلوک و راه همیشه جاویدان او برای همه کسانی که خود را از رهروان او می‌دانند، است. مزاری در تعهدش صادق بود و در سیاستش جدی. همان گونه که خود می‌گفت: «من برای شما مردم تعهد سپرده‌ام که از شما دفاع کنم و به شما خیانت نکنم و دست خیانت‌کاران را بگیرم.» (حیدریگی و فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۰۰) به همان شکل زیست و همان گونه رفت.

آری، اشاعه فرهنگ؛ هویت بخشیدن؛ جرأت و شجاعت آری گفتن؛ مطرح کردن به عنوان کتله عظیمی که باید در تصمیم‌گیری‌ها شریک باشند، کارهایی بودند که مزاری برای قومش انجام داد.

۲. آن چه مزاری در سطح ملی انجام داد

شهید مزاری در سطح ملی هم حرف‌های زیادی برای گفتن داشت و هنوز که هنوز است، دارد. ارزش‌هایی که مزاری برای تحقق آن‌ها تلاش می‌کرد، نه در دیروز مانده‌اند و نه در امروز می‌مانند، بلکه تا فرادهای تاریخ نیز ادامه می‌یابند. آن

”

آری، اشاعه فرهنگ؛
هویت بخشیدن؛ جرأت و
شجاعت آری گفتن؛ مطرح
کردن به عنوان کتله
عظیمی که باید در
تصمیم‌گیری‌ها شریک
باشند، کارهایی بودند که
مزاری برای قومش انجام
داد.

“

۴. برگزاری انتخابات و شریک کردن مردم در تعیین سرنوشت‌شان؛
۵. تقسیم عادلانه قدرت؛
۶. در نظر گرفتن عدالت اجتماعی در امر انکشاف مناطق؛
۷. شریک کردن زنان به عنوان نصف پیکره جامعه در تصمیم‌گیری‌های بزرگ ملی و کشوری؛
۸. آزادی بیان.

طرح‌ها و برنامه‌هایی که مزاری شهید برای بیرون رفت از بحران افغانستان مطرح کرده بود، از یک سو طرح‌ها و برنامه‌های بنیادی و اساسی‌اند که با تطبیق آن‌ها بخشی بزرگی از مشکلات افغانستان به حداقل می‌رسند و از سوی دیگر قسمت عمده و اساسی آن خواسته‌ها با آن‌که تا کنون گام‌های هرچند کوچکی هم برداشته شده‌اند؛ اما بازهم تطبیق نشده‌اند و تقریباً به همان حالتی باقی مانده‌اند که در زمان شهید مزاری بودند. به گونه مثال می‌توان از سرشماری نفوس، تعدیل واحدهای اداری، تقسیم عادلانه قدرت؛ در نظر گرفتن عدالت اجتماعی در امر انکشاف، فرصت‌ها و امکانات ملی نام برد. اظهر من الشمس است که اگر این خواسته‌های مزاری بزرگ عمل می‌شدند یا عملی شوند، بحران‌های بیکاری و فقر، جنگ و ناامنی، ارتجاع و افراطیت نیز از بین می‌روند.

سوم. به تعبیر استاد سرور دانش افتخار «انسانی‌سازی سیاست» را نیز به شهید مزاری داده می‌توانیم. شهید مزاری با عطف و هم‌گام کردن کارهای فرهنگی با سیاست، آن را از خشکی محض رها کند و اهداف تازه‌ای برای سیاست‌ورزان و سیاست‌مداران کشور تعریف کرد؛ این که سیاست تنها جنگ و زورگویی، بی‌عدالتی و خودخواهی، تزویر و دروغ نیست، بلکه می‌شود کارهای ماندگاری نیز کرد. توجه

ببیند، آن‌گاه دیگر هیچ جنگی وجود نخواهد داشت.

دوم. گذاشتن سنگ‌بنای افغانستان واحد؛ مزاری با سیاست‌های انحصارگرایانه جنگید و برای انحصارگرایان و ستم‌گران خاطرنشان کرد که هیچ قومی بدون همکاری و همگامی اقوام دیگر از افغانستان برای خود جزیره خوشبختی ساخته نمی‌تواند. این کشور زمانی به جزیره خوشبختی مبدل می‌شود که در آن از همه ملیت‌ها و اقوام ساکن حضور داشته باشند، در یک فضای عاری از بی‌عدالتی، توهین، تحقیر و بدون این‌که نسبت به هم تفاوتی ارزشی داشته باشند، زندگی کنند. خواسته مزاری فقید این بود که همان‌گونه که دست همه اقوام افغانستان در دفاع از حریم این آب و خاک شریک بود، در اعمارش نیز به همان اندازه شریک باشد و به همان پیمان‌ها هم از امکانات آن بهره‌مند باشند و هم در سرنوشت آن دست داشته باشند. استاد شهید عبدالعلی مزاری برای تبدیل افغانستان واحد به عنوان جزیره خوشبختی برای تمام اقوام ساکن در آن، طرح‌ها، پالیسی‌ها و راه‌کارهایی مشخصی را پیشنهاد می‌کرد که اگر در وقتش اعمال می‌شدند، از همان زمان راه ترقی در پیش می‌گرفت و اکنون در جایی نبود که هست. حتی اگر اکنون نیز خواسته‌ها و برنامه‌های شهید مزاری به صورت اساسی اعمال و تطبیق شوند، بازهم کشور از میان سنگ‌لاخ‌های جنگ و فاجعه، و سنگزارهای افراطیت و ارتجاع عبور می‌کرد. شالوده‌ای از خواسته‌های استاد عبدالعلی مزاری را این‌گونه می‌توان نام برد:

۱. طرح نظام فدرالی؛
۲. سرشماری نفوس؛
۳. تعدیل واحدهای اداری؛

”

طرح‌ها و برنامه‌هایی که مزاری شهید برای بیرون رفت از بحران افغانستان مطرح کرده بود، از یک سو طرح‌ها و برنامه‌های بنیادی و اساسی‌اند که با تطبیق آن‌ها بخشی بزرگی از مشکلات افغانستان به حداقل می‌رسند و از سوی دیگر قسمت عمده و اساسی آن خواسته‌ها با آن‌که تا کنون گام‌های هرچند کوچکی هم برداشته شده‌اند؛ اما بازهم تطبیق نشده‌اند و تقریباً به همان حالتی باقی مانده‌اند که در زمان شهید مزاری بودند.

66

جدی استاد مزاری به کارهای فرهنگی
مثال زنده این ویژگی وی است.

چهارم. افتخار مطرح کردن
وحدت ملی در افغانستان، در شرایطی
که همه قومی می‌اندیشیدند و
پای‌شان را از گلیم قومی‌شان فراتر
گذاشته نمی‌توانستند نیز به شهید
مزاری بر می‌گردد. برای شهید مزاری
ملت به مثابه چتر بزرگی است که
همه اقوام و ملیت‌ها با هر ویژگی‌ای
که دارند، می‌توانند زیر آن جمع شوند
و از ثروت عمومی و امکانات همگانی
بدون توجه به باور و منطقه و نژاد از
آن‌ها بهره‌مند شوند. شهید مزاری
عملاً دیوار قومی را شکستاده بود و
ملی می‌اندیشید. شهید مزاری
پیشرفت افغانستان را نیز در این می‌دید
که رهبران و دست‌اندرکاران حکومت از
مرز قومی عبور کنند و به وادی ملت
شدن یا ملی شدن برسند. آنگاه است
که چیزی به نام افغانستان و دوستان و
دشمنان مشترک معنا پیدا می‌کنند.
در نظر شهید مزاری هر کسی که
تعصب پیشه می‌کند و بین افراد ملت
تبعیض و نابرابری قائل می‌شود، خائن
ملی است؛ چنان‌که خود می‌گفت:
«من می‌گویم هرکس برای نفاق و
دشمنی ملت‌ها حرف بزند، خائن
ملی افغانستان است.» (حیدریگی و
فصیحی، ۱۳۹۷: ۱۶۶)

باری، شهید مزاری کسی بود که
از متن جامعه درد دیده، رنج کشیده،
ستم دیده و قلع و قمع شده برخاسته
بود و برای رهایی هم‌تباران
زجر کشیده‌اش آستین شجاعت،
مردانگی و آزادگی برزده بود. برای
رسیدن به این مأمول در گام نخست
دانش و قابلیت خود را بلند برد و
اطرافیان‌ش را بر کسب دانش تشویق
کرد و در گام بعدی، دست به انسجام و
هماهنگی کتله‌های پراکنده‌ای زد که

مبارزه آن‌ها دست‌آورد قابل ملاحظه‌ای
در پی نداشت. سپس با این کتله
منظم احقاق حق کرد و به آن‌هایی که
دچار کتمان هویت شده بودند، هویت
و جسارت و شجاعت بخشید. آن‌ها را به
عنوان کتله‌ای سهیم در بد و خوب این
کشور برجسته ساخت و در سطح ملی،
جنگ را مایه بدبختی و تباهی
ملیت‌های این سرزمین می‌دانست و
صلح و برادری و برابری را راه حل
پیشنهاد می‌کرد. او داعیه برابری اقوام
این کشور را داشت و برای رسیدن به
این خواسته، راه کارها و راه‌حل‌های
سازنده و مفیدی ارائه می‌کرد؛
راه کارهایی که بعد از بیست و چهار
سال پس از شهادتش هنوز هم همان
ارزش آن روزش را دارند و بعد از این نیز
خواهند داشت. بنابراین، تحلیل
اندیشه‌ها و باورهای شهید وحدت ملی
در کشوری که در گوشه‌گوشه‌ی آن
هنوز آتش جنگ و خونریزی شعله‌ور
است و طوفان برادرکشی و تبعیض در
حال درهم شکستادن مزرعه‌های سبز
انسانیت است، لازم و ضروری است. در
زمانه‌ی ما نیز باید با شهید مزاری
هم‌صدا شد و بر ختم جنگ، برابری
اقوام و باشندگان افغانستان،
شایسته‌سالاری و دانش‌اندوزی، نفی
تبعیض و فساد تأکید کرد. باید مزاری
را الگو قرار داد و از او در سیاست یاد
گرفت که چگونه کشور را از دام
هیولای وحشت‌ناک جنگ و
خون‌ریزی، انتحار و انفجار، فقر و
تنگ‌دستی نجات داد.

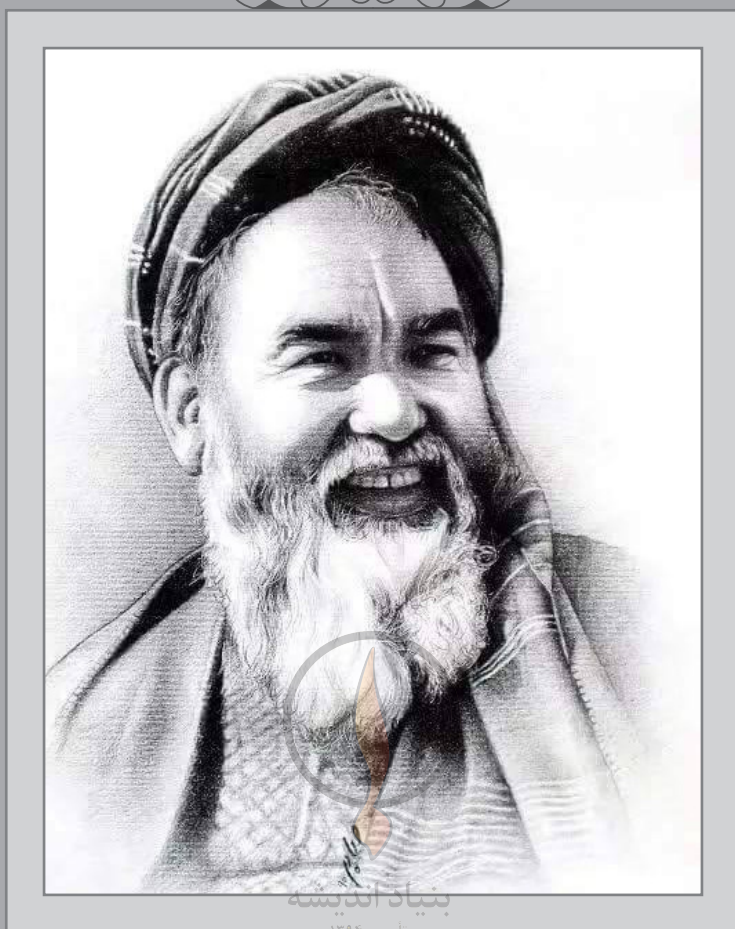
منبع

۱. حیدریگی، حسین و فصیحی،
امان‌الله. (۱۳۹۷). احیای هویت (مجموعه
سخنرانی‌های شهید وحدت ملی، استاد
عبدالعلی مزاری). کابل: انتشارات بنیاد
اندیشه.

۹۹

برای شهید مزاری ملت به
مثابه چتر بزرگی است که
همه اقوام و ملیت‌ها با هر
ویژگی‌ای که دارند،
می‌توانند زیر آن جمع شوند
و از ثروت عمومی و امکانات
همگانی بدون توجه به باور
و منطقه و نژاد از آن‌ها
بهره‌مند شوند.

۶۶



بنیاد اندیشه

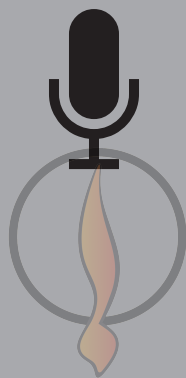
۱۳۹۴ - ۱۴۰۱





ویژه‌نامه بیست و چهارمین سال یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

بخش دوم



بنیاد اندیشه

۱۳۹۴

گفتگوها



گفتگو



همیشه بر نفس خویش مسلط بود

مصاحبه با داکتر رسول طالب

از یاران استاد شهید مزاری و مشاور ارشد رئیس جمهوری اسلامی افغانستان.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴

راهگشایی کند. در مورد مسئله افغانستان، جهاد، مبارزه و سرنوشت جمعی و مسائل مهم مردم ما کار می کردیم و علاقه مندی داشتیم.

بنیاد اندیشه: ویژگی های شخصیتی شهید مزاری چقدر در جذب شما به سازمان نصر و بعداً حزب وحدت تأثیرگذار بود؟

❖ داکتر طالب: البته ما پیش از دیدار با شهید مزاری و از

بنیاد اندیشه: از آشنایی خود با شهید مزاری بگویید!

❖ داکتر طالب: اولین بار استاد شهید مزاری را در سال ۱۳۶۰ یا ۱۳۶۱ در تهران دیدم و آشنایی من با استاد شهید، از سازمان نصر شروع شد. ایشان از اعضای شورای مرکزی سازمان نصر بود و من نیز از اعضای آن سازمان بودم. سازمان نصر مسیر سیاسی بود که انتخاب کرده بودیم و امیدوار بودیم این سازمان بتواند برای مردم ما

رفع این بی‌عدالتی‌ها بوده است. البته رفع محرومیت و تأمین عدالت که شهید مزاری شعار می‌داد، تمام مردم و اقوام افغانستان را در برمی‌گرفت و تنها شامل هزاره‌ها نبوده است. به دلیل این که بی‌عدالتی و محرومیت یک پدیده‌ای سراسری و افغانستان شمول بود. طرح شهید مزاری و شعار ایشان برای تأمین عدالت، مخالف جدی نداشت و به صورت کل، اقوام و اقلیت‌های افغانستان و حتی بخشی از اقوام بزرگ، نیز تأمین عدالت را می‌خواستند. بیرون کردن افغانستان از آن شرایط، خواست همه بود؛ چون نارسایی‌ها به صورت یک پدیده واقعی وجود داشت و تحولاتی قبل از کودتای ۷ ثور هم نشانی از این بحث است. واقعیت قضیه این است که شهید مزاری در درک پیچیدگی‌های سیاسی و مسائل مهم روز یک استعداد، توانایی و انگیزه فوق‌العاده داشت.

کسانی تلاش کرده‌اند که به شهید مزاری برچسب قومی بزنند؛ اما بحث عدالت فراتر از قوم و تبار است و شهید مزاری دقیق بر رفع محرومیت‌ها و ستم‌ها تأکید می‌کرد. شاید هرچند مورد نظر ایشان در یک قسمت هزاره‌ها بوده باشد؛ چون هزاره‌ها بیش‌ترین بار محرومیت و تبعیض و بی‌عدالتی را با خودشان حمل می‌کردند؛ اما به صورت کلی بحث شهید مزاری از عدالت اجتماعی شامل حال همه اقشار و اقوام محروم در افغانستان بود و تلاش ایشان

بنیاد اندیش بود که یک افغانستان شهروندمحور پدید آید نه تبار و قوم محور.^{۳۹۴} تأسیس

بنیاد اندیش: شهید مزاری در غرب کابل سخنانی گفت که برای بسیاری تازگی داشت و شاید در آن زمان غیرمنتظره بود؛ مثلاً گفت می‌خواهیم بعد از این هزاره بودن در افغانستان جرم نباشد و به همین دلیل برخی خرده گرفتند که مزاری از فاز تفکر دینی خارج شده و وارد فاز قوم‌گرایی شده است، توضیح شما در این ارتباط چیست؟

طریق آشنایی با سایر دوستان، وارد سازمان نصر شده بودیم؛ ولی تأثیرگذاری شهید مزاری بر ما خیلی زیاد بود. در آن ایام که ما جوان بودیم، علاقه‌مندی و انگیزه‌های دینی بیشتر از تحلیل اوضاع و مسائل سیاسی، ما را انگیزه می‌داد، به همین دلیل ما و تعدادی از جوانان سازمان نصر، به ابتکار استاد شهید در یک برنامه آموزشی ایدئولوژیک شامل شدیم.

بنیاد اندیش: برداشت شما از تأکید شهید مزاری بر عدالت اجتماعی چیست؟

دکتر طالب: بحث عدالت اجتماعی به عنوان یک راهبرد و پالیسی برخاسته از تفکری است که آن را از عمده‌ترین محورهای نگاه و عملکرد سیاسی شهید مزاری می‌دانم و البته عمده‌ترین موضوع در عدالت اجتماعی منافع مردم ما است. وقتی که بحث منافع پیش می‌آید، تاریخ سیاه گذشته مردم شیعه و هزاره در چشم‌ها مجسم می‌شود که تاکنون هم، این روند کماکان ادامه یافته است. مردم ما مسیر تلخ و دردناکی از بی‌عدالتی و تبعیض را سپری کرده‌اند و حقوق زیادی از این مردم تضییع شده است و نادیده گرفته شده است. حقوق این مردم در خیلی از موارد نقض شده است و شهید مزاری نیز از همین تجربیات تلخ، انگیزه گرفت.

بحث مردم و منافع مردم در موضع‌گیری‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به‌ویژه، برای شهید مزاری مهم بود. این مسئله را از این جهت می‌خواهم برجسته کنم که معیارهای تصمیم‌گیری شهید مزاری، با معیارهای سیاست‌مداران امروزی ما دارند، فاصله و تفاوت فراوان دارد. بحث عدالت اجتماعی که شهید مزاری و حزب وحدت بر آن تأکید می‌کرد، با در نظر داشت محرومیت‌ها و مشکلاتی بوده است که در تاریخ گذشته این مردم وجود داشته است. موضع‌گیری‌های شهید مزاری در غرب کابل نیز تأکید بر



این نظر بودند که حزب با دولت کنار بیاید و دلیل‌شان این بود که اقوام به اصطلاح محکوم، فرصت همبستگی را از دست ندهند؛ اما شهید مزاری این را نپذیرفت. می‌خواهیم توضیحات شما را به عنوان کسی که به شهید مزاری نزدیک بودید، بشنویم که چرا حزب وحدت نتوانست با دولت استاد ربانی به توافقی دست پیدا بکند و کار به جنگ کشید؟

دکتر طالب: متأسفانه تعدادی هستند که خیلی غیرمنصفانه مطرح می‌کنند که شهید مزاری جز جنگ چیز دیگری نمی‌خواست؛ اما این عادلانه نیست. یکی دو مورد را خدمت‌تان عرض می‌کنم. اول؛ یکی از مقاطع مهم تاریخ ما که بسیاری از قضایا در درون آن شکل گرفت، شکل‌گیری حکومت مجاهدین در پشاور بود که روشنفکران و باسوادان ما باید این مقطع را جست‌وجو و تحقیق کنند. ما در مذاکرات شکل‌گیری حکومت در پشاور شریک بودیم و حزب وحدت نماینده داشت؛ اما شبی که حکومت در پشاور تشکیل شد، حزب وحدت حضور نداشت، حکومت از احزاب هفت‌گانه پشاور تشکیل شد، که بعدها در سال ۲۰۱۴ رئیس‌جمهور غنی در یک سخنرانی که می‌گوید شهید مزاری مسیر

تاریخ را تغییر داد، ناظر بر همین مقطع است.

احزاب پشاور، حزب وحدت را حتی در حدی ندانستند که شریک حکومت شود و یا نظر این‌ها را بپرسند. فکر کردند که این‌ها در حدی نیستند که مسائل با این‌ها شریک شود. از این‌رو، شهید مزاری دو گزینه بیشتر نداشت؛ یا نادیده گرفتن حزب وحدت توسط احزاب هفت‌گانه پشاور را قبول کرده و از خیر حضور در حکومت و نقش مردم هزاره افغانستان می‌گذشت و یا این که در مقابل این‌ها موضع می‌گرفت. بنابراین، در این دوراهی، مزاری کسی نبود که نادیده گرفتن مردم‌ش را تحمل کند و چشم‌پسته از این مهم بگذرد.

دکتر طالب: این تعبیر و برداشت درست نیست. بخشی از این بحث‌ها سطحی است و بخشی از این حرف‌ها از مسائل و گرایش‌های سیاسی متضاد سرچشمه می‌گیرد و بخشی هم از ناآگاهی بعضی‌ها از مسائل مهم سیاسی و اجتماعی ناشی می‌شود. گذر زمان بعضی از نیازمندی‌ها را پدید می‌آورد و نیاز و مقتضیات زمان را نباید از نظر دور داشته باشیم. مثلاً وقتی که جهاد شروع می‌شود، بحث جهاد یک بحث دینی است تا سیاسی و در جهاد افغانستان تفکر و انگیزه دینی نقش اساسی‌تری نسبت به انگیزه‌های دیگر داشت و این‌گونه انگیزه‌ها مردم را علیه حکومت وقت برانگیخت؛ اما زمان حضور شهید مزاری در کابل بحث بنیانگذاری یک نظام سیاسی

در آینده افغانستان مطرح بود و شهید مزاری درک ظرفیتی از اوضاع داشت. از این‌رو، نگرانی‌ها از نوع نظام آینده، ایشان را وارد تصمیم‌گیری و موضع‌گیری سیاسی کرد که باید مطابق اقتضات زمان می‌بود. وقتی که بحث شهید مزاری در این مسائل متمرکز می‌شود، این حرف‌ها نیز به او نسبت داده می‌شود. از این‌رو، همان گفته مشهورش را بیان می‌کند که: «در افغانستان شعارها مذهبی و عملکردها قومی است.» این نشان می‌دهد که او هرگز در تصمیم‌گیری‌ها در فاز تفکر

قومی نبوده است و برای ترجیح تفکر قومی هرگز فکرات اندیشمندانه نکرده؛ ولی چون موضع‌گیری‌ها در این مرحله از تاریخ قومی بود، برخی‌ها، فکر می‌کردند که مزاری قومی می‌اندیشد؛ چون سیاستمداران در آن زمان کوشش می‌کردند که هویت قومی را برجسته کنند تا جایگاهی برای خودشان پیدا کنند؛ اما برای مزاری تصمیم‌گیری سیاسی مهم‌تر بود. ایشان تا آخر زندگی خویش اصول اسلامی و موضع‌گیری عادلانه را فراموش نکرد؛ بلکه خیلی هم جدی مراعات می‌کرد.

بنیاد اندیش: جمعی در داخل حزب وحدت اسلامی بر

ربانی و احمدشاه مسعود اشتباه تاریخی که مرتکب شدند، این بود که نتوانستند یا نخواستند این ایده را بپذیرند که همه مردم افغانستان در تصمیم‌گیری‌ها شامل باشند. بلکه وزارت دادند و امتیاز هم دادند؛ ولی تصمیم‌گیری‌ها را برای عده‌ای خاص می‌خواستند. متأسفانه حکومت آن وقت نتوانست این مسئله را مدیریت کند. همین امتیازات را هم، زمانی قبول کرد که خیلی از جنگ‌ها اتفاق افتاده بود و مردم خسارات سنگینی را متحمل شده بودند و آن‌ها به این باور رسیده بودند که نادیده گرفتن این مردم ناممکن است. همان وزارت‌هایی را که داده بودند هم دست‌کاری می‌کردند. مثلاً وزارت امنیت را وقتی که به هزاره‌ها تعلق گرفت، تغییر دادند و به ریاست تبدیل کردند. شهید مزاری حتی همین ریاست را هم قبول داشت؛ ولی آن‌ها به این عقیده بودند که هزاره‌ها شایستگی این اداره را ندارند. لذا مشکل متوجه حکومت وقت بود نه شهید مزاری.

پیاویش: شهادت شهید مزاری تا حدی در هاله‌ای از ابهام است؛ زمانی که ملا عبدالمنان نیازی سخنگوی طالبان اسارت شهید مزاری را از طریق رادیو بی‌بی‌سی اعلان کرد، شما به عنوان نماینده حزب وحدت در پشاور پاکستان چه تلاش‌هایی را انجام دادید که کار به جای خطرناکی نرسد؟

دکتر طالب: بحث شهادت شهید مزاری خیلی پیچیده است و عوامل مختلفی در آن دخیل است. یکی از گله‌های من از بزرگان سیاسی بعد از مزاری این است که یک تحقیق جدی در مورد نحوه و عوامل شهادت مزاری انجام ندادند. صرف یک تحقیق! بعد از سال ۲۰۰۱ پول‌های هنگفتی در جاهای مختلف و شاید هم بیهوده به مصرف رسیدند؛ ولی در این رابطه هیچ تحقیقی صورت نگرفت و شهید مزاری این حق را برما داشت. نه تنها حق داشت که ما مدیون شهید مزاری

شهید مزاری در همین مورد می‌گوید؛ ما از این کشور هستیم و جهاد کردیم و مناطق خود را آزاد کردیم و در سربلندی و آزادی وطن سهم داشتیم، لذا در جایی که برای کشور تصمیم‌گیری می‌شود اگر حضور نداشته باشیم، این را نمی‌پذیریم. اتفاقاً بعد از تشکیل حکومت احزاب هفت‌گانه در پشاور، استاد سیاف در مصاحبه معروفی که داشت می‌گوید که حرف حزب وحدت را در کابل می‌زنیم. لذا با این وضع، بحث گفت‌وگو کاملاً منتفی شد.

بحث دوم؛ قبل از این توافق، شهید مزاری با ژنرال دوستم و شهید مسعود در جبل‌السراج توافقاتی داشت که بعد از سقوط کابل متأسفانه برهم خورد.

پیاویش: می‌دانیم که برخی از مسئولان و مقامات حزب وحدت طرفدار همکاری با دولت شهید ربانی بودند و انتقادشان بر شهید مزاری این بود که دولت وزارتخانه‌هایی مانند مالییه، تجارت و امنیت ملی را به حزب واگذار کرد؛ اما ایشان نپذیرفت و وارد یک جنگ بی‌دلیل با دولت شد. شما در این ارتباط چه نظری دارید؟

دکتر طالب: دقیقاً اشتباه در همین جا است، شهید مزاری بحث صرف حضور در نظام سیاسی را مطرح نمی‌کرد؛ بلکه موضوع بحث شهید مزاری کشورشمول و

تشکیل یک نظام سیاسی برای کشور بود، نه گرفتن چند وزارت و یا اداره. شهید مزاری می‌گفت ما باید در تصمیم‌گیری‌های افغانستان شریک باشیم نه این‌که تعدادی تصمیم بگیرند و بعد حزب وحدت را بگویند که فلان اداره سهم شما است. ایشان می‌گفت؛ وقتی که افغانستان مال همه مردم است، باید همه مردم افغانستان به اندازه شعاع وجودی‌شان در تصمیم‌گیری‌ها حضور داشته باشند. هر چند من علاقه ندارم که این زخم‌ها را تازه کنم؛ ولی متأسفانه شهید

شهید مزاری بحث صرف حضور در نظام سیاسی را مطرح نمی‌کرد؛ بلکه موضوع بحث شهید مزاری کشورشمول و تشکیل یک نظام سیاسی برای کشور بود، نه گرفتن چند وزارت و یا اداره.



هستیم که تحقیقی جامعی صورت بگیرد تا از چگونگی شهادت ایشان معلوماتی به دست آوریم.

عوامل مختلفی بر پیچیدگی اوضاع در آن زمان مؤثر واقع شد و کار را به جایی کشاند که نباید کشیده می‌شد. این واقعه تصادفی نبود که به حادثه دلخراش بینجامد؛ منظوم شهادت شهید مزاری است. سرنوشتی که شهید مزاری دچار آن شد، برای هیچ کدام از رهبران جهادی و سران اقوام دیگر پیش نیامد. به علاوه شهادت مزاری، تحقیر و توهینی که

در شیوه شهادت مزاری بود، نشان‌گر این است که هزاره‌ها را شایسته این گونه رویه می‌دانستند.

به هر صورت، ما در پاکستان تلاش‌های زیادی کردیم، محافلی را که فکر می‌کردیم تأثیرگذار است، برگزار کردیم، صحبت‌ها و مذاکرات فراوان را راه انداختیم و صحبت‌های دیپلماتیک زیادی هم صورت گرفت؛ ولی متأسفانه ثمری نداشت و شهادت شهید مزاری اتفاق افتاد. آن زمان آقای خلیلی هم در پاکستان بود.

**سرنوشتی که شهید مزاری
دچار آن شد، برای هیچ کدام
از رهبران جهادی و سران
اقوام دیگر پیش نیامد. به علاوه
شهادت مزاری، تحقیر و
توهینی که در شیوه شهادت
مزاری بود، نشان‌گر این است
که هزاره‌ها را شایسته این گونه
رویه می‌دانستند.**

دچار بیماری شده است. به عقیده من بعد از ۲۰۰۱ سیاست مردم ما در مقابل حوادث و شرایط جدیدی قرار می‌گیرد، چنانچه شهید مزاری نیز در کابل با چنین تحولات و شرایطی مواجه بود؛ اما محورهای بحث در مورد میراث‌های شهید مزاری باید گفت که در بازآفرینی شرایط جدید از میراث‌های شهید مزاری به خوبی استفاده نکردیم و در شرایط جدید خیلی از میراث مزاری به اقتضای زمان و به صورت غیربنیادی استفاده کردیم. خصوصیات سیاست ورزی بیمار را جدی ملاحظه

می‌کنم؛ اما خیلی نمی‌خواهم وارد این بحث شوم تا مبدا دل‌رنجی‌ها پیش نیاید. ما می‌توانستیم اصول ارزش‌هایی را که شهید مزاری ترسیم کرده بود، به عنوان راهنمای راه، برای فعالیت‌های سیاسی خود قرار بدهیم؛ اما در این راستا کوتاه آمده‌ایم و بعد از شهید مزاری در حفظ و نگهداری، تکامل و انکشاف میراث‌های شهید مزاری ناکام بوده‌ایم.

بنیاد اندیش: بعد از ۲۰۰۱ که فصل جدیدی در تاریخ سیاسی افغانستان رقم می‌خورد، تا کجا توانسته‌ایم به سوی آرمان‌های شهید مزاری در محورهای عدالت اجتماعی و مطالبات سیاسی مردم ما حرکت کنیم؟

دکتر طالب: به عقیده من در سطح کل کشور پیشرفت‌هایی داشته‌ایم. تدوین قانون اساسی و ایجاد نظام مبتنی بر قانون اساسی و به‌طور کلی با توجه به مشکلاتی که مردم ما تا حال در راستای تأمین عدالت دارند، پیشرفت‌هایی وجود داشته است. شهید مزاری نیز ایجاد یک چنین نظام را می‌خواست. در سخنرانی‌های مختلف ایشان همین مسائل مطرح شده است و این را به دیده یک پیشرفت بنیادی می‌نگریم. حالا با مطرح شدن بحث‌های جدید در مورد صلح و ایجاد حکومت

بنیاد اندیش: مهم‌ترین میراث سیاسی شهید مزاری چیست؟ وارثان سیاسی شهید مزاری در پاس داشت و پیروی از آرمان‌ها و افکار شهید مزاری تا چه حد موفق بوده‌اند؟

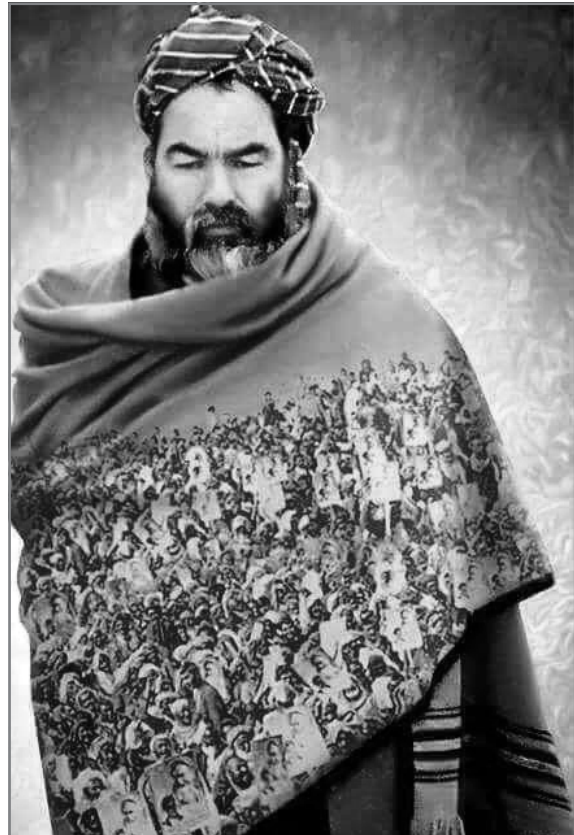
دکتر طالب: مهم‌ترین میراث سیاسی شهید مزاری حزب وحدت اسلامی افغانستان است. حزب مقتدر و قوی که توانست آرمان‌های دیرین مردم را تا حدی تحقق ببخشد؛ اما بخش عمده میراث مزاری ارزش‌های فکری و اندیشه‌های سیاسی او است. در مورد میراث‌داران شهید مزاری گرچند این بحث جنجالی است و حتی صحبت در این مورد تنش‌زا و جنجالی خواهد بود؛ اما من، به تازگی بحثی را تحت عنوان سیاست‌ورزی بیمار هزاره‌گی مطرح کرده‌ام که ماهیت سیاست‌ورزی ما

پیاویش: خاطره ای اگر از شهید مزاری دارید، بفرمایید.

داکتر طالب: خاطره جالبی دارم. یک روز بعد از ظهر استاد شهید اتاق ما آمد و نان چاشت نخورده بود. گفت نان دارید؟ ما گفتیم نه نداریم؛ اما از بیرون می آوریم. وقتی ما خواستیم از بیرون چیزی برایش بیاوریم، قبول نکرد و گفت هر چه که در دستر خوان بود می خورم. در دستر خوان فقط چند پارچه نان باقی مانده از دیگران مانده بود، ایشان این نان ها را خورد و به همان اکتفا کرد. این قضیه تأثیر بسیار بر من داشت و نشان این بود که یک فرد تا چه حد برای تغییر سرنوشت مردمش از خودش مایه می گذارد. این آشنایی ها دوام یافت و او همیشه یک شخصیت و رهبر مسلط بر نفوس خویش باقی ماند و بر دیگران نیز تأثیر داشت.

پیاویش: سوال آخر را کمی شخصی تر می پرسیم؛ مقارن با سقوط بامیان توسط طالبان شما به آمریکا رفتید، حال آن که حضور شما در پاکستان نیاز بود. دلیل این موضوع را می شود برای خوانندگان ما بیان کنید؟

داکتر طالب: یک قسمت سوال باید اصلاح شود و آن این که من در آمریکا بودم که بامیان سقوط کرد. این بحث مقداری جنجالی است و من تا حال این بحث را مطرح نکرده ام. من در پاکستان نماینده سیاسی حزب وحدت بودم؛ اما من مجبور شدم که پاکستان را ترک کنم. در پاکستان زندان رفتم و بعد از رهایی ترکیه رفتم، از ترکیه با آقای خلیلی در بامیان صحبت و عرض حال کردم. آقای خلیلی به من گفت که به آمریکا برو و ارزیابی از اوضاع افغانستان در آمریکا داشته باش، لذا به آمریکا رفتم؛ اما در آمریکا بنای ماندن نداشتم؛ اما ناچار شدم که مدتی در آن جا بمانم.



موقت به عقیده ما حفظ نظام سیاسی کنونی به منفعت مردم ما است. در سال های پیش رو امیدواریم، با در نظر داشت مشکلات که وجود دارد، شکست ها و نارسیدن های مردم ما به آرمان های شان رفع شود. مسائل مربوط به تأمین عدالت اجتماعی که حرکت به همین سمت پیش می رود، امید است که جدی تر مراعات شود؛ اما آن چه که با دیدگاه شهید مزاری نزدیکی دارد، مسئله صلح و دوام نظام موجود مبتنی بر قانون اساسی و حفظ ارزش های موجود است که از آن باید حمایت شود.

به عقیده من در سطح کل کشور پیشرفت هایی داشته ایم. تدوین قانون اساسی و ایجاد نظام مبتنی بر قانون اساسی و به طور کلی با توجه به مشکلاتی که مردم ما تا حال در راستای تأمین عدالت دارند، پیشرفت هایی وجود داشته است. شهید مزاری نیز ایجاد یک چنین نظام را می خواست.



گفتگو



مزاری شهید عدالت است

مصاحبه با استاد علی امیری در مورد کثرت گرایی سیاسی

مثابه یک طرح مدنظر شهید وحدت ملی بوده و ایشان در واقع آن را میکانیزم تطبیقی عدالت اجتماعی در جامعه می دانست. مزاری بارها تأکید کرده است که افغانستان یک واقعیت متکثر است و تنها با احترام به این تکثر می توان آینده روشن و مسالمت آمیز داشت. نکته دیگر مورد توجه او «عدالت اجتماعی» بود. این بدان معنا است که او احترام به تکثر را ضامن ایجاد عدالت در جامعه می دید.

بنیاد اندیش: الگوی مشارکت سیاسی از دیدگاه شهید مزاری چه بود، خواست های سیاسی ایشان در راستای مشارکت چه اندازه معقول بود؟

علی امیری: مشارکت سیاسی در مقام نظر مبتنی بر حق شهروندی است و این که استاد مزاری از مشارکت مردم

بنیاد اندیش: جایگاه گفتمان کثرت گرایی سیاسی در اندیشه مزاری چیست؛ آیا شهید مزاری دغدغه چنین مسئله ای را داشت؟

علی امیری: از کثرت گرایی می توان دو گونه بحث کرد. یک وقت کثرت گرایی را چونان نظریه در نظر می گیریم که مبتنی بر نوعی مبنای فلسفی است. معمولاً نسبی گرایی معرفت شناختی را شالوده نظریه تکثر می دانند. این معنی از کثرت گرایی مدنظر شهید وحدت ملی نبوده است؛ اما یک زمان کثرت گرایی همچون یک طرح در نظر است. این زمانی است که شما عملاً و بالفعل با امر متکثر در جامعه روبه رو هستید؛ اما ساختار سیاسی به این تکثر بالفعل نه تنها احترام قائل نیست، که در صدد استیلای یک دیدگاه و حذف دیگر واقعیت ها و دیدگاه ها است. کثرت گرایی به

دارد. در میان رهبران معاصر کسی که این بحران را به جد درک کرد، مزاری بود. او گفت که راه حل این است که دولت نیز مانند جامعه نمایندهٔ تکثر و چندگانگی باشد. متأسفانه طرح توسعهٔ قاعدهٔ اجتماعی حکومت، در بطن فرهنگ آکنده از انحصار و دیگرناپذیری، گوش شنوایی پیدا نکرد؛ اما با تکامل تجربهٔ تاریخی مردم افغانستان، اکنون قاطبهٔ مردم افغانستان درک می‌کنند که این طرح بی‌بدیل است. اقوام را نمی‌توان نادیده گرفت، باید به آن‌ها احترام کرد و واقعیت آن را قبول کرد.

پنجاه و نهم: با توجه به اندیشه‌های مزاری و شرایط امروز پیام شما به مردم و رهروان مزاری چیست؟

علی امیری: مزاری برای تأمین عدالت اجتماعی در یک افغانستان واحد و متحد مبارزه کرده است. سازوکارهای اجرایی آن را هم مشارکت و رقابت و توزیع برابر فرصت‌ها و امکانات می‌دانست. کار و فعالیت در راستای این هدف، خدمت به آرمان مزاری است. مزاری شهید عدالت است. هر اقدامی که در راستای عدالت نباشد، ضد اندیشه و آرمان شهید مزاری است. هر نوع کار و ابتکاری که به تعمیم عدالت منجر شود، کوششی در راستای هدف مزاری محسوب است. عرض من به طور خاص به رهروان رهبر شهید مزاری این است که سرباز عدالت بودن، کار آسانی نیست. هم آمادگی فنی و علمی لازم دارد و هم شهامت اخلاقی و معنوی بسیار می‌خواهد. هرکسی که می‌خواهد سهمی در تداوم راه مزاری و بنابراین گسترش عدالت داشته باشد، باید هم از لحاظ علمی و فنی و هم از حیث معنوی و اخلاقی صلاحیت‌های لازم را کسب کنند. امروز در این دو زمینه مشکلات بسیار داریم، در نتیجه از راه مزاری تا حدی فاصله گرفته‌ایم. فکر عمومی این است که مبارزه برای عدالت پایان یافته است و اکنون زمان برخورداری از مواهب این مبارزات است. در ترویج این فکر غلط همه مقصر هستیم؛ اما به خصوص رفتار قشر سیاسی بیشتر سبب ترویج آن شده است. رهروان صادق راه مزاری باید بدانند که مبارزه برای عدالت هنوز مراحل دشواری را پیش رو دارند و حزم، دقت، صبر و مهارت بسیار لازم دارد.

به تناسب «شعاع وجودی» شان در ساختار سیاسی حرف می‌زد به نحوی ناظر بر همین حق شهروندی همهٔ ساکنان افغانستان است؛ اما می‌کانبیزم اجرایی مشارکت سیاسی انتخابات است که که نظریهٔ هر شهروند یک رأی را عملاً به منصبهٔ اجرا می‌گذارد. آقای مزاری بر انتخابات تأکید بسیار خاص داشت و جز محدود ندهای جهادی در افغانستان است که از حق رأی زنان و سیستم حزبی دفاع جدی کرده است. بنابراین، شایسته سالاری، عدالت و حق انتخاب می‌تواند الگوی مشارکت سیاسی مورد نظر شهید وحدت ملی را روشن کند.

پنجاه و نهم: نمودهای کثرت‌گرایی سیاسی در اندیشهٔ شهید مزاری را بیان دارید؟

علی امیری: توجه به سیستم حزبی، توجه به حق رأی برابر شهروندان، تأکید بر حقوق زنان و سهم‌گیری به تناسب نفوس یعنی به رسمیت شناختن حق فرد، تناوب تصدی مسئولیت‌های سیاسی، تأکید بر رقابت و شایسته سالاری بر جسته‌ترین نموده‌های احترام و توجه به تکثر در نگاه شهید وحدت ملی است.

پنجاه و نهم: کثرت‌گرایی قومی با توجه به منازعات و مشکلات جاری در دوران شهید مزاری؛ چه جایگاهی در اندیشهٔ او داشت؟

علی امیری: مزاری ریشهٔ بحران افغانستان را تضاد میان واقعیت اجتماعی و واقعیت سیاسی می‌دید. ما به لحاظ اجتماعی جامعه متکثر بوده‌ایم و اقوام مختلف و متعدد در افغانستان زندگی می‌کنند. اصلاً افغانستان سرزمین اقلیت‌ها و

اقوام است. هیچ گروه قومی در افغانستان اکثریت نیست؛ اما بر خلاف این واقعیت متکثر اجتماعی و قومی در افغانستان، واقعیت سیاسی ما تک قومی، تک صدایی و انحصاری بود. این امر سبب بحران شده بود. دولت قومی و انحصارگرا سبب انحطاط فرهنگی و اجتماعی افغانستان نیز شده بود و مشکلات امروز ریشه در حاکمیت دیرپای یک چنین سیستم سیاسی غیر عادلانه

مشارکت سیاسی در مقام نظر
مبتنی بر حق شهروندی است و
این که استاد مزاری از مشارکت
مردم به تناسب «شعاع
وجودی» شان در ساختار
سیاسی حرف می‌زد به نحوی
ناظر بر همین حق شهروندی
همهٔ ساکنان افغانستان است.



گفتگو



مزاری تفکر و اندیشه را به میراث گذاشت

مصاحبه با محمد سرور جوادی / از یاران شهید مزاری و رییس دفتر معاونت دوم ریاست جمهوری

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴ اردوگاه

آشنایی حاصل می‌شد. شهید مزاری خصوصیات شخصیتی زیادی داشت، ایشان زندگی بسیار ساده‌ای داشت و کسانی که ایشان را از نزدیک نمی‌شناخت تشخیص شهید مزاری به عنوان یک رهبر، در میان مجموعه دوستان برای آنان سخت بود. ایشان تدین بسیار بالایی داشت و از تعبد و پای‌بندی به مسائل اعتقادی، دینی و مذهبی در سطح بسیار بالایی برخوردار بود. ایشان در برخوردهای مدیریتی‌شان بسیار قاطع

بنیاد اندیشه: شما کی و چگونه با استاد شهید مزاری آشنا شدید و ایشان از چه خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی برخوردار بود؟

جوادی: با استاد مزاری در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ خورشیدی آشنا شدم، به‌ویژه در اواخر سال ۱۳۶۳ که رهبر شهید سازماندهی نیروهای اعزامی به جبهات جهاد را در مرز غربی افغانستان و ایران به عهده داشت، با ایشان از نزدیک آشنایی پیدا کردم. رفت‌وآمد ما به اردوگاه مجاهدین، به دلیل حضور دوستان ما در این

سازمان نصر افغانستان و قبل از آن در مجموعه‌های کوچک دیگر و در نهایت با تأسیس حزب وحدت اسلامی افغانستان به جهاد و مقاومت ادامه داد تا این که به شهادت رسید.

پیاویش: دلیل تأکید شهید مزاری بر فعالیت‌های فکری و فرهنگی چه بود؟

جواد: شهید مزاری به چند دلیل بر فعالیت‌های فکری و فرهنگی تأکید داشت. اول این که؛ یک مبارزه

که بتواند به نتیجه برسد و در طول حرکت مبارزاتی همچنان ثابت و پا برجا بماند و با همان هدف به نتیجه برسد، ضرورت به این دارد که باورمندی به آن هدف ایجاد شود و باورمندی زمانی ایجاد می‌شود که نیروی فکری آدم‌ها تقویت شود و در واقع اندیشه‌ها بارور شود. زمانی اندیشه‌ها بارور می‌شود، که اهداف مبارزه تبدیل به اعتقادات و باورها شود. از این رو، اساس سالم رسیدن به یک هدف مبارزاتی، داشتن یک تفکر و اندیشه قوی

طبیعی است که در گام اول شهید مزاری برای تغییر باورها و اندیشه‌ها مبارزه می‌کرد. به همین خاطر، زمانی که شهید مزاری خط مبارزه را در داخل افغانستان و یا در سفر به کشورهای عراق، سوریه، ایران و لبنان شروع کرده بود، بیش‌ترین ارتباط را با کسانی داشت که تفکر نوین و اندیشه‌های جدید اسلامی را نظریه‌پردازی می‌کردند.

بود، آن چه را که باور داشت بسیار قاطعانه به آن عمل می‌کرد و ملاحظه خاصی را رعایت نمی‌کرد. شهید مزاری از تفکر مدیریتی دوراندیشانه‌ای برخوردار بود، راهبردی فکر می‌کرد و بسیار دوراندیشانه برنامه‌ریزی می‌کرد و روزمره‌گی بر برنامه‌های او غالب شده نمی‌توانست. شهید مزاری علاقه خاصی به مسائل فرهنگی و تقویت فکری نیروهای جهادی داشت و در واقع مبارزه مسلحانه را در خلاء تفکر و اندیشه و در خلاء باورهای اعتقادی و فرهنگی یک فاجعه می‌دانست. از این رو، پا به پای سنگر، تفنگ و اسلحه، کتاب، قلم، تعلیم و درس را برای جوانان به عنوان یک ضرورت، لازم می‌دانست. رهبر شهید مبارزه را برای اصلاح جامعه، سیاست و قدرت آغاز کرد و این نوع مبارزه ماهیت فکری دارد نه نظامی، اما با اشغال کشور جنگ مسلحانه مجبوری مبارزان و مجاهدان بود.

پیاویش: فرهنگ و اندیشه از چه جایگاهی در اندیشه شهید مزاری برخوردار بود؟

جواد: شهید مزاری مبارزات خود را در دو حوزه آغاز کرده بود و در همان دو حوزه متمرکز بود. حوزه اعتقادی-فکری و حوزه سیاسی. مبارزه با استبداد و نفی تبعیض و تحقق عدالت و هم‌چنین به دست آوردن آزادی مردم و رفتن به سوی ساختن یک نظام مبتنی بر اراده، اعتقادات و باورهای مردم، در حوزه مبارزاتی شهید مزاری قرار داشت که لازمه آن، تحول در اندیشه‌ها و افکار بود. طبیعی است که در گام اول شهید مزاری برای تغییر باورها و اندیشه‌ها مبارزه می‌کرد. به همین خاطر، زمانی که شهید مزاری خط مبارزه را در داخل افغانستان و یا در سفر به کشورهای عراق، سوریه، ایران و لبنان شروع کرده بود، بیش‌ترین ارتباط را با کسانی داشت که تفکر نوین و اندیشه‌های جدید اسلامی را نظریه‌پردازی می‌کردند و در کشورهای اسلامی برای ترویج آن اندیشه‌ها تلاش می‌کردند. به همین خاطر در زمان نظام شاهنشاهی ایران به دلیل فعالیت‌های فکری، فرهنگی و به دلیل انتقال مواد فرهنگی بین کشورهای ایران، عراق، افغانستان، سوریه و لبنان، در ایران دستگیر، زندانی و شکنجه شد. شهید مزاری مبارزه را با تقویت تفکر و اندیشه اسلامی در حوزه فکری و فرهنگی شروع کرد و در حوزه سیاسی ادامه داد و در تشکیل جریان سیاسی



بیاداندیش: شهید مزاری داشتن کدرهای متخصص را یکی از راه‌های برون رفت مردم از وضعیت قبلی می‌دانسته و به همین خاطر روی آموزش و فعالیت‌های علمی فرهنگی تأکید داشته است، این دیدگاه تا چه اندازه واقعیت دارد؟

جوادى: داشتن یک نیروی با تفکر و تخصص برای یک جامعه و برای یک مردم از چند جهت اهمیت دارد. اول این که؛ دنیای امروز دنیای علم و تخصص است و دانش و تخصص یک عنصر قوی در معادلات سیاسی و اجتماعی است. داشتن تخصص در جهت ایجاد تأسیسات و نهادهای اساسی چون؛ دولت، فرهنگ، اقتصاد و تعامل با قدرت‌ها، تعامل با ملت‌ها و هم‌طراری با دیگران از جایگاه ویژه ای برخوردار است. دوم این که؛ ما در یک مبارزه طولانی قرار داشتیم. زمانی که شهید مزاری پا به میدان مبارزه می‌گذازد عصر استبداد و دیکتاتوری است و زمانی است که استبداد قبیل‌های، استبداد فردی و

99

امروز، ما، در شرایطی رسیده‌ایم که بعد از دو دهه همه کسانی که در افغانستان سیاست می‌کنند، این محورها را حداقل در شعار خود دارند و نمی‌توانند نادیده بگیرند ولو این که از نظر عمل در آن مسیر گام برداشته بتوانند یا نتوانند.

66

استبداد مذهبی حاکم است و این استبداد ریشه‌های چندین ساله هم داشته است. برای مبارزه با این وضعیت، اولین چیزی که لازم بود تحول فکری جامعه بود؛ یعنی باید در باورها می‌آمد که در برابر چنین نظام استبدادی مبارزه و ایستادگی لازم است و این باورها زمانی خلق می‌شود که کار فرهنگی و فکری صورت می‌گرفت. سوم این که؛ دوام چنین مبارزات بدون یک تفکر و اندیشه قوی و بدون داشتن یک نیروی فرهنگی قدرتمند در کنار نیروی جنگی و نظامی می‌توانست یک مبارزه کاملاً ناقص و یک توحش محض باشد، که به هیچ نتیجه‌ای منتهی نشود؛ اما مبارزه‌ای که شهید مزاری برای نفی استبداد و برای

آوردن یک نظام مردم‌سالار و عادلانه می‌خواست، باید بنیه‌های فکری و فرهنگی قوی می‌داشت. اصولاً گفتمان شهید مزاری با حکومت‌ها و دولت‌ها و چانه زنی‌ها، برای تغییر باورهایی بود که فلان قوم برتر و فلان قوم پست‌تر است! شهید مزاری می‌گفت که واقعیت‌ها را بپذیرید و همه اقوام را یکسان ببینید و برای همه حق قایل شوید. به همین دلیل است وقتی که برای شهید مزاری پنج وزارت پیشنهاد شد، مزاری گفت که ما برای پنج وزارت جنگ نکردیم، برای این مبارزه می‌کنیم که در تصمیم‌گیری‌های کشور شریک باشیم. اگر ما تصمیم‌گیرنده نباشیم، آن چه را به ما عطا می‌کنید فردا پس می‌گیرید. شهید مزاری معتقد بود که باید باورها تغییر کند. نگرش قدرت‌مندان به یک بخش عظیمی از جامعه یک نگرش درجه چندم بوده است و این نگرش، باید از بین برود.

می‌بینیم که اساس گفتمان، تغییر باورها در عرصه سیاست است که خود یک کار فکری و فرهنگی است. امروز، ما، در شرایطی رسیده‌ایم که بعد از دو دهه همه کسانی که در افغانستان سیاست می‌کنند، این محورها را حداقل در شعار خود دارند و نمی‌توانند نادیده بگیرند ولو این که از نظر عمل در آن مسیر گام برداشته بتوانند یا نتوانند. همه عدالت‌اجتماعی و برابری شهروندی می‌گویند حتی گروه‌های افراط‌گرایی مثل طالبان که امثال شهید مزاری را قربانی توحش‌شان کرده‌اند، هم امروز می‌گویند ما حقوق شهروندی را رعایت می‌کنیم و انحصارطلبی نمی‌کنیم و همه شهروندان را در قدرت، سیاست و مالکیت این سرزمین شریک می‌دانیم. این در واقع همان هدف مبارزاتی شهید مزاری بود که از طریق کار فکری و فرهنگی، باورها را دگرگون ساخت.

بیاداندیش: کدام یک از فعالیت‌های فرهنگی شهید مزاری که انجام داده است، از نظر جناب عالی برجستگی دارد؟

جوادى: شاید من نتوانم همه فعالیت‌های فرهنگی شهید مزاری را که در آن زمان صورت گرفت، با جزئیات یادآوری کنم؛ اما چیزی که در ذهنم است این است که؛ برجسته‌ترین فعالیت‌های فرهنگی شهید مزاری، ایجاد پایگاه‌های فرهنگی در کنار پایگاه‌های سیاسی و نظامی است. این مسئله را از ایجاد کتاب‌خانه در چهارکنت و

۹۹

شهید مزاری از مشوقان و
حامیان اصلی مرکز فرهنگی
نویسندگان افغانستان بود
که در حقیقت کار بزرگ
فرهنگی را ایجاد و مدیریت
کرد. مرکز فرهنگی
نویسندگان افغانستان،
توانست لشکری از نیروی
فکری را در جامعه تولید و
سازماندهی بکند و این
لشکر در گام‌های بعدی
مؤثریت خود را به صورت
جدی در توسعه فرهنگی
داشته است.

۶۶

شولگره از زمان اوایل جهاد
می‌بینیم تا تأسیس مرکز
نشراتی سید جمال‌الدین
افغانی در ایران که ماهنامه
حبل‌الله را منتشر می‌کرد،
ایشان یکی از حامیان و
بنیانگذاران نشریه وزین پیام
مستضعفین بود که در ایران
منتشر می‌شد. شهید مزاری
مؤسسه تحصیلات عالی
شهید بلخی را ایجاد کرده بود
که در عرصه حقوق، نیروها و
شخصیت‌های زیادی را تربیت
کرد، ایشان از جمله کسانی
بود که راه دانشگاه‌ها را در
توافق با سران ایران برای
دانشجویان افغانستانی مقیم
ایران باز کرد. ایشان در یک

توافق با کشور آذربایجان دانش‌جویان زیادی را جهت
ادامه تحصیلات عالی به آنجا فرستاد، شهید مزاری از
مشوقان و حامیان اصلی مرکز فرهنگی نویسندگان
افغانستان بود که در حقیقت کار بزرگ فرهنگی را ایجاد و
مدیریت کرد. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان،
توانست لشکری از نیروی فکری را در جامعه تولید و
سازماندهی بکند و این لشکر در گام‌های بعدی مؤثریت
خود را به صورت جدی در توسعه فرهنگی داشته است.
مرکز نویسندگان افغانستان فصلنامه سراج، در دری و
ده‌ها جلد کتاب را منتشر کرد و در حقیقت یک حرکت
فرهنگی غنی و رهبری‌کننده را در جامعه ما ایجاد کرد.

شهید مزاری در اوج جنگ‌هایی که در کابل بود چندین
کار ماندگار را انجام داد. اعزام دانشجویان در رشته‌های
فنی و تخصصی از طریق کمک‌های مردمی، به کشورهای
مثل قزاقستان، آذربایجان، ایران و بعضی کشورهای
دیگر و تلاش برای فعال ساختن دانشگاه کابل و حفظ
کدرهای آن، فعال ساختن چند نشریه در کابل مثل
خبرنامه حزب وحدت و نشریات دیگر در پاکستان،
سوریه، لندن و... ایشان در زمان‌هایی که جنگ زیاد بود
و فرصت اندیشیدن کمتر دست می‌داد، طرح‌های
فرهنگی برای هزارستان داشت که از جمله می‌توان به

تأسیس دانشگاه بامیان که
بعد از شهادت ایشان افتتاح
شد، اشاره کرد. مجموعه‌ای از
نشریات اجتماعی و فرهنگی
چون سراج و فصلنامه نگاه
معاصر و امروز هم بنیاد
اندیشه، در واقع محصول
گروه فرهنگی است که از
زمان شهید مزاری و زمان
مرکز فرهنگی نویسندگان
افغانستان تا امروز فعال‌اند و
در واقع نیروهایی‌اند که در
همان زمان رشد یافته و تربیت
شده‌اند که تمامی این‌ها از
نتایج تلاش‌های فرهنگی
رهبر شهید است.

این‌ها نمادها و نمونه‌های
تلاش فرهنگی رهبر شهید
است؛ اما مهم این است که او انگیزه تولید کرد، هویت
کشته شده و بر باد رفته را احیاء کرد و اندیشه و تفکر عدالت
و همگانی شدن و انسانی کردن سیاست را در عمل و با
مبارزه نفس‌گیر و مقاومت قهرمانانه و اهدای خون به یک
باور در جامعه استبداد زده تبدیل کرد.

پیش‌اندیش: اصولاً فعالیت‌های فرهنگی چه
تأثیرات در جهت بازتاب محرومیت‌ها، تبیین
استبدادها و تولید انگیزه برای جوانان برای مبارزه
با مظاهر ستم و حق‌کشی، می‌تواند داشته
باشند؟

پیش‌اندیش: یکی از مثال‌هایی را که برای پاسخ به این
سوال، می‌خواهم برای خوانندگان مجله شما ارائه
کنم، این است که انسان بریده از گذشته خود و
ندانستن تاریخ گذشته‌شان، سردرگم و بی‌هویت
زندگی می‌کنند. یکی از ثمرات فعالیت فرهنگی این
است که هویت یک ملت احیا می‌شود، چنان‌چه
هویت ملت ما احیا شد. اصلاً تعبیر احیای هویت
به‌عنوان نام مجموعه‌ای از صحبت‌ها و سخنرانی‌های
شهید مزاری به این دلیل است که صدها سال تلاش
شده است تا هویت یک ملت از بین برود. هویت ملت



برداشت شده است و مؤسسات تحقیقاتی بسیار خوب را می بینیم که کارهای خوبی انجام می دهند. انستیتوت‌ها و مراکز مطالعاتی ایجاد شده است؛ ولی در عین حال و به هیچ صورت کافی نیستند. کاری دیگر که همراه با نواقصی انجام شد، تدوین دانشنامه هزاره است که امیدوارم با انجام اصلاحات، ادامه یابد و متوقف نشود. مکتب‌ها و دانشگاه‌های خصوصی ایجاد شده‌اند که همه این‌ها برای تولید فکر و تخصص ایجاد شده‌اند؛ اما تبیین پیوند این دستاوردها با جریان عدالت‌خواهی یک امر واقعی مهم است که لازم است پیروان شهید مزاری، به توصیف و هم‌چنان تعمیق آن پرداخته و ایجاد این فرصت‌ها را با اقدامات فرهنگی شهید مزاری و جریان عدالت‌خواهی فراموش نکنند.

بنیاد اندیشه: امروزه بعضی از دوستان مسئله‌ای را مطرح می‌کنند که متوجه همکاران شما هم می‌شود، کوچک پنداشتن کارهای فرهنگی است، شما در این مورد چه گفتنی دارید؟

جواد: چنان‌چه پیش‌تر هم گفتم، فکر نمی‌کنم هیچ ملتی بدون تفکر و فرهنگ به سعادت رسیده باشند. تاریخ نشان می‌دهد که ملت‌هایی به قله‌های بلند رسیده‌اند که تاریخ، تفکر و فرهنگ‌شان را تقویت کرده‌اند. در دین اسلام هم آغاز مبارزه توحیدی با قرائت، خواندن و دانایی شروع می‌شود و رسالت پیامبران هم دانایی است. بنابراین، به باور من خرده‌گرفتن به این مسئله که عده‌ای از دوستان چرا با کاغذ و قلم اوقات‌شان را سپری می‌کنند، انتقاد بجایی نیست، خرده‌گرفتن بر دانایی و داشتن تفکر و اندیشه است که اصولاً کار درست نیست و این کار، به نحوی تشویق و ترغیب توحش است. هر مبارزه بدون تفکر و پشتوانه فرهنگی و فکری یک توحش مطلق است و به نظر من نه تنها ارزش ندارد، که به نتیجه هم نمی‌رسد. در این زمینه اصولاً انتقاد شاید نباشد و اگر هم باشد، بیشتر از جانب کسانی خواهد بود که احساساتی عمل می‌کنند و در پرتو احساسات رفته رفته به توحش و خشونت گرایش پیدا می‌کنند که به نظرم از آن میدان باید فاصله بگیریم.

بنیاد اندیشه: می‌خواهیم از شما یک خاطره فرهنگی در مورد شهید مزاری بشنویم.

ما، تاریخ و فرهنگ مردم ما، باورها و اعتقادات مردم ما در طول سیصد سال تلاش شده بود تا از بین برود؛ اما تلاش‌های فرهنگی شهید مزاری و هم‌زمان و یارانش این هویت برباد رفته را احیا کرد و مردم امروز احساس می‌کنند که خود یک ملت با ظرفیت‌های کلان است که خود‌شان اراده خود را اعمال می‌کنند. بنابراین، آن‌چه که امروز برای مردم ما یک دستاورد محسوب می‌شود، محصول همان مبارزات است. به همین دلیل نباید مبارزات آن روزها، کم‌اهمیت تلقی شود و نباید آن را نادیده بگیریم و فراموش کنیم. فرصت‌هایی که امروز برای جوانان ما در زمینه تحصیل و سایر زمینه‌ها فراهم شده است و در حال اندوختن تجربیات نو از جهان جدیدند، محصول همان مبارزات است که در شرایط بسیار سخت جنگ و فقر صورت گرفته است. این تفکر از درون سنگرها، ویرانه‌ها و زندان‌ها جوشیده است تا هویت یک ملت زنده شود که به درستی هم زنده شده است. تاریخ این مردم نوشته شد، بخشی از هویت‌شان زنده شد، نسل جدید این مردم به دانشگاه‌ها فرستاده شده تا با تفکر و اندیشه و اراده خود هویت این مردم را زنده نگهدارند. این زمینه‌ها توسط بخشی از مردم ما که در سنگر حضور داشتند، ایجاد شده است و فضای امروز را به وجود آورده است و چنین فرصت‌هایی را فراهم کرده است.

اما این‌که؛ ممکن است کارهای فرهنگی امروزی خیلی اساسی، بنیادی عمیق و پرمایه نیستند، دلیلش این است که فرصت برای جوان‌ها و اهالی فرهنگ ما فراهم نشده است. فکر می‌کنم بنیاد اندیشه یکی از این فرصت‌ها است و امیدوارم ده‌ها این چنین فرصت فراهم شود تا کارهای اساسی‌تری صورت بگیرد. بعضی گام‌ها

99

تاریخ نشان می‌دهد که ملت‌هایی به قله‌های بلند رسیده‌اند که تاریخ، تفکر و فرهنگ‌شان را تقویت کرده‌اند. در دین اسلام هم آغاز مبارزه توحیدی با قرائت، خواندن و دانایی شروع می‌شود و رسالت پیامبران هم دانایی است.

66



❖ **جوادی:** خاطره‌ای را که می‌خواهم خدمت خوانندگان مجله شما عرض کنم این است که؛ هیچ وقت شهید مزاری را بدون یک کتاب در دست ندیدم؛ یعنی اگر در نقطه مرزی، در حال آموزش، حضور در یک جلسه و در هر حالت که دیدم، همیشه با خود یک کتاب داشت. این به این معنا بود که می‌خواست به مجاهدین، قوماندانان و سربازانش و همه کسانی که در کنارش بودند، تفهیم کند که تفنگ شما زمانی ارزش دارد که کتابی هم در کنارش باشد. دیگر این که؛ ایشان هیچ فرصتی را به بذله‌گویی و به مسائل

می‌بینند که رو به قبله خوابیده و جان داده است در حالی که یک کتاب به نام «راه حسین» را روی سینه‌اش گذاشته است. این‌ها همه نشانه‌های آن است که شهید مزاری و همراهانش همانگونه که در شانه‌شان تفنگ داشتند در دست‌شان کتاب و در سینه‌شان عشق و در سر تفکر و اندیشه داشتند و من شخص شهید مزاری را همیشه با کتاب، مطالعه و دانایی دیدم.

❖ **پیام شما برای نسل پس از مزاری چیست؟**

❖ **جوادی:** خوشبختانه هر روز ارزش آرمان‌های شهید مزاری برای نسل نو بهتر درک می‌شود. هم آرمان عدالت‌خواهی و تفکر مبارزه با استبداد و هم تجلی اراده مردم در تعیین نظام سیاسی و هم چنین آرزوهای فرهنگی و فکری شهید مزاری، ارزش‌هایی اند که نسل امروز درک می‌کنند و ما امیدوار هستیم که این آرمان‌ها به منصه عمل هم برسند و فقط به درک آن‌ها اکتفا نشود.

عبث اختصاص نمی‌داد. کوچک‌ترین فرصت را که می‌یافت، کتاب یا مجله‌ای را مطالعه می‌کرد. شهید مزاری یک شخص بی‌نهایت پر معلومات بود. او در حوزه‌های مختلف مطالعه داشت. نیرویی که با ایشان کار می‌کرد در واقع یک نیروی فرهنگی بود که در آن زمان مشهور شده بود که این‌ها افراد بی‌سواد را اصلاً در جریان خود راه نمی‌دهند؛ یعنی یک نیروی فرهنگی و دانسته برای مردم شناخته شده بود. در مسیری که مجاهدین به داخل افغانستان می‌آمدند، در یکی از شب‌ها در کوه‌های ولایت بادغیس قافله را طوفان شدید می‌گیرد، یکی از یاران شهید مزاری به دلیل خنگ‌خوردگی نمی‌توانسته راه برود، برای این که برای دیگران مزاحمت خلق نکند، خود را مخفیانه از قافله جدا می‌کند و زیر یک سنگ پناه می‌گیرد و قافله می‌رود. وقتی که هوا روشن می‌شود، دوستان او می‌بینند که یکی از هم‌زمان‌شان غایب است، آنان ردپای قافله را گرفته پس به دنبال او می‌روند و او را در زیر همان سنگ



گفتگو



رهبر صادق، مدبر و آینده نگر

مصاحبه با خانم وهاج / مشاور معاون دوم ریاست جمهوری

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

بنیاد اندیشه: خانم وهاج: شاهد بسیاری از اتفاقات و تحولات در جنگ‌های غرب کابل و مقاومت شهید مزاری در آن زمان هستم. معمولاً جنگ از طرف دشمن شروع می‌شد و نیروی‌های حزب وحدت به رهبری شهید مزاری در مقابل حملات از خود و مردم غرب کابل دفاع می‌کردند. نبردها معمولاً ساعت‌ها، روزها، هفته‌ها و حتی ماه‌ها ادامه می‌یافتند. از انواع مختلف سلاح‌های خفیف و ثقیل توسط دشمن برای سرکوب مردم غرب کابل کار گرفته می‌شدند. در زمان درگیری مردم غرب کابل در

بنیاد اندیشه: شهید مزاری را چه وقت شناختید؟

خانم وهاج: با درود و اتحاف دعا به ارواح پاک شهدای راه عدالت‌خواهی، به‌ویژه شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری بزرگ. من با استاد شهید مزاری در سال ۱۳۷۲ خورشیدی در غرب کابل آشنا شدم.

بنیاد اندیشه: از جنگ‌های غرب کابل و مقاومت شهید مزاری چه به یاد دارید؟

بودند، توجه خاص روی توانمندی زنان و نگرانی خاص نسبت به آینده اطفال داشتند. در آن زمان ریاست کمیته فرهنگی حزب وحدت اسلامی را یک بانو به عهده داشت که حالا هم در قید حیات است. ایشان به برنامه‌های آگاهی‌دهی آموزش سواد برای زنان اهمیت خاصی قائل بود و به این باور بود که اگر به آموزش و پرورش زنان توجه شود، آن وقت جامعه سالم، کشور سالم و انسان‌های سالم به جامعه تقدیم می‌شود.

۹۹

دو ویژگی منحصر به فرد
استاد شهید مزاری همیشه
توجه مرا جلب می‌کرد: اول؛
ساده زیستی وی. دوم؛
دروازه خانه‌اش به روی همه
مردم عام و خاص باز بود. به
جز از جلسات خصوصی،
اکثر اوقات دروازه
اقامتگاه‌شان به روی مردم باز
بود و همه مردم اعم از زن و
مرد را به حضور می‌پذیرفت و
به حل مشکلات مردم توجه
خاص داشت.

۶۶

**بنیادایش: عدالت
اجتماعی طبق ایده
و خواست شهید
مزاری چه اندازه در
مورد زنان اجرا شده
است؟ شما از این
روند راضی
هستید؟**

خانم وهاج: شهید
وحدت ملی از عدالت به
عنوان یک اصل بنیادی
یاد می‌کرد و عدالت را
به حیث زیربنای
حقوقی یک نظام
سیاسی در کشور تلقی
می‌کرد و می‌گفت:
«هدف ما تشکیل یک
حکومت اسلامی
مردمی، فراگیر و مبتنی
بر عدالت اجتماعی در
افغانستان است».

دیدگاه شهید مزاری نسبت به زنان برگرفته از متون صریح دینی بود و دین مقدس اسلام بین زن و مرد از نگاه ارزش انسانی هیچ تفاوتی قائل نیست. اگر ما نقش زنان را در سه دهه اخیر مورد ارزیابی قرار دهیم، بیشتر مواردی چون موجودیت تبعیض جنسیتی، عدم دسترسی به حق میراث و مالکیت، نداشتن حق انتخاب، نداشتن حق حضور و مشارکت در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (به خصوص در دوره سیاه طالبان) بیشتر قابل دید است؛ ولی خوشبختانه در این اواخر

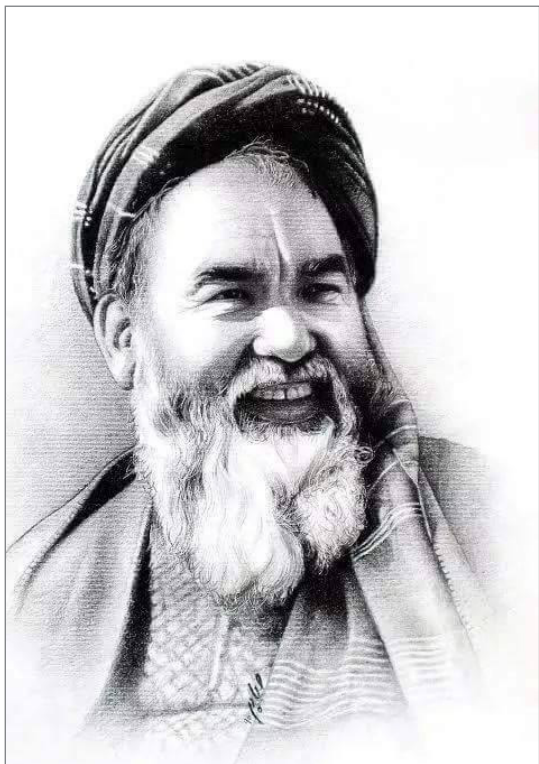
پناهگاه‌ها و زیرزمینی‌های نمناک و دور از نعمت شعاع آفتاب زندگی می‌کردند و غذای مناسبی برای خوردن نداشتند. مردم تا حد توان کوشش می‌کردند که غذای خوب‌تری برای سربازان در سنگرها ارسال کنند و این گونه سهم‌شان را در خط عدالت‌خواهی ایفا کنند.

**بنیادایش: شهید مزاری چه ویژگی شخصیتی
داشت که دیگر سیاستمداران ندارند؟**

خانم وهاج: شهید مزاری رهبر صادق، متعهد، متدین، متواضع، فداکار، مهربان، مدبر، آینده‌نگر و عدالت‌خواه بود. شیوه رهبری او طوری بود که مردم آرزو داشتند در کنارش باشند و هر روز به تعداد پیروانش اضافه می‌شد. با در نظر داشت دورنمای واضح (تحقق عدالت اجتماعی، تأمین وحدت ملی و همدیگرپذیری) مدام هدفمندانه مبارزه می‌کرد و نظر به شرایط جاری سیاسی-اجتماعی تصمیم می‌گرفت. دو ویژگی منحصر به فرد استاد شهید مزاری همیشه توجه مرا جلب می‌کرد: اول؛ ساده زیستی وی. دوم؛ دروازه خانه‌اش به روی همه مردم عام و خاص باز بود. به جز از جلسات خصوصی، اکثر اوقات دروازه اقامتگاه‌شان به روی مردم باز بود و همه مردم اعم از زن و مرد را به حضور می‌پذیرفت و به حل مشکلات مردم توجه خاص داشت. فکر می‌کنم این ویژگی را تا حال هیچ رهبری در افغانستان نداشته باشد.

**بنیاداندیشه: دیدگاه شهید مزاری در مورد زنان
چگونه بود؟**

خانم وهاج: دیدگاه رهبر شهید در مورد زنان در سخنرانی‌هایش خیلی برجسته است. در عمل هم واضح است دیده می‌شود. شهید مزاری در شرایطی که حق هر نوع مشارکت سیاسی و سهم‌گیری در شکل‌دهی سرنوشت زنان از آنان سلب بود، از حقوق و سهم‌گیری زنان در جامعه سخن گفت: «زنان از کلیه حقوق انسانی برخوردار هستند و می‌توانند در همه عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و بخش‌های مختلف زندگی فعال باشند، انتخاب شوند و انتخاب کنند. این عادلانه نیست که مردان در انتخابات شرکت کنند و زنان محروم باشند.»
کمیته‌های مختلف حزبی که در آن وقت فعال



نقش زنان در مسائل و مراودات مثل حقوق، فرهنگ، قدرت، سیاست و اجتماع برجسته شده است. گرچه قانون اساسی جدید افغانستان برای زنان جایگاه ویژه حقوقی در عرصه‌های مختلف قائل شده است؛ ولی تا هنوز هم زنان با چالش‌های زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند، در این راستا شهید مزاری توجه خاص داشت.

بیانیه: یک خاطره از شهید مزاری بگویید.

خانم وهاج: استاد شهید نه تنها یک رهبر شایسته، بلکه یک مدیر موفق هم بود. او در کنار مبارزات حق عدالت خواهانه‌اش پیوسته به مشکلات افغانستان می‌اندیشید. ایشان توجه خاصی به همه موارد و به خصوص در عرصه کیفیت تعلیم و تربیت اولاد این وطن داشت.

در یکی از روزهای ماه عقرب سال ۱۳۷۲ استاد شهید به من مسئولیت داد که از جریان درس‌های مکاتب غرب کابل که در آن زمان تحت اداره حزب وحدت اسلامی فعال بودند، نظارت کنم. بر اساس هدایت ایشان، نخست یک لیست از مکاتب که باید نظارت می‌شدند، تهیه کردم و سپس ایشان آن فهرست را ملاحظه کرد. با موثری که حزب

در اختیارم گذاشت به مکتب عبدالرحیم شهید در ناحیه هژدهم شهر کابل رفتم و از جریان درس‌صنف‌های مختلف نظارت کردم.

مشکلات معلمان، سرمعلمین، مدیر و کارکنان مکتب را هم یادداشت کردم و خدمت ایشان گزارش دادم. مدیر و معلمین مکتب مذکور خواهان ملاقات با استاد شهید شده بودند. استاد به سکرترشان هدایت داد که در اولین فرصت این ملاقات تنظیم شود. دو روز بعد این ملاقات با استاد انجام شد. ایشان با وجود مصروفیت‌ها و مسئولیت

خطیر رهبری در آن شرایط بحرانی، صدای معلمان و دست‌اندرکاران آموزش را زودتر از هر کسی دیگری می‌شنید و اهمیت ویژه‌ای به این جمع قائل بود. استاد شهید برای مردم عام نیز وقت می‌گذاشت و هر کسی اعم از زن و مرد می‌توانستند به دیدار ایشان بروند و مستقیم با ایشان صحبت کنند و مشکلات خویش را مطرح کنند، این‌ها چشم‌دیدهای من هستند که تبدیل به خاطره شده‌اند.

اگر ما نقش زنان را در سه دهه اخیر مورد ارزیابی قرار دهیم، بیشتر مواردی چون موجودیت تبعیض جنسیتی، عدم دسترسی به حق میراث و مالکیت، نداشتن حق انتخاب، نداشتن حق حضور و مشارکت در فیصله‌گیری، اجتماعی و فرهنگی (به خصوص در دوره سیاه طالبان) بیشتر قابل دید است؛ ولی خوشبختانه در این اواخر نقش زنان در مسائل و مراودات مثل حقوق، فرهنگ، قدرت، سیاست و اجتماع برجسته شده است..

66



گفتگو



حساس نسبت به اموال عمومی

مصاحبه با باقر حیدری / از محافظان استاد شهید مزاری

دیدید؟

❖ **حیدری:** در میدان هوایی کابل برای استقبال از استاد رفته بودم، استاد شهید را دیدم.

❖ **بنیاد اندیشه:** در کدام سمت‌ها در کنار باب‌ه بودید؟

❖ **حیدری:** در آن زمان سمتی در کار نبود، همه در یک دسته‌بندی بودند. در کنار باب‌ه بودن مهم بود. به‌طور نمونه، شما از حاجی علی و برادر موسی پرسید که همیشه در کنار باب‌ه حضور داشتند که سمتی در کار

❖ **بنیاد اندیشه:** چگونه با جریان مقاومت و شهید مزاری آشنا شدید؟

❖ **حیدری:** در دورهٔ حاکمیت کمونیست‌ها به سازمان نصر پیوستم. در دورهٔ حزب وحدت، در شورای ولایتی کابل که مسئول آن استاد برهانی و مسئول نظامی آن مسلمی و مسئول فرهنگی آن داکتر عزیز که اکنون در سازمان ملل است، بودند، جذب شدم. از بدو ورود استاد شهید به کابل در کنار ایشان بودم.

❖ **بنیاد اندیشه:** اولین بار استاد شهید را در کجا



می کرد، همه او را قبول داشتند.

بنیاد اندیشه: شهید مزاری با نظامیان و گروه‌های پراکنده که از هر جای آمده بودند، سر و کار داشت؛ رفتار شهید مزاری با قوماندانان چگونه بود؟

حیدری: برخورد باب‌ه با نظامیان و مجاهدین با آن که یکسان و بدون تبعیض بود؛ ولی با هرکس به رقم خودش حرف می‌زد. ایشان از کسانی که در قبال مردم و سرنوشت جمعی حساسیت نداشت، خوشش نمی‌آمد. از سپاه منحل‌ه قوماندان کاظمی پیش استاد آمده بود. استاد به او می‌گفت: «حالا که پیش من آمدی، کوشش کن که هرگز خودت را ارزان نفروشی. قرار نیست که برای مردم مان پول بدهم. اگر بخواهم همه را با پول راضی کنم، پیروز نخواهیم شد، باید این مردم خودشان آگاه شوند.»

بنیاد اندیشه: رهبری جبهه جنگ غرب کابل با امکانات اندک و نداشتن پشتوانه خارجی سخت بود، شهید مزاری چگونه این وضعیت را مدیریت می‌کرد؟

حیدری: استاد شهید مصمم بود و عزم آهنین داشت. در جنگی در دیوان بیگی از خط جنگ درخواست مهمات آمد، اگر درخواست یک پیکا بود، استاد دو پیکا نوشته می‌کرد. شهید بهرامی که مسئول مهمات بود، یکسره به استاد می‌گفت که استاد مهمات کم داریم؛ اما استاد می‌گفت خیر است. جالب این است که بچه‌ها در جنگ مهمات زیادی از دشمن می‌گرفتند.

بنیاد اندیشه: چه دلیل داشت که حتی نوعروس جواهرش را می‌فروخت و به جبهه کمک می‌کرد، از یک خانه سه جوان شهید می‌شدند؛ اما پدرش می‌گفت فرزند چهارم هم قربان آرمان و راه مزاری، این همه فداکاری از کجا پیدا شده بود؟

حیدری: صداقت مزاری این بود که هیچ‌گونه طمع و توقعی برای خودش نداشت؛ ولی همه چیز را برای خواست مردم می‌خواست.

نبود. در ترکیب شورای ولایتی کابل و در رأس بچه‌های آن انجنیر هاشم بود. با هم پیش باب‌ه رفتیم و با دستور ایشان شروع به فعالیت کردیم. انجنیر هاشم متأسفانه شهید شد. در آن وقت ما بسیار خرد بودیم به جز انجنیر هاشم که بزرگ بود.

بنیاد اندیشه: مأموریت خاصی که شهید مزاری به شما داد، چه بود؟

حیدری: در کمیته خدمات که در رأس آن هاشمی بود، به دستور استاد شهید کار می‌کردم. آن را بررسی و گزارش می‌دادم. در بخش ترمیمات و بازسازی این بخش مشغول بودم.

بنیاد اندیشه: خیلی‌ها می‌گویند شهید مزاری سخت گیر بود و سخت برخورد می‌کرد در عین حالی که خوش برخورد هم بود. شما چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حیدری: استاد شهید در قسمت اموال عام المنفعه و دارایی‌های حزب که آن را بیت‌المال می‌دانست، بسیار جدی بود و سخت برخورد می‌کرد. در قسمت رفتار شخصی، امور شخصی بی‌نهایت بخشنده بود و در قصه هیچ چیزی نبود. در مصرف اموال حزب سخت گزارش می‌گرفت و سخت قناعت می‌کرد و مأموریتی داده شده را جدی دنبال می‌کرد که کجا رسیده است.

بنیاد اندیشه: باب‌ه یک رهبر روحانی بود و مجاهدین غرب کابل جوانان خون‌گرم و به تعبیر ساده آدم‌های کاکه بودند؛ شهید مزاری آن‌ها را چگونه مدیریت می‌کرد. برخوردش با آن‌ها چگونه بود؟

حیدری: باب‌ه با مبارزان کنار خودش بی‌نهایت دلسوز بود و با تمام افراد بی‌حد بی‌آلایش برخورد می‌کرد. با آنان به صورت عادی شوخی و مزاق می‌کرد. از این خاطر محبوب دل‌ها بود. یادم هست، نصف شب بود، از قوماندان‌های حرکت اسلامی یکی آمد و گفت می‌خواهم استاد را ببینم. این قوماندان از خط جنگ آمده بود. استاد را بیدار کردیم. نصف شب چای آماده کرد و با این قوماندان دو ساعت نشست و صحبت کرد. استاد شهید چون همیشه با خوبی با سربازان و قوماندانان رفتار

بنیاداندیش: آیا استاد شهید در خطوط جنگ و پوسته‌ها می‌رفت؟

حیدری: استاد بی‌نهایت مصروف بود و وقت نداشت که سنگر به سنگر برود؛ اما برای اعضای شورای مرکزی تقسیم وظیفه کرده بود و آنان را مأمور می‌کرد به پوسته‌ها بروند و نظامیان و سربازان را مورال و روحیه بدهند. یکی از اعضای شورای مرکزی که حالا زنده هست و نامش را نمی‌گیرم، اعتراف می‌کرد و می‌گفت: «وقتی که برای تشویق سربازان به سنگرها می‌رویم، جایی که ما آن‌ها را مورال بدهیم، آن‌ها ما را بیشتر مورال، روحیه و انگیزه می‌دهند و می‌گویند: «راحت باشید تا زمانی که ما زنده‌ایم به هیچ کسی اجازه نمی‌دهیم که از خط مقدم جبهه عبور کند.»

بنیاداندیش: یعنی سربازان از باب‌ه الهام و روحیه می‌گرفتند؟

حیدری: شهید مزاری به صورت معجزه‌آسا بر سربازان تأثیر گذاشته بود. همه با اعتماد به نفس حرف می‌زدند و روحیه مبارزه‌گری داشتند، این استاد مزاری بود که سربازان را چنین سلحشور بار آورده بود.

بنیاداندیش: روابط باب‌ه با مردم چطور بود؟

حیدری: با مردم بسیار روابط نزدیک داشت. روزهایی که اعلان می‌شد، باب‌ه سخنرانی دارد؛ سخنرانی‌های ایشان به‌طور معمول در مسجد امام خمینی بود، اگر وقت سخنرانی ساعت دو بعد از ظهر بود، مردم از ساعت ده صبح به مسجد می‌رفتند، برای‌شان جای می‌گرفتند. پدرم ده صبح می‌رفت و در جای مناسب می‌نشست تا بتوانند خوب‌تر سخنرانی باب‌ه را گوش کنند. این چگونه رابطه‌ای است؟ کسی به فکر خوردن نان چاشت نبود، فقط منتظر بودند که باب‌ه بیاید و به حرف ایشان گوش کنند.

بنیاداندیش: ویژگی خاص باب‌ه چه بود که ایشان را از دیگران متفاوت می‌ساخت؟

حیدری: با مردمش راست بود، مشوره مردم را می‌گرفت، مسائل را با مردم شریک می‌کرد. مردم در

خلاء معلوماتی قرار نداشتند. او با مردمش صادق بود.

بنیاداندیش: خاطره‌ای از مقاومت غرب کابل که باعث خوشی‌ات می‌شود، روایت کنید؟

حیدری: همین که گرسنه و تشنه با استاد مزاری بودیم و در رکاب او می‌جنگیدیم، برایم شیرین است. مزاری به راستی که انسان دیگری بود. من شاهد مصاحبه شهید مزاری با تلویزیون حزب اسلامی بودم که سیستم فدرالی را مطرح می‌کرد. خبرنگار یکسره رد می‌کرد و می‌گفت سیستم فدرالی در پاکستان باعث جنگ و منازعات شده است؛ اما استاد شهید می‌گفت همین که هر ایالت می‌تواند حقوق‌شان را مطالبه کند، صدای‌شان را بکشد، مهم است. استاد ربانی هم به خاطری که طرح فدرالی را شهید مزاری مطرح کرده بود، رد می‌کرد؛ ولی امروز تعدادی از اعضای جمعیت و شورای‌نظار این طرح را پیش می‌کشند؛ در حالی که آن زمان مخالف بودند.

بنیاداندیش: از میان بزرگان، نزدیکان و هم‌زمانت به چه کسی احترام داری و به چه کسی از مبارزان غرب کابل افتخار می‌کنی؟

حیدری: سخت است که تفاوتی بین مجاهدین غرب کابل قائل شوم. بدون شک به شهید وحدت‌ملی باب‌ه مزاری افتخار می‌کنم. انجنیر شیر شهید را که از محبوب‌ترین‌ها نزد شهید مزاری بود و از مجاهدان راستین مردم ما بود، خیلی دوست دارم. دلیلش هم این است که مزاری او را دوست داشت. انجنیر شیر در گولایی مهتاب‌قلعه در سال ۱۳۷۳ خورشیدی شهید شد.

بنیاداندیش: اگر پیامی برای نسل پس از شهید مزاری دارید، بفرمایید.

حیدری: خط سرخی را که شهید مزاری ترسیم کرده است، ادامه دهیم، از سیاستمداران نیز می‌خواهم صداقت را از شهید مزاری بیاموزند. از این رهبران خیلی راضی نیستیم.



گفتگو



غم خوار مردم بود

مصاحبه با محسن نجاشی از مجاهدین دوره مقاومت غرب کابل

بنیاد اندیشه

فعالیت می کردیم و دولت نمی توانست ضربه بزند و کانال‌ها را نیز خبر نمی شدند.

بعد از آن که از زندان آزاد شدیم و عسکری را به پایان رساندیم، رژیم کمونیستی دوباره ما را گرفتند و چند وقت بعد براساس ضمانت رها شدیم و مجبور کابل را به مقصد ترکمن، بهسود و بامیان ترک گفتیم. در آن جا با استاد شهید از نزدیک آشنا شدیم و بعداً ایشان را در پشاور ملاقات کردیم. با تشکیل حزب وحدت، بسیار از بچه‌های سازمان نصر فرار کرده

بنیاد اندیشه: شما قبل از زمان جهاد در کنار شهید رضایی و شهید واحدی مبارزه می کردید، چطور شد که شما به طرف حزب وحدت بپیایید و با رهبر شهید از چه وقت آشنا شدید؟

نجاشی: در کابل شرایط بسیار سخت بود. در جلسه تشکیلاتی بیشتر از چهار نفر اجازه نداشتیم که تشکیل شود و شرایط بسیار ضیق و خفقان آور بود. در این دوره سازمان نصر بسیار فعال بود، آنان اصول مخفی کاری را رعایت می کردند، همه با نام مستعار

که شما نور چشم ما هستید و دستی که علیه شما تصمیم بگیرد بشکند و من به یاد شما هستم و می‌روم از شما دفاع می‌کنم. اورفت و بعد استاد شهید خودش آمد و بدون کدام تظاهر و ریا گفت؛ این تصمیم که گرفته شده تصمیم شورای مرکزی حزب وحدت است. ما جهاد و مبارزه کردیم، به مردم خدمت کردیم و ما هرکس را نظر به مسلک‌شان وظیفه می‌دهیم و شما چه راضی باشید یا نباشید این تصمیم شورای مرکزی است. این را گفت و رفت. تمام بچه‌ها به شمول خودم از قاطعیت استاد مزاری خوشم آمد و وفادار شدیم. تا آن زمان ما گلایه‌مند بودیم که چرا از مجاهدین کابل به وظیفه معرفی نشده است.

بنیاد اندیشه: شهید مزاری چگونه توانسته بود تمام نیروها را به شمول جوانان که می‌گفتند بعضی‌شان احساساتی بود و حرف کسی را نمی‌شنید، مدیریت کند؟

نجاشی: رفتار شهید مزاری خیلی قاطعانه بود. من خودم صد و سه نفر داشتم که در دهم‌زنگ، حوزه پنج، کارته چهار و پیش روی لیسه مسلکی نسوان، پیش قلائی چیدگر اونچی به ایفای وظیفه می‌پرداختم. بعد استاد گفت یک لوا به نام لوای ۷۲ به قوماندانی ژنرال رجب تشکیل می‌شود و برهمان اساس سه کندک نیز ایجاد شد که قرار بود قوماندان یکی از این کندک‌ها من باشم. پیش استاد رفتم و گفتم استاد لوای ۷۲ تشکیل شده است، موقف من در این جا چیست؟ استاد بسیار واضح و پوست‌کنده گفت که در این جا جایی نداری. گفتم لوایی که تشکیل شده همه نیروهایش از من است، چطور من در این جا جای ندارم و گفتم من خیانت کردم، کدام ضعف دارم و یا به من اعتماد ندارید؟ استاد گفت آن طور نیست، تو نظامی و کادر نیستی، ما کسانی را در آن جا جذب می‌کنیم که کادر و تحصیل کرده نظامی باشد. تو در این جا مناسب نیستی و تو را در هر جای دیگر که خودت بگویی جذب می‌کنیم و اگر راضی نیستی، می‌توانی نیروهای خود را بگیری. بچه‌های کابل که همه‌شان چریک بودند دو دسته شدند، یک

بودند و در پشاور دفتر داشتند؛ ولی شهید مزاری وقتی در پشاور آمد در هر دفتر حزب وحدت مهمان می‌شد و با بچه‌ها صحبت می‌کرد و دیدگاه‌های آنان را می‌شنید. یک تعداد جوان احساساتی لوحه سازمان نصر را برنداشته بودند و آن‌ها به این فکر بودند که استاد به حساب نصری‌گری شاید زیادتر با ما تماس بگیرد و توجه داشته باشد و ما بخواهیم این جا بیایند و مهمان شود. از استاد تقاضا کردند که در دفتر آنان بیاید. استاد در جواب آنان گفت؛ شما تا زمانی که لوحه سازمان نصر را برندارید، من اصلاً در دفتر شما نمی‌آیم. آن‌ها لوحه را برداشتند و استاد به دیدار آنان در دفتر سازمان نصر سابق تشریف آورد.

بنیاد اندیشه: شما در کابل بعد از سال ۱۳۶۸ چه فعالیت‌های داشتید و مسئولیت شما دقیق چه بود؟

نجاشی: بعد از زمانی که کابل توسط بچه‌های کابل گرفته شد، من خودم قوماندان بودم که در حدود صد و سه نفر داشتم که در مقاومت‌های کابل از مردم خود دفاع می‌کردیم.

بنیاد اندیشه: برخورد شهید مزاری با قوماندانان و جوانان غرب کابل، چگونه بود؟

نجاشی: شهید مزاری بسیار قاطع بود. ما بچه‌های کابل زمانی که کابل را گرفتیم و زمینه برای آمدن اعضای شورای مرکزی در کابل مهیا شد، معتقد بودیم که چوکی‌های سهمیه حزب وحدت در کابل صد درصد به ما داده می‌شوند؛ چون ما داکتر، انجنیر، معلم، نظامی و افراد مسلکی زیاد داشتیم؛ ولی یکی از وزارت‌ها که سهمیه حزب وحدت بود به ژنرال خداداد داده شد. به همین خاطر رابطه بچه‌های کابل با اعضای شورای مرکزی حزب وحدت به هم خورد. تمام بچه‌های کابل در علوم اجتماعی جمع شدند و از شورای مرکزی وضاحت خواستند. این‌ها می‌گفتند که ما در کابل بودیم، شهید شدیم، جنگ کردیم و زندان شدیم، چرا ما را نادیده گرفتید. در علوم اجتماعی تقریباً تمام اعضای شورای ولایتی کابل بودند. اول آقای سید فاضل آمد و اظهار داشت



تعداد با ما ماندند و عده دیگر در مخالفت باقی ماندند و برنگشتند.

بنیاد اندیشه: شهید مزاری چگونه می توانست جبهاتی را که انسجامی بین نیروها وجود نداشت، مدیریت کند؟

نجاشی: هر چند در زمان شهید مزاری آدم‌هایی خیلی مهم وجود نداشت که با تکیه به او بشود جبهات را مدیریت کرد؛ ولی با آن هم شهید مزاری در عین داشتن قاطعیت از گذشت و ملاطفت مدیریت می کرد، خوب برخوردار بود. استاد شهید کسانی را که خیانت می کردند، اسلحه‌ها را می دزدیدند و دوباره به حزب وحدت می فروختند، نصیحت می کرد که تو خجالت نمی کشی و در حالت که ما درگیر هستیم و هیچ کس با ما کمک نمی کنند، تو مرمی و مهمات را می بری و دوباره به خودمان می فروشی. شهید مزاری حتی یکی از اعضای شورای مرکزی را که او خودش یک موتر را فروخته بود و در جواب استاد گفته بود که؛ استاد حالا شده دیگه، ببخشید و به دلیل فعال بودن او، دوباره به مأموریت گماشت. استاد مزاری افراد خاص داشت؛ ولی در عین حال همه چیز را کنترل می کرد. استاد همیشه به افراد مسلکی اهمیت می داد. مثلاً ژنرال خداداد یک خلقی بود؛ ولی با توجه به مسلک‌شان برایش وظیفه داد. ویژگی دیگر شهید مزاری این بود که به صورت بسیار ساده حرف دل مردم را می گفت و گذشته تاریخی مردم را به یاد شان می آورد و از وحدت و یکپارچگی حرف می زد، سخنرانی مزاری چنان عمیق، مؤثر و عام‌فهم بود که دیگر برای کسی سوال مبهم باقی نمی ماند.

بنیاد اندیشه: از جنگ‌های سه ساله غرب کابل چه به یاد دارید؟ نکات برجسته آن را اگر یادآوری کنید.

نجاشی: فداکاری و روحیه مردم تحت رهبری شهید مزاری در اوج بود! یک کاکا مریض بود که پسرش شهید شد. وقتی ما پسر او را بردیم به خانه‌اش و گفتیم که پسر شهید شده است، از دهن پنجره گفت بیارید که این پسر را یک بوسه کنم. او پسرش را

بوسید و گفت خدا حافظ پسر. گفت همه شهید داده‌اند و من از هیچ کس دیگر برتر نیستم. پسرش را دفن کردیم و بعد از سه ماه پسر دیگرش شهید شد. مریضی ایشان آن زمان شدت یافته بود و فلج شده بود، پسر شهیدش را به خانه بردیم و مستقیم بردیم دفن کردیم. بعد از نماز شام به من گفتند که ایشان را از شهادت پسرش خبر کنم. من رفتم و گفتم کاکا پسر دوم تان هم شهید شد. ایشان داشت دانه‌های تسبیح خود را می شمرد، بدون این که توقف کند، رویش را به طرفم دور داد و گفت اگر یک بار می دیدم، خوب بود. مردم این گونه روحیه داشت و کسانی که این صحنه را می دیدند گریه می کردند. زنان نیز اگر نان می داشتند همان را نصف می کردند و در جبهات می بردند. به مردم این احساس دست داده بود که ما رهبر داریم و می گفت حرکت، جنگ و جهاد ما بی نتیجه نیست و جنگ ما جهت داده می شود. مردم با اعتماد کامل به شهید مزاری در جبهات شرکت می کردند. ما دو یا سه بار در کوه تلویزیون بالا شدیم که آن جا دست شورای نظار بود و همه جا ماین فرش بود. بچه‌ها در کوه کافرکوه بالا شدند که در آن جا انجنیر جواد مرادی هم بود که از پای خود زخمی شد. بچه‌ها مستقیم بالای پوسته حمله کردند و پوسته را گرفتند و پسر کاکایم هم در آن جا شهید شد، این برای شورای نظار تعجب‌آور بود که این‌ها چگونه نیرو دارند که این گونه فداکاری می کنند.

بنیاد اندیشه: چند ویژگی برجسته شهید مزاری را که کسی دیگر نداشته باشد، نام ببرید؟

نجاشی: یکی از ویژگی‌های شهید مزاری همگرایی بود. در ساحه‌ای که ما بودیم، برادران پشتون و تاجیک زیاد بود و شهید مزاری مرا خواست و گفت جنگ موقتی است و نباید برادران تاجیک و پشتون از تو آزرده باشند، احترام و عزت آنان باید محفوظ بماند. مزاری دقیق و قاطع بود. به عنوان نمونه در زمان جنگ یک بار طرف تایمنی پیش رفتم و با برادران جنبشی صحبت کردم که شرایط خراب است و شما تانک‌های تان را به طرف غرب کابل جهت کمک به ما، انتقال دهید. به نظرم ژنرال ناصر بود که به من گفت؛ شما به بهانه تمرین، تانک‌ها را بکشید و به طرف

مثل دوستم و ربانی و شخصیت‌های کلان دیگر می‌آمدند و استاد را می‌دیدند و بعد از آن که صحبت‌های استاد را می‌شنیدند، می‌گفتند که مردم هزاره واقعاً رهبر دارد. در یکی از نمازهای عید در مسجدی که قاضی سعادت پیش نماز آن بود، همه منتظر استاد مزاری بودند؛ ولی استاد با آن عظمت و بزرگی‌اش که رهبر یک حزب بسیار قوی بود و کل دنیا هم او را می‌شناخت، آمده بود در صف سوم و در کنار نمازگذاران عادی نشسته بود که فقط چند نفر او را دیده بودند و مقامات که بعدها آمده بودند، استاد را ندیده بودند.

شهید مزاری برای مردم شان می‌سوخت. در مزار که با یکی از مؤسسات خیریه خارجی به حیث انجنیر کار می‌کردم، پیش استاد رفتم و موضوع را با ایشان در میان گذاشتم. استاد اظهار داشت که مردم ما و مردم هزارستان و مناطق مرکزی بسیار فقیر و بیچاره‌اند، شما اگر در توان دارید، کمک‌های مؤسسات را به مناطق هزاره‌نشین ببرید که مردم چیزی ندارند. در آن زمان برخی احزاب مؤسسات را تلقین و توجیه می‌کردند که شما در مناطق مرکزی نروید، آنان با شعار نه شرقی و نه غربی، فقط جمهوری اسلامی را می‌خواهند و از شما خوش‌شان نمی‌آیند و شاید شما کشته شوید. به همین خاطر مؤسسات به مناطق مرکزی نمی‌آمدند. استاد در این قسمت بسیار تشویق کرد و دستور داد که کمک‌ها را هر چه که می‌توانید به مناطق مرکزی ببرید که مردم بسیار فقیرند و برای این کار دولت افغانی داد تا این کار انجام شود.

بیادیش: به نظر شما ارزشمندترین میراث شهید مزاری چیست؟

بیادیش: ارزشمندترین میراث شهید مزاری حفظ وحدت ملی است. این حرف استاد برای ما غرور می‌بخشد. امروز اگر ما یک قوم دیگر را می‌بینیم، برای او می‌گوییم که رهبر ما گفته است وحدت ملی برای ما یک اصل است، حس سربلندی به ما دست می‌دهد. تمام حرف‌های استاد مثل دفاع از حقوق زنان و... امروز برای ما ارزشمندند.

غرب کابل انتقال بدهید. من آمدم که این گزارش را به استاد شهید بدهم. رفتم پیش استاد، سلام کردم و دیدم که استاد بسیار غضبناک نشسته است و به من گفت که به تو دستور داده بود که پوسته‌های جنبش را خلع سلاح کنی؟ گفتم استاد! من خلع سلاح نکردم. گفت خلع سلاح کردی و سلاح‌شان را گرفتی و حالا آمدمی این‌جا که بگویی من خلع سلاح نکردم. نمی‌دانم که استاد از کجا خبر می‌شد. من گفتم استاد آن‌ها را من خلع سلاح نکردم و من آمدم که به شما گزارش بدهم که کار به این‌جا رسیده است. استاد وقتی متوجه شد، جای که پیشش بود گفت بگیر و بخور و خواست به من یک محبت نشان دهد. در واقع گزارش برای استاد غلط آمده بود. افراد شیخ ناظر که در حزب پاسداران افغانستان بود، بدون هماهنگی با شورای مرکزی حزب وحدت، خودسرانه پوسته‌ها را خلع سلاح کرده بودند که من خبر نبودم.

بیادیش: پیام شما برای دوست‌داران و رهروان شهید مزاری چیست؟

بیادیش: شهید مزاری تثبیت شد و عملکردش را نشان داد و شهید شد؛ ولی متأسفانه دشمنان‌شان هنوز در پی تخریب گذشته و سوانح شهید مزاری‌اند. از جمله راجع به دانشنامه هزاره معلومات دارید که بعضی‌ها به صورت واضح نمی‌توانند استاد شهید را تخریب کنند؛ ولی به صورت غیرمستقیم علیه شهید مزاری از طریق چنین نوشته‌هایی عمل می‌کنند و شخصیت ایشان را تخریب می‌کنند. بعضی دوستان نادان هم در قسمت معرفی استاد شهید برای نسل جوان اشتباه می‌کنند. باید مردم ما آگاهانه و متحدانه از گفته‌های شهید مزاری الگو بگیرند و از آرمان‌های شهید مزاری دفاع کنند و مردم باید حزب و میراث شهید مزاری را حفظ کنند.

بیادیش: اگر کدام خاطره‌ای از شهید مزاری داشته باشید، برای خوانندگان ما بگویید.

بیادیش: شهید مزاری بسیار شکسته و خاکی بین مردم خود زندگی می‌کرد. بعد از این که استاد مزاری و حزب وحدت در اوج قدرت خود رسیده بود، افرادی



گفتگو



تلاش داشت که تحصیل کرده‌ها مطرح شوند

گفت‌وگو با انجنیر غلام رضا ناهوری / یکی از یاران استاد شهید مزاری

بنیاد اندیشه: بعد از ورود مجاهدین در کابل چه تحولاتی اتفاق افتاد؟

ناهوری: پس از ورود مجاهدین، آقای مجددی سه ماه حکومت کرد، بعد از آقای مجددی باید استاد ربانی حکومت را می‌گرفت و در دوره ایشان باید حکومت انتقالی و لویه جرگه برگزار می‌شدند. در این حکومت که در پاکستان تشکیل شده بود، مردم هزاره و اوزبیک را در نظر نگرفته بودند. برخی از رهبران جهادی گفته بودند که بعد از تشکیل حکومت و رفتن در کابل با هزاره‌ها و اوزبیک‌ها صحبت می‌کنیم. شهید مزاری پس از تشکیل حکومت مجاهدین و در نظر گرفته نشدن مردم هزاره، گفته بود که ما بیست و پنج درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهیم و در جهاد نقش پررنگ

بنیاد اندیشه: جناب انجنیر صاحب شما از یاران و نزدیکان شهید مزاری بودید. از اولین آشنایی‌تان با شهید مزاری بگویید؟

ناهوری: پس از سقوط دولت، کار دولتی را رها کردم و در مندوی کار تجارتی داشتم. برهانی یکی از دوستانم از ولایت غزنی، رئیس شورای ولایتی سازمان نصر که آدم روشنفکر و خوبی بود، روزی گفت که استاد مزاری آمده است، به دیدار ایشان برویم. من، برهانی و حاجی امین که در مشهد با استاد مزاری آشنا شده بود، به دیدن استاد رفتیم. برهانی ما را معرفی کرد و گفت که همکاران دوران جهاد در کابل هستیم.

کمک می‌کردیم و برخی کارهای حزب وحدت نیز زیر نظر همین دفتر انجام می‌شد. انجنیر ثابت را از مشهد آورده بودند. از بچه‌های تحصیل کرده بود. به همان خاطر هم آورده بودند. او کابل را زود ترک کرد و رفت. در کارته‌سه سرمایه‌دارها و حاجی‌ها اتحادیه‌ای به نام اتحادیه تعاونی ساخته بودند به انجنیر عادل گفتم که تو به آن اتحادیه برو و آن را پیش ببر و ما با مسائل شهدا رسیدگی می‌کنیم. برنامه غذایی و امکانات نیز با تدبیر حل شد و این که مزاری چی گونه مسأله غذایی و تدارکاتی را حل کرد، حرف بسیار طولانی دارم.

روزی استاد دستور داد که یک لیست از تحصیل‌کردگان تهیه شود. همین‌طور برنامه‌ای برای بورس‌های خارج از کشور تهیه شود. یک‌بار به من گفتم: «انجنیر بچه‌های فعال و تحصیل‌کرده را پیدا کنید و بیاورید که کار کند. آن عده را که دوازده دارد با بورس تحصیلی به تحصیل بفرستید». من نزدیک به ۲۵۰ انجنیر را پیدا کردم. برای این کار در کلچه‌پزی حاجی عباس که در پل سرخ بود، در طبقه دوم دفتر گرفتم. شهید مزاری می‌گفت که در بین تحصیل‌کرده‌ها، نخبگان‌شان را پیدا کنید. فردا ما می‌میریم. این‌ها باید برای رهبری آماده شوند و برای مردم کار کنند.

در این مورد، روزی همراه حاجی امین پیش استاد مزاری رفتیم. مصطفی کاظمی همان‌جا بود. استاد مزاری، مصطفی کاظمی را بسیار رشد می‌داد. به شهید مزاری گفتم: «کاظمی استعداد دارد؛ ولی ظرفیت ندارد». استاد قهر شد و گفتم: «انجنیر، هیچ‌وقت چنین صحبتی را پیش من نکنید. او استعداد دارد و باید در میان مردم مطرح شود». او به شدت تلاش داشت که تحصیل‌کردگان مطرح شوند و برای دولت‌سازی آینده آماده شوند.

بنیاد اندیشه: روابط استاد شهید مزاری با شیعیان درون گروهی چگونه بود؟

❖ **ناهوری:** روابط استاد با شیعیان درون گروهی خیلی خوب بود. با انوری پیش از افشار رابطه خوب داشت. انوری آن وقت در تبه اسکاد بود. استاد مزاری چند بار به انوری تماس گرفت و گفت که اسکاد آبروی مردم است. پول می‌دهم، شما اسکاد را حفظ کنید. اسکاد باید حفظ شود تا از مردم دفاع شود. مزاری در اندیشه اتحاد بود. او دونفر از شیعه‌های لوگرا که دگروال بودند و در جبهه شورای نظار قرار داشتند با من

داشته‌ایم، باید در تصمیم‌گیری ملی برای دولت‌سازی سهم داشته باشیم. وقتی در پاکستان سهمی برای مردم ما در نظر گرفته نشده است، در کابل این مسئله باید حل شود. شهید ربانی آدم خوبی بود؛ ولی تأثیری بر تصمیم شهید مسعود نداشت. به این خاطر، مناقشه کم‌کم میان حزب وحدت و شورای نظار بالا گرفته بود. استاد مزاری می‌گفت که ربانی برخورد خوبی با حزب وحدت دارد؛ اما دیگران نمی‌گذارند. به همین دلیل، بچه‌های نظامی دولتی هزاره، کم‌کم وزارت داخله را رها کرده بودند و مناسبات رو به خرابی بود. در این زمان، فرقه ۹۵ در خیرخانه بود. استاد مزاری دستور داد که فرقه ۹۵ به غرب کابل آورده شود.

با شروع حکومت استاد ربانی، مناقشات داخلی شدت گرفت. بین حزب وحدت و حزب اسلامی گاهی جنگ‌های کوتاه صورت می‌گرفت که خیلی مهم نبود. در آن زمان بسیار کم به دفتر حزب می‌رفتم. بیشتر به کارهای شخصی مشغول بودم. صبح یک روز زمستان بود. از خیرخانه به طرف دکان می‌آمدم. به بچه‌هایم گفتم که موتر شخصی را شما بیاورید. مجاهدین اکثر موترها را چور می‌کردند. در پل باغ عمومی رسیدم. ما را دستگیر کردند. به غرقه ترافیک بردند. من در جریان انتقال به پوسته امنیتی گریختم و خود را به کوچه مسجد ابوالفضل زدم. طرف مندوی آمدم. به خانه زنگ زدم که بچه‌ها را روان نکنید. از خانه گفتند که بچه‌ها یک ساعت می‌شود که آمده‌اند. در دکان نشستیم. گاهی تلفن می‌کردم و از نزدیکان احوال بچه‌ها را می‌گرفتم. ساعت ده شد. هیچ احوال نیامد. از شمالی یک سید بود. حالا در وزارت عدلیه کار می‌کند. او همسایه خانه ما بود. زنگ زدم و گفتم که بچه‌هایم را برده‌اند. برادرهای زن او، قوماندان‌های شورای نظار بودند. رابطه نیک همسایگی داشتیم. او گفت که بچه‌ها در کجا گم شده‌اند. گفتم که از خانه بر آمده‌اند؛ ولی در پل باغ عمومی نرسیده‌اند. گفت به سرور که یکی از قوماندان‌های شورای نظار و از اقوام سید بود، می‌گویم که بچه‌های تو را پیدا کنند. بچه‌ها را در سرای شمالی دستگیر کرده بودند. او بچه‌ها را پیدا کرده و به خانه برده بود. به خانه زنگ زدم که شب نمی‌آیم. شب در چنداول ماندم. از آن روز به بعد خانه را از خیرخانه به کارته‌سخی انتقال دادم و نزد استاد شهید مزاری رفتم.

ما در پل سوخته یک دفتری به نام «ستاد بازسازی» درست کردیم، همراه با برهانی، انجنیر عادل و انجنیر ثابت، فعالیت را شروع کردم. از این دفتر به بازماندگان شهیدان



همراه کرد که به آقای انوری معرفی کنم و همراه او در جبهات جنگ باشند. انوری در حوزه سوم بود. یکی از آن‌ها تویچی قوی بود. یک هفته و دو هفته همراه انوری بودند. یک روز آمدند و گفتند که با انوری نمی‌توانیم یک جا باشیم. گفتیم که با شورای نظر باشید؛ ولی تعهد بدهید که گزارش برای ما برسانید. یکی دیگر از این گونه افراد شکرالله نبرد بود. ایشان گفته بود که طرف مزاری نمی‌آیم؛ ولی با شما همکاری می‌کنم و برای تان گزارش می‌دهم. او رئیس سیاسی امنیت ملی حکومت استادریانی بود.

در این وقت از حزب وحدت، یکی در دفتر مجددی نمایندگی می‌کرد. استاد مزاری به مجددی نامه نوشت که به شکرالله نبرد، رتبه بالاتر بدهد. نامه را به ارگ بردم و به نماینده حزب وحدت دادم. مجددی هم او را رتبه برید ژنرالی داد. همکار دیگر، سیدی از کنر بود که معاون ریاست سیاسی امنیت ملی شد. بعدها او را در دهم‌زنگ به قتل رساندند. دگروال دیگری از لوگر بود که در دشت چیم‌تله تویچی آمر مسعود بود. پیش از سقوط افشار همان دگروال و برادرش پیش استاد مزاری آمد. استاد شفق و سجادی لعل هم بودند. آن‌ها گفتند که نقشه حمله به افشار کشیده شده است. آن نقشه را هم به ما داد و گفت که علوم اجتماعی و افشار در حمله اول قرار دارد؛ ولی وقتش دقیق معلوم نیست و بعد گزارش می‌کنم.

بنیاد اندیشه: آدم‌های خیلی نزدیک به باب‌ه مزاری چه کسانی بودند.

● ناهوری: اعضای شورای مرکزی، همکارانِ دفتری، تعدادی از حاجی‌ها مانند حاجی رضایی و حاجی صفر از نزدیکان استاد بودند. حاجی‌ها و مردم بودند که پول می‌آوردند و کمک می‌کردند. در آن زمان بیشتر ترکمنی‌ها از حزب وحدت حمایت می‌کردند. استاد مزاری در زیرزمینی مدرسه آیت‌الله محقق در پل سوخته ساکن شده بود. دو برادر از قومای ترکمن در پهلوی حوض با هم جنجال داشتند. دو بوجی پول همان جا بود. سوال کردم که چرا جنگ دارید؟ آن‌ها حرکتی بودند. گفتند که من پنج بوجی پول گذاشتم؛ ولی این دو تای آن را آورده است. بقیه‌اش را قصد دارد به آقای محسنی بدهد. به برادر خود گفت که عوض این دو بوجی، چهار بوجی دیگر را اگر نیاوری، با تو آرام نمی‌نشینم. همان جانشست، برادرش رفت، چهار بوجی دیگر را هم آورد

و به شهید مزاری داد.

دفاعی غرب کابل و مقاومت آن، از آن مردم است. در جنگ‌ها مردم‌ن‌ان را پخته و دیگ در دست می‌آمدند که به کجا ببریم، کدام جبهه‌ن‌ان ندارد و کدام جبهه خوب جنگ می‌کند. یک زن را در سرک شورا دیدم. در گوشه چادرش پنج مرمی بود. گفت که این را به عسکرها بدهید که بی‌مرمی نشوند.

بنیاد اندیشه: درباره جنگ و تاکتیک‌های جنگی مقاومت غرب کابل بگویید!

● ناهوری: حزب حرکت همکاری شورای نظر و حزب اتحاد از سرک دارالامان به آن طرف را گرفته بودند. تپه اسکاد به دست داکتر صادق مدبر بود. پیش استاد مزاری رفتیم و گفتیم که اگر دشمن وارد قلعه شده شود، شکست می‌خوریم. باید همین امشب کار را یک طرفه کنیم. حاجی امینی از مردم ترکمن و قوماندان فرقه ۹۶ بود. گفت اگر به من یک صد و دوصد نفر آماده بتوانید، وارد عملیات می‌شوم. اگر داخل قلعه شده شوند، پس کشیدنش مشکل می‌شود، جبهه ما سقوط می‌کند. حاجی‌ها یک شورای مساجد داشتند. ختم قرآن می‌گرفتند و جبهات را حمایت می‌کردند. استاد به من گفت که حاجی‌ها را بگو که چقدر نظامی آماده می‌توانند. در مسجد سرکاریز آمدم. در آن جا حاجی رضایی و حاجی صفر را دیدم. گفتند چه خبر است. موضوع را شرح دادم. حاجی امین هم از قومای آن‌ها بود. قوماندان جبهه، حاجی امینی بود. گفتیم هر چه نفر جنگی از خانه‌ها آماده می‌توانید، آماده کنید. تا ساعت دوازده شب باید سربازان آماده شوند و در خانه استاد مزاری بیایند. ساعت یک‌ونیم بود که آن‌ها آمدند. لیست را می‌خواندم. تخصص‌شان را هم سؤال می‌کردم که با کدام اسلحه آشنایی دارند. آن‌ها را مسلح کردیم و حاجی امینی را با افرادش از زیر قرآن گذراندیم. آنان به طرف قلعه‌شاده رفتند. ساعت سه یا چهار بود که زنگ زدند که قوماندان گل‌احمد را پیدا کنید. گولایی مهتاب‌قلعه را گرفتم تا قوماندان گل‌احمد بیاید، پسته خود را تحویل بگیرد. همان شب قوماندان‌های پسته را پیدا و جابه‌جا کردیم.

بنیاد اندیشه: در غزنی در جنگ با طالبان چه اتفاقی افتاد.

● ناهوری: با توجه به وضعیت سخت و دشوار کابل با اجازه استاد خانواده‌ام را به غزنی بردم. از آن جا دوباره به

کابل برگشتیم. پس از آن که به کابل رسیدیم، طالبان به ولایت غزنی رسیده بودند. استاد از من خواست که به غزنی پیش آقای زاهدی و حکیمی بروم. او گفت: «اول با پویا پیش حکمتیار بروید و او کسی را با شما همراه می‌کند، از آن جا به غزنی بروید. آن‌ها را وادار کنید که علیه طالبان بجنگند». آن وقت طالبان در مقر غزنی رسیده بودند. همراه پویا پیش حکمتیار رفتیم. ایشان قوماندان چارگل نثار را همراه ما به غزنی فرستاد. صبح در قلعه‌نو غزنی رسیدیم. در غزنی، افراد حزب اسلامی گفتند که ما آماده جنگ هستیم، بروید آمادگی‌تان را بگیرید. بعد از ظهر پیش آقای حکیمی رفتیم. گفتیم باید تنهایی صحبت کنیم. با حکیمی گفتیم که استاد مزاری سلام می‌رساند و می‌گوید: «طالب بد مردم است. نباید داخل غزنی شوند. جلو آن‌ها در غزنی گرفته شود». آقای حکیمی فکر کرد و گفت که جنگجو کم داریم. او در جنگ‌ها هم زیاد شرکت نکرده بود. ادامه داد که اگر زاهدی و داکتر شاه‌جان و حرکتی‌ها همکاری کنند، ما جنگ می‌کنیم؛ اما به تنهایی نمی‌توانیم. از آن جا پیش زاهدی آمدم. سوال کرد و جریان را گفتم. زاهدی گفت که استاد شما، خانه آبادتان را سرتان خراب کرد و حال ما دیوانه‌ایم که خانه‌مان را خود خراب کنیم. گفتیم دشمن که آمد، خانه جورتان هم نمی‌ماند. راضی نشد. در شورای ولایتی غزنی رفتیم. از آن جا به استاد مزاری مخابره کردم. استاد پرسید که آقای حکیمی چه گفت. گفتیم که گفت اگر دیگران بجنگند، ما هستیم. زاهدی راضی نشد. استاد گفت: «تو همان جا باش، پویا را به کابل بفرست». پویا به کابل رفت. فردای آن روز، استاد از کابل گفت که شفیع را با پنج صد نفر فرستادم و آقای حکمتیار زرداد را با پنج صد نفر فرستاده است. باید جای تهیه کنید. زمستان بود. طرف‌های خواجه‌میری و قلعه‌شاده رفتیم تا جای پیدا کنیم که شفیع با پنج صد نفر آید و نیاز به جای دارد. مردم گفتند که مساجد گرم‌اند. جای آماده است. شام به استاد اطمینان دادم و گفتیم که همه چیز آماده است. شفیع دو روز بعد رسید. از طرف نوآباد و قلعه‌شاده وارد غزنی شد. زرداد در سر کوه قرارگاه داشت. در همان جا ماند. صبح شفیع را با چند قوماندانش داخل شهر آوردیم و ساحه را نشان دادم. در همین روز جنگ شروع شد. طالب نبود، نیروهای کوماندوی پاکستانی بودند. جنگ شدید در گرفت. با دوربین از تپه نگاه می‌کردم. داکتر شاه‌جهان با هاوان پایگاه حزب وحدت و

حزب اسلامی را هدف قرار می‌داد. گزارش آمده بود که آقای زاهدی و شاه‌جهان از حزب حرکت، در قسمت «نانی» پیش طالبان رفته بودند و تعهد کرده بودند که با آنان هستند. صبح بلندگوی مسجد اعلان کرد که زاهدی از حزب وحدت سخنرانی دارد. در مسجد و پیش بلندگو کنار زاهدی نشستیم. از طالبان دفاع کرد و از صلح گفت و حرف‌های سیاسی به نفع طالبان زد. بعد از سخنرانی گزارشش را به استاد دادم.

جنگ که شروع شد، طالبان بدون مقاومت مدافعان شهر، پیش‌روی کردند. حاجی امینی همراه آقای حکمتیار آمده بود. در مخابره گفت که آقای حکمتیار همین لحظه گریه می‌کند. حزب اسلامی توپ و سلاح ثقیله داشت؛ ولی طالبان با موتر داکسن پیش می‌آمدند. حکمتیار از این جهت گریه می‌کرد که تانک از داکسن می‌گریزد. معامله شده بود. نیروهای حکمتیار هم با طالبان معامله کرده بودند. حکمتیار خیلی آشفته شده بود. او علیه طالبان تصمیم جنگ جدی را داشت. طالبان بسیاری از پسته‌ها را خریده بودند. زرداد یک ساعت هم مقاومت نکرد. او هم معامله کرده بود. شفیع تازه داشت وارد جنگ شدید می‌شد که طالبان طرف شفیع نیامد. طرف روضه به دنبال افراد حز اسلامی رفتند. شفیع را پیدا کردم و گفتیم که افراد آقای حکمتیار رفت و ما در آستانه محاصره قرار داریم. شفیع هم عقب‌نشینی کرد. تصمیم داشتیم که او را طرف قیاق ببریم؛ ولی آن جا حرکتی‌ها راه را گرفته بودند. از راه خواجه‌میری رفتیم. گفتیم که از آن جا به طرف وردک برویم. یک تعداد از افراد ما اسیر شده بودند. از دست خودی‌ها شکسته بودیم، آنان به ما خیانت کرده بودند، به ناچار تا جرعه‌تو پیش رفتیم. از کوتل مهمند گذشته یک مکتب بود. در مکتب جابه‌جا شدیم. از آن جا با استاد تماس گرفتیم. گفت که همراه شفیع باش، کابل نیا، مدتی همراه شفیع بودم. شفیع حرف ما را می‌شنید. سرانجام، طالبان غزنی را گرفتند و از آن جا به میدان شهر رفتند و آن را نیز گرفتند. در آن جا آمر مسعود با طالبان کنار آمد. همان جا بودیم که یک الگا آمد، عید شده بود. صندوق‌های کیک و کله‌چه را پیاده کرد. شب خانه رفتیم. صبح آمدم و بچه‌ها را دیدم. گفتند که شفیع نیست. فرمانده شفیع، لباس‌های موتوروان را پوشیده بود و به طرف کابل رفته بود. گفته بود که اگر کابل پیش استاد نروم، این جا نمی‌توانم زندگی کنم. ترسیدم که دستگیر نشود. به کابل رسیده بود و مدتی بعد کابل هم سقوط کرد.



گفتگو



استاد مزاری عادت داشت کم مصرف باشد

مصاحبه با انجنیر لطیف / یکی از یاران استاد شهید مزاری

زمان با نام شهید مزاری آشنایی پیدا کردم. در سال ۱۳۷۱ بعد از پیروزی مجاهدین که استاد مزاری وارد کابل شد، از نزدیک ایشان را دیدم. روزی که استاد مزاری وارد میدان هوایی کابل شد و ایشان را تا مرکز حزب وحدت که در افشار موقعیت داشت، همراهی کردیم. از آن تاریخ به بعد در خدمت استاد بودم.

پیش‌گفتار: چه زمان با استاد مزاری آشنا شدید و این آشنایی تان چگونه بود؟

انجنیر لطیف: از سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۰ در کارته‌سختی با شهید معلم گل‌آغا آشنا شدم. به دنبال آن با دوستانم وارد تشکیلات سازمان نصر شدیم. در این

بنیاد اندیشه: شما به عنوان کسی که با شهید مزاری بودید، چه خاطره‌ای از ایشان دارید؟

انجینیر لطیف: استاد مزاری عادت داشت که کم‌مصرف باشد و مهمانی پر مصرف را دوست نداشت؛ اما بهترین مهمانی‌ها را ترتیب می‌داد. دوستم، حکمتیار، گیلانی، مجددی، سردار آصف‌علی وزیر خارجه پاکستان، محمود مستری نماینده ملل متحد، آزادیگ یک تن از رهبران شمال و بسیار کسان دیگر را چندین بار مهمان کرد؛ اما در مهمانی‌هایش اصراف

وجود نداشت. ایشان به مهمانانش همواره تحفه می‌داد. یک اتاق کوچک داشت، در آن قالین، نمد و مانند آن‌ها داشت که به مهمانان پیشکش می‌کرد. روزی اسماعیل خان خدمت ایشان آمد، استاد مزاری از ایشان خواهش کرد که باید حکمتیار را ببیند. اسماعیل خان به خاطر اختلاف شورای نظار علاقه‌مند رفتن نبود. استاد مزاری با موتر استاد خلیلی و آقای هاشمی که من هم در آن موتر بودم، نزد حکمتیار رفتیم. حکمتیار را دیدیم. طرح اهل حل و عقد بود. طرح را پیش اسماعیل خان آورد که امضا کند. اسماعیل خان گفت: «این چه است؟» حکمتیار گفت که استاد مزاری این را خوانده است. اسماعیل خان گفت وقتی مزاری خوانده باشد، حاجت به خواندن نیست. بیاور که امضا کنم. دوستم که می‌آمد از دور سلام می‌داد و می‌گفت: «بابه من عسکر تو هستم».

استاد مزاری پس از شکست افشار بسیار غمگین بود. از آن پس در صدد گرفتن خون شهیدان افشار بود که باید تلافی شود. چنین بود که عملیات را از دارالامان شروع کردیم. این نبرد از ریاست پنج آغاز شد تا لوای سه، اسکاد، موزیم، اردو، قصر دارالامان و

”

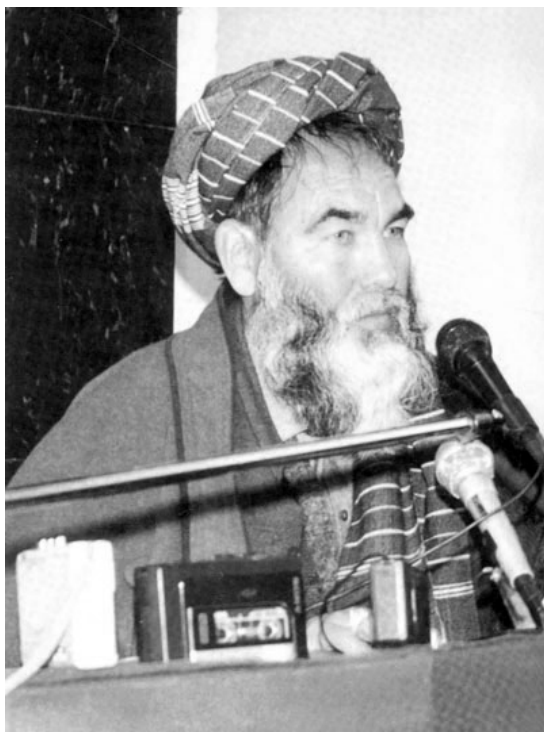
استاد مزاری پس از شکست افشار بسیار غمگین بود. از آن پس در صدد گرفتن خون شهیدان افشار بود که باید تلافی شود. چنین بود که عملیات را از دارالامان شروع کردیم.

“

تپه تاج‌بیگ و سرانجام فرقه هفتاد را گرفتیم. این عملیات ظرف یک روز و یک شب پایان یافت و دستاورد مهم برای حزب وحدت به شمار می‌رفت. فامیل‌های طرف مقابل در لوای سه بودند. استاد مزاری مرا با پویا وظیفه داد که بروید کسی با فامیل‌ها بدرفتاری نکند، آن‌ها را در موتر بنشانید و از خط بگذرانید. ما چنین کردیم. فامیل‌ها بسیار تشکری کردند. شب شد، با خستگی تمام در ریاست پنج بودم، مخابره آمد و گفت استاد تو را خواسته است. پیش استاد رفتیم. گفت تیز

برو در خط اول، دو نفر از جنبش آمده‌اند. در خط دهمزنگ رفتیم. ژنرال غلام، رئیس اپراسیون جنبش و ماما گل‌اندام بودند. آنان را در موتر شاندوم و پیش استاد مزاری بردم. ژنرال غلام به استاد مزاری احترام کرد. استاد دلیل آمدن آنان را پرسید. ژنرال غلام گفت که پاچا (دوستم) به ما امر کرده است که بروید و به استاد مزاری بگویید فرقه هفتاد را گرفته‌اید، پس بدهید و یک خط ارتباطی از دهمزنگ تا دارالامان نیاز داریم که پوسته خود را برای اکمالات مستقر کنیم. شهید مزاری گفت: «به پاچا بگویید وقتی که فرقه هفتاد مهمات ما را از دوغ آباد دور می‌داد، ما به شما مراجعه می‌کردیم و شما می‌گفتید فرقه هفتاد مربوط ما نیست، حالا چطور مربوط شما شده است؟» در این وقت رتبه ژنرال غلام را از سر شانه‌اش کشید و گفت برو به پاچا بگو که اگر تو می‌جنگی، با تو هم می‌جنگیم. چند روز بعد دوستم معذرت خواست و گفت که آن‌ها از پیش خود آمده بودند و مجیدخان آنان را روان کرده بود و من این کار را نکرده‌ام.

دیگر این که، یک موتر پیک خریده بودم. افزون بر موتر، یک میلیون و دوصد هزار افغانی باید می‌دادم. این پول را نداشتم. بچه‌ها گفتند برو از سید



علی بگیر. پیش از آن از سید علی قرض گرفته بودم. سید علی گفت: «یک لک تا پنج لک باشد، خیر است؛ ولی یک میلیون و دوصد هزار افغانی را داده نمی توانم». گفت که برو پیش بابۀ او نه نمی گوید. پیش استاد رفتم. برای سه ساعت آن جا بودم. این و آن آمد و رفت و من چیزی نگفتم. سرانجام، استاد گفت: «چه کار آمده ای؟ گفتم هیچی. گفت دیگر روزها می آمدی و می گفتم بنشین و می گفتمی، می روم کار دارم. امروز چطور کار نداری؟» گفتم استاد یک موتر خریدم. گفت: «مبارک باشد. چند خریدی؟» گفتم موترم را دادم، یک میلیون و دوصد هزار افغانی اضافه می خواهد. گفت: «بسیار خوب! ما هر طرف می رویم، یک موتر ثابت باشد، خوب است». گفتم استاد پولش را نداده ام. گفت: «این جا چه کار آمده ای؟» گفتم آمده ام که پول بدهید. موتر فروش را آورده ام، پشت دروازه است. گفت: «این جا چرا آورده ای؟» گفتم آوردم که پول بدهید. استاد زنگ را زد که سید علی بیاید. سید علی آمد. به سید علی گفت که انجنیر را پول قرض بدهید. گفت چه قدر بدهم. گفت هر چه قدر که می خواهد. موتر را پس به استاد مزاری دادم. یک روز استاد در فاتحه ای در برچی می رفت. من در قرارگاه بودم. در مخابره صدا کرد که تیز یک موتر گرفته بیا که موتر تعقیبی خراب است. موتر را گرفته و رفتم. گفتم این موتر از بابۀ باشد. موتر را به بابۀ دادم. گفتم این به من نمی زبید. موتر تعقیبی بابۀ خراب باشد، من این موتر را سوار شوم. موترم یک پیکب سرخ رنگ بود. یک موتر پیکب زرد بود، آن را به من داد و گفت که این را برای خود جور کن. نمی گرفتم. گفت که من موتر تو را نمی گیرم.

استاد، معاش را تاریخ سی و یک برج نمی داد، در تاریخ سی معاش و اعاشه را نقدی یک جا می داد. در

سیستم بررسی شان آصف خان و داکتر علی بود. آن ها میان سربازان می رفتند و هر نظامی را همراه سلاح شان بررسی می کردند. از هر سلاح دو کپی می گرفتند. یکی برای مالی به خاطر معاش و یکی دیگر را برای سلاح کوت بر می داشتند. مهمات که می آمد و هر نفر عریضه می کرد، استاد به سلاح کوت حکم می کرد که ببین این چه دارد. اگر یک نفر راکت نداشت، او هیچ وقت راکت گرفته نمی توانست. هر نفر هر چه که می داشت می گفت همه مهمات را به رؤیت سلاح شان بدهید. این اداره یک وزارت بود که تعداد افرادشان سه نفر بودند.

بنیاد اندیشه
تأسیس ۱۳۹۴



گفتگو



شهید مزاری مرد مدیر، مدبر و توانا

مصاحبه با محمد نادر گوهری / از مجاهدین دوره مقاومت غرب کابل

مردم غرب کابل در گرفت، به عنوان معاون لجستیک غوند ۸۵ ایفای وظیفه می‌کردم، جهت گرفتن امکانات برای جبهات جنگ، خدمت استاد شهید می‌رفتم و ایشان را از نزدیک ملاقات می‌کردم.

بنیاد اندیشه: دقیق شما در چه سال‌هایی به حیث معاون لجستیک غوند ۸۵ ایفای وظیفه می‌کردید؟

🔹 **نادر گوهری:** از سال ۱۳۷۲، تشکیلات دفاعی حزب وحدت ایجاد شده بود و تا ختم جنگ‌های غرب کابل

بنیاد اندیشه: از اولین آشنایی‌تان با شهید مزاری بگویید.

🔹 **نادر گوهری:** از طریق رسانه‌ها نام شهید مزاری را شنیده بودم. در سال ۱۳۶۵ خورشیدی، هم‌زمان با تشکیل حزب وحدت اسلامی افغانستان در بامیان، که استاد شهید بابیه مزاری دبیرکل این حزب انتخاب شده بود، بیشتر با نام شهید مزاری آشنا شدم. با انتقال شورای مرکزی حزب وحدت در کابل به استقبال بابیه به میدان هوایی کابل رفتیم و از آن‌جا به مقر علوم اجتماعی منتقل شدیم، که بابیه را حضوراً ملاقات کردم. بعد از آن که جنگ‌ها علیه



ادامه یافت. در اوایل جنگ با شورای نظار، به عنوان معاون کشف حوزه سوم کابل ایفای وظیفه می کردم؛ ولی دولت وقت چندین حوزه، از جمله حوزه سوم را منحل و امکانات ما را قطع کرده بود که ما بعد از آن شامل اردو شدیم. درکل، بنا شده بود که در تمام هزارستان سه فرقه تشکیل شود که من به عنوان معاون لوجستیک غوند ۱۸۵ فرقه ۹۵ بودم. قوماندانی فرقه را ضابط اکبرقاسمی و قوماندانی غوند را ژنرال عبدالحسین به عهده داشت.

بنیاد اندیشه: با آمدن باب به غرب کابل چه تفاوت در وضعیت مردم غرب کابل ایجاد شده بود؟

نادر گوهری: وضعیت صد درصد تغییر کرد. با توجه به محرومیت ها و سرکوب های تاریخی دوره عبدالرحمان، حواله انواع مالیات به نام های مختلف بر مردم، فشار، آزار و اذیت کوچی ها، اعتماد به نفس و روحیه مردم ما را به کلی از بین برده بودند و حضور مردم ما را کسی قبول نداشت؛ اما مردم با آمدن استاد شهید به یک باور و اعتماد به نفس بالایی دست یافتند. استاد شهید با کمال صداقت آمد و به مردم باور داد که ما هستیم. شهید مزاری مانند سیاستمداران امروز ما نبود که شعار بدهند؛ ولی عمل نکنند. او مرد عمل بود، هرچه را که می گفت، اجرا می کرد. مردم استاد شهید را قبل از حزب وحدت زیاد نمی شناختند؛ اما زمانی که ایشان آمد، کابل و در علوم اجتماعی مستقر شد و مردم با او دیدار کردند، در طی دو سخنرانی، خودش را به مردم معرفی کرد و از محرومیت های تاریخی برای مردم گفت و از مردم خواست که مبارزه کنند و خودشان را از محرومیت خارج کنند؛ چون مردم کابل درد دیده و اندکی هم باسواد بودند، زود مزاری را شناختند و او برای مردم ما محبوب شد. استاد شهید برای مردم این انگیزه را خلق کرد که شما می توانید از محرومیت بیرون شوید.

بنیاد اندیشه: چه ویژگی هایی در شهید مزاری وجود داشت که دوستان شان امید به او بسته بودند و دشمن از او هراس داشت؟

نادر گوهری: از برجستگی های استاد شهید این بود که یک مدیر مدبر و توانا بود. اوضاع را به خوبی مدیریت می کرد. از وابستگی های منطقه ای احزاب و زدوبندهای منطقه ای معلومات کافی داشت، نکات قوت و ضعف

احزاب درگیر را خوب می دانست. از همه مهم تر، شهید مزاری هدف را به گونه ای ترسیم کرده بود که مردم مشتاق شده بود که به آن برسند. از این رو، برای رسیدن به آن، هزینه پرداخت شد و مردم ما خون دادند و سرمایه مصرف کردند و به آزادی رسیدند. استاد شهید ارزش و اهمیت آزادی را برای مردم ما به خوبی معرفی کرده بود. از این رو، مردم می دانست که هزینه سنگین باید پرداخت کنند و شکست هم در کار باشد. استاد شهید با مدیریت قوی ای که داشت از اوضاع جنگ با خبر بود، لابی های همه احزاب را می دانست و با مدیریت قوی جنگ را اداره می کرد. استاد شهید دو سال و هشت ماه غرب کابل را به گونه ای مدیریت کرد که معادله سیاست را کاملاً تغییر داده بود.

بنیاد اندیشه: چرا مردم یک پارچه از مزاری حمایت می کردند؟

نادر گوهری: برای مردم ما آزادی و آگاهی بسیار ارزشمند و مهم بود، مردم ما ارزش و اهمیت آگاهی و آزادی را درک کرده بودند و شهید مزاری نیز روی آن بسیار تأکید می کرد. وقتی که این دو شعار، شعار اصلی شهید مزاری قرار گرفت، مردم غرب کابل از خون خویش مایه گذاشتند و از اقتصاد و اموال شخصی خویش حزب وحدت را حمایت کردند. مردم از مال شخصی شان گوسفند می گشتند و برای رزمندگان در سنگرها می بردند. در اواخر که اقتصاد مردم رو به وخامت گذاشته بود حتی نان را با پیاز برای مجاهدین غرب کابل می آوردند؛ اما هرگز انگیزه از این مردم سلب نشده بود.

بنیاد اندیشه: پیام تان برای پیروان باب چیست؟

نادر گوهری: هر ملتی که به سرنوشت خویش حساس نباشد، مرده است؛ این حرف باب پیام من است.

بنیاد اندیشه: چقدر نبود باب را احساس می کنید؟

نادر گوهری: خیلی زیاد. جایی شهید مزاری پر نمی شود. اگر بعد از اجلاس بن شهید مزاری را می داشتیم، هیچگاهی به سرنوشت امروز گرفتار نمی شدیم. سهم هزاره ها هشت وزیر در بن توافق شده بود؛ ولی امروز، ما، دو وزیر داریم. اگر مزاری می بود، این را قبول نمی کرد.



ویژه‌نامه بیست و چهارمین سال یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

بخش سوم



بنیاد اندیشه
تاسیس ۱۳۹۴

شهید مزاری در آئینه ادبیات و شعر



حفیظ شریعتی (سحر)

احیای هویت در شعر فارسی‌دری

چکیده



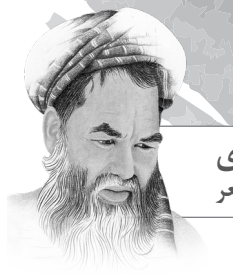
هویت؛ چیستی انسانی انسان‌ها است و در شناخت عینی انسانی مجموعه‌ای از خصوصیت‌های پایدار است که توسط آن انسانی از دیگران متمایز می‌شود. «ما» هویت است که در تعامل گروهی و قومی کسب می‌شود و باعث دیالکتیک میان فرد و اجتماع می‌گردد. تنها در این صورت است که فرد در جمع احساس امنیت می‌کند. کلان شدن این هویت هنگامی صورت می‌گیرد که هویت‌های فردی و اجتماعی در جامعه جهانی‌شده، با عبور از هویت فردی و قبیله‌ای، قومی، زبانی با حفظ ویژگی‌های انسانی به «هویت انسانی» راه یابد. برای رسیدن به هویت فردی و جمعی و سرانجام «هویت انسانی» آموزه‌هایی اند که شهید مزاری در نبود آن، در طلب آن شد و در راه وصول به آن به شهادت رسید. آموزه‌هایی چون؛ هویت انسانی، عدالت اجتماعی، وحدت‌گرایی، رواداری و صلح‌اندیشی، وحدت‌ملی، بدون تبعیض و تعصب، توسعه پایدار و متوازن، اصلاحات اداری، توجه به حقوق انسانی شهروندان افغانستان، رفع تمایزات تباری و قومی و تأکید بر اخوتی فراتر از قومیت و ملیت که سخن اصلی و خواست انسانی مردم هزاره‌اند. وصول به هویت انسانی انسان هزاره باعث شد که موجی از احساس، عواطف و عقلانیت شکل بگیرند و به گونه‌های گوناگون انعکاس یابند و شاعران با زبان شعر به سراغ این باور بروند و آن را در شعرهای شان انعکاس بدهند.

این تحقیق در پی چگونگی این انعکاس شاعرانه از هویت انسانی هزاره‌ها است که شهید مزاری نقش بالایی در وصول به آن داشت. چهره‌های برجسته شعر فارسی‌دری، فرهنگ و هویت ملی و انسانی هزاره‌ها را فراروی چشمان مردم افغانستان، فارسی‌زبانان و جهانیان نهادند.

هدف این مقاله، مروری بر مقوله هویت ملی و انسانی مردم هزاره در شعر امروز افغانستان است. بنابراین پس از بیان مفاهیم و مؤلفه‌های هویت، نمونه‌هایی از شعرهایی آورده شده‌اند که مفاهیم اصلی هویت ملی و انسانی مردم هزاره در آن‌ها، تبیین شده‌اند.

در این پژوهش از روش مرور مجموعه شعرها و مطالعه کتابخانه‌ای استفاده شده است و تأثیر ادبیات در هویت‌یابی هزاره‌ها با توجه به هویت‌بخشی شهید مزاری مورد بررسی قرار گرفته است.

✦ **کلیدواژه‌ها:** هویت، شهید مزاری، هویت قومی، هویت ملی، هزاره.



شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر

مقدمه

هزاره از مدینه جاهله و گذشته تلخ که هزاره‌ها توان نفس کشیدن در آن را نداشتند به مدینه فاضله قرار دادند. این شعرها جلوه‌های گوناگون حیثیت و عظمت گوهر انسانی‌اند که باید هویت انسانی هزاره‌ها در آن بازنمایانده شوند. شاعران این شعرها، هویت انسان هزاره را در زمانی به تصویر کشیدند که پیش از آن حرف گفتن از آنان جرم انگاشته می‌شد. آنان در بازنمود واقع‌نمایانه هویتی انسانی هزاره‌ها با برجسته‌سازی آرمانی و عینی آنان، الگویی تازه‌ای پیش روی انسان افغانستانی گذاشتند تا به کمال انسانی دست یافته شود و افزون بر هویت فردی انسان هزاره، هویت اجتماعی و آرمانی (الهی، مذهبی) آن‌ها نیز به تصویر کشیده شوند تا این مردم با هویت خویش که مذهبی و انسانی است، زندگی کنند. (کنار جاده نوشتند کاین گذرند است/ عبور هر چه هزار و هزاره ممنوع است. (رحمت‌الله بیژن‌پور آبادی) سوار از جگر رود تشنه آمده بود/ ز هفت خوان دد و دیو و دشنه آمده بود/ شبانه توسن آتش رکاب هی کرده/ هزار گردنه را با شتاب طی کرده (ابوطالب مظفری).

تعریف هویت

فرهنگ معین، هویت را اینگونه تعریف می‌کند: «هستی، وجود، آن چه موجب شناسایی شخص باشد، شناسنامه». هویت را به هویت فردی (شخصی)؛ هویت خانوادگی؛ هویت ملی؛ هویت دینی؛ هویت اجتماعی؛ هویت فرهنگی؛ هویت تمدنی تقسیم کرده‌اند. هویت همان «خودی» ما است که در پاسخ سؤال «من کیستم؟» می‌آید و امری سیال و متغیر است. هویت از طریق نظام‌های فرهنگی، به ویژه ادبیات، شکل می‌گیرد. هویت ساخته‌ده خاص نیست؛ بلکه محصول مشارکت آحاد مردم است و در طول زمان شکل می‌گیرد. «هیچ هویت بنیادین در کار نیست و قدرت در هر عصری، هویت آدمی را رقم می‌زند. این رویکرد به خاطر قائل نشدن یک گوهر ثابت برای هویت در تقابل با رویکرد جوهرگرایانه قرار می‌گیرد؛ پس در واقع جریان‌های هویت، ما را هم‌چون فضاهای رنگارنگی در

هویت هر فرد انسانی بخشی از هویت مجموعه‌ای است که در محدوده‌ای به نام خاک با اعتقادات، فرهنگ، تاریخ و خواسته‌های مشترک زندگی می‌کنند. هویت انسان هزاره باتوجه به محدوده جغرافیایی و فرهنگی این مردم که از هزاران سال پیش در افغانستان کنونی شکل گرفته است، مجموعه هویت است که در حول محور هویت هزاره‌گی در طول زمان تداوم یافته‌اند. محوری که مانع تحقق هویت ملی نیست؛ بلکه به رسمیت شناخته شدن هویت هزاره‌گی در افغانستان است که راه رسیدن به وحدت ملی را آسان می‌سازد و با آن در پذیرش درونی هویت‌های متکثر و مجزا می‌توان از تمامیت‌خواهی قومی جلوگیری کرد. این باور هویتی در شعر شاعران فارسی‌دری در افغانستان پرداخته شده است که در ادبیات کلاسیک فارسی و شعر فارسی‌دری پیش از مبارزات غرب کابل چندان مورد توجه قرار نگرفته بود و شاعران در شعرشان کم‌تر تمایل نشان داده بودند تا وارد حوزه‌های هویتی شوند؛ زیرا آنان خرده هویت‌ها را ناقض هویت ملی می‌دانستند و هویت ملی چیزی جز یک هویت خودساخته نبود. با طرح هویت هزاره‌گی به طور جدی از طرف شهید مزاری، این باور نیز در شعر شاعران وارد شد و آنان آگاهانه با ارائه نمادها، عناصر و تصاویر شاعرانه این باور را نشان دادند. آنان با حس نوستالژیکی که با غم مردمی عجین بوده است، به هویت به عنوان اصلی بنیادین در حفظ وحدت یک جامعه یا ملت، کوشیدند تا از یک طرف به هویت هزاره‌گی پرداخته شود و از طرف دیگر، به مصادیق و مولفه‌های هویت هزاره‌گی

در شعر روی آورده شود. چنین است که مهم‌ترین نمودهای هویت هزاره‌گی مانند هویت قومی، سیاسی و فرهنگی، یادکرد نام‌آوران، کاربرد واژگان خاص بومی، ارائه تصویرهایی از زندگی مردم در گذشته و حال، توجه به برخی آداب و باورهای هزاره‌ها، هویت فردی، اجتماعی و آرمانی انسان هزاره در این شعرها به برجستگی نشان داده شده‌اند که پیش از آن چندان نمودی نداشته‌اند. این شاعران آرمان‌گرایانه شعر را در خدمت رهایی انسان به ویژه انسان

بنیاد اندیشه

با طرح هویت هزاره‌گی به طور جدی از طرف شهید مزاری، این باور نیز در شعر شاعران وارد شد و آنان آگاهانه با ارائه نمادها، عناصر و تصاویر شاعرانه این باور را نشان دادند.

۶۶

مزاری

مزاری رهبر روشیار از نو مزاری سپهر محمد از نو

برای ایفای آن بازی کرده‌اند. این شعرها با هدف دستیابی به مفهوم هویت و نکات اشتراک و تمایز عنصر هویت سروده شده‌اند.

باری، شعر و ادبیات نقش مهمی در هویت‌دهی میان ملت‌ها داشته‌اند. هویت در نظر گرفته شده برای انسان در ادبیات ما، در پی آن است تا علو روح بشر را بنمایاند و نشان دهد که آدمی چگونه قادر است، از خویشتن خویش بیرون آید و به دنیا پشت پا زند، مادیات را نفی کند و با وارستگی غبطه‌انگیزی به معنویت ناب بپیوندد و راه فنا در پیش بگیرد تا به بقا و جاودانگی برسد. «از آن جایی که ادبیات ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد، بر ارزش‌ها، هنجارها، اعتقادات، ساخت‌های طبقاتی، تعلیم و تعلم شیوه‌های درست زندگی و به طور کلی شیوه‌های نگرش بر جهان تأثیر بسزایی دارد.» (حلبی، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

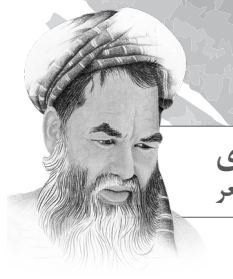
هویت قومی

«قوم» در لغت به گروهی از مردم گفته می‌شود و در اصطلاح، به جمعیت انسانی مشخص گفته می‌شود که در «اجداد»، «سرزمین»، «زبان»، «فرهنگ» و «تاریخ»، مشترک باشند. مجموعه‌ای که دارای پیوند تاریخی به هم پیوسته برای حفظ

بر گرفته است و در واقع کارناوال متحرکی است که همواره با جریان‌هایی ارتباط دارد؛ که مخاطب‌شان قرار می‌گیرد.» (علی‌اکبری، ۳۲۱: ۱۳۸۴).

نقش ادبیات در هویت بخشی

یکی از مسائل مهمی که در روند هویت‌یابی ملت‌ها نقش اساسی دارد، ادبیات و شعر است. ادبیاتی که زنده و پویا است و مدام در حال رشد و تغییر تا بتواند همگام با تغییرات اجتماعی گویای فرهنگ و هویت قومی و ملی یک جامعه باشد و یک سرزمین را از دستخوش هجوم و فراموشی نجات ببخشد. شعری که از عناصر مهم سازنده فرهنگ قومی و ملی باشد و بازتاب روح جمعی و آرزوهای ملی یک جامعه را تبارز دهد. از همین رو است که نقش شاعران در فرهنگ‌سازی، هویت‌دهی و هویت‌سازی، اهمیت می‌یابد و گنجینه‌ای می‌شود که احساسات، افکار، عواطف، جهان‌بینی، آشنایی با گذشته، پیشینه و ریشه خود و در حقیقت آشنایی با هویت تاریخی خود و نوعی «خودشناسی» به معنی تاریخی و ملی آن را باز می‌نماید. ادبیات، به ویژه شعر یکی از اثرگذارترین عناصر در شناسایی عنصر هویت انسانی یک قوم و ملت است که شاعران، نقش اساسی را



شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر

بکند. یک‌راه است: راه تفاهم و پذیرش همدیگر و این منطق را به همه اعلان کردیم و می‌گوییم و روی این مسئله هستیم.» و «این مسئله که ما طی سیصد سال محکوم بودیم و در تاریخ افغانستان محو شده بودیم و کسی ما را با هویت هزاره قبول نداشت و هزاره گفتن و هزاره بودن در این مملکت به‌زعم بعضی‌ها ننگ بود، امروز الحمدالله از بین رفته است»، (احیای هویت، ۱۳۷۴: ۱۷۹-۱۴۱). این باور از هویت در شعرهای شاعران به گستردگی بازتاب یافته است که این گونه‌اند: (با قامت بلند تو آزاد می‌شدیم/بابای پرشکوهی ز پولاد می‌شدیم/ای سرو سرفراز سپیدار سربلند/ در سایه‌سار سبز تو شمشاد می‌شدیم/گویا به چشم خویش تو خورشید داشتی/کز یگ نگاه گرم تو آباد می‌شدیم، (محمد عزیزی)، به عظمت آن قبا نازم/که با وقارش/ملتی را سروری داد!/تکاند خاکی را/که قرن‌ها/بر نام ملتی نشسته بود/کاش می‌ماند آن رهبر! (مرتضی برلاس).

هویت فردی، اجتماعی

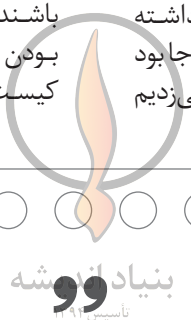
هویت فردی؛ مجموعه خصوصیات و توان‌مندی‌های فردی اشخاص است که سه بعد شخصیتی، صنفی و باطنی‌ او را شامل می‌شود. هویت فردی، بیانگر شکل و ماهیت وجودی ذات فردی و به معنای ویژگی یکتایی و فردیت هر فرد و ویژگی همسانی که در آن افراد می‌توانند به یکدیگر پیوسته باشند، اشاره دارد. هویت انسانی فرد حس تعلق و مجزا بودن ایشان است که شخص به خودی خود می‌اندیشد که کیست و نشان درک ما از دیگران و تعامل ما با دیگران است که از طریق ارتباط در جامعه به وجود می‌آید؛ اما هویت اجتماعی دستاوردی عملی و فهم هویت‌های اجتماعی فردی و جمعی است؛ به این معنا که انسان دارای تصوراتی از ویژگی‌های خود دارد. این تصورات در مورد خود در گروه و یا در گروه‌های اجتماعی و از طریق منتسب بودن به آن گروه تعریف می‌شود. به دیگر سخن، احساس انتساب به مجموعه‌ای از افکار و اساسات می‌تواند هویت جمعی یک فرد را باز نماید.

و حراست از میراث‌های قومی‌شان پایبند هویت‌شان‌اند و آن را گرامی می‌دارند. از این‌رو، «هویت قومی» احساس تعلق و تعهد به ارزش‌های فرهنگی و معنوی یک قوم است که در بستر تاریخ شکل گرفته است. این ارزش‌های قومی ممکن است در یک دوره تاریخی به بحران هویت قومی، به دلیل موانع سیاسی، حقوقی، اجتماعی، تحریف تاریخ، بیگانه‌سازی عمدی نسل جدید نسبت به ارزش‌های آن قوم منجر شود که در این صورت عده‌ای برای حفظ هویت‌شان به پا می‌خیزند که این ارزش‌یابی در دهه هفتاد به صورت جدی شکل گرفت و شهید مزاری نقش سازنده‌ای برای احیای هویت مردمی داشت که شاعران این ارزش‌های جمعی، مردمی و قومی را مورد توجه قرار دادند و همگانی ساختند. (طایفه پیدار شد تا آمدی / تیغ جوهردار شد تا آمدی (بشیر بختیاری)

طرح مسئله هویت قومی در اندیشه شهید مزاری تلاش برای برون‌رفت از وضعیت نابهنجار مردم هزاره در دهه هفتاد و پیش از آن بوده است تا تأکیدی باشد بر هویت‌های مجزای قومی که از سر جبر روزگار رقم خورده بود و سخن استاد شهید نیز استوار بر این امر است:

«شما در جریان هستیم که برادرانی که در پشاور نشسته بودند، گفتند: که شیعه‌ها در افغانستان دو درصد یا سه درصد هستند و از کل رادیوها اعلان شد که شیعه دو درصد یا سه درصد هیچ حق ندارد که در حکومت نقش داشته باشد و این عقلایی است و غیرعقلایی نیست. در این جا بود که ما فکر کردیم پس ما که تا حالا در سروصورت می‌زدیم

که دولت در افغانستان تشکیل بدهیم و آن دولت وابسته نباشد، حکومت ناب اسلامی باشد و وقتی که ما در افغانستان موجودیت نداریم، این حرف بی‌خودی است. باید امروز از موجودیت خود در افغانستان دفاع کنیم. ما باید اول برای این برادران اثبات کنیم که ما در افغانستان هستیم و روی این مسئله بود که حزب و حدت تشکیل شد.» و در ادامه در این مورد ایشان می‌گوید: «راه حذف در افغانستان تمام شده و کسی نمی‌تواند کسی را، ملتی را، حزبی را و مذهبی را حذف



«راه حذف در افغانستان تمام شده و کسی نمی‌تواند کسی را، ملتی را، حزبی را و مذهبی را حذف بکند. یک‌راه است: راه تفاهم و پذیرش همدیگر و این منطق را به همه اعلان کردیم و می‌گوییم و روی این مسئله هستیم.»

66

شهید مزاری دربارهٔ هویت جمعی و فردی مردم هزاره به صورت کیستی این مردم سخن می‌گفت و آن را به جهانیان اعلان می‌کرد که مردم افغانستان و جهان باید به حضور مردم هزاره عادت کنند و آن را بپذیرند و به انکار آن ننشینند. دید سنتی و تحقیرآمیز به هزاره‌ها برچیده شود و این مردم بازخوانده شود که در گذشته به انکار آنان کوشیده شده بود. «طرح وحدت ملی»، «تحمل همدیگر»، «برداشتن نگاه‌های تحقیرآمیز قومی، حزبی و مذهبی» و «زندگی

مسالمت‌آمیز با همه تنظیم‌ها و ملیت‌ها» شعاری بودند که شهید مزاری همواره بر آن پا می‌فشرد و حضورش را بر آن معنا می‌داد. ایشان ضمن برشماری خواست هزاره‌ها، به آگاهی، بلوغ سیاسی و هویت هزاره‌ها تأکید می‌کرد و راه دشوار عدالت، انسانی کردن سیاست و برچیدن نگاه‌های تعصب‌آلود و تحقیرآمیز مردم هزاره را خواستی می‌دانست که نخست باید خود هزاره‌ها به آن باور می‌رسیدند و در گام بعدی دیگران نیز آن را باور می‌کردند و می‌پذیرفتند؛ زیرا نگاه تعصب‌آلود به مردم هزاره، فرهنگ شده بود و در همین راستا بود که مولوی «خالص» حق دادن به هزاره و هندو را سیه‌روزی افغانستان می‌دانست. حق دادن به دیگران از روی تفضل و ترحم و خود را صاحب حق دانستن، حرامی و مهاجر بودن دیگران، برادر بزرگ‌تر و برادر کوچک‌تر حکایتی بودند که شهید مزاری عبور از آن‌ها را جزء مبارزات انسانی خودش قرار داده بود. (مزاری، کیست؟

ایشان ضمن برشماری خواست هزاره‌ها، به آگاهی، بلوغ سیاسی و هویت هزاره‌ها تأکید می‌کرد و راه دشوار عدالت، انسانی کردن سیاست و برچیدن نگاه‌های تعصب‌آلود و تحقیرآمیز مردم هزاره را خواستی می‌دانست که نخست باید خود هزاره‌ها به آن باور می‌رسیدند.

فریاد بلندی در دل تاریخ/که می‌خواند به آزادی و حق و عدل دل‌ها را، (محمدعزیزی) این باورهای انسانی در شعر شاعران آن دوره و پس از آن به گستردگی بازتاب یافتند که به طور نمونه آورده می‌شوند. (به یمن نام تو سرسبزی من امضا شد/ گل و پرنده و آب و بهار معنا شد/ دگر نه دغدغهٔ برف‌باد من باشد/ نه هیچ واهمه‌ای در نهاد من باشد/ به روزگار بدون ابد حواله شدم/ هزار هزار و هزار و هزار ساله شدم) (محمد بشیر رحیمی). (تو آمدی و زمین سوی ما تبسم کرد/ زمین قوم پس از یک دو قرن گندم کرد/ قنات‌های قبيله پر از گلاب شدند/ و کوزه‌ها همه لبریز آفتاب شدند/ تو آمدی و زمستان شکست در گامت/ بهار آمد و گل‌ها شکفت از نامت/ تو آمدی و غرور ریمیده از دل‌ها/ دوباره در نفس و نبض انجمن آمد/ تو آمدی و فروغ امید چون خورشید/ به روشنائی چشمان مرد و زن آمد/ تو آمدی و شکوه «هزاره» احیا شد/ و روح رفتهٔ صد ساله در بدن آمد) (محمد عزیزی).

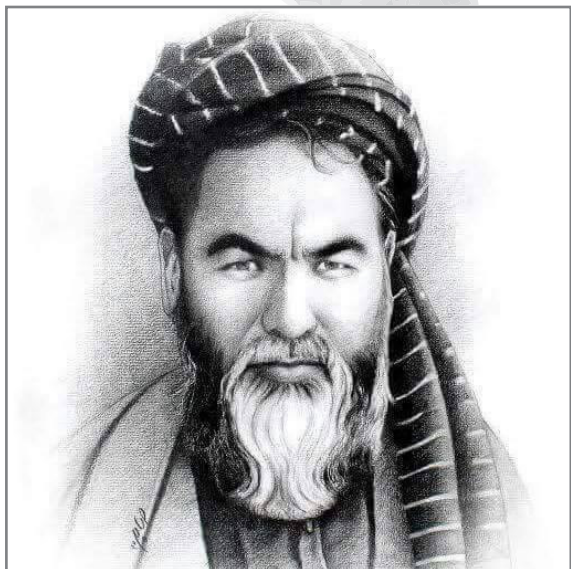
هویت ملی

هویت ملی؛ احساس و ادراک و تعلق افراد به سرزمین، دولت یا ملت است که در یک کل منسجم با حفظ سنت‌ها، فرهنگ و زبان متمایز شکل می‌گیرد. هویت ملی مربوط به تشکیل دولت - ملت مدرن در معاهدهٔ وستفالی ۱۶۴۸ است. پیش از آن هویت‌های سیاسی بیشتر در قالب‌های محلی‌گرایی، قبيله‌گرایی، فرقه و مذهب، امپراتوری و امت تعریف می‌شد. هویت ملی از جایگاه حقوقی و





شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر



برخاسته‌اند و همواره عامل ستم و خشونت بوده‌اند که حتی بر اقوام خود نیز رحم و مروت نمی‌کردند. شهید مزاری تلاش داشت که این بستر عوض شود. (چه گفت مرد که چون شعله در زغال افتاد / کلاغ پیر ز وحشت به قیل و قال افتاد؟ / چه گفت مرد که مرداب و شب شکیب نکرد / غریو و پیچ‌پچه در کوهسار لال افتاد؟)، (سید ابوطالب مظفری). ایشان بر اتحاد مردم هزاره تأکید داشت و در برخورد های قومی در کابل، حرفش مبارزه با تبعیض و انحصار، حق طلبی و عدالت‌خواهی بود و بر برابری و برادری تأکید می‌کرد و برتری جویی‌های قومی و نژادی را رد می‌کرد که بحران سیاسی در افغانستان ریشه در آن داشت. احیای هویت قومی، فرهنگی و مذهبی هزاره‌ها و شیعیان افغانستان خواست اصلی حرکت سیاسی استاد مزاری بود. (پهنه جاده «ابریشم» همت در پیش / ذروه قلعه «احیای هویت» در پیش / صبح‌وار از شب اندوه و محن گل کرده / با کبودی دل از دار و رسن گل کرده). مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی، مدنی و رفتار مدنی و شهروندی و تابع قانون بودن اصل‌هایی بودند که شهید مزاری بر آن تأکید داشت و برای رسیدن به آن انکشاف متوازن، مشارکت عادلانه و متوازن در اداره عامه، تعدیل واحدهای اداری و تأمین امنیت مناطق هزاره‌نشین، آزادی‌های حقوقی و شهروندی این مردم و مردم افغانستان، تأمین صلح سراسری و مبارزه همه‌جانبه با تندروی و افراط‌گرایی مذهبی و قومی خواست‌هایی بودند که شهید مزاری آن‌ها را خواست اصلی هزاره‌ها می‌دانست

قراردادی برخوردار است و همواره با مفهومی به نام تعلق سرزمینی معنا می‌یابد.

هویت ملی با توجه به دولت - ملت‌سازی مدرن، ثبات سیاسی، پیوستگی و همبستگی اجتماعی، مدیریت یا مهار تعارضات، رشد سرمایه‌گذاری و توسعه همه‌جانبه می‌شود و هویت‌های محلی، قومی و فرقه‌ای موجبات بی‌ثباتی سیاسی، منازعات خونین داخلی، گسست جدی اجتماعی و فرهنگی، جدایی‌طلبی فزاینده، بحران مداوم و در نتیجه فرار سرمایه و توسعه‌نیافتگی را به بار می‌آورد؛ اما در دوران عبدالرحمان خان تاکنون ادامه یافته است، عده‌ای خود را برتر از دیگران می‌دانند و همه کاره اداره کشورند و دیگران محکوم به تحمل و زندگی‌اند؛ شهید مزاری باور داشت که با پذیرش هویت متکثر و متعدد می‌توان به هویت ملی دست یافت. ایشان حرف‌شان این بود که باید هویت متکثر حفظ شود و از دل این هویت متکثر هویت کلان ملی به وجود آید. در این هویت کلان هزاره‌بودن جرم نباشد، ننگ پنداشته نشود و مردم افغانستان فرصت برابر در پیشرفت داشته باشند. ایشان بر مشارکت ملی تأکید داشت و ساختار سیاسی غیرمتمرکز می‌خواست. ایشان بر حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی مبتنی بر «قانون اساسی مردم محور» مساوی، عادلانه، حقوق بشر و معیارهای قبول شده بین‌المللی به عنوان «شهروندان متساوی الحقوق» تحقق حقوق انسانی، اجتماعی، مادی و معنوی تأکید داشت و بر «ملت‌سازی»، «دولت‌عصری» همراه با اراده و خواست مردم، «هویت‌ملی» را معنا می‌کرد و می‌گفت که وحدت ملی را یک اصل می‌داند. (بیا تا با هم بگیریم / و تو گفته بودی: «وحدت ملی یک اصل است» / اما ما ایستادیم / هر کدام روی پرچمی؛ سرخ، سیاه، سبز، سپید / کرکس‌ها بالای سر ما راه می‌روند) (محمود جعفری).

از ابراز هویت تا احراز هویت

«ابراز هویت» یعنی این که هزاره‌ها وطنی دارد و هویتی، هر چند اینک این هویت انکار می‌شود؛ اما دارندگان این هویت سعی می‌کنند این هویت را به طرق گوناگون ابراز کنند. شهید مزاری ضمن ابراز جدی هویت هزاره‌ها، رنج‌های قرون متمادی، تبعیض و بی‌عدالتی، تأمین عدالت اجتماعی، دگرگون شدن قراردادهای کهنه در افغانستان، وحدت ملی، بر تأمین حقوق همه اقوام تأکید می‌کرد؛ چون نظام‌های سیاسی در افغانستان از بستر قومی

افغانستان نبود. او حقی هویتی برای مردمش می‌خواست که در جغرافیایی به نام افغانستان در کنار سایر اقوام امکان‌پذیر بود. ایشان دشمنی بین اقوام افغانستان را فاجعه می‌دانست و وحدت ملی را یک اصل می‌خواند.

عدالت اجتماعی اصل دیگر است که شهید مزاری در کنار وحدت ملی بر آن تأکید داشت. ایشان باور داشت همه افراد و اقوام افغانستان باید به حقوق اساسی و آزادی‌های مشروع بدون تبعیض و محرومیت دسترسی داشته باشند و این امر را با استبداد و انحصار نمی‌توان به دست آورد. قدرت، ثروت، امکانات و منابع کشور باید در اختیار همگان باشند تا همه در کنار هم در غم و شادی هم شریک باشند. این مسائل اموری بودند که شاعران به گستردگی در شعرهای‌شان بازتاب داده‌اند و برای رسیدن به آن سخن زده‌اند که نمونه‌های آن آورده شدند.

مراجع، منابع و مآخذ

سعیدی، محمدشریف (۱۳۸۸). تبر و باغ گل‌سرخ، سوگ‌سروده‌هایی برای شهید عبدالعلی مزاری. قم: معصومین (ع).
جاوید، محمد جاوید (۱۳۹۲). تبر و باغ گل‌سرخ. کابل: امیری.
حلبی، علی‌اصغر (۱۳۷۴). تاریخ نهضت‌های دینی-سیاسی معاصر. تهران: زوار.
تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۴). «روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان». تهران: نشر فرزانه.
ملکیان، مصطفی «هویت پویا و هویت ایستا» جستارهایی در باب فرهنگ و زندگی. سایت نیلوفر.
هال، استوارت (۱۳۸۳). «هویت‌های قدیم و جدید، قومیت‌های قدیم و جدید»، ترجمه: وقفی‌پور، شهریار، فصلنامه مطالعات ملی. شماره ۲۴.
یوسفی، علی (۱۳۸۰). «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۸.
احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد عبدالعلی مزاری، ج ۱ (۱۳۷۵). قم: سراج.
مرکز فرهنگی نویسندگان (۱۳۷۴). احیای هویت، مجموعه سخنرانی‌های استاد مزاری. قم: ص ۱۷۹-۱۴۱.

که شاعران نیز به صورت گسترده آن‌ها را پوشش داده‌اند: (در محشر معطری از یادهای خلق / صدها هزار گونه سرود و صدا شوی / بر ختم کار هر چه زمستان روزگار / پیک بهار و باد وزان صبا شوی) (محمد عزیزی). (این خانه بی‌حضور تو نور و نمک نداشت / آیین‌های برای «هویت» درک نداشت! / تو آمدی کلید زدی فصل تازه را / بی‌تو بهار رخصتی از قاصدک نداشت / تو آمدی و حس شکفتن شروع شد / در قلب کوهساری که یک پیملک نداشت / تو آمدی که کُل «هزاره» به جزء خود / قدر-شکوهمندی چو تو- مشترک نداشت / تو آمدی که ایل غیور شناسه‌ای / جز «دار» و «ریسمان» ز جفای فلک نداشت / تو آمدی که سهم همه سنگ و سُرَب بود! / آیین‌های برای «هویت» درک نداشت!) (محمد عزیزی). (تو آمدی و داد زدی چشمه خواستی / بی‌تو ز حق گلوی حکایت نداشتیم / تو آمدی که جویچه‌ها رود خود شوند / ما بی‌تو یک دریچه هویت نداشتیم)، (شریف سعیدی).

نتیجه‌گیری

تعلق خاطر شاعران فارسی‌داری به عناصر هویت و هویت‌بخشی شهید مزاری را از خلال شعرهای آنان می‌توان دریافت که ابعاد هویتی را در قالب چکامه‌های بلند سروده‌اند و منتشر کرده‌اند. آنان با توجه به تغییرات جوامع بشری جز هم‌دیگرپذیری و احترام به تاریخ و فرهنگ یک‌دیگر، راه برون رفت از بحران افغانستان نمی‌دانستند و تلاش داشتند تا با توجه به باورهای شهید مزاری و واقعیت‌های مردمی با گذار از مرحله تشنج و منازعه که دستگاه حاکم سیاسی در افغانستان در پی آن بودند و تفکر تحمیل همسان‌سازی را با خشونت، زور و استخوان‌شکنی می‌خواستند؛ شاعران بر احترام به اقوام و خُرده فرهنگ‌های افغانستانی بر اساس ارزش‌های تاریخی و فرهنگی آنان تأکید داشتند و آن‌ها را ارج می‌نهادند و به یک جامعۀ

کثرات‌گرا در حوزه تاریخی، فرهنگی، سیاسی و قومی باور داشته باشند و این باورهای انسانی را در شعرهای‌شان بازتاب می‌دادند.

احیای هویت قومی و فرهنگی هزاره‌ها که استاد مزاری در پی آن بود و شاعران شعرش کردند، جدا از دیگر اقوام



شهید مزاری
در آینه‌ی ادبیات و شعر



رقیه‌خان‌ی

انسانی‌گرایی شهید مزاری در شعر فارسی دری

بنیاد اندیشه

در میان هیاهوی سیاست، قدرت و باورهای استبدادی قبیله بود، می‌اندیشید و بر آن تأکید می‌ورزید. شاعران امروز فارسی در افغانستان با نگرش خردورانه و مبتنی بر خودسازی و خودشناسی با نگاه روشن‌بینانه تلاش می‌ورزیدند تا این موضوع را در شعرهای‌شان بازتاب گسترده دهند؛ موضوعی که با خردورزی، ایمان، امید و آرزو، تلاش و کوشش، حرکت و پویایی و خودشناسی گره خورده است. عصاره این شعرها گذشته و حال مردم افغانستان است که همواره در بستر غیر انسانی زیسته‌اند و شهید مزاری نیز بر این گذشته و حال مردم تأکید داشته است. او دلیل

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر امروز افغانستان، قرار دادن انسان در کانون توجه شاعران است که انسان دوستی و حضور انسان، «انسان‌گرایی» و «انسان‌محوری» در آن بازتاب گسترده یافته است. هدف از این باور از انسان، محور و مدار دانستن انسان است و انسان را مرکز عالم تلقی کردن است. انسانی که نوعی، خویش مالکی، خودبنیادانگاری است و طی آن آدمی تنها به خودش تعلق دارد و مالک الرقاب هستی خود است که شهید مزاری به گونه دیگر به این باور، باور داشت و در آن ضمن باورهای انسان دینی و مذهبی و جغرافیایی به انسانی‌زیستن انسان افغانستانی که گم‌شده

شاعران متأثر از باورهای انسانی ایشان بازنشاسی و معرفی شود. روش پژوهش در این نوشته توصیفی-تحلیلی است که به صورت کتابخانه‌ای و براساس شیوه یادداشت‌برداری از مجموعه شعر شاعران به صورت چاپی و غیر چاپی آورده شده است.

ماندگاری و جاودانگی انسان را در مبارزه مردمی برای انسانی زیستن می‌دانست و صبر و استقامت را بن‌مایه این حرکت معرفی می‌کرد.

در این نوشته، سعی شده است تا با بازنشاسی و معرفی سیر محورهای اندیشه انسان‌گرایی شهید مزاری در شعر فارسی‌دري و بازتاب مفاهیم انسانی و اخلاقی در شعر

کلید واژه: انسان‌گرایی، شعر امروز، انسان، عدالت اجتماعی، شهید مزاری.

مقدمه

خاطرات، دردها و زخم‌هایی است که از انسان‌های دیگر خورده است و تلاش دارد که ادامه نیابد. انسانی که مالک جهان است و حق دارد که آزادانه بدون رنج و درد و به دور از تبعیض و تعصب در آن زندگی کند. انسان‌هایی که در تکاپوی مدام برای انسانی زیستن اند نه انسان‌هایی که نه نای رفتن و نه تاب ماندن دارند. انسان این شاعران عظمتی خدای گونه دارند و تلاش می‌کنند انسانی زندگی کنند و انسانیت را بسرایند.

انسانی زیستن

قرار گرفتن انسان در کانون توجه شاعران فارسی‌دري در افغانستان پیشینه درازی دارد؛ اما انسان دوستی، انسان‌گرایی، قرار دادن انسان در مرکز هستی و اصالت بخشیدن به او، زمینه اصلی شعر امروز فارسی‌دري است که با شدت و ضعفی متفاوت در وجوه گوناگون حضور گسترده یافته‌اند. در این شعرها مهم‌ترین بستر حضور شاعرانه اجتماعی انسان است. ویژگی‌های شناخت ابعاد گوناگون معرفت‌شناختی انسان در این شعرها بازتاب اصلی را دارد به ویژه انسان افغانستانی که از نظر اقتصادی و صنعتی، اوضاع عقب‌مانده و بحرانی دارد. ریشه این عقب‌ماندگی نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. بدیهی است که این عقب‌ماندگی‌های گوناگون ناشی از ساختار قدرت استبدادی، حکومت مطلقه سیاسی در این جوامع است؛ ساختار قدرت متصلّب و استبدادی، در هم‌شده با سنت‌های قبیله‌ای همراه با بحران‌های عمیق و در نتیجه، پیامدهای ویرانگری را به دنبال داشته است. شناخت این پیامدها و ریشه‌های مخرب آن که چندین دهه است مردم افغانستان را عقب نگه داشته است، سبب شده است که عده‌ای به نقد این ساختار، روایت و راوی برآیند که یکی از

بررسی بازتاب انسانی‌گرایی شهید مزاری در شعر فارسی‌دري با تکیه بر اشعار شاعران، موضوع این نوشته است. این پژوهش به دنبال دستیابی به این مسئله است که تأثیر اندیشه انسان‌گرایانه شهید مزاری چگونه و در چه زمینه‌هایی بازتاب یافته است. همچنین شاعران برای بیان مقاصد خود چه تعبیر و تصاویری در این زمینه خلق کرده‌اند و این که شاعران بر چه جنبه‌ای از ویژگی‌های باورهای انسانی شهید مزاری تأکید بیشتری داشته‌اند. چنانچه جلوه‌هایی مانند هم‌پذیری، هم‌گرایی، صلح و آشتی و انسان دوستی انسان‌ها با یکدیگر کامل‌ترین و بارزترین نمونه‌های شعرهای این دوره‌اند. این شاعران با محور قرار دادن انسان و استعدادهای او، با ارائه ایده‌ها و الگوهایی مرتبط با حیات فردی و اجتماعی آدمی مانند آزادی، انسانیت، انسانی‌زیستی، خلاقیت، خودشناسی، استقلال، رشد و شکوفایی او را مورد توجه و تأمل قرار دادند تا طرح‌ریایی و شکوفایی انسان افغانستانی به تصویر کشیده شود. انسان دوستی و احترام به حقوق انسان که از مسائلی جهان‌شمول‌اند و این شاعران منادیان این مسئله‌اند، به انسان به عنوان بنده خدا و اشرف مخلوقات می‌نگرستند که نگاه بشردوستانه و محبت به هم‌نوع که آنان در پی آنند، در این بستر فرهنگی خاستگاه اخلاقی و انسانی دارد. شعرهایی که مسئولیت‌مدارانه است و برای تعهد به انسان بودن و ماندن سروده شده‌اند. زیستن که نباید فقط مصرف شود؛ بلکه با فعل زیستن صرف شود که صرف انسانی و عشقی باشد و عشق به انسانیت در آن رعایت شده باشد و انسان رعایت شده باشد و نگاه شاعر به انسان، انسان محور، زمینی و این جهانی باشد. انسانی که پوست، گوشت، طغیان، عصیان و هبوط دارد و بن‌مایه اصلی شاعرانه آن سخن گفتن از رؤیاهای



شهید مزاری

در آینه‌ی ادبیات و شعر

سیاسی به آن توجهی نشده است. به بیان دیگر انسان‌دوستی و انسان‌گرایی از شاخصه‌های اصلی درونمایه شعر این شاعران است. دغدغه رنج و درد انسان در شعرهای آنان متجلی‌اند که در قالب ابیات اجتماعی بیان شده‌اند.

دفتر اشعار این شاعران، درسنامه انسان‌گرایانه است و در آزاداندیشی، عصاره و چکیده غنی و استوار از انسان‌دوستی است. این شعرها با ساختاری که دارند، متناسب با روان جمعی مردم‌اند که متأثر از

اندیشه‌های انسانی‌اند. آنان در این شعرها اعتراض به وضع موجود داشته‌اند و برون‌رفت از دشمنی با انسان را به نام قوم و مذهب به عنوان یکی از اصول آزاداندیشی سرلوحه شعرهای‌شان قرار داده‌اند. آنان در این شعرها آزادانه می‌اندیشند و در زمانه‌شان آن چه مرسوم زمانه آنان‌اند، نمی‌پسندند که در مجموعه شعرهای آنان مشهودند. این شاعران پس از صدها جنگ و کشمکش خونبار در افغانستان و پس از پیروزی مجاهدین با وعده‌هایی پس از پیروزی که دل میلیون‌ها انسان محروم از زندگی و ستمدیده‌هایی تاریخ جنگ و بی‌عدالتی را با نور امید روشن می‌کرد، به ویژه برای مردمی که پس سرکوب‌ها و شکست‌ها، یأس‌ها و درماندگی‌ها به این تغییرات دل‌خوش کرده بودند و به افغانستان که همه چیز بر محور انسان‌گرایی بچرخند، دلبسته بودند، از انسانیت و انسان‌زیستی مسالمت‌آمیز سرودند و این باور انسانی را فرو نگذاشتند. (زندگی را دوست داشت / سادگی را می‌نگاشت)، (محمود رجبی).

در شعر این شاعران امیدها و آرزوهای انسانی جرقه می‌زند و امید عبور از رنج و عذاب‌های بی‌پایان دیده می‌شود. آنان شور و شوق‌های واقعی، شادی‌ها و دردهای انسانی را می‌سرایند و ظلم، بی‌عدالتی و رنج فراوان مردمی را در چند سده اخیر نكوهش می‌کنند و یک دم امید‌شان را به بهروزی انسان‌های افغانستانی و آینده‌ای بهتر از دست نمی‌دهند. (پیچیده دست‌های تو در راستای خاک / تا حل

”

قرار گرفتن انسان در کانون توجه شاعران فارسی‌دری در افغانستان پیشینه‌درازی دارد؛ اما انسان‌دوستی، انسان‌گرایی، قرار دادن انسان در مرکز هستی و اصالت بخشیدن به او، زمینه اصلی شعر امروز فارسی‌دری است که با شدت و ضعفی متفاوت در وجوه گوناگون حضور گسترده یافته‌اند.

“

این منتقدان شهید مزاری است. شهید مزاری باتوجه به ویرانگری پیامدهای استبداد که عواقب آن ترس، اندوه، انفعال و یأس اجتماعی، ترویج نفاق و دروغ، بحران هویت و در پایان عقب‌ماندگی سیاسی، اقتصادی، علمی و در نهایت، فروپاشی اجتماعی و فرهنگی است، به آن توجه جدی نشان می‌دهد و به نقد آن می‌نشیند. (آمد او، تا درد را پایان دهد / خشم فصل سرد را پایان دهد / از الف و ب و ت، آغاز کرد / مشت شب را پیش مردم باز کرد)، (عزیزالله فیاض). این نگاه

شهید مزاری به انسان افغانستانی باعث می‌شود تا شاعران به بازتاب آن بپردازند و پوشش‌شان بدهند. شاعرانی که عاشقانه به جهان و انسان می‌اندیشیدند و با توجه به عواطف فردی و عواطف اجتماعی، بررسی و تحلیل شاعرانه این موضوع می‌پرداختند (مانند سپیده ساده و روشن بود / با تیرگی و تیره دلی دشمن بود)، (سید حسین موحد بلخی). (به دختران لب چاه، آب هدیه نمود / به مرد مانده ز میدان، رکاب هدیه نمود / پرید و چشمه آینه را زلال گذاشت / و برکه را به کلاغان دیرسال گذاشت / سوار از شب کولاک و برف آمده بود / پس از سه قرن خموشی، به حرف آمده بود! / چه گفت مرد که چون شعله در زغال افتاد / کلاغ پیر ز وحشت به قیل و قال افتاد؟ / چه گفت مرد که مرداب و شب شکیب نکرد / غریب و پیچ‌پچه در کوهسار لال افتاد؟ / دریغ، میوه امید خلق، در شب سرد / به سنگ‌بازی طفلان ز شاخه کال افتاد! / سرش ز گردش این چرخ پیر بالا بود / ز توش و تاب شب سر به زیر بالا بود / مجال سیر نهنگی که میل دریا داشت / ز حجم کوچک این آبگیر بالا بود / کلام کوه شکافش که سر اعظم داشت / ز هضم هاضمه‌های حقیر بالا بود (سید ابوطالب مظفری).

حسن انسانی

از ویژگی‌های برجسته اشعار شاعران فارسی‌دری امروز افغانستان سرودن برای انسان است که در افغانستان

به ویژه هزاره‌ها، شاهد به راه افتادن ماشین جنگ و وحشت بود، که با انسان و انسانیت دشمنی می‌ورزید. شاعران در این سال‌ها تلاش می‌کردند از عفریت جنگ و خشونت دور باشند و انسانیت و بازگشت زندگی انسانی را بسرایند. آنان دردهای مردمان زمانه‌شان را که در وحشت مرگ دست به گریبان بودند و با درد و رنج تبعید زندگی می‌کردند، می‌سرودند. آن‌ها به پیروزی نیروهای ضدفاشیستی و جنگ بر عفریت فاشیسم و جنگ و سرانجام آرامش و آسایش

مردمی و زندگی را نوید می‌دادند و به ویژه در دهه هفتاد که روحیه تحول‌طلبی و زندگی انسانی با خواست عدالت اجتماعی، برادری و برابری و زندگی عاری از تبعیض و تعصب عریان قومی به یمن شهید مزاری برای انسان‌های محروم و درمانده در تاریخ استبداد تاریخی افغانستان خلق ادبیات شده بود، شور و هیجانی را برانگیخته بود و رواج و محبوبیت فراوان یافته بود، به سرایش سرودن از انسان و زندگی انسانی پرداختند (ای که آواز تو، در گوش دلم، آن گردد/ که گهر در تن بی‌رنگ صدف جان گردد/ زخم‌های تو هنوزند فروزان در من/ که شبی بی‌رمق خاک چراغان گردد)، (بشیر رحیمی).

شعری‌های ساده و صمیمی

شعرهای این دوره ساده و روان‌اند و تصاویر شعری ملموس و آشنا دارند. درونمایه شعر شاعران این دوره عشق به زندگی است و همبستگی با انسان‌های عادی افغانستانی که در بین امیال و خواسته‌های رهبران‌شان گیر کرده‌اند؛ رهبرانی که مردمی نبودند و برای حفظ قدرت و ثروت‌شان می‌جنگیدند. از این‌رو، شعرهای آنان مملو از آمال و آرزوها، ترس‌ها و رنج‌های انسان‌هایی‌اند که به زندگی در صلح و آرامش می‌اندیشیدند و جهان را انسانی می‌خواستند (تو آمدی و داد زدی چشمه خواستی/ بی‌تو ز حق گلوی حکایت نداشتیم/ تو آمدی که جویچه‌ها رود خود شوند/ ما بی‌تو

شود جهان و غمش لایه‌لای تاک/ پیچیده دست‌های تو تا خاطرات تلخ/ از یاد سنگ و چوب شود تا همیشه پاک/ مردم به سمت تازه شدن منصرف شوند/ این روزگار سم زده دیگر شود هلاک/ دنیا دوباره نوشود و نو شود زمین/ چون روزهای اول خود آک آک/ یک آسمان تازه فراگیر مان کند/ یک آسمان ماه به دست و ستاره ناک/ یک نسخه آسمان که در آن یک ستاره حرف/ حتی کسی نگیردش از جنس ابر، لاک (سلمان علی زکی).

این شعرها اکنون سرگذشت

انسان‌های دردمندی‌اند که شاعران آن‌ها طعم تلخ زندگی در افغانستان را چشیده‌اند و تلاش ورزیده‌اند تا عزت نفس و شرافت انسانی و هویت انسانی‌شان را در روزگاری نکبت‌بار جنگ از دست ندهند (نه کابلی و نه قندهاری هستی/ آمویی ز کف رفته و جاری هستی)، (محمد تقی اکبری).

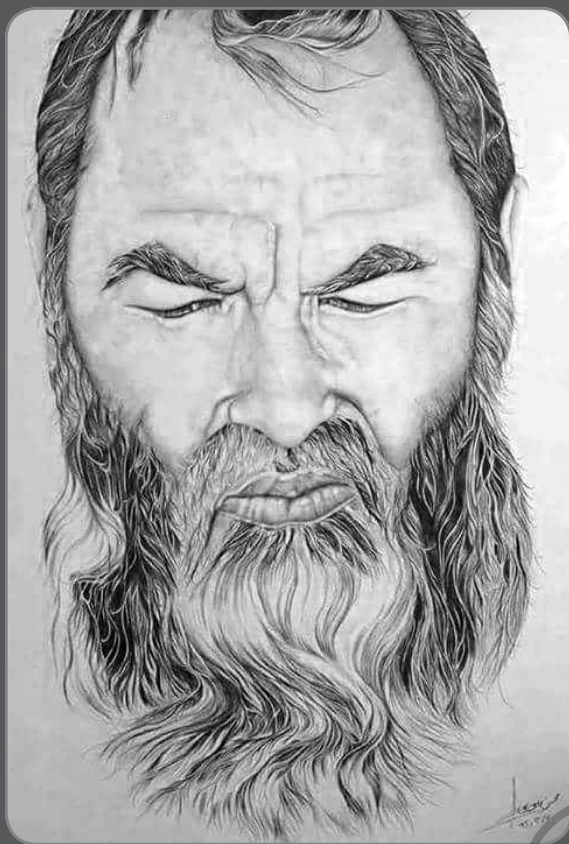
از انسان سرودن

شاعران شعرهای پس از دهه هفتاد شوم‌ترین بدفرجامی‌های نبرد برای انسانی‌زیستن را تجربه کردند. در این سال‌ها افغانستان کانون بحران‌های اجتماعی و درگیری‌های خشونت‌آمیز شد که برای مردمان غریب این دیار و به ویژه هزاره‌ها با عذاب تحقیر، وحشت، تعقیب و تهدید مرگ همراه بود. تنش‌های قومی، هراس‌های اجتماعی باعث شد که شاعران ضمن سرودن از هویت انسانی و زندگی در مدار انسانیت به شعر به عنوان ابزاری برای انسان‌سرایی بیندیشند و از انسان‌زیستی مسالمت‌آمیز و عبور از جنگ و خشونت بسرایند (با قامت بلند تو آزاد می‌شدیم/ بابای پرشکوهی ز پولاد می‌شدیم/ ای سرو سرفراز سپیدار سر بلند/ در سایه‌سار سبز تو شمشاد می‌شدیم/ گویا به چشم خویش تو خورشید داشتی/ کز یگ نگاه گرم تو آباد می‌شدیم، (محمد عزیزی).

در این سال‌ها گرایش‌های افراطی‌گرایی قومی و مذهبی بالا گرفته بود و میلیون‌ها انسان در سراسر افغانستان



شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر



مهربانی توأم با درد به سرایش در آمده‌اند؛ چنین است که گاهی به زبان خودمانی و صمیمی نزدیک شده‌اند و به زبان گفتاری در هم آمیخته‌اند. از ویژگی‌های این شعرها این است که برون از چهارچوب ایدئولوژیک با ما سخن می‌گویند و سرشار از عواطف انسانی‌اند.

منابع و مأخذ

سعیدی، محمدشریف. (۱۳۸۸) تبر و باغ گل سرخ، سوگ سروده‌هایی برای شهید عبدالعلی مزاری. قم: معصومین (ع).
جاوید، محمد جاوید (۱۳۹۲). تبر و باغ گل سرخ، کابل: امیری.
مختاری، محمد (۱۳۷۸). انسان در شعر معاصر. تهران: توس.
دیویس، تونی (۱۳۷۸). اومانیسزم. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.

یک دریچه هویت نداشتیم)، (شریف سعیدی).

این شاعران خشونت را تبلیغ نمی‌کردند و به مرگ و کشتار نه می‌گفتند. می‌کوشیدند تا چهره زشت و غیرانسانی خشونت و خشونت‌گرایان را در شعرهای شان عریان نشان بدهند و بنمایانند و با زبان عشق و امید به زندگی، به رویارویی با جنگ، خشونت، تبعیض و تعصب عریان تاریخی و بی‌عدالتی بروند. آنان در کنار قهر و خشونت جنگ و صحنه‌های رعب‌انگیز آن، به طور هنرمندانه در تصاویری زنده و ملموس به خوانندگان شان یادآور می‌شوند که باید نسبت به درد و رنج هم‌نوعان بی‌تفاوت نباشند.

باری، شعر این شاعران ضرب آهنگ زندگی است. زندگی انسانی که نور و گرمی عشق به انسان در آن به روشنی احساس می‌شوند. گرمی ناشی از عشق به انسانیت و به ویژه عشق به انسان‌های محرومی که سال‌ها در بند بی‌عدالتی و تبعیض و تعصب عریان زیسته‌اند. دردها و رنج‌های انسان‌های محروم و رنج‌کشیده افغانستانی که نه به صورت شعار بلکه با بیان شاعرانه و بسیار نزدیک به متن زندگی سروده شده‌اند (سلام ای رهبر آزادی و عشق/ که بر چیدی گلیم بندگی را/ که با خونت به روی ظلم و بیداد/ کشیدی خط سرخ زندگی را)، (مهتاب ساحل).

نتیجه‌گیری

شاعران افغانستانی در دهه هفتاد و پس از آن که عصر بیداری مردمان در بند نامیده شده‌اند و استاد مزاری با باور به انسانیت، زیستی مسالمت‌آمیز انسانی و رهایی انسان‌های در بند تبعیض، تعصب و نابرابری به میدان مبارزه برای انسانی‌زیستن آمده بود، برای بیان اندیشه و عواطف‌شان بدون تکلف و با صمیمیت دردهای این نسل را به سادگی سرودند و فریادهای انسان‌هایی را سردادند که سال‌های متمادی در رنج زیسته بودند. این شاعران درد و رنج مردم دیرساله را از میان دود، آتش و خون و از میان جهل، جنگ و جنون گذر دادند. آنان در شعرهای شان ضمن برشمردن آسیب‌های جنگ که پیامد آن کشتگان، معلولان و اسیران‌اند به علل، نفس تخریبی جنگ، چرایی‌ها و چگونگی‌های جنگ نیز پرداختند و آن را نکوهش کردند. از این‌رو، شعرهایی این دوره از شاعران جریان ساده و طبیعی زندگی‌اند؛ اما تصویرها جاندار و طبیعی آمده‌اند و با نوعی



شهمزاری سدا در شعر

بنیاد ادبیات
تابش ۱۳۹۰



شهید مزاری
در آینه‌ی ادبیات و شعر

سفر خروج

محمد محسن سعیدی

این چند شب، به وسعت یک قرن، بی‌کسیم
در هر یکی دو گام، به بن‌بست می‌رسیم
این تبه، بی‌اشارت تو، طی نمی‌شود
هی راه می‌رویم و به جایی نمی‌رسیم
شاخص تویی، اذان و نماز از تو بوده است
ما بی‌تو از ادا و قضا مان مشخص ایم
منعم مکن ز گفتن این اعتراف تلخ:
«ای مرد! بی‌تو، حاصل جمعِ مخنثیم»
با چند نیمه‌مردِ منافق، به نیمه راه
قاصط نه‌ایم، مارق و ناکث نه؛ ناکس ایم
«سفر خروج» و هر چه در او، ضربِ صفر شد
خیز و ببین که ملعبه دست هر خسیم
هر لحظه، گرگ، بره‌ای از گله می‌برد
هر لحظه، طعمه‌ایم و فراچنگ کرگس ایم

باری دگر اذان بگو از آن گلوی سرخ
دیری ست رفته قافله، ما هم چنان پس ایم

هفت ایوان غریب

محمد حسن حسین زاده

همسفر بر خیز و بشکن چله افسوس را
از زمین برگیر تیغ و پرچم فانوس را
ای نمای سرخ و سبز هفت ایوان غریب
در غرور خود بسوزان جرئت ناقوس را
صبح در پیش است و هنگام طلوع از پشت تو
از فروغ خود بسوزان سایه کابوس را
گر چه در هر سو چشمان تو ای شرقی‌ترین
ماه را می‌بینم و دستان اقیانوس را
باز هم عین شراری باید از آتش شگفت
باید از آتش که تا معنا کند ققنوس را
پهلوان بعد سیاهش باید از هم نگسلیم
بگسلیم اندیشه مغشوش کیکائوس را
دست تو پیوند باران و انارستان ماست
پس رها کن باغ‌های سرزمین توس را.

تا آبی آبی

بنیاد اندیشه
عبدالسمیع حامد
تأسیس ۱۳۹۴

پاره پاره آن ستاره تا دوباره می‌رود
تا دوباره آن ستاره پاره پاره می‌رود
باره را زین کن که سرخ و سبز آن قد و قیام
چون درفشی از سر این برج و باره می‌رود
می‌رود آزاد و با فریاد آن آتش‌نهاد
یاد او تاسینه چندین هزاره می‌رود
های مردان تفنگ و ننگ، ننگی از درنگ
راه ما تا آبی آبی دوباره می‌رود
پهنه پیکار را از کهکشان رنگین کنید
او اگر خونین بدن خورشیدواره می‌رود.

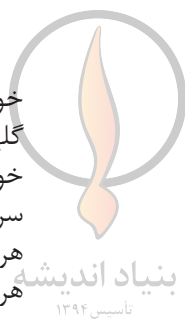
هر دم شهید می‌شوی، ای تا ابد شهید

محمد بشیر رحیمی



آه ای همیشه، وسوسه‌واژه‌های من
هر لحظه، ذوق گفتن شعری برای من
هر روز، چشم‌های مرا، می‌زنی کلید
هر لحظه، در برابر من، می‌شوی شهید
هر روز، تکه، تکه، شده تازه می‌شوی
در خلق، بیش و بیشتر، آوازه می‌شوی
روح تو چشمه‌ای است که در خاک جاری است
روحي که خاک در جریانش، بهاری است
تو کیستی؟ که وسوسه‌های نگاه تو
چون آسمان، در آینه و آب، جاری است
از انعکاس چشم که، آبی است آسمان؟
این رنگ چشم کیست که این‌گونه ساری است
هر جای غنچه‌ای که سر از گل کشیده است
رنگی، ببر نشسته‌ای، خون مزاری است
تو پاک، از هوسکده‌ خاک، پر زدی
روح تو، از هر آن چه که دنیا است عاری است
رو کرده بود، اگر چه که، دنیا به تو، ولی
دار و ندارت، از همه دنیا، نداری است
اما ببین! که پاره‌ای از وارثان تو
خط می‌کشند، بر سر نام و نشان تو
خط تو را، ز خاطر اوراق می‌برند
چون آبها، که سنگ، در اعماق می‌برند
خاکسترند! بر رخ ماه تو این همه
کی مینهند پای به راه تو، این همه؟
اینان که کوک زندگی‌شان، تو نیستی
هر یک کسی برای خود است و تو کیستی
تو کیستی، که خون تو باشد، برای شان
غیر از حنای ریخته دست و پای شان

خون تو، رنگ ناخن زن‌های شان شده
گل‌های رنگ رفته‌های کالای شان شده
خون تو را، معاوضه با غازه می‌کنند
سرخاب گونه‌های زن تازه می‌کنند
هر روز فرش و عرش دیگر می‌کنند نو
هر روز رنگ خانه و در می‌کنند نو
چیزی نمانده از تو، به جز این برای شان
خون تو چیست جز، سند خانه‌های شان
اینسان چگونه، از تو نفس می‌توان زدن؟
این چیست، غیر بر سر گورت دکان زدن؟
آه ای همیشه! دغدغه هست و بود من
انگیزه تمام و کمال وجود من
این گونه، در سراسر من کشته می‌شوی
هر روز، در برابر من تکه می‌شوی
از تکه، تکه، تکه، شدن می‌شوی پدید
هر دم، شهید می‌شوی، ای تا ابد شهید





شهید مزاری
در آینه‌ی ادبیات و شعر

هوشیار باش که کسی با تو نوشت سما معامله نکند

ستاره در غربت

ع حسین حیدر بیگی

روزی که حرف رفتن «بابا» غریب شد
در باغ ما تبسم گل‌ها غریب شد
شب تا به آخرش که صنوبر ترانه گفت
آهنگ گریه‌های «دل آرا» غریب شد
آن شب جرس تلاطم یک قرن می‌سرود
حتی ستاره در دل شب‌ها غریب شد
در دست‌های آینه مثل صدای تو
تصویر مه گرفته دنیا غریب شد
با کاروان، شبانه که می‌رفت تا افق
زنگوله‌های عشوه صحرای غریب شد
هر مادری به قامت تو مویه کرد و هم
چشمان تب گرفته «رعنا» غریب شد

تصویر نامکرر

ع محمد عزیزی

با قامت بلند تو آزاد می‌شدیم
بابای پرشکوهی ز پولاد می‌شدیم
ای سرو سرفراز سپیدار سر بلند
در سایه‌سار سبز تو شمشاد می‌شدیم
در مکتب غرور تو ای مرشد شهید
ناخوانده درس یک شبه استاد می‌شدیم
وقتی که ای بهار تو لبخند میزدی
هم چون نسیم نو به نو ایجاد می‌شدیم
تصویر نامکرر آینه‌های ما
از دیدنت هر آینه فریاد می‌شدیم
گویا به چشم خویش تو خورشید داشتی
کز یگ نگاه گرم تو آباد می‌شدیم

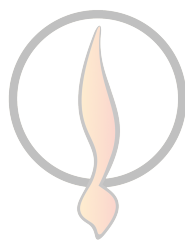
چنار

ع سلمان علی زکی

چنار سبز پوش بیشه من
مسیح باور و اندیشه من
غروب آرزو پیچیده در من
فسرده برگ و بارو ریشه من

دنیا دوباره نو شود

پیچیده دست‌های تو در راستای خاک
تا حل شود جهان و غمش لایه لای تاک
پیچیده دست‌های تو تا خاطرات تلخ
از یاد سنگ و چوب شود تا همیشه پاک
مردم به سمت تازه شدن منصرف شوند
این روزگار سم زده دیگر شود هلاک
دنیا دوباره نو شود و نو شود زمین
چون روزهای اول خود آک آک آک
یک آسمان تازه فراگیر مان کند
یک آسمان ماه به دست و ستاره ناک
یک نسخه آسمان که در آن یک ستاره حرف
حتی کسی نگیردش از جنس ابر، لاک
پیچیده دست‌های تو می‌پیچد ابر و باد
گرد تو مثل عقربه‌ها گرم تیک تاک
پیچیده دست‌های تو می‌پیچد ابر و باد
یعنی، دارند از تو تقاضای اشتراک
می‌پیچد ابر و باد به دورت که تا یکی
شاید شبیه روشنی ات شد شبیه خاک



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

کجای این خاک از تو معطر است؟

محمود جعفری ترخانی

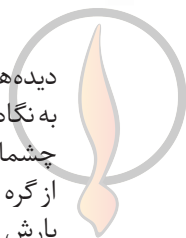


زمین چرخید
یازده بار
و تو سلام نگفتی
کجای این خاک از تو معطر است؟
آی مرحم زخم‌های کهن!
مرغان گر گرفته را
پناهی کجاست؟
چارسو دشت
چارسو فریاد
چارسو شلیک
قبای تو
تنها تسلائی خاطری بود که
هرگاه آشوب توفان
سایه مرگ را نزدیک‌تر می‌کرد
پرستوها سراسیمه در آن
پناه می‌جستند
اینک کجای این خاک از تو معطر است؟
ما کدامین غربت خویش را
نم

نم

گریه کنیم؟
چرا نگاهت را گرفته‌ای؟
ای مهربان بابه!
نوازش دستانت چه کوتاه گشته است!
کوچه‌ها را بنگر!
های‌های کیست
که اینسان سرکشیده
تا آسمان؟
پیرمردان آمده‌اند
زنان آستین تکیده
با دستمال تر شده از اشک
تناب و تازیانه بر دوش
و کودکان
به امید فردای روشن
پریشان‌تر از باد
تو را می‌پالند
کجاستی؟
دستان تهی منتظر بارانند

دیدها
به نگاه تو ختم می‌شوند
چشمانت را دریغ مدار
از گره ریسمان
بارش خون را تماشا کن
چشم به سلسله زنجیرها بسپار
این دشت ستم پایانی ندارد
کوچه‌ها را بنگر!
این ضجه گرسنگان است
استخوان ما را
بازار آورده‌اند
مرگ هم سکه‌ای نمی‌شود
برای گدایان شهر
ما کفش‌های مان را وصله زدیم
تا صدای تو بی‌پاسخ نماند
ما نخواستیم و





شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر

کلامی نداریم
فریاد ریخته بودا را
شب دفن کردیم
ما را گفتند: «هندوکش زنده است.»
«بابا»
آری!

جهان دو قطبی شده است؛
نیمی ابر، نیمی آفتاب
نیمی خاک، نیمی خاکستر
نیمی باد، نیمی باران
کروزی‌ها
کجا شتاب می‌کنند؟
جنازه‌ها بو گرفته‌اند و
آسیاب از گردش افتاده
و تو گفته بودی:

ما عدالت اجتماعی می‌خواهیم
اکنون
سلام ما را
که پاسخ خواهند داد؟
تنها دو چشمه اشک؟
ما به مرگ خود اعتراف می‌کنیم
ما به مرگ خود عادت کرده‌ایم
ما تشنگان چشمه
چشمه را کور کردیم
و اینک ایستاده‌ایم؛
عابر عریان
مسلخ

پر از دستان بریده ماست
انگار کفر مان
نتیجه داده است
ما

چشمان خود را باخته‌ایم
به قمار که
نه سراپست و
نه آبی
ما

دست از خود شستگانییم
وقتی فراموش کردیم
ما هم
سایه‌ای داریم
تیر مان زدند



نخواستنه بودیم
شرم خوان دیگران باشیم
به امید آب
تن به شط دشت زدیم
اما نامردمان
آفتاب را سایه انداختند
تا اسب‌ها مان
افشار
چنداول
دهم‌زنگ

برچی
یا کنار دندان شکسته‌ات
غزنی؟
نه،

میان گیسوان خونین ابوذر
آری!

ای بابۀ مهربان!
از ویرانه‌ها

جز گریه‌های مشوش
که به گورستان‌ها
منتهی می‌شوند-

به گوش نمی‌رسد
تنها پرچم سوخته تو
با نفس باد

قطره
قطره

روی شانه‌های ما می‌چکد
و ما جز نام تو



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

آه!
کجای این خاک از تو معطر است؟
بیا تا
با هم بگیریم
و تو گفته بودی:
وحدت ملی یک اصل است
اما ما ایستادیم
هر کدام روی پرچمی؛
سرخ
سیاه
سبز
سپید
کرکس ها بالای سر ما
راه می روند
ما مرگ خود را اعتراف می کنیم
ما به مرگ خود عادت کرده ایم
ما از یال اسپ ها مان
قمچینی ساختیم
که اینک
تازیانہ ای شده است
تا از ما
آواز تلخ هفتاد پشت ما را
فریاد آرد
ما خواسته بودیم
بهشتی بنا نماییم
که نام آن افغانستان است
اما دریغا!
این سکه ناچل افتاد
خود در پی مرگ خویش برآمدیم
نفرین شده
سر بر زانوی باد گذاشتیم
و ندانستیم افغانستان کجاست؟
رد پای تو را گرفتیم
تا ساحل فرات دعوت می کند
به امید آب
تن به شط دشت زدیم

گفتیم:
مبارک باشد
از اسپ پیاده شدیم
تا مباد افسار اسپ ارباب را
اهانتی گردد
سیب ها را از ما بودند
و ما
زمین سوخته را چشم دوختیم
دهن اما
پر از خون انگشتانی که
خود از خود کم کردیم
اینک در خود
به جست و جوی خویشتنیم
گم شده
فراسوی آسمان را می گردیم
در پی نان
پرواز آواز بیگانه ای را
فراز خانه مان
تعقیب می کنیم
اگر چند
کلاه مان بر سر است و
تذکره ها مان
در جیب
ایستاده ایم
روی تکه خاکی
که هرگز از ما نبوده است
ما در سرزمین دیگری شخم زدیم
سرزمین تابوت و تازیانه
سرزمین هزار رنگ
سرزمین هزار نقشه
سرزمینی که
با پرچم های افراشته
تکه
تکه شده است
هر قدم مزاربست
برای گریستن



شهید مزاری در آینه‌ی ادبیات و شعر

بخشی تو یک بغل اویی مونوم مه
بخشی تو بیمجل اویی مونوم مه
بابه ارغید که تو ده یاد مه میی
دویتی و غزل اویی مونوم مه
اوماغ ییله، خود اوماغ مو بابه
ده رای گوم شده، چراغ مو بابه
ده ار کو و کمر، دشت و بیابو
بلن ارمه، بلن دماغ مو بابه

برخیزد و یک تپش «مزاری» گردد.

سید حسین موحد بلخی

مانند سپیده ساده و روشن بود
با تیرگی و تیره‌دلی دشمن بود
هر چند خلاصه بود و پرپینه ولی
در باطن خود هزارویک گلشن بود

سردار، نه، سرو، بلکه سر را کشتند
پیش قدم شَبَح، سحر را کشتند
آن روز سپاه کور، با فتنه‌گری
یک آینه باغ شعله‌ور را کشتند

بر شانه خویش یک سحر را بردند
تن را که نه از قبیله سر را بردند
دل‌تنگی یک هزاره را نوشیدیم
تا از زَبر کوه کمر را بردند.

باشد که تنفسم بهاری گردد
یک باردگر شَبَح فراری گردد
ای کاش بود و نبود ما، یکجا باز
برخیزد و یک تپش «مزاری» گردد.

آتش دُشمنو کم کم جلُو شد

محمد آصف ابراهیمی

ز داغت ای پدر اُوقِرِه مو بُوَر شد
ز بعد رفتنت دُشمنو جُسُور شد
تو بودی سرور و سالار از مُو
رُوشنیگی دیدۀ خونبار از مُو
تو که رافتی غم دیلمو کَلُو شد
آتش دُشمنو کم کم جلُو شد
هزاران بی گناه بعدت پدر جان
آواره در دیار دیگرُو شد
چقدر از بی گناهان وطن مُو
به زور از کشور نوربند مُو بُوَر شد
جوانان سلحشور و غیور ت
شدند کشته و یا زنده به گُور شد
نکردند رحم بر ما، دوشمنانت
خوات و دایم‌داد، بهسود چُور شد
پدر! تو آدم کشتو نبودی
پدر! تو دُشمن دیگرُو نبودی
پدر! تو رُوشنیگی خانِه مُو بودی
چو تاجی ده بَلِه تُولِغِه مُو بودی
ببین چرخ فلک بر مُو چه‌ها کد
توره یکباره گی از مُو جُدا کد
اَزِی جُور فلک تا کی بنالی
مُوره ده داغ رهبر مُبتلا کد
خوبی‌های تو پدر پُور مُوشْت نموشه
اَفَتُو تاشه تایی انگشت نموشه
خود تو گفتی که از ره جرم نیستی
دیگه هیچ کس ده تایی مُوشْت نموشه

قد غم مونتیی به بند ناف از مو

حفیظ شریعتی (سحر)

کج و کیله دیوال صاف از مو
سیاکده دل شفاف از مو
چه تقدیره نمیدونوم خدایا!
قد غم مونتیی به بند ناف از مو

لالایی زینب

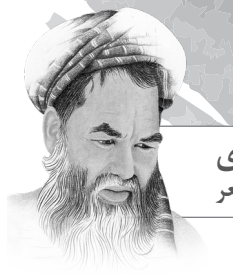
محمد حسین محمدی

زینب کوچولو تنها نشسته
قابی به دستش قلبش شکسته
زینب کوچولو لالا لالا گفت
با عکس بابا او حرفها گفت
بابای خوبم بیا به خوابم
آخر کجایی ای آفتابم!
بابا دیشب دوباره
یک خواب دیدم خواب ستاره
آمد ستاره نزدیک نزدیک
ناگاه دیدم یک شهر تاریک
به شهر تاریک وقتی رسیدم
هر جا که رفتم تو را ندیدم
در شهر تاریک خفاش بد کرد
ناگاه دیوی گل را لگد کرد
در خواب دیدم در آسمانم
گفتم برایت لالا بخوانم
لالا گل من قلبم تو را داشت
هر جا که بودی خیلی صفا داشت
اینجا ستاره آنجا ستاره
زینب کوچولو بابا نداره
زینب کوچولو لالا لالا گفت
با عکس بابا او حرفها گفت
بابای خوبم در قاب خندید
انگار زینب یک خواب میدید

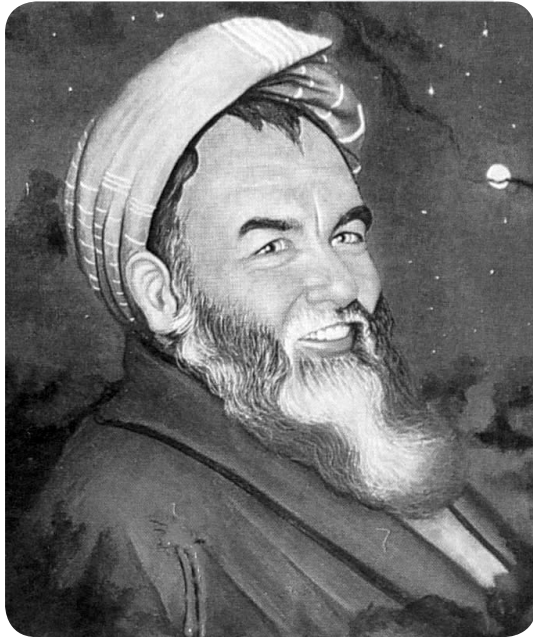
عاشق پرواز بود

محمد رجایی (۱۲ ساله اول راهنمایی)

مثل یک آینه بود
ساده و بیکینه بود
در نگاهش راز بود
عاشق پرواز بود
زندگی را دوست داشت
سادگی را مینگاشت
مهربان و ساده بود
ساده و افتاده بود
مثل خنجر تیز بود
دشت حاصلخیز بود
نسبتی با حور داشت
چون ستاره نور داشت.



شهید مزاری
در آینه‌ی ادبیات و شعر



یادگار گل سرخ

(شهید مزاری در قاب هنر)



حبیب‌الله رجیبیان

قطعه عکس با و دی‌پی‌آی بالا برای چاپ بنر و پوستر... و پنج قطعه گرافیک زیبای هنری از رهبر شهید و ده‌ها نمایشگاه هنری از این نوع فعالیت‌های فرهنگی و هنری در سالگرد شهادت استاد مزاری و همزمان ایشان‌اند.

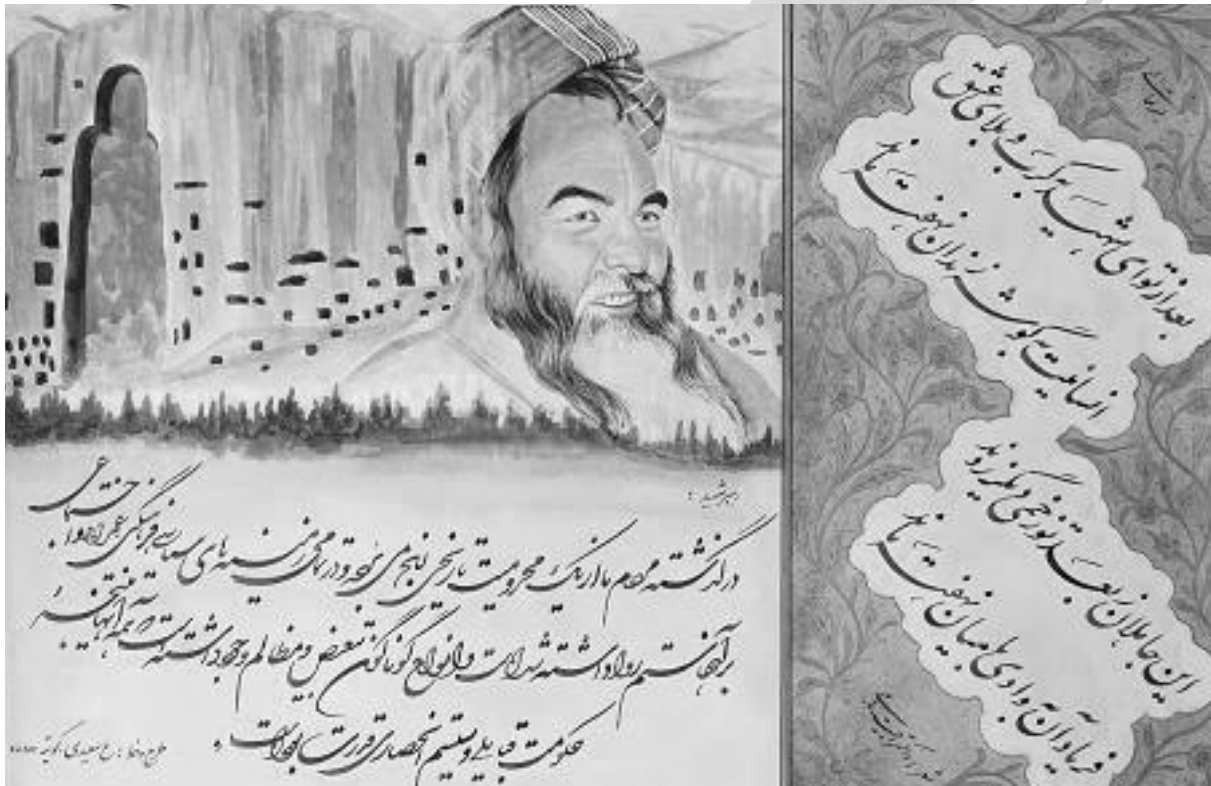
نمایشگاه‌های هنری

یک: در ۶ مارس ۲۰۱۶ از بیست و یکمین سالگرد شهادت استاد مزاری و همزمانش در آوجیلر استانبول ترکیه تجلیل شد. در این محفل که از طرف انجمن فرهنگی و همبستگی هزاره‌های مقیم ترکیه و انجمن محصلان هزاره مقیم ترکیه برگزار شده بود با نمایشگاه عکس و عکس از شهید مزاری و آثار دستی هزاره‌ها همراه بود.

دو: شنبه، ۱۶ حوت ۱۳۹۶، بیست و سومین سالگرد شهادت عبدالعلی مزاری به همت کانون فرهنگی هنری شرق نو در دانشگاه مفید شهر قم ایران برگزار شد. اجرای تئاتر و شعرخوانی برگزاری نمایشگاه عکس، عکس از رهبر شهید در حاشیه مراسم با همکاری گروه (نیمه پنهان) و نقاشی به همراه غرفه لباس‌های سنتی افغانستان از دیگر برنامه‌های اجرا شده در این بزرگداشت بودند.

سه: بیست و نهم اسفند ۱۳۹۱، بخش فرهنگی مدرسه علمیه عرفان و پژوهشگاه امام صادق علیه السلام به مناسبت

سالروز شهادت شهید مزاری، ایده‌ای شده است برای پرداختن به ارزش‌های وجودی شخصیت تأثیرگذار ایشان که با تمام توان در راستای اعتلای فرهنگ، ادبیات و هنر حرکت کرد و حتا در هنگام نبرد از کتاب، فعالیت‌های فرهنگی و هنری غافل نبود. این سالگشت باعث شد که علاقه‌مندان شهید مزاری در عرصه گوناگون فرهنگ و هنر تلاش بورزند تا ارزش‌های وجودی، کارکردهای هویتی و مردمی ایشان برای مردم ملموس‌تر شوند. از هنگام شهادت ایشان نمایشگاه‌های زیادی در قالب برنامه‌های هنری و فرهنگی در سراسر جهان برپا شده‌اند که در این نمایشگاه‌ها آثار هنری تولید شده هنرمندان در رشته‌های مختلف هنری مانند نقاشی، تذهیب‌کاری، خوشنویسی، صنایع دستی، عکاسی، پوستر، بنر و گرافیک در معرض دید عموم قرار گرفته‌اند. فیلم دیدارها و ملاقات‌ها، دیدار رهبر شهید، با نمایندگان هیأت صلح ۲۳ قوس ۱۳۷۲ کابل، دیدار رهبر شهید با سرپرست صلیب سرخ ۲۱ جدی ۱۳۷۲ کابل، ملاقات رهبر شهید با وزیر خارجه پاکستان ۴ حوت ۱۳۷۲ کابل، دیدار رهبر شهید با حقانی ۱۹ حوت ۱۳۷۲ کابل، ملاقات با مولوی حقانی رئیس هیأت صلح، سخنرانی در غرب کابل، زندگی‌نامه از دوران کودکی تا شهادت، سخنرانی انجنیر اکرم گیزابی در سالروز شهادت بابه مزاری در هالند، عکس و پوستر؛ پانزده



مزار شریف بر سر مرقد رهبر شهید برگزار کرد.

هفت: پنجم جوزا ۱۳۹۵، روز ملی عدالت، جشن سالگرد تولد شهید مزاری با ارائه برنامه‌های مختلف فرهنگی، هنری و ادبی در کویت پاکستان برگزار شد. در این برنامه، نمایشگاه نقاشی با عنوان «شهید مزاری در آینه هنر» توسط بانو شازیه بتول یکی از هنرمندان و نقاشان معروف این شهر با همکاری استاد رحمانی و حسن علی هاتف مسئول نگارستان هاتف برگزار شد.

هشت: مجتمع هنری فرهنگی جوغس، از بیست و یکمین سالگرد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری با برنامه‌های ویژه هنری تحت عنوان «شهید سرنوشت ما» روز پنج شنبه در غرب کابل تجلیل کرد.

نه: سومین نمایشگاه «یاد گل سرخ» به مناسبت بیست و دومین سالروز شهادت استاد عبدالعلی مزاری از طرف انجمن فرهنگی «فاطر» با حضور فعالان فرهنگی، استادان دانشگاه، فعالان جامعه مدنی، هنرمندان و جوانان در بلخ گشایش یافت. در این نمایشگاه بیش از یک صد و پنجاه اثر از سی هنرمند در بخش‌های نقاشی، عکاسی، سنگ تراشی، مهره دوزی و صنایع دستی به نمایش گذاشته شدند.

۲۲ حوت سالروز شهادت شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری، نرم افزاری را تحت عنوان «در سوگ خورشید جهاد افغانستان» به نمایش گذاشت. این نرم افزار با محتوای متن، فیلم و گالری با حجم حدود ۶۷۰ مگابایت و در قالب یک سی دی در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

چهار: در تاریخ ۲۰۱۰/۲/۲۶ میلادی، روز جمعه، اولین نمایشگاه جهانی «بازتاب اندیشه‌های بابه مزاری در هنر»، به همت انجمن خوشنویسان معاصر - کویت، در هزاره تاون کویت در پاکستان برگزار شد.

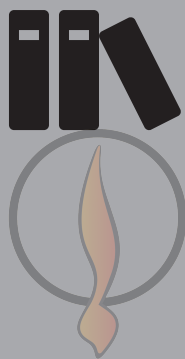
پنج: دومین نمایشگاه جهانی «بازتاب اندیشه‌های بابه مزاری در هنر» صبح روز جمعه، ششم حمل ۱۳۸۹ در مسجد الزهرا واقع در غرب کابل، به مناسبت پانزدهمین سالروز شهادت رهبر شهید برگزار شد. این نمایشگاه با همت انجمن خوشنویسان معاصر - کویت که پیش از این نیز در چندین کشور از جمله در پاکستان دایر شده بود، برگزار شد.

شش: انجمن خوشنویسان معاصر - کویت، بعد از برگزاری اولین نمایشگاه جهانی «بازتاب اندیشه‌های بابه مزاری در هنر» در تاریخ ۲۰۱۰/۲/۲۶ میلادی، در شهر کویت و دومین آن در تاریخ ۲۰۱۰/۳/۲۶ میلادی در کابل و سومین نمایشگاه آن در روز شنبه ۲۰۱۰/۴/۳ میلادی، در



ویژه‌نامه بیست و چهارمین سال یاد شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری

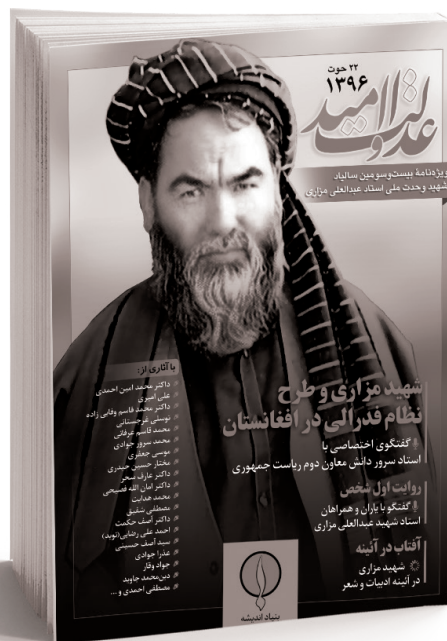
بخش چهارم



بنیاد اندیشه

نمایه آثار مکتوب در مورد شهید مزاری

نمایه آثار مکتوب در مورد شهید مزاری



تهیه کنندگان: اسدالله امیری، عبدالقادر اکبری، حفیظ الله ذکی، عبدالقیوم آیتی، علی حکیمی

مقدمه

از این که مبادا وحدت و انسجام مردم از بین برود و روحیه همکاری و اعتماد از میان آن‌ها برچیده شود. عشق و دلبستگی به شهید مزاری از یک سو و ترس و نگرانی از آینده مردم در نبود یک رهبری کارزماتیک از سوی دیگر، انگیزه تلاش و کوشش در معرفی شخصیت مزاری و شناسایی راه و آرمان او را برای رهروان راستین آن شهید دوچندان می‌سازد. حجم بزرگی از آثار مکتوب (کتاب، مقاله، شعر و خاطره) در مورد رهبر شهید نشان می‌دهند که پیروان شهید مزاری و به‌ویژه فرهنگیان، قلم به دستان، شاعران و هنرمندان با چه عشق، انگیزه و تلاش در راستای تبیین اندیشه‌های رهبر شهید کوشیده‌اند و ابعاد شخصیتی آن بزرگمرد را معرفی کرده‌اند.

وحدت و همسویی مردم در محور شخصیت شهید مزاری و افکارش تا حدی زیادی به تلاش‌های هدفمند، سازمان‌یافته و صادقانه فرهنگیان، محققان، هنرمندان و

شهید مزاری بدون شک از معدود رهبرانی است که توانسته است افکار و اندیشه‌هایش را با منافع و خواست عمومی مردمش هماهنگ سازد. ایشان منافع و خواست‌های مردم را به خوبی تشخیص می‌داد و بر مبنای آن‌ها سیاست‌ها و برنامه‌هایش را تنظیم می‌کرد.

وقتی افکار شهید مزاری با منافع عمومی هماهنگ و همسو باشد و رفتارهای سیاسی و اجتماعی او بر مبنای ایده‌ها و اندیشه‌های مشخص شکل گرفته باشد، دیگر نمی‌توان شهید مزاری را بریده از مردم و افکار و اندیشه‌های او جدا از منافع و خواست مردم تصور کرد. به همین دلیل است که مردم شهید مزاری را تجلی آرمان‌ها، آرزوها و فریادگر دردها، رنج‌ها و محرومیت‌های تاریخی خود می‌دانند. رهبری همانند مزاری شهید، همان‌طوری که زندگی‌اش برای مردم امیدبخش است؛ شهادتش نیز ضربه سنگین و مایه بیم، ترس و ایجاد حس ناامیدی است. ترس

اجتماعی کشور، انجام داده‌اند.

نمایه‌های زیر جامع و کامل نیستند؛ زیرا همان‌طوری که افق شخصیت شهید مزاری جهانی شده است، آثار مربوط به آن نیز در سطح دنیا پراکنده است. گردآوری همه آن آثار در فرصت کوتاه ممکن نیست؛ با آن هم تلاش شده است که بیش‌ترین آثار در نمایه‌ها آورده شوند. مشکلی که در معرفی کتاب‌ها و ویژه‌نامه‌ها موجود است، این است که معلومات در مورد تعدادی از کتاب‌ها بسیار اندک است. ارزش‌های حاکم بر فضای فرهنگی آن زمان اقتضا می‌کرد که نویسندگان کم‌تر به شناسنامه اثر و نام نویسندگان آن توجه کنند. در بعضی موارد با وجود تلاش‌هایی که صورت گرفت، ما به اصل کتاب‌ها دسترسی پیدا نکردیم؛ از این‌رو، ناگزیر به معلوماتی که در منابع دیگر راجع به آن کتاب‌ها آورده شده بود، اکتفا کردیم. نکته قابل یادآوری دیگر این که در معرفی برخی کتاب‌ها به موضوعات آن‌ها نیز اشاره شده است؛ در حالی که در بعضی دیگر تنها به معرفی اصل کتاب بدون اشاره به موضوعات مندرج در کتاب اکتفا شده است. در این مسئله بیشتر اهمیت موضوعات پرداخته شده است در کتاب و در دسترس بودن آن‌ها دخیل بوده است. به هر حال این تلاشی است در ادامه تلاش‌های محققان دیگر که پیش از ما به این ابتکار دست زده بودند و نمایه‌هایی را ترتیب داده بودند. امیدواریم در آینده این گام‌ها بلندتر و دقیق‌تر از سوی رهروان رهبر شهید برداشته شوند و ابعاد شخصیت اخلاقی، دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شهید مزاری به عنوان یک رهبر محبوب و کارزماتیک، بیشتر مورد تحلیل و واکاوی قرار بگیرد.

تمامی کسانی مربوط می‌شود که تداوم راه شهید مزاری را، تضمین‌کننده آزادی، تأمین‌کننده برابری و تحقق بخش عدالت اجتماعی در کشور می‌دانستند.

همین که مردم ما پس از بیست و سه سال با شور و عشق از سالگرد آن پیر مراد تجلیل می‌کنند و در کنار مراسم عمومی و برگزاری محافل فرهنگی و علمی، سمینارها و نمایشگاه‌ها، کتاب‌ها و ویژه‌نامه‌هایی را با محتویات متنوع، ابتکاری و ارزشمند، تقدیم جامعه و به‌ویژه نسل امروز می‌کنند، بیانگر عمق ایمان و باورهای است که مردم نسبت به رهبر شهید و اندیشه‌های ماندگار او دارند.

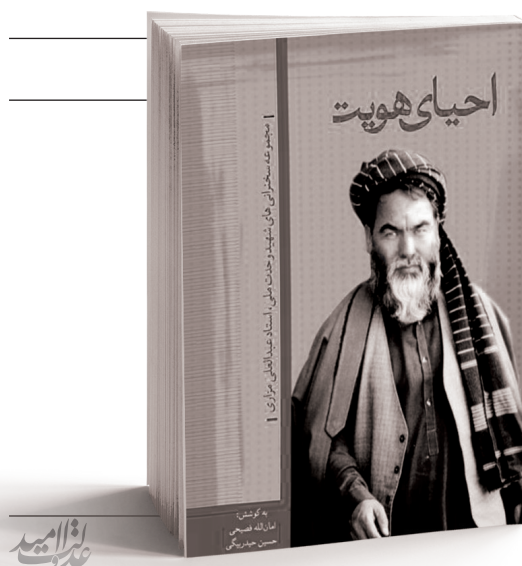
ویژه‌نامه «عدالت و امید» در کنار سایر تلاش‌ها، فرصتی را فراهم کرده است تا مطالب جدیدتر و به‌روزتری در محور شخصیت، اندیشه و راه شهید مزاری از سوی نسل امروز طرح و به تحلیل گرفته شود. در این ویژه‌نامه یک بخش به نمایه کتاب‌ها، ویژه‌نامه‌ها و مقالاتی اختصاص پیدا کرده است که از سال ۱۳۷۳ خورشیدی تا کنون به چاپ رسیده‌اند.

شاید امروز بسیاری از آثار چاپ‌شده نایاب شده‌اند و یا به فراموشی سپرده شده‌اند؛ اما یادآوری از آن‌ها از یک طرف محققان، نویسندگان و سایر علاقه‌مندان را با موضوعات چاپ‌شده درباره شهید مزاری آشنا و دسترسی آنان را به منابع مختلف آسان‌تر می‌سازد و از سوی دیگر نسل امروز و آینده را با دغدغه‌ها، نگرانی‌ها، امیدواری‌ها، تلاش‌ها و فداکاری‌های نسلی آگاه می‌کند که با کم‌ترین امکانات، کارهای سترگ و بزرگی برای ایجاد انسجام، وحدت و بالا بردن دانایی و شناخت مردم از تحولات سیاسی و

معرفی کتاب‌ها در مورد شهید مزاری اندیشه

۱. احیای هویت

مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید بابیه مزاری، به کوشش: محمدجاوید جاوید، طرح روی جلد: علی بابا اورنگ، شمارگان: ۱۰۰۰ جلد، قیمت: ۳۵۰، چاپ کابل. این کتاب در قطع وزیری و با طرح و دیزاین مناسب در ۳۵۳ صفحه توسط انتشارات امیری به چاپ رسیده است و در مجموع هژده سخنرانی استاد عبدالعلی مزاری از سال ۱۳۶۵ تا ۲۴ دلو ۱۳۷۳ را در خود جا داده است.



در آخر کتاب تحت عنوان تصاویر، تعدادی از آثار هنری (نقاشی، نقاشی خط و خطاطی) دو استاد گران قدر استاد علی بابا اورنگ و استاد سلمان علی ارزگانی با کیفیت خوب به چاپ رسیده است.

۲. تبر و باغ گل سرخ

این کتاب به کوشش محمد جاوید جاوید توسط انتشارات امیری در هزار نسخه و ۵۹۷ صفحه به قیمت ۶۰۰ افغانی در سال ۱۳۹۲ اقبال چاپ یافته است و آخر این کتاب با آثاری از هنرمندان نامدار استاد سلمان علی ارزگانی و علی بابا اورنگ مزین شده است. تبر و باغ گل سرخ، اسم کتابی است که برای اولین بار از سوی محمد شریف سعیدی، از شاعران نامدار کشور برای مجموعه شعری در مورد شهید مزاری انتخاب شد و تا کنون سه دفتر از آن مجموعه چاپ شده است، آقای جاوید نیز نام تبر و باغ گل سرخ را برای اثر ارزشمندش برگزیده است.

در تبر و باغ گل سرخ، صدوپنجاه و هفت قطعه شعر از شاعران مختلف در مورد رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری، جمع آوری و چاپ شده است.

۳. مزاری ماندگارترین تلاش در تاریخ هزاره های افغانستان

این کتاب توسط بصیر احمد دولت آبادی در چهار فصل و ۶۷ صفحه در قطع وزیری تنظیم شده است که توسط انتشارات امیری در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسیده است.

این کتاب زندگی شهید مزاری را در مراحل مختلف از کودکی تا شهادت پوشش داده است و فصل چهارم آن به مسائل مهم و ضروری پس از شهادت استاد مزاری اختصاص یافته است. عناوین مهم این کتاب عبارت اند از:

۱. زندگی نامه استاد شهید؛

۲. نقش رهبر شهید در جنبش ها و قیام ها؛

۳. خاطرات و فعالیت های سیاسی.

۴. تبر و باغ گل سرخ، دفتر سوم

این کتاب به کوشش: سلمان علی زکی و علی اکبر شریفی تنظیم شده است. تبر و باغ گل سرخ سوگ سروده هایی است برای شهید عبدالعلی مزاری که به مناسبت چهاردهمین سالگرد شهادت رهبر شهید، در بهار ۱۳۸۸ در ۱۵۷ صفحه به قیمت ۱۵۰۰ افغانی به نشر رسیده است. در این مجموعه اشعار ۵۰ شاعر جمع آوری و چاپ شده است.

۵. شهید مظلوم حجت الاسلام والمسلمین عبدالعلی

مزاری، اسوه شجاعت و پایداری گلچینی از سخنرانی های شهید مزاری، زندگی و مقالاتی در ابعاد شخصیت رهبر شهید و مصاحبه ها با مادر، خواهر، همسر استاد شهید مزاری و همسنگران و همفکران و تعدادی از اشعار شاعران را در باره شهید مزاری احتوا کرده است.

این مجموعه ۱۲۵ صفحه ای در بهار ۱۳۷۴ در قطع رحلی به چاپ رسیده است و ۱۵ صفحه آخر آن به بازتاب زندگی و مبارزات سیاسی شهید مزاری در آئینه تصویر اختصاص داده شده است.

۶. مزاری در روایت نویسندگان

ناشر: انجمن نویسندگان بامیان، گردآورنده: ابراهیم تولا، شمارگان: ۱۰۰۰، قیمت ۱۵۰، چاپ امیری، تاریخ چاپ، حوت ۱۳۹۰.

این کتاب از سوی انجمن نویسندگان بامیان به مناسبت هفدهمین سالگرد شهادت استاد عبدالعلی مزاری در ۳۱۱ صفحه نوشته شده است و در آن حدود ۲۸ اثر از نویسندگان و قلم به داستان مختلف درباره رهبر شهید گردآوری و به چاپ رسیده است.

۷. فریاد عدالت (مجموعه مصاحبه های شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری)

فریاد عدالت مجموعه مصاحبه های شهید وحدت ملی، استاد عبدالعلی مزاری است که در طول دو سال و ده ماه حضور ایشان در غرب کابل با رسانه های معتبر داخلی و خارجی انجام شده اند.

این کتاب اولین بار در زمان حیات رهبر شهید در بهار سال ۱۳۷۳ گردآوری و در ماه جدی همان سال توسط مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی در ایران، قم انتشار یافت. این اثر در حوت سال ۱۳۷۴ به مناسبت اولین سالگرد رهبر شهید توسط همین مؤسسه تجدید چاپ شد.

مجموعه فوق چاپ سوم کتاب است که با افزودن تعدادی از مصاحبه های رهبر شهید به شمول مصاحبه های سال ۱۳۷۳ به ترتیب تاریخ مصاحبه ها، مجموعه کامل تری را تقدیم خوانندگان و پژوهشگران کرده است. این مجموعه به کوشش عبدالله غفاری گردآوری و به تعداد ۱۰۰۰ نسخه، در ۴۴۶ صفحه به قیمت ۳۰۰ افغانی توسط انتشارات بنیاد اندیشه چاپ شده است.

۸. اندیشه‌ای به امتداد تاریخ

این کتاب از سوی «کانون فرهنگی تحقیقاتی جامعه» در ۲۲ حوت ۱۳۸۳، قطع رقعی در ۹۰ صفحه در کابل به نشر رسیده است.

این کتاب حاوی مطالب متنوع حول محور شخصیت استاد مزاری است. بیانیه استادخلیلی در مورد رهبر شهید، زندگی‌نامه رهبر شهید، مقالات، خاطرات، داستان و شعر، بخش‌های مختلف این کتاب را تشکیل می‌دهند.

۹. هجرت خورشید (دفتر اول)

این کتاب مجموعه اشعاری از شاعران معاصر کشور است که درباره شهید مزاری با قطع رقعی از سوی رهروان راه استاد شهید مزاری بخش بهسود در سال ۱۳۷۴ تهیه و به نشر سپرده شده است.

۱۰. منشور برادری

مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، پیام‌ها و دیدارهای استاد مزاری، جمع‌آوری و در این کتاب چاپ شده است. این کتاب از سوی بنیاد رهبر شهید، در سال ۱۳۷۹ چاپ و منتشر شده است.

۱۱. کتاب احیای هویت

مجموعه سخنرانی‌های استاد عبدالعلی مزاری است که در طی سال‌های جهاد ایراد شده‌اند و از سوی مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان و انتشارات سراج در سال ۱۳۷۴ منتشر شده است. این کتاب حاوی هشت سخنرانی است که به مناسبت اولین سالگرد شهادت استاد، از سوی مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان منتشر شده است.

سخنرانی‌های گردآمده در این کتاب، حاوی مطالب مهم بیان‌کننده موقعیت و خواسته‌هایی است که حزب وحدت و جامعه شیعیان در آن مرحله از تاریخ سیاسی داشته و رهبر شهید به عنوان طراح و فریادگر این خواسته‌ها، به تشریح دقیق و مستند قضایای سیاسی و بحران‌ها و جنگ‌های داخلی پرداخته است. مزایای این کتاب، عنوان‌گذاری مطالب مطرح‌شده در سخنرانی و توضیح و تذکر در مورد تاریخ و مکان دقیق ارائه آن‌ها است. مرکز فرهنگی نویسندگان مقدمه شش صفحه‌ای بر این کتاب نوشته است.

۱۲. تبر و باغ گل سرخ (۱)

سوک سروده‌هایی در رثای استاد شهید عبدالعلی مزاری، به کوشش محمدشریف سعیدی، از سوی مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، زمستان ۱۳۷۴، انتشارات سراج، چاپ شده است. این مجموعه سوک سروده‌های ۴۲ شاعر مطرح معاصر را در بر دارد که در رثای رهبر شهید سروده شده است. این مجموعه ۱۱۲ صفحه‌ای، ۶۶ شعر از ۴۲ تن از شاعران معاصر را که در رثای شهید مزاری سروده شده است، در خود جای داده است. طرح جلد زیبا و دو مقدمه وزین و شیوا از کوشنده اثر، محمدشریف سعیدی و سید ابوطالب مظفری، علاوه بر تنوع و قوت آثار شاعران، از امتیازات این اثر شمار می‌روند.

۱۳. تبر و باغ گل سرخ (۲)

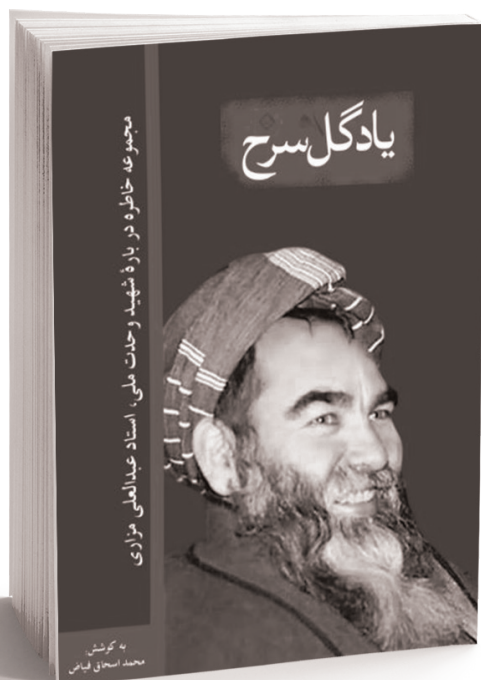
سوک سروده‌هایی برای رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری، به کوشش محمدشریف سعیدی، در سال ۱۳۷۵ منتشر شد. این مجموعه ۱۸۴ صفحه‌ای، حضور روشنی است از انگیزش‌های آن روح بزرگ در ۵۹ تن از شاعران معاصر؛ حتا فراتر از اعتبارات و اقلیم‌بندی‌های جغرافیایی، همراه با گزیده‌ای از دفتر اول «تبر و باغ گل سرخ» به اضافه چند پوستر از رهبر شهید در آخر مجموعه است. در مقدمه این کتاب آمده است: «... هر روزه که ما از آن فاجعه عظیم دورتر می‌شویم، به عمق درد و رنج ملت خویش نزدیک‌تر می‌گردیم. موج آن حادثه، روز به روز وسیع‌تر و عمیق‌تر و سنگین‌تر و آتش آن آتش فشان، لحظه به لحظه جاری‌تر و ساری‌تر می‌شود».

۱۴. در سوگ خورشید

این کتاب به تعداد هزار جلد به مناسبت چهاردهمین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری با تلاش دانشجویان دانشگاه هرات در ۵۶ صفحه، در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسید. در این کتاب به توضیح و تشریح اندیشه‌ها، باورها و افکار رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری پرداخته شده است که شامل چهار بخش (زندگی‌نامه استاد شهید، مقاله‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و اشعار) است.

۱۵. مزاری‌نامه (نرم افزار)

مؤلف این اثر مرتضی بهبودی است که توسط کتابخانه مجازی افغانستان، در سال ۱۳۹۲ توسط مرکز تحقیقات



- رایانه‌ای قائمیه اصفهان به نشر رسیده است. این اثر به شکل نرم افزار تلفن همراه و رایانه تهیه شده است و عناوین اصلی آن را موضوعات زیر تشکیل می دهند:
۱. شهید مزاری و اندیشه تفاهم و تغییر در افغانستان؛
 ۲. هزاره های گم شده با آمدن مزاری پیدا شدند؛
 ۳. چرا از شهادت مزاری تجلیل می کنیم؛
 ۴. مزاری قربانی آرمان های عدالت خواهی؛
 ۵. عبدالعلی خان، دیر می شود؛
 ۶. شهید مزاری چه می خواست؟
 ۷. ما جان به فنا دادیم تا زنده شما باشید؛
 ۸. مؤلفه های جامعه مدنی در اندیشه شهید مزاری؛
 ۹. بایدها و نبایدهای سالیاد شهید مزاری.
- گل سرخ؛

۱. مبارزات رهبر شهید در عرصه های سیاسی و فرهنگی؛
۲. سلام بر مزاری؛
۳. قافله سالار عدالت خواهی؛
۴. مزاری، نگاه جدید به مردم، فرهنگ و عدالت اجتماعی؛
۵. بازخوانی یک آرمان؛
۶. شهید مزاری، هویت و وحدت ملی؛
۷. رهبر شهید و تولید مفاهیم ارجمند در ادبیات سیاسی؛
۸. مزاری، پلورالیزم، مانیفیست عدالت؛
۹. اندوه بی پایان پدر؛
۱۰. شهید مزاری و طرح انسانی کردن سیاست؛
۱۱. من و غم هجران تو؛
۱۲. مزاری فریاد درد تاریخ یک ملت؛
۱۳. دولت در اندیشه سیاسی شهید مزاری؛
۱۴. پیام کانون توسعه و تعاون افغانستان؛
۱۵. ملت سازی در اندیشه شهید مزاری؛
۱۶. تبلور صد سال مقاومت به مناسبت سالگرد شهید بابۀ مزاری.

شهید سجادی در سال ۱۳۷۳ منتشر شده است. این مجموعه که در ۳۵۶ صفحه و با قطع رحلی تهیه و تنظیم شده است، به خوبی شرایط و تحولات سیاسی سال های حضور حزب وحدت در کابل را توضیح می دهد. تنظیم مصاحبه ها بر اساس ترتیب زمانی صورت گرفته است که از ۱۳۷۱/۲/۶ تا تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۹ را شامل می شود.

۱۷. یاد گل سرخ (خاطراتی از رهبر شهید)

این کتاب به کوشش محمد اسحاق فیاض تدوین شده است و مجموعه ای از خاطرات یاران رهبر شهید را در بر می گیرد، این کتاب توسط مرکز علمی و فرهنگی آینده سازان، کویتۀ پاکستان در سال ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است.

۱۸. یاد گل سرخ (مجموعه خاطره هایی از بابۀ مزاری)

این کتاب توسط محمد اسحاق فیاض گردآوری شده است که توسط انتشارات تاک با قطع وزیری در سال ۱۳۹۱ در کابل به چاپ رسیده است و در این کتاب حدود ۶۸ خاطره از اشخاص مختلف در ۲۶۹ صفحه گردآوری شده است. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۹۰ در کویتۀ پاکستان به چاپ رسیده بود.

۱۶. فریاد عدالت

در این مجموعه مصاحبه های استاد مزاری، دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان در سال های ۱۳۷۲. ۱۳۷۱ با خبرگزاری های مهم بین المللی و شبکه های معتبر تلویزیونی دنیا گردآوری شده است. این کتاب توسط عبدالله غفاری لعلی تدوین و از سوی مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی

۱۹. سخنانی از پیشوای شهید

این کتاب با ویرایش و تنظیم ارزگانی و عزیز رویش از سوی کانون فرهنگی رهبر شهید، در اسلام‌آباد پاکستان و در حوت ۱۳۷۴، منتشر شد. این کتاب حاوی ۱۳ سخنرانی، مصاحبه و نشست مردمی است که در ۲۷۷ صفحه با قطع جیبی با کاغذ کاهی از طرف انتشارات کانون فرهنگی رهبر شهید چاپ شده است. این سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و گفت‌وگوها حاوی تحولات و واقعیت‌های مقاومت سه ساله غرب کابل است. از ویژگی‌های خوب این اثر این است که مطالب با ذکر دقیق تاریخ و مورد و مناسبت سخنرانی و مصاحبه‌ها آورده شده است.

عناوین سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها:

۱. متن سخنرانی در جشن میلاد امام علی، ۱۵ جدی ۱۳۷۱؛
۲. متن سخنرانی به مناسبت اولین سالگرد پیروزی مجاهدین، ۱۳۷۲/۲/۸؛
۳. متن سخنرانی در دومین سمینار بررسی مسائل سیاسی افغانستان، ۱۳۷۲/۷/۵؛
۴. متن مصاحبه با خبرنگار فرانس پرس، ۱۳۷۲/۹/۱۵؛
۵. صحبت با اعضای شورای صلح غرب کابل، ۱۳۷۲/۸/۱؛
۶. صحبت با جلال الدین حقانی، ۱۳۷۲/۱۱/۲۳؛
۷. سخنرانی با مناسبت سالگرد قیام ۳ حوت، ۱۳۷۳/۱۲/۳؛
۸. صحبت با اعضای شورای مرکزی و نمایندگان مردم (روز انتخاب شدن ایشان به سمت رهبری حزب) ۱۳۷۳/۴/۱۶؛
۹. مصاحبه با خبرنگاران پیام آزادی و خبرگزاری وحدت اسلامی، ۱۳۷۳/۹/۵؛
۱۰. سخنرانی به مناسبت تجلیل از شهید، ۱۳۷۳/۱۰/۵؛
۱۱. مصاحبه با خبرنگاران فرانس پرس و آسوشیتدپرس، ۱۳۷۳/۱۰/۲۵؛
۱۲. صحبت با موسفیدان و متنفذین غرب کابل، ۱۳۷۳/۹/۱۷؛
۱۳. آخرین سخنرانی رهبر شهید، ۱۳۷۳/۱۱/۲۵.

۲۰. مصاحبه‌های چاپ‌نشده شهید مزاری

مجله حبل‌الله جزوه‌ای را در ۶۸ صفحه با قطع رقعی تکثیر کرده است که حاوی مصاحبه چاپ‌نشده آن مجله با رهبر شهید در سال ۱۳۶۵ بوده است. این مصاحبه حاوی مطالب مهمی در مورد زندگی خصوصی، مبارزات، فعالیت‌های سیاسی، تشکیلاتی، جنگ‌های داخلی، جهاد با روس‌ها، اتحاد گروه‌های شیعی، مسائل فرهنگی، پذیرش دانشجویان در دانشگاه‌های جمهوری اسلامی، مسئله مهاجرین، طلاب و معضلات فرهنگی ناشی از مهاجرت، مسائل منطقه‌ای جنگ ایران و عراق و لبنان، فلسطین و دیدگاه‌های همسایگان افغانستان نسبت به بحران افغانستان و... است.

۲۱. زندگی‌نامه شهید حجت‌الاسلام والمسلمین استاد مزاری و یارانش

این کتاب از سوی مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، در حوت / اسفند ۱۳۷۴، به چاپ رسیده است که حاوی زندگی‌نامه رهبر شهید و یارانش در ۷۹ صفحه با قطع رقعی به مناسبت اولین سالگرد شهادت رهبر شهید تهیه و به چاپ سپرده شده است. ۳۶ صفحه از ۷۶ صفحه این کتاب به شرح زندگی، مبارزات و فعالیت‌های سیاسی رهبر شهید اختصاص دارد. شهادتی که در این کتاب به شرح و زندگی آن‌ها پرداخته شده‌اند، شهادتی هستند که همراه رهبر شهید به شهادت رسیده‌اند.

۲۲. مروری کوتاه بر زندگی سردار رشید اسلام، دبیرکل حزب وحدت اسلامی افغانستان، شهید عبدالعلی مزاری

این اثر به همت کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان، در حوت ۱۳۷۳، منتشر شد. این کتاب فشرده‌ای از زندگی و مبارزات رهبر شهید را بیان می‌کند که بلافاصله چند روز پس از شهادت آن شهید در ۵۶ صفحه و با قطع رقعی چاپ شده است. زندگی‌نامه با یک مقدمه از ناشر و ضمیمه‌ای از عکس‌های رهبر شهید مزین شده است. در بخشی از مقدمه ناشر چنین آمده است: «... قاطعیت، نستوهی، متانت، قناعت، پارسایی، تعهد، تدین، عشق به مردم، سعه صدر، مقاومت و پایمردی و ایمان و اراده مستحکم و خلل‌ناپذیر مجموعه اوصافی است که از وجود او یک شخصیت مقتدر انقلابی و یک پشتوانه ساخت و شیعیان محروم افغانستان به ایشان به‌عنوان یک قهرمان ملی و سردار رشید اسلام می‌نگریستند».

فهرست عناوین و موضوعات این کتاب عبارت‌اند از:

همچنین خواننده همراه با سفر نویسنده کتاب به مزارشریف برای شرکت در تدفین شهید مزاری، با اوضاع سیاسی و اجتماعی شهر مزارشریف و بسیاری از بازیگران سیاسی و نظامی آن زمان افغانستان روبه‌رو می‌گردد که بسیاری‌شان هنوز هم فعال هستند. از لابه‌لای این روایت‌ها، حقایق شنیدنی از پشت‌پرده بسیاری از اتفاقات و رقابت‌ها بر سر جانشینی شهید مزاری نمایان می‌شود. همچنین نویسنده کتاب در جریان سفر زمینی خویش برای بازگشت به ایران از ولایات شمال افغانستان عبور می‌کند و در جریان این سفر، گزارشی هرچند مختصر از اوضاع اجتماعی و اقتصادی صفحات شمال به دست می‌دهد.

۲۶. روایتی از خورشید

شهید وحدت ملی در آیین اندیشه‌ها؛ دفتر اول؛ به کوشش محمدعلی برهانی شهرستانی در سال ۱۳۹۶، کابل در هزار نسخه و قیمت ۱۷۰ افغانی توسط انتشارات بنیاد اندیشه چاپ شده است. این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است که در فصل اول با شرکت‌کنندگان در این مجموعه آشنا می‌شویم. در فصل دوم نحوه آشنایی شرکت‌کنندگان با رهبر شهید به بررسی گرفته می‌شود. در فصل سوم به شخصیت دینی، سیاسی و فرهنگی شهید وحدت ملی پرداخته می‌شود که دارای سه بخش عمده است. بخش اول: خلق و

۱. دوران کودکی و محیط خانواده؛
۲. عسکری؛ تجربه، تحول فکری و ادامه تحصیل در خارج از کشور؛
۳. زندان و بازگشت به وطن؛
۴. مبارزات سیاسی و سازمان‌یافته؛
۵. سفر به داخل کشور و تشکیل حزب وحدت اسلامی؛
۶. پیروزی مجاهدین و اقامت استاد شهید در کابل؛
۷. شهادت، افتخار استاد ما و آرزوی او بود.

۲۳. مرثیه آفتاب

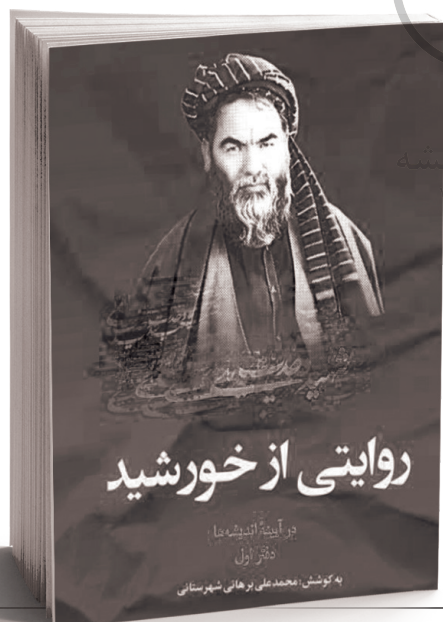
«مرثیه آفتاب» نام مجموعه شعری است که در رثای رهبر شهید عبدالعلی مزاری سروده شده است. این کتاب که با کوشش محمود جعفری زینت چاپ یافته است، دارای ۱۰۶ صفحه است. ویرایش این کتاب را محمد عزیزی و طرح جلد آن را اسدالله سلیمی انجام داده است. این کتاب در هزار نسخه از سوی مؤسسه چاپ و انتشارات باران در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. «مرثیه آفتاب» در حقیقت ادامه سه مجموعه شعر «تبر و باغ گل سرخ» است که سال‌های قبل منتشر شده بودند. امتیاز این اثر در این است که مؤلف علاوه بر توجه بر اشعار چاپ نشده درباره رهبر شهید به کیفیت اشعار نیز توجه داشته است و تنها به چاپ آثاری اقدام کرده است که از نظر مؤلف از کیفیت مطلوب برخوردار بوده‌اند.

۲۴. سوگ‌نامه خورشید

مجموعه سخنرانی‌های استاد محقق به مناسبت چهاردهمین سالگرد شهادت شهید مزاری در بر می‌گیرد. ویراستاری این کتاب را محمدعیسی رحیمی انجام داده است و از سوی مؤسسه فرهنگی راه فردای افغانستان. در سال ۱۳۸۸، چاپ شده است.

۲۵. در مزار پس از مزاری

نویسنده این اثر بصیر احمد دولت‌آبادی است که نه تنها عضو خانواده شهید مزاری به حساب می‌آید؛ بلکه از یاران و همراهان قدیمی شهید مزاری نیز محسوب می‌شود. در این کتاب بصیر احمد دولت‌آبادی خاطرات خویش را از روزها و ماه‌های پس از شهادت بابه مزاری روایت می‌کند. نویسنده در خلال روایت خویش، ما را از حال و هوای خانواده شهید مزاری در ایران در زمان شنیدن خبر اسارت و شهادت بابه مزاری مطلع می‌سازد.



خوی (سیره اخلاقی و رفتاری) شهید مزاری. بخش دوم: اندیشه و عملکرد سیاسی. بخش سوم: به ایده‌ها و فعالیت‌های فرهنگی شهید مزاری اختصاص داده است. فصل چهارم به خاطرات تعدادی از یاران رهبر شهید اختصاص داده شده است.

۲۷. قصه هجران

این کتاب توسط رهروان خط سرخ استاد شهید بابیه مزاری تهیه و تنظیم شده است و در سال ۱۳۷۴ در ایران چاپ شده است. قصه هجران دارای ۴۸ صفحه است که به مناسبت اولین سالگرد شهادت رهبر شهید منتشر شده است و مطالب متنوعی را درباره شهید مزاری؛ زندگی و تفکرات سیاسی آن شهید، احتوا کرده است.

۲۸. گلبانگ سرنوشت (نرم افزار)

گلبانگ سرنوشت نرم‌افزاری ارزشمندی است که تعدادی از مقالات، فیلم، موسیقی، کتاب، ویژه‌نامه، سرود، کلیپ‌های صوتی و تصویری، عکس‌های شهید مزاری قبل از غرب کابل و در غرب کابل، بنرها، پوسترها، دعوت‌نامه‌های سالگرد رهبر شهید و عکس و زندگی کوتاه یاران و همراهانش را در خود جا داده است.

این نرم‌افزار ویژه هفدهمین سال یاد شهادت شهید عدالت و وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری با تلاش انجمن هم‌اندیشی دانشجویان افغانستان (هدا) مقیم اصفهان. ایران در حوت ۱۳۹۰ تهیه و پخش شده است.

۲۹. در مرز گل و آینه

مجموعه رباعیات موحد بلخی که در سال ۱۳۷۹ در ۱۵۸ صفحه به چاپ رسیده است و بعضی از رباعیاتش در مورد شهید مزاری است.

۳۰. زیارت‌نامه گل سرخ

مجموعه شعر سید حسین موحد بلخی که در سال ۱۳۷۷ هجری شمسی در ۱۱۱ صفحه در ایران، قم به چاپ رسیده است.

۳۱. مزاری و منطق مقاومت

گزیده‌ای از مقالات سمینار دانشجویان دانشگاه‌های تهران را شامل می‌شود که به همت دانشجویان دانشگاه تهران در

سال ۱۳۹۲ گردآوری و منتشر شده است.

۳۳. چراغ راه

این کتاب، گزیده‌ای از سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های رهبر شهید مزاری را شامل می‌شود که توسط رضا ضیایی تألیف شده است و از سوی بنیاد رهبر شهید بابیه مزاری، نمایندگی اروپا، در سال ۱۳۸۸، به نشر رسیده است.

۳۴. خاطرات سیاسی شهید مزاری

این کتاب را مصطفی محمدی تألیف کرده است و از طرف مرکز تهیه و نشر آثار شهید مزاری، به زیور طبع آراسته شده است.

۳۵. بازتاب اندیشه‌های رهبر شهید در هنر

این اثر هنری به وسیله جمعی از خوش‌نویسان تهیه شده است که از سوی انجمن خوش‌نویسان معاصر کویت پاکستان منتشر شده است.

۳۶. در مزار بی‌مزاری

این اثر توسط بصیراحمد دولت‌آبادی در سال ۱۳۹۲ ش/۲۰۱۳ میلادی، به شکل آنلاین منتشر شده است.

۳۷. خدمات فرهنگی بابیه مزاری

بصیراحمد دولت‌آبادی، سال ۱۳۹۲ ش/۲۰۱۳ میلادی، به شکل آنلاین.

۳۸. زندگی‌نامه بابیه مزاری

نویسندگان این کتاب سرور دانش و بصیراحمد دولت‌آبادی است و در سال ۱۳۷۴ ش/۱۹۹۵ میلادی، به چاپ رسیده است و در آن به زوایای زندگی استاد مزاری پرداخته شده است.

۳۹. از نانوایی تا کاشانک همراه با استاد مزاری

بصیراحمد دولت‌آبادی، سال ۱۳۶۵ ش/۱۹۸۶ میلادی، آماده چاپ.

۴۰. نامه‌های مردم به بابیه مزاری

جلد اول، بصیراحمد دولت‌آبادی، سال ۱۳۸۲ ش/۲۰۰۳ میلادی، آماده چاپ.

ویژه‌نامه‌های نشر شده درباره رهبر شهید

شهید مظلوم حجت الاسلام والمسلمین عبدالعلی مزاری اسوه شجاعت و پایداری

اولین ویژه‌نامه به مناسبت شهادت استاد عبدالعلی مزاری، از سوی مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان - حزب وحدت اسلامی افغانستان، با عنوان: «شهید مظلوم حجت الاسلام والمسلمین عبدالعلی مزاری اسوه شجاعت و پایداری» تهیه و تنظیم شد و در سراج (نشریه مرکز نویسندگان افغانستان فصلنامه‌ای تحقیقی، در موضوعات: اندیشه و معرفت، فرهنگ و ادب، تاریخ و جغرافیا و سیاست و اجتماعی)، سال ۱۳۷۳، در قطع رحلی با ۲۲۸ صفحه منتشر شد.

فهرست مهم‌ترین عناوین این ویژه‌نامه عبارت‌اند از:

۱. غم فراق، آغاز سخن، ص ۷؛
۲. گذری بر زندگی استاد عبدالعلی مزاری (ه) دبیرکل شهید حزب وحدت اسلامی افغانستان، تحریریه، ص ۹؛
۳. فرازهایی از ابعاد شخصیت اخلاقی استاد شهید مزاری (ه)، حسین شفایی، ص ۲۱؛
۴. استاد شهید مزاری (ه)، ونهضت جهانی اسلام، استاد سرور دانش، ص ۶۹؛
۵. شاخصه‌های مهم تفکر سیاسی استاد شهید مزاری (ه)، احمدعلی علی‌زاده، ص ۳۱؛
۶. استاد شهید مزاری (ه)، تجسم عینی رهبری انقلابی، سید عبدالوهاب رحمانی، ص ۴۷؛
۷. استاد شهید مزاری (ه)، و مسئله ناسیونالیسم، محمد امین احمدی، ص ۷۵؛
۸. استاد شهید مزاری (ه)، و ستمگری سیاست خارجی حزب وحدت اسلامی، علی احمد راسخ، ص ۵۷؛
۹. استاد شهید مزاری (ه)، و خدمات فرهنگی، بصیراحمد دولت‌آبادی، ص ۹۵؛
۱۰. نگرشی بر اندیشه استاد مزاری (ه)، لیاقت‌علی امینی، ص ۱۱۵؛

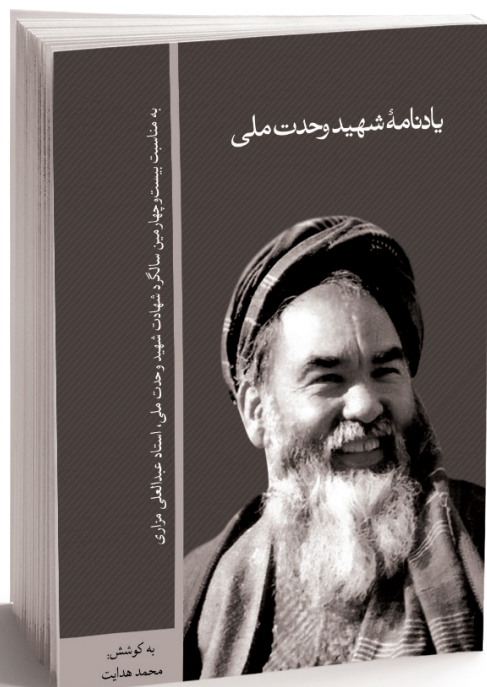
۱۲. فاجعه افشار و مقاومت استاد مزاری (ه)، ناظر حسین زکی، ص ۱۲۳؛
۱۳. مصاحبه با خانواده (مادر، خواهر و همسر) استاد شهید مزاری (ه)، ص ۱۴۳؛
۱۴. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین آقای استاد سرور دانش، ص ۱۵۱؛

۱۵. مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین آقای سید محمد سجادی، ص ۱۵۹؛
۱۶. خواسته‌های ما شرکت در تعیین سرنوشت خود، رسمیت مذهب ما و تأمین عدالت اجتماعی است، سخنرانی استاد شهید مزاری (ه)، ص ۱۶۹؛
۱۷. فاجعه افشار برای ما درس است، سخنرانی استاد شهید مزاری (ه)، ص ۱۸۱؛
۱۸. هرکس حق کس دیگر را نادیده بگیرد در مقابلش می‌ایستیم، سخنرانی استاد شهید مزاری (ه)، ص ۱۸۳؛
۱۹. تکیه به خدا و اراده ملی شکست ندارد، سخنرانی استاد شهید مزاری (ه)، ص ۱۹۴؛
۲۰. باز دیشب تبری رفت به باغ گل سرخ (مجموعه در رثای پدر)، تهیه‌کننده، محمود جعفری، ص ۱۹۸؛
۲۱. فریاد هزار زخم، سید میر حسین مهدوی، ص ۲۰۰؛
۲۲. خونی که...، محمد شریف سعیدی، ص ۲۰۱؛
۲۳. دریای حماسه، عبدالرحیم جعفری، ص ۲۰۲؛
۳۴. گل سرخ، محمود جعفری، ص ۲۰۲؛
۲۵. تا این نگاه شعله فانوس می‌شود، سید محمد ضیا قاسمی، ص ۲۰۳؛
۲۶. ناجو، محمد بشیر رحیمی، ص ۲۰۳؛
۲۷. نعلش پاره پاره، محمد تقی اکبری، ص ۲۰۳؛
۲۸. کربلای، سید موحد بلخی، ص ۲۰۴؛
۲۹. در رثای پدر، محمد عزیزی، ص ۲۰۵؛
۳۰. خوردی آتش چراغ‌وار شدی، شهباز ایرج، ص ۲۰۷؛
۳۱. پاییز سبز، عبدالسمیع حامد، ص ۲۰۸؛
۳۲. بیرق خورشید، ابوطالب مظفری، ص ۲۰۹؛
۳۳. کوهزاد، یحیی جواهری، ص ۲۰۹؛
۳۴. در آیین تصویر، عکس‌های از رهبر شهید (ه)، ص ۲۱۰.

سوگنامه ذوالفقار؛ ویژه‌نامه یادمان شهادت قائد

استاد عبدالعلی مزاری، نشر بنیاد فرهنگی کاتب

بنیاد فرهنگی کاتب بعد از شهادت شهید مزاری تلاش کرد یادمانی را برای گرامی‌داشت تا چهلمین روز شهادت رهبر شهید تهیه و تنظیم کند. این نوشته با اضافات بعد از تاریخ ۲۷ سرطان ۱۳۷۴ به صورت کتاب با عنوان سوگنامه ذوالفقار در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. سوگنامه ذوالفقار



در ۹۰ صفحه با قطع رحلی و با تیراژ محدود و به صورت زیراکسی منتشر شد. از ویژگی‌های ممتاز این یادمان، صفحه‌آرایی زیبا و مطالب متنوع و سنگین است. مطالب یادنامه در پنج بخش: مقدمه، مصاحبه، مقاله (در دو بخش) شعر و گزارش تنظیم و ترتیب شده است.

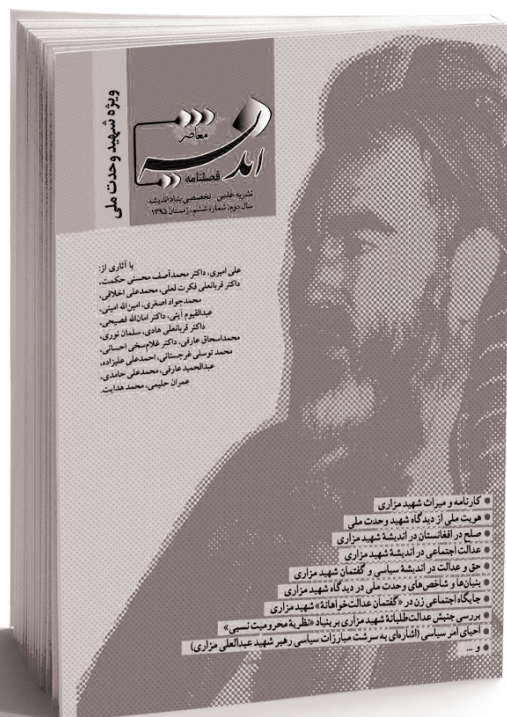
صفحه اول یادنامه با این عناوین تزئین شده است:

۱. منشور مقاومت، سخنرانی استاد شهید (ه)، ص ۴؛
۲. مروری گذرا بر زندگی استاد شهید، ص ۸؛
۳. گفت‌وگو با حاج کاظم یزدانی، پیرامون ابعاد شخصیت رهبر شهید، ص ۱۹؛
۴. هزاره و خودیابی ملی، حمزه و عظمی، ص ۲۸؛
۵. باز دیشب تیر رفت به باغ گل سرخ (ناموس من و شما تفنگ است)، سیدنادر احمدی، ص ۴۹؛
۶. سوک سرود (شعر)، سیدرضا محمدی، ص ۵۰؛
۷. کجایی ای... (شعر)، سیدرضا محمدی، ص ۵۱؛
۸. عزا (شعر)، سیدرضا محمدی، ص ۵۱؛
۹. از سینه اقیانوس برخاست (شعر)، احمد رضایی، ص ۵۱؛
۱۰. فریاد هزار زخم (شعر)، سید میرحسین مهدوی، ص ۵۲؛
۱۱. ما طنین ذوالفقار حیدریم (شعر)، عبدالشکور نظری، ص ۵۴؛
۱۲. رجعت خورشید (شعر)، عبدالشکور نظری، ص ۵۴؛
۱۳. بیا صاحب زمان (شعر)، عبدالشکور نظری، ص ۵۴؛
۱۴. در سوک مردان آهن (شعر)، سید ابراهیم مرتضوی، ص ۵۵؛
۱۵. بی تو... (شعر)، محمدحسین محمدی، ص ۵۵؛
۱۶. بعد سیاوش (شعر)، محمدحسن حسین‌زاده، ص ۵۵؛
۱۷. چون بر سر گور خود ننالم (شعر)، سید ابوطالب مظفری، ص ۵۶؛
۱۸. که می‌توانست غیر حیدر (شعر)، حمید مبشر، ص ۵۷؛
۱۹. مرد کوه (شعر)، سید محمد علوی، ص ۵۹؛
۲۰. دریای از حماسه (شعر)، عبدالرحیم جعفری، ص ۵۹؛
۲۱. خونی که از میان ما مثل رود رفت (شعر)، محمدشریف سعیدی، ص ۵۹؛
۲۲. تقدیم به امام قبیله ریسمان به دوش (شعر)، محمود جعفری، ص ۶۰؛
۲۳. و یا مردانه بالا رفت... (شعر)، مقداد صالحی، ص ۶۱؛
۲۴. تفنگ و سنگر (شعر)، محمد نعیم کمالی، ص ۶۱؛
۲۵. هزاره جات (شعر)، محمود جعفری، ص ۶۱؛
۲۶. بهانه قنوس (شعر)، محمود جعفری، ص ۶۲؛

۲۷. آخرین خشم (شعر)، عبدالحکیم رضایی، ص ۶۲؛
۲۸. وقتی که تالطم نمودی (شعر)، عبدالحق شکیب، ص ۶۲؛
۲۹. گنج شایاگان (شعر)، غلام‌علی جوادی، ص ۶۲؛
۳۰. هزار حنجره فریاد (شعر)، محمود جعفری، ص ۶۳؛
۳۱. آخرین حربه دشمن، صادق افضلی، ص ۶۶؛
۳۲. استاد مزاری مبارز راستین، محمد علی رحیمی، ص ۷۲؛
۳۳. خبر پتک سنگین در آینه بود، گزارش از مراسم عزاداری قائد شهید در مشهد مقدس، ص ۷۹؛
۳۴. شد چهل روز که افتاده ز طاق آینه، گزارش مراسم چهل‌مین بابه مزاری، ص ۸۷.

☐ زنده‌تر از تو کسی نیست

به کوشش حمزه واعظمی، ناشر: کمیسیون فرهنگی هفته‌نامه وحدت، چاپ: بهار ۱۳۷۸.
ویژه‌نامه زنده‌تر از تو کسی نیست؛ به کوشش حمزه واعظمی، گردآوری شده و از سوی کمیسیون فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان و مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان در بهار سال ۱۳۷۸، چاپ و منتشر شده است. در مقدمه این



ویژه‌نامه، چنین آمده است: «مرگ او، فریادی برای بیداری زمان بود و حضورش در نفس‌های هر آزاده‌مردی، پژواک یک الهام را در لحظه‌های عاشورایی بر نیمه‌های پنهان زمین برتاباند. او فرزند فریادهای فسیل‌شده دیروز بود که گشایش پنجره عزت و سربلندی امروز را برای نسل ملتهب و منتظر فردا نوید داد. مهری بود بر جاودانگی آرمان‌ها که نخستین تجربه رهبری سیاسی را با هدف انسانی کردن سیاست بر کتاب نگاشته قومی و سرپوش شده ثبت کرد».

فهرست مطالب و عناوین در این ویژه‌نامه ۲۱۲ صفحه با قطع رحلی چینش و به بخش‌های ذیل دسته‌بندی شده است: تراوش روشن (مقالات)، آینه‌های آیینگی (خاطرات)، مویه‌های سرخ (شعر و ادب)، انعکاس‌های فصیح (... در رسانه‌ها)، ستاره دنباله‌دار (از سرخ جامگان همراه)، صبح در پنجره‌ها (شهید مزاری (ه)، از منظر اندیشه‌ها) و عطر گل سرخ (معرفی کتب و نشریات). فهرست مطالب آن به صورت ذیل است.

۱. جامعه شیعیان و خواسته‌های اساسی، مصاحبه با رهبر شهید، ص ۴؛
۲. تابوهای عالم سیاست، محمد امین احمدی، ص ۹؛
۳. شهید مزاری، مهری بر جاودانگی آرمان‌ها، سید ابوطالب مظفری، ص ۱۲؛
۴. پرچمدار وحدت ملی، نعمت‌الله صادقی، ص ۱۵؛
۵. رهبر؛ تجسم دردها و آرمان‌ها، شفق بهسودی، ص ۲۸؛
۶. رهبر شهید و طرح انسانی کردن سیاست، علی امیری، ص ۳۲؛
۷. حقوق شهروندی در اندیشه رهبر شهید، حفیظ‌الله زکی، ص ۴۰؛
۸. رهبر شهید و طرح احیای هویت، محمد اسحاق عارفی، ص ۵۲؛
۹. راه استاد مزاری راه عزت و سربلندی است، رهبر حزب وحدت اسلامی استاد خلیلی، ص ۶۹؛
۱۰. گفتنی‌های ناگفته از گفتار و رفتار رهبر شهید، بصیر احمد دولت‌آبادی، ص ۷۷؛
۱۱. سال‌های سبزینگی، قاسیم‌علی رحمانی، ص ۸۶؛
۱۲. دقت در مصرف بیت‌المال، یوسف واعظی، ص ۹۴؛
۱۳. مناظره، محمد بشیر رحیمی، ص ۹۶؛
۱۴. لحظه‌های عاشورایی، مسیح ارزگانی، ص ۹۷؛
۱۵. بغض‌ها؛ رنگ‌ها و پرچم‌ها، محمدعلی نجیبی، ص ۱۰۰؛
۱۶. خبر جون پتکی بود، سید میرزا حسین بلخی، ص ۱۰۰؛

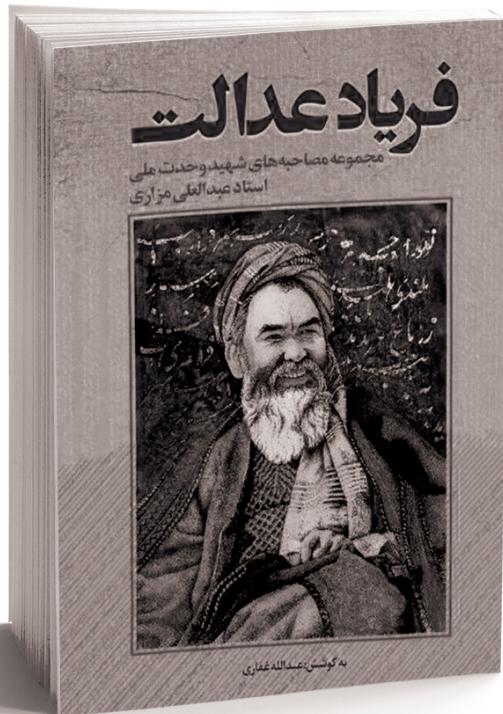
- ۱۰۲؛
۱۷. زندگی علی‌وار، سید حسین موحد بلخی، ص ۱۰۲؛
۱۸. کمپین مطالعه زیر آتش، نادرعلی مهدوی ورسی، ص ۱۰۳؛
۱۹. ماجرای یک تراکتور، کفش‌های پلاستیکی، حاجی غلام‌حیدر کاظمی، ص ۱۰۴؛
۲۰. این درخت نمی‌خشکد، سید علی تقی میر حسینی، ص ۱۱۷؛
۲۱. سوگنامه ۴، سید ابوطالب مظفری، ص ۱۲۰؛
۲۲. رنج ریشه، محمد شریف سعیدی، ص ۱۲۲؛
۲۳. تبعید روی خاک، عبدالرحمان رحمانی، ص ۱۲۲؛
۲۴. غزل غربت، آینه به دستان، حسین مجاهد، ص ۱۲۲؛
۲۵. دشت گل سرخ، محمد تقی اکبری، ص ۱۲۲؛
۲۶. نماد چارده وادی نبرد را کشتند، سید رضا محمدی، ص ۱۲۳؛
۲۷. دنیا دوباره نو شود، هنوز آسمان ما برپاست، محمد بشیر رحیمی، ص ۱۲۴؛
۲۸. شب در کمین پنجره، داوود حکیمی، ص ۱۲۵؛

۵۲. احیاگر روح جمعی، محترم عارفی، ص ۱۷۶؛
۵۳. رهبر شهید مدافع حق هزاره بودن نه نژادگرایی، سید حسین محقق، ص ۱۷۷؛
۵۴. عرصه‌دار میدان عمل، موحد بلخی، ص ۱۷۷؛
۵۵. این گونه آدم‌ها اگر یافت شود، دیر نمی‌ماند، ابوطالب مظفری، ص ۱۷۸؛
۵۶. تجسم یک معنی، غلام محمد راهی، ص ۱۷۷؛
۵۷. یا با سیال برابر باش یا سیال گم، محمد جواد خاوری، ص ۱۷۹؛
۵۸. مرگ زندگی آفرین، علی پیام، ص ۱۸۰؛
۵۹. بعد فرهنگی شخصیت شهید مزاری، سید اسحاق شجاعی، ص ۱۸۱؛
۶۰. ثمره ایل محکوم، جمعه جعفری، ص ۱۸۲؛
۶۱. شخصیت سرنوشت‌ساز، عبدالرحیم فهیمی، ص ۱۸۲؛
۶۲. تاریخ جز شکوه چه دیده است از ما، سید رضا محمدی، ص ۱۸۲؛
۶۳. آمال و آرزوهای مردم، غلام‌سخی حلیمی بلخابی، ص ۱۸۲؛
۶۴. سنگر بابا، محمد سرور تقوی، ص ۱۸۲؛
۶۵. آیینۀ تمام‌نمایی یک هویت، نوروزعلی حق جو، ص ۱۸۲؛
۶۶. عطر گل سرخ (معرفی کتب و نشریات)، ص ۱۸۳؛
۶۷. تبر و باغ گل سرخ (۱)، ص ۱۸۵؛
۶۸. تبر و باغ گل سرخ (۲)، ص ۱۸۶؛
۶۹. احیایی هویت، ص ۱۸۷؛
۷۰. مرور کوتاه بر زندگی‌نامه سردار رشید اسلام...، ص ۱۸۸؛
۷۱. نمایی بگیر از سرفرازی ام (عکس‌های رهبر شهید)، ص ۲۰۰.

هجرت خورشید

- ویژه مجموعه اشعار از شعرای معاصر افغانستان در رثای رهبر شهید استاد مزاری.
تهیه و تنظیم از: رهروان راه استاد شهید مزاری، بخش بهسود، تاریخ چاپ: تابستان ۱۳۷۴.
عناوین این اثر چنین‌اند:
۱. یا وهاب الشهاده، ص ۸؛
۲. یا ثارالله یا حسین الشهید(ع)، ص ۸؛
۳. در رثای پدر، ص ۹؛

۲۹. مزرعه زرد، چنار، سلمان علی زکی، ص ۱۲۶؛
۳۰. شهید مزاری از نگاه مطبوعات ایران، علی پیام، ص ۱۳۳؛
۳۱. انعکاس شهادت در رسانه‌های جهانی، ص ۱۴۱؛
۳۲. هنوز خون شهیدان مان‌نخشکیده، (زندگی‌نامه شهید ابوذر غزنوی، شهید سید علوی، شهید اخلاصی، شهید ابراهمی، شهید حاج جان محمد ترکمنی، شهید عباس جعفری)، ص ۱۵۵؛
۳۳. شخصیت استثنایی، استاد عرفانی، ص ۱۶۱؛
۳۴. شخصیت پاک طینت، صبغت‌الله مجددی، ص ۱۶۱؛
۳۵. شهید کردن او شهید کردن همه کمالات و ارزش‌های انسانی بود، سرور دانش، ص ۱۶۲؛
۳۶. معمار پروژه وحدت، شهید سید محمد امین سجادی، ص ۱۶۴؛
۳۷. شهید مزاری یک شخصیت نمونه و صالح در تاریخ افغانستان بود، حکمتیار، ص ۱۶۵؛
۳۸. تا آخرین روزهای عمر در کنار مردمش زیست، آیت‌الله صالحی، ص ۱۶۶؛
۳۹. فراتر از اهداف احزاب، آیت‌الله صمدی، ص ۱۶۷؛
۴۰. مدافع صدیق آرمان‌های بزرگ مردم، ژنرال عبدالرشید دوستم، ص ۱۶۸؛
۴۱. زندگی نوینی را برای ملت ما رقم زد، حسین شفایی، ص ۱۷۰؛
۴۲. مبارزه علیه بی‌عدالتی‌های اجتماعی، عبدالستار مظفر تخاری، ص ۱۷۱؛
۴۳. خسارت بزرگ، شیخ مهدی شمس‌الدین، ص ۱۷۱؛
۴۴. اندیشه تاریخ‌ساز، حیات‌الله بلاغی، ص ۱۷۱؛
۴۵. عدالت برای مزاری مبنای فکری و عقیدتی داشت، دکتر رسول طالب، ص ۱۷۲؛
۴۶. آرمان رهبر شهید عدالت سیاسی و اجتماعی بود، اکرم گیزابی، ص ۱۷۳؛
۴۷. مردم، در خواست او را یک ندای الهی تلقی می‌کردند، ص ۱۷۳؛
۴۸. جریحه بزرگ، علامه سید محمد حسین فضل‌الله، ص ۱۷۲؛
۴۹. مبارزه با برتری‌طلبی و تبعیض نژادی، مولوی دوست محمد خان، ص ۱۷۴؛
۵۰. رهش تا روز قیامت تعقیب خواهد شد، سید منصور نادر، ص ۱۷۴؛
۵۱. بیشتر فکر می‌کرد، محسن رفیق‌دوست، ص ۱۷۵؛



۴. گل سرخم، ص ۱۶؛
۵. سردار مقاومت، ص ۱۹؛
۶. بهار غم، ص ۲۳؛
۷. آواز خون، ص ۲۵؛
۸. یاد مزاری، ص ۲۹؛
۹. خورشید به خون خفته، ص ۳۱؛
۱۰. هندوکش گریه کن مزاری رفت، ص ۳۴؛
۱۱. از غزنه تا بلخ، ص ۳۷؛
۱۲. خون خورشید، ص ۳۹؛
۱۳. سردار غرور، رهبر آزادی، ص ۴۲؛
۱۴. صرصر پاییزی، ص ۴۴؛
۱۵. در سوگ رهبر شهید، ص ۴۵؛
۱۶. غرب کابل را کربلا بنگر، ص ۴۷؛
۱۷. یا سیدالشهدا فی بلدی، ص ۴۹؛
۱۸. سکوت سرخ، ص ۵۲؛
۱۹. که می‌آید، ص ۵۳؛
۲۰. مخته خوارون غرب کابل، ص ۵۴؛
۲۱. د خوارونمو آفرین، ص ۵۶.

□ قصه هجران

به مناسبت نخستین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری (ره).

تهیه و تنظیم از: رهروان خط سرخ استاد شهید بابیه مزاری، تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۷۴، ۵۰، صفحه با قطع وزیری. عناوین این اثر چنین اند:

۱. ره توشه، گزیده‌ای از سخنرانی استاد شهید، ص ۲؛
۲. آغاز سخن (غم فراق)، ص ۴؛
۳. تفکر و دیدگاه‌های استاد شهید، استاد شفق، ص ۶؛
۴. تبعیض در جامعه، حجت الاسلام حسین شفایی، ص ۱۵؛
۵. تفکر و عملکرد سیاسی استاد شهید، بصیر احمد دولت‌آبادی، ص ۲۳؛
۶. نگاه اجمالی به تحولات پس از شهادت، ص ۳۵؛
۷. زندگی‌نامه شهید حجت الاسلام شهید ابراهیمی، ص ۴۲؛
۸. معبد خورشید، استاد شفق، ص ۴۵؛
۹. پاییز سبز، عبدالسمیع حامد، ص ۴۵؛
۱۰. بیرق خورشید، ابوطالب مظفری، ص ۴۶؛
۱۱. خوشه‌های خشم، محمد محسن سعیدی، ص ۴۷؛
۱۲. ساحل، بی‌نام، ص ۴۷.

□ ویژه‌نامه خورشید عدالت

به مناسبت بیست‌ویکمین سالگرد شهادت بنیان‌گذار جنبش عدالت‌خواهی رهبر شهید استاد عبدالعلی (ره) از سوی جنبش عدالت‌خواهی افغانستان، در سال ۱۳۹۵ منتشر شده است. این ویژه‌نامه شامل پنج بخش اساسی است که عبارت‌اند از: سرمقاله، مقالات سیاسی، مقالات اجتماعی، مقالات حقوقی و ادب و هنر. فهرست مطالب به شرح ذیل است:

- الف. شهید مزاری (ره)، پاسخ ضرورت دیروز، نیاز امروز و فردا، سرمقاله؛
۱. مدال‌های شانه‌من بر اساس زندگی‌نامه رهبر شهید بابیه مزاری (ره)، سلمان علی زکی؛
۲. زندگی‌نامه یاران رهبر شهید «ره»، احمد بخش اخلاصی.
- ب. مقالات سیاسی
۱. مبانی قرآنی مبارزات ظلم‌ستیزانه شهید مزاری (ره)، محمد جواد محسنی؛
۲. نقش و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی رهبر شهید (ره)،

۳. بررسی حقوقی دفاع مشروع با تأکید بر مقاومت غرب کابل، محمد عوض اعتمادی؛
۴. حقوق اجتماعی زنان از دیدگاه شهید مزاری (ره)، سلمان نوری.
۵. ادب و هنر
۱. اشعاری در وصف شهید مزاری (ره)، شعرا؛
۲. خوش به حالت بابه، یوسف عارفی؛
۳. شهید مزاری (ره) در آیینۀ خاطرات (خاطره‌ای از استاد بلاغی غزنوی، راننده شهید مزاری (ره)، قوماندان و همراهان شهید و...)، یوسف عارفی.

سومین ویژه‌نامه خورشید عدالت

- صاحب امتیاز: مجمع علمی فرهنگی جنبش عدالت خواهی افغانستان، مدیر مسؤول: دکتر حیات‌الله رسولی، چاپ حوت ۱۳۹۶، قم: ایران.
- بخش اول مقالات سیاسی:
۱. مبانی نظری اندیشه‌ها و اقدامات راهبردی شهید مزاری (ره)، محمد جواد محسنی، ص ۱۴؛
 ۲. رمز جاودانگی رهبر شهید استاد مزاری، آصف حکمت، ص ۴۲؛
 ۳. ساختار وحدت ملی از دیدگاه شهید مزاری (ره)، حسن رضا خاوری، ص ۶۳؛
 ۴. منطق مبارزاتی رهبر شهید، محمد عارف محبی، ص ۹۱؛
 ۵. شاخصه‌های عدالت سیاسی در اندیشه شهید وحدت ملی، محمد محسنی، ص ۱۰۸؛
 ۶. الزامات و راهبردهای توسعه عدالت از منظر شهید مزاری، محمدعلی نظری، ص ۱۲۰؛
 ۷. چالش‌ها و راهکار تحقق وحدت ملی در افغانستان در اندیشه شهید مزاری (ره)، سلمان نوری، ص ۱۲۹؛
 ۸. شهید مزاری و استراتیژی مقابله، عمران حلیمی، ص ۱۴۶؛
 ۹. شهید مزاری؛ آهنگ بازگشت هزاره‌ها به خویشتن، علی حجتی، ص ۱۶۷؛
 ۱۰. اقدامات راهبردی شهید مزاری برای مبارزه با تبعیض و بی‌عدالتی، حسین صالحی مالستانی، ص ۱۷۴؛
 ۱۱. بررسی عمل کرد هنر در تبیین ویژگی‌های رهبر شهید مزاری (ره)، خالق داد ناصری، ۱۹۷؛
 ۱۲. مهم‌ترین شاخصه‌های جنبش عدالت خواهی رهبر

- عبدالعلیم برهانی بامیانی؛
۳. سیر تحول جنبش عدالت خواهی افغانستان، محمد مهدی صادقی؛
 ۴. نگاهی به شخصیت سیاسی - دینی شهید مزاری (ره)، غلام عباس فیاض؛
 ۵. اصول جنبش عدالت خواهی در افغانستان، علی دوست سبحانی؛
 ۶. بازخوانی سه نکته در آخرین سخنرانی تاریخی شهید مزاری (ره)، حسین صالحی مالستانی؛
 ۷. عدالت طلبی رهبر شهید مزاری (ره)، مهدی صالحی؛
 ۸. شهید مزاری (ره) و رهبری سیاسی عادلانه، محمد هاشم رضایی
 ۹. زمینه‌های گفتمان عدالت خواهی در دوران عبدالرحمان قربان علی احسانی (رحیمی)؛
 ۱۰. مزاری (ره)، نمونه و نماد خوبی‌ها در ذهن انسان هزاره، یوسف عارفی؛
 ۱۱. شهید مزاری (ره)، روایتی تازه از رنج‌دیرین، محمدعلی جواد؛
 ۱۲. زندگی و مرگ مردان بزرگ، حبیب‌الله فهمی شهرستانی؛
 ۱۳. دین‌مداری شهید مزاری (ره)، علی احمد امیری؛
 ۱۴. نقش زنان در مقاومت عدالت خواهانۀ غرب کابل، لیلا صادقی؛
 ۱۵. جایگاه زنان در اندیشه شهید مزاری (ره)، انار گل انصاری؛
 ۱۶. نقش رسانه‌های تصویری در انتقال اندیشه شهید مزاری (ره)، خالق داد ناصری؛
 ۱۷. عدالت در آموزه‌های دینی و اندیشه شهید مزاری (ره)، محمد هاشم مسعودی؛
 ۱۸. شهید مزاری (ره)، تجلی عینی روح علوی، عمران حلیمی؛
 ۱۹. مزاری (ره) راست قامت جاودانۀ تاریخ، محمد حسین صفرزاده سمنگانی؛
 ۲۰. جایگاه زن در اندیشه شهید مزاری (ره)، محمد آصف سحر.
- د. مقالات حقوقی
۱. ماهیت کیفری جنایت کندپشت، محمد عارف احمدی؛
 ۲. حقوق بشر دوستانه بین المللی و نقض آن در جنگ‌های تحمیلی علیه جریان عدالت خواهی در غرب کابل، محمد عوض اعتمادی؛

- شهید، اسدالله ابراهیمی، ص ۲۰۹؛
۱۳. دود، غبار، خون و موترهای شیشه دودی؛ بررسی و تحلیل رخدادهای سیاسی و نظامی مقاومت غرب کابل، نسیم هزاره، ص ۲۱۴؛
۱۴. رمز ماندگاری شهید مزاری، محمد نبی متقی، ص ۲۲۵.
- مقالات حقوقی
۱. حقوق سیاسی، اجتماعی اقوام از دیدگاه شهید مزاری (ره)، محمد عوض اعتمادی، ص ۲۳۰؛
۲. حق تساوی و برابری در اندیشه شهید مزاری (ره)، حمید زکی، ص ۲۴۴؛
۳. حقوق سیاسی، اجتماعی زنان در اندیشه شهید مزاری (ره)، فرزانه ابراهیمی، ص ۲۵۷.
- بخش دوم: یاران خورشید
۱. آشنایی با زندگی، اندیشه‌ها و فعالیت‌های دانشمند شهید حجت الاسلام استاد بصیر مالستانی (ره)، ص ۲۶۴؛
۲. زندگی جهادی و حوزه مطالعاتی شهید ابودر، ص ۲۷۵؛
۳. زندگی‌نامه شهید استاد موحدی، ص ۲۸۸؛
۴. مختصری از زندگی‌نامه مجاهد شهید الحاج دولت محمد رفیعی، ص ۲۹۴؛
۵. یادنامه سردار رشید اسلام شهید (عبدالطالب زکی) والی ولایت بامیان، ۲۹۸؛
۶. آشنایی با زندگی، شخصیت و فعالیت‌های نظامی، فرهنگی معلم شهید قوماندان نیک محمد خان بادغیسی، ص ۳۰۶؛
۷. آشنایی با زندگی و فعالیت‌های فصیحی مالستانی، ص ۳۱۱؛
۸. آشنایی با زندگی، فعالیت‌های برید ژنرال رازق داد گوهری، ص ۳۱۶.
- بخش سوم: خورشید در آینه خاطرات
۱. صاعقه بهاری، ص ۳۲۰؛
۲. یادی از نبرد سرنوشت‌ساز استر ژنرال (بابه‌علی یار) در (کوی کینک)، ص ۳۲۰؛
۳. اعلام بهت و حیرت، ص ۳۲۶؛
۴. دو خاطره از حجت الاسلام والمسلمین آقای حلیمی جاغوری، ص ۳۲۷؛
۵. دیدار دور از انتظار، ص ۳۲۹؛
۶. جانم به فدایش او مزاری است، ص ۳۳۰؛
۷. یادی از روزهای غم‌انگیز سقوط غرب کابل و شهادت رهبر شهید، ص ۳۳۳؛
۸. یاد آن روزها، ص ۳۳۶؛
۹. خاطره‌ای از یکی از استادان ایرانی، ص ۳۳۸؛
۱۰. خاطره‌ای از مراسم تشییع جنازه رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری در یکه‌ولنگ، ص ۳۴۲؛
۱۱. فوق العاده بی‌آلایش و دارای وسعت نظر بود، ص ۳۴۴؛
۱۲. دو خاطره جالب از ژنرال رازق داد گوهری، ص ۳۵۰؛
۱۳. شهید مزاری و بیت‌المال، ص ۳۵۱؛
۱۴. ساده‌زیستی رهبر شهید استاد مزاری، ص ۳۵۲.
- بخش چهارم: خورشید در آینه هنر و ادب
- الف. اشعار و سرودها
۱. رهبر شهید، ص ۳۵۴؛
۲. تبلور توحید، ص ۳۵۴؛
۳. سپیدار ستبر، ص ۳۵۴؛
۴. سرو سبز، ص ۳۵۶؛
۵. آن مرد که جز لباس پشمینه نداشت، ص ۳۵۶؛
۶. بطلان چلیپا، ص ۳۵۸؛
۷. شعر آتشین، ص ۳۵۹؛
۸. شهید راه آزادی، ص ۳۵۹؛
۹. در سوگ خورشید و ستاره‌ها، ص ۳۶۰؛
۱۰. طلعت صبح، ص ۳۶۱؛
۱۱. مادر رهبر شهید، ص ۳۶۲؛
۱۲. در دست تو یافت پختگی جوهر مرد، ص ۳۶۲؛
۱۳. مادر سلام، ص ۳۶۲؛
۱۴. در رثای ابودر غزنوی، ص ۳۶۳؛
۱۵. شهید اخلاصی، ص ۳۶۴؛
۱۶. زخم افشار، ص ۳۶۵؛
۱۷. روایت یک درد، ص ۳۶۵؛
۱۸. به بهرامی شهید، ص ۳۶۶.
- ب. نقاشی‌ها و نگاره‌ها
۱. آثار استاد سلمان علی ارزگانی، ص ۳۶۷؛
۲. آثار ربابه محمد، ص ۳۷۵؛
۳. آثار استاد علی بابا اورنگ، ص ۳۷۸.
- بخش پنجم: خورشید در نگاه کودکان
۱. یاد یار مهربان، ص ۳۸۳؛
۲. چه شیرین است، ص ۳۸۳؛
۳. دل مان تنگ می‌شود، ص ۳۸۴؛
۴. مردی بزرگ، ص ۳۸۵؛
۵. ماندگاری در دل‌ها، ص ۳۸۶؛
۶. پشت‌کار عجیب در تحصیل، ص ۳۸۷؛
۷. مراقب مادر باشید، ص ۳۸۸.

📖 خبرنامه بابا

یادنامه اولین سالگرد سیدالشهدای وطن، رهبر شهید استاد مزاری در شماره اول و سال اول در تاریخ ۲۲، ۱۲ ۱۳۷۴، خورشیدی آماده شده است. خبرنامه بابا همان گونه که از نامش پیدا است، پوشش اخبار مربوط به حوادث است که در ماه قبل از شهادت شهید مزاری، جریان تشییع بابا، مراسم خاکسپاری و مسائل مربوطه و نزدیک به آن را پوشش می‌دهد. این نشریه با ۱۲ صفحه در قطع رحلی با مطالب ذیل چاپ و نشر شده است.

۱. بابا، ص ۲؛

۲. تحولات و اتفاقات سیاسی افغانستان قبل از شهادت رهبر، ص ۴؛

۳. اسارت رهبر، ص ۶؛

۴. خبر شهادت رهبر و یارانش توسط طالبان و چور، چپاول و کشتار نیروهای دولتی در غرب کابل، ص ۷؛

۵. پس از شهادت رهبر، ص ۸؛

۶. تشییع پیکر رهبر شهید شیعیان از غزنی. هزارستان تا بلخ، ص ۹؛

۷. تأثیری شهادت استاد مزاری بر شیعیان، ص ۹؛

۸. رسانه‌ها در مورد شهادت رهبر شهید، ص ۱۰؛

۹. تحولات پس از شهادت و مراسم تشییع و به خاکسپاری رهبر شهید، ص ۱۱.

📖 رهروان رهبر

بنیاد فرهنگی خواهران حزب وحدت اسلامی رهروان قائد شهید مزاری (ره) شماره سوم نشریه رهروان رهبر را ویژه‌نامه شهید مزاری تهیه و تنظیم کردند. این ویژه‌نامه در سال اول، حوت ۱۳۷۴ به صورت رحلی در ۱۱۲ صفحه با مطالب و محتوای خواندنی با موضوع شهید مزاری گردآوری و در عناوین ذیل نشر شده است:

۱. در آستانه اولین سالگرد شهادت رهبر شهید استاد مزاری

(ره)، ص ۳؛

۲. پیام استاد خلیلی، ص ۵؛

۳. در افغانستان، شعارها مذهبی‌اند، عملکردها نژادی، سخنرانی شهید مزاری در کابل، ص ۷؛

۴. تکیه به خدا و اراده ملی شکست ندارد، آخرین سخنرانی رهبر شهید استاد مزاری، ص ۲۳؛

۵. حدیث خاطرات از عبدالعلی مزاری (مصاحبه‌ها)، ص ۲۷؛

۶. مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین استاد عرفانی، ص ۲۷؛

۷. مصاحبه با حسین الف، ص ۳۰؛

۸. مصاحبه با سید جعفری، ص ۵۷؛

۹. مصاحبه با بصیر احمد دولت‌آبادی، ص ۸۷؛

۱۰. مصاحبه با حجت الاسلام آقای محسنی، ص ۹۹؛

۱۱. رهبر شهید پرچمدار عدالت، ص ۱۰۱؛

۱۲. قافله سالار عشق (تقدیم به قافله سالار شهادت)، کریمه عارفی، ص ۱۰۳؛

۱۳. غم هجران، مؤمنه محمدی، ص ۱۰۵؛

۱۴. رهبر عشق، شهیده، ص ۱۰۵؛

۱۵. عکس‌های از رهبر شهید، ص ۱۰۷.

📖 رهروان رهبر

بنیاد فرهنگی خواهران حزب وحدت اسلامی رهروان قائد شهید مزاری، شماره ۴ ماه اسد ۱۳۷۵.

عناوین این اثر چنین‌اند:

۱. مصاحبه رهبر شهید استاد مزاری، صفحه ۱۰؛

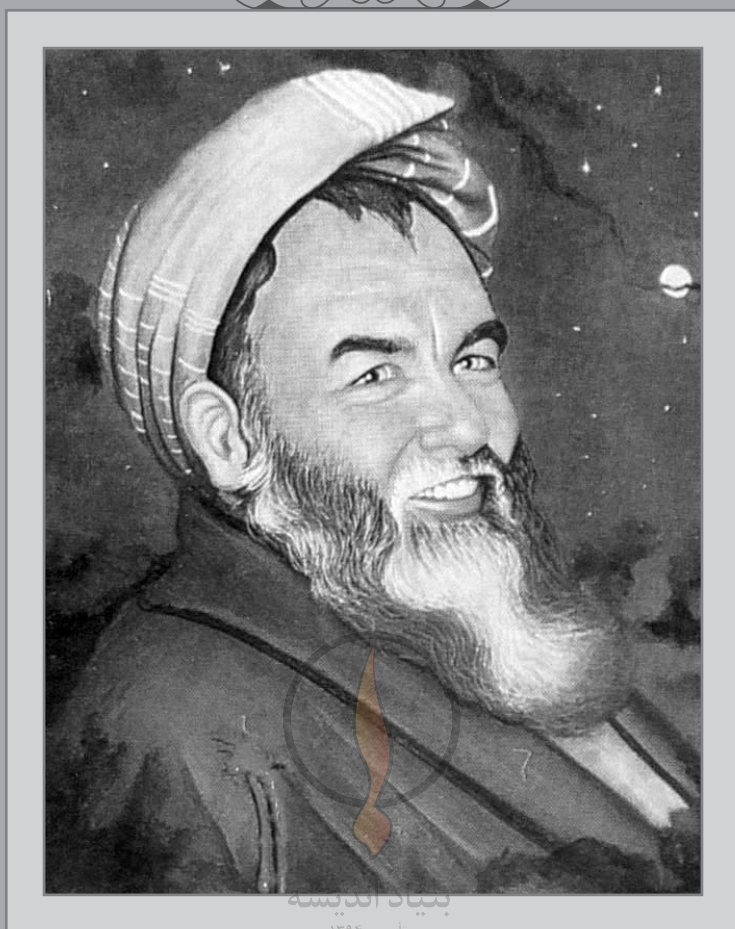
۲. حدیث خاطرات، مصاحبه با حاج مصطفی محمدی، ص ۱۲؛

۳. فاجعه افشار، ص ۱۶؛

۴. گزارشات، ص ۲۵؛

۵. مزاری بزرگ در دایره الفاظ کودکان، ص ۲۹؛

۶. مزاری مرد عمل، ص ۳۴.



پياد الدينه

۱۳۹۴

